

# رهنمای کتب و اسناد

عبدالرزاق کمالی قزوینی

خطاط هفت قلمی (کارمند شایسته، فرهنگ)

جلد دوم

با نر تاپ و تدوین دیجیتال: محمد قاسم آسمانی

با نر بخش: انتشارات راه راه، چهر

شناسنامه کتاب:

عنوان: فرهنگ کابل باستان (جلد دوم)

تألیف و تحریر: عزیزالدین وکیلی پولزائی خطاط هفت قلمی

(کارمند شایسته فرهنگ)

چاپ اول: ریاست انتشارات کتب بیهقی ۱۳۸۷ هجری شمسی

به کوشش گلنور بهمن

----

بازتایپ و تدوین دیجیتال: محمدقاسم آسمایی

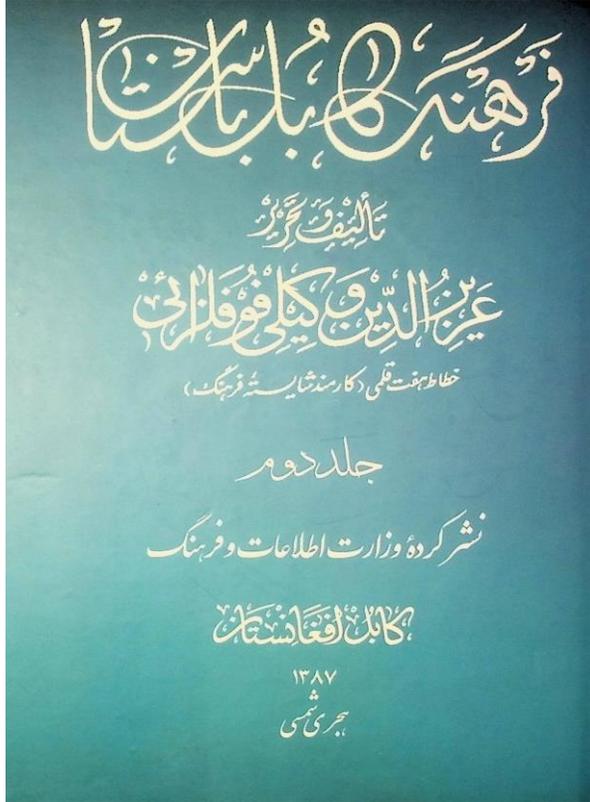
بازپخش: انتشارات راه پرچم ۲۰۲۶



راه پرچم ناشرانیدیه های دموکراتیک

[www.rahparcham1.org](http://www.rahparcham1.org)

کتاب برای پخش کاملاً رایگان تدوین شده است، هرگونه بهره برداری مادی از آن جوابدهی حقوقی را در قبال دارد.



روی جلد کتاب چاپی





## فهرست

- درباره «فرهنگ کابل باستان» ..... ۴
- ادامه جلد اول «کابل باستان در عهد امارت سلطنت اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان» ۱
- کابل باستان در عهد امارت سلطنت اعلیحضرت امیر حبیب‌الله خان ..... ۴۴
- کابل باستان در عهد سلطنت اعلیحضرت امان‌الله شاه ..... ۱۲۵
- کابل باستان در عهد سلطنت اعلیحضرت محمدنادرشاه ..... ۳۱۶
- کابل باستان در عهد سلطنت اعلیحضرت محمدظاهرشاه ..... ۳۴۵

## درباره «فرهنگ کابل باستان»

کتاب حاضر را می‌توان مقدمه و تلاشی برای تدوین فرهنگ جامع کابل و کابلستان و دریچه‌ای کوچکی به سوی تاریخ کهن و پرفراز و نشیب شهری که قدامت تاریخی، فرهنگی و تمدنی بزرگ آن به بیش از ۳۵۰۰ سال پیش می‌رسد، دانست.

کابل به دلیل موقعیت جغرافیایی خاص خود، مرکز تجارت و معبر فاتحان و مهاجمان بزرگ بوده و در مقطعی از تاریخ یکی از مسیرهای اصلی جاده ابریشم تعریف و شناخته شده است.

زنده یاد عزیزالدین وکیلی پوپلزایی مورخ و خطاط مشهور وطن است و آثاری زیادی در مورد تاریخ وطن به میراث گذاشته که از ارزش زیادی برخوردار است و این مجموعه دوجلدی درباره تاریخ کابل نمونه از آن برای وضاحت تاریخ وطن است.

نگارش و تدوین این کتاب قرار تذکر مؤلف نیز سرنوشت با فراز و نشیب داشته و از مصیبت‌های که در دهه هفتاد شمسی قرن گذشته بر کابل و کابلیان وارد شده در امان نمانده است. چنانچه صفحات چاپ شده جلد اول کتاب در بهار و تابستان سال ۱۳۷۱ شمسی در اثر جنگ‌های داخل شهر کابل در مطبوعه دولتی حریق گردیده و مؤلف باردرگر کتاب دست‌داشته را از روی پروف‌های اولین، مجدداً ترتیب و آماده چاپ نموده است.

این اثر، با سبکی خاص که مؤلف برای بررسی و ثبت حوادث تاریخی داشته، درباره موضوعات مهمی از جمله: درباره نام‌های قریه‌ها و محله‌ها و باغ‌های قدیم کابل که شماری از آن‌ها در نقشه‌های جدید شهر کابل تغییر نام داده اند و یا بکلی از بین رفته اند، سیستم اداره دولتی، عناوین و نام‌های ادارات، القاب مأمورین و کارکنان دولتی در برهه‌های گوناگون تاریخ معلومات همه جانبه می‌دهد.

ذکر این نکته ضرور است که در این اثر اتکای بیشتر بر کارروایی حکمروایان صورت گرفته و کمتر به مناسبات اجتماعی و رشد و تحول اوضاع مدنی و زندگی باشندگان کابل پرداخته

شده، از جمله بخش اعظم محتویات کتاب حاوی معلومات و اطلاعات عمدتاً دربارهٔ تاریخ دو سه قرن اخیر شهر باستانی کابل است. با آنهم کتاب می‌تواند اساسی برای تکمیل سایر عرصه‌های مربوط به تاریخ کابل و کابلستان دانسته شود. امید می‌رود بر روی این تهداب و بنیاد گذاشته شده، ابعاد دیگری از عنعنات، فرهنگ، مناسبات اجتماعی و ده‌ها موضوع دیگر مربوط به کابل و زندگی باشندگان آن توسط پژوهشگران و محققین ادامه یافته و تکمیل گردد.

انتشارات راه پرچم سلسله تدوین و پخش دیجیتال آثار مربوط به کابل را ادامه می‌دهد. با حرمت

محمد قاسم آسمایی

## ادامه جلد اول «کابل باستان در عهد امارت سلطنت اعلیحضرت امیر

### عبدالرحمن خان»

#### تأسیس کارخانه مبارکه ماشین در کابل باستان

ماشین‌های جدید خریداری دولت افغانستان به همراه عده‌ی از متخصصین و انجیران هندی که از طرف دولت افغانستان استخدام شده بودند از سال (۱۲۶۴) شمسی مطابق ۱۳۰۳) قمری به کابل وارد و در سرای دهمزنگ و سرای سردار شیرعلی‌خان و سرای مادر وزیر و بعد در عمارت جدید واقع لب دریا که به اصول فنی و مهندسی جدید ساخته شد، شامل کار شدند.

فابریک بزرگ کابل در بدو تأسیس (کارخانه مبارکه ماشین) نام گذاشته شد تا آنکه سالیان بعد ماشین‌خانه مبارکه و اخیراً ماشین‌خانه عمومی تبدیل اسم نمود. اولین صنایع ماشینی به همراه صنایع دستی در کابل از وجود کارخانه مبارکه ماشین آغاز نمود. صنعت توپ‌سازی کارتوس سازی، ضرب‌خانه، سکه‌های رویه‌های جدید رایج و صنایع دستی نیز به همراه ماشین مترقی گردید.

امیر عبدالرحمن خان - محمدیوسف خان ابن امیر دوست‌محمدخان را سردار کارخانه مبارکه ماشین و غلام‌محمدخان ابن سردار محمدکلان‌خان عضدالدوله را جنرال ملکی و نظامی کارخانه مبارکه ماشین و یوسف‌علی، سید فقیرمحمد، محمدرسول ابن رحیم‌الله هیئت دفتر کارخانه ماشین مقرر شدند. هیئت اداری و فنی کارخانه ماشین مکلف بودند که هفته‌وار فهرست نتایج کارهای خودشان را توسط سردار ماشین‌خانه به مقام دولت و حکومت بسپارند.

از اولین اسناد اثبات کار و لیاقت کارخانه ماشین کابل - یک سند در دست نگارنده این کتاب از زمان مرحوم جنرال غلام‌محمدخان (کاکای پدرم) باقی مانده و از جهت معرفی نام‌های اولین استادان صنایع ماشینی کابل و اولین محصولات فنی صنایع ماشینی کابل خیلی با ارزش و یک مثال روشنی در تاریخ فنی و تخنیکی کابل باقی مانده است که در ذیل مفصلاً نقل

می‌شود. تاریخ تحریر سند مذکور موافق ۱۲۶۹) شمسی و مطابق ۱۸۹۰ میلادی است.

کار یک هفته کاریگران کارخانه مبارکه ماشین از تاریخ یوم شنبه ۱۸ شهر رجب المرجب به غایت پنج شنبه ۲۳ شهر مذکور ۱۳۰۸ پارس‌ئیل.

کار ماشین‌های خردی و برمه‌ها و رنده‌های ماشین به معرفت مستری غلام‌محمد توپ ۹پنی سردست یک ضرب، اسباب توپ ماشین‌گن مکمل خردی و برمه و رنده برنجی بیست و پنج تکه آهنی فولادی پانزده تکه.

سامی آهنی برای کارخانه خیمه دوزی مکمل خردی دو دانه.

قبه برنجی برای کوت تفنگ تارتقی مکمل سه دانه.

گردم برنجی به معه چودن مکمل برمه و خردی مکمل خردی، دو زوج مکمل.

برمه بیست پله. سکه و غیره ماشین ضراب‌خانه مکمل از فولادی خردی شده روپیه، قران، قبه آهنی برای پرده‌گیرهای سرکاری برمه شد بیست و دو عدد،

چپراست برنجی برای صندوق توپ‌خانه‌های مکمل برمه شده دوازده جوهره،

طاسک و غیره از فولادی برای ماشین کارتوس مکمل برمه طاسک دوازده قرم یک عدد.

قبضه و غیره از آهن برای قنداق توپ‌های جدید برمه شده.

قبضه ده عدد روک دو عدد رکاب دو عدد، آهنجامة زین توپ ماشین‌گن مکمل برمه دو سرج.

دره آهنی برای توپ‌های قاطری جدید مکمل رنده شده، چهار دانه.

میل و غیره از برای ماشین‌های کارتوس مکمل... ماشین‌های کارتوس‌سازی و تفنگ‌سازی بدون رنگریزها.

تفنگ‌سازی به معرفت استاد حبیب‌الله، مکمل برغو و رخ‌کشی و غیره که تحویل تفنگ دو بست دهن پرکارخانه توپ‌خانه شده، دهن‌پر شانزده عدد، پناه‌پر چهار عدد مکمل، برغو بیست میل مکمل، خردی بیست میل کارتوس‌سازی به معرفت عبدالوهاب... توپ‌سازی ماشین‌گن به معرفت حبیب‌الله و غلام‌جی و مستری قطب‌الدین و غیره پنج ضرب.

در بسته کاری سردست یک ضرب در خردی سردست دو ضرب.

نفری متفرقه کاریگران هندوستانی و غیره برای مرمت کاری ماشین‌ها و اسباب ماشین و غیره. برای دیدن انجن‌ها و آتش کاری انجن‌ها: قدرت‌بخش، وزیر محمدکریم‌بخش، محمدبخش، صوفی عبدالحق قشم، شیر زمان شهاب‌الدین نتو، شیخ داود، ادهرکوش، شیخ فاضل، کریم‌بخش، جروماهی، جرام‌جنداری، میا محمد،

ضراب‌خانه: روپیه جدید تحویل خزانه بیست هزار و یک صد و شصت و سه روپیه و شش شاهی

قبة آهنی مکمل نقش کاری شده برای بیرق غندک‌ها - سه عدد.

به معرفت نوراحمد طرم ساز طرم چوته جدید سردست یک عدد

به معرفت مستری امین‌الدین قفل برنجی کلان مکمل یک عدد

صندوقچه آهنی سردست یک عدد

آهنگری به معرفت محمدعثمان آهنگرباشی.

قن‌داق توپ‌های جدید از آهن پانزده عدد مکمل شش قن‌داق سردست هفت قن‌داق. جلوس سردست آهنی دو عدد.

قاطری شش سرچ ماشین‌گن پنج سرچ، چوکی یک عدد، میز یک عدد، منقل‌های آهنی مکمل برای فراش‌خانه بنده‌گان عالی سه عدد.

...توپ‌خانه‌های جدید از آهن مکمل پنجاه عدد.

یخدان و غیره برای عالیجاه اقبال نشان سردار نصرالله‌خان

آهن جامه زین و یراق اسپ سرکاری رکاب آهنی مکمل جدید برای صندوق توپ‌خانه‌ها ۹زوج.

پتره توپ‌های جدید شکاف شده ماشین‌گن چهار چرخ قاطری، چهار چرخ.

توپ‌سازی به معرفت استاد سرفراز و محمدیوسف قاطری ۴ پنی چهار ضرب. ۳ پنی دو

ضرب جلوی ۳ پنی دو ضرب

سوهان کاری به معرفت استاد غلام و غیره

قنطاق توپ‌های جدید مکمل قاطری دو عدد جلوی دو عدد، سردست دو عدد.

چرخ برنجی و پلی توپ‌های جدید مکمل ۹ عدد.

چوکی و میز آهنی سرکاری مکمل جدید چوکی یک عدد - میز یک عدد.

چپرست برای صندوق توپ خانه‌های جدید - شصت عدد.

چکش‌ها از آهن برای فراش‌خانه بنده‌گان عالی، بیست و پنج عدد.

زنجیر و غیره از آهن برای توپ خانه‌های جدید.

زنجیر ازبکی، پنجاه عدد، زنجیر سر قبضه زین دو عدد.

سلک یراق بیست عدد

بوت دوزی و سراجی: بوت دوزی به معرفت حاجی حامد و استاد دین محمد.

بوت گورهبی نمای جدید مکمل... زوج.

بوت جلک دار مکمل... زوج.

بوت زنانه از چرم براق مکمل دو زوج.

سراجی به معرفت شاه محمد و محمدجان سراج‌باشی

لنکوت مکمل برای توپ‌خانه‌های جدید یک صد عدد.

صندوق توپ‌خانه‌ها در پیچکاری رسیده، بیست عدد.

یخدان‌های سرکاری مکمل دو زوج

پشتی صندوق‌های چرمی توپ‌خانه چرم سرش شده چهل زوج.

ریخته گری: به معرفت عبدالغفور، اسباب برنجی مکمل هشت دست اسباب فانوس تارتقی

بیست تکه، منقل برنجی کلان یک عدد، میل سربی برای صفا کاری کارتوس دوازده عدد. به

معرفت خواجه عالم: صندوق ماشین گن هاوند به معه سرپوش دو عدد. به معرفت استاد ولی محمد: در قالب گیری اسباب ماشین و غیره کار می کند .

تفنگ سازی: به معرفت مسجدی گلوله ساز: آهن جامه زین توپ های قاطری جدید مکمل اسباب سوهان کاری شده شش سرج.

بمعرفت محمدقلی چقماق ساز: اسباب تفنگ بناپر مکمل جدید سی دست به معرفت استاد سلیمان و احمدعلی: تلوار جوهر دار تارتقی مکمل یک قبضه به معرفت محمد بخش: تفنگ دهن پر جدید مکمل یک میل.

حلبی سازی به معرفت غلامعلی: قطی مکمل برای عطارخانه سی عدد پتره لب فیوزها هشت عدد.

برنج کاری به معرفت استاد بدخشی: تانال و مونال سرنیزه نمونه روسی مکمل جدید یک زوج، یخدان های سردست پانزده عدد.

تانال و مونال سوهان کاری شده پنجاه عدد.

کریج سازی و بادگری و غیره: کریج سازی به معرفت استاد فقیرمحمدباشی: تلوار گجراتی نمونه سرکاروالا مکمل هشت قبضه.

روشن کاری: طنبور باجه خانه کندک کوتوالی یک عدد. طرم حوته یک عدد. اسباب سرنیزه روسی بریا

نمونه یک زوج. چکش و فتیله کش برای فراش خانه بنده گان عالی، چکش ده عدد، فتیله کش ده عدد.

بادگری به معرفت استاد صدرالدین: گل بر خیمه های سرکار چهار دانه، تلوار گجراتی نمونه هشت قبضه. تلوار غلام بچه های سرکاروالا دو قبضه تلوار گجراتی نمونه سرکاروالا مکمل هشت قبضه.

نجاری: به معرفت استاد عبدالاحمد نجار: یخدان های عطارخانه سرکاری، خانه دار یک زوج، بدون خانه دو زوج. خرج توپ های جدید مکمل بدون صفاکاری پنج عدد مکمل شش

زوج. به معرفت استاد حبیب‌الله نجار.

خرج توپ‌های قاطری جدید مکمل بدون پردازشش زوج، خاصه مکمل از برای رکار والا بدون آهن جامه یک عدد، میزهای سرکاری مکمل خانه دار یک عدد، بدون خانه یک عدد. تخته زیر پطنوس‌های نقره مکمل، دو عدد. یخدان‌های کارخانه طبخی مکمل برای حرمسرای عالی، یک زوج. یخدانچه سواری مکمل از برای بنده گان عالی یک زوج، صندوق حواله داری مکمل ۳ عدد، بال و غیره از برای زین توپ‌های زنبورک‌ها، دو صد عدد. فیوز چهل و شش عدد

به معرفت عبدالسلام نجار: آهن‌جامه شانندن زین توپ‌های قاطری، ده سرج. شکنجه شال‌های سرکاری مکمل دو زوج. میزهای امتحانی مکمل ارجه... عدد. جوزی... عدد لنکوت عندها مکمل هشتاد عدد. چوکی از برای نفری ضرب‌خانه دو عدد. قالب صابون رنگریزی یک عدد قالب هاوند یک عدد، صندوق مهتاب دانی عندها دو عدد.

\*\*\*

قربان حضور فیض گنجور مبارکت شویم کار یک هفته کاریگران کارخانه مبارکه ماشین به قرار شرح فوق انجام شده اطلاعاً عرضداشت حضور انور گردیده باقی همه‌گی و تمامی بدعای ازدیاد دولت خداداد قوی بنیاد مشغول اند حد ادب است فقط

\*\*\*

در پشت این ورقه که دو متر طول دارد و کاغذها با هم سرش شده در چهار حصه سه طغرا مهر مکرر نقش شده و دارای این عبارات می‌باشد

(یوسف علی) (سید فقیرمحمد) (محمدرسول ابن رحیم‌الله).

و این نتیجه کار یک هفته (کارخانه مبارکه ماشین) در کابل است که تا سنه (۱۴۰۸) قمری پوره یک صد سال ازان می‌گذرد و ماهرین اهل فن کارخانه مذکور و زبردستان آنان به قرار این سند معتبر در طول سال خدمات زیادی را برای عالم عسکریت و ادارات ملکی انجام می‌دادند و در اسناد رسماً به لقب استاد یاد می‌شدند.

## رسالة موعظه:

در سنه (۱۳۱۰) هجری قمری مطابق سال (۱۲۷۱) شمسی و موافق (۱۸۹۲) میلادی در کابل باستان رساله موعظه طبع شده و اینک عبارت پشتی و قسمتی از مقدمات آنرا عیناً درج می‌نمایم:

«حسب‌الفرمان بندگان اشرف همایون والا امیر عبدالرحمن‌خان رساله موعظه باهتمام گل‌محمد محمدزایی مهتمم چاپ‌خانه مبارکه در مطبع دارالسلطنه کابل چاپ شد ۱۳۱۰».

\*\*\*

«باشندگان ملک افغانستان را اعلام آنکه چون مقصود از تألیف نمودن این کتاب دانستن قواعد مسلمانی و دینداری و حقوق شناسی و حق‌گذاری است و حال آنکه قدردانی و شکرگذاری وجود پادشاه اسلام که سبب امنیت و نگاهبانی ناموس دین و دولت اهل اسلام می‌باشد بقرار امر خدا و رسول بر تمام خلق واجب و لازم است و فرمان‌برداری پادشاه اسلام و رغبت دل و اخلاص باطنی با ایشان رکن اعظم دین است. چنانچه تفصیل آن درین کتاب خواهد آمد. بنابر آن از جمله خیرخواهی و غمگساری و رعیت‌پیروی و دینداری که جناب فیض مآب امیدگاه خیرخواه خلق‌الله مددگار و یاور دین نبی حجازی امیر روشن ضمیر امیر عبدالرحمن‌خان غازی انارالله برهانه درین مدت سیزده سال درباره جمیع اقوام و اهالی افغانستان مرحمت فرموده اند بیست و چهار فقره در اینجا به تحریر می‌آید که مردمان مسلمان به شنیدن این فقره‌ها شکر و سپاس خداوند را ادا نمود زیاده‌تر آنچه بودند قدردان و منت‌شناس امیر عبدالرحمن‌خان پادشاه خود باشند تا بقرار و عده حق تعالی که فرموده اگر شما شکر‌گذاری کنید نعمت‌های مرا هر آئینه زیاده می‌کنم.»

...و نوشته است: «به تمام عالم ظاهر است که در سنه (۱۲۹۷ق. ۱۲۵۸ش - ۱۸۷۹م) بواسطه مردم شیاطین و منافقان فتنه انگیز خود افغانستان مردم مسلمان این ولایت از دست انداز و غارت لشکر انگریز در نهایت سراسیمه‌گی و پریشانی بسر می‌بردند:

بر سر افغانیان آمد دران ایام نحس  
سخت رنجی بوالعجب دردی پریشان عالمی

همان بود که جناب امیر عبدالرحمن‌خان در سرزمین تاشکند چون از پریشان حالی قوم خود

خبر دار شدند بنا بر حمیت مسلمانی و غیرت قوم‌داری<sup>۱</sup> اهل و عیال و اطفال را بامید حافظ حقیقی گذاشته به هزاران مشقت خود را بزمین افغانستان رسانیدند و خود را به محنت و مصیبت قوم خود شریک کردند. تا به برکت صدق نیت و خلوص دیانت خود مظفر و منصور گردیده عالمی را از زحمت جنگ و جدال و قتال رهانیدند.

چون خاطر خطیر مبارک از مهم کفار فراغت یافت از ابتدای سنه مذکور تا زمان تألیف این کتاب که سنه (۱۳۱۰) هجری می‌باشد درین مدت سیزده سال در خراب کردن بنیاد ظلم و بدعت و آباد کردن بنای عدل و سنت و تربیت نمودن اسباب غزا و جهاد و رواج دادن قواعد دین و اعتقاد و پیدا کردن هزاران گونه پیشه‌وری و ساختن کارخانه‌جات و نگاه‌داری رخنه‌های ملک اسلام و جمله سرحدات و تربیت و نوازش کردن خدمتگاران دین و خیرخواهان مسلمین و سیاست و گوشمال دادن شیرین و مفسدان بی‌دین به فکر متین خداداد دقیقه‌پی از دقایق ملک‌داری و جهان‌بانی نامرعی و معطل نگذاشته اند تا دولت شکسته و ریخته شده اهل اسلام از نو ترکیب وجود یافت.

در فقره بیست و چهارم نوشته است: «در مدت سلطنت قبله عالم امیر عبدالرحمن خان حسب الامرشان برای رواج دادن مسایل دین از روی کتاب‌های معتبره علم و فقه و عقاید باهتمام علماء کتاب‌های بسیار آسان و قریب‌الفهم و مسایل متفق علیه مثل اساس‌القضات و احتساب‌الدین و رد روافض و شرح سیف‌الباتر و ردالبغات و غیره کتاب‌ها و رساله‌ها تألیف شده».

و در صفحه (۱۰۴) تحت عنوان خاتمة‌الطبع نوشته است: «الحمد لله و المنه که این رساله موعظه نامه منفعت علامه هدایت ختامه به فرمایش سراسر آسایش حضرت پادشاه دین پناه باعث رفاهیت خلق‌الله محی دین رسول‌الله دافع وقامع بدعت راصع و رافع سنت امیر ابن‌الامیر ابن‌الامیر امیر عبدالرحمن خان خلدالله ملکه و سلطانه از نهایت دوراندیشی و خیرخواهی اهالی اسلام که همگی همت والا نهمت اوشان مصروف تهذیب و ترتیب این گروه حق پژوهست از برای فایده عام به تاریخ (۱۷) شهر صفر ختم‌الله بالخیر والظفر سنه (۱۳۱۱) هجری نبوی (ص) در مطبع دارالسلطنه کابل حرسه‌الله عن الآفات و التزلزل

<sup>۱</sup> قوم‌داری مقصد از ملت افغانستان است. قوم و ملت یک معنی دارد و منظور از دستگیری ملت در ایام اضطراب و پریشانی است. (وکیلی پوپلزایی)

با تمام خادم عقیدت گزین گل محمد محمدزائی بزیور طبع محلی و مزین گردیده رونمای خاص و عام گردید

### طبع دیوان رحمت بدخشی در مطبعه کابل

دیوان اشعار دری رحمت بدخشی بامر اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان به تاریخ شهر شوال المکرم سنه (۱۳۱۲) هجری قمری در مطبعه سنگی دارالسلطنه کابل به خط شیرمحمد نیکو رقم طبع گردید. شاعر موصوف اسمش رحمت الله ابن میرزا اسمعیل از خواجه زاده گان ورسج بدخشان افغانستان است.

### شعر رمضانیه در کابل باستان

در پشتی و صفحه اخیر رساله منظم رمضانیه این عبارت مرقوم است:

«تمت القصيدة الرمضاني بعون الله الملك الصمداني - عهد معدلت مهد حضرت ظل اله شهريار عدالت پناه ضياء الملة والدين امير عبدالرحمن خان غازي خلدالله ملكه و سلطانه امر و ارشاد فرمودند که در چهپایه خانه مبارکه دارالسلطنه کابل چهپ شود، بسی و اهتمام خادم آستان گل محمدخان معتمم چهپایه خانه موصوف به دستخط حافظ حیدرعلی احراری در تاریخ شانزدهم ماه رمضان المبارک سنه (۱۳۱۶) هجری نبوی صورت انطباع پذیرفت».

شعر از میرزا محمدشریف خسته دل کارمند ماشین خانه دارالسلطنه کابل این شاعر گوینده نظم رمضانیه تا سال (۱۳۰۸) شمسی در کابل حیات داشت.

### تألیف کتاب شراره عشق در کابل باستان

حبیب الله صاحبزاده فاروقی نسب حنفی مذهب نقشبندی مشرب متخلص به عشرت قندهاری در سنه (۱۳۱۶) هجری قمری کتابی به عنوان «شراره عشق» در کابل باستان تألیف نموده و نگارش کتاب به خط نستعلیق در غرة رجب المرجب سنه (۱۲۱۶) قمری آغاز شده است. مؤلف بعد از حمد و نعت و مناقب نوشته است: «بر ضمیر منبر مهر تنویر ضياء الملة والدين امير عبدالرحمن خان و پسر ادب پرورش سردار نصرالله خان بدین عبارت مبرهن می گرداند: «قصه عشقیه مولینا جامی و میرزا همدم موسوم به شراره عشق در زمان سابق رقم زد کلک محرران روزگار و نشیان ادوار گردیده بود. امید عشرت نوید آنکه

مقبول طبع بلند آسمان پیوند حضرت ظل‌اللهی و جناب شهزاده کامگار ستوده اطوار گردد.»

در صفحات (۲) و (۹۸) مهر «کتاب‌خانه نصرالله ۱۳۱۰» خوانده می‌شود. و در صفحه اول مهر کتاب خانه ملی کابل ۱۲۹۸ دیده می‌شود.<sup>۱</sup>

### طبع کتاب آئینه جهان‌نما در مطبعه سنگی دارالسلطنه کابل

به فرمان اعلیحضرت امیر عبدالرحمن‌خان در سنه (۱۳۱۷) هجری قمری مطابق سال (۱۲۷۸) شمسی و موافق (۱۸۹۹) میلادی کتاب موسوم به آئینه جهان‌نما در (۳۱۶) صحیفه به خط خوش نستعلیق طبع گردید و برای مزید معلومات علاقمندان مضامین سر ورق و خاتمه آنرا نقل می‌گیرم:

«کلام الملوک ملوک الکلام

حسب‌الفرمان شهریار افغانستان حضرت ضیاء‌الملة والدین امیر عبدالرحمن‌خان غازی خلدالله ملکه کتاب منتخبات انوار سهیلی که به نفس نفیس مبارک خود حضرت پادشاه اسلام پناه انتخاب فرموده مسمی به آئینه جهان‌نما که هر نکته آن ذخیره ایست که مسافران دنیا را زاد و توشه دین و دنیا حاصل و بهره ور می‌گرداند. به سعی و اهتمام خادم آستان و فدوی جان فشان گل محمد محمدزائی درانی افغان در مطبع دارالسلطنه کابل طبع شد ۱۳۱۷.»

«اما بعد می‌گویند بنده مترجمی رحمت حضرت رحمن - ممنون منت ایزد منان، بسرافرازی تاج با تیغ و نگین ضیاء‌الملة والدین امیر عبدالرحمن‌خان پادشاه دولت افغانستان، که کلام حق سبحانه ناطق این مقالست که خلق حیات و ممات از بهر امتحان بندگان به حسن اعمال است و همه کتب بافشای این معنی دال است. لیکن به عبارت عربیه غریبه که فایده فهم آن به طول امال و نسبه آجال است کتاب انوار سهیلی که نصایح مصالح امور دنیوی و اخروی به لفظ فارسی نقد جیب هر غبی و ذکی می‌تواند شد لیکن حرمان اکثر طبایع از اطناب آن ظاهر و جلیست لهذا بندگان همایون اعلی بوجود مسعود خود متوجه گردیده

<sup>۱</sup> مقاله مرحوم الحاج محمد ابراهیم خلیل محمد الحامی صفحه (۵۴۲) مجله آریانا سال بیست و سوم

کتاب موصوف را شبها از اول تا آخر مطالعه نموده از هر چهارده باب آن بایگان نکته مفیده مجربه خود بندگان اقدس انتخاب فرمودند تا هر کرا گوش نصیحت نبوش باشد ازین در رغرر پندهای ارجمند بهره یاب حسن مرام دارین گردد»

در صفحه اخیر تحت عنوان خاتمه الطبع نوشته است:

«الحمد لله و المنه که این کتاب نایاب و این نسخه لاجواب اعنی کتاب منتخبات انوار سهیلی مسمی به آیینہ جهان نما... در عهد معدلت مهد تقویت دهنده دین مبین سید المرسلین حضرت ضیاء الملة والدين الامير ابن الامير ابن الامير امير عبدالرحمن خان غازی خلدالله ملکه و سلطانه به نفس نفیس خود در مجالس خلوت کتاب مذبور را بعد از مطالعه مکرر منتخب فرمودند از شروع کتاب تا صفحه یک صد و چهل و چهارم در حین

حیات گل محمدخان مغفور مهتمم سابقه از تحریر برآمده و کمابیش آن چهاپ شده بود و از سبب لاحق شدن مرض وبا که در دارالسلطنه پیدا شده بود و مدت قریب چهار ماه کم و بیش مرض مذکور اشتداد داشت و مهتمم مذکور به رضای حق پیوست و بعد از تسکین مرض وبا که این نیازمند درگاه حضرت منان محمدزمان خان بارکزائی محمدزائی دوم برادر مهتمم سابقه مذکور از حضور مرحمت ظهور به منصب جلیله مهتممی سرافراز شدم از صفحه یک صد و چهل و پنجم تا آخر کتاب باهتمام تمامی وسیعی مالا کلام این راجی رحمت رحمن بقلم زیبا رقم منشی حیدرعلی خان احراری از شروع کتاب تا آخر کتاب به تاریخ پنجشنبه بیستم شهر شعبان المعظم سنه (یک هزار و صد و هجده) هجری نبوی در مطبع دارالسلطنه کابل زیور اختتام پوشیده حله طبع در بر کرد».

گل محمدخان و محمدزمان خان پسران سردار غلام محمدخان طرزی ابن سردار رحمدل خان بارکزائی اند.

حافظ منشی حیدرعلی ولد حافظ حسن علی ولد راجه مینابیگ فرزند سلسله پانزدهم خواجه عبیدالله احرار و از سنه (۱۳۰۲) هجری قمری به فرمان اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان برای خوشنویسی مطبوعه سنگی دارالسلطنه کابل و ترجمانی جراید هندی استحضار یافته و سالیانی در کابل باستان به خط و خوشنویسی طباعتی و اخبارنویسی

خدمت کرده است که تفصیل این جریانات را در تاریخ مطابع و جرائد افغانستان نوشته ام.

محمد زمانخان بارکزایی در سنه (۱۳۲۲) قمری در کابل از جانب اعلیحضرت امیر حبیب‌الله خان خازن‌الکتب خطاب یافت و وظیفه اش سرپرستی کتاب‌خانه حضور بود.

### تألیف کتاب اویماق و مغل به قلم میرزا عبدالقادر کابلی

کتاب «اویماق و مغل» در ۸۳۲ صفحه به قلم میرزا عبدالقادر کابلی مشتمل بر احوال سلاطین خوانین اقوام خانوادها و تاریخ قبیلۀ اویماق و مغل نوشته شده است. کتاب مذکور در سال فوت اعلیحضرت امیر عبدالرحمن‌خان و جلوس اعلیحضرت امیر حبیب‌الله خان خاتمه یافته و باین عبارت یاد کرده است:

«در اکتوبر ۱۹۰۱ عیسوی پادشاه عادل فاضل باذل حضرت ضیاء‌الملة و الدنیوالدین امیر عبدالرحمن‌خان پادشاه افغانستان داعی حق را لبیک اجابت گفته بروضه رضوان خرامید و به جای آن مغفور پادشاه والاجاه امیر حبیب‌الله‌خان خلدالله ملکه بر تخت سلطنت افغانستان جای گرفت ایزد تعالی آن مغفور را غریق رحمت و این پادشاه منصور راصاحب اقبال و دولت کند.»

اما ختم تألیف (۱۹۰۰) میلادی مطابق (۱۳۱۸) قمری است و در سنه (۱۳۱۹) قمری در امرتسه به طبع رسیده است. مؤلف مذکور فرزند منشی احمدجان ابن میرزا شاه محمد «آقه باش» قاجار کابلی است و نسب خود را به پیر علی‌خان قاجار می‌رساند.

محمدحیات‌خان آقه باش قاجار از اولادۀ پیر علی‌خان مذکور برکاب سلطان‌احمدشاه درانی افغان سوی افغانستان آمده در کابل به امر پادشاه عالیجاه موصوف متوطن گزید ازان زمان تا زمان شاه شجاع‌الملک درانی در کابل اقامت داشتند و بعد شهادت شاه شجاع‌الملک درانی از کابل به پشاور عزیمت کردند. میرزا عبدالقادر آقه باش قاجار کابلی نوشته است:

«از جمله پادشاهان اسلام پادشاه فلک بارگاه ضیاء‌الملة والدین امیر عبدالرحمن‌خان بارکزایی افغان پادشاه افغانستان است و این پادشاه والاجاه افغانستان را آن چنان به درجه عالی و پایه رفیع رسانیده است که در زمان هیچ یکی از پادشاهان سابق دیده و شنیده نشده - جمله کارخانجات ساختن اسباب و ادوات حرب و ضرب دیگر اشیای ضروری را در

کاب بنیاد نهاده است و تمامی قشون‌های خود را به تفنگ‌های قشنگی آراسته و به اسلحه و آلات جدید و توپ‌های عظیم پیراسته است و افغانستان ملکی است... که از رعب عدالت پادشاه اسلام ابواب ظلم و عناد و فتنه و فساد آن چنان بسته است که اگر کسی طلای احمر در بیابان بگذارد روز دیگر هر که او را ببند به محافظان حدود سپارد و به حضور پادشاه رسیده بعد تحقیق به وارث او برسد... و به هیچگونه دخل اجانب در ملک خود نمی‌پسندد»

و معلوم گردید که محمدحیات و فرزندش شاه محمدو نواده اش از اولادۀ پیرعلی خان قاجار باوصف آنکه در سنه (۱۲۵۹) قمری از کابل به هند آواره شده اند، حق حرمت پادشاهان افغان را فراموش نکرده اند.

ملا مهجور کابلی مؤلف رساله «سیاحت‌الهند» کابلی متخلص «مهجور» از تاجران و سرمایه‌داران دارالسلطنۀ کابل عالم علم ریاضی و در نثر و نظم دارای قریحه عالی و در عهد سلطنت اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان در کابل می‌زیست و در کشورهای همجوار بدفعات سیاحت نموده و رساله‌ی بنام «سیاحت‌الهند» تألیف نموده و در صفحات ۷۳ - ۷۴ - ۷۵ نسخهٔ قلمی سیاحت‌الهند نوشته است:

«شهر عظیم آباد که حصارش چون قلعهٔ انباله سر باوج خوشه پروین کشیده و دیوارش از پرداخت معمار محبت اطوار پرده شاهد مجاز را ماند آن بالاحصار پرانوار انجمن مملکت خوش فرحت کرنال و ضلع ماروار است، چند روزی اتفاق افتاد و چنین شهر در تمام هندوستان ندیده ام. در رسته بازار شاهی مشهور به بازار شاه زمان پادشاه تجارزاده‌ی از مردم قاجار فرش امیرانه گسترده به من فرمود از کجایی؟ گفتم از خیل مردم تجار خراسانم که مشهور به کابل است.»

از نوشته ملا مهجور کابلی چند مطلب مهم به دست آمد: یکی آنکه بازارشاهی شهر عظیم‌آباد از بناها و یا نام گذاری عهد دولت اعلیحضرت زمان‌شاه درانی است که بیادگار یکی از فتوحات این اسم گذاشته و تا دورهٔ سلطنت اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان شهرت داشته و عظیم‌آباد اسم قدیمش پتنه و همان شهر است که میرزا عبدالقادر برلاس متخلص بیدل شاعر بزرگ زبان دری درانجا اقامت داشت و بیست و هفت سال قبل از جلوس سلطنت اعلیحضرت احمدشاه درانی وفات یافته است.

محمدعلی خان انصاری در صفحه (۶۶۲) جلد دوم تاریخ مظفری نسخه قلمی نوشته است:

«پوشیده نماند چون زمان شاه پسر تیمورشاه بن احمدشاه درانی کوس عزیمت از قندهار به کابل کوفت و از آنجا دریای اتک را عبور کرده خیمه زد قوم سکه فراهم آمده سد راه شدند. زمان شاه فوجی را مقابل آنها کرده رخصت مقابله داد. سکهان حرکت مذبوحی باوطان خود خزیدند زمان شاه درانی در کمال سطوت که زیاده از لک سوار داشت، داخل لاهور گردید و روز دیگر از دریای راوی عبور کرده از حصه زیارت مقبره جهانگیر پادشاه و مرقد نورجهان بیگم سوار گردیده و از آنجا معاودت نموده بعد چندی فوجی را بسرکرده گی وزیر خود بر قوم سکه روانه نمود. در این عرصه گورنر شورجان بهادر آخر ماه رجب سنه (یک هزار و دو صد و یازده (۱۲۱۱ق) جانب لکهنو جبهه ملاقات نواب وزیر و مشوره لمکی و مالی کلکته روانه گردید در این اثناء زمان شاه به سبب بعضی وجوهات از لاهور کوچیده به کابل رفت»

نگارنده این صفحات هر دو اثر قلمی سیاحت الهند و تاریخ مظفری را در کتابخانه ریاست مستقل مطبوعات مطالعه نموده ام و هر دو اثر حال در آرشیف ملی کابل نگهداری می شود و مقصد از پرداخت این سطور معرفی ملا مهجور کابلی و دیگر بازار زمان شاه افغان در شهر عظیم آباد هندوستان است که در این کتاب از هر نگاه قابل یادآوری دانستم.

ملا مهجور کابلی شاعر تاریخ فوت میرزا محمدنبی خان واصل کابلی را در نظم گفته است. چون تاریخ فوت و اصل سنه (۱۳۰۹) قمری مطابق (۱۲۷۱) شمسی است معلوم گردید که مهجور این وقت در کابل حیات داشته و در استخراج تاریخ مهارت و ظرافتی از خود نشان داده است.

### وصول خبر موفقیت محمود طرزی به دارالسلطنه کابل

محمود طرزی (ابن سردار غلام محمدخان طرزی افغان) هنگامیکه در صالحیه دمشق شام اقامت داشت در سنه (۱۳۱۵) قمری مطابق (۱۲۸۶) شمسی نظم ترجیع بند ضیاء پاشا یکی از مشاهیر ادباء ترک عثمانی را از زبان ترکی به نظم دری ترجمه کرد و این موفقیت ادبی او موجب شهرت یک نفر جوان دانشمند افغان گردید و خبر این موفقیت علمی و ادبی او به دارالسلطنه کابل به حضور امیر عبدالرحمن خان رسید.

### بازگشت خاندان سردار محمدیحیی خان به دارالسلطنه کابل

بعد از انقراض امارت سلطنت امیرمحمدیعقوب خان ابن امیر شیرعلی خان، خاندان سردار محمدیحیی خان ابن سردار سلطان محمدخان طلائی از کابل به دیره دون هندوستان عزیمت کردند و بعد از آنکه امیر عبدالرحمن خان به تاریخ (۲۱) شعبان المعظم سنه (۱۲۹۷) هجری قمری مطابق ۱۲۵۸ ش - ۱۸۷۹ م در قلعه شیرپور دارالسلطنه کابل بر تخت امارت سلطنت جلوس نمود، به بازگشت خاندان مذکور موافقت نکرد.

اولین فرزندی که از صلب سردار محمدیوسف خان ابن سردار محمدیحیی خان در سنه (۱۳۰۱) قمری مطابق (۱۲۶۲) شمسی (۱۸۸۳ م) در دیره دون به دنیا آمد محمدنادر نام گذاشته شد. امیر عبدالرحمن خان در سال اخیر زندگانی خود ۱۳۱۸ قمری به بازگشت خاندان محمدیحیی خان اجازه فرمود و شش ماه قبل از فوت امیر وارد کابل شدند و این تاریخ بازگشت به دارالسلطنه کابل مطابق است به برج حمل سال (۱۲۸۰) شمسی - محرم الحرام سنه (۱۳۱۹) قمری. طور مدت اقامت خاندان موصوف در دیره دون (۲۳) سال است.

مراسم نکاح همشیره سردار محمدنادرخان و اعلیحضرت امیر حبیب الله خان در سنه (۱۳۲۰) قمری در شهر کابل به عمل آمد و سردار اسدالله سراج ازان ازدواج در کابل به دنیا آمده است. آن محترمه به عبارت (دست خط همشیره محمدنادرخان) در اسناد و رقعات امضاء می نمود و در سنه (۱۳۲۲) قمری به قرار فرمان اعلی حضرت امیر حبیب الله خان. به لقب (علیا جناب نورالحرم) سرافراز گردید و بعد ازان به عبارت (دست خط علیا جناب نورالحرم) امضاء می نمود و چند سندی که در سنه ۱۲۹۸ شمسی در وقت تحقیق مصارف سالیان گذشته به دست نظام الدین خان ناظم دربار اوائل عهد سلطنت اعلیحضرت امان الله شاه رسیده و در کلکسیون اینجناب عزیزالدین وکیلی پوپلزایی باقی مانده است، در این کتاب فقط از جهت معرفی نامها و القاب اشخاص مؤظف ادارات و دفاتر آنوقت به نقل می گیرم:

«هو»

عالیجاه عزت همراه میرزا محمد اکبرخان سررشته دار دفترخانگی حضور انوروالا را واضح باد!

در باب برات قیمت ملبسوس نور چشم امه العایشه سلطان و ده نفر جاریه‌ها که تعداد شان قرار فرمان انوروالا که به کتاب عرائض جواب و سوال دست خط مبارک انوروالا داده شده بود و حسب الامر انوروالا برات و حواله اسمی عالیجاه میرزا میر محمدحسین خان سررشته‌دار دفتر تشخیص داده بودید و الحال قسط دوم و سوم که برات و حواله مطالبه می‌فرمائیم برات نداده می‌گویند که داخل فرمان جدید و نقشه نیامده فلذا برای شما مرقوم نمودم که آنچه در باب تنخواه جاریه‌ها از قیمت و ملبوس و دایه و خیاط زن و افسانه گوی و معلم و غیره که به کتاب جواب و سوال خانگی دستخط مبارک انوروالا داده شده باشد جزوار و اسمی وار قرار دستخط انوروالا اسمی عالیجاه میرزا میر محمدحسین خان برات داده‌گی و غیر برات داده‌گی مثل خیاط زن و افسانه گوی و معلم و غیره رقعہ بنویسید که همان رقعہ را به جهة کاک صاحب معظم ایشیک اقاسی صاحب ارسال می‌دارم که به حضور والا گذرانیده دستخط بفرمائید آنچه از حضور لامع‌النور انوروالا امر شد از همان قرار برات و حواله از دفتر تشخیص گرفته شود البته در این باب تأکید دانید - تحریر یوم دو شنبه ۲۸ شهر جمادی‌الثانی سنه (۱۳۲۱)

(دستخط همشیره محمدنادرخان)

\*\*\*

«معروض خدمت بی‌بی‌صاحبۀ مخدوره می‌دارم که برای بی‌بی امه العایشه سلطان و دیگر شهزاده‌ها و همشیره‌های شان سه درجه سر رشته جدید احکام انور اصدار یافته که برای شان جاریه و داده و قیمت لباس داده شود شما اخوی میرزا عبدالستارخان را روانه بدارید که فرمان را گرفته آنچه از سابقه شما را میرزا میر محمدحسین خان نداده باشد آنرا هم بگنجد زیادۀ آفتاب عمر و جاه و دولت حضرت ظل‌اللهی در ترقی و تزیید باد برب العباد»

(دستخط غلام سرکاروالا میرزا محمد اکبر)

\*\*\*

«مبلغ سه صد روپیه پخته کابلی که نصف آن یک صد و پنجاه روپیه می‌باشد از بابت برات تنخواه هذه السنۀ ایلان ٹیل سال مار صبیہ‌های میرزاده هزاره پیشخدمت‌های ما که علی‌الحساب برات و حواله اسمی عالیجاه سردار محمدیونس خان امین‌الوجوهات از درک

سایر کابل بود بدین موجب... به قرار شرح فوق مبلغ مذکور به معرفت میرزا عبدالستارخان نویسنده عالییه ما بحضور عالییه ما واصل و عاید گردیده تسلیم و سپرد صبییه‌های میرزاده‌های مزبور فرمودیم این چند سطور به طریق رسید نامه قلمی گردید که ثانی الحال سند بوده باشد تحریر یوم پنج شنبه ۳ شهر جمادی‌الاول سنه (۱۳۲۳ - دستخط علیا جناب نورالحرم)».

\*\*\*

از روی چندین سند معلوم گردید که علیا جناب نورالحرم - همشیره سردار محمدنادرخان کارخانه طعام از خود داشته و ملا خان محمد تحویلدار و ناظر خسرو از ملازمین بوده و امضاء او به عبارت دستخط ناظر خسرو در اسناد دیده می‌شود.

میرزا عبدالستار نویسنده دفتر علیا جناب نورالحرم - بوده است.

### تعمیر مساجد شریف در کابل باستان در عهد سلطنت امیر عبدالرحمن خان

مساجد شریف کابل باستان که در عهد سلطنت اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان بناء و اکمال یافته: مسجد داخل ارگ کابل، مسجد بستان سرا، مسجد نورالاسلام، مسجد عیدگاه کابل است که در اینجا اختصاراً بیان می‌شود:

### مسجد جامع نورالاسلام در کابل باستان

مسجد جامع نورالاسلام واقع در شهر کابل که دفعه اول در عهد سلطنت اعلیحضرت زمان شاه درانی بناء یافته، جامع نورالاسلام نام گذاشته شده بود، دفعه دوم در سنه (۱۳۰۰) هجری قمری مطابق (۱۲۶۱) شمسی به فرمان اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان مجدداً تعمیر گردید و در الحاقیه مسجد جامع موصوف - مدرسه شاهی مرکز علوم دینییه تأسیس گردید. چون در جوار مسجد و مدرسه موصوف (سرای و دکاکین چوب فروشی کابل) وجود داشت. در زبان عوام بنام مسجد چوب فروشی مشهور شد.

### تعمیر مسجد جامع عیدگاه کابل

ساحه مسجد جامع کبیر عیدگاه کابل - در عهد سلطنت اعلیحضرت احمدشاه درانی - بنام میدان عیدگاه شهرت داشت. بدین معنی که اهالی دارالسلطنه کابل اعم از ملکی و نظامی

بالاحصار در اوقاتی که اعیاد مبارک در ایام بهار و تابستان و خزان تصادف می‌داشت نماز عید را در همین میدان وسیع سمت شرق اردو باغ که محیط مصفا و نزدیک جوی مستان و کنار دریا بود، اداء می‌کردند.

در سنه (۱۱۶۹) قمری در این وقتی که ایام عید سعید اضحی در برج سنبله تصادف داشت، اعلیحضرت احمدشاه درانی نماز عید اضحی را در همین میدان و به همراه لشکری و کشوری مقیم کابل اداء نمود و این ساحه تا سنه (۱۳۱۰) قمری مطابق سال (۱۲۷۱) شمسی به نام میدان عیدگاه بالاحصار به قسم منزه نگاه داشته می‌شد.

اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان در سنه (۱۳۱۱) قمری مطابق برج ثور سال (۱۲۷۲) شمسی مصمم تعمیر مسجد جامع کبیر عیدگاه کابل گردید. و فرزند بزرگ خود سردار حبیب‌الله خان را به وکالت خود گماشت تا سنگ تهداب را بدست خود بگذارد. مذکور در روز سوم این حسن نیت خیر با جمیع علماء، سادات و صاحب‌منصبان ملکی و نظامی به میدان عیدگاه کابل وارد شده سنگ تهداب محراب را گذاشت. معماران ماهر کابل بزیر دستی استاد محمداکبر ابن استاد محمد عمر که از تاریخ دوشنبه (۱۶) شوال المکرم سنه (۱۳۱۱) قمری به کار حفر تهداب آغاز کرده بود مسارعت ورزیدند.

طول صحن مسجد (۹۱۶) فت. عرض (۴۸۰) فت به آن حساب مساحت سطحی آن (۴۳۹۶۸۰) فت به شمار آمد. اصل مسجد را دو شبستان شامل (۷۶) گنبد کوچک و یک گنبد بزرگ در وسط به ارتفاع (۴۰) فت بر افراشتند. این تعمیر بزرگ را به تاریخ نهم شهر جمادی‌الاول سنه (۱۳۱۵) هجری قمری بیای رسانیدند و این عبارت در لوح تاریخ مسجد به خط نستعلیق جناب سید عطاءمحمد خان پشین قندهاری بروی سنگ مرمر نقش و بر فراز منبر نصب گردید:

«بعد الحمد لله و المنه به فرمان پادشاه دین پناه خیرخواه خلق الله - شریعت پرور رعیت نواز که ناموس مسلمانان را از چنگ کفار رهانید و دبدبه دولت اسلام را بگوش دوست و دشمن رسانید. تعیین حدود سرحد افغانستان با دول خارجه از نتایج سعی و فاق و مکارم اخلاق اوست. مؤید تأییدات سمردی معین و حامی دین محمدی (ص) امیر کبیر روشن ضمیر جناب امیر عبدالرحمن خان غازی انارالله برهانه ابن مرحمت و غفران پناه امیر محمدافضل خان مبرور این فردوس آرامگاه امیر دوست محمدخان مغفور بارکزائی محمدزائی نورالله مرقد هما

این مصلاهی صلوه عید سعید که در متانت چون سد سدید است و در شرافت چون عرش مجید مرتب و معمور گردید و آغاز و بنای این خجسته ماوی از یوم دو شنبه شانزدهم شهر شوال المکرم سنه (۱۳۱۱) هجری شروع شده نهم شهر جمادی الاول سنه (۱۳۱۵) قمری که یک سال قبل ازین به لقب ضیاء الملة والدین ملقب گردید اتمام پذیرفت»

\*\*\*

اعلیحضرت امانالله شاه به تاریخ (۲۴) حمل سال (۱۲۹۸) ش امر جهاد استرداد استقلال افغانستان را در محضر عموم در همین مسجد جامع کبیر عیدگاه کابل ابلاغ نمود و گفت: «شرافت حیات در استقلال است.» مسجد جامع کبیر عیدگاه کابل، در سال (های ۱۳۶۳ و ۱۳۶۴ - ۱۳۶۵) شمسی، از طرف دولت جمهوری افغانستان ترمیم و صحن مقابل مسجد کانکریت و در بهار سال (۱۳۶۶) شمسی کتاره‌های فلزی به اطراف آن نصب و دیوار قدیم از بین برده شد.

### تکمیل اولین عمارات داخل ارگ دارالسلطنه کابل

عمارت موسوم به کوتی باغچه در داخل ارگ دارالسلطنه کابل در سنه (۱۳۰۰) قمری آغاز و در سنه (۱۳۰۴) قمری مطابق (۱۲۶۵) شمسی و موافق (۱۸۸۶) مسیحی به بهترین اسلوب فن معماری کابل باتمام رسید. و این اولین عمارت داخل ارگ کابل روزگاری کتابخانه و موزیم و اکنون نیز موزیم است. کوتی باغچه از قصرهای عالی‌شان عهد سلطنت اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان در شمار می‌آید و تا این سال (۱۳۶۶) شمسی بعین آب و تاب قدیم باقی مانده است.

سائر عمارات اولین و حرم سرای داخل ارگ دارالسلطنه کابل تحت ریاست و سرپرستی عمومی سردار حبیب‌الله خان در سنه (۱۳۰۸) قمری مطابق سال (۱۲۶۹) شمسی در مرحله اکمال رسید.

قصر و باغ موسوم به باغ‌بالا و احداث انگورباغ حوالی آن که در سنه (۱۳۰۰) هجری قمری در کابل باستان به فرمان اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان آغاز شده بود، در سنه (۱۳۱۳) قمری در مرحله اتمام رسید. دیوارهای اطراف باغ آقا واقع ساحه اراضی ده‌افغانان کابل باستان در سنه (۱۳۱۰) هجری قمری مطابق سال (۱۲۷۱) شمسی به فرمان اعلیحضرت

امیر عبدالرحمن خان - به مهندسی و معماری استاد ولی محمدخان قندهاری آغاز و اتمام گردید.

### تعمیر قصر ناکباغ در کابل باستان

در ساحه اراضی ده افغانان کابل در محلی که به نام ناکباغ مشهور بود به فرمان اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان و به مهندسی و معماری ارباب فن تعمیر قندهار و کابل و به نجاری استاد شیرمحمد آغاز و اتمام گردید چون در کنار نهر شهرآراء و در محوطه ناکباغ قدیم موقعیت دارد، قصر ناکباغ شهرت یافت. این قصر پرشکوه در عهد سلطنت اعلیحضرت امیر حبیب الله خان روزگاری مکتب فنون حرب و عهد سلطنت اعلیحضرت امان الله شاه نیز مکتب فنون حرب و در عهد سلطنت اعلیحضرت محمدنادر شاه غازی کورس عالی عسکری موسوم گردید و در دوره جمهوری بر اساس فرمان سردار محمدداودخان در سنه (۱۳۵۰) شمسی مطابق (۱۳۹۰) هجری قمری برای تأسیس آرشیف ملی کابل تخصیص داده شد و به همین مقصد عالی علمی و تاریخی مجدداً ترمیم و مبالغ زیاد در ترمیم و خرید آثار و اسناد صرف گردید و اکنون آرشیف ملی کابل در قصر مذکور متمرکز و محل مراجعه اهل علوم و فنون است. مقصود حکومت اینکه بعد ازین تاریخ افغانستان به رویت اسناد نوشته شود.

### تعمیر قصر شهرآراء در کابل باستان

اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان در سنه (۱۳۱۷) هجری قمری مطابق (۱۲۷۸) شمسی و موافق (۱۸۹۹) میلادی بالای تپه ماران شهرآراء کابل قصر جدید تعمیر نمود و اعلیحضرت امان الله شاه غازی به دوره سلطنت خود در قصر مذکور مکتب حبیبیه را متمرکز فرمود و عین عبارت لوح سنگ را که به دیوار قصر نصب فرموده است در کتاب درج می‌نمایم:

«قصر سعادت حضر شهرآرا بنیه تاریخی اعلیحضرت ضیاء الملة والدین است که در دور فترت افغانستان در اوقاتی که آفتابی بی‌سر و بی‌بر بود در نقاط مهمه این خاک پاک اقامت داشت اعلیحضرت ضیاء الملة والدین از مسافرت‌های مدید بخارا و دیگر امصار ماوراءالنهر چون روح تازه جسم افغان و افغانیت به وطن سعادت مأمّن خویش شرف نزول ارزانی کرد و نخستین به همین موضعی که سابق ازین به تپه ماران مشهور بود عهدنامه تخلیه افغانستان را بر دشمن قبولانیده وطن سعادت مأمّن را از تفرقه اولاد و خجالت احفاد آزاد

و خود ازان روز گویا سلطنت افغانستان به سایه غیرت و همت آن امیر روشن ضمیر و پادشاه وطن دوست دور جامعیت خود را اتصاحب کرد. چنانچه به یادگار همان روز فیروز اعلیحضرت ضیاءالملءوالدین امیر عبدالرحمن خان این عمارت رفیع منزلت را به تاریخ (۱۳۱۷) هجری قمری تعمیر نمودند اما چون در دور دل آرای امانی لامعه احسان معارف پروری و بارقه فیضان ترقی گستری الغازی والمجاهد فی سبیل الله اعلیحضرت امیر امان الله خان پادشاه استقلال بخشای افغانستان معارف را در وطن مقیم فرمود از حضور عرفان ظهور شاهانه این منزل مینو مشاکل به مکتب تالی حبیبیه اعانتاً تفویض گردید تا اولاد افغان ازین منبع فیض و برکت استفاده نمایند و مزیت تاریخی این یکسان افغانستان شهرآرا در نظارات روشن باشد.

در برج عقرب سال (۱۲۹۳) شمسی مراسم عروسی سردار امان الله خان عین الدوله در همین قصر شهرآراء بعمل آمد و تا اخیر دوره سلطنت امانیه قصر و باغ شهرآراء کابل در اختیار وزارت معارف و صبح روز شنبه (۲۳) قوس سال (۱۳۰۷) شمسی آغاز جنگ سقوی از اثر ضربات توپ صدمات برداشت زیرا که سقو شب در برج مذکور سنگر گرفته بود و این لوح تاریخ در سال (۱۲۹۹) شمسی از طرف وزارت معارف تحریر و تنصیب یافته و عکس قصر موصوف در این کتاب درج شده است.

### تعمیر قصر جهان نما در کابل باستان

در سمت جنوب شرق چهاردهی دارالسلطنه کابل بالای تپه دامان کوه قلعه‌ئی از قدیم وجود داشت، در عهد درانی عمارت دولتی بنا یافت و «قصر جهان نما» نام گذاشته شد. و این نام برای آن است که تپه مذکور مشرف بر تمام حصص چهاردهی و دورنمای آن تا آخرین حصص پمقان دیده می شود. سیر دریا و ساحات چنارستان بهترین مناظر را تشکیل می دهد. در تجدید این بنا که از قصرهای پرشکوه کابل باستان است، مهندسان و معماران قندهار مطابق به اسلوب ملک خودشان خدمت کرده بودند.

قصر جهان نما در سنه (۱۲۹۶) هجری قمری از دست قوای متجاوز انگلیس خسارات زیاد دید و از سنه (۱۲۹۷) قمری به فرمان اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان مجدداً در اعمار آن کوشش بعمل آمد و قصر چهل ستون نام گذاشته شد. (اهالی کابل قصر و باغ هندکی نیز می گفتند و این منسوب به همان نام هندک است که در قدیم خاندان های بزرگ کابل آنجا

را نسبت نزدیکی دریا به هندوستان شباهت داده هندک می‌گفتند). در جوار قصر مذکور اعلیحضرت امیر حبیب‌الله خان منار تعمیر نمود.

در عهد سلطنت اعلیحضرت محمدظاهرشاه در ساختمان قصر چهلستون مهارت فن مهندسی و معماری جدید به کار برده شد. از مواقع با صفا و نزهت‌گاه‌ها و قصرهای مشهور کابل باستان است.

### اولین رئیس ماشین‌خانه عمومی کابل

عمارت جدید و اساسی ماشین‌خانه عمومی کابل در ساحه جوی شیر و متصل دریای کابل تا سنه (۱۳۰۸) هجری قمری کاملاً تکمیل و ماشین‌های جدید نصب گردید. امیر عبدالرحمن خان سردار محمدیوسف خان ابن امیر دوست‌محمدخان را سردار ماشین‌خانه کابل مقرر نمود و او در اسناد به عبارت (محمدیوسف ابن امیر کبیر) امضاء می‌نمود.

غلام‌محمدخان ابن سردار محمدکلان خان عضدالدوله را کرنیل ملکی و نظامی ماشین‌خانه مقرر نمود و بعداً رتبه جنرالی داد. استاد محمدیوسف کابلی و استاد محمدعظیم کابلی از زیر دستان و همکاران فنی آنها بودند.

امیر حبیب‌الله خان در عهد خود محمدسرورخان را جنرال ماشین‌خانه عمومی کابل مقرر نمود و اما در اخیر خود شخصاً از امور ماشین‌خانه عمومی واری می‌نمود و در هفته دوروز در عمارت موسوم به کوتی لندنی وارد شده همه امور را ملاحظه و امضا می‌نمود.

### اولین رئیس صنایع کابل

امیر حبیب‌الله خان سردار محمدعمرخان ابن امیر عبدالرحمن خان را سردار صنایع خطاب داد و آمر عمومی ماشین‌خانه کابل مقرر نمود و چون درست واریسی نتوانست، خود شخصاً مصروف امور ماشین‌خانه گردید. و محمدسرورخان را بنابر فعالیتش در امور ماشین‌خانه (فرزند) خطاب داد.

فرزند دولت افغانستان در قدیم از خطاب‌های خیلی بزرگ بوده است. محمدسرورخان جنرال ملکی و سرکرده ماشین‌خانه عمومی کابل مقرر بود.

## اولین ترجمان لسان انگلیسی در کابل باستان

سردار محمدعباس خان ابن سردار محمدعثمان نظام‌الدوله ابن سردار رحمت‌الله خان معتمدالدوله (وزیر اعظم) بعد انقراض دولت درانی (۱۲۵۹ق) از کابل عازم کشور هند شد. و در همان جا در سنه (۱۳۰۹ق) وفات یافت. مذکور از خاندان کامران خیل سدوزائی ابدالی قندهار است. سردار عظیم‌الله خان فرزند او اولین شخص از طایفه ابدالی پشتون است که در لسان انگلیسی علمیت و لیاقت کامل حاصل کرد و به دارالسلطنه کابل معاودت کرده مصروف خدمت گردید.

این شخص بعد از فراغ تحصیل در رشته حقوق بین‌الدول و فن مهندسی و آموزش لسان انگلیسی به درجه اول در پنجاب و بلوچستان تا زمانی که پدرش حیات داشت، مشغولیت رسمی و سیاسی داشت و هندی‌ها او را به نام (اکسترا استینت کمشنر) یاد می‌کردند.

در سنه (۱۳۰۹) قمری که در سر تا سر کشور افغانستان مرض هیضه شیوع نمود و در هندوستان بیشتر شدت کرده بود و در همین سنه پدرش وفات یافت. عظیم‌الله خان که این وقت در شالکوت به اداره سیاسی آنجا شامل کار بود، از شالکوت به موجب وصیت پدر خویش که او را به خدمت افغانستان متوجه ساخته بود به تاریخ (۱۲) ربیع‌الاول سنه (۱۳۱۰ق) (۱۲۷۱ش) مکتوبی مشعر بر خواهش شمولیت خدمت افغانستان نوشته از پشاور به دارالسلطنه کابل به حضور اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان فرستاد و گفت یگانه آرزو و مقصد من خدمت به افغانستان است و چون افغان هستم بر خود حیف می‌دانم که با همه لیاقت در فن مهندسی و پیمایشی و زبان دانی مصروف خدمت غیر باشم. امیر عبدالرحمن خان چون در ملک هند سفیر لایق و اهل راز تا اکنون نداشت، او را از جمله وقایع‌نگاران دولت پادشاهی افغانستان مقرر و مکتوب خاص به خط و امضاء خود نوشته فرستاد و عین متن نامه امیر عبدالرحمن خان ازینقرار است:

«خط آن عزیز من به من رسید الحمد لله که خیالش را خداوند قبول درگاه خود کرده است. سراسر گفته‌های شما صحیح و راست است. من از قوم بودن شما که قوم و از خود من هستم شکر می‌کنم و شما را در کار دارم چه هم از خود من هستید و اسلام شما قویست پس جای بسیار شکر است. بنویسید که برای یک دفعه ملاقات شما برات و حواله چقدر مخارج در پشاور بفرستم و آنگاه که به حضور آمدید از قراریکه پسندیده خود شما باشد با

شما قرارداد نموده ماهواره مقرر می‌کنم و در کابل یا هندوستان هر خدمتی را که لازم امور دین و دولت باشد برای شما معین می‌نمایم ما از تو برخورداریم و شما از عمر و دین. و اگر خواسته خدا باشد برخوردار شوی و از وصول این توقیع رقیع سعادت دستور از لاهور روی ارادات و خدمت این دولت به سوی پشاور نهاده از اندازه زاد راه خود هیچ ننگاشت و از وصول خویش در پشاور و مصمم آمدن کابل بودنش معروض داشته آگهی داد و حضرت والا در پاسخ او توقیع منیع رقم کرده بخط خاص نوشت: که برخوردارا چون در طریق دینداری اخلاص شما را دیدم حاجت به آمدن شما در کابل نمانده است مثل شما از خود را در همان ملک هم بکار دارم که همه وقت محمدعلی خان مهمتم داک‌خانه اسلامیت پشاور خبرگیر باشید و از احوال هر طرف آگهی حاصل نموده اگر بتوانید از حالات دولت هند که به نوعی دریافت کنید و خود را سرگرم خدمتی ساخته علم حاصل نمائید باو سپرده مرا از هرگونه احوال که باشد خبر بدهید، بس نیکو و این خدمت شما از خدمت حضور اولی و اصوب است. و این مدعا را ازان بخامه مصلحت خود نوشتم که اگر مصلحت من قبول شما باشد در بودن شما بدان ملک هم بالای بازماندگان برادر خود می‌باشید و هم خدمت دین و دولت خود را می‌کنید و هم برابر خواهش شما تنخواه مقرر می‌کنم و هم ازین نوکری وجه حلالی برای شما حاصل خواهد شد چه اجرای کار را به امر و فرموده پادشاه اسلام می‌کنید و خداوند برابر نیت بنده خود با او مهربانی می‌کند. باری اگر این گفته من قبول شما باشد بنویسید که گذران شما که محتاج نشوید در ماهی چند روپیه برای شما مقرر نمایم که آسوده حال باشید و به خدمت دین و دولت اسلام قیام و اقدام داشته‌باشید و خود را چون مغز در پوست مردم انگلیس در آرید و از مکنونات ضمیر آن مردم علم حاصل کرده به من که هم پادشاه اسلام و هم عزیز و قوم خود شما و به جای پدر شما هستم از راه خیر اسلام خبر بدهید که خدا و رسول (ص) او از شما راضی شوند، و من که بنده‌ی از بندگان خداوند (ج) و خادم دین رسول (ص) ویم این کلمات را برای شما نوشتم و معطل جواب شمایم فقط»

(دستخط امیر عبدالرحمن)

عظیم‌الله خان اولین مهندس و نقشه بردار و پیمایش باصول عصری و هم اولین لسان‌دان انگلیسی از مردم افغان درانی چند وقت را به شغل وقایع‌نگاری و به صفت نماینده سیاسی افغانستان به هندوستان گذرانید.

از کابل از حضور امیر عبدالرحمن خان فرمان ثانی بنامش صادر و او را بدارالسلطنه کابل خواست و حین ورود در سال سه هزار روپیه برایش وجه معاش معین فرمود و ترجمان مکاتیب و نامه‌های سیاسی که از انگلستان به دارالسلطنه کابل مواصلت می‌کرد و جواب‌هایی که نوشته می‌شد - مقرر نمود. نمایندگان سیاسی و داکتران و متخصصین و مستخدمین خارجی که وارد کابل شدند، وظیفه ترجمانی حضور به دوش عظیم‌الله خان سدوزایی بود و اهالی کابل می‌گفتند عظیم‌الله خان همراه انگریزها گپ می‌زند و خط انگریزی را میخواند و نوشته و ترجمه می‌تواند. به به بچه اش پیر شود.

عظیم‌الله خان تا ختم دوره سلطنت امیر حبیب‌الله خان به خدمت ترجمانی حضور به سر برد. چون مدت (۳۶) را به کمال شایستگی به خدمت افغانستان به سر برده بود، در اولین تشکیل کابینه ناظران دولت عهد سلطنت با استقلال امانیه (۱۲۹۸ ش) بحیث ناظر زراعت و تجارت و در سال (۱۳۰۰) شمسی وزیرمختار افغانی در روما پایتخت ایتالیا و بعد معین وزارت امور خارجه و در سال (۱۳۰۶ ش و ۱۳۰۷ ش ترجمان حضور اعلیحضرت امان‌الله شاه در سفر آسیا و اروپا و در برج سرطان سال (۱۳۰۷ ش نایب‌الحکومه قطعن و بدخشان و در سال ۱۳۰۸ ش خزینه آنجا را با خود برداشته به کابل به حکومت سقوی سپرده و گفت: این پول ملت افغانستان است که از مدرک مالیات و محصولات به دست آمده و اینک به دولت افغانستان در کابل می‌سپارم تا واپس بدست ملت برسد.

در ایام جشن استرداد استقلال سال یازدهم در تصاویر دوران سقوی دیده می‌شود. بچه سقو او را در اوائل برج میزان رئیس بلدیه شاروالی کابل مقرر نمود - چند روز بعد کابل مورد

حمله واقع و روز (۱۹) میزان ۱۳۰۸ ش سقو از کابل فرار و سردار عظیم‌الله خان در زمستان سال مذکور در کابل فوت و در جوار مرقد سید اسحق ختلانی (شاه شهید) واقع سمت شرق بالاحصار کابل به خاک سپرده شد.

چون سردار رحمت‌الله خان معتمدالدوله وفادار بهادر در عهد دولت اعلیحضرت زمان شاه درانی (وزیر اعظم) و بزرگ‌ترین شخصیت در مرافعه از حق آزادی و استقلال افغانستان بود عظیم‌الله خان بآن افتخار - وزیرزاده بخود اسم فامیلی گرفته امضاء می‌نمود و او می‌گفت که من از دانستن لسان انگلیسی و مداومت در وظیفه ترجمانی برای ملت و مملکت

افغانستان در حساس‌ترین مراحل تاریخ بسیار خدمت توانستم. و او حق دارد که در کتاب تا این اندازه از وی یاد شود و مفصل کارروایی‌های او مربوط آن سه عصر سلطنت افغانستان است.

### خریداری و ورود پیلان توپ‌خانه به دارالسلطنه کابل

در شهر جمادی‌الاولی سنه (۱۳۱۲) قمری (۱۸۹۴) میلادی که مصادف به آوان ورود توپ‌های ثقیل از راه هند به دارالسلطنه کابل است، یارمحمدخان سارجن که به فرمان اعلیحضرت امیر عبدالرحمن‌خان در بمبئی ماموریت داشت به حسب امر امیر به جهت حمل و نقل توپ‌ها و عراده‌های ثقیل (۲۲) زنجیر پیل به مبلغ چهل و یک هزار و پنج صد روپیه کله‌دار خریده به سوی پشاور فرستاد. از جمله یکی در عرض را سقط شد و (۲۱) زنجیر پیل به کابل رسیده به خدمت احوال و ائقال مصروف شدند. و ازان جمله است یکی پیل فتح بهادر که در جسامت بی‌مانند بود. و پیلان دیگر بنام‌های شیر گچ و چم چم پیاری یاد می‌شدند و هر یک پیل از خود نام داشت و یا به نام پیل بان آن شناخته می‌شد. و در اوقاتی که تانک و موتر وجود نداشت از پیلان توپ‌خانه بسیار کار گرفته می‌شد. در حصه پُل محمودخان و قریه اونچی نزدیک مهتاب‌قلعه نگاهداری می‌شدند.

از پیل‌های خریداری مذکور در جهاد استرداد استقلال افغانستان و قبلاً در سفرهای اطراف بسیار کار گرفته شده بود. پیل‌های مذکور که در جهاد استرداد استقلال خدمت کرده بودند در روزهای جشن آزادی از طرف نظارت نقلیات در وقت رسم گذشت از محضر تماشاچیان عبور داده می‌شد. پیل‌بان‌ها لباس مخصوص می‌داشتند و بر روی عاج پیلان پوش از ورقه‌های طلا ساخته شده بود. ازان جمله پیل‌ها تا خاتمه دوره امانیه (۱۲) زنجیر و آخرین آن در سال (۱۳۲۵) شمسی در کابل سقط شد. یعنی بعد از خاتمه دوره درانی این دومین باری بود که (۲۲) زنجیر پیل خریده و پیل خانه کابل مشهور بود.

امیر شیرعلی‌خان در سنه (۱۲۸۶) قمری چند زنجیر پیل و پیل بانان هندی با خود به دارالسلطنه کابل آورده بود.

### توپ‌های جدید دارالسلطنه کابل در عهد امیر عبدالرحمن‌خان

استاد عبدالجبار مشهور به توپ‌ریز که در عهد اعلیحضرت امیر شیرعلی‌خان در کابل

مصروف ساختمان توپ بود، در سنه (۱۲۹۷) قمری از کابل به هندوستان فرار کرد. و پس از چند سال بقرار فرمان اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان در جمله چهل و سه نفر مفروران واپس بدارالسلطنه کابل احضار و بکار توپریزی مصروف شد و متعاقباً سترپاین استاد کارخانه بخار و توپ و تفنگ و قورخانه که هیئتی از اهل فن همراهی داشت در سنه (۱۳۱۰) قمری مطابق (۱۲۷۱) شمسی و موافق (۱۸۹۲) میلادی وارد کابل و ضمن سایر کارهای فنی و تخنیکی بعمل توپسازی که از قدیم در کابل باستان مروج بود نیز اقدام نمود.

در سنه (۱۳۱۲) قمری (۱۸۹۴) میلادی اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان به دعوت رسمی از دارالسلطنه کابل عازم هندوستان شد و اراده فرمود تا به تعداد توپهای ثقیل و پیلها بیفزاید این وقت که بیش از سی و یک ضرب توپ جلوی و پانزده ضرب توپ جنسی در کابل باستان وجود نداشت مصمم شد که از نوع توپهای ثقیل - دوازده میل از اروپا خریداری نماید. منشی محمدحسن بن شیرین محمدخان یوسفزائی که در سال (۱۳۰۸) قمری (۱۸۹۰) میلادی در برابر (۲۴۰۰) روپیه معاش سالانه به نام نگران اجناس نماینده تجاری افغانستان گماشته شده بود به او تأکید شد توپهای مذکور را وارد دارالسلطنه کابل نماید. در اثناء ورود (۱۲) میل توپ در کراچی بندر منشی مذکور نامه استهدائیه به دارالسلطنه کابل فرستاد. حکومت افغانستان که از مرور هفت سال این انتظار را می برد به تاریخ (۲۸) رمضان المبارک سنه (۱۳۰۹) قمری حوت سال (۱۲۶۹) شمسی به عنوان منشی محمدحسن فرمان فرستاد و تأکید شد تا در تحت نظارت خودش با احتیاط تمام به دارالسلطنه کابل رساند. اما در اثر موانعی که پیش آمد در سنه (۱۳۱۲) قمری (۱۲۷۳) شمسی در شهر صفراالمظفر هنگامی که یارمحمدخان سارجن از طرف حکومت افغانستان در بمبای ماموریت داشت به کابل فرستاده شد.

حین ورود به حسب نظریات اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان در قطعات توپخانه کابل تقسیم شد، و به توپهای جدید موسوم گردیدند. در همین سنه (یارمحمدخان سارجن (۳۱۱) توپ ماهوت نیز به امر حکومت افغانستان بجهت البسه عساکر به قیمت (۱۸۰۶۵) روپیه کله دار خریداری کرده توأم به ورود (۱۲) میل توپ به کابل فرستاد.

در شهر جمادی الآخر سنه (۱۳۱۳) قمری (۱۲۷۴) شمسی (۱۸۹۵) میلادی دو میل توپ بزرگ و بی مانند آنروز را نیز اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان از اروپا خریداری نمود. هر یک

به حساب آن وقت در طول سه ذرع و یک چارک کابل و از نوع توپ‌های نود و شش پوندی و دنباله‌پر شناخته شده اند. توپ‌های مذکور با یک صد و نود صندوق گلوله که هر یک آن در آن ایام به قرار وزن قندهار ده من به حساب می‌آمد با هفده صندوق کارتوس و بیست و دو پیپ باروت و چهار صندوق پتاقی و چند صندوق اسباب متفرق با یک ماشینی که توپ‌ها را به سهولت می‌توانست نقل دهد، با حوضچه آبی که در عقب توپ بر عراده سوار بود و از اجزاء و لوازم دو توپ ثقیل به حساب می‌رفتند از راه هندوستان وارد چمن سرحد قندهار شدند. محمدیوسف‌خان باتفاق محمدیعقوب‌خان اچکزایی از مرکز قندهار به حسب امر حکومت افغانستان مامور آوردن هر دو میل توپ بزرگ شده به کمک استاد محمدیعقوب توپ‌ساز زیر دست غلام‌محمدخان فوفلزایی جنرال ملکی کارخانه‌جات دارالسلطنه کابل وعده زیاد اهالی قرب و جوار عرض راه توپ‌ها و سامان آنرا به طرف قندهار در حرکت آوردند و در منزل طاقی نوراحمدخان کرنیل نیز به حسب هدایت غلام‌محمدخان جرنیل ملکی از مرکز قندها حرکت کرده به ایشان پیوست. استاد مداربخش و امیرمحمد نتو که از مستخدمین هندی و در کابل باستان به زیر دستی جنرال ملکی کارخانه‌جات کابل به معیت استاد محمدیعقوب توپ ساز شامل خدمت شده بودند هر سه تن نیز به حسب امر امیر عبدالرحمن‌خان از کابل به جهت آوردن هر دو توپ عازم قندهار شدند.

اشخاص مذکور در قندهار باتفاق و معاضدت باشندگان عرض راه و مراقبت فنی خویش به مرور ایام به دارالسلطنه کابل رسانیدند، و مطابق امر حکومت در برابر دروازه شرقی ارگ مبارکه که تازه تعمیر شده بود به جهت زینت اردوگاه در مقابل چهاونی جدیدالتعمیر گذاشتند. هر دو توپ بزرگ تا حال به دو طرف دروازه ارگ کابل باستان قرار دارد. عبدالرشید خان محمدزایی از احفاد سردار رحیم‌دادخان و حاجی نورالدین خان توپچی‌های عصر که در این رشته مهارت داشتند به حیث صاحب‌منصبان توپ‌خانه مقرر شدند امرالله‌خان کرنیل توپ‌خانه نیز باین کار مامور گردید تا از توپ‌های جدیدالورود شخصاً خبرگیری و واریسی نماید. استاد عبدالجبار بکار ترمیم توپ‌ها اشتغال یافت.

### ورود توپ‌های جدید از اروپا به دارالسلطنه کابل

دوازده میل توپ که به فرمان اعلیحضرت امیر عبدالرحمن‌خان از اروپا خریداری شده بود

در سنه (۱۳۱۲) هجری قمری وارد دارالسلطنه کابل گردید.

دو عراده توپ بزرگ و بی‌مانند از نوع (۹۶) پوندی که به فرمان اعلی‌حضرت امیر عبدالرحمن‌خان از اروپا خریداری شده بود در سنه (۱۳۱۳) هجری قمری مطابق (۱۲۷۴) شمسی از طریق چمن و قندهار وارد دارالسلطنه کابل گردید. هر دو توپ مذکور سالیانی در پیش روی قصر سلام‌خانه عام و از سنه (۱۳۶۵) قمری (۱۳۲۵) شمسی به دو طرف دروازه شرقی ارگ کابل و حال مقرر ریاست جمهوری گذاشته شد.

توپ‌های مذکور در عهد خود در کابل بی‌مانند بود.

### اعزام هیئت سنجش از کابل به آقچه و شبرغان و اندخود

ابوطالب‌خان کابلی در اخیر محرم‌الحرام سنه (۱۳۰۹) قمری (۱۲۷۰) شمسی سردفتر حکومت آقچه مقرر شد و سنجش امور ملکی شبرغان و اندخود نیز بوی تفویض گردید و به خواهش او میرزا حبیب‌الله‌خان برادر میرزا عبداللطیف‌خان منشی حضور سردار حبیب‌الله‌خان) و میرزا یوسف‌علی‌خان مرادخانی و میرزا حسن‌علی‌خان هزاره به زیر دستی و همکاری او مقرر گردیده از کابل به صوب آقچه و شبرغان و اندخود عزیمت نمودند. در همین سنه دختر میر ابوطالب‌خان مذکور از انعقاد عقد مزاجت با امیر عبدالرحمن‌خان قرین مباحثات گردید. میر ابوطالب‌خان برادر میر محمدحسین‌خان مستوفی است.

### ورود اولین دکتورس انگلیسی برای طبابت زنانه به کابل

در سال (۱۲۷۳) شمسی (۱۳۱۲) قمری - (۱۸۹۴ میلادی یک نفر زن انگلیسی که للیاس هملتن نام داشت و دکتور طب بود در شهر کابل مریض‌خانه دائر نمود. او طبیبه دربارخانواده امیر عبدالرحمن‌خان نیز بود. یک زن انگلیس پرستار و چندین نفر شاگرد دواخانه و شفاخانه از انگلستان با خود به کابل آورده بود.

للیاس هملتن طبیبه تا سال (۱۳۰۱) شمسی در لندن حیات داشت در روز اعتلای بیرق سفارت افغانستان مستقل در لندن - در آن مراسم حاضر شده و خود را با اعضای سفارت افغانستان معرفی کرده، استقلال افغانستان ورود هیئت سفارت افغان را به لندن تبریک گفته بود. و حکایت نمود که من به‌خانواده امیر افغانستان شناسایی دارم برای تدای و معالجه مریضه‌های خانواده شاهی کابل می‌رفتم.

(تاج التواریخ و کلکسیون جریده امان افغان)

### ورود اولین دندان‌ساز خارجی در کابل باستان

امیر عبدالرحمن خان ضمن جریانات سال (۱۲۶۶) شمسی (۱۸۸۷ میلادی نوشته است. دومین مستخدم انگلیس که بعد از مستر پاین مهندس ماشین‌خانه وارد کابل شد مستر اومیارا طبیب دندان‌ساز است. مستر اومیارا یک یادگاری بعد از رفتن خودش به افغانستان گذاشت. یک نفر کارگر هوشیار را که اسمش صوفی عبدالحق است باو معرفی نمودم که صنعت دندان‌سازی بیاموزد. مذکور صنعت دندان‌سازی را کاملاً آموخت. صوفی عبدالحق چندین نفر دیگر را هم دندان‌سازی و وضع کشیدن دندان با آلات جدیده آموخت و این امر خیلی اسباب راحت مردم شد. زیرا که سابقاً مردم وقتی که به زحمت دندان گرفتار می‌شدند مجبور بودند به کشورهای خارج بروند. زمانی که مستر اومیارا از کابل مرخص نمودم در برابر این خدمت نشان طلای افتخاری به علاوه انعامات دیگر اعطا نمودم (تاج التواریخ)

\*\*\*

چوب‌های چهارمغز و ناک به ماشین‌خانه عمومی کابل و نجارخانه کابل نقل داده می‌شد اقسام میزها و چوکی‌ها و چوکات‌ها و دروازه‌های قصرها ساخته می‌شد. جنرال غلام‌محمدخان ابن محمدکلان‌خان عضدالدوله که جنرال ملکی و نظامی کارخانه ماشین کابل بود از امور مذکور واریسی و سرپرستی می‌نمود. ملا ویس‌الدین قافله‌باشی کوه‌دامان که در نزدیک قریه کلکان قلعه بنیاد کرده بود قلعه مذکور در عهد امیر حبیب‌الله خان در تصرف حکومت آمد زیرا که پول حکومت بر ذمت او باقی مانده بود. قلعه مذکور در برج عقرب سال (۱۳۰۷) شمسی از طرف هیئت تنظیمیه برای سکونت حبیب‌الله ولد امین‌الله کلکانی که تعهد خدمت نموده بود گذاشته شد و او به روز (۱۹) قوس سال مذکور در همان قلعه به تحریک عده‌ای از ناعاقبت اندیشان قصد امارت نمود که تفصیل آن گزارش‌ها را در تاریخ دوره امانیه نوشته ام و متن این ورقه فرمان که درج تاریخ کابل می‌گردد یکی از اسناد خیلی معتبر و جزء کلکسیون نگارنده این کتاب است.

## اعزاز نامه نگاران از کابل در خارج افغانستان

امیر عبدالرحمن خان برای اخذ معلومات در موضوعات علمی، ادبی، تجارتي و اقتصادی اشخاص دارای معلومات را به کشورهای آسیایی بحیث نامه‌نگار و بعضاً وقایع‌نگار مقرر نمود و ازان جمله است یکی حاجی غلام نقشبندخان حاجی باشی (پدر غلام محی‌الدین انیس) و دیگر عبدالغفورخان ابن میرزا حبیب‌الله خان وردک است که این وظیفه را داشت.

در ضمن حالات امیر عبدالرحمن خان این عبارت به نظر رسید که به تاریخ ۱۹ ربیع‌الاول سنه (۱۳۱۲) قمری (۱۲۷۳) شمسی - (۱۸۹۴ میلادی در ماه صد روپیه بر اصل یک صد روپیه معاش میرزا عبدالغفورخان ابن میرزا حبیب‌الله خان وردک مستوفی‌الممالک در عهد امیر شیرعلی خان در راولپندی به وظیفه وقایع‌نگاری مصروف بود، افزود. و به میر محمدحسین خان سردفتر تشخیص دیوان‌اعلی فرمان صادر شد که فی‌ماه دو صد روپیه به نام مامورین حکومت افغانستان مقیم هند حواله کرده، سپرد محمدعلی خان وکیل نماید تا در راولپندی برای او بفرستند.

### جوی‌شاهی کابل

جوی‌شاهی کابل از نهر خنگوت و بهسود حصهٔ اخیر تنگی للندر آغاز و از ساحه خالصه وکیل‌الدوله عبور کرده به طرف دشت نانه‌چی جریان کرده، باغستان آن گوشه شمال شرق چهاردهی کابل را مشروب می‌ساخت. علائم آن تا خاتمهٔ دوره امانیه موجود و به نام جوی‌شاهی مشهور بود. جوی‌شاهی در وقت انشاءات دارالامان کابل (۱۳۰۱) شمسی مسدود و آب آن برای سرسبزی ساختن باغ‌های جدیدالاحداث دارالامان کابل تخصیص داده شد.

املاک وکیل‌الدوله (بین باغبانان و ده مبارک) به همین مناسبت جریان آب نهر مذکور خالصه جوی‌شاهی نیز یاد می‌شد.

در وقت تأسیس کارخانهٔ ماشین بخار زمینداران چهاردهی کابل بعوض وجه مالیات، چوب تحویل می‌نمودند. دامنهٔ نخاس (عقب درمسال اسامایی) تحویل‌خانه چوب و ذغال و تا اواسط دوره امانیه ادامه داشت و برای ثبوت مطلب این یک سند عهد سلطنت اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان را نقل می‌گیرم :

«هو»

مقدار هفت خروار و سی و سه سیر کابل چوب ارجل‌تر که مناصفه آن سه خروار و پنجاه و یکنیم سیر بوده باشد در هذه السنه یونت ئیل سال اسپ از بابت خالصه جوی‌شاهی اراضی خالصه وکیل‌الدوله به معرفت محمدصدیق‌خان - غلام‌جیلانی‌خان و غلام‌سرور و غلام‌حسین داخل تحویل‌خانه چوب و ذغال ماشین‌ها تحویل عالیجا محمدمرادخان تحویل دار واصل و عاید گردید. تحریر یوم شنبه غره شهر ربیع‌الاول سنه (۱۳۱۲).

در پشت ورق دو مهر به اسم (سلطانعلی) و (محمد مراد) نقش است. از سند مذکور معلوم می‌شود که ماشین بخار در ماشین‌خانه عمومی کابل از سنه (۱۳۱۲) قمری مطابق سال (۱۲۷۳) شمسی آغاز شده و به قوت ماشین‌بخار فابریک در گردش می‌آمد.

### ورود اولین سامان موزیک عسکری در کابل باستان

در کابل در دوره‌های قدیم در اوقات لشکرکشی‌ها و معاینات عسکری و در اوقات جشن‌های ملی و مردمی در پیش روی صفوف عساکر نواختن نفاره و دهل مروج بود. در جشن سنه (۱۲۹۰) قمری در کابل موزیک‌نوازان کابلی و هندی سهم داشتند و در موقع رسم‌گذشت سریازان قواعد عصری ایفاء گردید.

سامان موزیک عسکری مطابق به اصول جدید در سال (۱۲۶۳) شمسی مطابق (۱۳۰۲) قمری و موافق (۱۸۸۴) میلادی از طرف دولت افغانستان از هندوستان خریداری و در سنه (۱۳۰۳) قمری وارد کابل گردید. سریازان و مردم باجه‌خانه یاد می‌کردند.

سردسته نفری موزیک باجه‌خانه ضبط‌وخان نام داشت. مذکور در همان سنه از هند استخدام و به کابل حاضر خدمت گردید و مردم او را کرنیل باجه‌خانه یاد می‌کردند.

اولین دسته باجه‌خانه در باغ علی‌آباد کابل (ساحه پوهنتون حالیه) به نواختن آغاز کرد. جوانان شهر و شش گروهی کابل از طرف عصر که موقع نواختن باجه‌خانه بود، برای تماشای آلات جدید موزیک و شنیدن صوت آن می‌شتافتند و قواعد عسکری به قرار صوت موزیک مطابق به اصول جدید رواج گرفت و مردم به دیدن رسم‌گذشت عسکری و اداء سلام «مارش امیری» اشتیاق می‌ورزیدند.

حکومت افغانستان از بدو ورود و شمولیت ضبط‌وخان در کابل عده‌پی از موزیک نوازان

ملی را بزیر دستی او تعیین فرمود تا نواختن موزیک عصری عسکری را ازان استاد ماهر بیاموزند، یعنی اولین سردسته موزیک عسکری ضبطوخان و بعد ازان استاد ماهر دیگر عبدالرحمن است که این شخص دومی در نواختن راگها و لاریهها مهارت نهایت زیادداشت و دسته او را دسته باجه برنجی حضوری یاد می کردند. مصادف به دوره استرداد استقلال همین شخص مصروف خدمت و دسته باجه برنجی حضوری و باجه مشکی را اداره می نمود و پیش ازان ضبطوخان باجه برنجی و مشکی هر دو دسته را اداره می نمود.

روشن کاری سامان باجه خانه در کارخانه مبارکه ماشین در کابل اجراء می گردید و در ورقه اجراءات کار ماشین خانه کابل که در شهر رجب المرجب سنه (۱۳۰۸) قمری نوشته شده: از طنبور باجه خانه کندک کوتوالی یاد کرده و معلوم می گردد که تا سنه مذکور سامان و لوازم موزیک جدید در کابل از هر قسم وجود داشته است.

به قرار هدايات مقامات اداری کابل استادان فن موسیقی مؤظف گردیدن که نغمهها و صوتهای ملی افغانی را به موزیک نوازان «باجه خانه» بیاموزانند. آهنگ سازان کابل همکاری نمودند و نوتهای موزیک ساخته شد. محمود سامی در وقت تأسیس مکتب فنون حرب چون خود شاعر و هم اصلاً معلم موزیک بود، اصول موزیک را مطابق صوتهای دوره عثمانی در کابل رواج داد و نوتها تهیه نمود. در عهد امانیه معلمین موزیک از ترکیه نیز به کابل خواسته شد و فردی از آنها تا سال (۱۳۱۸) شمسی به تهیه نوتهای موزیک در کابل مصروفیت داشت. استاد غلام حسین خواننده در ساختن آهنگها و ترانهها و مارش استقلال کمک نمود.

شاگردان عبدالرحمن تا سالهای (۱۳۲۵ و ۱۳۲۶) شمسی در کابل به قید حیات و از لیاقت و مهارت و خدمتگذاری او یاد می کردند.

در مجله یادگار عهد امانیه از دسته باجه خانه برنجی حضوری تصویری درج است. در جشنهای استقلال در پغمان با لباس مقبول چرمه دوزی در هر روز بعد از عصر در باغ عمومی کابل می نواخت. مارش استقلال و صوت ملی ازان دورهها به یادگار ماند و در اوقات جشنهای ملتی (۱۲ سرطان) و هم در دعوتهای شبهای شهر رمضان مؤظف ساز و آواز می بودند.

حکومت فرموده بود که دهل و سرنا نوازاها از نفری باجه خانه تعلیم بگیرند. نگران مکتب

فنون حرب و سردسته باجه‌خانه در ساختمان نوت‌های موزیک و صوت‌ها و ترانه‌های عسکری و ملکی و مارش استقلال دیر وقتی زحمت کشیده اند ضبط‌و خان اولین استاد و سردسته موزیک در کابل لطف و شفقت زیاد دید پسر او شامل مکتب فنون حرب گردید. و ۴۶ سال قبل از امروز می‌شنیدیم که صاحب‌منصب عسکر است.

\*\*\*

امیر عبدالرحمن‌خان در ضمن کارخانه‌های کابل یکی هم از ورود و به کار انداختن ماشین‌ها به جهت ساختن اسباب ساز و شیپور و موزیکان به جهت دسته‌های موزیکان‌چی نظامی در کابل یاد می‌کند و می‌گوید:

در کابل موزیکان‌چی‌های افواج مثل موزیکان‌چی‌های خارجی از روی نوت کار می‌کنند و کتابچه‌ها در باب موزیکان و نظم عساکر از زبان خارجی به دری ترجمه شده است.

#### نشر اشتهار امیر عبدالرحمن‌خان از دارالسلطنه کابل

امیر عبدالرحمن‌خان در سال (۱۲۶۵) شمسی (مطابق ۱۳۰۴) قمری و موافق (۱۸۸۶ میلادی) در مطبعه سنگی کابل اشتهاری را طبع نمود. و چون از اسناد مهم تاریخ کابل است متن آن بدین‌قرار درج کتاب می‌شود:

«دولت را آگهی حاصل گردیده است که هر یک از حکام و ضباط و قضات و عمال و اهل دیوان و حرسه بنادر و مستاجران و خرج‌گیران و پیشکاران و غیره از خدا نیندیشیده باغواي نقس شیطان ترک عمل شریعت پیغمبر آخرالزمان علیه‌الصلوة والسلام کرده حلال را از حرام فرق ننموده به تنخواهی که از بیت‌المال مسلمانان دارند و درجه ادنای آن در سالی از دو صد الی هزار و اعلايش از یک الی ده دوازده هزار روپیه کم نیست قناعت نمی‌کنند و از وجوه دولت و رعیت اقطاع و اراضی و عقار زیادی را مالک گردیده قلاع و عمارات خیانت بر اوج خسارت بر می‌افرازند و بنیاد وجود ملت را از صفحه مملکت به تیشه جور و ستم تراشیده از بن می‌اندازند و از حالت ولایات و بنادر و سرحد و ثغور هیچ آگاه نمی‌شوند و شب و روز خود را پیرایه خواهش‌های نفسانی به سر برده از وساوس شیطانی در پی تدبیر آندند که مال از که ستانند و که را برباد فنا داده آتش حرص خویش فرو نشانند و غیره امور منهیه را مرتکب گشته از بازپرسی و حساب دنیا و آخرت پاک نکنند پس با اینکه هوای

ایشان غالب و عقل مغلوب و طاعت ایشان قلیل و معصیت کثیر است بخامه اندرز نگارش می‌شود که از خدا و بازخواست روز جزا بترسید و اگر ازان خوف ندارید از بنده او که نام پادشاه بر او نهاده و زمام امور جمهور انام را به دستش داده هراس نمایید و پاس خدا و پادشاه و خلق را رعایت کنید و الا گرفتار عقاب و عذاب سیاست خواهید شد.»

### اعزام حکام از دارالسلطنه کابل به دارالنصرت هرات

طوریکه تاریخ تصریح می‌کند حکمرانان مقتدر طایفه ابدالی از سنه (هزار) هجری قمری بر خطه باستانی هرات حکمروا گشته اند، در دوره جدید اعلیحضرت امیر دوست‌محمدخان بر همان اساس استقلال عهد ابدالیان در استقلال دیار هرات کمر همت بسته و در سنه (۱۲۷۹) قمری در همانجا جان به حق سپرد و در محرم الحرام سنه (۱۲۸۰) قمری اعلیحضرت امیر شیرعلی‌خان در هرات تاج سلطنت موروث بر سر گذاشت، و حکام هرات به فرمان آن پادشاه دیر زمانی بر سر اقتدار ماندند.

اعلیحضرت امیر عبدالرحمن‌خان - سعدالدین‌خان قاضی‌القضات را به حکمرانی هرات از دارالسلطنه کابل فرستاد و در تاریخ هرات خدمت نمود و در لوح تاریخ مرقد اعلیحضرت امیر دوست‌محمدخان نامش موجود است:

والمظفر عبدالرحمن‌خان‌ها در کزنیا  
نائب جم رتبه سعدالدین سراج‌الملک را  
در نفاذ شرع و نظم ملک به آئین نهاد  
بر بساط شاهخ از پشگه فرزین نهاد

و تاریخ نصب لوح مرقد سنه (۱۳۰۴) قمری است.

در قطعه نظم دیگر لوح مرقد امیر کبیر در هرات اینطور نوشته است:

شهنشاه بلند اقبال بافر عبدالرحمن‌خان  
ز عدلش آنچنان افغانستان امن و امان آمد  
مر این لوح همایون باز از نو نقش و نصب آمد  
جهان علم و حلم فضل سعدالدین که توفیقش  
که آمد کشتی اسلام را محروسه اش شامل  
که آهو در کنار شیر عثمان می‌کند منزل  
به سعی و اهتمام جانفشانش حاکم عادل  
به خیر دولت اندر کارهای خیر شد مایل

بعد از سعدالدین‌خان قاضی‌القضات فرامرزان از دارالسلطنه کابل به حکومت هرات فرستاده شد و در لوح مجدد حضرت پیر هرات نامش باین عبارت خوانده می‌شود:

مرکز دایره معدلت عبدالرحمن  
بندۀ خاص درش معتمد دولت و دین  
خان ذوالمجد فرامرز که زد از در صدق  
تا ز سعیش اثر خیر توان ماند نهاد  
آنکه ملکش چو بهشت عرصه امنست و رفاه  
شاهد ملت و ملک افسر و سالار سپاه  
چون دم صبح علم بر فلک رفعت و جاه  
روی عجز از سر دل در قدم پیـــــر هراه

فرامرزخان مدت (۲۴) سال در هرات سپهسالار و اینطور سجع مهر داشت:

فرامرز بودم شه دادور  
سالاری مردد او معتبر

به عمر (۶۷) سالگی در هرات فوت و در گازرگاه شریف دفن گردید و این است عبارات لوح  
مرقد او:

افسر عسکر فرامرزخان بافر و وقار  
سال عمرش شصت وهفت وحکمرانی بیست وچار  
رو نمود از آستان فیض پیر عقل گفت  
رستم دوران سپهسالار با تمکین مکین  
بر زبان کس نیامد بروی الا آفرین  
بهر تاریخ وفاتش یا شفیع المذنبین

در لوح مرقد الف و لام زائد نوشته شده و هرگاه «یا شفیع مذنبین» نوشته شود به حساب  
جمل (۱۳۲۳) ازان استخراج می گردد و مطابق سنه (فوت اوست).

روزگاری در عهد امیر عبدالرحمن خان سردار عبدالقدوس خان نائب الحکومه هرات بوده  
است و بعد فرامرز خان محمدسرورخان بارکزائی نائب الحکومه هرات مقرر شده از  
دارالسلطنه کابل عزیمت فرمای هرات گردیده اند و تصاویری از اوشان به جا است.

#### سردار عبدالقدوس خان اعتمادالدوله

سردار عبدالقدوس خان ایشیک اقاسی ثم اعتمادالدوله صدراعظم که روزگاری برای تنظیم  
امور قندهار از کابل عزیمت کرده و از رجال کاردان و با تجربه افغانستان در عهد خود بوده  
است.

شاعری در وقت تنظیم هرات و ورزگان ابیاتی به وصف او گفته که در این کتاب عیناً درج  
می شود:

چون اعتماد دولت شه را زمان رسید رونق گرفت و کار بسامان ازان رسید صدراعظم وزیر معلی نشان رسید آن نائی خجسته نوشیروان رسید همچون تهمتتی که بمازندران رسید نامش به هند و سند به نیکی ازان رسید از فیض شاه آنچه به درانیان رسید از وی گذشت و رفت به پاینده خان رسید یوسف و یارمحمد مرحوم ازان رسید هشتم شمار او به عمرخان ازان رسید در ده و یک به نیک محمد توان رسید در پانزدهم به بارک وزیرک ازان رسید

حمد خدای و نعت نبی را بیان رسید از رای پر ضیای او افغان زمین همه سردار نامدار که قدوس شد به نام شیر نبرد آژ در کین صاحب خرد تنها زند به شهر هرات او بکاهی کین آن شیر نر که فتح ورزگان کند به جنگ خلقی خوشش چومشک به عالم شده است فاش سلطان محمدش پدر اولین بود حاجی جمال خان بودش سومین پدر محمد بود به هفتمش ای نیک ره پدر حضرش نهم پدر و سماعیل شد دهم دارو و سیفل و دگر نورالدین بن سام

### ورود دروازیان بدخشان به دارالسلطنه کابل

خاندان سرشناس درواز بدخشان بر وفق امر و اجازه اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان در سنه (۱۳۰۵) هجری قمری مطابق (۱۲۶۶) شمسی و موافق ۱۸۸۷ میلادی از آنطرف رود جیحون براه بلخ وارد دارالسلطنه کابل گردیدند بزرگان آن جمعیت ترک خان و محمدافضل خان بودند.

پسر ترک خان ابوالفیض خان نام داشت. خاندان دروازیان مقیم کابل خود را از اولاده سلطان سکندر مقدونی می دانستند و ازان جهت کلمه «شاه» را در پهلوی اسم خود ضم کرده، شاه ترک، شاه محمدافضل، شاه ابوالفیض می نوشتند. مسکن آبابی شان درواز ولایت بدخشان و سابقاً بنابر عواملی ترک وطن کرده به آن طرف رود جیحون می گذرانیدند. چون در آوان مسافرت سردار عبدالرحمن خان ابن امیرمحمدافضل خان به آن طرف رود جیحون ابراز خلوصیت و اطاعت کرده بودند، در سنه (۱۲۹۷) قمری در این وقتی که عبدالرحمن خان وارد کابل و بر مسند امارت سلطنت جلوس نمود، با کسب اجازه از طریق بلخ حرکت کرده به دارالسلطنه کابل وارد شده، قرب ملازمت حضور پادشاه افغانستان یافتند و اقامت دائمی در کابل باستان اختیار کردند، تا آنکه در عهد سلطنت اعلیحضرت امان الله شاه غازی - محمدولی خان ابن ابوالفیض خان دروازی برتبه سفارت - وزارت و اخیراً وکالت مقام سلطنت

کسب افتخار نمود.

### پل یک پیسه گی

در شهر کابل باستان بالای دریا «پُل یک پیسه گی» تا دیر سالیانی شهرت داشت. به قرار روایت اهالی وجه تسمیه از این قرار است که در وقت بنا و ساختمان پل مذکور از عموم باشندگان قرب و جوار دریا فی نفر یک پیسه به قسم اعانه اخذ شده بود. و روایت دیگر اینکه بعد تکمیل در اوقات وفرت آب، هر که از بالای پل مذکور عبور می نمود به پرداخت یک پیسه مکلف بود و حاکم کابل پیسه های محصول یومی پل را به درویشان و بینویان شهر اعطاء می نمود. زیرا که تهی دستان در معبر پُل نشستہ از راهروان یک امداد و اعانت می خواستند. این پل در قدیم از چوب و در عهد ضیائیہ از فلز ساخته شد و در وقت ساختمان پل های اساسی شهر از بین برده شد این مطلب به قسم حاشیه و توضیح اصطلاحات عام کابل پرداخته شد و خلاصه آنکه عواید روزمره پل یک پیسه گی یک وسیله خیریه برای بی نوایان شهر بود.

### توضیح یک سهو و اشتباه تاریخی در کابل باستان (تصحیح کلمه سرانه به جای تاوان سر)

کلمه سرانه یکی از اصطلاحات دیوانی عهد سلطنت اعلیحضرت احمدشاه درانی که در کابل باستان و همه شهرهای افغانستان معمول بوده است. سرانه مبلغی بود که در سال یکبار از افراد شامل دوره مکلفیت عسکری در بدل معافی خدمت دولت و به قسم اعانه اخذ می گردید. اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان در صفحه (۷) رساله موعظه طبع کابل (سنه ۱۳۱۰ قمری) نوشته است: تاوان سر که از زمان احمدشاه سدوزائی از رعایای غلزایی گرفته می شد من در ابتداء جلوس گفتم که جزیه از هند و گرفته می شود نه از مسلمان علی الفور این عمل غیر مشروع را معاف و مرفوع القلم نمودم.

در عبارت امیر سهو و اشتباه بزرگ و تعبیر نادرست روی داده، زیرا که در عهد سلطنت احمدشاه غازی و عموم شاهان درانی تاوان سر و جزیه وجود نداشته و در هیچ یک سندی دیده نشده و اصطلاح سرانه موجود بوده و حقیقت از اینقرار است که اشخاص پیشه‌ور و بی کس و لاجایداد که توان سفر را در محال دور دست نداشته و یا افراد پیشه‌ور و صنعت گری که شغل بازرگانی خود را گرامی می داشتند برضاء و رغبت و خوشی خودشان در سال یک و یا نیم روپیه به رسم اعانه تقدیم می کردند و اصطلاح سرانه موجود بود که یعنی از

فرد قید حیات در راه عسکریت اعانت خواسته می‌شد و قبولدار می‌شدند. و یا دهقانی که مصروف زراعت و مالدار و باغداری خود می‌بود در هر سال بخوشی و رضاء خود پرداخت وجه معینه متقبل می‌گردیدند و حکومت به همان مبالغ کسانی را که به شغل مقدس عسکری برضاء خاطر خود حاضر می‌شدند، در سلک نظام مشرف می‌ساخت. و مراعاتی بود که در حق زارعین و صانعین مبذول می‌گردید. و اینکه اصطلاح سرانه به تاوان سر و بالاخره به جزیه تعبیر گردیده سهو و اشتباه بزرگ است. طایفه غلزائی و همه اقوام و قبائل افغانستان به طوریکه اسناد نشان می‌دهد، در امور ملکی و نظامی شامل و از صاحبان مناصب بوده اند و نظر به لیاقت خود به کارها پذیرفته می‌شدند و مجبور به پرداخت تاوان سر و جزیه نبوده اند و سلطنت شرعی افغانی در هیچ وقت این امر شنیع را قبول نکرده و اجازه نداده است که از مسلمین جزیه اخذ بدارد. مبلغ سرانه فقط یک وجه اعانه در برابر معافی خدمت عسکری بوده است که افراد معذور و یا مصروف به امور زراعت و مالدا و پیشه‌وری به رضاء و خوشی خاطر خود قبول دار می‌شدند و بدین وسیله ابراز خدمت‌گذاری صادقانه به دین و وطن می‌نمودند.

### وفیات در کابل باستان در عهد سلطنت اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان وفات کرنیل محمدجان خان وردک در بالاحصار کابل

کرنیل محمدجان وردک - در شهر صفراالمظفر سنه (۱۳۰۰) هجری قمری مطابق (۱۲۶۱) شمسی - در مجلس بالاحصار کابل چشم از جهان پوشید. مذکور در وقت بازگشت امیر عبدالرحمن خان از سفر قندهار - مخالفت ورزیده می‌خواست در ولایت وردک راه را به روی موکب شاهی مسدود نماید و این اطلاع در وقتی که امیر در قندهار سرگرم محاربه با قوای سردار محمدایوب خان بود رسیده بود.

چون در وقت تجاوز انگلیس به ولایت کابل - مجاهدت ورزیده بود بنام غازی محمدجان وردک مشهور است.

### وفات والده امیر عبدالرحمن خان در کابل باستان

والده اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان به تاریخ دوشنبه (۲۳) جمادی الاخری سنه (۱۳۰۳) هجری قمری (۱۲۶۴) شمسی - ۱۸۸۵ میلادی در شهر کابل وفات یافت. آن محترمه بنت

سردار حفیظ‌الله خان ابن حاجی رحمت‌الله خان درانی فوفلزائی و در مهر خود (والده عبدالرحمن) حک کرده احکام صادر می‌فرمود.

### وفات سید فخرالدین «مجنون» در کابل باستان

جناب سید فخرالدین متخلص مجنون و مشهور به مجنون‌شاه فرزند سیدهاشم شاه به تاریخ (۸) ربیع‌الاول سنه (۱۳۰۵) هجری قمری در ساعت یک شب سه شنبه در ناحیه ده‌افغانان دارالسلطنه کابل وفات یافت و در محوطه سمت شرقی خانگه علمی و تصوفی خود به خاک سپرده شد. مرقد موصوف اکنون متصل باغ صدارت‌عظمی و مسجد مجنون شاه به اسم همین شخصیت عالم - صوفی - شاعر - نویسنده و عارف کابل مشهور است.

ولادت مرحومی در ده‌افغانان کابل سنه (۱۲۴۲) قمری و پدر محترمش مرید شاه نیازاحمد بریلی پشاور و در ناحیه ده‌افغانان شهر کابل خانگه علمی و تصوفی داشت و در طریقه قادریه و چشتیه ارشاد می‌فرمود و او فرزند خود را مجنون‌شاه لقب داده بود و آن فرزند صوفی و عارف و سید به همین تخلص شعر می‌گفت.

### وفات میرزا محمدنبی‌خان دبیر در پیمقان کابل

میرزا محمدنبی‌خان دبیر متخلص و اصل فرزند میرزا محمدهاشم‌خان چنداولی که در سنه (۱۲۹۰ هجری) قمری دبیر حضور و از سنه (۱۲۹۷) قمری به فرمان اعلیحضرت امیر عبدالرحمن‌خان - دبیرالملک یعنی سرکرده دارالانشاء حضور خطاب یافته بود. به تاریخ پنج شنبه (۱۴) رمضان المبارک سنه (۱۳۰۹) هجری قمری در نزدیک ده زرگر پیمقان در قلعه دبیر وفات یافت. به حسب امر امیر عبدالرحمن‌خان - جنازه او را نقل داده در سمت جنب باغ آقا در ساحة ده‌افغانان کابل به خاک سپردند.

امیر عبدالرحمن‌خان به تاریخ (۱۵) شهر رمضان المبارک فرمانی به این عبارت به عنوان مادر دبیر صادر فرمود:

«رحمت بران مادر باد که چنین پسر به کنار آورده از شیر پاکش تربیت نمود. من از وی راضی ام خدا و رسول از او راضی باد و منصب جلیله که او از دولت داشت نظر به حسن خدمت و صداقتش به میرزا غلام حسین‌خان پسر آن مرحوم عنایت و مرحمت شده به کس دیگر داده نمی‌شود.»

در پشتی رساله سوال و جواب دولتی - طبع کابل جمادی الاول سنه (۱۳۰۴) قمری به لقب نائب السلطنه یاد شده ولی این لقب در دیگر مأخذ به نظر نرسیده و همان یکبار انتشار یافته است.

علامه محمود طرزی افغانی نوشته است: دبیرالملک محمدنی خان المتخلص به واصل را هم می‌شناسم. صاحب دیوان و عرفان یک شاعر و منشی بی‌نظیر است که به خدمت دبیری به دولت متبوع خود افغانستان بسی خدمات مشکوره رسانیده است تخلص خود را در این بیت که:

عمرم همه صرف شد به هجران هرچند به نام واصل استم

به لطافت ادبی بسیار شیرین و رنگین اداء نموده است.

قول علامه محمود طرزی تا اینجا خاتمه یافت. باغ آقا که مرقد و اصل در سمت جنب آن واقع است در سنه (۱۲۱۰) هجری قمری مطابق سال (۱۲۷۱) شمسی توسط استاد ولی محمد قندهاری آباد و باغ مذکور در عهد سلطنت اعلیحضرت امیر حبیب اله خان (باغ مهمان‌خانه) موسوم گردید. قبر واصل بعد احداث جاده‌های جدید در کنار راه واقع و لوح تاریخ ندارد. آثار نثر و نظم میرزا واصل هرگاه تماماً مرتب به طبع برسد گران‌ترین مجموعه ادبی و تاریخی از سنه (۱۲۹۰) تا سنه (۱۳۰۹) هجری قمری خواهد بود.

### وفات مهتم مطبعه دارالسلطنه

در سنه (۱۳۱۷) هجری قمری سردار گل محمدخان مهتم مطبعه دارالسلطنه کابل به مرض وبا مصاب و فوت و در کابل به خاک سپرده شد.

موصوف پسر اول سردار غلام محمدخان طرزی افغان ابن سردار رحمدل خان بارکزائی است. کتاب آئینه جهان‌نما در کابل به فرمان امیر عبدالرحمن خان باهتمام همین شخص عالم و فاضل در مطبعه سنگی دارالسلطنه کابل تحت طبع گرفته شده بود و در ایام طبع کتاب وفات یافت.

### وفات قاضی القضاة در کابل باستان

آخوندزاده ملا عبدالرحمن بارکزائی قاضی القضاة مخاطب خان علوم در سنه (۱۳۱۸)

هجری قمری در قریه شیوه کی کابل به عمر هشتاد و پنج سالگی وفات یافت و در نزدیک زیارت عاشقان و عارفان علیه‌الرحمه به خاک سپرده شد. موصوف پسر آخوندزاده ملا محمدسعیدخان قاضی‌القضات قوم خوانحه‌زائی بارکزائی است.

### وفات دو نفر شاعر در کابل به تخلص غلامی

غلامی کوهستانی شاعر به تاریخ شنبه (۲۰) رجب‌المرجب سنه (۱۳۰۶) هجری قمری در ولایت کابل باستان وفات یافت. اسمش ملا غلام آخوندزاده ولد ملا تیمورشاه باشنده قریه آفتاب‌چی کوهستان کابل و این ابیات از غلامی کوهستانی است:

امیر کبیر سر خسروان	نسب بر نسب پور پاینده‌خان
نژادش درانی وطن کابلیست	ببازو ایا رستم زابلیست

\*\*\*

غلامی پنجشیری شاعر اسمش ملا غلام محی‌الدین متخلص غلامی فرزند ملا خداداد نواسهٔ ملا محمدآخوند پنجشیری به تاریخ (۹) حوت سال (۱۳۲۹) شمسی به عمر (۶۴) سالگی در ولایت کابل وفات یافت. موصوف سال (پیدایش خود را مطابق این ابیات بیان کرده است:

در عهد پادشاه‌جهان سایه خدا	یعنی ضیاء ملت و دین شاه کامگار
آمد وجود من به ظهور از ره عدم	نشو و نما نشو و نما بیافتم از طبع روزگار

و معلوم گردید که در سنه (۱۳۱۵) هجری قمری مطابق نهمین سال سلطنت اعلیحضرت امیر عبدالرحمن‌خان ضیاء‌الملة والدین در کابل به دنیا آمده است. غلامی اول معاصر اعلیحضرت امیر دوست‌محمدخان بوده است.

### وفات امیر عبدالرحمن‌خان در کابل

امیر عبدالرحمن‌خان بعد بیست و دو سال قمری در شب پنجشنبه (۱۰) برج میزان سال (۱۲۸۱) شمسی مطابق (۱۹) جمادی‌الآخر سنه (۱۳۱۹) قمری و موافق (۲) اکتوبر ۱۹۰۲ میلادی در قصر باغ‌بالا کابل وفات یافت و در صحن عمارتی که خود در بستان‌سرا مقابل قصر زرافشان بنیاد کرده بود به خاک سپرده شد و در همان روز پنجشنبه سردارالله‌خان

پسر بزرگش به کمک و پشتیبانی طایفه درانی و نفری رساله شاهی درانی حبیب به مسند پدر جلوس نمود و در لوح تاریخ آرامگاه پدر نوشته است:

«حارث عبادالله و حامی بلادالله امیر حبیبالله به جهت نگاهبانی تخت سلطنت پدر مظفر بعون و عنایت الهی عزشانه جلوس نموده استقلال سلطنت آن را به طریق شایسته و سررشته بایسته حفاظت و حراست و رعایت و سیاست شد... دوستان شاد و دشمنان نامراد و برباد اند. آرامگاه پدر خود را در سال (۱۳۲۲) قمری آغاز و تا سال (۱۳۲۳) قمری باتمام رسانید.»

این خانه در وقت حیات امیر عبدالرحمن خان در شمار مواضع نشیمن خاص که نفری معدودی از رجال دولت و حکومت به حضورش می رفتند، بود. و به ترمیم و استحکام آن اقدام شد و از چوب پوش به خشت پخته و گچ تبدیل داد و در جوار آن مسجد تعمیر نمود و چیزیکه خوش آیند است اینکه امیر حبیبالله خان در لوح تاریخ آرامگاه پدر خود که به قلم سید عطاءمحمدخان قندهاری نوشته شده کلمه استقلال را گنجانده است.

## کابل باستان در عهد امارت سلطنت اعلیحضرت امیر حبیب‌الله خان

۱۳۱۹ق - ۱۲۸۰ش - ۱۹۰۱م

۱۳۳۷ق - ۱۲۹۷ش - ۱۹۱۹م

«سراج‌الملة والدين امير حبیب‌الله»

«ضرب دارالسلطنة کابل»

### جلوس امير حبیب‌الله خان در کابل باستان

اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان به تاریخ پنج شنبه (۱۱) جمادی الاخری سنه (۱۳۱۹) هجری قمری مطابق (۱۰) برج میزان سال (۱۲۸۰) شمسی موافق (۱) اکتوبر (۱۹۰۱) میلادی - به مرض عقلی و عصبی در قصر باغ‌بالا - دارالسلطنة کابل بعد (۲۲) سال سلطنت وفات یافت.

قبل از دفن او در بستان سرای کابل - سردار حبیب‌الله خان پسر اول آن پادشاه به اتفاق اهالی ملکی و نظامی در روز مذکور بر مسند امارت سلطنت موروث در کابل جلوس نمود.

قاری عبدالله خان معلم این رباعی را در تاریخ جلوس اعلیحضرت امیر حبیب‌الله خان گفت:

شاهی که شکوهش کمر کفر شکست      داده است به بعیتش جهان یکسر دست  
تاریخ جلوسش از خرد پرسیدم      گفتا به صد اقبال باورنگ نشست  
(۱۳۱۹ قمری)

قبول امارت سلطنت و لقب سراج‌الملة والدين از طرف جرگه اقوام منعقدہ برج حوت سال (۱۲۸۰) شمسی مارچ (۱۹۰۲) میلادی است. ولادت او در سمرقند (۲۵) ربیع سنه (۱۲۸۹) مطابق (۱۲۵۰) شمسی و موافق (۱۸۷۱) میلادی و والدهاش دختر میر جهاندار شاه بدخشی است.

در مدت سلطنت خود اعلیحضرت امیر حبیب‌الله خان «سراج‌الملة والدين والدين» خدمتی که در قسمت علم و معارف و توریید تخنیک و بناء عمارات بزرگ و صلح و امنیت و بی طرفی

افغانستان به عمل آمده است، در این کتاب «فرهنگ کابل باستان» یکایک از نظر می‌گذرانیم.

### محاکم کابل در عهد امیر حبیب‌الله خان

از سال (۱۲۸۱) شمسی نام‌های ادارات کابل اغلب بنام محکمه منظور گردید و تا سال (۱۲۹۸) شمسی مروج بود و این محاکم در کابل موجود بودند:

محکمه شرعیه - محکمه دارالعدالت حضور - محکمه مال - محکمه داک - محکمه وجوهات - محکمه پنجات - محکمه اطلاعات - محکمه نظام - محکمه طرق و رباطها - محکمه سنجش - محکمه تشخیص - محکمه اخراجات - محکمه تحویلات - محکمه واقعه‌نگاران - محکمه کوتوالی - محکمه اجلاس - محکمه حکای.

### تأسیس محفل میزان‌التحقیقات در کابل باستان

اعلیحضرت امیر حبیب‌الله خان سراج‌المله والدین) در شهر کابل مرکز بزرگ علمی برای تحقیقات علوم اسلامی به عنوان محفل «میزان‌التحقیقات شرعیه» تأسیس نمود. تاریخ تأسیس سنه (۱۳۲۰) قمری مطابق سال (۱۲۸۱) شمسی و (۱۹۰۲) میلادی است.

اعضاء محفل این علماء دارالسلطنه کابل بودند:

۱. سیادت پناه میر علی‌جان خطیب دارالسلطنه کابل
  ۲. حاجی مولوی عبدالرزاق خان مدرس حضور امیر حبیب‌الله خان.
  ۳. ملا گل‌احمد خان مدرس (ملا صاحب کلان).
  ۴. ملا منهج‌الدین خان.
  ۵. سیادت پناه میر غلام‌محمد خان از سادات کتر
  ۶. حاجی ملا عبدالرازق خان
  ۷. ملا عبدالرحمن تره کی
  ۸. ملا احمد خان غزنوی
  ۹. ملا عبدالرحمن بیگتوتی.
- مولوی عبدالرب خان و ملا سید شریف خان مفتی محکمه شرعیه کابل نیز در اواخر عهد سراجیه از جمله اعضای محفل میزان‌التحقیقات بودند. ملا سعدالدین خان قاضی‌القضات

مؤلفات علمی و تحقیقی محفل مذکور را غور و ملاحظه کرده مهر و امضاء می نمود و عبارت او از اینقرار بود:

خاک پای تو یا رسول امین  
سرمه هر دو چشم سعدالدین

**صدور فرمان اعلیحضرت امیر حبیب الله خان از دارالسلطنه کابل به عنوان حاکم خوست**

اعلیحضرت امیر حبیب الله خان (سراج الملة والدین) در سنه (۱۳۲۰) قمری مطابق (۱۲۸۱) شمسی از دارالسلطنه کابل به عنوان عبدالواحدخان لودین حاکم خوست سمت جنوبی افغانستان فرمان صادر فرمود که برای مردم ختک پښتون در ولایت خوست از طرف حکومت افغانستان اراضی زراعتی داده شود. محمدقاسم خان به فرمان دولت سراجیه ممیز تقسیم اراضی سمت مذکور مقرر گردید. ممیز مذکور در جریان اداء وظیفه شرحی نوشت و حاکم خوست هدایت نامه به امضاء خود ارسال نمود که اینک عین عبارت آن سند مهم را که در تاریخ ولایت خوست از سال اول و دوم سلطنت سراج الملة والدین به یادگار مانده است درج کتاب می نمایم:

«عزت و محبت همراه محمدقاسم خان ممیز سرکاری در حفظ الهی باشند. مراسله مرسولی شما الیوم سه شنبه (۲۵) شهر رجب المرجب به مطالعه رسیده و بر کماهی حالات آگاهی حاصل آمده مرقوم داشته اید که از برای مردم ختک مطابق فرمان مبارک زمین داده شده و می شود، بعضی جاها که اسمی مردم مذکور مندرج فرمان را مردم مذکور نمی گیرند، می گویند که خشکه می باشند و دست بر زمین های دگر می نهند که یعنی از برای ما داده شوند و دران زمین ها دهاقین گفتگو دارند.

عزت همراهها در املاک های ما هم محاوره و بلدیت ندارم که از اینجا سر رشته می فرمودم حال شما بیان موافق مضمون فرمان همایون زمین های که خشکه می گویند از قید جریب می کشید و زمین های که گفتگو نمی کنید و داخل فرمان مبارک قرار مضمون و جزء احکام پادشاهی می دهید. انشاء الله تعالی یوم جمعه یا شنبه که ۲۹ شهر مذکور باشد خود ما در آنجا می آیم ما و شما در اصلاح و سر رشته همان زمین که مردم مذکور استکراه داشته اند میکوشیم که حسب الامر جلیل القدر انوروالا به عمل آورده شود و در باب خانه های جدید

که از قوم ختک و غیره به آنجا آمده باشند اوشان قرار سررشته سرکاری سیاهه کنید در حین که مع‌الخیر به آنجا آمدیم سررشته جای مسکن و زمین و جیره از برای اوشان به اتفاق می‌شود باقی از فضل الهی خیریت است و السلام تحریر سه شنبه ۲۵ شهر رجب‌المرجب سنه (۱۳۲۰ صحیح است دستخط کردم.»

(عبدالواحد حاکم خوست)

\*\*\*

حاکم خوست فرزند سردار محمدرفیق خان لودین است. احمدعلی خان فرزند عبدالواحدخان مذکور است.

### تأسیس مکتب حبیبیه در کابل باستان

اعلیحضرت امیر حبیب‌الله خان به تاریخ پنج شنبه (۱۹) جمادی‌الآخری سنه (۱۳۱۹) هجری قمری مطابق (۱۰) برج میزان سال (۱۲۸۰) شمسی و موافق (۱) اکتوبر (۱۹۰۱) میلادی در شهر کابل بر مسند سلطنت موروث جلوس نمود و در برج حوت سال مذکور مطابق مارچ (۱۹۰۲) میلادی از طرف جرگه علماء و وکلاء افغانستان لقب (سراج‌الملة والدین) حاصل نمود.

امیر موصوف در سنه (۱۳۲۱) قمری مطابق (۱۲۸۲) شمسی مرکز بزرگ علمی به عنوان بیت‌العلوم مبارکه حبیبیه تأسیس نمود و این مرکز مفهوم تحقیقات و ترویج و تعمیم علوم و شورای علماء را داشت.

امیر در بدو تأسیس بیت‌العلوم فرمود: در افغانستان و این پایتخت مملکت ما دارالسلطنه کابل مراکز و مدارس علوم دینی و ادبیه و مسایل فقهیه تعلیم و تدریس می‌شد، چون تدریس علوم جدید و نیز السنه مختلفه نیز از جمله ضروریات این عصر و اعصار آینده است لهذا وقت آن است که ما به تأسیس یک باب مکتب جدید و عصری نیز همت گماریم و برای برآوردن این مقصود باستحضار دست‌یابی از علماء مدرس دروس جدید اقدام فرمائیم چون از بدو جلوس سلطنت مصمم این امر مهم شده بود، توسط سررشته داری دال خانه افغانی باستحضار پنج نفر معلم فرمان از کابل صادر فرمود و اولین دسته معلمین مکتب حبیبیه این کسان بودند:

۱. حافظ احمدالدین خان
۲. شیخ عبدالرحیم خان
۳. مولوی محمدچراغ خان
۴. مولوی عبدالله خان
۵. سید حیدرعلی خان

اشخاص مذکور از مسلمین متوطنین هند و دارای تحصیلات عالی در علوم جدید بودند. اولین منتظم و سرپرست مکتب حبیبیه سردار نصرالله خان بود که در سنه (۱۳۲۲) قمری به فرمان امیر حبیب الله خان خطاب نائب السلطنه یافت و اولین ناظر عمومی معارف همین سردار برادر سکه پادشاه بود که باین حساب اولین وزیر معارف در افغانستان باید شناخت. نائب السلطنه موصوف از حضور خود سردار عبدالقدوس خان را نگران عمومی یعنی اولین مدیر مکتب حبیبیه و کاکا سیداحمدخان لودین را ناظم مکتب مقرر فرمود.

مکتب حبیبیه در عمارت باغ مهمان خانه ولایت کابل (امروز) مقام داشت و اولین سر معلم آن به خطاب سر مدرس حافظ احمدالدین خان بود و در اسناد نیز نامش دیده شده است.

در ابتدا تعداد شاگردان در حدود چهارصد نفر و مصارف سالانه آن مبلغ یک لک روپیه کابلی به فرمان امیر حبیب الله خان منظور گردید. کتب و وسایل تعلیمی و تدریسی از قبیل تخته سلیت و تخته مشق و کاغذ از هندوستان وارد کابل می گردید و برای شاگردان توزیع می گردید.

معلمین افغان در این وقت: مولوی عبدالرب خان کاکری و قاری نیک محمدخان و حافظ منشی حیدرعلی خان احراری بودند.

در سنه (۱۳۲۶) هجری قمری مطابق (۱۲۸۷) شمسی یک تعداد مکاتب ابتدائی در مساجد شریف تحت نظارت ملا امامان و قاریان تأسیس شد.

در این سال داکتر عبدالغنی خان (پرنسپل کالج لاهور) سرپرست و مهتم عمومی معارف و نگران مکتب حبیبیه و برادرش نجف علی خان مفتش عمومی معارف و چودری محمد اسماعیل خان، محمد حسین خان، مولوی عبدالله خان قندهاری، مولوی غلام رسول خان و مولوی محمد ظفر خان معلمین مکتب حبیبیه بودند که از هند استحضار یافته بودند. ملا محمد سرور خان قندهاری، قاری عبدالله خان، محمد یعقوب خان متخلص

«مشناق»، میر سید محمد قاسم خان، قاری محمد اسمعیل خان، قاری محمود خان و غلام محی الدین خان معلمین افغانی بودند.

در سنه (۱۳۲۶) قمری اولین دسته فارغ التحصیلان صنف ششم مکتب حبیبیه که تعداد شان چهار نفر بود فارغ شده و بامور رسمی مملکت مقرر شدند و ناگفته نباید گذاشت که حرکت سوء قصد علیه امیر حبیب الله خان در کابل به تاریخ شهر صفر المظفر سنه (۱۳۲۷) قمری مطابق برج حوت سال (۱۲۸۷) شمسی رخ داد و محرک این حرکت داکتر عبدالغنی هندی شناخته شد و در نظم امور مکتب حبیبیه سکتگی احساس گردید.

در سنه (۱۳۲۹) قمری مطابق (۱۲۹۰) شمسی مکتب حبیبیه در سراچه علیا که قریب باغ مهمان خانه بود، انتقال داده شد. آلات و سامان برای فزیک و کیمیا از هندوستان وارد شد و مکتب دارای صنف هفتم رشدیه (دوم) گردید و عبدالغفور ندیم از شعراء دری زبان کابل بحیث معلم لسان دری مقرر شد.

در سنه (۱۳۳۱) قمری مطابق (۱۲۹۲) شمسی انجمن معارف در کابل تحت ریاست سردار عنایت الله خان معین السلطنه تأسیس گردید و اعضاء آن ده نفر از افغانها، هندیها و ترکیها متشکل بودند و این شخصیت‌های طراز اول علم و معارف در عهد سراجیه شناخته می‌شدند. انجمن معارف در هفته دو بار جلسه کرده و در نتیجه نظامنامه تحت هشتاد و پنج ماده وضع کردند.

مکتب حبیبیه در سنه (۱۳۳۶) قمری مطابق (۱۲۹۶) شمسی اولین دسته فارغ التحصیلان بکلوریای خود را به مملکت تقدیم کرد و نام‌های بعضی از ایشان از اینقرار اند:

علی محمد خان بدخشی، عزیز الرحمن فتیحی، حافظ انور علی خان، سلطان احمد خان، فیض محمد خان، حبیب الرحمن خان، محمد نبی خان

در اخیر سال (۱۲۹۷) شمسی انجمن معارف موعد امتحان سالانه را از برج قوس به برج سرطان تغییر داد و در شب اول برج حوت همین سال اعلیحضرت امیر حبیب الله خان که وقت باز شدن مکتب بود، به شهادت رسید.

از آغاز سلطنت اعلیحضرت امان الله شاه (۹) حوت سال (۱۲۹۷) شمسی مکتب حبیبیه در قصر شهر آراء کابل که دارای باغ کلان بود منتقل شد و به فرمان اعلیحضرت غازی برای

شاگردان مکتب طعام چاشت نیز منظور شد. در سال (۱۲۹۸) شمسی بعد امضاء آخرین سند استرداد استقلال افغانستان از طرف دارالامان معارف مجله «معرف معارف» به نشر آغاز کرد. در سال (۱۲۹۸) شمسی سیدمحمدقاسم خان مشهور به میرصاحب که معلم تاریخ بود به حیث مدیر مکتب حبیبیه مقرر گردید. و سردار محمدسلیمان خان ناظر معارف این وقت بود. در این سال برای اولین یک دسته فارغ التحصیلان صنف اعدادیه برای تحصیلات عالی به خارج اعزام شدند.

در سال (۱۳۰۲) شمسی اداره وزارت معارف از مکتب حبیبیه جدا شده به کوتی باغچه داخل ارگ نقل داده شد. در سال (۱۳۰۳) شمسی سردار فیض محمدخان وزیر معارف و علی محمدخان بدخشی رئیس تدریسات مقرر و وظیفه مدیریت مکتب حبیبیه به فتح محمدخان سپرده شد.

در سال (۱۳۰۷) شمسی مکتب حبیبیه در اثر اغتشاش سقوی تعطیل تا آنکه در اول برج عقرب سال (۱۳۰۸) شمسی حینی که اعلیحضرت محمدنادرشاه در کابل بر تخت سلطنت جلوس نمود دوباره مکاتب افتتاح و علی محمدخان بدخشی وزیر معارف مقرر شد. مقام مکتب در جوار صدارت عظمی منتقل گردید. معلم انگلیسی برکت علی خان، معلم ریاضی مولوی محمدعلی خان، برای علوم اجتماعی و محمد اشرف خان برای کیمیا استخدام شدند.

در سال (۱۳۱۰) شمسی عبدالظاهرخان، محمدیوسف خان، محمدآصف خان، سید عبدالله خان از مکتب حبیبیه فارغ التحصیل شدند.

در سال (۱۳۱۱) شمسی فاکولته طبی در عمارت مکتب افتتاح شده، پنج نفر از فارغان شامل فاکولته و سه نفر شان به خارج اعزام شدند. محمدنبی خان ولد صوفی محمد شریف خان مدیر مکتب حبیبیه در برج ثور سال (۱۳۱۳) شمسی به عضویت ریاست تعلیم و تربیه وزارت معارف تبدیل و سید محمدفاروق خان ولد سید عطاء محمدخان که مدیر دارالمعلمین بود، مدیر مکتب حبیبیه مقرر گردید.

به تاریخ (۷) برج سرطان سال (۱۳۱۶) شمسی سید محمدفاروق خان مذکور رئیس تفتیش وزارت معارف و سید عبدالله خان مدیر مکتب حبیبیه انتخاب شد.

در برج اسد سال (۱۳۱۸) شمسی غلام حیدر خان مدیر مکتب موصوف مقرر گردید. چون

عمارت متصل صدارت عظمی گنجایش تعداد شاگردان لیسه حبیبیه را نداشت، لهذا به تاریخ (۲۶) سنبله سال (۱۳۲۱) شمسی لیسه حبیبیه با فاکولته حقوق و علوم سیاسی یکجا به عمارت مکتب صنایع نفیسه واقع لب دریا متصل (آرامگاه اعلیحضرت تیمورشاه درانی) نقل مکان نمود<sup>۳</sup> و تا اخیر سال (۱۳۴۲) شمسی در آنجا قرار داشت و در سال (۱۳۲۵) شمسی محمدآصف خان مائل مدیر مکتب حبیبیه مقرر گردید. و در نیمه همین سال عبدالستارخان شالیزی و بعد ازان در شروع سال (۱۳۲۶) شمسی محمدهاشم خان مجددی و در ماه اسد سال مذکور محمدامین خان مدیر مقرر شد.

از سال (۱۳۲۸) تا سال (۱۳۳۳) شمسی اداره مکتب حبیبیه به دست امریکایی‌ها بود. در سال (۱۳۳۳) شمسی محمودخان کریم‌زاده مدیر مکتب حبیبیه مقرر گردید. در این دوره مدیریت مذکور حریق مدهشی در عمارت مکتب بوقوع پیوست که در اثر آن یک تعداد زیاد کتب و بسیاری از سامان لابراتوارها طعمه آتش شده و بسیار چیزهای دیگر هم از بین رفت.

تعمیر جدید مکتب حبیبیه که به روز (۷) ثور سال (۱۳۲۱) شمسی سنگ تهداب آن به دست اعلیحضرت محمدظاهرشاه گذاشته شده بود در سال (۱۳۴۲) شمسی تکمیل و مورد استفاده مکتب قرار گرفت و این بنای عالی در ساحه پنجاه جریب زمین در خواجه ملاکنار جاده دارالامان اعمار گردیده است.

مکتب حبیبیه به تفصیلی که مذکور شد از سال دوم سلطنت اعلیحضرت امیر حبیب‌الله خان تا این سال (۱۳۶۶) شمسی که کتاب «فرهنگ کابل باستان» از ترتیب و تألیف فراغت می‌یابد به همان نام ادامه داشته و اولین و بزرگ‌ترین مکتب جدید و عصری در کابل باستان و ازین مکتب بسیار نفر فارغ‌التحصیلان در رشته عسکری و طبابت و سائر علوم و فنون شامل شده خدمت کرده اند. چنانچه سراج‌ه علیا واقع ساحه ده‌افغانان کابل که ملکیت زرخرید شخصی علیاحضرت سراج‌الخوانین بود، چون نسبت نبودن جای مناسب مکتب حبیبیه دچار تکلیف بود، از حضور آن عالییه معظمه والده عین‌الدوله

---

<sup>۳</sup> اینجانب عزیزالدین وکیلی پوپلزایی در این وقت عضو نظارت فاکولته حقوق و علوم سیاسی و این جریانات را به چشم سر می‌دیدم. کفیل رئیس فاکولته حقوق در این وقت عبدالحی خان ولد سردار عبدالحسین خان عزیز و مدیر مکتب حبیبیه غلام‌حیدرخان عدالت و مدیر مکتب صنایع نفیسه نورالله خان بود.

هدایت صادر شد که مکتب از قصر و باغ استفاده کند و سراجی علیا شهرت داشت.

(از شماره چهار و پنج مجله عرفان سال (۱۳۴۳) شمسی و اسناد عهد سراجیه و سراج الاخبار افغانستانیه و جریده امان افغان و کلکسیون روزنامه اصلاح و نظر دید خودم در این قسمت استفاده شده است).

### اعطاء القاب و مناصب در کابل باستان

دارالسلطنه کابل چون بزرگترین مرکز تمدن صلح و استقلال و مهمترین مرکز مدافعه از حقوق آزادی و استقلال در قلب سرزمین کوهستانی بلاد خراسان و محل طبیعی مرکز قلمرو و همه اوطان باستان است.

اعلیحضرت امیر حبیبالله خان برای اینکه اخوان و اعیان و خدمتگاران دولت در خور اوصاف و القاب باشند، در ایام عید سعید اضحی مناسب دید که برای یک عده اشخاص القاب منظور نماید. تاریخ تحریر فرمانهای القاب چهارشنبه (۱۰) ذیحجه الحرام سنه (۱۳۲۲) قمری (۱۲۸۲) شمسی (۱۹۰۴) میلادی است اعطاء القاب رسمی مقصد از اثبات تمدن و استقلال افغانستان است. زیرا که کشور فاقد استقلال صلاحیت اعطاء القاب برای رجال دولت و حکومت ندارد و این است نامهای اشخاص گیرنده القاب:

سردار نصرالله خان (نائب السلطنه)

سردار عنایتالله خان (معین السلطنه)

سردار حیاتالله خان (عضدالدوله)

سردار امانالله خان (عینالدوله)

سردار عبدالقدوس خان (اعتمادالدوله)

سردار نوراحمدخان (امین الوجوهات)

سردار محمدرفیق خان (امینالمقابله)

سردار محمدزمان خان (خازنالکتب)

### ادارات کابل در عهد امیر حبیبالله خان

بعد از سنه (۱۳۱۹) قمری یعنی در این وقتی که زمام امور دولت به امیر حبیبالله خان تعلق گرفت، مذکور به تشکیل ادارات مجدداً به دوره خود متوجه شد و در سنه (۱۳۲۲)

قمری مطابق ۱۲۸۳) شمسی تشکیلات جدید و القاب به وجود آورد که در این فهرست  
اجمالاً یاد می‌شود:

سپه سالار	نائب السلطنه
نائب سالار	معین السلطنه
جرنیل	عضدالدوله
کرنیل	عین الدوله

مستوفی الممالک (نائب سالار) ملکی و نظامی قاپوچی باشی

کوتوال - نائب کوتوال	دبیر
ایشیک اقاسی نظامی	سر دبیر
ایشیک اقاسی ملکی	منشی
ایشیک اقاسی خارجه	میرزا
ایشیک اقاسی حضوری	نویسنده
سررشته‌دار صنایع	عامل
سررشته‌دار مدافع	کاردار
سررشته‌دار ماشین‌خانه	سررشته‌دار املاک
سررشته‌دار داک‌خانه	سررشته‌دار اداره عالیہ شاذ و نادر
سررشته‌دار دربار	

#### اعزام هیئت تفتیش از کابل باطراف افغانستان

امیر حبیب‌الله‌خان به تاریخ پنج شنبه (۲۷) جمادی‌الثانی سنه (۱۳۲۲) قمری (۱۲۸۳) شمسی نوشت که در اول امارت خود اراده نموده بودیم که اگر خدا بخواهد بعد از انتظام دادن کار دولت و ملت افغانستان خود سرکاروالا یک دوره به کل مملکت خود می‌کنند - چون تا حال به خواطر خواه سرکاروالا قاعده‌هائیکه نافع ملت و دولت می‌دانند تمام و انجام کامل نشده است. لهذا رای مبارک سرکاروالا چنین قرار یافت که عالیجاه ارشد ارجمند کامگار عزیزالوجود سردار نصرالله‌خان که جزو وجود والای ما می‌باشد به خیریت برای سررشته و باخبری احوال رعیت حاضره و جمع شدن رعیت غایبه به دوره بروند. اول از راه هزاره جات

سررشته مردمان افغان و تاجکيه متوطن غور و اويماق و غيره را نموده باز به خيريت به قندهار و از قندهار به فراه و هرات و از هرات به ميمنه و به ترکستان و باز به قطغن و بدخشان باز به خيريت به حضور والای ما حاضر می‌شوند. انشاءالله تعالی و این مقرری ارجمند موصوف را خاص برای بازخواست رعیت خود منظور فرمودیم که حق مظلوم را از ظالم بازخواست نموده سررشته‌های لائق را به قرار هدایت سرکاروالا به روی کار بیاورد تا خدا بخواهد رفاهیت و سررشته رعیت به خاطر خواه سرکاروالا کامل شود.

\*\*\*

به قرار آن فرمان و اشتهار در سنه مذکور سردار نصرت‌الله‌خان نائب‌السلطنه از کابل در رأس هيئتی از علماء و ماهرين و محاسبين به دوره افغانستان آغاز کرد و نتایج به دست آورد. شيخ محمدرضاء‌خان کابلی نیز در این هیئت شامل بود و در قندهار از حضور نائب‌السلطنه بامور استنساخ لوح تاریخ چهل زینه مصروف شد. مذکور به عین اصول نقشه نموده در بین جداول به خط باریک و نفیس تمام آن عبارات را نقل برداشت. اصل ورقه را در سال (۱۳۳۲) شمسی ملاحظه نمودم و این هیئت اعزامی تحت اثر نائب‌السلطنه در عرصه‌های مختلف مصدر خدمات شده و مشکلات ملیت‌های افغانستان را تا حد توان رفع نموده است.

### نشر اشتهار عفو عمومی از کابل باستان

تعداد زیاد از افراد و خانوار مردم افغانستان که از اثر واقعات سنوات گذشته، به کشورهای خارج آواره شده بودند، امیر حبیب‌الله‌خان به تاریخ پنج شنبه (۲۷) جمادی‌الآخر سنه (۱۳۲۲) هجری قمری (مطابق ۱۲۸۳ شمی - ۱۹۰۴ میلادی اشتهار عفو عمومی نمود) و خود یک این ورق به مهر امیر حبیب‌الله‌خان در اختیار دارم) مردم افغانستان که در داخل و خارج قرار داشتند به ترقیات آینده افغانستان و حصول اعتماد متقابل امیدوار گردیده و بسیار افراد و خانوار آواره‌گان افغانی که به کشورهای خارج رفته بودند، واپس به وطن برگشته در کابل به خدمات علمی - فنی و عسکری شامل شدند.

و تفصیل از ینقرار است که حبیب‌الله‌خان از سنه (۱۳۰۰) قمری (۱۸۸۲ م) به امور عرفانی و عمرانی و اداری کابل دخیل و به تاریخ پنج شنبه (۱۰) میزان (۱۲۸۰) شمسی (۱۹) جمادی‌الآخر سنه (۱۳۱۹) قمری - ۳ - اکتوبر ۱۹۰۱ میلادی در کابل بر مسند امارت پدر

جلوس نمود. و از آغاز سنه (۱۳۲۰ قمری (۱۲۸۱) شمسی به نشر اشتهارات آغاز نمود و در همین سنه مرکز علمی به نام بیت‌العلوم تشکیل داد و متعاقب آن بیت‌الشوری و میزان‌التحقیق و دارالترجمه متشکل ساخت و مکتب حبیبیه تأسیس نمود و در راه پیشبرد این همه مقاصد علمی یگانه مانعی که به ملاحظه رسید، کمبود اشخاص بود. و نشر اشتهار عفو عمومی تمام آن مسایل را تنظیم نمود و طبع و نشر این ورق در تاریخ دور جدید و معاصر کابل از اسناد خیلی مهم به شمار می‌رود.

### بازگشت آواره‌گان افغانی از خارج به دارالسلطنه کابل

امیر حبیب‌الله‌خان برای ثبوت استقلال افغانستان در بدو امارت خود جرگه‌یی از علماء و متنفذین ملی در کابل تشکیل داد. جرگه مذکور برای اینکه حیثیت سیاسی افغانستان در اقطار ملل آزاد جهان با همه معانی حفظ باشد، تصویب گردید که امیر به لقب (سراج‌الملة والدین) ممتاز باشد و دیگر برای ثبوت موجودیت سیاسی افغانستان و جلوگیری از تبلیغات مخالفین استقلال افغانستان به تصویب رسید که باید آواره‌گان افغانی واپس به خاک و وطن مألوف برگردند. امیر حبیب‌الله‌خان به تاریخ پنجشنبه (۲۷) جمادی‌الثانی سنه (۱۳۲۲) قمری اشتهار نمود و نوشت:

«فراریان که از دولت ما به دولت‌های غیر بودند، نفری با دیانت امین مقرر کردیم که دلجویی ایشان شده به وطن اصلی خود بیایند که در بدر و مسافر در دولت‌های غیر نباشند. و آنانکه تا حال جمع شده آمده اند - با هر کدامشان به قدر حال شان مرحمت و مهربانی نمودیم و فرامین و اشتهارات به کل دولت خود نمودیم که تمامی علماء را سیاهه نموده سیاهه شان را به حضور روانه بدارند که با طایفه علماء رفتار نیک کرده شود.»

و در آغاز همین اشتهار نوشت:

«در اوایل امارت خود دست و زبان اخبار نویسان کاذب را از مردمان رعیت و خدمتگاران دین و دولت کوتاه نموده حکم کردیم که خبرنگاران گذشته همه معزول و موقوف بوده آن خبرنگاریکه بر رعیت ما تهمت نموده بود، و به حضور ما رسید. سخت بازخواست نمودیم.»

بقرار آن اشتهار بسیار از آواره‌گان افغانی وارد کابل و به خدمات مصروف شدند.

## سفر معین السلطنه از دارالسلطنه کابل به هندوستان

سردار عنایت‌الله خان معین‌السلطنه (پسر) اول اعلیحضرت امیر حبیب‌الله خان در سنه (۱۳۲۲) هجری قمری مطابق (۱۲۸۳) لوی ٹیل) شمسی و موافق (۱۹۰۳) میلادی عیسوی از دارالسلطنه کابل به دعوت رسمی حکومت هند در رأس هیئتی از علماء و فضلا افغانستان رسماً سفر نمود جوان موصوف در این سفر هفده سال عمر داشت.

\*\*\*

در سنه (۱۳۲۳) قمری (۱۲۸۴) شمسی - (۱۹۰۵) میلادی هیئت حکومت هند برتانوی تحت ریاست سرلویس دن سکرتر وزارت امور خارجه هند در ایام زمستان وارد دارالسلطنه کابل گردید و از حضور اعلیحضرت امیر حبیب‌الله خان در کابل از جانب حکومت خود دعوت نمود که در ایام زمستان سال آینده به کلکته و بمبای رسماً سفر کنند. چون خریداری و توريد هرگونه سامان و وسائل علمی - فنی و تخنیکي و استحضار و استخدام متخصصین و مهندسین برای خدمات افغانستان مدنظر بود، امیر افغانستان این دعوت را پذیرفت و ضمن نشر اشتهار به ملت افغانستان خبر داد و متن آن در این کتاب مندرج است.

\*\*\*

اعلیحضرت امیر حبیب‌الله خان از دارالسلطنه کابل به تاریخ پنج شنبه شهر ربیع‌الآخر سنه (۱۳۲۴) هجری قمری مطابق (۱۲۸۵) شمسی و موافق (۱۹۰۶) میلادی فرمان به هندوستان فرستاد و در خصوص توريد ماشین و موتر و استحضار متخصصین تخنیک و موتران به نماینده‌گان افغانی مقیم هند هدايات فرمود.

امیر حبیب‌الله خان بنا به دعوت حکومت هندوستان به تاریخ سه شنبه سلخ جمادی‌الآخر سنه (۱۳۲۴) قمری از کابل به عزم کلکته و بمبای حرکت نمود. حرکت از مقام جلال‌آباد غره ذیقعدة الحرام سنه (۱۳۲۴) قمری مطابق برج جدی سال (۱۲۸۵) شمسی. طول ایام سفر مذکور (۲۶) روز از (۲) جنوری (۱۹۰۷) تا (۷) مارچ (۱۹۰۷) را در بر گرفت.

\*\*\*

در سنه (۱۳۲۷) قمری مطابق (۱۲۸۸) شمسی و موافق (۱۹۰۹) میلادی اولین موتر ساخت (فابریک و ملر) وارد دارالسلطنه کابل گردید و در همین سنه به فرمان اعلیحضرت

امیر حبیب‌الله‌خان یک تعداد جوانان افغان از کابل به بمبای برای آموختن تخنیک موتر و موترانی فرستاده شدند.

در شهر صفراالمظفر سنه (۱۳۲۷) قمری حرکت سوءقصد علیه امیر حبیب‌الله‌خان در شهر کابل کشف گردید. از دسته نفری سوءقصد دو نفر محمدایوب‌خان قندهاری و جوهرخان غوربندی از کابل به جلال‌آباد احضار و از طرف محکمه نظامی محکوم به اعدام گردیدند.

### مقرری مستوفی‌الممالک در کابل

به فرمان اعلیحضرت امیر حبیب‌الله‌خان - به تاریخ چهارشنبه (۱۰) ذیحجه الحرام سنه (۱۳۲۲) هجری قمری (۱۲۸۲) شمسی (۱۹۰۴) میلادی - میرزا محمدحسین‌خان سعیدخیلی کوهستانی برگد ملکی و کوتوال منصب مستوفی‌الممالک و جرنیل نظامی و ملکی اعطاء گردید. مذکور تا خاتمه دولت سراجیه این رتبه و منصب را داشت.

### مقرری امین‌المکاتیب در کابل باستان

سردار عبدالوهاب‌خان که روزگاری در خارج می‌گذرانید - بعد نشر اشتهار عفو عمومی (۱۳۲۲) قمری وارد کابل شد و به فرمان امیر حبیب‌الله‌خان - امین‌المکاتیب (امانتدار مکتوبات سیاسی) مقرر گردید. مکتوبات مهم توسط او نگهداری می‌شد.

در سنه (۱۳۲۹) قمری (۱۲۹۰) شمسی در این وقتی که او نائب‌الحکومه ولایات شمال افغانستان مقرر گردید، نگهداری مکتوبات سیاسی بر ذمت محمدامان‌خان ولد بای‌محمدخان فراش‌باشی گذاشته شد و او تا اواخر برج حوت سال (۱۲۹۷) شمسی این وظیفه مهم را به سر برد و در همان وقت که اداره‌پی در قصر زرافشان کابل به نام اداره فاخره نظارت امور خارجه تأسیس گردید، محمدامان‌خان مکتوبات سیاسی را به محمود طرزی ناظر امور خارجه تسلیم داد و رسید گرفت و این نامه‌های مهم به مدیریت عمومی سیاسی و اوراق وزارت امور خارجه تعلق گرفت.

در اوائل عهد دولت امانیه در آن اوقات که نامه‌های دولت و حکومت روسیه شوروی وارد کابل گردید، در مدت یک سال نظام‌الدین‌خان ابن سردار فقیرمحمدخان این وظیفه مهم را اجراء می‌نمود. و خلص اینکه اداره امین‌المکاتیب شعبه مهم جزء تشکیل وزارت امور خارجه بود که بدو به آن نام روی کار آمده بود.

این اداره در عهد امپراتوری درانی رکیب‌خانه و دفتر مراسلات یاد می‌شد و متصدی آن محرم‌خان خطاب داشت و گاهی رکیب‌دار یاد می‌شد.

### مسؤولین ادارات حسابی کابل باستان در عهد سلطنت اعلیحضرت امیر حبیب‌الله‌خان

میرزا محمدحسین‌خان سعیدخیلی کوهستانی - مستوفی‌الممالک - نائب‌سالار ملکی و نظامی و خان سمت شمال کابل.

میرزا عبدالاحدخان غزنوی - برگد ملکی نائب مستوفی‌الممالک و خان سمت جنوبی.

میرزا محمودخان ولد احمدخان فوفلزائی امین نظام و برگد نظامی

میرزا غلام قادرخان سرکرده ریاط‌های اطراف کابل.

نرنجن داس هندوی کابلی - سررشته‌دار و جوهات و سررشته دارعین المال - کرنیل ملکی و وکیل اهل هنود متوطنین افغانستان.

میرزا عبدالرحیم‌خان (گران شنو) سررشته‌دار مالیات جمعی (بعد از شهادت میرزا عبدالاحدخان غزنوی در سنه ۱۳۳۲) قمری نائب مستوفی‌الممالک مقرر گردید.

میرزا حبیب‌الله‌خان سررشته‌دار اخراجات (ساکن گذر عاشقان و عارفان) کابل.

میرزا عبدالغفارخان سررشته‌دار تعمیرات کابل (برادر میرزا حبیب‌الله‌خان مذکور).

میرزا نوراحمدخان سررشته‌دار دفتر تحویلات و سنجش (ساکن باغبانان چهاردهی).  
میرزا عبدالعلی‌خان نویسنده خزاین عامره

میرزا محمدمحسن‌خان قندهاری سررشته‌دار دفتر تحصیلی کابل

میرزا عظیم‌الدین‌خان نویسنده جبارخانه‌های کابل

میرزا میرهاشم‌خان (ولد میر عبدالعزیزخان کابلی) سررشته‌دار دفتر کارخانجات ماشین‌خانه عمومی و کمیدان نظامی کابل

میرزا محمدمحسن‌خان (گیوگ محمودلو) مشهور به کاکامحسن - سررشته‌دار دفتر تشخیص کابل.

میرزاهاشم‌خان کابلی سررشته‌دار دفتر بولک ولایات کابل

میرزا محمداکبرخان یوسفی نویسنده تحویل خانه‌های کابل

میرزا عبدالسلام‌خان سررشته‌دار دفتر کوتوالی کابل.

میرزا فضل‌احمدخان نویسنده دفتر خارجیه کابل.

میرزا سیداحمدخان نویسنده صندوق‌خانه جنسی کابل.

میرزا عظیم‌الدین خان سردفتر اوراق (آرشیف کابل).

سردار گل محمدخان (ابن سردار تاج محمدخان محمدزائی مهتمم) حاضری کارمندان ادارات کابل

میرزا سید جعفرخان سررشته‌دار دفتر مال مواشی کابل

میرزا نورمحمدخان نویسنده دفتر معدنیات کابل

سیدعثمان خان سررشته‌دار دفتر سان و چهره این شخص در برج دلو سال (۱۲۹۲) شمسی از حضور سردار نصرالله خان نائب السلطنه به سررشته داری دفتر نظامی کابل - عوض سیدرحیم خان مقرر گردید.

سررشته دارانی که قبل از دوره سراجیه به سررشته داری ادارات حسابی کابل سرافراز بودند عده‌پی از ینقرار از روی اسناد شناخته شده اند:

نند لعل سررشته‌دار دفتر سنجش کابل

شکر داس مل - نویسنده

میر محمدیوسف سررشته‌دار دفتر اطلاعات.

### عودت محمود طرزی از شام و دمشق به دارالسلطنة کابل

محمود طرزی متولد سنه (۱۲۸۲) قمری در سنه (۱۲۹۷) قمری به همراه پدر خود سردار غلاممحمدخان طرزی از کابل عازم هند - بغداد - شام و دمشق شد. پدرش در سنه (۱۲۱۸) قمری در استانبول ترکیه فوت شد و خود در سنه (۱۳۲۱) قمری (۱۲۸۲) شمسی وارد کابل گردید و از حضور اعلیحضرت امیر حبیب‌الله خان اجازه خواست تا عیال و تعلقات خود را به دارالسلطنة کابل بیاورد. امیر اجازه فرمود و از کابل جانب شام و دمشق عزیمت نمود و در سنه (۱۳۲۳) قمری (۱۲۸۳) شمسی (۱۹۰۴) میلادی به همراه عایله و تعلقات وارد کابل شد.

در وقتی که قصد بازگشت به طرف کابل داشت، بعضی از دوستان او رجعتش را به وطن بر دیوانه‌گی حمل نموده ملامت می‌کردند، علامه محمود طرزی به جواب او شان گفت:

من جمله را قبول کنم با همه که هست

این آرزو که شهره‌کنندم وطن پرست

وطن پرستی یعنی وطن دوستی، در کلام محمود طرزی در سنه مذکور در اشعار خودش تصریح شده و معنی وطن دوستی را در سراج الاخبار افغانیه ثابت کرده است.

### آزادی کابل باستان از نظر محمود طرزی

محمود طرزی در کابل باستان نوشت: «خدای یگانه بی‌همتای خودمانرا سیاس بگویم که وطن ما را به نعمت آزادی ممتاز فرموده است و ما ملت افغان را آزادی اعطاء فرموده است. دولت متبوعه ما را استقلال و آزادی احسان فرموده است.

آزادی آن است که یک ملک و یک ملت استقلال حکومتی خود را مالک باشد و به زیر حکم و اداره حکومت غیر جنس و غیر دین خود نباشند. صاحب آزادی، حقوق، حاکمیت، آزادی حقوق، دین و مذهب، آزادی لسان و قومیت، آزادی ادبیات و مدنیت خود باشد، ما افغانیان را این نعمت آزادی با همه معانی آن حاصل است. قانون ما - حکومت ما از خود ماست.

شرع شریف محمدی همه حقوق دینیه و مذهبییه ما را محفوظ و آزاد داشته، آزادی قومی و ملتی ما بابر جاست. از همه تسلط اجانب فارغ و آسوده ایم وطن بسیار آباد و آزاد داریم ماراست که قدر این نعمت را بشناسیم.»

### دارالترجمه کابل در عهد سراجیه

در عهد سلطنت اعلیحضرت امیر حبیب‌الله خان (سراج‌الملة والدین) در دارالسلطنه کابل دارالترجمه موجود بود و کتب و رسائل و جراید و مجلات مطبوعات عربی و ترکی عثمانی و هندی توسط ترجمان‌های عالم و فاضل افغانی ترجمه می‌گردید. علامه محمود طرزی ابن سردار غلام‌محمدخان بارکزائی به فرمان اعلیحضرت امیر حبیب‌الله خان به عضویت دارالترجمه دارالسلطنه کابل عز افتخار حاصل نمود.

موصوف دفعه اول در سنه (۱۳۲۱) قمری وارد کابل گردید و از مقام پادشاهی سراجیه هدایت حاصل کرد تا اعضاء خانواده خود را به دارالسلطنه کابل برساند. سنه بازگشت آن

علامه شهیر به دارالسلطنه کابل (۱۳۲۳) قمری مطابق سال (۱۲۸۴) شمسی موافق (۱۹۰۵ میلادی مسیحی و چنانکه اولین قصیده مترجم موصوف بوصف شهر تاریخی کابل سنه

مذکور است. سردار غلاممحمدخان طرزی پدر نامور او در سنه (۱۳۱۸) قمری (۱۲۷۹) شمسی (۱۹۰۰) میلادی در استانبول ترکیه وفات یافته بود.

سردار عظیم‌الله‌خان ولد سردار محمدعباس‌خان درانی سدوزائی اولین ترجمان لسان انگلیسی در افغانستان - و از عهد اعلیحضرت ضیاء‌الملة والدین امیر عبدالرحمن‌خان ترجمان مقام سلطنت و انسداد سیاسی و جراید خارجی را ترجمه می‌نمود و نیز سائر ترجمان‌ها به هر زبان عضویت دارالترجمه دارالسلطنه کابل را داشتند.

و تمديد نل آب از پغمان تا شهر کابل را مدنظر داشت به خوشی قبول نمودند و در همان مراسم تهادب گذاری جبل‌السراج - امیر اهالی ولایت پروان را به خطاب فرزند سرافراز فرمود و گفت این شهر و این کارخانه برق از خود شما است. کار کنید تا راحت ببینید و راحت برسائید. [این پراگراف با متن ماقبل آن پیوند و ارتباط منطقی ندارد. ممکن اشتباه در چاپ مطلب صورت گرفته باشد. مدون دیجیتال کتاب]

امیر حبیب‌الله‌خان خود هم راغب مسأله استرداد استقلال افغانستان بود، مگر چون محمدیعقوب‌خان امیر سابق و هم سردار محمدایوب‌خان هر دو پسر اعلیحضرت امیر شیرعلی‌خان مرحوم در هندوستان به قید حیات و هم اینکه به اتحاد و اتفاق عموم اقوام و قبائل افغانستان اعتماد کامل نداشت و باندیشه اینکه یکی ازان دو نفر از طرف دشمن تحریک و یا مجبور ساخته نشوند و این حرکت موجب مزاحمت اهالی سمت‌های افغانستان و شکننده صلح و امنیت سرتاسری افغانستان نگردد، بالفاظ مدبرانه شخصیت‌های شامل جرگه‌ها را قانع می‌گردانید. چون روابط افغانستان و انگلستان در خصوص همکاری‌های فرهنگی و فنی و تخنیکی و اقتصادی از سنه (۱۳۱۹) قمری مورد مفاهمه دولتین واقع و سرلویس دن سکرتری امورخارجه حکومت انگلیسی هند وارد کابل و پس از تحکیم عهدنامه دولتین عازم هندوستان شده بود - امیر حبیب‌الله‌خان در برج ثور سال (۱۲۸۴) شمسی از شهر کابل به ولایت پروان رفت و شهر آنجا را بنا گذاشت و به تأسیس فابریک برق اقدام نمود.

**عزیمت اعلیحضرت امیر حبیب‌الله‌خان از دارالسلطنه کابل جانب هندوستان**

در بهار سال (۱۲۸۴) شمسی - دعوت‌نامه رسمی حکومت هند برتانوی به دارالسلطنه کابل به حضور اعلیحضرت سراج‌الملة والدین امیر حبیب‌الله‌خان رسید. چون بعضی مسایل مهم

مورد نظر بود. منظور فرمود و بر طبق مشورت اعضاء جرگه یعنی شورای دولت بجهته آگاهی عامه ملت مسلمان افغانستان اشتهاری را نشر نمود و موقع حرکت خود را از کابل جانب هندستان ایام زمستان سال مذکور را قرار داد. در برج اسد سال مذکور آگست (۱۹۰۵م) یعنی چند روز بعد سپری شدن جشن اتفاق ملت که این جشن عمومی ملی بتاریخ (۱۲) برج سرطان در کابل و مراکز اطراف مملکت انعقاد می یافت - نشر نمود و این است عین متن اشتهار:

بر ضمائیر اخلاص مظاهر معتبرین و منصبداران و صاحب منصبان نظامی و ملکی و خوانین و جمیع رعایای دولت خداداد افغانستان پوشیده و مخفی نماناد - چون سرکار و الای ما شما مردم افغانستان را غم شریک و دین شریک و دولت شریک دانسته و می دانیم و نمی خواهیم که در هیچ امور ملکی و ملتی شمایان ناواقف بوده باشی، چنانچه در سنه گذشته ئیلان ئیل سنه (۱۳۲۳) هجری که دوست محبت نشان سر لویس ردن با جمعیتی از طرف دولت هم عهد شما برای استحکام عهدنامه سابقه شما بحضور انور والای ما حاضر شده و استحکام مذکور را بعنوان سابق از طرفین محکم نمودیم و از برای استحضار خاطر شمایان بطریق اختصار اطلاع داده بودیم که جمیع شما اقوام از فقره مذکوره آگاه خواهید بود - حال چون از راه اتحاد و هم عهدی دولتی از طرف دولت هم عهد شما که بهیة برطانیه باشد خط مراسله بقسم دعوت دوستانه و مهمانی و سیر و شکار علاقه هند برین مضمون رسیده که چون عهدنامه طرفین در سال گذشته تمام شده و استحکام پذیرفته هرگاه از راه اتحاد دوستی دولتی و هم عهدی تشریف آور باین علاقه شده بعد از ملاقات دوستانه و سیاحت هندوستان و شکار بازگشت و مراجعت در علاقه خود خواهید نمود. لهذا چون قبولی چنین دعوت و ادای آن از طرف دولت و ملت ضرور می باشد - لهذا دعوت شان را رد ننموده قبول فرمودیم و وعده نمودیم که انشاءالله تعالی خدا بخواهد در غره ماه ذیقعد الحرام سنه (۱۳۲۴) هجری مطابق (۳) جنوری ۱۹۰۷ ع از مقام جلال آباد روانه شده چند یوم اداء آن ضیافت را نموده بخیر بازگشت در مسکن و مقام خودها انشاءالله تعالی خواهد فرمودیم - لهذا لازم و ضرور دانسته شمایان را ازین دعوت واقف نموده، بسیار خاطر جمعی می دهیم که: الحمدالله - عهد نامه شمایان و مطالب دولتی آنچه که بوده در سال گذشته تمام شده این دعوت و قبولی صرف از برای دوستی می باشد - زیاده از خداوند تعالی به هر حال شمایان را مرفه الاحوال خواهانم. فقط تحریر یوم سه شنبه سلخ ماه جمادی الثانی

سنه (۱۳۲۳ هجری).

\*\*\*

اعلیحضرت امیر حبیب‌الله‌خان - بتاریخ (۱۳) برج جدی سال (۱۲۸۵) شمسی مطابق اول ذیقعدة الحرام سنه (۱۳۲۴) قمری و موافق (۳) جنوری (۱۹۰۷ میلادی از جلال‌آباد مرکز ولایت ننگرهار افغانستان رهسپار کشور هند شد. و ایام بازگشت آن پادشاه تا شهر اول سنه (۱۳۲۵) قمری را در بر گرفت. و در موضوعات فنی و تخنیکی که قبلاً حرف‌ها می‌گفت تا حد مطلوب به نتایجی رسید یک مقدار زیاد اموال را از انگلستان و هندوستان خریداری نمود و هم بقیه سامان و وسائل را که از اروپا خریداری نمود از طریق هندوستان به دارالسلطنه کابل رسانید و بدین مناسبت بیشتر وقتی به کلکته و بمبای توفیق نمود. مهندسین و انجیران را حکم احضار خدمت به دارالسلطنه کابل فرمود. و هیئت ترکان احرار رسولی عثمانی را که بعد انقلاب مشروطیت از کشور شان آواره شده بودند، چون همه مسلمان و اهل علم و فن بودند به قرار مشورت سرداران اعضاء جرگه‌های دولت افغانستان به خدمت علوم و فنون مؤسسات دولت و ملت افغانستان به دارالسلطنه کابل دعوت نمود و ترکان احرار رسولی عثمانی به قرار خوشی و رضاء خود شان راغب و یکی بعد دیگر حاضر شدند. و چنانکه از سنه (۱۳۲۶) هجری قمری شروع به ورود کابل نمودند و اولین شخص آنها استاد حسن حلمی ولد مصطفی حکاک زاده ترابزونی رومی است و بزرگان اقوام اعضاء محافل مشورتی دائمی دولت به امیر حبیب‌الله‌خان مشورت داده بودند تا وقتی که متخصصین علم و فن جدید از مسلمانان ترک و هند برای کارهای ماشین‌خانه و برق و طبابت و مهندسی و تدریس لسان میسر شود - به استحضار افراد غیر اهل دین اجازه نفرمایند.

### ورود علماء و متخصصین ترک عثمانی بدارالسلطنه کابل

در سنه (۱۳۲۶) و (۱۳۲۷) هجری قمری هیئتی از ترکان احرار رسولی عثمانی وارد دارالسلطنه کابل شدند. اشخاص با علم و فضل و فن و هنر و اختصاص و در انقلاب مشروطیت آن مملکت اسلامی از ملک خود آورده و پراکنده شده با استجازه از حضور اعلیحضرت امیر حبیب‌الله‌خان بدارالسلطنه کابل مرکز کشور اسلامی افغانستان پناهنده شدند. و افغانستان به ملاحظه اخوت اسلامی و مهمان دوستی از ورود هیأت ترکان احرار

رسولی عثمانی که اشخاص با علم و فن و اختصاص بودند حسن استقبال نموده در خور لیاقت و قابلیت هر فرد اوشان موقع خدمت داد تا در ادارات علمی و فنی دارالسلطنه کابل در امور ملکی و نظامی شامل و مطابق آرزوی خودشان در رشته‌های صناعتی، صبحی، عسکری خدمت کنند و چنانکه سالیانی با صداقت خدمت کردند.

اولین نفر آن هیئت که وارد کابل شده است حسن حلمی ترابزونی و تاریخ ورود او به دارالسلطنه کابل سنه (۱۳۲۶) قمری است. از نتایج خدمات اوشان در صفحات متعدد یادآور می‌شود.

### تأسیس محکمه حکاک و خطاطی در کابل باستان

به فرمان اعلیحضرت امیر حبیب‌الله‌خان در سنه (۱۳۲۸) هجری قمری (۱۲۸۸) شمسی به معلمی و نگرانی استاد شهپر حسن حلمی ترابزونی رومی در عمارت باغ مهمان‌خانه دارالسلطنه کابل، مدرسه‌پی به نام محکمه حکاک و خطاطی تأسیس گردید. تعداد شاگردان افغان دوازده نفر و مدت ده سال مصروف تحصیل و به نام شاگردان افندی یاد شدند. امیر حبیب‌الله‌خان شخصاً از امور مدرسه مذکور نظارت می‌نمود. مفصل این جریانات علمی و فنی را در تاریخ مطابع و جرائد افغانستان نوشته‌ام.

### تأسیس محکمه علم مالی و اقتصادی در کابل باستان

در سنه (۱۳۲۸) قمری (۱۲۸۸) شمسی به فرمان اعلیحضرت امیر حبیب‌الله‌خان و به معلمی و نگرانی علی فهمی (سابق مفتش مالیه در دولت ترک عثمانی) در کابل باستان مدرسه‌پی به نام محکمه علم مالی و اقتصادی تأسیس گردید. معلم مذکور از جمله سرکان احرار رسولی عثمانی و در سنه (۱۳۲۷) قمری وارد کابل شده بود.

غلام‌مجتبی‌خان از شاگردان همین مدرسه عهد سراجیه است که از موفقیات اداری و حسابی او در تاریخ عهد امانی مفصل یاد کرده‌ام.

### تأسیس قومی باغ در کابل باستان

امیر حبیب‌الله‌خان در سال (۱۳۸۱) شمسی (۱۳۲۰) قمری در ساحه سمت شمال دریای کابل و سمت شمال اردویاغ قدیم کابل، تجدید نظر فرموده مطابق مهندسی جدید طرح باغ نمود و قومی باغ کابل نام گذاشت در شب و روز (۱۲) سرطان جشنی که در کابل برگذاری

می‌نمود و جشن ملتی و جشن اتفاق ملت یاد می‌نمود، در همین باغ برگزار می‌گردید. چون معززین ملت افغانستان از هر ملیت و هر ولایت در جشن مذکور وارد کابل می‌شدند و هم در مواقعی که جرگه‌های قومی و ملی در کابل بعمل می‌آمد، این مراسم در ساحه قومی‌باغ بعمل می‌آمد. بعد از استرداد استقلال در نقطه مرکزی قومی‌باغ کابل عمارت وزارت حریبه تأسیس گردید و اکنون همان عمارت موزیم عسکری است. منار استرداد استقلال در سال (۱۲۹۹) شمسی در جوار قومی‌باغ و در نفس معبر برگزار گردید.

### ورود سفیر دولت اسلامی بخارا به دارالسلطنه کابل

جناب عالی سید عالم‌خان ابن امیر سید عبدالله‌خان به تاریخ دهم محرم‌الحرام سنه (۱۳۲۹) هجری قمری در بخارا بر تخت امارت سلطنت موروث جلوس نمود. و در سنه مذکور وزیر توره خواجه ملا قطب‌الدین را برسم سفارت به دارالسلطنه کابل فرستاد، و اعلیحضرت امیر حبیب‌الله‌خان از روی اخوت اسلامی و حسن همجواری از ورود وی به دارالسلطنه کابل استقبال نمود.

### صدور فرمان از کابل در خصوص بناهای جدید عصر تخنیک

از جمله کارروایی‌های مهمه کابل بعد از نشر اشتهار عفو عمومی (۱۳۲۲ق - ۱۲۸۳ش) یکی تأسیس سراج الامصار (جبل‌السراج) واقع ولایت پروان سمت شمال کابل است که از سنه (۱۳۲۴) قمری به طرح ریزی و احداث آن از جهت احداث بند برق و فابریک برق اقدام شده است و دیگر اکمال بقیه عمرانات ارگ کابل و طرح و احداث قصر ستور کابل و قصر سراج‌العمارت واقع جلال‌آباد و طرح و تعمیر قلعه‌السراج واقع لمقان و طرح و تعمیر مجدد قصر باغ بابرشاه و احداث جاده‌های موتر رو از کابل تا جلال‌آباد - قندهار، پروان، طرح و تعمیر و ترمیم مقامات تاریخی غزنی و قندهار و هرات از سنه (۱۳۲۴) قمری تا سنه (۱۳۳۶) قمری، طرح و تعمیر قصر ستاره واقع بیگتوت، تعمیر کارخانه برق درسنه (۱۳۲۷ق)، طرح

و تعمیر مهتاب‌قلعه و مهتاب‌باغ واقع چهاردهی کابل (۱۳۲۲) قمری. طرح و تعمیر قصر دلکشا و منار ساعت دلکشا در سنه (۱۳۲۷) قمری، تأسیس مکتب فنون حرب در کابل در سنه (۱۳۲۷) قمری، کار تمديد نل آب پمقان تا کابل در سنه (۱۳۲۷) قمری تا سنه (۱۳۳۰) قمری آغاز و احداث گردید (این بناء در عهد امانیه باکمال رسید.)

عکاس‌خانه ملی در باغ ارگ کابل در سنه (۱۳۳۰) ۱۲۹۱) شمسی آغاز و افتتاح گردید. عکاسی مناظر افغانستان در سنه (۱۳۲۵) قمری آغاز گردید. در سنه (۱۳۲۷) قمری در باب ساختن تکت‌ها و ترتیب اولین نظامنامه داک‌خانه کابل و دیگر لوازم داک‌خانه فرمان صادر گردید. در سنه (۱۳۲۹) قمری اصلاح سکه‌های رویه کابلی و دیگر رایج‌های دولت افغانستان از کابل آغاز شد.

اولین محکمه حکاک و خطاطی در کابل در سنه (۱۳۲۸) قمری تأسیس گردید. و اولین مدرسه علم مالی و اقتصادی در سنه (۱۳۲۸) قمری در کابل تأسیس گردید.

### اولین ترمیم و توشیح سلام‌خانه عام دارالسلطنه کابل

سلام‌خانه عام در سمت شرق ارگ دارالسلطنه کابل در سنه (۱۳۰۰) قمری طرح و بنا گردید. امیر حبیب‌الله خان دربار روز شنبه (۶) سرطان سال (۱۲۹۳) پارس نیل) شمسی را که موافق بود به (۳) شعبان‌المعظم سنه (۱۳۳۲) قمری و (۲۷) جون (۱۹۱۴) میلادی در صغه سمت شمال ارگ کابل امر انعقاد فرمود و حین تشریف فرمایی خودش در محفل به پیشواز جشن اتفاق ملت انعقاد داده بود، باهل دربار یعنی عموم مدعوین گفت:

«امروز بدین سبب دربار در اینجا منعقد ساختیم که آهن سقف سلام‌خانه کهنه شده بود آنرا امر نمودیم که تجدید کنند و بلکه می‌خواهیم که سلام‌خانه را اضافه بر سابق برای آنکه خوب گنجایش اهل دربار و لوازم دربار را تواند یک قدری توسیع دهیم».

سلام‌خانه عام کابل در سنه (۱۳۵۱) قمری مطابق (۳۱۱) شمسی مجدداً ترمیم گردید.

### اولین ساعت‌ساز کابل

در سنه (۱۳۲۵) قمری در این وقتی که اقسام ساعت‌ها وارد کابل شد، امیر حبیب‌الله خان فرمود که جوانانی ساعت‌سازی را از استادان خارجی بیاموزند تا مردم افغان به ترمیم ساعت محتاج خارج نباشند و اولین جوان افغان که در کابل مهارت ساعت‌سازی پیدا کرد - میر عبدالواحد کابلی است و از همان جهت که اولین ساعت ساز کابل است به نام میر عبدالواحد آقای ساعت ساز مشهور شده بود. سلطان محمد ساعت ساز کابلی اولین شاگرد میر عبدالواحد آقا و در عهد خود او نیز در کابل خیلی شهرت داشت. میر عبدالواحد آقا چون شخص دقیق و ظریف بود از ظرافت‌های فکر امیر حبیب‌الله خان در قسمت

ماشین‌ها و ساختمان‌ها و کتاب‌خانه‌ها و نقاش‌خانه و نجارخانه و ترمیم ماشین و ساعات خیلی توصیف می‌نمود. موصوف در سال (۱۳۲۴) شمسی در قریه خواجه ملا در قلعه خودش وفات یافت. با ملکه معتبر امیر عبدالرحمن‌خان (مسماة حلیمه ملقب به بوبوجان بنت میر عتیق‌الله کابلی) قرابت داشت و در همان عصر به دربار معرفی شده بود.

### ترتیب اولین نظامنامه حقوق بیت‌المال در کابل باستان

سردار نصرالله‌خان نائب‌السلطنه در سنه (۱۳۳۱) هجری قمری مطابق سال (۱۲۹۲) شمسی در کابل باستان نظامنامه مرتب فرمود. نظامنامه به تاریخ یک شنبه (۱۸) شعبان‌المعظم سنه (۱۳۳۲) قمری در مطبعه سنگی کابل در (۳۱) صفحه به قطع جیبی نشر و نافذ گردید.

یک جلد ازان که به امضاء نائب‌السلطنه برای سردار فقیرمحمدخان پوپلزائی ارسال یافته نزد نویسنده این کتاب (فرهنگ کابل باستان) موجود و در صفحه اول این عبارت نوشته است: «برای انتظام و تقرر ملکان قریه جات تعلقه کابل و چهار سمت متعلق دارالسلطنه کابل و فیصله حسابات مالیات ابوالجمعی شان بسه قاعده ذیل نظامنامه تحریر گردید که حاکم و دفتری محال و ملکان قریه جات و مستوفی‌الممالک معمول دارند». و نوشته است: «بیت‌المال که مصارف خود ملت است درین صورت اصلاح آنرا لازم شمردیم». و نوشته است: «در صورتیکه مستوفی‌الممالک غفلت نموده فرض منصبی خود را که برای همین خدمت مقرر است اجراء نکند چهارم حصه تنخواه او داده نشود». امضاء به قلم رنگ تحریر (نصرالله نائب‌السلطنه).

\*\*\*

نشر و انفاذ نظامنامه مذکور برای حقوق بیت‌المال و طرز اصول اداء مالیات و آرامی اهالی خیلی‌ها مفاد رسانید و در این نظامنامه جداً تأکید به عمل آمد که ملکان برای اغراض نفسی خود کاری نکنند.

### ترتیب اولین نظامنامه معارف در کابل باستان

اولین انجمن معارف در کابل باستان تحت ریاست سردار عنایت‌الله‌خان معین‌السلطنه ناظر معارف عمومی در سنه (۱۳۳۱) قمری مطابق (۱۲۹۲) شمسی تأسیس گردید و به همت

همکاری ده نفر اعضاء عالم و فاضل آن اولین نظام‌نامه معارف شامل هشتاد و پنج ماده ترتیب و در محل اجراء گذاشه شد و اولین نظام‌نامه و یا اصول‌نامه معارف افغانستان همین است که بعد استرداد استقلال انجمن معارف و نظام‌نامه معارف مجدداً تأسیس و تنفیذ گردید.

### شجاعت و استقلال امیر حبیب‌الله‌خان (سراج‌الملة والدين)

حاجی محمدخواجه که در سنه (۱۳۲۴) هجری قمری مطابق سال (۱۲۸۵) شمسی از هندوستان وارد دارالسلطنه کابل شده بود از زبان میرزا عبدالرشیدخان چنداولی منشی حضور اعلیحضرت امیر حبیب‌الله‌خان حکایتی شنیده و در صحیفه (۱۷) رساله شاه اسلام طبع مطبوعه نظامی دهلی درج نموده که اینک عیناً نقل و درج کتاب می‌گردد:

«روزی در جلال‌آباد (مرکز ولایت ننگرهار) به وقت سر بندوق لولش شق شده انگشتان دست مبارک امیر حبیب‌الله‌خان صدمه سخت رسید، تا که نوبت قطع و برید افتاد. داکتری که از جانب وایسرای سابق برای معالجه آن اعلیحضرت فرستاده بود بر وقت عمل جراحی ادویه بی‌هوشی را پیشنهاد نمود. اعلیحضرت امیر حبیب‌الله‌خان از استعمال ادویه بی‌هوشی انکار نمودند و دست مبارک را به طرف داکتر معالج دراز کردند و فرمودند که در کار خود مشغول شوید و به دست دیگر اخبار گرفته ملاحظه فرمودن گرفت.

میرزا عبدالرشیدخان منشی که دست مبارک امیر حبیب‌الله‌خان را گرفته بود - به وقت بریدن انگشت اعلیحضرت لرزه بر اندام میرزای موصوف افتاد. اعلیحضرت بر حالش تبسم کردند و فرمودند که میرزا دستت چرا میلرزد؟ میرزا چشم بر آب شدند، لهذا معذور داشته علیحده نشستند و داکتر هر دو انگشت صدمه رسیده را برید و به سهولت کار خود را به انجام رسانید و در این عرصه اعلیحضرت چنین به دیدن اخبار مشغول بودند که ازین حادثه چین به جبین‌شان نیفتاد و داکتر شجاعت و استقلال امیر المؤمنین را دیده متحیر گشت و گفت که از نظر من تا ایندم کسی شجاع و دلیر مثل امیر المؤمنین نگذشته است که انگشتان بریده و هیچ اثری تغییر و تبدل بر خیال ظاهر نشود.»

مؤلف مذکور به نقل قول منشی دربار همین قدر حفظ تاریخ نموده و تفصیل از اینقرار است که امیر در روز عاشورا از قصر شاهی جلال‌آباد به قصد شکار خارج شد. بابای برق شاطر حضور گفت امیر صاحب امروز عاشورا است اگر از عمل شکار انصراف ورزید. امیر

فرمود: بابا هر روز روز خدا است - و به طرف شکارگاه روان شد. میل تفنگ ترکید و دو انگشت امیر سخت صدمه برداشت. از جلال آباد برای وایسرای هند (نائب السلطنه هندوستان) پیام فرستاد که داکتر خود را با مقدار ادویه کافی و سامان و وسایل جراحی به اسرع وقت بفرستید. از تورخم تا جلال آباد حد به حد اسپان سواری تعیین نمود که داکتر را بلا معطل به خدمت پادشاه افغانستان برسانند. داکتر به زودی رسید و به عملیات آغاز نمود و کمال مهارت و جدیت از خود ابراز کرد و امیر از همان ساعت اول صدمه و ساعت اول جراحی تا ختم عملیات نهایت متانت و دلیری از خود نشان داد و تا اندازه ای که داکتر معالج و همه اهل دربار سلطنت مصدق این درجه استقامت و استقلال وجود و فکر امیر روشن ضمیر بودند.

### هرات باستان در سراج الاخبار افغانیه کابل

سراج الاخبار افغانیه - طبع کابل از بدو دریافت مطبعه تیپوگرافی (حروف سربی متحرک) و دستگاه فوتوگرافی و زینگوگرافی - متوجه افتخارات باستانی هرات گردید و به نشر تصاویر مربوط آن ولایت اقدام نمود که در اینجا عین عبارات معرفی تصاویر جریده مذکور نقل و درج می گردد:

از مناظر هرات - عکس سعدالدین خان قاضی القضاة نائب الحکومه با ارباب مناصب ملکی و عسکری هرات (صحیفه ۶ سال سوم شماره (۱۸) سراج الاخبار افغانیه).

\*\*\*

استحضار محمدگل اسفزاری هراتی از اسفزار هرات به دارالسلطنه کابل (۱۲۹۶) شمسی.

\*\*\*

مدرسه دارالنصرت هرات در سال (۱۲۹۷) شمسی (۶۰) نفر شاگرد داشت.

\*\*\*

منظره مرقد حضرت مولانا عبدالرحمن جامی علیه الرحمه واقع دارالنصرت هرات (فوتو عبدالله هراتی)

\*\*\*

مناظر مسجد جامع هرات - سال هفتم سراج الاخبار افغانیه (صحیفه ۶ - سال ۷ - شماره

(۱۹)

\*\*\*

نائب‌سالار با اقتدار جناب محمدنعیم‌خان که به سرافسری اردوی همایون ظفر مقرون هرات مامورند (سراج‌ال‌اخبار افغانیه).

\*\*\*

از نائب‌الحکومه‌های باستقامت و تدبیر دولت علیه افغانستان جناب مستطاب محمدسرورخان نائب‌الحکومه هرات (صحیفه ۶ - سال چهارم - شماره چهارم)

\*\*\*

نائب‌الحکومه هرات جناب سعادت‌مآب محمدسلیمان‌خان نائب‌سالار ملکی که سابق به شرف منصب ایشیک اقاسی نظامی در حضور ذات شوکت سمات همایونی نائل و سزاوار و پارسال به اراده و فرمان ذات اعلیحضرت پادشاهی به نیابت جلیله حکومت هرات کسب عز و افتخار و به حسن صورت در نظم و وظیفه محوله خوداثبات اقتدار و کسب اشتہار نموده اند.

(صحیفه ۵ - سال ۶ - شماره ۱۹)

\*\*\*

نائب‌الحکومه سابق هرات جناب سعادت‌مآب محمدسرورخان جرنیل ملکی که از عمرها به خدمات صادقانه و جان سپارانه به دولت متبوعه مقدسه خود صرف عمر گرانمایه نموده و حال مقیم دارالسلطنه کابل می‌باشد. (صحیفه ۶ - سال ۶ - شماره ۱۹) (فوتو عبدالله هراتی ۱۳۳۴)

\*\*\*

از مناظر مصفا صفات هرات - عمارت سمت شمالی چهارباغ و عکس اندازی آن در حوض آب (صحیفه ۱۱ سال ۶ - شماره ۱۹ سراج‌ال‌اخبار افغانیه)

\*\*\*

یک دو خدمتگار صداقت کار و کارگذار ذات شوکت سمات اعلیحضرت سراج‌الملة والدین جناب نائب‌سالار نظامی محمدهاشم‌خان سرافسر و قوماندان اردوی هرات. جناب

نائب‌سالار ملکی محمد سلیمان خان نائب‌الحکومه هرات. (صحیفه ۱۱ سال ۶ شماره ۲۴ - سراج‌ال‌اخبار افغانیه).

### ارسال خلعت تولیت از دارالسلطنه کابل به هرات

در صحیفه (۷) شماره (۱) سال (۵) سراج‌ال‌اخبار افغانیه در کابل خبری نشر شده است که جناب سیادت و نقابت نصاب حضرت میر محمد عثمان خان میرصاحب متولی حضرت خواجه انصار قدس‌الله سره‌العزیز را که از سلاله سادات عظام افغانستان بودند، چون وفات یافتند جناب میرصاحب میر غلام‌نبی صاحب پسر ارشد شان را به سجاده نشینی پدر منصوب فرموده فرمان جایداد پدری شان را با خلعت شاهانه در هرات ارسال فرموده، نائب‌الحکومه و نظامی و دفتری آنجا را ارشاد فرمودند که جلسه تعظیمانه در گازرگاه شریف منعقد ساخته که در آن مجمع افسران ملکی و نظامی و علماء و سادات و اشراف و اعیان هرات حاضر آمده خلعت شاهانه را بر قامت لیاقت شان پوشانیده مراسم عزت را از طرف قرین‌الشرف پادشاهی به جا آرند»

\*\*\*

میر غلام‌نبی صاحب متولی وقتی که وارد دارالسلطنه کابل شد اعلیحضرت امیر حبیب‌الله خان در پغمان محفل فاتحه‌خوانی پدر او را منعقد و به شمول علمای حاضر کابل مراسم شاندراری به جا آورده که صورت این مراسم نیز در صفحات سراج‌ال‌اخبار افغانیه طبع کابل منعکس شده است.

قاضی‌القضات و اعضاء محکمه شرعیه دارالسلطنه کابل و حاکم میزان‌التحقیق و سررشته‌دار محکمه اطلاعات و مدارس حفاظ در این مراسم فاتحه‌خوانی اشتراک داشتند.

متولی گازرگاه مطابق معمول همه ساله در جشن اتفاق ملت در کابل دعوت شده بود، در جشن اتفاق ملت که به تاریخ (۱۲) برج سرطان در کابل باستان برگزار می‌گردید، علماء، سادات، مشایخ، وکلاء اقوام افغانستان از طرف پادشاه دعوت می‌شدند و مقصد آن بود که عموم علماء، فضلا و وکلاء ملت افغانستان از هر سمت یک دیگر خود را در مجلس دارالسلطنه کابل از نزدیک ببینند و بشناسند و رشته‌های اتحاد و اتفاق را بین اقوام و سمت‌های افغانستان قائم کنند و از غم و درد یک دیگر با خبر شوند و بالای یک دسترخوان

نان صرف کنند و این است روش اخوت و صمیمیت اسلامی افغانستان.

### تألیف کتاب پادشاهان متأخر در کابل باستان

میرزا یعقوب علی خافی ساکن چنداول پدرش از کارمندان دفاتر کابل و مدتی در زمرة ملازمین نواب عبدالجبارخان بارکزی و سپس به رتبه ده سواری به ملازمت ایشیک اقاسی سردار شیردل خان (ابن میردادخان بارکزی) شامل شد. یعقوب علی خافی سالیانی به حیث پیشکار و منشی به معیت سردار شیردل خان گذرانید. تاریخ تولد او سنه (۱۲۶۷) هجری قمری در چنداول کابل و در سنه (۱۳۲۵) قمری (۱۲۸۶) شمسی به نوشتن کتاب «پادشاهان متأخر افغانستان» آغاز کرده و خود نوشته است:

«العبد ذلیل میرزا یعقوب علی ولد احمد علی خان قوم خافی محله چنداول ساکن دارالسلطنة کابل»

آغاز تحریر جلد اول کتاب سنه (۱۳۲۵) قمری و خاتمة جلد دوم سه شنبه غره ذیحجة الحرام سنه (۱۳۳۱) قمری است. این کتاب در سال (۱۳۳۴) شمسی از طرف انجمن تاریخ ریاست مستقل مطبوعات کابل در دو جلد طبع شده است. مؤلف نوشته است در سنه (۱۲۹۷) قمری وقتی که در سمرقند فرار بودم این فکر برآید که باید کتابی در تاریخ بنویسم.

اعطای فرمان اعلیحضرت امیر حبیب الله خان سراج الملة والدين به سرافرازی محمدنادرخان جرنیل نظامی حضور (مؤسس مکتب ملک زاده‌ها در دارالسلطنة کابل)

یکی از مهم‌ترین کارهای علمی و عرفانی عصر سلطنت اعلیحضرت امیر حبیب الله خان تأسیس مکتب ملک زاده‌های سمت جنوبی در دارالسلطنة کابل است. و نقل فرمان دستخطی نمبر (۳۵) شه‌ریار موصوف حاوی هرگونه مطالب و در این بخش کتاب «فرهنگ کابل باستان» از هر لحاظ قابل درج می‌نماید. و اینک نخست عین سراسر متن آنرا از نظر گذرانیده و بعد به خلاصه توضیحات اکتفا می‌ورزیم:

هو الله

(نشان محراب و منبر)

لیل پنجشنبه ۳ ماه شعبان المعظم سنه (۱۳۳۰)

عالیجاه عزت و عزیزی بنیان رشادت نشان ارجمندی محمدنادرخان جرنیل نظامی حضور مقیم میدان خوله منگل را واضح خاطرباد. عریضه مصادقت ضمیمه مورخه (۶) ماه حال ارسالی ارجمند را مطالعه فرمودیم. شرحی دربارهٔ مردم منگل و احمدزائی و پسران جهان‌داد و سرکرده مفسدشان از پناه‌گزینی در حد غرکر قریب علاقه‌انگیز متصل سرحد و رفتن چند نفر ملکان منگل که سابق آمده بودند مثل ابریشمین و اصیل و غیره برای هدایت و ارشاد آنها و بی‌ای نمودن درباره ایشان و ملاحظات خود در تصرف نمودن میدان خوله به لحاظ کوتاه شدن دست تصرف مردم منگل از بردن حاصلات و از این رهگذار به تکلیف افتادن آنها و ملاحظه اینکه میدان خوله نفس منگل و جای جمعیت و به قبض آوردن در آینده مفید است و نیز به لحاظ اینکه راه خوست و چمکنی هم اتصال پیدا کند تا برای اردوی عسکری از ممر خورا که تکلیف بواسطهٔ بندش راه واقع نشود و عزم حرکت میدان خوله را بعنوان سیاسی نظامی و حکم بارگیری و رفتن پطان؟ با ارادهٔ حمله بر مفسدین و از نتایج سررشته و تدابیر درست بدون زحمت و کلفت داخل میدان خوله گردیدند و هدر شدن زحمات مخالفین و افتادن حاصل شان بدست اردوی عسکری و تجویز خود در فراهم کردن غله و گاه و خانه‌های میدان خوله و قریب آن و بعد حکم سوختاندن خانه‌های مزبوره را دادن و در ضمن آن کسانی که اظهار اطاعت را نموده برای امتیاز از مفسدین خط امان سر و مال خود را حاصل کرده بودند به آنها و غله شان مزاحم نشدن و ملاحظه مفسدین از یک جانب کمال ترحم را در باره مطیعان و از جانب دیگر شقاوت ابدی و در بدری و بی‌خانمانی و پریشان حالی و عدم حمله برای خود واسطه هدایت و ارشاد و اطاعت و انقیاد آنها گردیدند و دانستن آنها به فریفته شدن خود به گفته اهل غرض که بربادی آنها را مدعا داشتند و تعویق حمله بر آنها و فرستادن یک نفر ملا و قرآن شریف را به شفاعت و متقبل شدن اطاعت و چارهٔ حاضر شدن را خواستن و آوردن نیاز محمدپسر جهان‌داد و چند نفر ملکان احمدزائی و منگلی که جمله بیست و پنج نفر شدند، قرآن شریف را برای معذرت و اظهار نمودن که از جانب همه مردم به وکالت حاضر شده ایم برای ما امر آمدن شود و آمدن تمامی ملکان منگل و احمدزائی و پسران جهان‌داد و عفو گناهان خود را خواستن و حاضر شدن عیال و راهشان در منگل و چمکنی و غیره قریه جات و فرستادن عریضه آنها در لف عریضه خود و بودن نفری ملکان و معتبرین شان در اردوی عسکری در زیر نگرانی و ذمه وار شدن نقصانات سرکاری را از قسم اسلحه و مال و مواشی و اینکه پسران و برادرزاده ملک و

صاحب اعتبار خود را می‌دهیم که در کابل به حضور شاهی قرار نگهدارند خواه محبوس و خواه رها اختیار دارند و فرستادن عریضه ملکان منگل که سابق در گردیز آمده باردو بودند و مطلع شدن تمامی منگل معروض داشته بودید دانسته شدیم از حسن کارگذاری و کاردانی و لشکرکشی و غیره انتظام‌های شما خورسند گردیدم در دنیا شما را با عزت و نیک نام خواهانم و در اخرت امرزیده از خدمت شما خورسندم خداوند از شما راضی باد، همیشه قدر این خدمت شما فراموش من نخواهد شد.

البته اسلحه را که گرفته باشند باید بدهند و نقصانات را هم به قدری که لازم بدانند از نزد شان خواهند گرفت. پسران و برادرزاده‌های ملکان هم لازم است که گرفته شوند، در کابل که برسیدند من تعدی و بی‌عزت نخواهم کرد بلکه ایشان را مثل فرزندان خود تربیت داده آدم خواهم ساخت. (انشاءالله تعالی)

در باب پسران جهانداد سخت با خبر باشید که بی‌جا نشوند، خمیرمایه فساد و حرام زاده‌گی می‌باشند فقط. (سراج‌الملة والدین).

\*\*\*

این بود سراسر نقل فرمان دستخطی نمبر (۳۵) مؤرخ پنجشنبه (۳) شهر شعبان سنه (۱۳۳۰) هجری قمری مطابق (۲۷) برج سرطان سال (۱۲۹۱) شمسی موافق (۱۸) جولای (۱۹۱۲) میلادی که از دارالسلطنه کابل صادر شده است.

واقعه منگل در اواخر سنه (۱۳۳۹) قمری مطابق (۱۲۹۰) شمسی به ظهور انجامید. سردار محمداکبرخان حاکم اعلاى جنوبی در خوست و شاغاسی خواجه محمدخان در جاجی و ناظم دوست محمدخان در گردیز با عده زیاد عسکری و ملکی در هر قلعه‌بند و چاره کار بر آنها حصر شده بود، قواء جنوبی را تماماً محصور کرده در صدد تجاوز بر مرکز بودند تا اینکه کوتل تیره را اشغال و راه آمد و شد و مخاברה مرکز را با جنوبی مسدود نموده بودند. فکر اعلیحضرت امیر حبیب‌الله‌خان را نهایت سراسیمه و حسیات دیگر زعماء امور را حیران و واله ساخت. محمدنادرخان جرنیل نظامی حضور نقطه محصور و داوطلب ایفاء خدمت تنظیم و امنیت سمت جنوبی گردید و بعد انجام خدمت به طوری که در فرمان پادشاهی تصریح گردیده موفقیتی به نفع عموم حاصل نمود و تاریخ بازگشت آن به دارالسلطنه کابل به همراه جمعیت ملک زاده‌های سمت جنوبی روز پنج شنبه (۳۰) رمضان المبارک سنه

(۱۳۳۰) هجری قمری مطابق (۲۰) برج سنبله سال (۱۲۹۱) سیچقان ٹیل شمسی موافق (۱۲) سپتمبر (۱۹۱۲) میلادی است.

جنرال نظامی حضور در همین وقت برتبه نائب سالار ترفیع و باتخاذ نشان سرداری کسب افتخار نمود. جمعیت نفری سمت جنوبی که تا اندازه هفت صد نفر وارد کابل شده بودند، دولت سراجیه مصمم گردید که در شهر کابل مکتب ملک زاده‌ها تأسیس و پسران ملکان آن سمت را با تحصیل علوم سرفراز گرداند. تاریخ ترفیع نائب سالار مذکور به رتبه سپه سالاری سه شنبه (۲۱) رجب المرجب سنه (۱۳۳۲) هجری قمری مطابق هفته اول برج جوزای سال (۱۲۹۳) شمسی مطابق (۱۹۱۴) میلادی است.

### ولادت سردار محمدنادرخان در دیره دون هندوستان

در برج حمل سال (۱۲۶۲) شمسی مطابق (۱۳۰۲) قمری و موافق (۱۸۸۵) میلادی است. تاریخ ورود خاندان موصوف به دارالسلطنه کابل (۱۳۱۹) قمری مطابق سال (۱۲۸۰) شمسی موافق (۱۹۰۱) میلادی شش ماه قبل از فوت اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان در سنه (۱۳۲۶) قمری مطابق (۱۲۸۷) شمسی به منصب جرنیلی (لوامشری) حضور افتخار یافت.

تاریخ نکاح همشیره سردار محمدنادرخان و اعلیحضرت امیر حبیب‌الله خان سنه (۱۳۲۰) قمری و آن محترمه در سنه (۱۳۲۲) قمری علیاجنباب خطاب یافت. از این ازدواج در سنه (۱۳۲۸) قمری شاهزاده اسدالله به وجود آمد و اصل مقصد در این صفحات تأسیس مکتب ملک زاده‌ها است که به مناصب عسکری رسیدند و در جهاد استرداد استقلال مصادر خدماتی شدند و به قرار اظهار راویان اخبار و ناقلان آثار سردار محمدنادرخان از همان اوان روزگار آینده خود را نیز به مدارج بسیار بزرگ مدنظر داشت.

### اشتہار صلح و بی طرفی افغانستان در کابل باستان

این موضوع که روی هم رفته تاریخی و مخصوصاً سیاسی جلوه می‌کند، ظاهراً به عنوان کتاب ارتباط نمی‌گیرد و اما اینکه نتایج آن تماماً به حیات فرهنگی و تمدنی و آزادی و استقلال افغانستان ارتباط دارد درج آنرا خیلی ضرور می‌دانم. چه وقتی فرهنگ می‌گوئیم مقصد از تاریخ وطن است و اشتہار صلح و بی طرفی افغانستان را از هر نگاه لازم و متحتم می‌شماریم.

در سال (۱۲۸۳) شمسی هیئت انگلیسی وارد دارالسلطنه کابل شد و به تاریخ شنبه اول برج حمل سال (۱۲۸۴) شمسی معاهده‌پی را در شهر کابل به همراه اعلیحضرت امیر حبیب‌الله خان سراج‌الملة والدين به امضاء رسانید. سرکرده هیئت مذکور سرلویس دن سکرتری امور خارجه حکومت هند برتانوی بود. امیر حبیب‌الله خان به شخصیت‌های قومی و ملی گفت: بدین وسیله ضروریات افغانستان را از نگاه ماشین - موتور - برق - آلات و ادوات فنی تعمیرات - البسه - ادویه - ظروف - تا اندازه‌پی برآورده خواهیم ساخت.

امیر در برج ثور سال مذکور از شهر کابل به طرف ولایت پروان عزیمت نمود و شهر جدیدی را به نام جبل‌السراج بناء گذاشت. مهندس فابریک برق جبل‌السراج مستر جویت نام داشت. امیر در مراسم تهاداب گذاری در محضر رجال متنفذ ملی در خصوص بهبود و ترقی عموم کارخانه‌های عصری کابل سخنان بسیار گفت. چون رجال بزرگ ملی یعنی وکلاء حقیقی اقوام و قبائل جداً و قلباً راغب استرداد استقلال تامه افغانستان و هر اقدامی را در پرتو استقلال کامل آرزو و تمنا داشتند، به دل خوش نبودند و اما به حرف‌های امیر افغانستان که توريد و تأسیس برق و ماشین و موتور و وسایل شفاخانه‌های عصری و تمديد نل آب را از پمقان تا شهر کابل مدنظر داشت مورد قبول قرار دادند و از علائم استقلال و ترقیات فوق‌العاده عصری شمرند. بعد طی این مراسم دعوت‌نامه حکومت انگلیسی هند به حضور اعلیحضرت امیر حبیب‌الله خان به دارالسلطنه کابل رسید و امیر منظور فرمود و موقع حرکت موکب شاهی را از دارالسلطنه کابل جانب هندوستان - ایام زمستان سال مذکور را تعیین فرمود. چون به تاریخ (۱۲) برج سرطان جشن اتفاق ملت مطابق معمول همه ساله برگزار می‌گردید، در محضر وکلاء اقوام سخنانی گفت و در برج اسد سال مذکور مطابق اگست ۱۹۰۵ مسیحی اشتهاری در کابل نشر نمود و نوشت:

«بر ضمائر اخلاص مظاهر معتبرین و منصبداران و صاحب‌منصبان نظامی و ملکی و خوانین و جمیع رعایای دولت خداداد افغانستان پوشیده و مخفی نماناد چون سرکار والای ما شما مردم افغانستان را غم شریک و دین شریک و دولت شریک دانسته می‌دانیم و نمی‌خواهیم که در هیچ امور ملکی و ملتی شما میان ناواقف بوده‌باشید چنانچه در سنه گذشته تیلان تیل سنه (۱۳۲۳) هجری که دوست محبت نشان سرلویس ردن با جمعیتی از طرف دولت همعهد شما برای استحکام عهدنامه سابقه شما به حضور انور والای ما حاضر شده استحکام مذکور را به عنوان سابق از طرفین محکم نمودیم و از برای استحضار خاطر

شمایان به طریق اختصار اطلاع داده بودیم که جمیع شما اقوام از فقره مذکوره آگاه خواهید بود حال چون از راه اتحاد و هم عهدی دولتی از طرف دولت هم عهد شما که دولت بهیه برطانیه باشد خط مراسله به قسم دعوت دوستانه و مهمانی و سیر و شکار علاقه هند برین مضمون رسیده که چون عهدنامه طرفین در سال گذشته تمام شده و استحکام پذیرفته هرگاه از راه اتحاد دوستی دولتی و هم عهدی تشریف آور باین علاقه شده بعد از ملاقات دوستانه و سیاحت هندوستان و شکار بازگشت و مراجعت در علاقه خود خواهید نمود.

لهذا چون قبولی چنین دعوت و ادای آن از طرف دولت و ملت ضرور می باشد - لهذا دعوت شان را رد ننموده قبول فرمودیم و وعده نمودیم که انشاءالله تعالی خدا بخواهد در غرة ماه ذیقعده الحرام سنه (۱۳۲۴) هجری مطابق (۳) جنوری ۱۹۰۷م از مقام جلال آباد روانه شده چند یوم اداء آن ضیافت را نموده به خیر بازگشت در مسکن و مقام خودها انشاءالله تعالی خواهد فرمودیم.

لهذا لازم و ضرور دانسته شمایان را ازین دعوت واقف نموده بسیار خاطر جمعی می دهیم که: الحمدلله - عهد نامه شمایان و مطالب دولتی آنچه که بوده در سال گذشته تمام شده این دعوت و قبولی صرف از برای دوستی می باشد زیاده از خداوند تعالی به هر حال شمایان را مرفه الاحوال خواهانم. فقط تحریر یوم سه شنبه سلخ ماه جمادی الثانی سنه ۱۳۲۳ هجری نبوی».

\*\*\*

امیر حبیب الله خان - به تاریخ ۱۳ برج جدی اول ذیقعده الحرام سنه (۱۳۲۴ق - جنوری ۱۹۰۷م) از جلال آباد رهسپار کشور هند شد و ایام بازگشت به کابل تا شهر اول سنه (۱۳۲۵) قمری را در بر گرفت و در موضوعات فنی و تخنیکی تا حد مطلوب نتایجی به دست آورد یک مقدار زیاد اموال را از کمپنی های انگلستان و هندوستان خریداری نمود. و هم بقیه سامان و وسائل را که از آلمان و فراسنه می خواست خریداری نماید از طریق هندوستان بعداً به کابل رسانید و بدین مناسبت بیشتر وقتی به کلکته و بمبایی توقف نمود. مهندسین و انجنیران را حکم احضار به کابل فرمود و هیئت ترکان احرار رسولی عثمانی را که بعد انقلاب مشروطیت از کشورشان آواره شده بودند چون همه مسلمان و اهل علم و فن، بودند به قرار مشورت اعضای جرگه های دولت، افغانستان به خدمت افغانستان به کابل

دعوت نمود و ترکان احرار رسولی عثمانی بخوشی و رضاء خاطر خودشان راغب و حاضر شدند که وارد کابل و مصروف خدمت در ادارات علمی و فنی شوند و از سنه (۱۳۲۶ق.) شروع به آمدن کابل نمودند.

امیر حبیب‌الله‌خان در این سفر به همه مقاصد خود رسید و تنها در خصوص آزادی و استقلال افغانستان مطالبی که داشت نابراًورده ماند و اما وعده داده شد که نماینده حکومت انگلیسی هند در سنه (۱۳۲۵) قمری وارد قندهار می‌شود و شما هم در قندهار تشریف فرما شوید.

امیر حبیب‌الله‌خان در سنه مذکور به همراه جمعیتی از بزرگان ملت از کابل عزیمت قندهار نمود، پیام حکومت انگلیسی هند به قندهار رسید و گفته شد بنابه گرفتاری که برای ما پیش شده است رسیده نتوانستیم چون افغانستان ملک خود شما است می‌توانید ملک خود را سیر و سیاحت نمایید. امیر حبیب‌الله‌خان ازین نقض عهد انگلیس سخت مشوش و تا اندازه‌ی که در قندهار از اثر نهایت تشویش و آنچه به بزرگان ملت وعده داده بود که در خصوص آزادی افغانستان گفتگو می‌نماییم - یک هفته مریض شد تا آنکه در فصل بهار بدوره افغانستان آغاز کرد و این گزارش به حفظ خاطر عموم باقی ماند و از خلاف ورزی انگلیس حرف‌ها می‌گفتند.

### جنگ جهانی اول

بعد انجام واقعه برج حوت سال (۱۲۸۸) شمسی در کابل و اطفای نائره شورش سال (۱۲۱۹) شمسی در سمت جنوبی - آوازه‌ی به سمع اهل خبرت رسید که از ملک جرمن هیئت‌هایی عازم کشورهای اسلامی شده اند و به همراهی فرستاده‌گان دولت ترک عثمانی به کابل می‌رسند.

مردم فکر می‌کردند که امیر حبیب‌الله‌خان بدون مشورت ملت هیات‌های جرمنی و ترکی را به کابل مرکز افغانستان دعوت کرده است. متعاقباً محمدسرورخان نائب‌الحکومه هرات (ولد عطاءالله‌خان) ضمن نامه‌ی از ورود هیئت‌های مذکور از طریق بغداد و ایران جانب سرحد افغانستان به حضور امیر حبیب‌الله‌خان به کابل خبر داد و بنابر اطلاعات موثقی که داشت نوشت که منظور هیئت‌های مذکور اینکه می‌خواهند امیر افغانستان فرمان جهاد

بدهد تا ملت مسلمان افغانستان که جذبات دینی و اسلامی خیلی زیاد دارند - قیام به جهاد نمایند و دولت‌های ترک و جرمن کمک‌های نظامی و تسلیحاتی به افغانستان می‌نمایند.

امیر حبیب‌الله‌خان قبل از آنکه هیئت‌های مذکور وارد کابل شوند، جرگه خصوصی انعقاد داد و از بزرگ‌ترین رجال اهل خیرت مشورت خواست. اعضاء جرگه اولین گفتند: اول ما باید سؤال نماییم که امیرصاحب خودشان از هیئت جرمنی و ترکی دعوت بعمل آورده اند و یا آنها به میل خاطر دولت‌های خود وارد افغانستان می‌شوند؟

امیر فرمود ما آنها را دعوت نکرده ایم و خود وارد این خاک شده می‌خواهند بگویند که افغانستان اعلان جهاد بدهد و شامل جنگ شود. اعضاء جرگه خصوصی مثال‌ها و دلائل زیاد از حوادث و وقایع داخلی و خارجی افغانستان در مرور گذشته بیان کردند و از بد عهدی‌ها سخن‌ها راندند و بالاخر از سراسر بیانات جرگه خصوصی اول این معلوم شد که افغانستان چون توان ذخایر حربی و تسلیحاتی در محاربات امروزی جهانی از خود ندارد و هم اینکه چون اعتماد به اتحاد و اتفاق کامل طبقات اجتماع موجود نبود و هم اینکه در این حرکت مردم مسلمان افغانستان یک لشکر زرخرید جرمن در دنیا شهرت پیدا می‌کند و ادامه جنگ سبب ظهور انواع نفاق و تاراج سرو مال مردم بی‌دفاع و بی‌بضاعت در مراکز و سرحدات افغانستان می‌گردد - احب و احسن چنین می‌نماید که شامل جنگ نشویم و افغانستان اعلان بی‌طرفی نماید و گفتند: در حال شامل جنگ شده نمی‌توانیم و اما جداً طالب استرداد استقلال افغانستان می‌باشیم. و اگر جهاد اسلامی اعلان کنیم روی همان حقیقت خواهد بود و به فکر و اراده خود ما ملت و نه به تحریک کشور دیگری. و این بود صورت فیصله جرگه خصوصی که قبل از ورود هیئت‌های آلمانی و عثمانی به کابل صورت انجام گرفت.

امیر حبیب‌الله‌خان گفت: اراده شخص من هم عیناً همین بود و چون شما افراد ذی قوم و ذی اعتبار افغانستان که مطالب خود را ابراز کردید - جرگه عمومی دایر می‌کنیم تا بدانیم که عموم علماء و خوانین و منورین ملت چه فتوا می‌دهند. (آنطوریکه بعداً جراید هند برتانوی انتشار داده گفته بودند اعلان بی‌طرفی افغانستان مطابق خواهش و فرمایش بریتانیا شده است این خبرها خلاف حقیقت و غلط محض بوده و این عقیدت و اراده خود بزرگان ملت و حکومت افغانستان بود که صلح و بی‌طرفی و استقلال سیاسی افغانستان را هم دران

مرحله حساس و جرگه اولین به طور خصوصی و بعد در جرگه عمومی کابل مکرراً تأیید کردند و پیش از آنکه هیئت‌های خارجی وارد کابل شوند بی‌طرفی افغانستان در یک ماه دو بار اعلان گردید.

\*\*\*

و بعداً در شهر کابل جرگه عمومی منعقد گردید و بعد طی بحث و مباحث زیاد عین مطالب فوق تأیید و جرگه عمومی مجلس کبیر ملی این نکته را تصریح کرد که به حکومت هند برتانوی گفته شود که افغانستان شامل جنگ نشد و خود را لشکر زرخرید بیگانه نساخت و اما ملت افغانستان خواهان آزادی و استقلال تامه خود می‌باشد و دست مداخله خارجی را به هر نوعی که باشد بامور کشور خویش نمی‌پذیرد. و این بود مقدمات حرف و تفصیل را در سطور آینده مطالعه کنید.

\*\*\*

جنگ جهانی اول در برج اسد سال (۱۲۹۳) شمسی (رمضان ۱۲۳۲ ق - جولای و اگست ۱۹۱۴ م) آغاز شد و هیئتی تحت ریاست نیدر مایر عازم افغانستان گردید. مکاتبه جاری شد و پیش از آنکه هیئت‌های ترکی و جرمنی وارد کابل شود، امیر حبیب‌الله‌خان به سران اقوام و علماء اعلام افغانستان گفت: حکومت آلمان دولت - ترک عثمانی را وسیله ساخته است که از دولت افغانستان خواهش کند رابطه خود را با انگلیس قطع کند و شامل جنگ شود و جرمن حاضر است که برای مصارف جنگ پول نقد و اسلحه بدهد. و هم عساکر مسلح ترک عثمانی به افغانستان به کمک مجاهدین برسد و گفت: این مسأله متعلق به رأی و مشورت و فیصله نمایندگان ملت افغانستان است. امیر حبیب‌الله‌خان که بی‌طرفی افغانستان را در آغاز جنگ جهانی اول (برج اسد ۱۲۹۳ ش - رمضان ۱۲۳۲ ق - اگست ۱۹۱۴ م) به قرار مشورت بزرگان اقوام اعلان کرده بود. به تاریخ (۱۱) برج میزان سال مذکور (۳ - اکتوبر ۱۹۱۴ م) تأیید نمود. این اعلان نه به خواهش و توصیه لارد هارینج بلکه مطلقاً مطابق رأی و مشورت و تصویب و کلاء ذی اقتدار ملت افغانستان بود که ملت افغانستان نمی‌خواست ملت مسلمان ترکیه داخل جنگ شود و چنانکه از آغاز جنگ در اروپا اظهار تأسف می‌نمود و از خرابی که متوجه احوال ترک عثمانی می‌گردید یادآور می‌شد.

به تاریخ (۱۵) برج سرطان سال (۱۲۹۴) شمسی (۲۲ شعبان ۱۳۳۳ ق - ۶ جولای ۱۹۱۵ م)

حکومت هند به حضور امیر حبیب‌الله‌خان در کابل از ورود دسته‌های جرمنی - آسترلیایی - ترکی - هندی به ایران و به عزم اینکه داخل خاک افغانستان شوند، اطلاع داد.

امیر حبیب‌الله‌خان از کابل به جواب حکومت نوشت:

دولت و ملت افغانستان در اعلان بی‌طرفی یعنی صلح و استقلال و غیرمنسک بودن خود استوار است و گفت: این دسته خارجی‌ها داخل خاک افغانستان نخواهند شد و بازهم اگر داخل افغانستان شوند بامید خدا به هیچ صورت نخواهند توانست در موقف بی‌طرفی افغانستان رخنه وارد کنند.

به تاریخ (۶) سنبله سال (۱۲۹۴ شمسی) (شوال ۱۳۳۳ق - ۷ سپتمبر ۱۹۱۵م) هیئت آلمانی به ریاست فون هنتیک و ریاست نظامی نیدر بایر که از آلمان براه ایران وارد شده بودند از طریق هرات عزم سفر کابل نمودند. روف‌بپیگ و کاظم‌بپیگ دو صاحب‌منصب نظامی ترک عثمانی و هم راجاه مهندرا پرتاب هندی در این جمعیت شامل بودند. هیئت مذکور در برج اسد و سنبله سال (۱۲۹۴) شمسی دوبار در مرکز هرات به حضور محمدرسورخان نائب‌الحکومه پذیرفته شدند. اعلامیه جهاد را که از طرف سلطان ترک عثمانی صادر شده بود به حضور نائب‌الحکومه بدربار نائب‌الحکومتی هرات ارائه نمودند و محمدرسورخان نائب‌الحکومه هرات از گزارش‌های سفر آنها به کابل اطلاع داد.

هیئت نیدر مایر - هنتیک از هرات به تاریخ (۱۶) برج سنبله سال (۱۲۹۴) شمسی (۲۷) شوال ۱۳۳۳ق. ۷ سپتمبر ۱۹۱۵م به عزم سفر کابل حرکت نمود و به تاریخ (۴) برج میزان (۲۶ سپتمبر) از راه هزاره‌جات وارد کابل شدند. هفت نفر ترکان احرار رسولی عثمانی که در انقلاب مشروطیت ترکیه به کابل وارد و شامل خدمت شده بودند از حضور امیر حبیب‌الله‌خان مامور شدند که از فرستادگان دولت ترک عثمانی پذیرایی و ترجمانی نمایند.

خیری افندی معلم مکتب فنون حرب کابل - از هیئت ترکی به اصول مراسم عسکری پذیرایی نمود. امیر حبیب‌الله‌خان ازین مراسم که شکل تشریفات رسمی داشت خوش نشد و گفت: این مخالف اعلان بی‌طرفی افغانستان است.

برای اقامت هیئت‌های ترکی و جرمنی در کابل - باغ بابرشاه که دارای دیوارهای مستحکم و و هم جای خوش آب و هوا در شهر کابل است تعیین گردید تا از هرگونه تعرض و مداخلات

مصنئون و هم محصور در داخل یک حصار باشند. محمودخان تایمی - مهماندار فرستاده‌گان دولتین عثمانی و آلمانی در کابل در باغ بابرشاه کابل تعیین گردیده.<sup>۴</sup>

هیئت‌های مذکور عموماً در باغ بابرشاه شهر کابل مهمان افغانستان بودند و از طرف عساکر افغانی محافظت می‌شدند و هم مهمانان ترکی و جرمنی اجازه نداشتند که خارج باغ بابرشاه گشت و گذار نموده با مردم تماس بگیرند و محمودخان تایمی مهماندار هم اجازه نداشت که به فردی از آنها اجازه برون شدن از باغ بدهد.

امیر حبیب‌الله‌خان تا روز (۱۳) برج میزان سال (۱۲۹۴) شمسی در پغمان اقامت داشت و مهمانان ترکی و جرمنی را در پغمان به حضور خود پذیرفت و این روز مطابق (۲۵) ذیقعدةالحرام سنه (۱۳۳۳) قمری و موافق (۶) اکتوبر ۱۹۱۵ میلادی بود. هیئت مرام و مقصد مسافرت شان را به کابل به حضور امیر افغانستان بیان کردند. نامه انور پاشا وزیر حرب دولت ترک عثمانی و نامه قیصر جرمنی را به حضور امیر حبیب‌الله‌خان تقدیم نمودند. در این مراسم اعضاء جرگه اقوام حاضر بودند.

حاجی محمودخان تایمی در بهار سال (۱۳۱۴) شمسی وفات یافت. نظر محمودخان رئیس عمومی خزانة و محمدسعید مشعل پسران همین شخص اند. نیدر مایر جرمنی - مهندرا پرتاب هندی - برکت‌الله‌بیگ و کاظم‌بیگ ترک عثمانی حاضر مجلس - و کاظم‌بیگ مذکور را به حیث فرستاده و نماینده دولت امپراتوری عثمانی بدربار کابل معرفی نمودند. بعد از معرفی اشخاص مذکور مباحثات آغاز گردید.

فرستاده‌گان دولتین ترک عثمانی و جرمنی در دو دفعه باریابی به حضور امیر حبیب‌الله‌خان در پغمان (برج میزان ۱۲۹۴ ش اکتوبر ۱۹۱۵ م) و در ملاقات‌های بعدی در شهر کابل از حضور امیر افغانستان خواهش و التجاء می‌کردند که از اعلان جهاد جانبداری کرده و به همراه دولتین ترک عثمانی و جرمنی شامل جنگ شود.

---

<sup>۴</sup> محمودخان (اولاده امیرخان تایمی سردار غورات) در عهد امیر عبدالرحمن‌خان فرار هند شده بود از عریضه خودش که عفو تقصیر خواسته بود مورد عفو قرار گرفت و بفرمان امیر موصوف با دلاورخان پسر کاگا و برادران خویش در سنه (۱۳۱۱) قمری (۱۲۷۲. ۱۹۸۳ م) وارد کابل شده و بعداً حاکم بهسود هزاره و هنگامی حاکم لوگر و در پایان کار در عهد امیر حبیب‌الله‌خان - نظر محمدخان پسرش صندوق‌دار جنسی دولت گردید.

انور پاشا وزیر حرب دولت ترک عثمانی نوشته بود جهاد را سلطان عثمانی اعلان کرده است. از امیر افغانستان سؤال می‌شود که آیا به صدای سلطان عثمانی لبیک می‌گویید؟ و آیا امیر افغانستان به لشکر عثمانی اجازه می‌فرمایند که از راه افغانستان اراده عبور بجانب کشور هند بنماید. و خواهش نموده بود که امیر افغانستان روابط خود را با دولت برتانیه قطع نماید. و هم به علماء شرعیه اجازه بدهد که جهاد را ابلاغ نمایند.

امیر حبیب‌الله خان متن نامه سلاطین عثمانی را به جرگه اقوام افغانستان ارائه نمود. اعضاء جرگه اقوام که صاحب‌رِسوخان درجه اول ملت بودند گفتند: افغانستان از هیئت‌های فرستاده‌گان دولتین ترک عثمانی و جرمنی دعوت نکرده است و آنها به خواهش و میل خودشان وارد افغانستان شده اند و جواب این مطالب را موعود بانعقاد جرگه عمومی در شهر کابل باید گذاشت. امیر حبیب‌الله خان در مقدمات و هم افتتاح جرگه بزرگ اعلان بی‌طرفی افغانستان در کابل گفت:

«افغان‌ها مسلمان‌های فداکار اند اما وسائل جنگ جهانی امروزی را ندارند - افغان‌ها همیشه برای جنگ آماده بودند اما نسبت عدم وسائل کافی مقاومت نتوانسته اند.

افغان‌ها رقیب و خصم پر قدرت شده می‌توانند و برای دفاع از مملکت اسلامی خود داوطلبانه قیام می‌نمایند افغانستان استقلال خود را به بهای فقر و ناداری خریده است.<sup>۰</sup> افغانستان از کسی مدیون نیست و به هیچ یک مملکت خارجی متکی نمی‌باشد».

اعضای هیئت‌های خارجی وعده دادند که در صورت حسن تفاهم به افغانستان دولت آلمان هر نوع امداد نظامی که امیر افغانستان خواسته باشد - به افغانستان بنماید. چرا که افغانستان فابریکه اسلحه‌سازی ندارد. و گفتند:

دولت آلمان بملغ دوازده لک روپیه به طور اعانه به افغانستان می‌پردازد تا افغانستان محتاج برتانیه نباشد. امیر حبیب‌الله خان ازین کلمات تحقیرآمیز سخت بد برد و موضع را به جرگه

---

<sup>۰</sup> این عین جمله‌هایی است که بزرگان طایفه افغان در طول ایام جرگه‌های خصوصی و علنی به حضور امیر بحث و مشورت نموده از گزارش احوال گذشته‌ها که در راه حصول استقلال واقعی افغانستان پدران شان چه زنج‌ها و مشقات را قبولدار شده بودند، بیان می‌کردند و از همین جهت بود که اعلان بی‌طرفی افغانستان را در این جنگ جهانی اول هم دلیل کاملی از داشتن عزم و همت و استقلال بوسیله استقرار صلح و انمود میساختند (وکلی پوپلزایی)

عمومی اقوام رجعت داد. در این جرگه بزرگ که افغانستان بی طرف باشد و یا شامل جنگ شود. علماء سادات، تجار، زمینداران و هم عدهٔ زیاد از ماموران بزرگسال و عالی رتبه شامل بودند. و چنین فیصله و تصویب شد که افغانستان باید به وعده‌های کمک‌های پولی و مالی و نظامی خارجی امیدوار نبوده فریب نخورد. جرمن بنام کمک اسلحه و پول نقد می‌خواهد راه عبور برخورد از خاک افغانستان به طرف هند برتانوی برخورد باز کند. و وسیله پیشرفت مقاصد سیاسی و نظامی خود نام جهاد اسلامی را به ذریعه سلطان عثمانی وانمود ساخته است.

امیر حبیب‌الله‌خان که خود عین مفکوره صلح و بی‌طرفی افغانستان را داشت رأی و مشورت و صورت فیصلهٔ بزرگان معنوی ملت افغانستان را پذیرفت و تأیید نمود. و به هیئت‌های مذکور گفت: این نتیجه دقت فکر بزرگان ملت افغانستان است که به نماینده‌گی اقوام خود رد این جرگه‌ها مشورت داده اند و من از نتایج فکر ملت حکایت می‌کنم و باین دلایل هیات‌های ترکی و جرمنی را قانع ساخت که یعنی این تصویب صلح و بی‌طرفی علامت فکر مستقلانه ملت افغانستان است که اگر قبول نکند، دولت و حکومت کاری کرده نمی‌تواند.

هیئات جرمنی که از فقدان اموال سفر خود در بنادر خارج افغانستان قصه می‌کردند، امیر حبیب‌الله‌خان فرمود: مؤظفین ما که شما را در یک باغ جا داده به دقت پاسداری نموده اند - نباید آزرده خاطر بود. و این مواظبت برای آن بود که از جانبی برای شما مهمانان خسارتی نرسد. چون مسافر هیچ گاه در افغانستان ضرر ندیده است. لہذا پاسداری مال و جان شما را هم برای محافظین و مؤظفین افغانی از حد ضرور و لازم دانسته تأکید اکید فرموده ایم.

و در شام روزیکه فیصله جرگهٔ افغانستان در موضوع صلح و بی‌طرفی افغانستان به تصویب رسید و به عموم ابلاغ شد محمدحسین‌خان سعیدخیلی<sup>۱</sup> مستوفی‌الممالک نظریات ملت و دولت افغانستان را تأیید نمود و بزرگان اقوام شاملین جرگه تا آن روز پوره باور نداشتند که مستوفی تا آن درجه ناطق پرمعلومات در امور سیاست داخلی و خارجی باشد و نکته‌هایی را

---

<sup>۱</sup> محمدحسین سعیدخیلی کوهستانی برگد ملکی و کوتوال به تایخ چهارشنبه (۱۰) ذی الحجة الحرام سنه ۱۳۲۲ قمری (۱۲۸۳ شمسی - ۱۹۰۴ میلادی) به منصب مستوفی‌الممالک و جرنیل نظامی و ملکی مقرر شد و تا اخیر برج دلو سال (۱۲۹۷) شمسی این رتبه را داشت

بیان نمود که شاملین جرگه‌های خصوصی و علنی روی آن بحث داشتند.

هیات جرمنی که فکر می‌کرد حرف بی‌طرفی افغانستان مفکوره خاص امیر باشد و ملت افغانستان اراده ندارد وقتی که مفکوره ملت را در این باب به خود معلوم کرد، مصمم شد که کابل را به قصد عودت به جانب ملک خودشان ترک بگوید.

امیر حبیب‌الله‌خان به تاریخ (۲۶) برج جدی سال (۱۲۹۴) شمسی (۱۷ جنوری ۱۹۱۶م) از کابل به جواب نامه شاه انگلستان و نائب‌السلطنه هند که قبلاً رسیده بود، نوشت که چنان پیشنهادها را برای عزت و آبروی افغانستان تحقیر می‌پندارد و به جارج پنجم نوشت: به شرطیکه به افغانستان ضرری متوجه نباشد در آینده نیز دولت علیه مستقله خداداد افغانستان بی‌طرف خواهد ماند و به حافظ سیف‌الله‌خان فرستاده حکومت هند برتانوی در کابل فرمود:

«شما به حکومت هند از طرف من اطمینان بدهید که من بی‌طرفی خودم را تا زمانی که منافع داخلی افغانستان مورد خطر واقع نگردد و ما را به دفاع از خودمان و ادار نسازد حفظ نموده و ادامه خواهیم داد و در صورتیکه منافع داخلی افغانستان به خطر افتد ما با یک امر غیر قابل احتراز رو برو می‌گردیم.»

و این عین مشورت و مفکوره‌های بزرگان اقوام و ماموران دولت بود که در ایام جرگه‌های خصوصی و عمومی به حضور امیر افغانستان بیان می‌کردند.

امیر حبیب‌الله‌خان به تاریخ (۵) برج دلو سال (۱۲۹۴) شمی (۲۴ جنوری ۱۹۱۶م) مسوده معاهده‌پی را با هیئت جرمنی در کابل روی صفحه آورد و گفت: در صورتی افغانستان داخل جنگ می‌گردد که تمام هندوستان علیه برتانیه قیام به جنگ کند.

امیر حبیب‌الله‌خان به تاریخ (۱۰) برج دلو (۱۲۹۴) شمسی (۲۹) جنوری ۱۹۱۶م سران اقوام افغانستان (شاملین جرگه اعلان صلح و بی‌طرفی) را متوجه منافع قومی و ملی خودشان نموده گفت: وی نمی‌تواند از سیاست عنعنوی افغانستان در برابر همسایه‌های خویش انحراف نماید و گفت دولت افغانستان بی‌طرفی خود را در آوان جنگ جهانی حفظ می‌کند. جمعیت‌هایی که در مرکز و اطراف افغانستان منتظر اعلان جهاد بودند ازین فیصله جرگه مایوس گردیدند و گفتند: سرداران و خانانی که در این اعلان رأی و مشورت داده اند اشخاص

متمول و صاحبان املاک و جایداد اند و برای حفظ توانایی‌های خودشان نمی‌خواهند که شامل جنگ شوند. آنها به جواب گفتند: اگر توانایی‌های شخصی مان تکافوی مصارف دوران جنگ را می‌تواند الآن بختیار ملت مسلمان سپاریم و اما نمی‌خواهیم که در بدل پول نقد و اسلحه یک دولت خارجی اروپایی خود را لشکر زر خرید او بسازیم و گفتند ما جهاد اسلامی را برای استقلال کشور خویش اعلان می‌نماییم و اما دست دخالت و حمایت دیگری را درین راه منافع حقیقی خویش نمی‌پذیریم و هم نمی‌خواهیم که افغانستان لکد کوب لشکر بیگانه گردد و ادامه جنگ خود ما را تباه بسازد.

\*\*\*

هیئت جرمنی به تاریخ یک شنبه (۳۱) برج ثور سال (۱۲۹۵) شمسی (۱۸ رجب ۱۳۳۴ قمری - ۲۱ می ۱۹۱۶ میلادی کابل را ترک گفت.

از طرف حکومت افغانستان شجاع‌الدوله خان فراش‌باشی (ولد شاه دوله خان غوربندی) مامور شد که هیئت جرمنی را تا سرحد اسلام قلعه برساند. در روز وصول به سرحد افغانستان - هیئت جرمنی دو رأس اسپ برای مذکور برسم پیشکش داده مراسم وداع به عمل آورد. صلح - استقلال - بی‌طرفی و غیرمنسلک بودن افغانستان در سال‌های (۱۲۹۳ و ۱۲۹۴) شمسی مصادف به جنگ جهانی اول با وضاحت معلوم گردید.

### بیانات حکمت آیات اعلیحضرت امیر حبیب‌الله خان در کابل باستان

اعلیحضرت امیر حبیب‌الله خان در روز دربار عید سعید یک شنبه اول شوال‌المکرم سنه (۱۳۳۲) قمری مطابق ۳۱ برج اسد سال (۱۲۹۳) شمسی موافق (۲۳) اگست (۱۹۱۴) میلادی در محضر علماء، وکلاء، صاحب‌منصبان نظامی و ملکی و رجال با نفوذ قومی و ملی افغانستان، بعد توضیحات در خصوص جنگ جهانی اول از رسیدن خط وایسرای هند (لاردهار دینگ) به دارالسلطنه کابل و نوشته شدن جواب آن از طرف دولت افغانستان بحث به میان آورده باین عبارت گفت:

«تحریرات وایسرای هند در خصوص اخبار کیفیت حرب عمومی دول اروپا و داخل بودن دولت بریتانیا در این حرب به حضور شاهانه ما رسیده و نوشته است که چون دولت علیه افغانستان از زمان اعلیحضرت ضیاء‌الملة والدین مرحوم با دولت معظمه بریتانیا عهد

دوستی و پیمان مودت داشته و دارد و در مهمات و معظمت امور خارجی به رسیدن رأی و استشاره دولت بریتانیا از جمله مواد عهدنامه قرار داده شده تجدید هم شده است از آنرو بیطرفی دولت علیه افغانستان را در این حرب حاضره مناسب‌تر و موافقت‌تر دانسته است.

مال و مفهوم تحریرات وایسرا همین بود که گفتم اما جوابی که از طرف شاهانه ما نوشته شده مال آنرا نیز بر شما اهل دربار بیان می‌کنم تا بر کیفیت آگاه باشید.

برای وایسرا نوشتم که واقعاً دولت علیه ما افغانستان با دولت بهیه شما انگلستان، تا به وقتی که به شرف و حیثیت و استقلال و حریت افغانستان هیچ تعرضی از هیچ طرفی به وقوع نیامده باشد و شرائط دوستی معهوده خلل پذیر نشده باشد کماکان بر عهده و پیمان دوستی خود پایدار و استوار است و کذالک تا به هنگامی که بر منافع حاکمیت و حقوق ملکیه افغانستان از هیچ طرف هیچ تجاوزی به وقوع نیامده باشد از مسلک بی‌طرفی انحراف نخواهد ورزید.»

\*\*\*

این بود نقاط مهمه افادات حکمت آیات اعلیحضرت امیر حبیب‌الله‌خان که مآلاً و اجمالاً در باب خط حرکت سیاسیه دولت افغانستان به دربار عام روز عید سعید فطر (یک شنبه اول شوال‌المکرم سنه ۱۳۳۲) قمری - ۳۱ - اسد سال (۱۲۸۳) شمسی ۲۳ - اگست (۱۹۱۴) میلادی در حالیکه حافظ سیف‌الله‌خان سفیر دولت انگلیس مقیم کابل نیز موجود بود، بیان فرمود.

و این مطالب مهمی بود که وکلاء و زعماء ملت افغانستان از آغاز جنگ جهانی اول رمضان سنه (۱۳۳۲ق) - اسد (۱۲۹۳ش) در جرگه‌های خصوصی رأی و مشورت داده بودند و بعداً در جرگه‌های عمومی دارالسلطنه کابل تائید نمودند و دولت افغانستان در همین سال دوبار اعلان بی‌طرفی نمود. یعنی مطابق به مقتضاء ملت صلح دوست و آزادی دوست افغانستان بود و نه به فرمایش و خواهش انگلستان.

سراج‌ال‌اخبار افغانستانیه در صحیفه سوم سال چهارم شماره یکم عین متن بیانات امیر افغانستان را نشر نمود و تحت عنوان افغانستان و اهمیت موقعیه و سیاسیه آن نوشت: یک سیاحی

که از اقصای غرب شمالی مثلاً از لندن برای سیاحت آسیای شرقی ره پیمای عزیمت شود و بحرهای محیط را عبور و قطعه فسیحه هند را غرباً به شرق مرور کرده بخواهد که به سوی شمال شرق وسط آسیا عنان سیاحت خود را دور بدهد، در پیش رویش یکی یکبار دیوار یک بام بسیار بلند سر به فلک کشیده‌بی تصادف می‌کند که: «**عروج بر فلک سروری** بدشواراست» گفته مجبور بر توقف می‌شود. این بام بلند، معظم قطعه پاک افغانستان برومند محتشم است که یک قطعه بزرگی از آسیای وسطی می‌باشد.

علامه محمود طرزی مدیر سراج‌ال‌اخبار افغانیه بعد آن عبارت، از اوضاع جغرافی و کوه‌های بلند پیرف افغانستان حرف زده است و خلص آنکه امیر حبیب‌الله‌خان تاریخ افغانستان را مانند کوه‌های سر به فلک آن متین و بزرگ دانسته به نوشتن جواب و ایسرا ابراز اقتدار و استقلال ورزید و به دولت بریتانیا خبر داد چون افغانستان بی‌طرفی خود را دوبار در یک سال اعلان کرده است لهذا مستقل می‌باشد زیرا که کشور تحت‌الحمايت، بی‌طرفی را اعلان کرده نمی‌تواند و تصریح نمود که دوستی سابق پدرش و خودش با بریتانیا روی همین اساس بوده و می‌باشد و افغانستان در هیچ وقت تعرض به شرف و حیثیت و استقلال خود را نپذیرفته و نمی‌پذیرد و نخواهد پذیرفت. و اینکه در سنه (۱۹۰۷) میلادی اتفاق روس و انگلیس در باب مقاسمه ایران و افغانستان و غیره عقد کرده بود، سراج‌ال‌اخبار افغانیه در صحیفه (۱۰) سال (۵) شماره (۱) توضیحات داده بود. و این مطالب مهمی است که کتاب در قسمت تذکار صلح، آزادی، استقلال، بی‌طرفی افغانستان به برجسته‌ترین سطوری درج و تذکار و اشعار می‌دارد.

### صلح و استقلال

عهدنامه‌بی که به تاریخ سوم ماه مارچ سال (۱۹۱۸) میلادی در بین دولت روسیه با دیگر دولت‌های بزرگ در شهر بریست لیتوفسک عقد و امضا گردید در ماده اول مواد مذکور گفته شد:

«دولت‌های ایران و افغانستان هر دو مستقل اند ضمیمه هیچ دولت دیگری نمی‌شوند. و دول امضاء کنندگان صلح مؤظف اند که استقلال سیاسی و اقتصادی ایران و افغانستان را محترم شمارند.»

سراج‌ال‌اخبار افغانیه به قرار فرموده امیر حبیب‌الله‌خان به تاریخ (۴) سرطان سال (۱۲۹۷)

شمسی (۱۵ رمضان ۱۳۳۶ - ۲۵ جون (۱۹۱۸م) این مضمون را از کابل انتشار داد:

«با فقره هفتم این عهدنامه - استقلال سیاسی و اقتصادی و تمامیت ملکیت و حاکمیت دولت متبوعه مقدسه ما افغانستان از طرف بزرگترین دولت‌های غالب و مظفر دنیا تصدیق و محترم شناخته شدن دلیل این نمی‌شود که نبود و حال شد - بلکه تأیید و تصدیق استقلال اصلی سابق که افغانستان آنرا از آغاز خلقت خود حائز بوده شده است و الحمدلله علی ذالک».

و به تاریخ (۱۹) سرطان سال (۱۲۹۷) شمسی ۱۰ جولای (۱۹۱۸م) مضمونی دیگری از کابل به وسیله سراج‌الخبار افغانیه انتشار داد و نوشت:

«چون این فقره عهدنامه دول معظمه از مسایل هستی و حیاتی دولت متبوعه مقدسه ما افغانستان شمرده می‌شود، سراج‌الخبار افغانیه نقل و ثبت فقره هفتم آنرا به صورت یک وثیقه ثبت صحیف خود می‌سازد.»

و نوشته است: «دولت افغانستان که از آغاز هستی و وجود یافتن خود مستقل تشکیل یافته و وجود خودش را اداره کرده و در اول تشکیل دولت خود به قرار قاعده طبیعی انبساط ورزیده... جاها را به قوه انبساطیه طبیعی خود پر و املا نموده... که این چیزها آزاد و مستقل سیاسی و اقتصادی بودن افغانستان را از روی تاریخ آشکار می‌سازد.»

و در خصوص استقلال تاریخی افغانستان نوشت: «مثلاً آفتاب اگر یک مدت به واسطه ابرهای کثیف دیده نشود، بر عدم وجود آن حکم نمی‌شود.» یعنی افغانستان همیشه مستقل بوده و است و خواهد بود و دشمنان آزادی سیاسی افغانستان در هیچ وقت ازان انکار نتوانسته و نمی‌توانند.

### ارسال مکتوب نماینده حکومت هند از کابل به هندوستان

در جرگه اقوام افغانستان در سال‌های (۱۲۹۳ و ۱۲۹۴) شمسی در کابل - چون در خصوص صلح و بی‌طرفی و استقلال افغانستان بسیار حرف زده می‌شد و این مفکوره در مدت سه سال تأیید می‌گردید.

حافظ سیف‌الله خان نماینده حکومت هند برتانوی مقیم کابل به تاریخ اول برج جدی سال (۱۲۹۷) شمسی (۲۲ دسمبر ۱۹۱۸ میلادی از کابل به هندوستان نامه فرستاد و نوشت که:

«امیر حبیب‌الله‌خان و اعضا شورای دولت آن علاقمندی شدید شانرا ابراز داشتند که افغانستان در کنفرانس صلح سهم بگیرد و این ارسال پیام باستناد خبری بود که در کابل از چند روز مورد بحث و در سراج‌ال‌اخبار افغانیه انتشار داده شد و متن آن در این کتاب مندرج است.»

و نوشت: «از اینکه برتانیه با افغانستان اندرین موضوع موافقت نکرده است، اظهار تأسف نمودند و نوشت امیر حبیب‌الله‌خان آرزو دارد برتانیه آزادی و استقلال افغانستان را برسمیت بشناسد و آزادی در نظر امیر افغانستان بران مفهوم است که افغانستان بتواند مطابق آرزوی خویش با هر مملکتی که خواسته باشد روابط سیاسی برقرار نماید.»

به تاریخ (۱۴) دلو سال (۱۲۹۷ شمسی) (۲) فبروری ۱۹۱۹ میلادی امیر حبیب‌الله‌خان نامه‌ی به نائب‌السلطنه هند نوشت و از وی تقاضا کرد موافقت نماید نماینده افغانستان در کنفرانس صلح سهم بگیرد. برای اینکه افغانستان در ایام جنگ جهانی اول (۱۲۹۳ و ۱۲۹۴) شمسی بی‌طرفی خود را حفظ نموده و مستقل می‌باشد. به نائب‌السلطنه هند نوشت: «یا نائب‌السلطنه هند تصدیق‌نامه‌ی را مورد دسترس امیر افغانستان بگذارد که در آن استقلال افغانستان توسط کنفرانس صلح تأیید گردد و یا باید بیک نماینده افغانستان اجازه داده شود که در کنفرانس صلح سهم گرفته و چنین تصدیق‌نامه را به دست آرد.»

امیر حبیب‌الله‌خان به تاریخ (۱۱) برج جدی سال (۱۲۹۷) شمسی (اول جنوری ۱۹۱۹م) از کابل به جانب جلال‌آباد عزیمت نمود و سومین پسر خویش سردار امان‌الله‌خان عین‌الدوله را بحیث وکیل مرکز سلطنت افغانستان در شهر کابل گذاشت.

\*\*\*

و مقصد از درج سطور فوق ثبوت مسأله استقلال و صلح و بی‌طرفی و غیرمنسلک بودن افغانستان است که با شهادت نشرات رسمی خود افغانستان و قول نماینده هند برتانوی مقیم کابل - ملت و مملکت افغانستان همیشه خواهان این مسایل مهم بوده اند که باید به جهان اعلان صلح - بی‌طرفی و استقلال بنمایند و نگذارند که قدرت‌های نظامی خارجی در ولایات افغانستان مرکز بگیرد و یا به قوت پول ملت و حکومت افغانستان را برای منافع سیاسی و نظامی خود وادار به جنگ بسازد و ارسال این پیام‌ها از کابل به هندوستان و

انگلستان برای همین مطالب بود که صفحات سراج‌الخبار افغانیه و آرشیف کابل و آرشیف‌های هند برتانوی و لندن شاهد آن است.

امیر حبیب‌الله‌خان که در حین سیاحت ولایت لمقان در شب پنج‌شنبه اول برج حوت سال (۱۲۹۷ شمسی) (۲۰ فروری ۱۹۱۹ میلادی) در کله‌گوش نام موضعی آن ولایت به ساعت (۳) بجه شب به ضرب تفنگچه از دست قاتل نامعلوم به قتل رسید.

منورین ملت افغان که ازین جریانات اطلاع داشتند به وکیل مرکز کابل (عین‌الدوله) گفتند که قاتل امیر شهید دشمن آزادی و استقلال ما است و باید از نماینده حکومت هند برتانوی که از کابل به همراه امیر حبیب‌الله‌خان از کابل به جلال‌آباد رفته و تا الآن در جلال‌آباد حاضر است به کابل احضار و مورد سؤال قرار داده شود و مطابق این مشورت اعضاء حکومت کابل احضار گردید و اقامتگاه او در مرادخانی کابل مورد مراقبت و مواظبت عسکری قرار داده شد. وقتی این خبر به هند برتانوی رسید، از آنجا خبرهایی پخش گردید و گفته شد که قاتل امیر پسر اوست و این خبر سراپا غلط برای آن بود که عین‌الدوله وکیل مرکز کابل (۱۰) ساعت بعد کشته شدن پدر خود استقلال کامل افغانستان را اعلان و فردا اشتهار از چاپ برون آورد و گفت «فرزند از سرخون پدر نگذرد»

افرادی که در کابل و اطراف افغانستان از جریانات جرگه اعلان صلح و بی‌طرفی و گفتگوهای محافل بزرگ کابل در خصوص ادامه این مفکوره عالی اطلاعات مؤثق داشتند به وقت نشر اولین اشتهار دولت امانیه به صورت عموم قیام بانتهام خون امیر شهید یعنی جهاد استقلال افغانستان نمودند و تاریخ این قیام ظهر روز جمعه (۲) حوت سال (۱۲۹۷) شمسی است.

### وصول احوال ولایت ترشیز بدارالسلطنه کابل

ترشیز در شمال طبس و در صد و بیست هزار ذری جنوب شهر مشهد واقع و از بناهای بهمن بن اسفندیار است. هنگام عبور هلاکو از جیحون و رود به نواحی مشهد اول آنجا را محاصره کرد و پس از فتح ویران نمود تا آنکه اعلیحضرت تیمورشاه درانی مجدداً اعمار فرمود و سلطانیه نام نهاد و سلطان آباد معروف است. ترشیز نواحی آباد و پرمیوه دارد حصار و بروج آن با حصانت مساوی شهر نیشاپور است، و از لحاظ اداری و نظامی اهمیت زیاد دارد.

آلوبخارای آنجا معروف و نیز انگور و انار و انجیر و کشمش ترشیز معروف است. تریاک و ابریشم و تنباکو در ایالت ترشیز زیاد است و راهی از هرات و راه دیگر از تربت حیدریه بدانطرف می‌رود و فاصله بین تربت حیدریه و ترشیز بحساب قدیم هشت فرسخ است. جمعیت ترشیز در عصر سلاطین ابدالی در حدود دوازده هزار نفر و مردم آنجا عرب و شامل چهار قوم لالوئی - میش مست - عرب - مقصودی می‌باشد و عرب مقصودی هم جز لالوئی است.

در تاریخ خراسان این مطلب دیگر نیز تصریح شده است که قلعه قدیم ترشیز بدست امیر تیمور کورگان فتح شد و آن وقت کوتوال قلعه ملک سیدی بود که از جانب ملک غیاث‌الدین بحراست آن قلعه مامور بود و فوجی از سدیدیان نیز با ملک علی سیدی مذکور با او در آن حصار بسر می‌بردند و آن جماعت در میان مردم غور به شجاعت، جلادت و مردانگی ممتاز بودند و نظر بمقاومتی که مردم غور در وقت حمله امیر تیمور کورگان در ترشیز نمودند، امیر تیمور چون از ناحیه ایشان آثار و علائم جلادت ملاحظه کرد مجموع آنها را بنواخت و فرمان داد که با خانه کوچ حرکت کرده و به ماوراءالنهر بروند و به محافظت قلعه‌ها و حدود ترکستان قیام نمایند و این سطور سوابق جلادت و جدیت اهالی ترشیز را ثابت نمود.

در عهد دولت شاهنشاهی درانی از سرکردگان دیار مشهد یک تن عبدالعلی خان عرب میش مست است و بفرمان دولت درانی والی ایالت ترشیز مقرر شد و در سنه (۱۱۹۷) هجری قمری بر وفق فرمان اعلیحضرت تیمورشاه درانی قلعه سلطانیه توسط مذکور مجدداً تعمیر گردید. میرزا عبدالله برد سکنی ترشیزی شاعر حضور شاهزاده سلطان محمود درانی در قطع نظم شامل نه بیت تاریخ بناء مجدد قلعه سلطانیه را برشته نظم کشیده و گفته است:

شهاب از بهر تاریخش بآئین دعا گفتا (زسلطانیه دایم دور باد آفات دورانی)

۱۱۹۷ق.

عبدالعلی خان عرب میش مست در اواخر عمر بزیارت حج کعبه المکرمه مشرف گردید و در مراجعت از مکه معظمه در سنه (۱۲۰۳) قمری فوت شد و پسرش حاج ابراهیم خان که همراه او بود به ترشیز بازگشت.

از شعراء معروف ترشيز خواجه شيرعلی و مولانا اهلی و مير صدرالانام اند و از معاصرین عهد دولت شاهنشاهی درانی - عبدالله متخلص شهاب از قریه بردسکن ترشيز است که شخص خطاط، نقاش، شاعر منجم و در شاعری خاصه در قصیده سرایی و اشعار هجایی مهارت و فوقیت کامل داشته است.

مذکور از نزد عبدالعلی خان عرب میش مست فرار کرده در مرکز هرات بخدمت شاهزاده سلطان محمود ابن اعلیحضرت تیمورشاه درانی شرف مصاحبت انجمن حضور پیدا کرد و دیوان مکمل او از نظر نگارنده کتاب گذشته قطعات و مدحیات موصوف در وصف شاهنشاه افغان و بناهای عمرانی جدید هرات در خور وصف است.

اما میرزا محمدحسن صنیع الدوله در صفحه (۴۲۳) مرآت البدان ناصری خیط بزرگی نموده شهاب را مداح فتحلی شاه و محمدشاه قاجار معرفی کرده و دیوان شهاب این قول او را تردید می نماید. شهاب اخلاص و ارتباط کامل بدولت افغان داشته است. در وقتی که عبدالعلی خان در ولایت ترشيز بنای خود سری گذاشته بود شهاب ضمن دو قطعه نظم آتی از حضور شاهنشاه درانی برای سرکوبی مذکور چنین التماس کرده بود :

شیز ولایتیست چون خلد برین	افتاده بدست بد نژاد بیدین
میسند که در عهد جهانداری تو	در دست کسی چنان بود ملک چنین

\*\*\*

فرمان تو کوه را کمر بشگافد	شمشیر تو شیر را جگر بشگافد
وقتی است که ذوالخمار سلطانیه را	شمشیر سرانداز تو سر بشگافد

سلطانیه مقصد از همان سلطان آباد است.

صدور فرمان اعلیحضرت تیمورشاه درانی پس از سفر کشمیر بدارالسلطنه کابل میزان سال (۱۱۵۱) شمسی

اعلیحضرت تیمورشاه درانی در شهر رمضان المبارک سنه (۱۱۹۱) هجری قمری مطابق برج میزان سال (۱۱۵۱) شمسی در ایامی که از سفر پیروزمندانه خطه جنت نظیر کشمیر بدارالسلطنه کابل معاودت نمود، چون سرکار وکیل الدوله خودش و فرزندان و نیرومندان

عشیره و قبيله اش در اطفاء نائرة شورش سال مذکور و امنيت سرتاسرى خطه سرى نگر و مظفرآباد سهم خدمات ادارى و عسكرى خود را در معرض اثبات آورده بودند، متوجه احقاق آن دودمان علويت نشان گردید و ارقام گذشته را در خصوص ماليات املاک تائيد و مجدداً معاف مرفوعالقلم فرمود بجهت اينکه مصارف سوقيات عسكرى را از عوائد املاک خالصه خود متقبل شده و از اين متن فرمان مطالب زياد در خصوص شرائط ماليات دارالسلطنه کابل برمی آيد که فقط از لحاظ درج سراسر متن آنرا الزم واصوب می پنداريم و از اينقرار است:

و لشکرنويسان ديوان اعلى صورت رقم اشرف را ثبت و موازى هشت زوج خود اراضى و یک حجر طاحونه مزبور را بخرج حاکم و عمال و مباشرين کابل از قرار مذکور محسوب دانسته در عهده شناسند.

في شهر رمضان سنه (۱۱۹۱)

ورت پنج خروار سى و چهار من چهارده استار.

کاه بيست خروار دوازده... استار

یک من سى و دو استار

کاه هفتاد من

گندم چهل من. جوارى، بيست من کاه چهارده خروار چهل من.

عمل کردى عاليجاه رفيع جايگاه مقربالخالقان اخلاص خان مشخص و هر ساله بموجب عاليجاه مزبور محسوب می شود. در اين وقت استدعاى رقم مجدد نمود لهذا عرض و استدعاى عاليجاه مشاراليه مقرون بانجاح موازى هشت زوج خود آب و اراضى و یک حجر طاحونه مزبور را بموجب ارقام مبارک سابق که در دست دارد کماکان بصيغه تيول در وجه او شفقت و مرحمت فرمودم که هر ساله حاصل و منافع آن را بازيافت و مصرف شده حرب و بودنى قيام نمايد.

مقرر آنکه حکام و عمال حال و استقبال دارالسلطنه کابل موازى هشت زوج خود اراضى طاحونه بصيغه تيول همه ساله بدستور قبل در وجه عاليجاه مشاراليه برقرار و یک حجر و مستمر دانسته بجمع خود مجرى و محسوب و همه ساله رقم مجدد طلب ندارند و در

خصوص تحمیلات و صادرات از قرار ارقام مبارک معاف و مرفوع القلم دانسته مستوفیان  
عظام کرام.

هو الملك الله

علم شد از عنایات الهی

بعالم دولت تیمورشاهی

۱۱۸۶

اعوذ بالله تعالی حکم همایون شد آنکه: چون حسب الارقام مبارک مطاع هشت زوج خود  
اراضی و یک حجر طاحونه واقعه در قلعه عمرخان مشهور به قلعه قلندرخان در قریه  
باغبانان من توابع بلوک پمقان من محال دارالسلطنه کابل که زر خرید عالیجاه رفیع جایگاه  
امیرالامراء العظام واسوة الكبراء الفخام مقرب الخاقان عبدالله خان درانی فوفلزائی ایوب زائی  
وکیل الدولة سرکار خاصه شریفه بصیغه تیول همه ساله مشارالیه مقرر است. بدین موجب  
از قرار ضبط:

نقد یک تومان و چهار هزار و پنجصد دینار  
گندم و غیره بیست و سه خروار دومن  
گندم یازده خروار و چهل من  
تنبوک دو خروار هجده من شانزده استار  
نخود چهل و پنج من هشت استار  
مشنگ شصت و یک من  
.. من بیست و هشت استار

و حافظ جی صاحب پسر صوفی صاحب و ملا محمد مرید آخوندزاده و ملا عبدالغفار  
آخوندزاده صاحب و پسران حضرات محترم مجددی شوربازار و غیره. در این ایام این همه  
ذوات کرام که از سالها سال بنابر کمال اسلام شعاری و نهایت دیانت داری و اخلاص کیشی  
یک یک مسلک دین دارانه اختیار کرده بودند و عوام آنها در نظر مردم بزرگ ساخته  
«اختلاف» نام نهاده بودند و برای آن اسباب چیده بعضی مسئله های جزوی مختلف فیها  
را به فساد کلی منجر ساختن می خواستند. از تفضلات ایزد متعال (ج) و مراحم اعلی حضرت  
همایونی امیر حبیب الله خان که در دربار گذشته در باب گم کردن اختلافات جزوی و از دل

و جان کمر اتفاق بستن دو سه نکته بیان فرموده بودند این اقطاب مستطاب همگی یکجا نشسته و سخنان صاحب غرضان را که باعث فتنه می‌شوند، اهمیت نداده از دل و جان و صدق و ایمان یکدیگر را در بغل محبت فشردند و بجدیت تام معانقه‌های صمیمانه کرده خاک در چشم دشمنان کردند و از تحریرات سالفه و تذکرهاى سابقه هم ثابت نمودند که از ابتداء تا حال یکدیگر خود را محبت کرده اند و احترام نموده اند و علماء بزرگ بزرگ را در آن و دادنامه‌ها شاهد ساخته اند که بعضی بجوار رحمت ایزدی پیوسته و برخی هنوز بقید صحت و حیات اند که مواهیرشان در آن تذکرها ثبت است.

بعد ازین مجلس‌ها تأکید تام نموده اند که هر کسی از مریدان و عقیدتمندان و متعلقین یکی ازین ذوات کرام در حق یک دیگر سخنی نامناسب و ناملاپم نگویند. بعد از زجرها از طرف شیخ و مقتدای خود مطرود و مردود است.

و شیخ او ازو بیزار (نعوذ بالله من ذلك).

و خلاصه این مطلب آنکه در اثر کوشش اعلیحضرت امیر حبیب‌الله خان واستحضار علماء و مشایخ بزرگ موصوف و جرگه بزرگ آن اقطاب در مرکز مملکت افغانستان کابل باستان موجب اتحاد و اتفاق مشایخ و مریدان و منعقدان ایشان گردید. زیرا که از نفاق مشائخ و مریدان آنها مخالفین استفاده می‌کردند و باعث ناراحتی و ناآرامی اقوام و قبائل می‌گردید و از خدمات دینی و اجتماعی عهد سراجیه یکی همین دعوت علماء و مشائخ بزرگ کابل و سمت مشرقی است و از اتفاق آن بزرگان علمی و روحانی چنانکه در وقت اعلان صلح و بیطرفی افغانستان استفاده شده بود در وقت جهاد استرداد استقلال افغانستان نیز مفاد کلی بعمل آمد زیرا که اختلاف توسط آن پیشوایان بزرگ رفع گردید و آن مرشدین عظام سعادت دنیا و عقبی گماهی کردند.

### تألیف کتاب ریاض‌الالواح بفرمان اعلیحضرت حبیب‌الله خان

یکی از شاهکارهای، ادبی، عرفانی هنری عهد سلطنت اعلیحضرت سراج‌المله والدین امیر حبیب‌الله خان تألیف کتاب ریاض‌الالواح در تاریخ مقابر و مزارات ملک غزنین است که بفرمان آن پادشاه از دارالسلطنه کابل توسط محمدرضا خراسانی متخلص به سهیل تألیف و تحریر شده و اعلیحضرت موصوف (ریاض‌الالواح) نام گذاشته است. سنه آغاز تألیف (۱۳۲۴) و سنه اكمال آن (۱۳۲۶) هجری قمری است در سال (۱۳۴۱) شمسی در مقدمه

کتاب هنر خط در افغانستان از این کتاب در موزه کابل محفوظ بود، یاد نمودم و انجمن تاریخ از روی آن رهنمونی در سال (۱۳۴۶) شمسی بطبع رسانید. مؤلف در صفحه دوم نوشته است:

«سلطان المسلمین اعلیحضرت سراج الملة والدين پادشاه خودمختار دولت خداداد افغانستان خلدالله ملکه ودولته» و نوشته است: «چون در هنگام نزول موكب فیروزی كوكب در ولایت غزنین زیارات ومزارات بسیار والواح و قبور بی شمار در آن سرزمین مشاهده فرمودند و بزیارت هر یک از اولیاءالله مشرف شده لوازم خیرات و مبرات آشکار نمودند» و بعد مقدمات نوشته است:

«لهذا اعلیحضرت شهریار کامگار این چاکر اخلاص کیش عقیدت شعار محمدرضا خاکسار را که در بعضی از خطوط قدیمه کوفی معرفتی و تجربیتی داشت بانجام این خدمت سرافراز فرمودند».

و نوشته است: «چون این کتاب مشتمل بر قبور والواح روضات اولیاءالله بود حسب الامر اعلیحضرت شهریاری مسمی به کتاب «ریاض اللواح» شد».

و ضمن قصیده در همین کتاب گفته است:

الغرض چون کرد شه برخطه غزنین نزول ثبت کردم جمله را در این کتاب از حکم شاه شاه چون خورشید و من ذره دارم التجاء ای سهیل از جان دعای شاه کن در صبح و شام	از قدومش آن ولایت گشت رشک نوبهار کاینچنین فرموده بود آن خسروگردون وقار که بتابد نور او براین غلام خاکسار زانکه شاه دارد زاحسان بر تو حق بیشمار
--	---

در صفحه اخیر نوشته است: «حسب الفرمان شهریار عدالت آئین سلطان المسلمین اعلیحضرت سراج الملة والدين امیر بن الامیر بن الامیر بین الامیر حبیب الله خان پادشاه خودمختار دولت خداداد افغانستان خلدالله ملکه بدستخط حقیر فقیر مؤلفه الراجی الفانی الخراسانی اختتام پذیرفت وکان ذالك في شهر صفرالمظفر سنه ۱۳۲۶ من الهجرة النبوی علیه السلام.»

چون دارالسلطنه کابل یکی از بلاد بزرگ و مشهور خراسان است، محمدرضا مرحوم بدان مناسبت که در ناحیه چنداول کابل عمری سکونت داشت خراسانی یاد نموده است و ممکن

روزگاری پدرش در هرات سکونت داشته است.

### تألیف کتاب خزائن السکوک در کابل باستان

کتابی بعنوان خزائن السکوک فی مسکوکات الملوک بفرمان اعلیحضرت امیر حبیب‌الله خان در سنه (۱۳۲۵) قمری بزبان دری در کابل باستان توسط شیخ محمدرضا خطاط، نقاش و مؤرخ کابلی تألیف شده است.

کتاب مذکور مشتمل است بر تصاویر مسکوکات اسلامی از دوره امویان تا دوره سلاطین افغان درانی سدوزائی و شرح هر یک سکه با نقاشی و خط نفیس که عیناً شکل سکه را نشان می‌دهد و کتاب به خط بسیار زیبایی شیخ محمدرضا کابلی نوشته شده است.

موضوع: مسکوکات افغانستان از اوائل دوره اسلامی تا عصر سلطنت امپراتوری درانی. کتاب موصوف سالیانی در موزه کابل و از سال (۱۳۴۵) شمسی در جز آثار آرشیف ملی کابل نگاهداری می‌شود. و از یادگارهای مهم علمی و هنری عهد اعلیحضرت سراج‌الملة والدین موجود و محفوظ مانده است.

### بنای مهتاب‌قلعه در کابل باستان

چنانکه تحت عنوان املاک توپچی‌باشی در جلد اول این کتاب بحث کرده ایم، لازم می‌گردد که تفصیل مطالب را تحت عنوان بنای مهتاب‌قلعه مجدداً گزارش بدهیم:

در برج عقرب سال (۱۱۲۶) هجری شمسی مطابق ذیقعدة الحرام سنه (۱۱۶۰) هجری قمری موافق اکتوبر (۱۷۴۷ میلادی در این وقتی که کابل باستان استقلال کامل خود را مجدداً از قوای بیگانگان حاصل نمود از جمله قهرمانان و دلیر مردان غیور عسکری آن زمان دولت شاهنشاهی درانی شخصی بنام عبدالرحمن خان توپچی‌باشی در نزدیک قریه اونچی و یا هونچی در جوار راه کابل - قندهار بدریافت املاک زراعتی بصورت جایگیر و یا زر خرید موفق گردید و (در محل مهتاب‌قلعه موجوده) قلعه تعمیر نمود.

یعقوب‌علی خان توپچی‌باشی و عمرخان توپچی‌باشی و فیض طلب‌خان توپچی وارثان او دیر سالیانی مالک و متصرف قلعه رحمان‌خان بودند.

عایشه درانی بنت یعقوب‌علی خان مذکور نواده رحمان‌خان و مادر فیض طلب‌خان مذکور

است که در سنه (۱۲۲۸) قمری در جنگ کشمیر کشته شده است.

شاه شجاع‌الملک شاه درانی در فرمان خود در سنه (۱۲۵۶) قمری از املاک توپچی‌باشی یاد کرده و در جلد اول این کتاب مندرج است.

قلعه و املاک رحمان‌خان توپچی‌باشی در عهد امارت سلطنت امیر دوست‌محمدخان به جایگیر ولی‌محمدخان پسر امیر دوست‌محمدخان سپرده شد و به نام قلعه ولی‌محمدخان مشهور گردید. در سنوات (۱۲۹۵ و ۱۲۹۶) قمری نظر به واقعاتی که از اثر تجاوز فرنگی بدارالسلطنه کابل رخ داد، املاک او در سنه (۱۲۹۷) قمری بفرمان امیر عبدالرحمن‌خان ضبط حکومت گردید.

اعلیحضرت امیر حبیب‌الله‌خان سراج‌المله‌والدین در محل قلعه ولی‌محمدخان طرح عمارات جدید باصول مهندسی عصری نمود و مهتاب‌قلعه نام گذاشت. سردار نصرالله‌خان نائب‌السلطنه (برادر سکه پادشاه) قصر و باغ اراضی زراعتی متصل آنرا در تصرف داشت و محمدشاه نام شخصی از ساکنین قریه باغبانان چهاردهی ناظر وصاحب کار املاک او مقرر بود.

اعلیحضرت امان‌الله شاه از تاریخ برج حمل سال (۱۲۹۸) شمسی مهتاب‌قلعه و مهتاب‌باغ و اراضی زراعتی قریب آنرا از تصرف نائب‌السلطنه بااختیار حکومت امانیه گرفت. و به نیت منفعت علامه بدست آورد و در برج اسد سال مذکور مکتب فنون حرب را که تحت نگرانی جنرال محمود سامی و به معلمی حسن حسنی بیگ و شوکت بیگ و ضیاء بیگ اداره و تدریس می‌شد در مهتاب‌قلعه و مهتاب‌باغ متمرکز فرمود. مطبعه مکتب فنون حرب و هم قطعه نمونه و تعلیم گاه سوار در مهتاب‌قلعه هم دران دوره تأسیس و متمرکز گردید.

عمارت و باغ مهتاب‌قلعه محل پذیرایی سفراء و نمایندگان دول خارج که از طریق هرات قندهار غزنی و راه هزاره جات وارد کابل می‌شدند، نیز قرار داده شد. و چنانکه در دوره سراجیه از مهمانان در اول ورود بکابل پذیرایی بعمل می‌آمد.

قطعه نمونه که تعداد آن سه صد نفر و از سال (۱۲۹۹) شمسی تحت نگرانی محمود سامی و معلمی حسن حسنی و عبدالقیوم‌خان ابراهیم‌خیل و کپتان عبدالغفور و کپتان شیراحمد خان محمدزایی تربیت نظامی می‌دیدند در همین مهتاب‌قلعه و ازان سه صد نفر یک تن

حبیب‌الله پسر امین‌الله کلکانی مشهور به بچه سقو است که حرمت منصبداران خود را نگاهداشته بود.

در زمستان سال (۱۳۰۷) شمسی و طول هفت ماه اول سال (۱۳۰۸) شمسی دسته‌های سقوی در مهتاب‌قلعه اقامت می‌داشتند. در سال (۱۳۰۹) شمسی تعلیم گاه سوار رساله شاهی و قوای پیاده قرار داده شد و عمارات الحاقیه نیز تعمیر گردید و در سال (۱۳۱۵) شمسی در ساحه دشت سمت شرق مهتاب‌باغ، مکتب عسکری (حربی بنونخی) تعمیر گردید.

مهتاب‌قلعه تا برج سرطان سال (۱۳۶۶) شمسی پا برجا و در عهد خود یک بندرگاه و اقامتگاه و مهمان‌خانه دولتی و حکومتی بشمار می‌رفت. اراضی زراعتی آن از چشمه آب جلگه آبی دشت دریاپاد مشروب می‌گردید و آب کافی نداشت.

#### تألیف کتاب تاریخ مسمی تحفة‌الحبیب - ثم سراج التواریخ در کابل باستان

بعد از اعلان بیطرفی افغانستان در اوائل ورود مطبعه حروفی در کابل اولین کتاب تاریخ که در سنه (۱۳۳۳) قمری در کابل تحت طبع گرفته شد، سراج التواریخ است که فراهم کننده مأخذ و مدارک و ملاحظه کننده مطالب و محتویات آن اعلیحضرت امیر حبیب‌الله‌خان (سراج‌الملة والدین) و برادر سکه ایشان سردار نصرالله‌خان نائب‌السلطنه و هیئت مشورتی و یادداشت دهنده و تحقیق کننده مواد و عبارات آن: سردار محمدیوسف‌خان ابن امیر دوست‌محمدخان و سردار نورعلی‌خان ابن سردار شیرعلی‌خان و سعدالدین خان ابن قاضی عبدالرحمن‌خان و مولوی عبدالرؤف‌خان ابن مولوی عبدالرحیم‌خان و منشی عبدالطیف‌خان ابن عبدالحمید و مؤلف و ترتیب دهنده صفحات مضامین آن ملا فیض‌محمدخان کاتب قوم هزاره محمدخواجه است.

امیر بقلم خود نوشته است: «اعلیحضرت سراج‌الملة والدین امیر حبیب‌الله پادشاه خودمختار افغانستان و ترکستان متعلق بر انظار خوانندگان سرگذشت پیشینیان واضح می‌دارد که از دیدگاه مکنون خاطر داشتم و این امر را لازم می‌پنداشتم که وقایع و سوانح پادشاهان افغانه را از بدو سلطنت اعلیحضرت احمدشاه درانی الی زمان هذا نگارش دهم چنانچه در این آوان که زمام اختیار امارت خطه افغانستان از لطف و مرحمت حضرت یزدان در قبضه اقتدار این فرمان‌بردار خالق سبحان آمد تصمیم عزم بر تسوید وقایع نموده

و خود را از سبب گرفتاری در امور مهمه سلطنت و تربیت سپاه و رعیت معذور دیده فیض محمد کاتب بن محمدسعید مغل معروف به محمدخواجه را مامور فرمودم که به تحریر پرداخته سرگذشت پادشاهان افغان را کتابی مرتب سازد تا در روزگار یادگار بماند. با وجود گرفتاری زیاد که در امورات دولت علیه خداداد افغانستان دارم بازهم جز و جزو که از تحریر می‌براید خود من شخصاً ملاحظه کرده حک و اصلاح نموده اجازت چاپ را می‌دهم هرگاه سهوی ملاحظه شود آنرا از باعث گرفتاری زیاد که دارم تصور دارند فقط».

ملا فیض محمد کاتب نوشته است: «این تاریخ بر همه کتاب‌های تاریخ شرف دارد بدین لحاظ که تمام اوراق آنرا سطر سطر و جمله جمله خود اعلیحضرت امیر حبیب‌الله خان ملاحظه و حک اصلاح فرموده است.

مختصر شناسنامه ملا فیض محمد کاتب را از قرار نگارش خودش می‌پردازم:

فیض محمد ابن سعید محمد وکیل هزاره محمدخواجه سکنه ناهور غزنین در سنه (۱۲۸۹) قمری بدنیا آمد و در آوان جوانی از راه قندهار جهت تحصیل به لاهور و از آنجا به ایران رفت و در علوم شرعیه و تاریخ و ادبیات و نجوم و جفر دسترس پیدا کرد و در سنه (۱۳۰۵) قمری قصد عودت بجانب کابل نمود و در سنه مذکور در این وقتی که امیر عبدالرحمن خان در سمت مشرقی افغانستان مصروف امور بود از لاهور براه پشاور وارد جلال‌آباد مرکز ولایت ننگرهار گردید و با جعفرعلی خان پیشخدمت ولد بازعلی خان جاغوری در شهر شعبان‌المعظم سنه (۱۳۰۵) قمری مطابق برج حمل در لشکر امیر عبدالرحمن خان که از جلال‌آباد روانه شهر کابل بود، همراه شد و تاریخ ورود آن به شهر کابل (۱۱) شعبان مطابق (۴) برج ثور است. چون اشتباهات جاسوسی در مورد وی روی داد محکوم به حبس گردید.

ملا محمدسرورخان اسحق‌زایی که از علمای معروف دربار سلطنت بود از ملا فیض محمد بحضور سردار حبیب‌الله خان یاد نمود و گفت: «چون مورد اشتباه قرار یافته است بهتر است ازین تکلیف رها و از علمیت و کتابت او در استنساخ کتب کار گرفته شود.»

سردار حبیب‌الله خان پیشنهاد ملا محمدسرورخان را منظور نمود و ملا فیض محمد را که علمیت و هم خط خوش داشت مامور نقل کتب فرموده سال دوصد روپیه کابلی تنخواه برایش مقرر نمود. و تاریخ آغاز ماموریت او دوشنبه (۱۰) شعبان‌المعظم سنه (۱۳۱۰) قمری (۱۲۷۰) شمسی است و اوقات خدمت به کتابت و نقل بعضی از کتب که امر

استکتاب آن صادر می‌گشت بسر می‌برد.<sup>۷</sup>

در سال پنجم دوره کتابت (۱۳۱۴) قمری مطابق ۱۲۷۵ پیچی ثیل شمسی موافق (۱۸۹۶ میلادی) از حضور سردار حبیب‌الله‌خان خان یکصد و بیست روپیه کابلی بر دوصد روپیه اصل تنخواهش افزود گردید و دوازده سال بهمان معاش بسر برد. و در سنه (۱۳۲۵) قمری (۱۲۸۶) قوی ثیل شمسی (۱۹۰۷ میلادی) سردار نصرالله‌خان نائب‌السلطنه بواسطه مسوده جلد اول سراج التواریخ که بیای رفته بود دفعه‌تاً مبذول مرحمتش فرموده به معاش سالانه یکهزار روپیه مفتخر ساخت و فرمان داد که از جمله هفت صد روپیه را گرفته سه صد و بیست روپیه اصل را که از سبب تعویق یافتن و به تأخیر افتادن جلد دوم سراج التواریخ<sup>۸</sup> امیر حبیب‌الله‌خان تنبیهاً معطل فرموده بود تا زمان اتمام کتابت بهمان امر معطل داشته بعد از روز معطلی آن تا هنگامی که امر اجرایش صدور یابد یک جا گرفته ممنون فرماید. و هنوز اصل معاش برحال نگردیده بود که در سنه (۱۳۳۱) قمری (۱۲۹۲) شمسی (۱۹۱۳) میلادی، امیر حبیب‌الله‌خان به تألیف سراج التواریخ بدون اشتراک شخص دیگری او را مامور فرمود و بر علاوه آن احسانات پنجصد روپیه در جلال آباد و یکهزار روپیه در ختم جلد دوم بخشید که همه آن تفقدات و معاش ماه صد روپیه مقرر گردید و این مطالبی است که ملا فیض محمد بقلم خود سپرد تاریخ نموده و بقول خودش به شغل وقایع‌نگاری اختصاص داشت

ملا فیض محمد کاتب از جمله محررین اداره سراج‌الاکخبار افغانیه نیز بود و اما کمتر مداومت در خدمت اداره مذکور داشت و در عهد امانیه عضو ریاست دارالتألیف وزارت معارف و بعداً معلم تاریخ در مکتب حبیبیه مقرر گردید و تا برج جدی سال (۱۳۰۷) شمسی بهمان مشغولیت‌های علمی بسر برد.

---

<sup>۷</sup> دیوان اشعار عبدالله شهاب (متوفی ۱۲۱۵) قمری را نیز بخط خود در کابل نقل کرده و این نسخه دیده شده است و اما جای تعجب است که از قصائد و قطعات و ابیات که در تاریخ افغانستان مواد و مطالب زیاد دارد در سراج التواریخ قطعاً استفاده نکرده و حتی اشارتی ننموده است (وکیلی پوپلزائی)

<sup>۸</sup> این کتاب در اول بنام تحفة‌الحبیب در دو جلد تحت نظر هیئت توسط ملا فیض محمد کاتب تألیف و هم بخط خود او و میرزا غلام‌قادرخان کاکری ساکن قره باغ غزنین نقل شده بود و بعداً همان نسخه با اندک تعدیلات بعنوان سراج التواریخ در سنه (۱۳۳۳) قمری در کابل تحت طبع گرفته شد. نسخه قلمی تحفة‌الحبیب را خود ملاحظه کرده ام (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی)

سراج التواریخ تا سنه (۱۳۱۰) قمری بطبع رسید و بعد از سنه مذکور بصورت خطی ماند. و جلد دوم این کتاب از سنه (۱۲۹۷) قمری تا (۱۳۱۰) قمری تاریخ کابل را تا اندازه‌ای احتوا کرده است، پس از طبع در صندوق خانه ارگ حفظ شد و نشر نگردید چرا که خلاف خاندان‌ها و قبیله‌ها مطالبی داشت. جلد دوم سراج التواریخ یعنی جلد ضخیم تری که اکنون بمشاهده می‌رسد بعد از طبع در صندوق خانه ارگ حفظ گردید.

افراد دربار چند جلد ازان را در برج حمل سال (۱۲۹۸) شمسی بدست آوردند و بقیه دوهزار جلد محفوظ بود و در برج میزان سال (۱۳۰۸) شمسی در این وقتی که توانایی مادی و معنوی داخل ارگ کابل تاراج گردید جلد دوم سراج التواریخ هم بدست مردم داخل و خارج رسید.

در دوره امانیه، ملا فیض کاتب به نوشتن تاریخ رسماً مؤظف نشده و اما بقرار اظهار خلیفه غلام‌حسن معلم، سلسله نگارش او تا خاتمه دوره امانیه ادامه داشته است.

در جلد اول سراج التواریخ نظر با اینکه مأخذ و مدارک در ید اختیار هیئت بقدر کافی قرار نداشته خلاهای زیاد بمشاهده می‌رسد و تمام جریانات مهمه صد سال دوره امپراتوری درانی را به پنجاه و پنج صحیفه خاتمه داده است و ممکن ضیقی وقت و کمبود سامان و وسائل طباعتی و فقدان مأخذ و مدارک شرح بیشتر را ایجاب نکرده است.

مدت خدمت ملا فیض محمد کاتب چهل و هفت سال و چون شخص تیز زبان و تیزفهم بود و کلیل دعوا نیز می‌شد و گویند کتابی بنام عین‌الوقایع نیز نوشته است. سید مهدی فرخ سفیر ایران که در سال (۱۳۰۷) شمسی وارد کابل شده و تا سال (۱۳۱۲) شمسی در کابل مقیم بوده و جریانات سال‌های مذکور را بچشم سردیده است. قرار روایات خصوصی همین نسخه عین‌الوقایع را بدست آورده در خارج بچاپ رسانده است. و نظر باشفاق و مراحمی که ملا فیض محمد کاتب از رجال با اقتدار افغانی دیده است باور نمی‌شود که مضامین مخالف نوشته باشد. چنانچه بنابر شفقت‌هایی که اعلیحضرت امان‌الله شاه غازی در حق طایفه هزاره نمود ملا فیض محمد بطرفداری آن پادشاه که این وقت ماه دلوسال (۱۳۰۷) تا هفته اول ماه جوزای سال (۱۳۰۸) شمسی در قندهار بود از حیات خود دست کشید و نگذاشت که مردم هزاره به سقوط بیعت کند و حکایت ازین‌قرار است:

بچه سقو در برج حوت سال (۱۳۰۷) شمسی اراده نمود که توسط کرنیل غلام‌نبی بیگ

(مشهور به چپه شاخ) و کاکا محسن (قوم گیوگه محمود لو) از اهالی هزاره جات بیعت برای خود اخذ کند و بدان وسیله ممکن نشد و ناکام گردید. دفعه دوم ملافیض محمد کاتب را به‌مراه نورالدین خان چنداولی و ملا میر آقاخان چنداولی و خلیفه غلام‌حسن خان معلم چنداولی تحت ریاست عبدالرحمن کوهدامنی فرستاد.

حین ورود هیئت مذکور به کوتل اونی، مردم هزاره عبدالرحمن کوهدامنی را اعدام و هیئت چنداولی را بطرف کابل برگردانیدند. حکومت سقوی احساس کرد که هیئت مذکور مردم هزاره را به کشتن عبدالرحمن کوهدامنی تحریک کرده و هم مانع بیعت شده اند. بجه سقو برای تحقیق حمیدالله برادر خود را تعیین نمود. مذکور در قلعه باقرخان در عمارت سردار شاه محمودخان برگد در بالاخانه دربار نمود. در این وقتی که لشکر سقوی نیز از جنگ هزاره از کوتل اونی شکست خورده بکابل برگشته بودند، اعضاء هیئت مذکور را (باستثنای خلیفه غلام‌حسن معلم که در وزیرآباد رفته پنهان شده و آنهم نیز بعداً دستگیر و محبوس شد) احضار و شدیداً لت و کوب نمود. ملافیض محمد کاتب نسبت بدیگران صدمات جسمی بیشتر برداشت و در اثر همان تکلیف مدت زیاد مریض و بتاریخ چهارشنبه (۱۵) برج دلو سال (۱۳۰۹) شمسی (۱۵) رمضان (۱۳۴۹) قمری، فبروری (۱۹۳۱) میلادی در شهر کابل وفات یافته و این بود عین الوقایع که تفصیلات مزید مربوط بتاریخ سیاسی آن دوره است.

**تعمیر جدید عمارت زیارت خواجه صفا بفرمان اعلیحضرت امیر حبیب‌الله خان (سراج‌الملة والدین)**

در دامان کوه شیردروازه شهر کابل زیارتگاه از قدیم بنام خواجه صفا مدفن یکی از بزرگان عرفای کابل باستان مشهور و معروف است. اعلیحضرت امیر حبیب‌الله خان زیارتگاه موصوف را در سال (۱۲۸۴) شمسی مطابق (۱۳۲۳) قمری امر تعمیر باصول مهندسی جدید فرمود و لوح تاریخ تعمیر حاوی این عبارت و بخط نستعلیق در سنگ مرمر حک و نصب شده است:

«هذا بقعه موسوم به خواجه صفا نظرگاه هیئت با نزهت و صفا و نظاره است خوش آب و هوا، در زمان سلف چنانچه شاید در آبادی و تعمیر آن پرداخته چند حجره که از سنگ و گل ساخته بودند آنهم مخالف اسلوب هندسی بوده بواسطه امتداد زمان روبخراپی آورده بود، از آنجا که همت والا نهمت شهریار عدالت قرین اعلیحضرت سراج‌الملة والدین امیر

حبیب‌الله‌خان درانی بارکزائی محمدزائی همواره مصروف آبادانی ملک وملت افغانستان خاصه آبادی بقاع خیر بوده می‌باشد، در آبادی این بقعه امر فرمودند، بموجب امر جلیل‌القدر اعلیحضرت همایونی بتاریخ (۳) ماه ربیع‌الاول سنه (۱۳۲۳) هجری آغاز بنا در (۱۷) ماه شوال‌المکرم سنه (۱۳۲۳) موصوفه اتمام آن شده این سطور بطریق یادگار درین سنگ زینت ارتسام یافت.

چشمه آبدار، ارغوان‌زار و مرتبه‌های حوالی زیارت موصوف در دامن کوه شهر قدیم کابل یکی از جاهای خیلی خوش هوا و با صفا و نزهت‌گاه‌های شهریان کابل و مسجد و حجره‌های متعدد و مناره کبوترخانه در نزدیک آن و امیر حبیب‌الله‌خان در ساختمان و تجدید مرتبه‌ها و غرس نهال‌های ارغوان و بادام به پیروی افکارشاهان سابق مقیم دارالسلطنه کابل مساعی زیادی مبذول فرموده است. محافل ادبی تشکیل می‌داد و نماز جمعه را در مسجد نورالاسلام (جامع چوب فروشی) ادا می‌نمود.

#### فرمان اعلیحضرت امیر حبیب‌الله‌خان در خصوص آرامگاه سلطان محمود غازی کبیر

اعلیحضرت امیر حبیب‌الله‌خان در سنه (۱۳۲۳) هجری قمری در خصوص تعمیر جدید آرامگاه سلطان محمود غزنوی از دارالسلطنه کابل فرمان صادر نمود و این است متن عبارت که در لوح تاریخ عمارت جدید بخط سید عطاءمحمدخان پیشینی درج و در دیوار داخلی آرامگاه نصب شده است:

«چون حفظ صحت و پاس هیئت آثار قدیمه که محل عبرت آیندگان متأخر و باعث خیرت بینندگان متبصرند در هر باب مدنظر ارباب بینش و اولوالالباب است: خصوصاً محاضر و خطائر سلاطین نامدار اسلامی و خواقین کامگار ایمانیه که وجود فائض‌الجودشان موجب انتظام نظام عالم و مستوجب انهدام اساس ادیان باطله از ظاهر و باطن حال جمهور امم بوده از آنجمله روضه رضیه و قبه بارتبه علیه جناب سلطنت مناب سکندریکه دارای حمیت اسلامی و دانای فضائل غیرت ایمانی و سائر مواد ملکرانی و باقی قواعد جهانبانی بود سلطان بلند اختریکه به صیقل تیغ پی‌دریغ زنگ ظلمت شرک و بت‌پرستی و زنگ تیره جاهلیه و بدمستی را تا دورترین حدودی از کشور هنود زدود شهر بند عبادت غیرالله تعالی را بیخ کن سلطان محمود غزنوی بت شکن که یارب دخمه خوابش بهین دریچه نور و قبه غفران مآبش منزل فیوضات بیت‌المعمور باد از طول ادوار زمان و توالی ریزش برف و باران

شکست و ریختی یافته چنانچه سقف قبه علیه در ازمنه سابقه سوراخ و لامحاله زمین دوره قبر آن هزبر بیشه و نما مانند سنگلاخ شده و در ازمنه سابقه ثانيا دفع الوقت پوشش آنرا به چوب و خاشاک نه مانند قبور ملوک با هیئت سهمناک نموده بودند درین زمان سعادت توامان که سریر سلطنت افغانستان به جلوس میمنت مانوس اعلیحضرت والاقدرت منبع آثار سنت و جماعت ماحی آثار شرک وبدعت امیر الامیر بن الامیه بن الامیر سراج الملة والدين امیر حبیب الله خان حضرت ضیاء الملة والدين امیر عبدالرحمن خان ابن امیر محمد افضل خان ابن امیر کبیر امیر دوست محمد خان افغان ابدالی بارکزائی محمدزائی مفتخر و مباهی است در سنه چهارم جلوس سعادت مانوس مطابق سنه (یکهزار و سه صد و بیست و سوم) هجری قدسی تتمیم و ترمیم و قواعد استحکام قبه علیه را از وجه عین المال نه از وجه بیت المال که در قبضه اقتدار و حوزة اختیار این پادشاه دیانت شعار است نمود و در جوار قبه علیه مسجدی محترم معبدی مستحکم از خشت پخته بنا فرمود.

ان آثار و ناتدل علینا فانظرو ابعدا الى الآثار حق تعالی و تقدس به یمن حسن نیت این پادشاه دیانت شعار صادق نفس این قبه مقرنس را بیشتر از مدت بقای هرمان تا ادوار کثیره زمان از تزلزل در امان و مبانی استحکام دین دولت بوجود مسعود این پادشاه زیننده اورنگ جهانبانی مشید و مخلص و با سامان فراوان دارد آمین»

\*\*\*

سنه (۱۳۲۳) قمری مطابق (۱۲۸۴) شمسی و موافق (۱۹۰۵) میلادی عیسوی است. از اشارات متن معلوم گردید که آرامگاه سلطان محمود در غزنی از ادوار سابق معمور بوده و در مرور سالیان شکست و ریختی در آن پیدا شده است و اگر وقتی اسناد بدست آید معلوم خواهد شد که سلاطین درانی سدوزائی نیز بدوره های خودشان بذل توجه و اهتمام نموده اند.

متوجه شدن بساختمان آرامگاه سلطان محمود دلیل آن است که شاهان افغان جداً متوجه دیانت و حفاظت خاک وطن و استقلال و جداً راغب جهاد اسلامی بوده اند و نیز آرزو داشته اند که مراکز بزرگ افغانی خودشان را مرکز اجتماع علماء، شعراء و ادباء داشته باشند زیرا که خصائل پسندیده محمود ابن سبکتگین همین بوده و امیر حبیب الله خان ازین بذل توجه همه اوصاف دین دوستی خود را در تاریخ ثابت کرده و بپایه این اساسات مهم علمی - ادبی -

عرفانی اتکاء دارد.

## صدور فرمان اعلیحضرت امیر حبیب‌الله‌خان از دارالسلطنه کابل در خصوص توريد ماشین‌های قندسازی و رخت بافی

اعلیحضرت امیر حبیب‌الله‌خان سراج‌الملة والدین در سنه (۱۳۲۴) هجری قمری مطابق سال (۱۲۸۵) شمسی از دارالسلطنه کابل به هندوستان فرمان صادر نمود که اینک عین متن آنرا از صحیفه (۳۶) رساله (شاه اسلام) تألیف حاجی محمدخان ولد عبدالله‌خان رئیس خورجه طبع مطبوعه نظامی دهلی نقل می‌نمایم:

«نشان دولت قوی شوکت خداداد افغانستان»

عزت‌مند اخلاص شعار دولت خداداد افغانستان حاجی محمدخان ساکن خورجه ضلع بلند شهر هندوستان را واضح خاطر باد! عریضه مورخه ۲۳ ماه ربیع‌الاول ارسالی شما بشرف ملاحظه سرکار همایون والا پیوست معروض داشته بودید که اینجانب قبل ازین چند قسم نقشه‌های ماشین‌ها را که از چقدر و انگور و سرده قند برآورده می‌سازند و از ملک جاپان و امریکه خواسته بودم بحضور مبارک ارسال داشته بودم از حضور گزارش نیافته و حال چند تکه نمونه‌های پارچه‌بافی ابریشمی و پشمی را که حساب ساخت و فروش آن در پارچه‌ها مندرج است و از ماشین‌های جاپانی مصنوع شده است از قوت برقی یا بذریعه انجن کار می‌دهند نزد اینجانب موجود است هرگاه برای کارخانه‌جات دولت خداداد افغانستان بکار باشد انشاءالله تعالی به آسانی یک سیت آن بکابل می‌رسد، چون اینجانب خود را مسلمان می‌دانم و می‌خواهم که فائده‌های کلی به دولت خداداد اسلام عائد گردد و باعث سعادت دارین فدوی گردد.

از مضمون عریضه شما سراپا اطلاع حاصل گردید و تکه‌های پارچه نمونه‌های ارسالی شما بحضور انوروالا رسید. عزت‌مند سرکار والا از طریقه مسلمانی و دینداری شما شکر کامل و خورسندی تمام حاصل گردید - البته کسی که مسلمان است باید در ترقی باقی مسلمانان ساعی باشد در باب سررشته خواستن ماشین‌های رخت بافی وغیره ماشین‌های شما تا یک دفعه خود شما بدارالسلطنه کابل و بحضور مشرف نشوید این امر بمراسلات و جواب که از حضور در آنولا باشما کرده شود ممکن ندارد آمدن خود شما یک دفعه بحضور مبارک ضرور است.

چون در این وقت هوای افغانستان هم خوب می‌باشد یک دفعه ضرور مع‌ال‌خیر عازم دارالسلطنه کابل می‌شوید، و از حضور مبارک یک قطعه فرمان باسم عالیجاه میرزا غلام‌حیدرخان سررشته‌دار داک‌خانه اسلامی پشاور اصدار گردیده که هر وقت که شما عازم حضور شوید از پشاور سررشته آمدن شما را نام برده و شما را بحضور مبارک بدارالسلطنه کابل روانه بدارد. انشاءالله تعالی بحضور که حاضر شدید در باب ماشین‌ها مواجهتاً با شما حرف زده خواهد شد. فقط تحریر پنجشنبه ربیع‌الثانی سنه (۱۳۲۴) (سراج الملة والدين امير افغانستان)

### فرمان نائب السلطنه

سردار نصرالله‌خان نائب‌السلطنه در سال (۱۲۸۵) شمسی مطابق (۱۳۲۴) هجری قمری از دارالسلطنه کابل بعنوان داک‌خانه افغانی مقیم پشاور فرمان فرستاده و اینک عین متن آن از صحیفه رساله شاه اسلام منطبعة مطبع نظامی دهلی نقل می‌شود:

«عالیجاه عزت نشان میرزا غلام‌حیدرخان سررشته‌دار داک‌خانه اسلامی پشاور را واضح خاطر باد که عزت‌مند حاجی محمدخان خورجه ملک هندوستان را از حضور حضرت سراج‌الملة والدين مرخص شده بوطن خود می‌رود و در وطن خود رسیده از کوائف ماشین‌ها و غیره بذریعه عرائض وقتاً فوقتاً بحضور مبارک سرکار والا یا بحضور عالی نائب‌السلطنه، اطلاع خواهد داد انشاءالله تعالی و بعض اسباب را بذریعه پارسل بطور نمونه بحضور سرکار والا یا بحضور عالی ما ارسال خواهد نمود و بعض مراسلات خاص ضروری را بدست آدم خود بجهت شما ارسال خواهد لهذا برای شما امر و ارشاد می‌شود که مراسلات و یا پارسل‌های مرسوله عزتمند موصوف را بلامعطل روانه دارالسلطنه کابل نمایند. و فرامین اسمی عزتمند موصوف فرستاده شود آنها را بذریعه داک انگریزی ارسال بدارید و درین باب انشاءالله تعالی تأکید بدانید فقط یوم شنبه ۵ ماه رجب‌المرجب سنه (۱۳۲۴) نصرالله نائب‌السلطنه»

### تأسیس اداره محکمه طرق و معابر در کابل باستان

در سنه (۱۳۲۰) قمری مطابق (۱۲۸۱) شمسی بفرمان اعلیحضرت امیر حبیب‌الله‌خان (سراج‌الملة والدين) در کابل باستان اداره بنام محکمه طرق و معابر تأسیس گردید. این اداره معابر اطراف کابل و ریاط‌های شاهراه‌های کابل را توسط هیئت مؤلف مراقبت و نظارت

می‌نمود. اسنادی که بمهر رجال دولت در دست است و مه‌ری که باین عبارت در جبهه احکام مروج شده است ثابت می‌دارد که وظایف متعدد و مهمی داشته است. در سنه (۱۳۲۷) قمری در فرمان معین السلطنه عالیجاه عزت و صداقت نشان میرزا غلام قادرخان کرنیل طرق و سرکرده محکمه ریاطها یاد شده است.

اداره مذکور در عهد درانی بنام دفتر راهداری وجود داشت و تا عهد سلطنت ثانی امیر شیرعلی‌خان بهمین نام شناخته می‌شد.

### تأسیس اولین فابریکه برق در کابل باستان

اعلیحضرت امیر حبیب‌الله‌خان سراج‌الملة والدین بتاریخ شنبه اول حمل سال (۱۲۸۴) شمسی مطابق (۱۴) محرم‌الحرام سنه (۱۳۲۴) قمری موافق (۲۱) مارچ (۱۹۰۵) میلادی معاهده‌ی را بهمراه سرلویس دن سکرتری امورخارجه حکومت انگلیسی هند که در سال (۱۲۸۳) شمسی وارد کابل شده بود، امضاء نمود.

در برج ثور سال (۱۲۸۴) شمسی (ربیع‌الاول ۱۳۲۴) قمری - ۱۹۰۵ میلادی در ولایت پروان سمت شمال کابل بناء شهر نمود و جبل‌السراج نام گذاشت و گفت: مع الخیر فابریکه، برق در اینجا ساخته می‌شود.

در برج قوس سال مذکور از کابل قصد سفر هندوستان نمود. اشتهار نشر و به آگاهی عموم رسانید. در معاهده مذکور و سفر سال مذکور در خصوص توريد سامان برق و تأسیس فابریکه برق و توريد ماشین و موتر و سامان عکاسی و سامان و وسائل تعمیرات جدید وعصری اقدامات نمود.

کار برق در برج سرطان سال (۱۲۹۷) شمسی به نتیجه رسید و دفعه اول قصر دلگشا در شب (۱۲) سرطان (جشن اتفاق ملت) چراغان گردید و امیر حبیب‌الله‌خان گفت: انشاءالله تعالی سال آینده در همین وقت تمام شهر کابل را چراغان خواهیم دید. شخصی که فابریک برق را در کابل بکار انداخت کرنیل عزیزالله هندی بود.<sup>۹</sup>

---

<sup>۹</sup> اعلیحضرت امان‌الله شاه غازی در نطق رسمی از خدمت او قدر نمود و برتبه برگد او را ترفیع داد و تا سال (۱۳۰۸) شمسی در کابل مصروف خدمت برق بود.

## نطق اعلیحضرت امیر حبیب‌الله‌خان در اولین چراغان برق در کابل باستان

اولین فابریکه برق در کابل باستان در سال (۱۲۸۶) شمسی (۱۳۲۵) قمری (۱۹۰۷ میلادی) به مهندسی مستر جویت انگلیسی کار آن آغاز گردید. دولت و حکومت و اهالی مرکز و نواحی اطراف کابل از سرحد تورخم تا مرکز ولایت پروان در توریید و نقل سامان و احداث بند و تعمیر فابریکه برق زحمات و مصارف زیادی را در مرور ده سال متقبل شدند. و کار لین دوانی برق آن اولین فابریکه از جبل‌السراج تا ماشین‌خانه عمومی کابل واقع لب دریا و قصر دلگشای کابل توسط کرنیل عزیزالله هندی مستخدم افغانستان در سال (۱۲۹۷) شمسی (۱۳۳۶) قمری (۱۹۱۸ میلادی) امتداد یافت.

چون در عهد امارت سلطنت اعلیحضرت امیر حبیب‌الله‌خان (سراج‌المله والدین) جشن ملی و عمومی بنام اتفاق ملت و هم بعبارت جشن ملتی در هر سال شمسی در شب و روز (۱۲) برج سرطان در کابل و مراکز اطراف برگذار و روشناسان ملت دعوت می‌گردید. و در کابل ساحة قومی باغ سمت شمال دریا محل انعقاد جشن قرار داده می‌شد. امیر افغانستان شام روز (۱۲) سرطان سال (۱۲۹۷) شمسی بار اول قصر جدیدالتعمیر دلگشای کابل را در همان جشن اتفاق ملت حکم چراغان فرمود.

و این اولین چراغان برق در مجلل‌ترین قصر نوساخت عهد سراجیه در کابل باستان در شب جشن اتفاق ملت است امیر در مراسم افتتاح جشن در محضر اجتماع مدعوین ملت فرمود: «چون هنوز سامان و وسائل برق بحد کافی وارد دارالسلطنه کابل نگردیده و کوشش ما جاری است و شما اهالی افغانستان مساعی خود را هم درین راه دریغ نورزیده اید. و بقسم مثال بار اول در همین شب جشن خجسته اتفاق ملت قصر جدیدالتعمیر موسوم به دلگشا را تا این حدی که سامان و وسائل فراهم گردیده است بهمت ارباب فن و همدستی خدمت شما ملت با مکرمت چراغان نمودیم و شما معززین ملت حاضرین دارالسلطنه کابل را بدو نسبت در این جشن پر مسرت اتفاق ملت دعوت نمودیم.

اول اینکه این جشن خجسته و میله همه ساله از خود شما ملت و مصارف آن از جیب فتوت خود شما ملت معزز و محترم افغان و افغانستان است و می‌باید که مطابق سنین گذشته بهر فرد و جمعیت شما مبارکباد و تهنیت بگوئیم.

و دیگر اینکه بشما اکبر و امجد مقیم پایتخت و دیگر اهالی اطراف افغانستان وعده بدهیم که بعون الله الملك الوهاب انشاءالله تعالی شانه العزیز سال آینده در همین وقت انعقاد جشن میامن شاکل (۱۲ سرطان) تمام راسته دکاکین اسواق دارالسلطنه کابل را با اتفاق غیرت و همت شما ملت با دیانت چراغان خواهیم نمود.

«انشاءالله تعالی»

و شما می بینید که این دفعه اول است که یک قصر سعادت حصر تازه بنیاد در شهر آبا و اجداد امجاد شما ملت حق طویت چراغان می شود.

و جم غفیری از کلان های ملک پروان را نیز برسم دعوت دولت احضار نمودیم و شما و آنها همه می دانند که ما محل کارخانه برق و سرچشمه آب گردان آنرا در گوشه خاک دامن کوه سمت پروان «جبل السراج» کوه چراغ و یا کوه نور نام گذاشته ایم. حاصل و منافع ظاهری اش همین است که می بینید. و انشاءالله تعالی در آینده بسیار از فوائد برق را در تمام قصرها و منازل و مواقع شهر و همه کارهایی که از برق گرفته می شود خواهیم دید.»

\*\*\*

قصر دلگشای کابل از برج سنبله سال (۱۲۹۵) شمسی اگست (۱۹۱۶ میلادی مورد استفاده محافل بزرگ دولت و حکومت قرار گرفت.

امیر حبیب الله خان هشت ماه بعد آن اولین چراغان برق قصر دلگشا در کله گوش نام موضعی ولایت لغمان چشم از جهان پوشید.

اعلیحضرت امان الله شاه در یکروز در قصر دلگشا از خدمت کرنیل عزیزالله هندی که در قسمت لین دوانی و تزئینات برق قصر دلگشا و دیگر قصرهای کابل انجام داده بود یادآور شد و او را برگد رتبه داد و مذکور تا ایام برج عقرب سال (۱۳۰۸) شمسی در کابل اقامت داشت.

**تأسیس حرم باغ در کابل**

کابل - مرکز تمدن چون باغ جداگانه از جهت انعقاد محافل بانوان افغان بطور مشخص و معین نداشت. بفرمان اعلیحضرت امیر حبیب الله خان در سنه (۱۳۲۳) هجری قمری

مطابق (۱۲۸۴) شمسی در ساحة بین ده‌افغانان و شهرآرا بدو طرف نهر جاری و اشجار فراوان حرم‌باغ (باغ زنانه) تأسیس گردید. این باغ قبلاً بنام باغ امیر شیرعلی‌خان شهرت داشت.

حرم باغ کابل اخیراً برای خانگه علمی و تصوفی جناب شرافت مآب نقیب‌صاحب بغدادی تخصیص داده شد.

### تعمیر قصر زین‌العمارات در کابل باستان

اولین قصر عالی‌شانی که در عهد سلطنت اعلیحضرت سراج‌المله وال‌الدین امیر حبیب‌الله‌خان در سمت غرب باغ ارگ دارالسلطنه کابل مطابق با اصول مهندسی عصری بنا می‌یابد قصر نشیمن‌گاه شخصی سردار نصرالله‌خان است که در سنه (۱۳۲۲) قمری مطابق سال (۱۲۸۳) شمسی نائب‌السلطنه خطاب یافته است.

سردار نصرالله‌خان در سنه (۱۳۱۲) قمری مطابق (۱۲۷۳) شمسی و موافق (۱۸۹۴ و ۱۸۹۵ میلادی یعنی در سال پانزدهم سلطنت پدر خود اعلیحضرت امیر عبدالرحمن‌خان از دارالسلطنه کابل بنا بدعوت رسمی ملکه ویکتوریا به لندن سفر نمود و در سنه (۱۳۲۲) قمری در این وقتی که بفرمان برادر بزرگ خود امیر حبیب‌الله‌خان (نائب‌السلطنه) خطاب یافت، مصمم شد که مطابق اصول مهندسی جدید، قصر عالی‌شانی در سمت غرب ارگ کابل اعمار نماید و این قصر پرشکوه را که از قصر دلگشا پیشتر بنا یافته است (زین‌العمارات کابل) نام گذاشته اند.

و همین قصر است که بعداً بنام قصر علیا و اخیراً قصر صدارت‌عظمی مشهور و معروف شده است که شمه‌پی از تذکار آنرا در این کتاب از نظر می‌گذرانیم:

سردار نصرالله‌خان نائب‌السلطنه سابق بتاریخ (۲۹) برج ثور سال (۱۲۹۹) شمسی مطابق (۲) رمضان المبارک سنه (۱۳۳۸) قمری در ارگ کابل وفات یافت. چون مذکور مبلغ زیاد مقروض حکومت افغانستان بود، اعلیحضرت امان‌الله شاه غازی بر اساس عدالت اسلامی و اجتماعی فرمود که وجوه باقیات ذمت او از ورثه اش که مالک جایداد و استملاک زیاد اند تحصیل گردد. زیرا که نقود او را پنهان کرده اند.

سردار عزیزالله‌خان و سردار عبدالرؤف‌خان پسران نائب‌السلطنه بنام اینکه وجه نقد موجود

ندارند، اظهار ناداری نموده قصر زین‌العمارت کابل نشیمن‌گاه نایب‌السلطنه پدر متوفی خود را در معرض فروش قطعی گذاشتند و با خلیفه شیراحمدخان خیاط یکنفر تاجر شهر کابل موافقت کردند که قصر زین‌العمارات کابل را در بدل وجه نقد بفروش رسانیده مبلغ قیمت قصر را بعوض وجه باقیات ذمت پدر خودشان تحویل خزانه حکومت امانیه بنمایند.

علیاحضرت والدۀ سکهٔ اعلیحضرت امان‌الله شاه غازی از جریان خبر یافت و فرمود: نباید گذاشت که یکی از قصرهای مشهور عهد سراجیه در تصرف یک شخص تاجر برود، و ناچار برای رسیدن وجه باقیات بحکومت و رفع تکلیف ورثۀ نایب‌السلطنه خود خریدار شد و به هیئت تحصیلی و فیصله حسابات باقیات هدایت فرمود که بقیمت عادلانه معین نمایند.

بعد اداء این وجه حکومت امانیه برای ورثه نایب‌السلطنه سند براثت داد. و از سال مذکور (۱۲۹۹) شمسی قصر زین‌العمارات کابل بتصرف علیاحضرت آمد و اهالی از روی احترام (قصر علیا) موسوم ساختند و تا روز (۲۴) جدی سال (۱۳۰۷) شمسی قصر علیا اقامت‌گاه والدۀ پادشاه غازی بود.

از تاریخ برج دلو سال (۱۳۰۷) شمسی حمیدالله برادر حبیب‌الله بچه سقو قصر علیا را اشغال کرد و پس از (۹) ماه دورۀ اغتشاش محل اقامت صدراعظم افغانستان و بنام قصر صدارت عظمی معین شد. و تا برج حمل سال (۱۳۷۰ هجری) شمسی - رمضان المبارک سنه (۱۴۱۱) قمری مقام صدارت عظمی و (۱۱) صدراعظم جالس آن قصر و در حوالی قصر صدارت عظمی در مرور شصت سال اخیر در تعمیرات الحاقات و ترتیب باغ و خیابان‌ها و بعضی ترمیمات کوشش بعمل آمده است و تا الآن یکی از قصرهای پرشکوه و عالی‌شان کابل و سلیقه فن مهندسی و معماری و نجاری عهد سراجیه در ساختمان آن موجود است.

### تأسیس و تعمیر قصر دلگشا در کابل باستان

اعلیحضرت امیر حبیب‌الله‌خان (سراج‌المله والدین) ابن (اعلیحضرت امیر عبدالرحمن‌خان ضیاء‌المله والدین) بعد بازگشت سفر دعوت رسمی هندوستان بمشورت اعضای دولت و حکومت منورین ملت افغانستان بشمول علماء و وکلاء مصمم شد که از برای حفظ شان و حیثیت هرچه بیشتر و بهتر دارالسلطنۀ کابل پایتخت مملکت باستانی افغانستان قصر جدید بنا نماید.

طبق این منظور جدید عصری و تمدنی در امر استحضار مهندس و متخصص افغانی و خارجی و توريد و تهیه سامان از طرف خود افغانستان و به پول افغانستان كوشش نمود. و در يکروز بهمراه اهل حل و عقد به سمت شمال ارگ دارالسلطنه کابل عزيمت فرموده حصه وسطی باغ ارگ یعنی همین محل موجوده قصر دلگشا را انتخاب نمود. و برای اینکه در حفر عمق ته‌داب سهولت کار مدنظر بود، موقع ته‌داب کنی را در برج سنبله تعیین فرمود. عمق ته‌داب تا اندازه بلندی دو چند قامت انسان مدنظر گرفته شد.

این قصر جدید واقع سمت شمال ارگ کابل بعداً تمام یعنی در مراسم افتتاح (دلگشا) نام گذاشته شد. باین معنی که انواع صنعت مهندسی، معماری، نجاری، حجاری، رنگمالي و مهارت‌های فن تخنیک عصری آنچه در آنوقت ناممکن بود بکار رفت و بنابر زیبایی خاص آن دلگشا موسوم گردید.

میرزا شیراحمدخان قوم مستی خیل جلال آبادی ننگرهای ملقب (شاعر حضور) که در شعر مخلص تخلص داشت قصیده‌ی در وصف قصر دلگشا گفت و از نظم استادانه او پنج بیت آتی را نقل می‌نمایم:

خوشر است از جملگی اطوار قصر- دلگشا بانی و نقاش و هم معمار قصر دلگشا شد تمام ایوان فرحت بار قصر دلگشا شد خیالم محو در افکار قصر دلگشا این بود تاریخ ختم کار قصر دلگشا	گرچه در کابل بود شه را عمارت‌ها بسی از سراج ملت و دین شاه دین پرور که او حمدالله کاندین وقت سعادت افتران خواستم تا سال انجامش بیارم در قلم دل بگو شم گفت «قصر دلگشا انجام یافت»
--	---

۱۳۳۱ق.

\*\*\*

مقدمات کار تعمیر قصر دلگشا و استحضار و استخدام اهل فن تعمیر و توريد و تهیه سامان و وسائل تعمیر از پیش گرفته شده بود و اما موقع ته‌داب گذاری آن برج سنبله سال (۱۲۹۰) شمسی و فرصت اختتام و افتتاح رسمی آن برج سنبله سال (۱۲۹۵) شمسی مطابق ذی‌عقده الحرام سنه (۱۳۳۴) قمری و موافق اگست (۱۹۱۶) میلادی است. ناظم تعمیر قصر دلگشا، محمدا مان‌خان فرزند (بای محمدخان فراش‌باشی حضور امیر عبدالرحمن‌خان) و

نفری فن تعمیر قصر دلگشا از اینقرار اند:

در اول فلس و یا فلز نام مستخدم آلمانی که از چند سالی در تعمیرات شاهی کابل خدمت می نمود. در امور بسته کاری قصر دلگشا خدمت نمود و بعد از آنکه او از خوابازده افتاد و پایش شکست - مستر ابلای انگلیس امور بسته کار را تا ختم قصر دلگشا دوام داد.

از نفری افغانی قصر اشخاص آتی مقرر بودند:

۱. عبدالغیاث خان برگد سوفرمین ها با همکاری سوفرمین محمدشفیع کپتان.
۲. محمدعظیم خان برگد کارخانه جات (برگد ماشین خانه کابل) با فنی همکاران خود که اکثر نگرانی و اجراء کرده از اهل ماشین خانه دارالسلطنه کابل بودند.
۳. استاد عطا محمد بسته کار با همکاران خود.
۴. استاد شیرمحمد نجار با همکاران خود.
۵. استاد فیض محمد نجار با همکاران خود و آکه شریف نجار زیر دست استاد فیض محمد با سائر نجاران.
۶. معمارباشی قصر دلگشا در اول استاد محمدیعقوب قندهاری بهمراه همکاران خود که همه قندهاری بودند.
۷. بعد از استاد محمدیعقوب قندهاری در آخر ملانجم الدین معمارباشی قصر دلگشا مقرر گردید.
۸. استاد محمدعوث سنگ تراش باشی با همکاران فنی خود.
۹. سفید کار استاد محمداسلم.
۱۰. رنگمال استاد میر حسام الدین نقاش.
۱۱. کارگر برق - مسترمانت دامننت انگلیس.
۱۲. مستر میری انگلیس - بسته کار برق - بسته کاری برق دلگشا را می نمود.
۱۳. متخصصین آسترلیایی به کار رنگمالی قصر دلگشا و منار ساعت دلگشا داشتند.
۱۴. خانه سامان - عصمت الله جدیدالاسلام (نورستانی) و جلال خان و غلام حیدرخان. از معماران، نجاران حجاران سفیده کاران رنگمالان افغانی از این لحاظ نیز باید با احترام یادآور شد که اشخاص فنی مذکور در تعمیرات دارالسلطنه کابل از اواسط دوره امارت

اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان تا دوره استرداد استقلال افغانستان در اکثر عمارات خدمت کرده اند.

اهمیت قصر دلگشا در کابل باستان ازان است که از بدو اكمال در خدمت بزرگترین محافل دوره استرداد استقلال و پذیرفتن اولین سفراء و نمایندگان سیاسی دول خارج بدربار کابل ازان قصر مانند قصر ستور و قصر زین العمارات کار گرفته شده و در تاریخ استرداد استقلال افغانستان ظاهراً و معنا پرارزش تلقی می گردد.

در عهد صدارت سردار محمد داود خان اشتباهی روی داده بود که بناء قصر دلگشا ممکن آنقدر متانت نداشته و می باید که با استفاده از این ترقی تخنیک عهد جدید مجدداً تعمیر یابد. اعلیحضرت محمد ظاهر شاه در سال (۱۳۴۲) شمسی محمدا مان خان سابق ناظم یعنی سرپرست عمومی تعمیر قصر دلگشا را در قصر گل خانه احضار و معلومات خواست. محمدا مان خان اطمینان داد که خیلی مستحکم بناء یافته و شکست پذیر نمی نماید. و همچنان در مورد قصر باغ بالا این فکر بعمل آمده بود و هر مفکوره به تعویق ماند. و سوء تفاهمی که رخ داده بود ناظم مذکور قناعت دولت را از هر نگاه حاصل نمود. و گفت ساعت منار دلگشا توسط مستر ملر اسکاتلندی نقشه کش ماهر مقیم کابل از لندن خریداری شده و سردار شاه محمود خان ناظم تعمیر منار ساعت مقرر بودند.

محمدا مان خان در سال (۱۳۲۵) شمسی بادای فریضه حج نائل و صبح روز چهارشنبه (۹) سرطان سال (۱۳۶۱) شمسی مطابق (۹) رمضان سنه (۱۴۰۲) قمری وفات یافت. تاریخ ولادت او سنه (۱۳۰۲) قمری بود.

**صدور فرمان از کابل باستان در خصوص تاریخ مرقد اعلیحضرت امیر شیرعلی خان واقع در بلخ**

اعلیحضرت امیر شیرعلی خان بوقت شام روز پنجشنبه (۲۹) صفرالمظفر سنه (۱۲۹۶) هجری قمری مطابق (۱۹) برج دلو سال (۱۲۵۸) هجری شمسی موافق ۲۱ فبروری (۱۸۷۹) میلادی در شهر بلخ بمرض نقرس (پادردی) بعمر (۵۸) سالگی فوت و در جوار زیارت حضرت شاه ولایت مآب رضی الله تعالی عنه واقع در بلخ دفن گردید. تعمیر آرامگاه امیر مرحوم در عهد سلطنت اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان آغاز و در سنه (۱۳۱۶) قمری باختمام رسید و تا خاتمه آن عهد دولت لوح تاریخ نداشت. درسنه (۱۳۲۲) قمری

مطابق سال (۱۲۸۳) شمسی از دارالسلطنه کابل فرمانی به مهر و دستخط اعلیحضرت سراج‌المله والیدین امیر حبیب‌الله خان در خصوص لوح تاریخ مرقد امیر شیرعلی خان حاوی مضمون ذیل صادر گردید:

«هذا لوح مرقد امیر مرحوم مغفور امیر شیرعلی خان فرمان فرمای محروسه افغانستان ابن امیر جنت مکان امیر دوست محمدخان غازی طاب‌الله شراه و جعل الجنته المثواه کوس رحلت نواخته روانه دار بقا گردید در جوار مزار فیض آثار روضه مبارکه حضرت علی کرم‌الله وجهه مدفون گردید. حسب الامر مبارک میمون والای زبده السلاطین و عمدة الخواقین حضرت ضیاء‌المله والیدین امیر عبدالرحمن خان غازی پادشاه ممالک افغانستان ابن امیر المغفور امیر محمدافضل خان خلدآشیان ابن امیر جنت مکان امیر دوست محمدخان غازی بنای مقبره و تعمیر شد در سنه (یکهزار سه صد و شانزده) هجری به سعی نائب‌الحکومه ام‌البلاد بلخ و توجه سرپرستی شیخ عبدالقادرخان بحسن اتمام و زیب انجام پذیرفت.

در سنه (یکهزار سه صد و بیست و دوی) هجری فرمان مبارک سراج‌المله والیدین امیر حبیب‌الله خان در خصوص لوح سنگ صادر گردیده بود سنه (۱۳) هجری به اتمام حاجی الحرمین شریفین سردار عبدالله خان نائب‌سالار و نائب‌الحکومه ام‌البلاد بلخ اتمام یافت سنه ۱۳ - الراقمة محمدعمر. هذا مرقد امیر شیرعلی خان ۱۳۱۶

### ترتیب لوح جدید بر مرقد حضرت شاه‌دوشمشیره در کابل باستان

عمارت زیارت شاه‌دوشمشیره علیه‌الرحمه» در عهد سلطنت اعلیحضرت امیر حبیب‌الله خان (سراج‌المله والیدین) مجدداً تعمیر و لوح سنگ جدید نقر و بالای مرقد نصب و حاوی این عبارت می‌باشد:

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

این بقعه مبارکه که آثار تعمیر سابقه او از باعث طوالت ایام منهدم گردیده بود در زمان فیض اقتران خلیفه‌المسلمین اعلیحضرت حامی دین مبین امیر حبیب‌الله خان سراج‌المله والیدین دام ظلل حمایتهم علی رؤس‌المسلمین که اکثراً مسجدهای شریف و قبور اهل‌الله حنیف در شهرهای تعلقه خداداد شان تعمیر بناهای جدید عالی یافته است کم‌ترین خدمتگاران صادق شان محمدحسین مستوفی‌الممالک که از برکت تربیت مبارک

اعلیحضرت سرفرازی‌ها دیده ام و بهمجواری بقعه مبارکه مفتخر بودم این تعمیر جدید نمودم و به برکت ارواح شریف این آرام یافته بقعه مبارکه ترقی و دوام سلطنت اسلامی را ببقای عمر پادشاه معظم ممدوح خواهانم تحریر شهر ربیع‌الاول سنه (۱۳۳۳ هجری)».

سنه مذکور مطابق (۱۲۹۴) شمسی است. در عهد سلطنت اعلیحضرت محمدظاهرشاه در وقتی که سنگ‌های مرقد داخل گنبد زیارت شاه‌دوشمشیره «ع» توسط فابریکه حجاری کابل از سنگ‌های قیمتی پیداوار وطن تهیه و تجدید گردید، لوح سنگ عهد سراجیه بدیوار سمت شرق گنبد نصب و تا این وقت موجود است.

### تحولات جدید کابل در سال (۱۲۸۸) شمسی

در سال (۱۲۸۸) شمسی ۱۳۲۷ قمری - ۱۹۰۹ میلادی تحولات جدید علمی، عرفانی، عمرانی، تخنیکی در کابل به ظهور آمد. در این سال مکتب فنون حرب به معلمی ترکان احرار رسولی عثمانی که تابعیت دولت افغانستان را قبول کرده بودند در شهر کابل بفرمان امیر حبیب‌الله خان تأسیس گردید.

محکمه حکاکي خطاطی به معلمی و سرپرستی استاد حسن حلمی (ابن مصطفی حکاک زاده ترابزونی) بفرمان امیر حبیب‌الله خان در کابل تأسیس گردید.

مدرسه علم مالی محاسبه به معلمی علی فهیمی ترک (سابق مفتش مالیه در دولت ترک عثمانی بود) در کابل بفرمان دولت افغانستان تأسیس گردید و بعداً مکتب اصول دفتری نام گذاشته شد.

کار فابریکه برق جبل‌السراج و ورود سامان آن بکابل در این سال بشدت جریان پذیرفت. خریداری و تأسیس کارخانه چرمگری کابل در این سال به نتایج رسید. فابریکه پشمینه بافی در این سال خریده شد و در سال (۱۲۹۳) شمسی (۱۳۳۲) قمری ۱۹۱۴ (میلادی در کابل به تولید آغاز کرد.

خریداری و توريد موترها دفعه اول و ورود آن در کابل همین سال (۱۲۸۸ هجری) شمسی است. دو موتر اول مخصوص سواری امیر و ملکه آن بود که تصاویر آنرا در این کتاب از نظر خواهیم گذرانید و سائر موترها بعد آن بکابل رسید. سامان عکاسی و مطبعه تیپوگرافی زنگوگرافی و کمره اکسریز و ادویه و پترول بکابل رسید.

## اولین ممثل دربار کابل

فقیر احمدخان ولد ملا محمدحسن خان شخص عالم و صوفی و دارای اخلاق نهایت شریف و خوش صحبت و در هنر تمثیل هم آنقدر استعداد و مهارت داشت که در زمان حیات او یعنی از عهد امیر شیرعلی خان تا عهد امیر حبیب الله خان نظیر او در افغانستان سراغ شده نمی توانست بهمان صفت به خطاب مجلس آراء سرافراز و در هیئت مصاحبین شاهزادگان کابل شمولیت داشت.

در یک عکس که در آخرین سالیان عمر او گرفته شده است مذکور در جمعیت درباریان حضور سردار امان الله خان عین الدوله دیده می شود و اولین ممثل دربار امیر شیرعلیخان نیز همین شخص بود. فقیر احمدخان مجلس آراء بتاریخ یکشنبه (۲۵) ذیقعدة الحرام سنه (۱۳۲۴) قمری (۱۲۸۵) شمسی ۱۹۰۶ میلادی در کابل وفات یافت و در جوار زیارت سید جعفر واقع گذر اندرایی کابل بخاک سپرده شد. سردار عنایت الله خان معین السلطنه در سنه (۱۳۳۳) قمری (۱۲۹۴) شمسی لوح سنگ قبر برای او امر فرمود که ساخته شود.

در مجالسی که خواننده سبک هندی به راگ خوانی آغاز می کرد، بالمقابل عینی آواز او را طوری تمثیل می نمود که اهل مجلس دچار حیرت می شدند. بسیار ظرافت های عالمانه و ادیبانه و هم نکات آموزنده و صوفیانه از وی شنیده می شد. عیال قاری عبدالله خان شاعر شهیر عهد سراجیه و امانیه دختر فقیر احمدخان مجلس آراء است. تصویر مجلس آراء در این کتاب کلیشه خواهد شد.

## ورود محمدگل هراتی بکابل باستان

در عهد اعلیحضرت امیر حبیب الله خان در ملک اسفزار (شین دند) جوان خیلی قوی اندام بلند قامت ظهور نمود. حاکم منطقه مذکور بدارالسلطنه کابل اطلاع داد. به حسب امر امیر او را بکابل فرستاد تا مورد لطف و نوازش قرار داده شود.

امیر حبیب الله خان از دیدن آن جوان نهایت تنومند با افتخار اینکه فرزند افغانستان است، خیلی خوش شد و به خیاطخانه امر فرمود که مطابق قد و اندام او دریشی باصول نظامی و ملکی تهیه نمایند. محمدگل (قامت قیامت) در وقت ورود بدارالسلطنه کابل جوان هجده ساله و آواز خیلی قوی داشت. از وی خواهش شد که ملا دادمحمد کابلی انسان خورد

قامت را باغوش بگیرد و تصویری ازین دو قامت بزرگ و خورد بعمل آید.

محمدگل در روزهایی که در چمن‌حضوری کابل گشت و گذار می‌نمود، بچه‌های کابل از نزد وی فرار کرده می‌گفتند: بگریزید که دیو است. بزرگ سالان مرکز و اطراف کابل می‌گفتند: جوانی با این قد و قامت هیچگاه در وطن ما ظهور نکرده است.

مردم کابل او را محمدگل کته یاد می‌کردند. در یکروز از بالای اشتر بر زمین افتاد و کمر او صدمه برداشت و این تکلیف او برطرف نگردید و حکومت سراجیه که فکر کرده بوداز کابل به خارج نیز فرستاده شود به همین علت ممکن نشد چون وزن وجود او خیلی زیاد بود. بدرد پا نیز گرفتار و در ناحیه چنداول کابل سکونت می‌نمود و از مردم کابل عیال گرفته بود، فرزند از وی بوجود نیامد. چون چشم زخم بوجود او رسید و هر کس از داخلی و خارجی بنظر تعجب بطرف او می‌نگریست بدین لحاظ خود را از محاضر عموم کنار می‌ساخت.

حکومت سراجیه که آرزو داشت او را علمبردار فوج مقرر، نماید از مریضی دایمی او متأثر گردید از رجال دولت و حکومت لطف و نوازش زیاد دید. محل اقامت و نفر خدمت و وجه معاش کافی برایش مقرر بود. چلم می‌کشید. خارجی‌های مقیم کابل از قامت و چهره او عکس می‌برداشتند. تاریخ فوت او معلوم نیست و اما باور می‌شود که در اواخر عهد سلطنت امیر حبیب‌الله‌خان در کابل جهان‌گذاران را وداع گفته است.

ملا دادمحمد کابلی تا سال (۱۳۱۵) شمسی در بازار پل‌خشتی کابل دیده می‌شد. کله و ریش سفید او مانند یک انسان بزرگ قامت و اما بدن او خیلی کوچک و بنام ملا بلستی مشهور بود. و عکس هر دو نفر مذکور را در این کتاب کلیشه خواهیم نمود. بچه‌های کابل وقتی بطرف ملا دادمحمد می‌خندیدند، می‌گفت، به نقش می‌خندید یا به نقاش و باین حرف بینندگان را متنبه می‌ساخت.

### ورود ارم بوبو بحضور معظمت دارالسلطنه کابل

بوبو - مؤنث بابا است. در عهد سلطنت اعلیحضرت امیر حبیب‌الله‌خان سراج‌الملة والدین یکی از محترمت قوم توخ پشتون مسماء ارم بوبو به مانند مردان کهن سال ریش و بروت سفید داشت. به‌مراه شوهرش و پسرش تاج‌محمد و نواده اش جلال‌الدین بدارالسلطنه کابل

خواسته شد و از طرف دولت افغانستان وجه معاش و محل بودوباش برایشان مقرر گردید. اسم آن محترمه ارم بوبو و ادی ریش دار مشهور بود.

ارم بوبو در حرمرسرای ارگ کابل بحضور محترمتان مصاحبت داشت. اطراف رخسار خود را بهمراه چادر مستور می ساخت و در دقائقی که محترمتان از وی خواهش می کردند دقائقی چند چادر خود را کنار می ساخت و برای یکبار اجازه داده بود که از چهره او عکس بردارند. سردار عنایت الله خان معین السلطنه عکس گرفت. بدن تاج محمد پسرش و جلال الدین نواده اش بمانند گوسفند مو داشت.

جلال الدین که تا سال (۱۳۱۳) شمسی در چهاردهی کابل اقامت داشت، می گفت خانواده ما عموماً همین طور گذشته اند و می گفت بدربار معاش داشتیم و پس از فوت والده کلانم قطع گردید.

چهره و وضع جلال الدین از عجائب خلقت و در جاده گذرگاه رفت و آمد داشت و مردم از دیدن او متعجب می شدند.

این موضوع به فرهنگ ارتباط ندارد و اما از مشهورات دوره سراجیه گذشته است.

### ورود اولین موترسایکل در کابلستان

موترسایکل دفعه اول در سنه (۱۳۲۷) قمری بطور نمونه وارد دارالسلطنه کابل شد. اعلیحضرت امیر حبیب الله خان (سراج الملة والدین) برای سردار محمد کبیرخان آخرین پسر سردار محمدیوسف خان ابن امیر دوست محمدخان بخشید. و این اولین شخص از جوانان کابل است که بدریافت موترسایکل نائل می گردد. مردم کابل موترسایکل را موتر سه پت پتی یاد می کردند.

سردار محمد کبیرخان مذکور می گفت در عهد امیر عبدالرحمن خان در وقتی که پدرم سردار محمدیوسف خان حکمران ولایت فراه بود با مسماة بی بی ملوک دختر یکی از خانهای قوم اچکزایی ملک فراه ازدواج کرد و از آن ازدواج بدنیا آمده ام.

### ورود اولین فابریکه پشمینه بافی در کابل باستان

در سال (۱۲۹۲) شمسی مطابق (۱۳۳۱) قمری موافق (۱۹۱۳) میلادی - اولین فابریکه

پشمینه بافی بفرمان اعلیحضرت امیر حبیب‌الله خان (سراج‌الملة والدین) در زمین عالم‌گنج دارالسلطنه کابل تأسیس و بکار انداخته شد. کارگاه دستی برک بافی که در قلعه سعیدخان چهاردهی کابل از عهده ضیائیه برگذار بود، متوقف و کارگران آن مرخص و مواد کارآمد دستگاه مذکور (پشم گوسفند) به فابریکه پشمینه بافی انتقال یافت.

### ورود اولین موتر در کابل باستان

در سال (۱۲۸۸) شمسی مطابق (۱۳۲۷) هجری قمری موافق (۱۹۰۹) میلادی اولین موتر ساخت فابریک و ملر وارد دارالسلطنه کابل پایتخت دولت شاهی افغانستان گردید. و در همین سال کارگران افغانی از کابل بفرمان اعلیحضرت امیر حبیب‌الله خان «سراج‌الملة والدین والدین» به بمبایی برای آموختن فن تخنیک موتر و موتر رانی فرستاده شدند.

### ورود اولین فابریکه برق در کابل باستان

ساختمان فابریکه برق جبل‌السراج در سال (۱۲۸۶) شمسی مطابق (۱۳۲۵) قمری موافق (۱۹۰۷) میلادی بفرمان اعلیحضرت امیر حبیب‌الله خان (سراج‌الملة والدین) از دارالسلطنه کابل آغاز شد. متخصص این فابریکه مستر جویت انگلیس و شخصی که کار برق را در کابل باتمام رسانید کرنیل عزیزالله هندی بود. توريد سامان و تنصیب پایه‌ها و ماشین‌ها و تمديد لین برق از جبل‌السراج تا شهر کابل مدت ده سال را در بر گرفت.

\*\*\*

### وفیات شخصیت‌های فرهنگی عهد سلطنت اعلیحضرت امیر حبیب‌الله خان (سراج‌الملة والدین)

میر محمد قاسم خان کرنیل ملکی سررشته‌دار دفتر اول تحریرات حضور بتاریخ (۱۸) جمادی‌الاولی سنه (۱۳۲۱) هجری قمری مطابق (۱۲۸۲) شمسی در شهر کابل دارالسلطنه افغانستان وفات یافت

\*\*\*

فقیر احمدخان مجلس آراء (ممثل) و اکتور مشهور کابل بتاریخ یکشنبه (۲۵) ذیقعه‌الحرام سنه (۱۳۲۴) قمری مطابق (۱۲۸۵) شمسی در کابل باستان وفات یافت و در جوار زیارت

سید جعفر واقع گذر اندرایی کابل بخاک سپرده شد. پدرش ملا محمدحسن نام داشت و این فرزند عالم و صوفی در اکت و تمثیل مهارت خاص داشت و از عهد سلطنت اعلیحضرت امیر شیرعلی خان تا هفت سال اول سلطنت سراجیه مشهور و بلقب مجلس آراء معروف و موصوف بود.

\*\*\*

آخوند ملا صالح محمدخان قندهاری منجم‌باشی دارالسلطنه کابل بتاريخ پنجشنبه (۱۹) صفرالمظفر سنه (۱۳۳۰) هجری قمری مطابق (۱۹) برج دلو سال (۱۲۹۰) شمسی موافق (۸) فروری (۱۹۱۲) میلادی در کابل باستان وفات یافت. مذکور فرزند ملا عزیزالله منجم و پدر آخوند عبدالرحیم منجم است.

\*\*\*

برگد عبدالاحمدخان غزنوی نائب مستوفی الممالک در منزل خودش واقع ده افغانان شهر کابل از دست دزدان و بقولی به تحریک مخالفان داخلی بتاريخ شب (۷) صفرالمظفر سنه (۱۳۳۲) قمری مطابق (۱۲۹۳) شمسی موافق (۱۹۱۴) میلادی کشته شد و وجود آن شهید را در غزنی نقل داده در صحن زیارتگاه حضرت ابوالمجد محدود حکیم سنائی بخاک سپردند.

\*\*\*

شیخ محمدصالح مسدیه (شامی دمشقی الاصل) بتاريخ شنبه (۸) رجب المرجب سنه (۱۳۳۶) هجری قمری مطابق (۳۰) برج حمل سال (۱۲۹۷) شمسی موافق (۲۰) اپریل (۱۹۱۸) میلادی در شهر کابل وفات یافت.

### وفات عبدالغفور ندیم در کابل باستان

عبدالغفور ندیم عالم و شاعر در سنه (۱۳۳۴) هجری قمری مطابق (۱۲۹۵) شمسی و موافق (۱۹۱۶) میلادی در شهر کابل فوت و در نزدیک زیارت عاشقان و عارفان علیه‌الرحمه در مدفن آباء واجداد خودش بخاک سپرده شد. آباء واجداد ندیم از کابل و خاندان منور بوده اند. ندیم کابلی معلم مکتب و از دوستان صمیمی سردار عزیزالله خان «قتیل» فرزند سردار نصرالله خان نائب السلطنه ابن اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان بود.

قتیل خود نیز شاعر و شعر شناس و در سال (۱۳۰۹) شمسی در این وقتی که سفیر مختار افغانی در تهران مقرر گردید، دیوان ندیم را از کابل با خود برد و در مطبعه لاله زار تهران بسرمایه شخصی خود بحروف سربی و با صحافت نفیس بطبع رسانیده، بدوستان افغانی هدیه نمود. و در معرفی آن شاعر افغان که بعمر جوانی جهان گزاران را در کابل وداع گفته است خدمت قابل قدری نموده است.

پسر عبدالغفور ندیم را در فصل بهار سال (۱۳۱۹) شمسی در مطبعه عمومی کابل شناختم و گفتم: در بندر سرچشمه هزاره مامور محصول گمرک می باشم و پارچه شعر خود را برای طبع به مجله کابل فرستاده ام و یک مصراع آنرا می خواهم تبدیل دهم.

### وصول خبر شهادت امیر افغانستان بدارالسلطنه کابل

اعلیحضرت امیر حبیب الله خان (سراج الملة والدین) به ساعت سه شب پنجشنبه اول برج حوت سال (۱۲۹۷ هجری) شمسی مطابق (۱۸) جمادی الاولی سنه (۱۳۳۷) هجری قمری موافق (۱۹) فروری (۱۹۱۹) مسیحی در کله گوش نام موضع ولایت لغمان بدرجه رفیعه شهادت رسید و این خبر بوقت قبل از ظهر جمعه (۲) حوت سال مذکور توسط شجاع الدوله خان غوربندی فراش باشی - بدارالسلطنه کابل رسید و گفت میدان گلف جلال آباد برای دفن وجود مبارک امیر صاحب شهید تعیین گردید و نائب السلطنه صاحب بمقام امارت سلطنت برگزیده شده است.

## کابل باستان در عهد سلطنت اعلیحضرت امان‌الله شاه

۱۲۹۷ش - ۱۳۳۷ق. - ۱۹۱۹م

۱۳۰۷ش - ۱۳۴۷ق. - ۱۹۲۹م

«الغازی امیر امان‌الله»

«ضرب دارالسلطنه کابل»

مینویسد برافق برخط زرین آسمان  
باد بر افغان مبارک دوره امن و امان

وصول اولین فرمان امیر نصرالله خانانز جلال آباد مرکز ولایت ننگرهار بدارالسلطنه کابل  
بعنوان سردار امان‌الله خان عین‌الدوله و اهالی مقیم دارالسلطنه کابل  
عالیجاه ارجمند سعادت‌مند عزیزالوجود بجان برابریم عین‌الدوله و باقی منصبداران نظامی و  
ملکی و معتبرین و اهالی علماء شرع شریف و کلانتران پایتخت حاضرین دربار دارالسلطنه کابل  
بدین مبین متین حضرت سیدالمرسلین صلی‌الله علیه وسلم استوار و محکم بوده مأمون و  
محفوظ باشند.

چونکه اعلیحضرت خلد آرامگاه حضرت سراج‌المله وال‌الدین پدر معظم و برادر مهربان و  
پادشاه من و امیر پادشاه و پدر و برادر شماها برای دوره لمقان رفته شب پنجشنبه ۱۸ ماه  
حال منزل خیمه‌گاه اوشان در کله‌گوش بوده آرامگاه خود آرام کرده بودند بوقت عمل سه  
بجه شب مذکور بفریر گلوله تفنگچه کدام شخص کافر بیدین شریر و نامعلوم به شهادت  
رسید.

انا لله وانا اليه راجعون

و روز پنجشنبه مذکور نعلش شهید سعید خلد آرامگاه را به آرامی به حمل موتر به باغ شاهی جلال آباد آورده سران و سرکرده گان حاضرین جلال آباد را از واقعه جانکاه مذکور واقف نمودیم.

ارجمند سعادت مند عزیزالوجود بجان برابریم معین السلطنه و باقی خاندان جلیل الشان شاهی و اولاده جد امجد و سادات و علماء و منصبداران نظامی و ملکی و معتبرین و عمله و اهالی کار و سایر رعایای نظامی و ملکی بحضور حاضر و مسئله شرعی فقه شریف که مأخذ از کلام ملک علام و احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم است از راه دین و هوس بحضور عرض نمودند که تا نصب امیر نشود نعلش شهید سعید خلد آرامگاه بخاک سپرده نمی شود.

همه متفق الرأی بیعت امارت برای من نمودند. اگرچه این ماتم جانکاه بسیار صعب بود و شاق گذشت اما حمایت ناموس اکبر که دین متین است و حفظ ناموس شما اهالی ملت و دولت علیه را بالاتر دانسته بیعت جمهوری را قبول فرمودیم و نعلش شهید سعید را بروز مذکور بخاک سپرده شده از واقعه و امر امارت خویش قرار بیعت فوق شماها را آگاهی نمودیم شماها غم و الم و اندوه این واقعه را بامر دین متین سید المرسلین صلی الله علیه و سلم تکیه داده برای تن وجودیکه بود طلب حفظ ناموس و بعینه پدر و برادر شماها سبب آمرزش نموده خودها را بفضل خداوند جمع دارید که خداوند بفضل خود حفظ امور دین و دنیای شما اهالی ملت را می نماید و از خداوند تبارک و تعالی مسئلت می نمایم که دین مبین حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وسلم را از چشم زخم زمانه نگهداشته و مرا از روی مرحمت خداوندی خویش توفیق عنایت فرماید که خدمت دین اسلام که برای هر پادشاه مسلمان واجب و لازم است که بجا بیاورد و بجا آورده است تسلط دشمنان دین را حتی الوسع کوتاه دارم و خود را و شماها را با جمیع اهالی اسلام خصوصاً اهالی افغانستان را بخداوند قادر توانا سپرده یاری از درگاه حضرت الهی می خواهم و امید اجابت را دارم چون لازم بود شماها را خبر و اطلاع دادم. (امیر نصر الله)

\*\*\*

تاریخ تحریر فرمان امیر نصرالله خان شام پنجشنبه اول برج حوت سال (۱۲۹۷) شمسی مطابق ۱۸ جمادی اولی (۱۳۳۷) قمری و موافق ۱۹ فروری ۱۹۱۹ میلادی و محل تحریر قصر باغ شاهی جلال آباد ولایت ننگرهار است.

فرمان امیر نصرالله خان بعنوان سردار امان الله خان عین الدوله

در همین وقت که امیر نصرالله خان از جلال آباد فرمان بامضاء خود بعنوان سردار امان الله خان عین الدوله و منصبداران نظامی و ملکی و معتبرین و اهالی علمای شرع شریف و کلانتران پایتخت حاضرین دربار دارالسلطنه کابل فرستاد، فرمان دیگر به دست خط خود مخصوصاً بنام عین الدوله همدست شجاع الدوله خان غوربندی قوم صافی فراش باشی حضور ارسال نمود و بقصر عین العمارات کابل بوقت قبل از ظهر جمعه (۲) حوت سال (۱۲۹۷) شمسی مواصلت نمود و ازینقرار است:

«عالیجاه ارجمند سعادت مند عزیزالوجود عین الدوله در حفظ حضرت الهی باشند کیفیت و شرح واقعه وحشت انگیز شهادت اعلیحضرت سراج الملة والدین مرحوم نور الله مرقدہ را همان است که بموجب فرامین علیحدہ که اسمی آن ارجمند سعادت مند ارقام گردیده و هم سلک فرمان هذا ارسال شده دانسته و مستحضر می شوید و کوائف واقعات امروزه را لازم دانسته مشروحاً برای شما ارقام نمودیم که انشاء الله تعالی پوره مدلل خود نموده اجرای کارروایی خود را بکمال خاطر جمعی و حوصله تمام بدارید و در خدمت خود شب و روز سرگرم و متوجه بوده باشید زیرا که خدمت مذکور حفظ دین اسلام و حراست ناموس اهالی دولت افغانستان می باشد و بر هر مسلمان فرض است که در کار دین حضرت سید المرسلین تا جان در تن و رمق در بدن داشته باشد بکوشد و آن ارجمند را فرزند نور دیده خود و خدمتگار دین و دولت اسلام می دانم لهذا ارقام می شود که جنازه مبارک اعلیحضرت مرحوم را در موتر از لمقان به جلال آباد آوردیم و در دوازده بجه روز در باغ شاهی رسانیدیم چون

احکام شرع شریف همین است که تا امام معین شود میت پادشاه مرحوم دفن نمی‌شود بنابراین آن عالیجاه ارجمند عزیزالوجود معین السلطنه و باقی خدام حضور همگی بخورسندی و رضاء و رغبت خودها این بنده درگاه حضرت الهی را به امارت دولت افغانستان قبول و منظور کرده دست بیعت داده و امیر خودها مقرر کردند بعد ازان بسواری موتر در چهاونی نظامی جلال‌آباد برای اعلان و اظهار فقره مذکور رفتیم تمامی نظامی هم رکابی و فوجی مقیم جلال‌آباد در پریت‌گاه چهاونی مذکور آماده و حاضر بودند همان بود که در آنجا رسیده بسواری اسپ بالای کل نفری فوجی رفتیم ادای سلامی را کرده بعد ازان اظهار واقعه مذکور را به آواز بلند برای منصبداران و سایر فوجی مذکور نمودم. همه شان سرهای خود را برهنه کرده و جزع و فزع زیادی از استماع خبر وفات قبله مرحوم خود را نمودند و برای کل نفری حاضرین رقت بسیاری پیدا شده دعای مغفرت حضرت خلد آشیانی کرده، شد پس ازان اظهار بیعت ارجمندان خدام حضور را که قبل بر آن کرده و حضور والای ما را به امارت دولت افغانستان قبول کرده بودند نمودم.

کل منصبداران و سایر فوجی مقیم جلال‌آباد و هم‌رکابی که در آنجا حاضر بودند همه شان به بسیاری خوشی تمام این بنده درگاه حضرت الهی را نیز امیر خود دانسته و قبول کرده بیعت نمودند و حضور والای ما از اسپ پایان شده و به منصبداران دست داده بیعت شان را منظور نمودم بعد ازان واپس در باغ شاهی آمده جنازه مبارک اعلیحضرت مرحوم را تکفین کرده جنازه مبارک را در یک حصه میدان گلف که مقابل سراج‌العمارات می‌باشد دفن کردیم و انشاءالله تعالی سر از فردا شروع فاتحه‌گیری در سراج‌العمارت کرده می‌شود و بیرق شاهی را نیز بالا کردیم کوائف امروزه همین بود مشروحاً برای آن نور دیده ارجمند ارقام گردید و ارجمند عزیزالوجود عضدالدوله که عازم و رونده کابل بود در منزل نمله مریض گردیده و در جلال‌آباد حاضر شده و بیعت کرده ماندنی جلال‌آباد شدند.

دعا می‌کنم که حضرت الهی جل جلاله اعلی حضرت سراج الملة والدين را بخشیده دیدار خود را نصیب شان بکند و ما و شما و تمامی خدمتگاران را توفیق دهد که در راه دین و دولت اسلام با تفاق خدمت کنیم که عندالله و عندالناس در داخل و خارج مقبول خاطر خاص و عام باشیم. انشاءالله تعالی آن ارجمند نور دیده سرگرم کارهای محوله خود بیشتر از پیشتر بوده باشند.

چون موقع نازک و معامله کلان است لازم است که از برای مشوره آن ارجمند سعادت مند اشخاص لایق معین کرده شوند لهذا عالیجاه اخوی کرام اعتمادالدوله و عالیجاهان سردار عبدالوهاب خان و محمدسرورخان نائب الحکومه سابق هرات و صالح محمدخان نائب سالار نظامی و میرزا محمودخان برگد امین نظام و برگد محمدعلی خان سرکرده تعمیرات که در کابل می‌باشند آنها را بحضور خود خواسته و بدون تشویش و هراسانی صلاح کرده انشاءالله تعالی انتظام فاتحه گیری و حصول بیعت نامه نفری نظامی و ملکی و رعیتی دارالسلطنه کابل را بدرستی و آرامی مثل جلال آباد انجام و تمام نمائید و بقدر امکان در دفع دزدهای معمولی نیز متوجه باشید انشاءالله تعالی باقی برخوردار و کامگار باشند. عالیجاه ارجمند عزیز الوجود هوش کنید که مزاج خود را خراب نکنید بسیار بدرستی و بدون تشویش اجرای کارها نمائید انشاءالله تعالی.»

(امیر نصر الله)

فرمان مذکور نیز شام پنجشنبه اول برج حوت سال (۱۲۹۷) شمسی در جلال آباد نوشته شده و ساعت ده صبح جمعه (۱۹) جمادی الاولی سنه (۱۳۳۷) قمری مطابق (۲۱) فبروری ۱۹۱۹ میلادی در قصر عین العمارات کابل توسط شجاع الدوله خان غوربندی قوم صافی فراش باشی برای سردار امان الله خان عین الدوله گیرنده انتقام خون پدر و استرداد کننده استقلال نامه افغانستان رسیده است.

اجمال گزارش روز نهم و دهم حوت سال (۱۲۹۷) شمسی در کابل باستان (نقل از صحیفه (۹) شماره (۱) سال اول جریده امان افغان)

روز جمعه نهم حوت سال (۱۲۹۷) شمسی سردار امان‌الله خان عین‌الدوله در محضر عساکر گفت: این نکته را من فراموش یا از خاطر خود محو کرده نمی‌توانم که قاتل جانی خاین از جمله همین کسانی است که در منزل کله‌گوش در خیمه‌گاه اقامت داشتند.

و گفت: قاتل را من قریباً می‌شناسم. کسی که تخت سلطنتش را پیش از آنکه ادنی تشبثی در پیدا کردن قاتل کند بی‌استحقاق برای خود تعیین نمود.

و الحاصل من دست همه مردمی را که در کله‌گوش بودند، بخون گلگون ناحق ریخته پدر خود آلوده می‌بینم. من این واقعه فاجعه را یا تحریک سرانگشت خارج می‌دانم، یا دست‌اندازی داخلی. من یقین کامل دارم که ملت افغان غم شریک من است. من عزم کرده‌ام که خون پدر را هدر نمی‌گذارم.

در این وقت پیش از همه جناب شجاعت و نجابت مآب نایب‌سالار صالح‌محمدخان با قدم‌های جرأت‌صادقانه دست عین‌الدوله را گرفته گفت: اگر کسی هست که خون پدر خود را می‌گیرد، من با همه هستی خود آماده‌ام و در رکاب همایونی بریختاندن خون خود حاضرم.

حاضرین همگی دست بیعت داده از حاضر بودن خود در رکاب آن حقدار غیور بحث‌ها راندند.

عساکر مقیم دارالسلطنه کابل بواسطه نایب‌سالار صالح‌محمدخان در جواب نطق عین‌الدوله (گیرنده انتقام خون پدر) گفتند که برای انتقام خون پدر همه ملت تا به نفس آخرین حاضر رکابیم و خون‌های خود را در راه این شرف ریختن عزم کرده‌ایم. بعد ازان همگی

یکه یکه بدست بوسی عین‌الدوله کسب مفاخرت بیعت کرده و سلامی پادشاهی گرفته صدای دعای «عمری د پیر بنه پادشاه» را باطراف دارالسلطنه کابل رسانیدند.

در اینجا توپ‌ها هم آغاز باعلان سلطنت با استقلال امانیه کرده از گوش‌ها گذشته بدماغ‌ها جاگیر گردید. در این وقت سه بجه روز جمعه بود. فردا روز شنبه بوقت ده بجه صبح باز بر سر عسکر رفته تجدید قول‌های سابق تحصیل اطمینان کرده اضافه و بر اظهار تشکر و ممنونیت از حق طلبی، عساکر، شرحی از احوال پریشانی آنها به صورت قبل بیان نمود و گفت: از بسیار وقت‌هاست که من احوال عساکر خود را می‌دیدم و پریشانی شان را حمل می‌کردم امروز که اختیارات خود را آنها بمن سپردند و مرا سرافسر خود دانستند، منمهم حتی‌الامکان در دفع پریشانی و بی‌روزگاری شان کوشش کردن را وظیفه یگانه و نخستین خود می‌دانم تا عساکر من ازین غم‌ها رها و مطمئن نباشند به تحصیل درس‌های عسکری و استعمال اسلحه و تعلیم قواعد و غیره با خاطر جمع و حواس بجا مشغول شده نمی‌توانند.

چون عساکر با من دیروز بیعت کردند و داد وفاداری و صداقت و اطاعت دادند منمهم مقابلتاً تنخواه اولاد غیرت نهاد دیانت نژادم عسکر را فی ماه هشت رویه اضافه بر اصل کرده فی ماه بیست رویه با آنها می‌دهم تا از همه پریشانی‌ها برآمده مشغول و مصروف تکمیل مهارت فن حرب و غیره باشند و امروز که پدرم شهید دست طمع و خیانت گردیده است و برای آرزوی غاصبانه شهوانیه بعضی خام طمعان جنایت و دنائت پیشه، از حیات و سلطنت محروم شده است اگر خدا ناخواسته حاجت باستعمال قوت عسکری شود. شما غیرتمندان بی‌آنکه فکر پریشانی‌ها داشته‌باشید برای اخذ خون پدرم در مقابل فئه باغیه خیانت کار حاضر و هوشیارباشید.

این را هم فراموش نکنید که من کریچ عزبی را که برای انتقام خون پدرم کشیده ام تا بوقت حصول مطلب در غلاف نخواهم گذاشت.

نائب‌سالار صالح‌محمدخان از طرف عسکر پیش آمده گفت: هزار بار شکر می‌کشیم که اگر دست‌های خیانت پیوست ارباب غرض پدر ما را شهید ساخت، تفضلات مالک‌الملک حقیقی ما هم چنان سرافسر باخبری عطا کرده که از غیرت فطری خون‌خواه پدر شهید، است و از شفقت جبلی غمخوار عسکر و ملت و ضعیف و غریب، و در لیاقت جان‌نشین لائق امیر مرحوم سعید ما البته اگر در راه اخذ انتقام پدر شهید خود حاضر نشدیم و قاتل خائن غرض کار او را هر که باشد بدست نیاریم کور، نمک خود غرض دور از انسانیت خواهیم بود.

ما با همه موجودیت خود در رکاب شاهانه شما حاضر بوده، هیچ‌گاه شما را تنها نخواهیم ماند. (شنبه دهم حوت سال ۱۲۹۷ شمسی میدان نظامی سمت شرق ارگ کابل)

نشر اولین اشتهار دولت امانیه در کابل باستان

سردار امان‌الله‌خان عین‌الدوله (وکیل دارالسلطنه کابل) شام روز جمعه (۲) حوت سال (۱۲۹۷) شمسی اشتهاری را تسوید و از مطبوعه حروفی دارالسلطنه کابل به تعداد دو نیم هزار ورق طبع و نشر نمود و این سند مهم را که اولین اشتهار استرداد استقلال باید دانست و یک قطعه ازان را که از مجموعه آثار پدرم در اختیار دارم، عکس و نقل آنرا عیناً سپرد صفحات کتاب می‌نمایم و ازینقرار است:

«اشتهار واجب‌الاظهار

ای ملت معظمه افغانستان نام سرزمین اسلامی و ای رعایای صادق و فرزندان حقیقه پدر من و پدر شما اعلیحضرت سراج‌المله‌والدین خاقان مغفرت قرین که شهید گوله طپانچه غدار و خیانت ارباب جنایت گردیده است!

بر همه شمایان اعلان و اعلام می‌شود که آن تاجدار بزرگوار که یک پادشاه مسلمان و از قوم و ملت غیور همین مملکت پاک و مقدس افغانستان بود یعنی پادشاه شما و از قوم و

جنس شما بود در لیلیه پنجمشنبه (۱۸) ماه جمادی‌الاول سنه (۱۳۳۷) در اثنای که موقع کله‌گوش نام موضع لمقان تشریف داشتند در ساعت سه شب در بستر خواب گاه حضرت شاهانه شان بضر بگلوله طپانچه شهید کرده شدند (انالله وانا الیه راجعون)

این ماتم و مصیبت را برای خودم خاص نمی‌دانم بلکه خودم را با شما شریک غم و ماتم می‌شمارم زیرا آن شهریار خوبی کردار پدر همه ما و شما بود بنابراین چنانچه شاعری گفته است: «از سر خون پدر فرزند صالح نگذرد» بر ما و بشما فرض و واجب است که همه مایان بالاتفاق برادروار انتقام پدرم که شهید و مظلوم دست خائنان دین و دولت اسلام گردیده حاضره و کمر بسته شویم و تا انتقام آن خون را نگیریم آسوده ننشینیم.

خود من که در وقت حیات پدر بزرگوارم بمقام وکالت دارالسلطنه کابل از طرف حضرت شاهانه شان موکل و مؤظف بودم و حال به اصالت آن بار بسیار سنگین امانت را متوکلاء و معتصماً بالله در عهده خود گرفتم و بر تخت سینه افغانیه بر دو مقصد بسیار مقدس و مهم بالعز و الاقبال جلوس نمودم.

اول مقصد خدمت دین مبین حضرت سید المرسلین محمد مصطفی صلی‌الله علیه وسلم است که برترین و احسن‌ترین مقاصد و مآرب همان است. و آن بدین پوره می‌شود که شما امت ناجیه حضرت محمدالامین (ص) و ملت غیور و دیندار افغانستان نشین محض بهمین مقصد مقدس نخستین با من همدل و همزبان گردید و دست و فاق و اتفاق را به یکدیگر داده در مقابل جملات و مهاجمات دشمنان دین و ملت حاضر و مهیا باشید.

ولیکن درین خصوص شرط اول همین است که ما فرزندان آن پادشاه رحیم‌القلب بسیار مهربان انتقام خون ناحق بسیار آشکار و عیان او را باید بگیریم.

ای ملت و قوم عزیز من! این خون ناحق و غدر مطلق از دو حال خالی نیست یا به تحریک سرانگشت خارج بوقوع آمده خواهد بود یا از داخل است که هم از طرف چنان شخصی

بوده خواهد بود که مدعی سلطنت بوده باشد تا او را برداشته خود بر جایش بنشیند. بهر صورت خود من که انشاءالله فرزندان صالح و صلبی شان هستم تا انتقام خون پدر خود را بگیرم شمشیر در غلاف نخواهم کرد و از همه شما برادران دین و وطن امید را دارم که مرا در این حق صریح من برادروار مددگاری رسانید.

انصاف شود یک آدمی چون از شما رعایا پدرش کشته شود در پیش من آمده خود را بخاکها می مالید و اوایلاها می کنید اینک حال قضیه بعکس آن واقع شده یعنی من که در این وقت به بیعتی که اهالی دارالسلطنه و نواحی آن و مشایخ کرام و سادات عظام از صنف جلیل عسکری و ملکی مردانه وار باتمام غیرت و شهامت کرده اند بالاستحقاق پادشاه شما و در حقیقت خدمتگار محافظه جان و مال و ناموس شما هستم پدر کشته می باشم و از شما مددگاری و همدردی خون پدر خودم را می خواهم، مقصد اول همین بود که گفته شد.

مقصد دوم: قبول نمودن بار امانت را این است که در یک بار دوبری که به وکالت سلطنت مامور شده بودم البته تا به یک درجه بشما برادران وطن و رعیت و ملت خود راشناختانده باشم که یگانه آرزوی من بحق رسانیدن مظلومان و داد ستاندن بی نوایان است، نیت یگانه من همین است که استعداد و قابلیت خدادادی که ذات اقدس خالق عظیم الشان ما در خصوص اجرای عدالت و رفع ظلم و بدعت در دماغ و قلب من القا فرموده است، آنرا از قوه بفعل بیاورم:

اول: بر همه شما رعایای صادق و ملت نجیبه خود این را اعلان و بشارت می دهم که من تاج سلطنت اسلامیة افغانیه را بنام استقلال و حاکمیت آزادانه داخلی و خارجی افغانستان بسر نهاده ام. مختصر معنی استقلال و آزادی داخلی و خارجی دولت این است که قبل ازین دولت ما را بعضی دشمنان خارجی ما سلطنت بالاستقلال آزاد داخل و خارج نمی دانستند بلکه در بیرون ما را آزاد نمی شناختند حالانکه مانند مردم افغانستان یک قوم جلیلی که

آزادی را سعادت خودها و از ادوار تاریخ بهر طرف دنیا بار بار شناختانده باشد چطور می‌شود که نام حمایت و یا آقایی کدام دولت خارج غیر دین و ملت خود را بر خود قبول کند؟  
حاشا! آگاه و داناباشید.

ای ملت و قوم نجیب من دولت افغانستان هر وقت آزاد و مستقل بوده و خواهد بود و من بهمین نام مقدس حکمرانی آنرا قبول کرده و بشما بشارت دادن را ضروری دانستم که شما قوم و ملت آزاد و مستقل هستید که حق حمایت و نگرانی هیچ کدام دولت خارج بر شما نیست.

دیگر اینکه حضرت پروردگار ما خالق یگانه لاشریک و لانظیر ما که پادشاه پادشاهان است در کلام برحق خود میفرماید! «و شاورهم فی الامر فاذا عزمتم فتوکل علی الله»

اینک من چنانچه در همه امور کلام خدا و رسول خدا را رهبر همه کارهای خود اتخاذ کرده ام.

ای ملت عزیز و ای قوم با تمیز! بر دین استوار در حفظ ناموس دین و دولت و ملتی خود، بیدار، بر نگاهبانی و دوستی خود هوشیار باشید.

در انتقام خون پدر حقیقی من و پدر معنوی که به حقیقت پدر شما بود با من دست اتفاق و پای همت را پرفشار دارید باقی از درگاه حضرت اقدس لایزال خود و شما و جمله اهل اسلام و همه بنی نوع انسان خیر و توفیق میخواهم.»

\*\*\*

تسوید اشتهار فوق اثر قلم خود اعلیحضرت امان‌الله شاه غازی است که در هفته اول جلوس خصوصی آن سرقهرمان آزادی در مطبعه حروفی ماشین‌خانه دارالسلطنه کابل به تعداد دونیم هزار قطعه طبع و در مرکز و اطراف افغانستان نشر گردید. و اولین سند رسمی

اطلاع و ابلاغ جهاد اسلامی افغانستان مستقل در داخل و خارج کشور همین ورقه معتبر است که بحیث بزرگ‌ترین سند تاریخ جهاد استرداد استقلال افغانستان بیادگار ماند و متن کامل آن از نظر گذشت.

اعلیحضرت امان‌الله شاه از دارالسلطنه کابل بتاريخ (۲۱) برج حوت سال (۱۲۹۷) شمسی یعنی دوازده روز بعد جلوس رسمی خود که مطابق است به (۱۱) مارچ ۱۹۱۹ میلادی به نماینده افغانستان در هند پیام فرستاد و گفت آنجا اعلان کند که:

حکومت افغانستان آرزو دارد بیاوری خداوند دانای توانا در مدت کوتاه یکی از معروف‌ترین و معززترین حکومت جهان گردد و فرمانی در این وقت از کابل باستان صادر فرمود که افغانستان باید از نگاه سیاست داخلی و خارجی آزاد و مستقل باشد. و نوشت که مردم افغانستان با امان‌الله همدست شده انتقام خون پدر او (اعلیحضرت سراج‌الملک‌والدین امیر حبیب‌الله خان) را از قاتل بگیرند و این قاتل همان دشمن تاریخی استقلال افغانستان است. و نوشت که مردم نجیب افغانستان باید آزاد باشد و هیچکس تحت فشار و ستم نباشد و قانون باید در افغانستان حکومت کند و قانون مطابق باحکام حکم دین مقدس اسلام باشد.

وصول بیعت‌نامه معین‌السلطنه و عضدالدوله بدارالسلطنه کابل

سردار عنایت‌الله خان معین‌السلطنه و سردار حیات‌الله خان عضدالدوله دوبرادر اندر بزرگ اعلیحضرت امان‌الله شاه که در جلال‌آباد مرکز ولایت ننگرهار اقامت داشتند بعد تسلیم شدن امیر نصرالله خان به دولت به استقلال امانیه بامضاء خود بیعت‌نامه نوشته بدارالسلطنه کابل برای اعلیحضرت امان‌الله شاه منادی بزرگ استرداد استقلال فرستادند و اینک عین متن آن درج کتاب می‌گردد:

«برادر عزیز ارجمند بدل و جان پیوند!

چونکه اراده‌ی ازلی بر این واقعه‌ی جانکاه قبله‌ی اعظم معظم ما و شما رفته چاره‌ی ازان که دفع می‌شد نبود، و شورش و عوارض که از همین یک هفته چه در بین خاندانی مان و چه در جلال‌آباد به نظامی پیش شد و دیده شد که اگر آتش این نفاق شعله‌ی خود را زیاد کند، بسا بربادی و خرابی یک عالم انسانیت و تباهی دودمان سلطنت را نشان می‌دهد.

لهذا از آنجا که خلعت شاهی بوجود آن برادر عزیز زین افتاد امامت و امارت نصیبش شد خوب شد که از برادران خود مبارک یادی بسمع شریف شان برسد و ابلاغ مبارکباد - مبارک کباد - مبارکباد نمودیم و اطمینان خود مانرا ازان برادر عزیز خود امید داریم که حاصل طرفین باشد بعد سر رشته آمدن را نموده ملاقات حاصل شود».

ای غائب از نظر بخدا می‌سپارم»

(فی تحریر لیل جمعه (۲۶) جمادی‌الاول (۱۳۳۷)

(عنایت‌الله) - (حیات‌الله)

\*\*\*

### برگزاری محفل فاتحه خوانی امیر شهید در کابل باستان

اعلیحضرت امیر حبیب‌الله خان بتاریخ پنجشنبه (۲۹) ربیع‌الاول سنه (۱۳۳۷) هجری قمری مطابق (۱۱) برج جدی سال (۱۲۷۹) شمسی و موافق اول جنوری (۱۹۱۹) میلادی برای آخرین بار از دارالسلطنه کابل بصوب جلال‌آباد مرکز ننگرهار عزیمت نمود. وکالت مقام سلطنت را در کابل به شاهزاده امان‌الله خان عین‌الدوله تفویض نمود. در عین سیاحت دره لغمان ساعت (۳) بجه شب پنجشنبه (۱۸) جمادی‌الاول سنه (۱۳۳۷) قمری مطابق اول برج حوت سال (۱۲۹۷) شمسی و موافق (۲۰) فبروری (۱۹۱۹) میلادی در اثر ضرب تفنگچه دشمن در بستر خواب به شهادت رسید.

خبر این واقعه ساعت ده قبل از ظهر جمعه (۲ حوت ۱۲۹۷) شمسی ضمن دو قطعه فرمان امیر نصرالله خان از جلال آباد به قصر عین‌العمارات دارالسلطنه کابل به سردار امان‌الله خان عین‌الدوله رسید.

محفل فاتحه خوانی امیر شهید در قصر سلام خانه کابل بحضور عین‌الدوله برگزار گردید و در همین هفته ضمن همه گرفتاری‌های نظامی و سیاسی از جهت انتقام خون امیر شهید و استحکام دولت امانیه بعزم استرداد استقلال افغانستان مراسم فاتحه خوانی و ادعیه در محافل و ادعیه در محافل بزرگ کابل بعمل آمد.

### ورود نصرالله خان امیر سابق از جلال آباد بدارالسلطنه

کابل چنانکه قبلاً مذکور شد سردار نصرالله خان نائب‌السلطنه بتاريخ (۱۰) برج جدی سال (۱۲۹۷) شمسی مطابق اول جنوری (۱۹۱۹ میلادی از دارالسلطنه کابل به همراه موکب شاهی عازم جلال آباد گردید در شب اول برج حوت سال مذکور اعلیحضرت امیر حبیب‌الله خان در حین سیاحت ولایت لمقان در کله‌گوش نام موضعی از ولایت مذکور از دست قاتل نامعلوم به ساعت (۳) شب مذکور به قتل رسید.

فردا بوقت قبل از ظهر سردار نصرالله خان در جلال آباد اعلان امارت سلطنت بنام خود نمود و فردا صبح روز جمعه فرمان به کابل فرستاد و از واقعه شهادت برادر و جلوس خود طبق فرمان خبر داد. شاهزاده سردار امان‌الله خان عین‌الدوله نه پذیرفت و عصر همان روز کابل اعلان استقلال نمود.

چون مسئله استقلال در نزد عموم طبقات ملت مسلمان در افغانستان خیلی مهم است از سیاست پسندیده آن جوان دلیر از خود گذر همه منورین مملکت پشتیبانی کرده در میدان نظامی کابل برای قبول اطاعت حاضر شدند.

از کابل بتاریخ یکشنبه (۴) حوت به نصرالله خان خبر داده گفته شد که شما به ولایت لمقان بروید و جلال آباد را باختیار حکومت امانیه بگذارید که ما آنجا خیالی داریم. (یعنی تبلیغات جهاد استرداد استقلال را آغاز می کنیم).

نصرالله خان امیر سابق عزیمت و اقامت خود را در ولایت لمقان و یا نقطه دیگر از سمت مشرق مناسب ندیده روز پنجشنبه (۸) برج حوت بیعت نامه خود را بدست نماینده حکومت امانیه در جلال آباد سپرد و خود با نفری معیتی بسواری موتر عازم و وارد ارگ کابل گردید و بدولت با استقلال امانیه تسلیم گردید.

چون مخالفین استقلال افغانستان به بهانه جانبداری نصرالله خان تبلیغات و تحریکات می نمودند، حکومت امانیه مناسب دید که در ارگ کابل بطور مهذبانه بقید نظر باشد و این تصور می رفت که نائب السلطنه سابق در ورود خود بدارالسلطنه کابل خیالی دارد و اگر که او خود این خیال نداشت اما ملازمین و مقریین خدمت او افکار باطل در سر داشتند و چنانکه چند ماه بعد بظهور رسید و افتخار نصرالله خان امیر سابق، همینکه سد راه استرداد استقلال نگردید و کابل پایتخت افغانستان را فراموش نکرد.

### تاج استقلال افغانستان در کابل باستان

چون منبع الهام ملت آزاد فطرت افغانستان در همه موارد تاریخ دوره های ممتد و پرشکوه آن است سردار امان الله خان عین الدوله در سال (۱۲۸۳) شمسی مطابق سنه (۱۲۲۲) قمری مطابق به مشورت رجال منور افغانستان یعنی مشاورین بزرگ دربار سلطنت در نشان مکتوبات خصوصی خود دفتر عین الدوله شکل محراب و منبر اولین افتخار اسلامی و افغانی یادگار لویه جرگه مجلس کبیر ملی قریب مزار شیر سرخ قندهار را انتخاب نمود.

بتاریخ جمعه (۲) برج حوت سال (۱۲۹۷) شمسی در مواقع مراسم جلوس خصوصی عین الدوله بر تخت سلطنت با استقلال افغانستان - اعضای شورای کبراء یعنی مشاورین

دولت و حکومت بر همین اساس سوابق با هم مشورت نموده گفتند که: خوشه گندم تاج استقلال نشان زراعت افغانستان را که پدر سر قهرمان افغان اعنی اعلیحضرت احمدشاه غازی کبیر بتاریخ جمعه (۲۱) رجب المرجب سنه (۱۱۶۰) هجری قمری مطابق پنج برج اسد سال (۱۱۲۶) شمسی از دست ملت مسلمان افغانستان پذیرفته بر کلاه سلطنت بحیث تاج استقلال در قریب مزار شیر سرخ (سور زمري) در دارالقرار قندهار گذاشته است، از این روز مقدس نیت استرداد استقلال منحیث وارث بالاستحقاق همان مراسم که استرداد استقلال کامل را مصمم شده اید بر فرق کلاه خود بپذیرید، تا ملت آزاد فطرت افغانستان از این تاریخ همچنان بزیر لوای حریت و آزادی کامل عهد درخشان شما عموماً جمع شده براه مقاصد دینی، ملی و مملکتی قدم‌های وسیع و سریع بردارند و با اتفاق همراهی یکدیگر مظفربیتی از خود نشان بدهند.

این مشورت اعضای شورای کبراء دارالسلطنه خیلی پسندیده آمد و آنآ منظور پادشاه جوان و تأئید همگان منورین دربار گردید، و به ساعت ده صبح روز جمعه نهم برج حوت سال (۱۲۹۷) شمسی در میدان عسکری ساحة اردوباغ قدیم و این وقت قومی باغ عهد سراجیه یعنی در این فرصت جلوس رسمی در محضر عساکر از دست شیخ الاسلام شکل خوشه گندم و برگ گیاه سبز پذیرفته گردید.

خوشه گندم - تاج استقلال در مدت ده سال بر کلاه آن فدایی حقیقی دین و وطن و ملت بلند و تاج استقلال افغانستان شناخته می‌شد.

در الواح تاریخ و مهرها و نشان‌ها این شکل درخشان خوشه گندم دیده می‌شود.

بیانات اعلیحضرت امان‌الله شاه در موقع پذیرفتن تاج سلطنت جمعه (۹) حوت سال (۱۲۹۷) شمسی

## بسم الله الرحمن الرحيم

ملت بلند همت لشکر غیور!

این مخلوق عاجز خالق کائنات امیر شما امیر امان الله بشما نوید و بشارت می دهد که از ایزد متعال سپاس گذارم. بازهم از پروردگار سپاس گذارم که حکومت این ملت بزرگ ما و سرزمین محبوب و مقدس ما با وضع بسیار دلخواه و دلپذیر از چنان وحشت و اغتشاش که سنجیده شده بود، در صلح و امن باقی ماند. و گفت عمومی من که هیچ حق نداشت خودش را داوطلبانه از امیری خلع کرد و مرا به امارت و وراثت بالاستحقاق سلطنت شناخت.

تعهد عهد و پیمان وی و برادرانم سردار عنایت الله خان و سردار حیات الله خان و سائر اعضای دودمان شاهی برای من رسید.

ذات خالق یکتا (ج) حکومت خجسته اسلامی ما را از اضطراب و وحشت و اغتشاش نجات داد و حکومت اسلامی افغانی ما را توانائی و نیرو و آزادی بیشتر ارزانی داشت. و باید این را خوب بدانیم که از عنایت مخصوص ایزد توانا و روح پرفتوح حضرت پیامبر محمد مصطفی (ص) برای حکومت و ملت ما چنین خیر مرحمت گردید. در حالیکه ملت بزرگ من تاج سلطنت را بسر من نهاد من به آواز بلند اعلان می کنم که تنها بآن شرط تاج و تخت را می پذیرم که شما با اندیشه ها و افکار من همکاری کنید. اولاً حکومت افغانستان باید از نگاه داخلی و خارجی مستقل و آزاد باشد. یعنی از تمام آن حقوقی که حکومت قدرت های مستقل دارند افغانستان نیز از همان حقوق بهره مند گردد. ملت باید آزاد باشد یعنی یک فرد محکوم فرد دیگر نبوده و کسی بر کسی ظلم نکند. البته اطاعت از قانون مقدس محمد (ص) و قوانین ملکی و نظامی باید بدیده احترام نگریسته شود و ملت بزرگ افغانستان بنابر خصلت و غریزه باطاعت چنین قوانین شهرت دارد.

من تاج شما را بدون این شرط نخواهم پذیرفت. تاج بزرگ و عالی‌شان را بافتخار وبا عزم و مقصد راسخ بر سر نهادم و بدینصورت مسؤولیت سنگین امامت و امارت سلطنت اسلامیة افغانستان را قبول کردم من امیدوارم که شما ملت با ایمان عاقل و بلند همت از خالق ارض و سماوات نیاز نمائید که بمن چنان نیرو و قدرت عنایت فرماید که در امر امارت مطابق باحکام شریعت حضرت سید المرسلین(ص) پیروز گردم.

در حال حاضر اصول بیگاری را در مملکت ملغی قرار دادم و بیاری و مرحمت ایزدی حکومت عالیہ شما چنان اصلاحاتی را که برای حکومت و ملت سودمند و مفید باشد تجویز خواهد کرد تا شاید ملت و حکومت افغانستان شهرت و نام و نشانی در بین جهان متمدن کسب نماید و موقوف و موقعیت مناسب خود را همردیف قدرت‌های متمدن احراز کند.

علاوه بر آن مرحمت ایزد توانا را شامل حال خویش می‌خواهم تا بمن لطف عنایت فرماید که برای بهبود و آسوده حالی شما مسلمان‌ها و تمام جهان بشیریت خدمت کنم. هادی من خداوند متعال باشد تا به آرزوهای خویش جامه عمل ببوشانم.

### تشکیل اولین هیأت ناظرین دولت در کابل باستان

اولین هیأت ناظرین دولت یعنی اولین کابینه وزراء افغانستان در بدو دوره استرداد استقلال افغانستان بفرمان اعلیحضرت امان‌الله شاه بتاريخ جمادی‌الاولی سنه (۱۳۳۷) قمری مطابق برج حوت سال (۱۲۹۷) شمسی و موافق مارچ (۱۹۱۹) میلادی در کابل باستان پایتخت افغانستان مستقل تشکیل گردید و در برج حمل سال (۱۳۰۰) شمسی ناظرین دولت به وزیران دولت و نظارت به وزارت تبدیل اسم نمود. ناظرین دولت از تاریخ نهم برج حوت در جمیع خدمات دولت امانیه که مبتدای دور استرداد استقلال است، سهم فعال گرفتند.

اعلیحضرت امان‌الله شاه در اوائل تشکیل هیئت ناظرین دولت برج حوت سال (۱۲۹۷)

شمسی گفت: حکومت ما در افغانستان اصلاحاتی خواهد نمود که ملت و مملکت ما بتوانند در بین ملل متمدن جهان جای مناسب مقام خود را حاصل نمایند. و گفت:

«دولت حقیقی افغان‌ها بعد ازین کسانی خواهند بود که استقلال کامل افغانستان را با تمام معانی آن برسمیت بشناسند» و گفت: «بعد ازین روابط ما با کشورها بصورت بالمثل و متقابل خواهد بود.»

ناظرین دولت باین نام‌ها شناخته می‌شدند:

- ناظر اداره فاخره امور خارجیه.
- ناظر امور حربیه
- ناظر امور داخلیه.
- ناظر امور معارف عمومی.
- ناظر امور مالیه.
- ناظر امور زراعت.
- ناظر امور دربار
- ناظر امور نقلیات ومواصلات.

این عناوین تا خاتمه برج حوت سال (۱۲۹۹) شمسی ادامه داشت و از اول برج حمل سال (۱۳۰۰) شمسی بنام وزراء دولت شناخته شد و کلمه نظارت به وزارت تبدیل گردید.

### نطق اعلیحضرت امان‌الله شاه در محضر ناظرین دولت و منورین ملت

اعلیحضرت امان‌الله شاه بتاريخ (۲۴) حمل سال (۱۲۹۸) شمسی (۱۳) اپریل (۱۹۱۹م) در مسجد جامع کبیر عیدگاه کابل در محضر عموم نفری نظامی و ملکی استقلال کامل افغانستان را در پرتو ارشادات اسلامی مجدداً و مکرراً ضمن نطق خود اعلان نمود و گفت:

«خدایا! استقلال یا مرگ»

و در قومی باغ (سمت شمال دریای کابل) در محفل بزرگی که بمناسبت تبلیغات جهاد اسلامی بروز مذکور برگزار شده بود، اعلیحضرت امان‌الله شاه گفته‌های خود را که در مسجد جامع کبیر عیدگاه<sup>۱</sup> بیان کرده بود تکرار نمود و گفت:

«من خودم و مملکت خودم افغانستان را از لحاظ داخلی و خارجی کاملاً آزاد و مستقل اعلان کرده ام بعد ازین افغانستان مملکت من مانند سائر دول و قدرت‌های جهان آزاد است. به هیچ نیروی خارجی باندازه یک سر مو اجازه داده نخواهد شد که در امور داخلی و خارجی افغانستان مداخله کند. و اگر کسی به چنین امری اقدام نماید گردنش را با این شمشیر خواهم زد.» (این همان شمشیر برهنه‌پی بود که تا امروز ۲۴ حمل ۱۲۹۸ ش در دست داشت).

اعلیحضرت امان‌الله شاه نطق سیاسی و عسکری خود را خاتمه داد و بطرف حافظ سیف‌الله‌خان نماینده هند مقیم کابل متوجه شده بخنده گفت: آیا چیزی که گفتم فهمیدید؟ حافظ سیف‌الله‌خان حرمت نموده گفت بیانات امیرصاحب را فهمیدم.

مذکور نماینده سیاسی هند در کابل بود و جریان گزارش‌های (۲۴) حمل ۱۲۹۸) شمسی و سائر جریانات ایام آغاز جهاد اسلامی عهد امانی را از کابل به هندوستان بمقامات برتانوی خریداد.

تاریخ فوق مطابق شب نهم) حوت سال (۱۲۹۷ هجری) شمسی است.

**تعیین علمای علوم دینی برای امر تبلیغ جهاد اسلامی از کابل باستان**

در وقتی که قوماندان‌های محاذات برای مدافعه خطوط سرحدات و مجاهدات در راه

<sup>۱</sup> دولت جهادی اسلامی در برج ثور ۱۳۷۱ شمسی این مسجد جامع کبیر دارالسلطنه کابل را مسجد الفتح نام گذاشت و ممکن مفهوم آن تبلیغ جهاد اسلامی عهد امانیه مورد نظر باشد.

حصول استقلال کامل تعیین شدند، یک تعداد از علمای اسلامی برای تبلیغ ارشادات اسلامی و نوشتن اسلامی و خواندن خطبه جهاد از حضور اعلیحضرت امان‌الله شاه تعیین و مشخص گردیدند که بهمراه قوماندان‌های محاذات سه جبهه‌پی که تعیین شده اند تشریف فرما شوند که ازان جمله اند:

ملاصاحب ترمزی و ملاصاحب چکنور از سمت مشرقی. مولوی صالح محمدخان و آخوندزاده ملا عبدالحمیدخان الکوزائی متولی خرقه شریفه، قندهار برای تبلیغات جهاد اسلامی در قندهار، حضرت فضل محمد و حضرت فضل عمر مجددی کابلی در سمت جنوبی و همچنان شخصیت‌های ممتاز علمی چند نفر دیگر نیز در این امر مقدس تبلیغات جهاد اسلامی ایام استرداد استقلال افغانستان اشتراک داشتند. قاضی عبدالشکورخان بارکزائی و مولوی عبدالرزاق خان اندری همچنان از مبلغین و نویسندگان خطب و مقالات امر جهاد بودند.

مولوی عبدالقدیر لمقانی در هزارناو مصروف خدمات علمی جهادی بود. ملاصاحب چکنور از مجاهدین راه آزادی و استقلال در اواسط برج جوزای سال (۱۳۱۰) شمسی مطابق محرم الحرام سنه (۱۳۴۹) قمری وفات یافت. و در لویه جرگه‌های عهد امانیه اشتراک می‌ورزید.

### اعطای خلعت استقلال در کابل باستان

اولین جمعیت از خود گذر وفادار و فداکاری که از تاریخ (۲) برج حوت سال (۱۲۹۷) شمسی بغرض حصول استقلال مجدد افغانستان ابراز جدیت عام و تام و فداکاری و وفاداری کامل از خود در راه خدمات دین و وطن ابراز شهامت و غیرت کرده بودند، اعلیحضرت امان‌الله شاه برای این اولین دسته وفاداران و فداکاران خدمت دین و وطن یک دست لباس رسمی و کمربند نشان وفا منظور نمود. خلعت استقلال، دریشی و کمربند بتاریخ پنجشنبه (۷) برج جوزای سال (۱۲۹۸) شمسی در قصر سلام‌خانه ارگ کابل از دست آن پادشاه دیانت اکتفا

اعطا گردید و در شب عید سعید فطر (سنه ۱۳۳۷) قمری مطابق (۸) برج سرطان سال (۱۲۹۸) شمسی نشان وفا و فرمان بامضاء و دستخط خاص پادشاه منادی نهضت و استقلال مجدد از دست شخص شخیص پادشاه به سینه پانزده نفر اولین اشخاص مستحق این افتخار یعنی خلعت استقلال الصاق و اعطاء گردید.

و این جمعیتی بود که بروز جمعه (۲) حوت (۱۲۹۷) شمسی گفته بودند: در راه اعاده استقلال کامل و انتقام خون امیر شهید و استحکام دولت علیه امانیه از سر و مال خود می‌گذریم و فقط باین شرط که شما هم از این تصمیم خود روگردان نشوید. عکس‌ها و فرمان‌ها و نشانی که از این مراسم بجا مانده در تاریخ کابل و تمام ولایات افغانستان مستقل ارزش خاص و فراوان دارد چرا که اولین نشان دولت امانیه و استحکام دولت آن پادشاه بمقصد استرداد استقلال است.

در نظامنامه نشان‌ها نوشته شده است که نشان وفا برای پسر بزرگ گیرنده نشان وفا، میراث شده می‌تواند.

### القاب محصل استقلال - در کابل باستان

در تاریخ یوم یکشنبه (۱۲) برج سرطان سال (۱۳۰۰) شمسی مطابق (۲۶) شهر شوال المکرم سنه (۱۳۳۹) قمری در متن قباله زمین که از طرف دولت به عالیجاه عزت همراه فقیر محمد خان ولد مرحوم محمد عمر خان ولد مرحوم محمد کلان خان به مبلغ یازده هزار روپیه پخته ضرب کابلی جدید رایج الوقت هر واحد آن دو مثقالی بفروش رسیده است. القاب فرمان‌روای دولت مستقل اینطور نوشته شده است:

«اعلیحضرت کیوان رفعت سلطان المسلمین امیر روشن ضمیر امیر صاحب والا مناقب امیر امان‌الله خان پادشاه خودمختار دولت اسلامیة افغانستان خلف الصدق جنت مکان خلد آشیان اعلیحضرت سراج الملة والدين امیر سعید شهید امیر حبیب‌الله خان خلف الصدق

غفران پناه علیین آرامگاه ضیاءالملة والدين مرحوم غازی نورالله مرقدما»

\*\*\*

این القاب در وثائق معتبر شرعی ثبوت استقلال کامل افغانستان می‌نماید. و هریک جمله فوق از اسناد قوی اعتبار استقلال است و علماء شرعیه محاکم کابل مناسب می‌دانستند که در وثائق نه از روی مراسم دربارداری و تشریفاتی بلکه محض از روی واقعیت مطلق استقلال ملی و مملکتی افغانستان آن القاب بزرگ را لزوماً بنگارند. و تاریخ کابل حاوی اینگونه اسناد مهم در هر وقت باشد.

بدست آمدن یکصد و بیست و شش قطعه نقشه جغرافی افغانستان از محاذ تل و وصول آن بدارالسلطنه کابل

اعلیحضرت امان‌الله شاه غازی در برج حمل سال (۱۲۹۸) شمسی، عبدالجبارخان جبارخیل را از دارالسلطنه کابل به سمت جنوبی فرستاد در هفته اول برج جوزای سال مذکور در ایامی که فوج شاهی دولت امانیه و لشکرهای مجاهدین قومی و ملی برقرارگاه‌های افواج انگلیسی حمله بردند، یکنفر جنرال انگلیس که خود را محصور قوای مجاهدین افغان دید، خودکشی نمود. و از اتاق جنرال مذکور یکصد و بیست و شش قطعه نقشه جغرافی افغانستان بدست آمد که مجموعاً یک نقشه بزرگ تمام مملکت افغانستان موجود و سرحدات قلمرو تاریخی آنرا نشان می‌داد. عبدالجبارخان جبارخیل مرد عالم فاضل دو قطعه آنرا به نظارت معارف سپرد و بقیه آنرا دو قطعه و یک قطعه بهر یک از دوستان آشنایان خود هدیه نمود.

در فرمانی که اعلیحضرت امان‌الله شاه بتاريخ دوشنبه (۵) برج اسد سال (۱۲۹۸) شمسی از دارالسلطنه کابل به سمت جنوبی فرستاده است، معلوم می‌شود که بیرق و توپخانه و خزانه به معرفت عبدالجبارخان همراه کل ملکان معتبر وزیری بطرف وانا بیک اصول درست روانه شده و سردار محمدنادرخان سپهسالار خدمت او را تصدیق نموده است.

بیرق دولت پادشاهی افغانستان که در برج سرطان سال (۱۲۹۸) شمسی در وانا مرکز وزیرستان برافراخته شد، عبدالجبارخان جبارخیل در این مراسم بزرگ اشتراک داشت.

### صندوقدار ارگ کابل

بزرگترین اداره‌پی که اجناس نقد و اشیاء قیمت دار دولت دران گذاشته می‌شد بنام صندوق خانه و متصدی مسؤل آنرا صندوق دار و یاصاحب جمع صندوق‌خانه یاد می‌کردند. این اداره از جهت آنکه اجناس ذی قیمت معنوی در آن نگاهداری می‌شد، بنام صندوق‌خانه مبارکه می‌شناختند و در اسناد می‌نوشتند.

در عهد سراجیه و اوائل عهد امانیه شخصی که این رتبه را در ارگ کابل داشت محمدولی‌خان ابن ابوالفیض‌خان بود و در برج حوت سال (۱۲۹۷) شمسی بعوض او محمدامان‌خان ابن بای‌محمدخان مقرر گردید و چند وقتی دوام داد. در وقت تشکیلات جدید عهد امانی این عنوان تبدیل یافت.

### امضای آخرین سند استرداد استقلال در کابل باستان

سردار علی‌احمدخان بارکزائی ناظر امور داخلیه و سرهملتن گرانت بتاریخ دوشنبه (۱۸) برج اسد سال (۱۲۹۸ هجری) شمسی مطابق (۱۴) ذیقعدہ الحرام سنه (۱۳۳۷) هجری قمری موافق (۱۰) اگست (۱۹۱۹) میلادی در راولپندی معاهده استرداد استقلال افغانستان را امضاء کردند.

بروزه‌های سه شنبه (۲۶) و چهارشنبه (۲۷) اسد سال مذکور بحث و مباحثه در قصر زرافشان مقام موقت نظارت امور خارجه کابل بحضور سر قهرمان ملی افغانستان اعلیحضرت امان‌الله شاه ادامه داشت.

چون مواد معاهده مطابق به شان و شرف افغانستان بطور دلخواه تمام شد اعلیحضرت امان‌الله شاه آن سند مهم را در کابل در قصر زرافشان بتاریخ (۲۸) برج اسد سال (۱۲۹۸)

شمسی بقلم خود امضاء نمود و این قلم خودرنگ یادگاری در الماری دارالتحریر شاهی (ارگ دارالسلطنه کابل) حفظ گردید. اعلیحضرت غازی، بعد مراسم امضای حاضرین دربار سلطنت را مخاطب قرار داده گفت: بعد ازین اگر امان‌الله زنده باشد و یا مرده شما ملت نجیب و غیور افغانستان این روز خجسته (۲۸) را همه ساله بنام عید ملی و خاطره شریف استرداد استقلال کشور جشن بگیرید.

### ترتیب اولین نظامنامه نشان‌های دولت علیه افغانستان

در سال (۱۲۹۸) شمسی در وقتی که افغانستان به استرداد استقلال تاریخی خود نائل گردید با مرو اراده سنیة اعلیحضرت امان‌الله شاه غازی اولین نظامنامه نشان‌های دولت علیه افغانستان توسط شورای علماء و مجلس وضع قوانین و تصویب و کلاء ملت و تصویب مجلس عالی وزراء دولت پادشاهی افغانستان مستقل در دارالسلطنه کابل ترتیب و تدوین و اشکال نشان‌ها ترسیم و تنظیم گردید. و بفرمایش دولت افغانستان بتاریخ دوشنبه اول ماه شوال‌المکرم سنه (۱۳۴۱) قمری در چاپ‌خانه مشرقی برلین بطبع رسید. تعداد صفحات مضامین (۱۴) و اشکال نشان‌ها (۳۹) قطعه و نوشته است:

نشان استقلال: برای حصول استقلال و آزادی مملکت افغانستان یک اثر پریمی است، نشان استقلال یک نشان نظامی است. این نشان دلیل آن است که دارنده آن در وظایف حفظ استقلال و شوکت مملکت افغانستان خدمات فوق‌العاده نموده است.

نشان وفا: باشخصیکه در آغاز جلوس اعلیحضرت همایونی نسبت به سلطنت مستقل افغانستان اظهار وفاداری نموده اند مرحمت شده و در آینده نیز برای اشخاصیکه در حق اعلیحضرت شهریار و وفا و اخلاص خودشان را ابراز نمایند بامر اعلیحضرت شهریار اعطاء می‌شود و نوشته است: نشان وفا به‌خانواده دارنده نشان منتقل می‌شود و فرزند ارشد آن خانواده باجازه و امر اعلیحضرت حق حمل آنرا دارد.

### انتقال مکتب فنون حرب از قصر ناک باغ به مهتاب قلعه

اعلیحضرت امان‌الله شاه غازی در برج اسد سال (۱۲۹۸) شمسی مهتاب قلعه و مهتاب باغ واقع چهاردهی دارالسلطنه کابل را به اختیار مکتب فنون حرب گذاشت، مطبعه عنایت که از بدو ظهور دوره سلطنت امانیه مسدود شده بود دوباره ماسین حروفی و عمله فنی آنرا به مهتاب قلعه انتقال فرموده با اختیار مکتب فنون حرب سپرد. نگران مکتب فنون حرب در این دوره استرداد استقلال جنرال محمود سامی و نیز دونفر معلم ترکی ضیاء‌بیگ و حسن حسنی‌بیگ بودند.

تعلیم‌گاه سواد در آنجا و نیز قطعه نمونه سه صد نفر جوان سرباز افغان در آنجا تحت تربیت بودند که ازان جمله یکی حبیب‌الله ولد امین‌الله کلکانی و دیگر محمداکرم قراچه داغی ساکن قلعه فراش‌های پغمان است. عبدالقیوم خان ابراهیم خیل کرنیل و عبدالغفور فرزند ملا عبدالله ساکن بیگتوت پغمان و شیراحمدخان ولد عبدالرحیم خان محمدزائی کپتان‌های قطعه نمونه بودند. محمدداود ولد محمودخان ساکن قلعه قافله‌باشی چهاردهی کابل از سپاهیان قطعه نمونه تا (۱۳۳۷) شمسی در مطبعه دولتی کابل ملازمت داشت و در سال (۱۳۶۸) شمسی وفات یافت. نگران و کپتان‌های مذکور در دوره اغتشاش روی همان سوابق شناسائی وقع و اعتباری داشتند. مهتاب قلعه تا الآن برج میزان سال (۱۳۷۰) شمسی پا برجا و بر همان اساس قرارگاه عسکری است.

**بازگشت مجاهدین جهاد استرداد استقلال از سمت جنوبی بدارالسلطنه کابل (۲۸) میزان سال (۱۲۹۸) شمسی**

بتاریخ (۲۸) برج میزان سال (۱۲۹۸) شمسی - بتقریب بازگشت مجاهدین از سمت جنوبی بدارالسلطنه کابل، نظر به خدمت فوق‌العاده‌پی که در ایام جهاد استرداد استقلال در جبهه جنوبی انجام داده بودند در کابل باستان جشن گرفته شد. و این مراسم استقبال و تجلیل محفل دعوت شاهی در روز مذکور از باعث اعاده استقلال افغانستان بود که آخرین سند

آن بروز (۲۸) اسد سال (۱۲۹۸) شمسی در کابل باستان بامضای پادشاه افغان رسید و پوره دو ماه بعد این روز که مژده بخشای حصول استقلال این کشور قلب آسیا است، سردار محمدنادرخان سپهسالار غازی و سردار شاه محمود غازی و نفری صاحب منصبان فوج شاهی و اکابر روشناسان ملی سمت جنوبی بشمول ببرک خان جدرانی بدارالسلطنه کابل احضار گردیدند.

موسیو براوین اولین سفیر مختار روس که در برج سنبله سال مذکور وارد کابل شده بود نیز در این محفل دعوت شاهی باریاب و در پهلوی علامه محمود طرزی ناظر امور خارجه و علی احمدخان ایشیک اقاسی ملکی ناظر امور داخله و نیز سائر افراد فداکار رسمی و ملی در این محفل بزرگ شاهی حاضر و شخص قهرمان معرکه استقلال سردار محمدنادرخان غازی در پهلوی پادشاه اعلیحضرت امان الله شاه غازی با لباس ملی جهاد دیده می شود و در تقویم سال این روز قابل یادآوری است.

موسیو براوین اولین سفیر مختار روس در کابل مذکور بزبان دری فارسی مختصر نطقی نمود و بازگشت مجاهدین معرکه استرداد استقلال را بکابل خیلی ها پرارزش تلقی نموده و از طرف خود و ملت روس صمیمانه تبریک گفت مذکور بزبان دان فارسی بود.

### تصنیف امان الغزات «رساله منظوم در تاریخ استرداد استقلال افغانستان»

مولوی سیف الرحمن خان قاضی عسکر در برج حوت سال (۱۲۹۷) شمسی در ایام نشر اعلان استرداد استقلال افغانستان بجهت تحریک و تبلیغ جهاد استقلال و محافظت خاک مقدس وطن - رساله پی بزبان پشتو به نظم تصنیف نمود و در همان ایام از میرزا شیر احمدخان مستقی خیل جلال آبادی ننگرهاری شاعر حضور متخلص (مخلص) خواهش نمود که اثر مصنفه او را از پشتو به دری ترجمه کرده بزبان دری تنظیم نماید.

میرزا شیر احمدخان مخلص اثر منظوم خود را «امان الغزات» نام گذاشت و واقعات ایام

جهاد استقلال را به نظم دری و عبارات خیلی فصیح و عام فهم و نهایت متین باصول تاریخ و ادب فراهم آورد.

اثر منصفه مولوی سیف‌الرحمن خان را متأسفانه ملاحظه نکرده ام و اما اثر منصفه میرزا شیراحمدخان بخط خودش در دست نگارنده این کتاب است که خلاصه‌ی از ابیات آنرا در این صحائف نقل و درج می‌نمایم:

کز منش تا انقطاع دهر ماند یادگار مشتهر نامش امان فرقه غزات شد ظهر آدینه بروز هفدهم انجم یافت گفت چون درصف غازی و شهیدت شد مقال می‌شوی زین هر دونام خوش بمقصد مستفید	نامزد این نسخه را کردم بنام شهریار چون رقم درعهد شاه معدلت آیات شد وین مبارک‌نامه در ماه رجب اتمام یافت کردم ازهااتف برای سال تاریخش سوال سنه هجری اگر خواهی بگو غازی شهید
---	--

ماه رجب سنه (۱۳۳۷) هجری قمری مطابق برج ثور سال (۱۲۹۸) شمسی و مصادف با پیام جهاد استقلال و شاعر حضور اینطور تصریح کرده است:

ناگهان افتاد در گیتی عجائب انقلاب با مسلمانان علم افراختند از بهر جنگ تا که شد یک هفته تکمیلیش بلطف کردگار در دم دشمن بجان بازی علم برداشتند	تا دو جزو نصف دیگر شد رقم از این کتاب یعنی آمد از نواح شرق افواج فرنگ لاجرم کردم به تحریرش عجالت را شعاع غازیان از استماعش بهره‌ها برداشتند
---	--

\*\*\*

سرو هم شمشاد شان رایات خوش عنوان بود که ازو آید بکف ما را گل ناموس و ننگ	غازیان را عرصه‌گاه جنگ چون بستان بود فی‌الحقیقت گلشن است ازبهر ما میدان جنگ
---	--

محفل جشن و تماشاگاه حوران می‌شود	گر بریزد خون ما صحرا گلستان می‌شود
----------------------------------	------------------------------------

\*\*\*

سرخرو پیش خدا در دار عقبی می‌شویم تا قیامت نام ما ماند به نیکی آشکار	نیکنام و سر فراز دین و دنیا می‌شویم در ظفر یابیم بر اعدا زهی و وقار
---	--

\*\*\*

خاک بر سر می‌شویم و لائق نار سقر  
کاین وطن از بهر اسلام است مارا دلپذیر  
ملک را ماندن بدشمن کار ایماندار نیست  
مؤمنان را بزم عشرت می‌نماید عزم جنگ  
بهر ترغیب غزا ای مؤمنان محترم

لیک اگر ملک و وطن ازدست ما گردد بدر  
ای خدا جانرا زما گیر و وطن از ما مگیر  
پس برای مؤمنان ایثار جان دشوار نیست  
در نگهداری ملک و ملت و ناموس و ننگ  
این بنای مجملی را کرد شیر احمد رقوم

در خصوص آغاز جهاد اسلامی استرداد استقلال افغانستان گفته است:

گوئیا باد صبا بر غنچه‌های گل رسید  
شادمان گردید دل‌ها و نصارت یافت گوش

اندران اثنا بشیری از سوی کابل رسید  
مژده راحت فزا آورد برما چون سروش

و در خصوص جلوس با استقلال اعلیحضرت امان‌الله شاه گفته است:

تا دهد این دولت موروثی خود را اساس  
لیک یک شرطی بدل دارم که آریدش بگوش  
دارم استقلال و آزادیش را در دل گزین  
جز خدای خود ندارم بیم و امیدی ز کس  
آفرین کردند و براین عزم تحسین‌خوان شدند  
جمله گفتندش برین فکرت هزاران آفرین  
شکر الله شد ز تو این مشکل ما حل پذیر  
ایمنی پیدا باین فرخنده مرز و بوم شد  
رفع خواهد کرد حق از ملک ما نام خلل  
عفو او بنگر رهایی یافت هر بندی ز بند  
هست این نیت بدرگاه خدا بیشک قبول  
تا نباشد در خزاین خرج بیجا بیش و کم  
بهر او افراخت در بزم سفارت‌ها نشان

عالمان و افسران کردند پیشش التماس  
گفت ایشان را که من بار را گیرم بدوش  
دولت خود را نمی‌خواهم مقید بعد ازین  
خادم دین رسول‌الله خواهم بود و بس  
زین کلام او خردمندان همه حیران شدند  
رتبه عقل و ذکایش را چو دیدند این چنین  
داشتیم از سال‌ها این آرزو را در ضمیر  
بیم فتنه از جلال آباد هم معدوم شد  
زانکه اسمش را امان‌الله مانده در ازل  
فرط جودش بین کهدش از وی موجب‌ها دوچند  
از دیانت گفت خود را خادم دین رسول  
منع کرد اسراف از وجه بیت‌المال هم  
حسن تدبیر و ذکایش در دول‌های جهان

شهریار غازی و مردانه و رستم دل است      لطف یزدانی و فیض سرمدیش شامل است  
شد جلوس او بعمر بیست و هفت چون بر سریر      نیست کس او را بچود و دانش و همت نظیر

در عنوان این داستان منظوم جهاد استرداد استقلال افغانستان به نثر نوشته است:  
«در ذکر دعای دوام عمر و دولت اعلیحضرت پادشاه مسلمین افروز بزم رعیت پروری و  
رعیت نوازی امیر امان‌الله خان جوان بخت غازی»

در سبب نظم کتاب امان‌الغزات و در وصف مولوی سیف‌الرحمن خان گفته است:

جوهر تیغ بلاغت گوهر بحر کمال      مظهر فیض و کرامت مصدر جاه و جلال  
سیف رحمان است نامش مولوی دارد لقب      فرد ایام است در علم و کمالات و ادب  
آمده در سایه لطف شاه افغانستان      میزید آسوده شاهست بروی مهربان

مولوی سیف‌الرحمن خان چون یکی از مخالفین سرسخت دشمنان استقلال و خود یکی از فدائیان استقلال و برای تبلیغ جهاد در بدو اعلان استقلال نظمی به پشتو تصنیف کرده بود، غازی امان‌الله شاه او را قاضی عسکر منصب داد و بتاریخ (۳۰) برج حمل سال (۱۲۹۸) شمسی به‌همراه محمدولی خان برای معرفی افغانستان مستقل به تاشکند و مسکو فرستاد و از علماء و شعراء پشتو زبان افغانستان شخصی که در برج میزان سال مذکور وارد قصر کریمین شده و در مسایل سیاسی حرف زده همین شخص علمی عضو هیئت افغانی است. پدران او در عهد دولت شاهنشاهی درانی وارد هندوستان شده و بعدها در دوره تجاوز برتانوی زجر و زحمت دیده و در فرصت مساعد بوطن آبابی خود افغانستان مراجعت کرده و هندی نبوده است.

میرزا شیراحمد شاعر حضور اینطور اشارت نموده:

عالی از عالمان کشور هندوستان      متقی و نیک محضر خوش سیر شیرین زبان  
مقتدای اهل عرفان و امام سالکین      شمع بزم شرع و ملت نخل باغم علم و دین

میرزا شیراحمد در نظم گفته است: از مدت دو سال با عالم موصوف معرفت داشتم و گاه

گاه نزدش می‌رفتم و او بمن گفت که از مردم شنیده ام که چهل سال خدمت کرده‌بی و شاعر حضور خطاب یافته‌بی، بهر صورت بهترین یادگار و خاطرات قیمت‌داری که ازان دو شخصیت علمی و ادبی در تاریخ کابل مصادف بدورهٔ اول استرداد استقلال باقی مانده در خور تقدیر و ستایش بسیار است. چون اعلیحضرت امیر حبیب‌الله‌خان (سراج‌المله‌والدین) در سال (۱۲۹۳) شمسی (۱۳۳۲) قمری مصادف با پیام جنگ جهانی اول بیطرفی افغانستان را اعلان و در خصوص افغانستان مطابق شرحی که در تاریخ موجود است و (۱۴) روز قبل از کشته شدن خود نیز پیامی به نمایندهٔ حکومت هند در جلال‌آباد سپرده بود، کشته شدن او در شب پنجشنبه اول حوت سال (۱۲۹۷) شمسی اهالی ولایات را متوجه حقائق بسیار گردانید و میرزا شیراحمدخان شاعر حضور قطعه نظمی دارد که خلاصه آنرا می‌باید درج کرد:

امروز این چه واقعه سخت روی داد  
کز آسمان بدولت افغانستان فتاد  
زد شعله در ضمیر مسلمان هر بلاد  
آن حامی شریعت و میزان عدل و داد  
کردش شهید پیشتر از وقت بامداد  
لیکن تزلزل زغمش در جهان فتاد  
چون لاله داغ شد جگر زمرهٔ عباد  
بر مسند امارت او چون قدم نهاد  
تاج و نگین باین خلف او سعید باد  
رضوان بر وی او در فردوس را گشاد  
در کله‌گوش خورد و همان لحظه جان بداد  
لیل خمیس رفت ازین دار پرفساد  
ده سال و هشت کرد خلافت بعدل و داد  
جنات عدل منزل شاه‌شهید بساد

ای مؤمنان ز گردش ایام کج نهاد  
نی واقعه که صاعقه خلـق سوز بود  
تنها نه بر ولایت افغان که بـرق غم  
یعنی سراج ملت و دین شاه مسلمین  
ناگه کدام قاتل ظالم بر حـق  
او را اگرچه شهد شهادت بکام شد  
برخاست شور محشر ازین حادثه بدهر  
اما ز لطف حق خلف‌الصدق آن جناب  
خلد برین بآن شه ما حق کند عطا  
در کله‌گوش موضع لمقان بخواب خوش  
این طرفه بین که گله بگوش شریف او  
در هژده جمادی اول شروع حوت  
بودش سنن عمر چل و هشت پا به نه  
شیراحمد از سروش چو تاریخ جست گفت

ق. ۱۳۳۷

\*\*\*

چون اعلیحضرت امیر حبیب‌الله‌خان (سراج‌الملة والدین) از مدتی فکر حصول آزادی و استقلال کامل داشت و در وقت جرگهٔ اعلان بیطرفی و هم قبلاً سفر قندهار در سنه (۱۳۲۵) قمری ازین مسایل حرف‌ها گفته و بروز (۱۶) برج حوت سال (۱۲۹۷) شمسی به حافظ سیف‌الله‌خان در جلال‌آباد پیام تحریری سپرده بود امان‌الله شاه در اولین اشتهار استقلال از ملت افغانستان طلب همکاری در راه انتقام خون پدر نمود و انتقام خون مقصد از حصول استقلال کامل نیز بود که باید مانند جرگهٔ مزار شیر سرخ سال (۱۱۲۶) شمسی نتیجه بگیرد. تا آنکه بفضل و عنایت او تعالی (ج) و همکاری جدی ملت مسلمان افغانستان بکام مراد و مقصد دینی و دنیوی رسید.

و خلص آنکه اعلان بیطرفی کابل و خواهش شمول نماینده کابل در کنفرانس صلح و آخرین پیام دولت افغانستان (۱۶) حوت (۱۲۹۷) شمسی و کشته شدن پادشاه در حین سیاحت لمقان و وصول خبر جلال‌آباد بدارالسلطنه کابل اهالی را مصمم ساخت که انتقام از دشمن دین و وطن بگیرند.

**ارسال تصویر ابلاغ جهاد استرداد استقلال از پمقان برای رئیس هیئت سفارت فوق‌العاده ابلاغ افغانستان مستقل بدنای خارج**

چون این تصویر در کابل موجود است، تاریخ تقاضاء می‌نماید تا به شرح بپردازم.

بامر و ارادهٔ اعلیحضرت امان‌الله شاه غازی - محمودولی‌خان صندوق‌دار سابق (ولد ابوالفیض‌خان دروازی) بتاريخ (۳۰) برج حمل سال (۱۲۹۸) شمسی در رأس هیئت سفارت فوق‌العاده ابلاغ افغانستان مستقل از دارالسلطنه کابل براه بلخ و تاشکند بقصد وصول مسکو و اروپا اعزام گردید. تاریخ ورود هیئت مذکور به مسکو - (۵) برج میزان سال مذکور است و در این وقت وصول هیئت سفارت فوق‌العاده افغانی در مسکو، پادشاه افغانستان

تصویر منظرة اجتماع اهالی شهر و شش گروهی کابل را که بتاريخ (۲۴) برج حمل سال (۱۲۹۸) شمسی در برابر ایوان و صحن مسجد جامع کبیر عیدگاه کابل بعمل آمده و منادی جهاد استقلال بالای منبر سنگی رواق بیرونی مسجد در حال خطابه حکم جهاد اسلامی استرداد استقلال نامه افغانستان دیده می‌شود، بتاريخ (۹) برج میزان سال (۱۲۹۸) شمسی از پمقان همان تصویر را با مضای خود به مسکو برای محمدولی خان ارسال نموده و منظور اینکه هیئت افغانی به رجال سیاسی دول خارجی در مواقع لزوم ارائه نماید که یعنی همانطوریکه پادشاه افغانستان استرداد استقلال کامل افغانستان را اراده نمود، بلطف و مساعدت او تعالی (ج) و پشتیبانی و فداکاری اهالی نظامی و ملکی ملت مسلمان افغان و مصارف و زحمات خود این ملت با دیانت پایان رسانید و در گوشه تصویر کلمه پمقان نوشته و باید گفت: که (۹) میزان سال (۱۲۹۸) شمسی روز جمعه مطابق (۷) محرم الحرام سنه (۱۳۳۸) قمری و موافق (۲) اکتوبر (۱۹۱۹) میلادی است و (۱۸) روز بعد ارسال این تصویر، مجاهدین جهاد استرداد استقلال افغانستان از جبهات جنوبی وارد شهر کابل شدند. و این یکی از خاطرات پرافتخار همان روزگار جهاد اسلامی افغانستان در راه بدست آوردن استقلال مجدد وطن است.

### تأسیس اولین کتاب‌خانه ملی در کابل باستان در عهد استرداد استقلال افغانستان

اعلیحضرت امان‌الله شاه غازی از اوائل جلوس سلطنت با استقلال خود تأسیس کتاب‌خانه ملی را در کابل باستان منظور و عمارات الحاقیه اطراف آرامگاه اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان را برای کتاب‌خانه ملی تعیین فرمود و محمدزمان خان خازن الکتب سابق را سرپرست آن مقرر نمود.

سوریتس سفیر مختار فوق‌العاده روسیه که در سال (۱۲۹۹) شمسی وارد دارالسلطنة کابل شده بود در یکروز بهمراه هیئت نظارت امور خارجه کابل ازان کتاب‌خانه ملیه امانیه دیدن کرد و با نهایت حیرت نگریسته گفت:

«این کتاب‌خانه ملیۀ امانیه از کتاب‌خانه پاپ روم بزرگتر است.»

کتاب‌خانه ملیه امانیه یعنی کتاب‌خانه عامه دارالسلطنۀ کابل که قسمتی از آن در عمارت الحاقیه اطراف آرامگاه امیر ضیاء‌المله‌والدین و حصه‌پی در برج سمت جنوب غرب ارگ دارالسلطنۀ کابل و عمارت کوتی‌باغچه و قصر گل‌خانه قرار داشت و قبلاً بنام‌های کتاب‌خانه شاهی و کتاب‌خانه حضور انوروالا و در صندوق‌خانه شاهی و اداره‌عالیه شاذ و نادر دوره سراجیه نگاهداری می‌شد.

از بهار سال (۱۲۹۸) شمسی بنام کتاب‌خانه ملیۀ امانیه در دسترس عامۀ علماء و فضلا قرار داده شد و مؤظفین که اشخاص معتمد بودند با نهایت دقت در نگاهداری کتب و رسائل کوشش می‌نمودند. کتاب‌های چاپ کشورهای خارج که بدورۀ سلطنت اعلیحضرت امان‌الله شاه وارد کابل شده بود بر ذخائر علمی و ادبی این کتاب‌خانه باستانی افزود. و اندازه مساعی اعلیحضرت امیر حبیب‌الله‌خان و سردار نصرالله‌خان نائب‌السلطنه نیز از موجودیت کتاب‌خانه دوره امانیه فهمیده می‌شود.

کتاب‌خانه‌های عهد دولت اعلیحضرت امان‌الله شاه غازی (سیف‌المله‌والدین) که همه میراث‌های فرهنگی کشور افغانستان و از جمع‌آورده‌های دوره‌های امپراتوری اسلامی شاهان درانی افغان و ناموران قلم و شمشیر افغان موجود مانده و یکایک از دست دارندگان برسم هدیه و تحفه و در بدل مبالغ بید اقتدار دولت رسیده انتظام یافته باقی مانده بود، در دورۀ اغتشاش سقوی و بالخصوص برج میزان سال (۱۳۰۸) شمسی نهایت خسارت دید و اکثر توسط چپاولگران بدست اجانب سپرده شد.

### القاب و مکافات برای حضرات مجددی در کابل باستان

اعلیحضرت امان‌الله شاه غازی بپاداش امر تبلیغ جهاد استرداد استقلال افغانستان در سمت جنوبی برای دو تن حضرات مجددی فاروقی نقشبندی ساکنین شوربازار کابل باستان

القاب و مکافات منظور نمود و تاریخ صدور فرمان پادشاهی یوم جمعه (۱۲) رجب المرجب سنه (۱۳۳۸) قمری مطابق (۱۳) برج حمل سال (۱۲۹۹) شمسی و موافق (۲) اپریل (۱۹۳۰) میلادی است.

برای حضرت فضل محمد لقب "شمس المشایخ" و برای حضرت فضل عمر لقب "نورالمشایخ". هر دو برادر و تا خاتمه حیات به همین لقبها شهرت داشتند.

### سهم کارگران فابریکه حربی دارالسلطنه کابل در خدمت جهاد استرداد استقلال افغانستان

در طول ایام جهاد استرداد استقلال افغانستان بهار سال (۱۲۹۸) شمسی چون از اسلحه ساخت ماشینخانه عمومی کابل بخصوص فابریکه حربی استفاده شایانی بعمل آمده و هم نفری فنی تخنیکي آن در ترمیم اسلحه و سائر اشیاء فلزی در اسرع ایام زحمات زیادی را متقبل شده بودند، اعلیحضرت امان الله شاه غازی از کار و لیاقت و مهارت و صداقت ارباب صنایع دستی و ماشینی دستگاههای اسلحه سازی و ترمیم و سائر امور تخنیکي ممنون و مشکور گردیده، در اوائل سال (۱۲۹۹) شمسی در این ایامی که میخواست بحقوق عموم خدمتگاران افغانستان که در امر مقدس جهاد استرداد استقلال افغانستان سهم فعال و نمایان گرفته بودند، خوبتر و بهتر پردازد، در اوائل برج ثور سال مذکور در یکروز مخصوصاً بهمین حسن نیت قدردانی از حسن خدمت ارباب صنایع تخنیکي به ماشینخانه عمومی (واقع لب دریای کابل) تشریف فرما گردیده عموم افراد ماهر و زحمتکش را که خاطره جهاد استرداد استقلال بهترین و برجسته ترین شاهد خدمتگذاری چندین ساله آنها بود مورد لطف و نوازش شاهانه قرار داد.

و مقابله کارکنان ماشینخانه اعم از عمله و افسران مقالت شکریه ترتیب داده بحضور اعلیحضرت معظم غازی قرائت نمودند که متن آن معروضه شکریه را با تفصیل جریانات در تاریخ مکمل دوره امانیه درج نموده ام و آماده طبع و نشر است.

## نقش نام دو نفر شهید راه آزادی در دو منار جاده دارالامان کابل

در سال (۱۲۹۹) شمسی در این وقتی که جاده بزرگ و مستقیم شهر جدید دارالامان کابل تحت نقشه و احداث گرفته شد در حصه اخیر جاده خط سیر موتر و ریل که مدنظر دولت مستقل افغانستان بود، دو منار برای گذاشتن چراغ ساخته شد. در وقت اكمال این دومنار انتهای جاده دارالامان کابل، بفرموده اعلیحضرت پادشاه غازی امان الله شاه نام دو نفر شهید راه آزادی نقش گردید و عبارات منظور شده ازینقرار است:

در منار طرف چپ: «بیادگار شهید راه استقلال وطن احمدجان خان معاون کند کمشر که در محاربه استقلال ۱۲۹۸ جان عزیز خود را برای حصول زندگانی هموطنان قربان کرده است.»

در منار طرف راست: «بیادگار شهید راه استقلال وطن داودشاه خان ولد میرعلم خان معاون کند کمشر ولد محمدعلی خان کلانتر که در محاربه استقلال ۱۲۹۸ جان عزیز خود را برای حصول زندگانی هموطنان تقدیم کرده است.»

هر دو عبارت بدولوح سنگ مرمر نقش و نصب و تا این زمان تألیف کتاب «فرهنگ کابل باستان» سال (۱۳۶۶) شمسی پابرجا و شاهد مظفریت و کامیابی اوائل سلطنت اعلیحضرت امان الله شاه در نظر جهان می باشد. اعلیحضرت غازی در وقت انشآت دارالامان و طرح و احداث جاده عریض و طویل دارالامان فرمود دو منار برای گذاشتن چراغ ساخته شود، بدین معنی که خط سیر موتر و واگون آنچه مدنظر دولت مستقل افغانستان است، معین باشد.

تشریح دهنده این همه مطالب جریده امان افغان و محمودخان بارکزائی یاور ملکی حضور رئیس عمومی تعمیرات دارالامان است که به نگارنده این تاریخ (وکیلی پوپلزایی) بیان نموده است و نیز نظام الدین خان پوپلزائی ناظم دربار عهد امانیه مؤید و مصدق این همه جریانات عمرانی عهد امانیه است.

### صدور فرمان از کابل در خصوص عدالت و مساوات

اعلیحضرت امان‌الله شاه در بهار سال (۱۲۹۸) شمسی در خصوص امنیت و عدالت و مساوات بعنوان حکام فرمان صادر نمود. در ستون (۲) و (۳) صفحه (۳) جلد (۴) شماره (۸۵) اتحاد مشرقی مؤرخ چهارشنبه ۳ میزان سال (۱۳۰۲) شمسی مضمونی تحت عنوان (امنیت و مساوات در ولایت بدخشان) بقلم نامه‌نگار اتحاد مشرقی به نشر رسید که در اینجا عیناً نقل می‌شود:

«بحمدالله تعالی در سایه توجهات کامله شهریار بهی‌خواه و به میامن انفاس خادمه مامورین این ولا دارالحکومه فیض آباد و مضافات آن در نهایت امن و انتظام و صنوف ملت و طبقات رعیت از هر حیث به نعمت رفاه و آسایش متنعم و بمراسم سپاسگذاری و دعای بقای عمر و سلامت و مزید قدرت و عظمت تاجدار غازی محبوب القلوب اشتغال دارند نه فقط بواسطه حسن مراقبت و کمال مواظبت و وظیفه شناسی آقای حکمران ع.ع.ص. محمدامان‌خان که در موقع تضییع نظر بامنیه آنجا شایان تمجید و سزاوار تقدیر است بلکه بجهت رغبت دادن عامه به قبول آداب مدنیت و تربیت و سعی و کوشش که از جانب شان در تهذیب و تصفیه اخلاق عمومی مبذول افتاده نزدیک است دزدی و شرارت فراموش شود. والحمدلله خلی بر اساس امنیت و انتظام وارد نیست. فقیر باغنی لاف همسری و دانی با عالی دم از برابری می‌زند. بین افراد و طبقات مساوات کامل برقرار است. نه مافوق را به مادون حق تقدم نه مادونی را بر ما فوق ملاحظه و اعتنا می‌باشد الا داخل ادب. ترس و رعب در جامعه مفقود. هر کس از کوچک و بزرگ، شیخ و شاب در افعال و اعمال مشروعیه آزاد و مختار است.

معهدنا بواسطه علو طبع و سلامت نفس اهالی در مجلس شان قدر علماء زیاد است و از محبت مجالس انتظامی است که اگر طفل نابالغ کیسه‌پر از روپیه و پیسه ازین طرف آباد به آن طرف شهر حمل نماید بدون تصادم یا مانع و تصادف با دزد و حرامی بمقصد می‌رسد

و این نیست مگر از حسن نیت پادشاه غمخوار غازی (امان‌الله شاه) و درایت و کیاست حکمرانی که یگانه وظیفه خود و معلم و تربیه و تهذیب نظامات دولت را مطرح نظر گرفته و در اجراء و تدقیق آنها ساعتی فارغ نه نشسته و زیاد بر زیاد کوشان است خداوند نعمت این امنیت و عدالت را از ما اهل افغانستان علی العموم بزیر سایه ظل الهی و از تبعه بدخشان علی‌الخصوص کم و کوتاه نکند.»

\*\*\*

این مضمون بصورت مثال درج تاریخ شد زیرا که صدور فرمان‌های دولت با استقلال امانیه از کابل به اطراف افغانستان مطابق به نطق‌ها و نظامات آن دولت بود، و جرائد مطبوعات وقت از فوائد و نتایج آن تذکار می‌دادند.

### آغاز اولین عملیات تسطیحی اولین میدان هوایی کابل

اعلیحضرت امان‌الله شاه غازی در برج جوزای سال (۱۲۹۸) شمسی دشت وسیع زراعتی موسوم به بلندآب سمت شمال گلاب‌باغ قدیم و قلعه شریف را که در سنه (۱۲۹۶) قمری مطابق (۱۲۵۷) شمسی موافق (۱۸۷۸ میلادی) میدان جهاد واقع شده بود، برای اولین میدان هوایی کابل مدنظر گرفت (و همین ساحة بزرگ است که امروز کارته وزیر اکبرخان و رادیو افغانستان، تلویزیون، افغان فلم، سفارت امریکا و سفارت آلمان آنرا احتوا کرده است).

غازی امان‌الله شاه از آغاز (۱۲۹۹) شمسی به عملیات تسطیحی آن اقدام و به نطق خود افتتاح فرمود و گفت: «الله العالمینا! افغانستان را که من کم‌ترین خدمتگار بهی‌خواه و آرزومند ترقیات روز افزون آن هستم شاداب و آباد و آرام و ملت حق طویت با غیرت آنرا مانند شهداء و مجاهدین به یقین این میدان نیکنام دنیا و آخرت بگردان و به کلیه افراد ملت مسلمان افغانستان و وطن مقدسه افغانیه اتحاد و اتفاق کامل نصیب فرمای که از فضل و

عنايات تو ذات قادر ذوالجلال لايزال در تمام آرزوهای دینی و دنیوی مسعود و کامران و رضاء ترا از روی حسن اعمال همیشه حاصل کرده باشند.»

### رضائیت امان‌الله شاه غازی از عساکر جهاد استرداد استقلال

غازی امان‌الله شاه در موقع معاینه عسکری بتاريخ پنجشنبه (۲۴) برج سنبله سال (۱۲۹۹) شمسی ۱۶ سپتمبر (۱۹۲۰م) در چمن منطقه جشن گفت:

«عسکر عزیز غیور من! باعث که امروز ما و شما در اینجا زیر علم مبارک رسول‌الله (ص) جمع گردیده ایم این است که در این وقت تهلکه‌ناک باید که ما و شما امیدهای که روح مبارک رسول‌الله (ص) دارد بجا بیاوریم و همه ما و شما باید آماده و حاضر باشیم.»

و گفت: «من از نفری که پارسال (۱۲۹۸ش) به سمت مشرقی رفته بودند راضی هستم. حق تعالی از شما راضی باشد و همیشه فاتح و سربلند باشید.

نفری که موعد خدمتشان پوره شده است من از آنها رضامندی می‌نمایم و ایشان را بخداوند می‌سپارم و از آنها بسیار رضامندی و خوشی می‌نمایم.»

\*\*\*

### تأسیس شورای علوم در کابل باستان

در عهد امیر حبیب‌الله خان بنام بیت‌العلوم مبارکه حبیبیه، مرکزیت علمی تاسیس یافته بود. غازی امان‌الله شاه در برج حمل سال (۱۲۹۸) شمسی محفل شورای علوم در شهر کابل تأسیس فرمود و در فرمان نوشت:

راعی عبادالله و حامی بلاده - الغازی امیر امان‌الله پادشاه دولت مستقله اسلامیة خداداد افغانستان واضح می‌دارد که ترقیات دین و دنیای دول و ملل اسلامیة بقرار دلائل یقینیة

شرع و عقل و تجارب صحیحۀ تاریخ و نقل مشروط اجرای احکام محکمه قرآنی و مربوط امضای قواعد حقه آسمانی است.

بنابراین برای ایفای حق حقیقی اولوالامری دینی و جهت ادای فرض منصبی پادشاهی اسلامی خواستم که در ممالک محروسه دولت خداداد مستقله افغانستان حکم غیر خدا جل علی نافذ و امری بجز شریعت حاکم نباشد».

\*\*\*

و بعد این سطور در قسمت وظایف علماء حضور و اعضای شورای علوم و ترتیب کتاب تمسک القضاة و نظامنامه‌ها مطابق احکام شرع شریف شرح داده امضاء نموده است.

### افتتاح انجمن معارف در چوکات نظارت معارف عمومی در کابل باستان

انجمن معارف که دفعه اول در سنه (۱۳۳۱) هجری قمری در تحت ریاست سردار عنایت‌الله خان معین‌السلطنه ناظر معارف عمومی در عمارت شخصی خودش واقع ده‌افغانان کابل تأسیس و افتتاح و به انعقاد محافل بزرگ علمی و نشر آثار علمی و عرفانی آغاز کرده و در مدت یک‌سال اخیر (۱۲۹۸) شمسی مصادف با پیام جهاد استرداد استقلال در تحت نظر مستقیم دولت اداره می‌شد.

مطابق بامر و اراده معارف‌خواهانه اعلیحضرت امان‌الله شاه غازی و باشتراك دفعه سوم رجال علمی و فنی مطابع و مطبوعات کشور بتاريخ سه شنبه (۱۸) جوزای سال (۱۲۹۹) شمسی مطابق (۲۰) رمضان المبارک سنه (۱۳۳۸) قمری و موافق جون (۱۹۲۰) میلادی به ساعت ده و نیم قبل از ظهر در تحت ریاست سردار محمدسلیمان خان ناظر معارف عمومی در نظارت معارف افتتاح گردید.

وظایف و پیشنهادهای انجمن معارف در این دوره از اینقرار تعیین گردید:

۱. پروگرام تعلیم ابتدائی
  ۲. انتخاب کتاب‌ها برای پروگرام فوق و سررشته تألیف و ترجمه کتب مذکور.
  ۳. تقسیم کار و تعیین مامورین و ترتیب وظایف شان.
  ۴. ترتیب پروگرام جدید برای دارالمعلمین ابتدائی.
  ۵. ترتیب پروگرام درجه رشديه.
  ۶. انتخاب کتاب‌ها برای درجه رشدی و سر رشته تألیف و ترجمه آن.
  ۷. تحقیق و تعیین موضع مدرسه حبیبیه شرائط و صفات متعلمین آن و تفریق شان برای خدمات داخل و تکمیل علوم و فنون عالیه در خارج
  ۸. ترتیب پروگرام مدرسه علوم دینیّه و شرقیه.
  ۹. ترتیب پروگرام مکتب السنه.
  ۱۰. ترتیب پروگرام مکتب صنایع نفیسه
  ۱۱. ترتیب پروگرام مکتب نسوان.
  ۱۲. ترتیب نظامنامه عمومی مکاتب ابتدائی.
  ۱۳. ترتیب نظامنامه عمومی مدرسه حبیبیه.
  ۱۴. ترتیب نظامنامه عمومی اسامی نظارت معارف.
  ۱۵. تجویز تأسیس مکاتب در شهرهای کلان و ولایات
  ۱۶. تجویز جمع آوری اعانه عمومی برای معارف.
  ۱۷. پروگرام تعلیم شعبه‌های درجات عالیّه داخل و خارج.
  ۱۸. پروگرام تعلیم شعبه‌های مختلف داخل و خارج انتهای.
- اولین انعام برای تألیف تاریخ در عهد امانیه وزارت معارف افغانستان در زمستان سال (۱۳۰۱) شمسی در کابل اعلانی نشر نمود و گفت: «هر شخصی از دانشوران وطن که بتواند سوانح عمری اعلیحضرت امان‌الله شاه را با واقعات تاریخی دولت افغانستان که بعد از جلوس با استقلال او بظهور پیوسته و عبارات ساده و بی تکلیف در حلیه تألیف درآورده تا

روز جمعه (۲۸) ثور (۱۳۰۲) شمسی مطابق (۱۸) اپریل ۱۲۲۳ میلادی تقدیم وزارت معارف بنماید، تألیف هر شخص که حسب صحت مدعا و تصویب وزارت معارف قرار بگیرد مبلغ هشت هزار روپیه انعام داده می‌شود».

### اولین مرحله اكمال قصرهای دارالامان کابل

مراسم تهداب گذاری شهر جدید دارالامان کابل روز (۲۴) برج میزان سال (۱۳۰۲) شمسی است و در این کتاب مفصل نوشته ام. و اولین مرحله اكمال قصرهای دارالامان کابل مطابق است تا فصل بهار و تابستان سال (۱۳۰۷) شمسی مصادف با پیام بازگشت اعلیحضرت امان‌الله شاه از سفرهای رسمی دوازده کشور آسیا و اروپا که مختصراً از نظر می‌گذرانیم.

۱. قصر شاهی: حصه شرقی و غربی منزل سوم در سال (۱۳۰۶) شمسی به پوشش رسید. حصص شمال قصر که بزرگ‌ترین حصص آنرا تشکیل می‌دهد تا ختم سال (۱۳۰۷) شمسی پیش بینی شده بود.
۲. پلاستر: حصه‌های شرقی و غربی منزل سوم در سال (۱۳۰۶) شمسی تمام شد و منزل دوم در بهار سال (۱۳۰۷) شمسی در شرف اتمام قرار گرفت.
۳. منزل اول در برج ثور سال (۱۳۰۷) شمسی شروع شده بود.
۴. پلاستر روی کار رنگ آن در برج ثور سال (۱۳۰۷) شمسی تحت سنجش بود تا چگونه رنگ شود.
۵. کلکین‌های منزل سوم در سال (۱۳۰۶) شمسی اکثر تمام و مابقی در ظرف سال (۱۳۰۷) شمسی در نظر بود که باتمام برسد.
۶. نل‌های مرکز گرمی و آب شیرین و آب گرم و تشناب در سال (۱۳۰۶) شمسی آغاز و در سال (۱۳۰۷) شمسی مدنظر بود که باتمام برسد و قرار اطلایه رسمی ریاست تعمیرات دارالامان مدنظر بود که تا اخیر سال (۱۳۰۸) شمسی کلیت امور عمرانی شاهی دارالامان کابل باتمام برسد.

## قصر امانیه بر فراز تپه تاج‌بیگ

۱. پوشش قصر امانیه در سال (۱۳۰۶) شمسی تمام گردید.
۲. پلاستر منزل دوم و سوم تمام و منزل اول در برج ثور سال (۱۳۰۷) شمسی مدنظر بود که باتمام برسد.
۳. کلکین‌های منزل دوم و سوم در سال (۱۳۰۶) شمسی تمام و منزل اول در برج جوزای سال (۱۳۰۷) شمسی باتمام رسید.
۴. نل‌های آب شیرین و آب گرم و بدررفت و نصب مرکز گرمی در برج ثور سال (۱۳۰۷) شمسی آغاز گردید.
۵. پلاستر روی کار بعد از ختم پلاستر منزل اول و ساخت دوازده‌های در آمد بعد از ساخت کلکین‌های منزل اول در سال (۱۳۰۷) شمسی شروع گردید.

### اولین محلات شهر جدید کابل دارالامان

اعلیحضرت امان‌الله شاه غازی، در بدو تأسیس شهر جدید کابل دارالامان فرمود که هر یک از اعضای دولت و متمولین در حوالی دارالامان به تشکیل و تعمیر محلات و منازل اقدام نمایند تا باعث زیبایی شهر جدید و اجتماع اهالی گردد.

در برج عقرب سال (۱۳۰۶) شمسی یعنی یک ماه قبل از آغاز سفر اعلیحضرت از کابل بقصد آسیا و اروپا اولین حدگزاری محلات دارالامان کابل باین نام‌ها عرض وجود نمود:

محله هاشم، محله طرزی، محله حوریه، محله رضیه.

و تا برج حمل و ثور سال (۱۳۰۷) شمسی یک تعداد اشخاص در ناحیه دارالامان بغرض تعمیر باخذ زمین موفق شدند و نام‌های شان ازینقرار اند:

در محله هاشم

۱. میر محمدهاشم خان وزیر مالیه.

۲. میر عبدالرشیدخان سررشته‌دار اعلی سمت جنوبی
۳. خلیفه شیراحمدخان خیاط تاجر کابلی.
۴. حاجی غلام‌حیدرخان تاجر کابلی.
۵. فقیرمحمدخان تاجر.
۶. میرزا محمدیعقوب‌خان وکیل رئیس شورای دولت

در محله محمود: (یاور ملکی حضور)

۱. میرزا عبدالله‌خان مدیر مامورین وزارت داخله.
  ۲. حاجی محمداکبرخان (یوسفی) رئیس سرحدات.
  ۳. میرزا خدا دادخان (یوسفی) وکیل‌التجار افغانستان در کویته.
- در محله طرزی: (محمود طرزی) عین‌المال اعلیحضرت غازی.

در محله حوریه:

۱. عین‌المال اعلیحضرت غازی
  ۲. عین‌المال اعلیحضرت غازی
- در محله رضیه (نورالسراج):

رضیه مذکوره

این محلات هنوز پوره توزیع و تعیین نشده و اشخاص مذکور فقط از جهت تشویق اهالی پیش قدم شده به تعمیر آغاز کرده بودند.

عمارات نو بناء محلات دارالامان کابل تا برج دلوسال (۱۳۶۹) شمسی مورد استفاده ملت افغانستان است.

## اولین رئیس اعضای انجمن معارف در کابل باستان بعد از استرداد استقلال

انجمن معارف در کابل دفعه دوم در اوائل سال (۱۲۹۹) شمسی تأسیس و پروگرام آن ترتیب و بتاریخ سه شنب (۱۸) برج جوزای سال (۱۲۹۹) شمسی مطابق (۲۰) رمضان سنه (۱۳۳۸) قمری و موافق (۸) جون ۱۹۲۰ میلادی به ساعت ده و نیم قبل از ظهر در تحت ریاست سردار محمدسلیمان ناظر معارف عمومی در نظارت معارف رسماً افتتاح گردید. وظایف و پیشنهادهای انجمن معارف در داخل (۱۹) ماد تصریح گردید.

رئیس و اعضای انجمن معارف ازینقرار اند:

۱. سردار محمدسلیمان خان (ناظر معارف) رئیس انجمن
۲. محمدعزیزخان ایشیک اقاسی امور خارجی، عضو.
۳. شیراحمدخان (سابق ایشیک اقاسی) نظامی عضو.
۴. حسن حلمی متصدی محکمۀ خطاطی و حکاکی، عضو.
۵. مولوی غلام محی‌الدین خان سررشته‌دار دارالمعلمین، عضو.
۶. داکتر عبدالغنی خان عضو.
۷. محمداسحق خان معاون نظارت امور خارجه - عضو.
۸. علی محمدخان بدخشی، عضو.
۹. کرنیل عبداللطیف خان پوپلزایی، عضو.
۱۰. سید محمدقاسم خان قایم مقام مدیر و مشاور رئیس انجمن.
۱۱. قاضی محمدغوٹ خان عضو.
۱۲. میر محمدصدیق خان معلم مضمون مخفف نویسی، عضو.
۱۳. قاری عبدالله خان معلم (شاعر شهیر کابل) عضو.
۱۴. ملا آقا باباخان چنداولی عضو
۱۵. غلام محمدخان میمنه گی (رسام شهیر) عضو.

۱۶. محمد اسماعیل خان (قائم مقام سرمحرر جریده امان افغان)، عضو.  
 ۱۷. باواجیت سنگ هندوی کابل، عضو.  
 ۱۸. نورمحمد خان، کاتب انجمن  
 ۱۹. عبدالهادی خان (سرمحرر جریده امان افغان) - عضو.

\*\*\*

از نافع‌ترین خدمات علمی عرفانی و ادبی اوائل عهد سلطنت غازی امان‌الله شاه دارالامان و انجمن معارف است که اساس نظارت معارف را در کابل تشکیل داد و در آغاز سال (۱۳۰۰) شمسی نظارت معارف به وزارت معارف تبدیل گردید. (۱۹) مواد وظایف انجمن معارف تمام امور معارف عمومی افغانستان را احتوا نمود و همان اساس در مرور سالیان به نهایت ترقیات رسید.

#### تأسیس اولین دفتر کارگزاری در کابل باستان

اعلیحضرت امان‌الله شاه در سال (۱۲۹۸) شمسی میرزا غلام‌مجتبی خان ولد میرزا غلام مصطفی خان (ولد میرزا مستمند خان) را کارگزارشش گروهی کابل مقرر نمود. و بعد بنابر فعالیتش کوه‌دامان و غزنین را نیز مربوط کارگزاری کابل فرمود و مدیر کارگزاری خطاب داد. مذکور شاگرد استاد علی فهیمی ترک عثمانی متوطن کابل.

امان‌الله شاه در وقت سرداری خود دفتر حضور خود را باصول جدول منظور و توسط غلام‌مجتبی خان مذکور در محل اجراء آورده و این تجربه و موفقیت علمی و دفتری حاصل شده بود در عهد سلطنت خود اقدام باصول جدول نمود و در سال (۱۳۰۳) شمسی او را مستوفی ولایت کابل مقرر نمود و مذکور در اسناد (غلام‌مجتبی چغتایی) امضاء می‌نمود. چون در ولایت لمقان زمین داشت لمقانی مشهور بود.

این دفتردار ورزیده در سال (۱۳۰۸) شمسی متصدی وزارت مالیه و نگذاشت که حساب

برهم بخورد و در سال (۱۳۱۰) شمسی معین وزارت مالیه و سپس رئیس تفتیش صدارت عظمی مقرر و در عهد امانیه بنام کارگزار مشهور بود.

### پیام حکومت روسیه از مسکو بکابل در باب صلح و دوستی

در سال (۱۳۰۰) شمسی مطابق (۱۹۲۱ میلادی در این وقتی که سوریتس سفیر مختار فوق العاده تام الاختیار روسیه شوروی در کابل اقامت داشت، حکومت روسیه شوروی از مسکو بکابل برای او پیام فرستاد. متن دری آن از اینقرار است:

«سیاست ما سیاست صلح و همکاری بین تمام ملتها است، حالیه که ملل شرق بمثابه ملل کشورهای عقب افتاده سیستم اقتصادی خارجی را به نحوی دردناک احساس می کنند، روسیه شوروی سوسیالیستی دوست طبیعی آنهاست.

سیاست ما در شرق تجاوز کارانه نیست. سیاست ما صلح و دوستی است. شما باید بطور منظم این اصل اساسی را در تمامی فعالیت خود نشان دهید بخصوص در کابل هدف اساسی فعالیت شما باید توسعه دوستی افغانستان باشد منظور از دوستی همکاری متقابل است و ما بر اساس تمایل خود در زمینه کمک به پیشرفت و ترقی کشور دوست ما افغانستان آماده ایم که در این عرصه صلح آمیز تمام کمک‌هایی را که از دست ما ساخته است بآن کشور نمائیم. شما باید خواسته‌ها و احتیاجات افغانستان را بررسی کنید و تمایل دولت افغانستان را برای ما روشن سازید تا ما بتوانیم در جریان اجرای قرارداد روسیه و افغانستان بقدر وسیع و امکان خود برشد و ترقی آن مساعدت نمائیم.

ما به حکومت افغانستان می‌گوئیم ما یک رژیم داریم شما رژیم دیگر. ما یک ایدآل داریم شما ایدآل‌های دیگر.

ولی اشتراک مساعی ما در راه استقلال و عدم وابستگی و خودمختاری کامل خلق‌های ما، ما را بهم پیوند می‌دهد.»

### تأسیس اولین ریاست‌ها در کابل باستان

کلمه رئیس اگر که عربی است و اما به ادارات دولت افغانستان (دارالسلطنه کابل) برای سرکرده‌گان ادارات رواج نداشت. و القاب سردار - داروغه - مختارکار امین، سرپرست، اقاسی و باشی رواج داشت. لقب مدیر توأم به تأسیس سراج‌الخبار افغانستانی در کابل رواج یافت. و لقب رئیس که معنی آن سردار است از سنه (۱۳۰۰) شمسی در این وقتی که نظارت‌ها به وزارت‌ها تبدیل اسم نمود منظور گردید و در دوره امانیه این ریاست‌ها دفعه اول ظهور نمود:

- ریاست شورای دولت.
- ریاست شورای علوم
- ریاست عالی تمیز
- ریاست شرکت تعمیرات دارالامان
- ریاست شرکت رفیق
- ریاست شرکت تنویرات
- ریاست شرکت تعدیل صنایع عامه
- ریاست شرکت حفظ میوه
- ریاست شرکت ثمر.
- ریاست شرکت موتر رانی

### تأسیس انجمن پشتو (پشتو مرکه) در کابل باستان

اعلیحضرت امان‌الله شاه غازی (سیف‌الملة والدین) براساس رسوم و عنعنات ادبی اسلاف و اجداد خود در حفظ و احیاء لسان قومی و ملی پشتو ذوق و علاقه خاص داشت، در برج حمل سال (۱۲۹۸) شمسی جمادی‌الآخری سنه (۱۳۳۷) هجری قمری به تعداد صد نفر

عالم و فاضل قندهار را بدارالسلطنه کابل دعوت نمود و در مدت توقف آن رجال برجسته علم و ادب زبان پشتو اول مسأله جهاد استرداد استقلال و دیگر ترقی علوم و ترقی و تعمیم و توسعه زبان پشتو مورد بحث و مکالمه بود و مصادف بهمین ایامی که محفل شورای علوم (دارالعلوم امانیه) و محفل وضع قوانین در برج شمالی ارگ دارالسلطنه کابل تأسیس گردید.<sup>۱</sup>

گفته شد که مع‌الخیر در همین نزدیک‌ها در پهلوی این ادارات بزرگ علمی و قانونی انجمن پشتو (پشتو مرکه) نیز تأسیس خواهد گردید و علماء و ادبای زبان پشتو از هر سمت خدمت خود را در تحقیق مسایل علمی این لسان ثابت خواهد کرد. و پادشاه جوان که از طرف علمای ملت به لقب سیف‌المله‌والدین برگزیده شده بود در ضمن این سخنرانی‌ها گفت:

بعد ازین نظامنامه‌هایی که از طرف محفل وضع قوانین مرتب گردد بهردو زبان مروج مکالمه عمومی افغانستان (پشتو و دری) طبع و نشر خواهد گردید. این انجمن علمی و تحقیقی در لویه جرگه زمستان سال (۱۳۰۱) شمسی در جلال‌آباد مرکز ولایت ننگرهار نیز یاد شده و گفته شد وقتی که نظامنامه اساسی افغانستان طبع و نشر شود یک نقل آن بزبان پشتو بهمه اقوام پشتو زبان تقدیم خواهد شد و این خدمت علمی و قانونی را پشتو مرکه انجام خواهد داد و این وقتی بود که در همین سال (۱۳۰۱) شمسی مطابق (۱۳۴۰) هجری قمری (۱۹۲۲) میلادی پشتو مرکه در برج شمالی ارگ دارالسلطنه کابل دائر شده بود.

و این مطالبی بود که به صورت تمهید و مقدمه پرداخته شد و حال می‌پردازیم بر اصل مطلب:

این انجمن علمی و تحقیقی و یا محفل پشتو در سال (۱۳۰۱) شمسی در پهلوی محفل

<sup>۱</sup> آثار و اشعار ادبی و تصوفی که از عهد دولت شاهنشاهی درانی و هم از دوره امیر شیرعلی‌خان و دوره ضیائیه و سراجیه بیادگار مانده از شواهد این حقیقت است. عزیزالدین وکیلی پوپلزایی

شورای علوم و تحقیقی و یا محفل پشتو در سال (۱۳۰۱) شمسی در پهلوی محفل شورای علوم و محفل، وضع قوانین در برج شمالی ارگ کابل تحت نظر مستقیم اعلیحضرت سیف‌الملله والیدین امان‌الله شاه غازی دائر و افتتاح و پشتو مرکه نام گذاشته شد و از سمت‌های پشتو زبان یک تعداد علماء و ادباء انتخاب و بطریق آتی عضویت داشتند.

۱. مولوی محمد عبدالواسع (ولد مرحوم مولوی عبدالرؤف قندهاری).
۲. عبدالرحمن (ولد کاکا سید احمد لودین قندهاری). اخیراً رئیس پشتو مرکه در سال (۱۳۰۳) شمسی.
۳. محمدزمان خان (فرزند سردار غلام محمدخان طرزی افغان).
۴. ملا محمدخان افغانی نویسنده (قوم صافی و شخصی که روزگاری عرض‌بیگی حضور و پشتو نویسنده دارالانشاء دربار بود).
۵. عبدالوهاب خان کامه‌بی ترجمان پشتو)
۶. عبدالواحدخان لکن خیل (پشتون).
۷. عبدالکریم خان دولت شاهی - پشتون.
۸. احمدگل خان سلیمان خیل پشتون.
۹. غلام قادرخان قندهاری (قوم اچکزائی).
۱۰. الله ویردی خان وردک.
۱۱. میرعالم خان مروت.
۱۲. پادشاه میر خوگیانی (از شاگردان دارالقضاة الامانیه).

سمت آمریت پشتو مرکه را مولوی عبدالواسع قندهاری داشت و اما عضو اول محمدزمان خان طرزی بود و موصوف در سنه (۱۳۲۲) قمری مطابق (۱۲۸۳) شمسی از حضور اعلیحضرت امیر حبیب‌الله خان خازن‌الکتب خطاب یافته و بزبان پشتو و دری قدرت قلم داشت. اعضای افتخاری پشتو مرکه اشخاص زیاد بودند که بنابر گرفتاری‌های مداوم

عضویت دائمی معذرت خواسته بودند. میرحسن آقای قندهاری از جمله این اعضای افتخاری و موصوف بتاریخ (۱۳) برج جوزای سل ۱۳۰۲ شمسی در قندهار وفات یافت.

### ابراز نظر جریده طلوع افغان در توصیف پشتو مرکه

در سال (۱۳۰۶) شمسی مطابق (۱۳۴۵) قمری موافق (۱۹۲۷ میلادی در جرائد اطراف افغانستان مضامینی در خصوص پشتو مرکه دارالسلطنه کابل به نشر رسید که مرام آن همه را جریده طلوع افغان در شماره (۸۶) باین عبارت خلاصه و افاده کرده است:

«اعلیحضرت معظم غازی امانالله شاه که همت جهان قیمتش را بیک جدیت و صمیمیت در آرایش و تکمیل و توسیع زبان ملی پشتو، بسته یک انجمنی را که مشتمل بر افغانان زبان دان و اشخاصی که در تمام جزئیات و کلیات افغانی مهارت تامی داشتند از قبائل و عشائر متفرقه سرحدیه و امصار مشهوره افغانه بقسم رسمی با اعطای سفر خرج و طعام و تنخواه معقول خواسته بنام مرکه د پشتو تأسیس و افتتاح فرموده، گوی سبقت افغانیت و ملیت و وطنیت را از تمام وطن خواهان و ملت پروران ربودند.

این انجمن که مرکب از زبان دانان فائق و فصیحی لائق افغانه بود تا جائیکه شنیده ایم زبان افغانی را یک وسعت فوق العاده داده، هیچ یک اشکال و احتیاجی دران باقی نگذاشته اند و برای همه موضوعات و ایجادات و محاورات الفاظ خالص افغانی را بکار برده و کلمات اجنبیه را قطعاً ازان کشید، تسهیلات مهمی در حروف و املا و انشاء و تذکیر و تانیث و مفرد و جمع و قرائت آن روی کار آورده مشکلات محدودیت آنرا برطرف ساخته یکره آسانی را ساخته اند. اما تأسف است که با وجود زحمت کشی مهم سه چهار ساله و تصنیف شدن چندین مجلد لغات آن این مؤلفه گران بها و این دکشنری اعلی بجای اینکه می رسیده و برای تعمیم تعلیم و فراهم آوردن تسهیلات عظیم در عموم مکاتب افغانی و دوائر دولتی نشر و توزیع می گردید و بعضی کتب ابتدائیه و نصاب تعلیمیه از روی آن ترجمه و تألیف شده در مناطقیکه به لسان افغانی محاوره دارند، مثل تمام حصص مشرق و مغرب و جنوبی

افغانستان درس داده می‌شدند از خودغرضی اشخاصی که متاع خود را در بازار این لسان ملی کاسد و جنس دانش خود را در تحریر و گفتار این زبان وطنی فاسد می‌انگاشتند در طاق نسیان خزید و غازه بطلان کان لم یکن بر ناصیه حرمان کشید. اما جای شکران است که شه‌ریار وطن دوست ملت پرورما (الا کماکان) پیرو همان مفکورهٔ سراپا حسنه خود بوده جداً طرفدار ترویج و تعمیم همان زبان اجداد و نیاکان خود و عموم حامیان و فدائیان افغانستان می‌باشند.

مؤید این مقال ما علاوه بر نطق‌های متکاثره ایرادیه همایونی بزبان افغانی همانا:

**اول:** تصویب نمودن اصل نظامنامه اساسی افغانستان است از طرف عموم شرکای جرگه سنه (۱۳۰۱ و ۱۳۰۳ هجری) شمسی در جلال‌آباد و پغمان به افغانی؛

**دوم:** یادداشت‌های معطیه ذات شاهانه است به وزارت معارف در نتیجه تفتیش ولایت مغربی افغانستان که کتب درسیهٔ مکاتب آن بایستی به افغانی ترتیب و تألیف گردد.

**سوم:** صدور امرنامهٔ همایونی است بریاست عمومی شورای دولت در اثر نتیجهٔ سمت مشرقی که عموم نظامات موضوعه بزبان عام فهم ساده و سلیس افغانی برای افاده عموم نقل و ترجمه گردد.

**چهارم:** هکذا انتشار خلاصه رویداد جرگهٔ منعقدۀ سمت جنوبی افغانستان بزبان افغانی.

پشتو مرکه - در سال (۱۳۰۲) شمسی در نظامنامهٔ تشکیلات اساسیهٔ افغانستان در ماده (۴۷) ریاست سوم در وزارت معارف شناخته شد و در ماده (۵۵) نظامنامهٔ مذکور وظیفهٔ زبان پشتو، اصول، قواعد، ضبط تدوین، نقل و ترجمه کتب درسی قرار داده شد.<sup>۱</sup> یعنی

<sup>۱</sup> نظامنامهٔ تشکیلات اساسیه، افغانستان در مطبع دائره تحریرات حضور و مجلس عالی وزارت طبع گردید ۱۵ جوزا ۱۳۰۲ شمسی

بنای پشتو ټولنه در کابل پایتخت افغانستان همان انجمن حضور عهد درانی و دارالترجمه حضور عهد ضیائیة است که مجدداً بر اساس دورهٔ امارت سلطنت امیر شیرعلی خان ظهور کرده و از سنه (۱۳۱۹) قمری تأیید و تجدید شده و نیز از سنه (۱۳۵۰) قمری مطابق سال (۱۳۱۰) شمسی ضمن تأسیس انجمن ادبی کابل و انجمن پشتو مرکه قندهار بدفعات عرض وجود کرده و نشر جریده طلوع افغان در سال (۱۳۰۰) شمسی در قندهار و نشرات پشتو مرکه دارالسلطنهٔ کابل (۱۳۰۲ - ۱۳۰۷) شمسی و جریده اتحاد مشرقی (۱۲۹۹ - ۱۳۰۷) شمسی و جریدهٔ الغازی در خوست و نظامنامه‌های عهد سلطنت اعلیحضرت امان‌الله شاه و مهرها و وثائق و اشتهاارات و بانکنوت‌های طبع کابل سال (۱۲۹۸ - ۱۳۰۷) شمسی شاهد این خدمت بعالم افغانیت باقی مانده است که تصاویر بعضی وثائق و بانکنوت‌ها و صفحات را در این کتاب درج و ضبط خواهیم نمود. اعلیحضرت امان‌الله شاه در کتاب تفتیشات قندهار که در سال (۱۳۰۴) شمسی بقلم خود نوشته و در مطبعهٔ حروفی شرکت رفیق به تعداد دو هزار جلد طبع و نشر شده است، از فوائد زبان پشتو محبوبیتی که این زبان در نزد آن پادشاه دل‌آگاه داشته یاد کرده است.

مجله پشتون‌ریخ دفعه اول در عهد سلطنت اعلیحضرت امان‌الله شاه در کابل ظهور نمود. در قسمت نام‌گذاری‌ها و القاب رسمی ملکی و نظامی طوریکه اعلیحضرت امیر شیرعلی خان عطف توجه نموده است در دورهٔ با استقلال امانیه نیز توجه بعمل آمد و در تبدیل القاب عسکری مثلاً: فرقه‌مشر، غندمشر، ټول‌مشر، سل‌مشر، ټولی‌مشر، بلوک‌مشر قسمی که امیر حبیب‌الله خان (سراج‌الملة والدین) اقدام ورزیده بود مصمم و مؤید گردید.

قصر ستور که نام پشتو از عهد سراجیه گذاشته شده است تأیید گردید اما اکثر عنوان‌ها که بعضاً عربی و در فارسی قدیم افغانستان مروج بوده است، بنابر عمومیت و قدامت آن باقی ماند. چنانکه کلمات صدراعظم، وزیر، وکیل‌والی، معین، رئیس، مدیر، مستوفی، قاضی، مفتی، حاکم، نائب، ناظم، مؤلف، مترجم، محرر، کاتب که همه عربی است حذف و تبدیل

آن لازم دیده نشد و کلمات پشتو از قبیل لوی ټولوک، ټولوک، شاروال، ولسوال، څارنوال عمومیت پیدا کرد که تفصیلات مزید مربوط به جریانات هر یک دوره سلطنت و حکومت افغانستان است.

\*\*\*

### تأسیس اولین مکتب حکام در کابل باستان

اعلیحضرت امانالله شاه در بدو تأسیس محفل وضع قوانین، اراده فرمود که در شهر کابل مرکز دارالسلطنه مکتب حکام تأسیس گردد تا حکام مناطق افغانستان بعدازین بطور عموم از علم حقوق آگاهی داشته و اصول تحقیق و محاکمه و استنطاق و تفتیش را مطابق احکام دین بدانند و نظامات جدید را که تحت ترتیب و تألیف است، در تمام مناطق ولسوالیها و علاقه داریها درست تطبیق بتوانند. باین منظور تأسیس مکتب حکام را در شهر کابل مدنظر گرفت.

بتاریخ سه شنبه (۷) برج سرطان سال (۱۳۰۰) شمسی مکتب حکام در وزارت داخله تأسیس و افتتاح گردید. در مکتب حکام امانیه: دینیات - حقوق بینالمللی - جغرافیا - هندسه و سیاق در تحت نگرانی عبدالعزیزخان بارکزائی وزیرداخله تدریس میگردید. در پروگرام تصریح شد که طلاب درجه اول آن تا شش ماه و ثانی آن تا یک سال و شش ماه و ثالث آن تا سه سال کسب علوم نموده بعد به کارهای حکومت مقرر گردند.

شهادتنامه مکتب حکام امانیه در اوائل سال (۱۳۰۴) شمسی توزیع گردید. از فارغان مکتب حکام سه نفر را شناختم.

۱. علی محمدخان ولد فقیرمحمدخان شاغاسی.
۲. محمداسحقخان ولد ملک محمدامانخان
۳. غلاممحمدخان ولد صالحمحمدخان آبدارباشی.

۴. عبدالرشیدخان حاکم.

فهرست مکمل این دسته فارغ التحصیلان در آرشیف وزارت داخله ممکن موجود و محفوظ باشد و در جریده امان افغان نیز بحث شده است.

### مدرسه و اصول دفترداری در کابل باستان

اصول دفتری عنوان کتابی است که به امر و هدایت اعلیحضرت غازی سیف‌الملة والدين «امان‌الله» توسط میرزا غلام‌مجتبی‌خان مستوفی ولایت کابل (ولد میرزا غلام‌مصطفی ولد میرزا مستمند ساکن ده‌افغانان شهر کابل) در اوائل دوره استرداد استقلال افغانستان در کابل تألیف یافته و بتاريخ (۵) برج جدی سال (۱۳۰۲) شمسی به سعی بازمحمد در مطبعه تجارتي کاظمی به تعداد یک‌هزار جلد چاپ شده است. چون مرام نشر این کتاب ترویج اصول جدید در دفاتر دارالسلطنه کابل است، تفصیل آنرا سپرد تاریخ می‌نمایم.

در سنه (۱۳۲۷) هجری قمری چند نفر از ترکان احرار رسولی عثمانی که در اثر انقلاب مشروطیت آن سرزمین پراکنده شده و در کابل وارد و بخدمات علمی، عرفانی، صحی شامل شدند.

علی فهمی نام شخصی ازان جمعیت که روزگاری در دولت ترک عثمانی مفتش مالیه بود از مقام سلطنت افغانستان در کابل خواهش نمود که اصول دفتری باصول مروجه عالم در کابل جاری شود. این مدرسه بفرمان دولت افغانستان در سنه (۱۳۲۸) قمری (۱۲۸۹)ش (۱۹۱۰م) در کابل دائر گردید و از سنه مذکور یک تعداد شاگردان افغان را تحت تعلیم گرفت و از شاگردان مدرسه مذکور یک تن میرزا غلام‌مجتبی‌خان است و باخذ شهادتنامه نائل شد و در مدت هفت سال مصروف امور دفتری در کابل باستان بود.

شاهزاده سردار امان‌الله‌خان عین‌الدوله در زمان قبل از سلطنت با استقلال خود فرمود که کار اصول دفتری را نخست از دفتر عین‌الدوله رواج بدهد و این اصول جدید را جاری کند

و دفتر حضور خود را باصول جدول منظور و توسط غلاممجتبی خان مذکور در محل اجراء آورد و روی همان تجربه در عهد سلطنت خود همدین راه مصادر خدمات گردید.

### انتشارات دارالامان

اعلیحضرت امانالله شاه در برج حمل سال (۱۲۹۸) شمسی در قصر و باغ شهرآراء کابل مؤسسه بزرگ علمی بنام «دارالامان معارف» تأسیس نمود و این اداره و مؤسسه جاگزین بیتالعلوم مبارکه حبیبیه است.

کلمه دارالامان در این نام گذاری ذو معنین است و همچنانکه از تاریخ (۲۲) حمل سال (۱۲۹۸) شمسی جریده دولت مستقل بعنوان امان افغان از کابل ظهور نمود، در بهار سال (۱۳۰۱) شمسی در این وقتی که بناء شهر جدید کابل مورد بحث عقلاء مملکت قرار گرفت، بناء این شهر جدید نیز بصورت ذومعین از طرف اهل علوم «دارالامان» مسمی گردید.

و کلاء ملت افغانستان بروز دوشنبه (۱۹) برج سنبله سال (۱۳۰۱) شمسی در باغبالا پغمان به اعلیحضرت امانالله شاه غازی بعین این عبارت گفتند: «افکار شاهانه شما نسبت بانشاءت دارالامان یک تشبث شایان تقدیس و تمجید است امید واثق داریم که انشاءت دارالامان برای انشاءت مساکن اهالی تسهیلات داده می شود.»

ای سپهر معدلت ای مفخر اهل زمان  
آستانت هر مسلمان را شده دارالامان

تاریخ تهداب گذاری قصر بزرگ دارالامان روز (۲۴) میزان سال (۱۳۰۲) شمسی است.

### تأسیس اولین مکتب السنه در کابل باستان

در برج دلو سال (۱۳۰۲) شمسی مطابق جنوری (۱۹۲۴) میلادی وزارت معارف - مکتب السنه را در کابل تأسیس و افتتاح نمود. و در همان مرحله اول زبان فرانسوی، انگلیسی و

روسی تدریس می‌شد و بعداً زبان آلمانی و ایتالیوی نیز شامل گردید.

### تأسیس و افتتاح اولین مکتب آلمانی در کابل باستان

مکتب آلمانی در کابل بتاريخ پنجشنبه (۲۰) برج ثور سال (۱۳۰۳) شمسی مطابق (۲۰) شوال المکرم (۱۳۴۲) قمری موافق (۱۵) می (۱۹۲۴) میلادی افتتاح گردید.

داکتر ایون آلمانی مدیر مکتب در محفل افتتاح گفت: « به اعلیحضرت شاهنشاه و ارکان حکومت علیه و افراد ملت نجیب افغان اطمینان می‌دهم که جمله معلمین جرمی تنها بحیث افراد افغان خویش را دانسته نه به سیاست و نه به امور مملکت مداخلت کرده بغیر از تعلیم مدنی که مطابق به تعلیم دینی است دیگر اصول را تعقیب نخواهیم کرد و مزید بران دوباره بصدای بلندتر زنده باد اعلیحضرت پادشاه غازی نطق خود را اختتام میدهم.» مأخذ - جریده امان افغان - کابل سال (۱۳۰۳) شمسی.

### آغاز اولین تذکره نفوس در کابل باستان

تذکره نفوس ورقه تابعیت دولت افغانستان مستقل دفعه اول در کابل باستان (۱۳۳۸) قمری مطابق (۱۲۹۹) شمسی آغاز گردید. و اولین تذکره به اسم اعلیحضرت امان‌الله غازی باین عبارت نوشته شد: امان‌الله خان ولد امیر حبیب‌الله خان شهید مرحوم ساکن ده افغانان شهر کابل عمر (۲۹) ساله.

### اعطای نشان حمیت:

اعطای نشان حمیت از حضور اعلیحضرت امان‌الله شاه غازی برای مجاهدین جهاد استرداد استقلال افغانستان - بتاريخ سه شنبه (۱۳) رمضان المبارک سنه (۱۳۳۸) قمری مطابق (۱۱) برج جوزای سال (۱۲۹۹) شمسی و موافق اول جون (۱۹۲۰) میلادی.

محل توزیع: میدان عسکری خوست ولایت پکتیا - توسط مبارک شاه‌خان نورستانی برگد نظامی.

### اولین نشرات رادیو در کابل باستان

ورود اولین استیشن رادیو با دسته متخصصین و میخانیک‌ها تحفه حکومت فیدرالی شوروی روسیه بدارالسلطنه کابل چهارشنبه (۲۷) اسد سال (۱۲۹۹) شمسی مطابق (۱۸) اگست (۱۹۲۰) میلادی است و اولین کارگر افغان که در کابل بدستگاه رادیو تیلگراف مصروف خدمت شده است تورانشاه از نفری فنی ماشین‌خانه عمومی کابل است.

در بهار سال (۱۳۰۰) شمسی مطابق مارچ واپریل (۱۹۲۱) میلادی امر تورید و تأسیس دستگاه رادیو در داخل ماشین‌خانه عمومی دارالسلطنه کابل مدنظر گرفته شد و از همین وقت از کابل اعزام شاگردان افغانی برای آموختن فن تخنیک رادیو تصمیمی بعمل آمد. عطاءالله یکنفر جوان از قوم هزاره که در داخل ارگ ملازمت داشت برای تحصیل فن رادیو و ماشین اکسریز بخارج فرستاده شد و مدت دو سال در خارج باین فن لیاقت بهم رسانید.

و در سال‌های (۱۳۰۳ و ۱۳۰۴) شمسی در ایام عید استقلال لودسپیکر در پغمان جلوه ظهور نمود. در سال (۱۳۰۴) شمسی تعداد هشت صد عدد لودسپیکر از فرانسه خریداری و در سال‌های (۱۳۰۶ و ۱۳۰۷) شمسی در کابل بکار انداخته شد. تعداد رادیوها به منازل افراد بزرگ در شهر کابل امتحاناً توزیع و از طرف شب خبرها نشر و پخش می‌گردید. و این نشرات ابتدائی و امتحانی بود.

اولین ناطق خبرهای رادیو کابل عبدالجبار سرمحرر جریده امان افغان فرزند عبدالواحدخان پوپلزائی و دیگر غلام‌سرورخان ولد سردار جمعه‌خان ولد سردار عبدالقدوس‌خان اعتمادالدوله است. غلام‌سرورخان از همان وقت و به همان مناسبت «گویا» بر خود تخلص گرفت.

دوره اغتشاش سال (۱۳۰۷ و ۱۳۰۸) شمسی مانع نشرات رادیو گردید. دستگاه جدید رادیو و هشت صد عدد لودسپیکر خریداری جدید مقداری ازان در برج سرطان سال (۱۳۰۷) شمسی وارد کابل و بقیت آن مدنظر بود که تا برج قوس و جدی سال مذکور و بهار سال (۱۳۰۸) شمسی بکابل برسد تا آنکه اکثر آن خریداریها در سالیان ۱۳۱۱ تا سال (۱۳۱۵) شمسی وارد کابل گردید.

دستگاه رادیو در ایام جشن استقلال سال یازدهم (اسد) و سنبله سال (۱۳۰۸) شمسی در دهمزنگ نیز بتوسط عطاءالله خان بکار انداخته شد و مذکور در همان مدت (۹) ماه دوره اغتشاش ماشین اکسریز را نیز بکار می انداخت و می گفت سقویان مرا گاهی داکتر و گاهی خلیفه صاحب یاد می کردند.

و می گفت: نمی گذاشتم که در دستگاه رادیو و اکسریز صدماتی وارد گردد. دستگاه رادیو کابل از سال (۱۳۰۹) شمسی تا سال (۱۳۱۸) شمسی مطابق رسوم عهد امانیه در ایام اعیاد مذهبی و لویه جرگهها و بالخصوص ایام جشن استرداد استقلال بکار انداخته می شد و لودسپیکرهای این وقت از خریداریهای سابق تازه رسیده بود.

رادیو کابل تا سال (۱۳۱۸) شمسی مرکز مشخص نداشت. و در ایام جشن در عمارت وزارت فوائد عامه متصل سمت شمال چمن حضوری (منطقه جشن) یک اتاق را اشغال می نمود. در ساعاتی که خوانندگان و نوازندگان حاضر نمی بودند گرامفون را کوک می کردند.

از سال (۱۳۰۳) تا سال (۱۳۱۵) شمسی استاد قاسم و استاد غلام حسین برای خواندن رادیو مشخص بودند. و در سالهای (۱۳۱۶ و ۱۳۱۷) برای خوانندگان جوان نیز سهم خدمت داده شد زیرا که وسائل بیشتر شد و اما اکثریت خواندن مخصوص استاد قاسم بود که در وصف استقلال اشعار و ترانههای دلپذیری بحفظ خاطر داشت.

در سال (۱۳۱۸) شمسی در این وقتی که جنگ جهانی شدت گرفت حکومت افغانستان

مصمم گردید که نشرات کابل را از طریق رادیو مشرقی بگرداند.

در برج جدی سال (۱۳۱۸) شمسی ریاست مستقل مطبوعات تشکیل گردید و قوی‌ترین و ورزیده‌ترین اعضاء و کارمندان، علمی، ادبی و فنی ریاست مستقل مطبوعات مصروف این خدمت گردیدند. ریاست مستقل مطبوعات خدمت مهمتر و اولتری را که بدوره خود انجام داد، نشرات رادیو کابل بود و از برج جدی سال مذکور آغاز نمود و بتاریخ چهارشنبه (۱۶) برج حوت سال مذکور افتتاح گردید تا یک‌سال دوره نشرات امتحانی و از برج حوت سال (۱۳۱۹) شمسی به نشرات رسمی آغاز کرد.

و در این دوره در ساحة باغ عمومی کابل عمارت جدیدی برای دستگاه رادیو و اداره نشرات آن در جوار وزارت مخابرات بناء گذاشته شد امور نشراتی رادیو مربوط ریاست مستقل مطبوعات و امور تخنیک و فنی مربوط وزارت مخابرات بود. صلاح‌الدین خان سلجوقی رئیس مستقل مطبوعات و رحیم‌الله خان وزیرمخابرات در رأس امور و در تحت هدایت سردار محمدنعیم‌خان وزیر معارف و معاون اول صدارت عظمی اجراء وظایف می‌نمودند عبدالهادی خوژمن و پاینده محمدخان زهیر ناطق پشتو و غلام‌عمر شاکر ناطق زبان دری در قسمت خبرها بودند.

و در امور موسیقی استاد قاسم و استاد غلام‌حسین بحیث مشاورین و معلمین آواز خوانی و نغمه‌سازی خدمات زیاد نمودند. استاد غلام‌حسین به صفت منتظم و اداره‌کننده آلات موزیک نیز سهم خدمت داشت.

استاد عبدالغفور برشنا مشاور عمومی رادیو و مدیر نشرات رادیو در اول استاد غلام‌سرور گویا و بعد ازان محمدعثمان صدیقی و نجف‌علی خان بنایی معاون نشرات دری بود. خبرها از طرف آژانس باختر و مضامین و مقالات علمی و ادبی از طرف هیأت ریاست مستقل مطبوعات و مسایل سیاسی از طرف وزارت امور خارجه ملاحظه می‌گردید.

علماء و قاریان قرآن کریم از طرف مقامات علمی برای تلاوت قرآن کریم وموعظات دینی مؤظف می شدند.

از نوازندگان مشهور کابل که در عهد امانیه بدستگاه رادیو سهم خدمت داشتند ازینقرار بودند:

استاد قریان علی ریاب نواز، غلامرضاء سازنگ نواز، لعل محمد طبله نواز، محمود طبله نواز، محمدکریم سازنگ نواز، محمددین سازنگ نواز، محمدفرخ معلم موزیک در دوره دوم که از برج حوت سال (۱۳۱۸) شمسی شامل خدمت رادیو کابل شده اند عبارت اند از:

محمددین متخلص ماشین سازنگ نواز، محمدناظم سازنگ نواز، محمدامان سازنگ نواز و سنتور نواز، محمود طبله نواز، محمدرحیم دلریا نواز و طبله نواز، محمدعمر ریاب نواز، سهارگل ریاب نواز، معراج الدین ستار نواز، شیرمحمد توله نواز، غلامحسن سارنده نواز، فقیرحسن سازنگ نواز و وایلن نواز و از خوانندگان دوره اول رادیو کابل محمدنوروز، غلامنبی نتو، نبی گل، رحیم گل، عبدالحبیب راجی، عبدالشکور، آقامحمد، میرزامحمد و در دوره دوم رادیو کابل خوانندگان جوان سهم خدمت گرفتند و نیز از سابقه داران بعضاً ایفای خدمت نمودند که نامهای شان قابل یادآوری است: محمدحسین سرآهنگ، محمدیعقوب قاسمی، غلامدستگیر شیدا، محمدصابر، محمدعمر، رحیمبخش.

در دوره دوم یعنی از تأسیس ریاست مستقل مطبوعات مصادر خدمات شده اند و خدمات افراد جوان کارمندان رادیو افغانستان و تلویزیون که تا این سال (۱۳۷۰) شمسی انجام وظائف می نمایند بطور عموم در خور ستایش و در جلد سوم این تاریخ از اسماء اوشان مفصل بحث بعمل خواهد آمد. و در مسایل ادبی و نشراتی و کنفرانسهای مطبوعاتی اشخاصی که از برج حمل سال (۱۳۱۹) شمسی بخدمات آغاز کرده اند عموم شعراء و

نویسندگان بارز وقت و مخصوصاً مشاورین و اعضاء دائمی و هیأت‌های ادبی و تاریخی ریاست مستقل مطبوعات به لسان‌های پشتو و دری فعالیت‌های مداوم از خود ابراز داده اند. مجله پشتون‌برغ که دفعه اول در سال (۱۳۰۷) شمسی در کابل تأسیس یافته بود دفعه دوم از طرف رادیو کابل ثم رادیو افغانستان) به نشر آغاز کرد.

کورس موسیقی در سال (۱۳۲۳) شمسی از طرف رادیو کابل تأسیس گردید.

اکثریت نزدیک به تمام تسوید این نگارش از چشم دید نویسنده و مؤلف کتاب است و از دوره طفلی بیاد دارم که می‌گفتند در کابل ماشینی آورده شده است که گپ می‌زند و آواز لودسپیکر را دفعه اول در ایام جشن استقلال از نطق‌های اعلیحضرت امان‌الله شاه غازی شنیده ام و آنوقت اغلب نشرالصوت یاد می‌کردند و در سال (۱۳۲۰) شمسی رادیوهای برقی و ترانزیستور و رادیوهای گوشکی در کابل کثرت پیدا نمود و از طرف ریاست مستقل مطبوعات لودسپیکرها در سال (۱۳۱۹ - ۱۳۲۰) شمسی در مراکز شهر کابل نصب و اهالی به شنیدن خبرها و آوازه‌ها می‌شتافتند و تا آنکه در سال (۱۳۴۳) شمسی مراحل ترقی خود را در کابل باستان پیمود.

### اولین سینما در کابل باستان

اعلیحضرت امان‌الله شاه در سال (۱۲۹۸) شمسی اقدام به تأسیس سینماتوگرافی در کابل باستان نمود و در سال (۱۲۹۹) شمسی محمدشاه عکاس حضور و نورمحمد عکاس حضور را از کابل به کلکته فرستاد و در کمپنی بزرگ عکاسی آنجا بمصرف دولت افغانستان مستقل برای آموختن فلم‌گیری سینما مصروف شدند و در فلم‌گیری و شستن و پازیتو و تاتیل و چلان کردن ماشین سینما لیاقت حاصل کرده بدارالسلطنه کابل برگشتند. سامان سینما از قبیل کمره ماشین پازیتو و فلم تیکتو خریداری کرده بکابل رسانیدند و وقتی به سینما کابل و وظائف فنی خود را مؤفقا نه انجام دادند از حضور اعلیحضرت امان‌الله شاه غازی نوازش یافتند. از مناظر پغمان و سائر مناطق کابل باستان فلم‌گیری نمودند. عمارت سلام‌خانه

خاص در سال (۱۳۰۲) شمسی مؤسسه نمایش‌های عرفانی نام گذاشته شد. محمداصف خان مدیر عکاس مامور فنی مؤسسه مذکور و سردار احمدشاه‌خان فرزند سردار محمدآصف‌خان مدیر مؤسسه نمایش‌های عرفانی کابل مقرر گردید.

سینما کابل از سال (۱۳۰۱) شمسی تا سال (۱۳۰۷) شمسی در شهر کابل و پغمان وجود داشت و غیرنطاق بود، چهره و حرکات دیده می‌شد و آواز شنیده نمی‌شد. در زمستان سال (۱۳۰۶) شمسی فلم‌های سفر اعلیحضرت امان‌الله شاه در آسیا و اروپا که بکابل رسید در قصر ستور و عمارت سینما کابل مقابل بستان‌سرا کابل نمایش داده می‌شد.

سینما کابل در فصل خزان سال (۱۳۰۷) شمسی حریق گردید. و در کلوب امانیه (سالون قصر ستور) نمایش‌های عرفانی یعنی نمایش فلم‌ها جاری بود.

#### اولین عکاسی مناظر کابل بوسیله طیاره

اعلیحضرت امان‌الله شاه غازی در سال (۱۳۰۳) شمسی عبدالحکیم شاگرد مدرسه زینگوگرافی کابل را که مدت دوازده سال در فن فوتوگرافی خدمت کرده بود، عکاسی طیاره مقرر فرمود تا از مناظر زیبای کابل عکس برداری نماید. پس از فوت مذکور یارمحمد عکاس طیاره مقرر گردید.

#### پنجت خانه دارالسلطنه کابل

کلمه پنجت در فرهنگ لغات دیده نشد و اما مفهومش اینکه وظیفه فیصله منازعات تجارتنی را داشت و در عهد اعلیحضرت سراج‌الملة والدین امیر حبیب‌الله‌خان اداره آن بنام محکمه پنجت یاد می‌شد و متصدی آنرا پنجت‌باشی می‌شناختند و غلام‌محمدخان وردک این رتبه را داشت.

در عهد اعلیحضرت امان‌الله شاه غازی شیردل‌خان فرزند غلام‌محمدخان مذکور رتبه پنجت‌باشی دارالسلطنه کابل داشت. غلام‌محمدخان در این وقت ناظر تجارت و بعد

وزیرتجارت از پنچاتخانه واریسی می کرد.

بتاریخ دوشنبه (۲) میزان سال (۱۳۷۰) شمسی مجموعه‌پی از فرمان‌ها بامضاء اعلیحضرت امان‌الله شاه در قصر ناک‌باغ (آرشیف ملی کابل) به ملاحظه رسید و حاوی مطالب مذکور بود.

### اولین جریان آب نل از پمقان به ده‌افغانان شهر کابل

یکی از برجسته‌ترین خدمات صحی به شهریان کابل - تمديد نل و جريان آب مصفا و گوارا از چشمه پمقان تا ده‌افغانان ناحیه شهر کابل باستان است که طرح و احداث آن از دوره سلطنت اعلیحضرت امیر حبیب‌الله خان سراج‌المله والدين آغاز و در مدت دونیم سال اول دوره سلطنت اعلیحضرت امان‌الله شاه اکمال و اختتام یافت. تاریخ اولین جریان آب نل از پمقان در شهر کابل در مخزن آب ده‌افغانان سه شنبه اول برج سنبله سال (۱۳۰۰) شمسی مطابق (۱۹) ذیحجه الحرام سنه (۱۳۳۹) قمری و موافق (۲۱) اگست (۱۹۲۱) مسیحی است و همدرین وقت که از اواسط برج جوزا تا اواسط برج اسد مرض هیضه (کولرا) در کابل و تمام افغانستان شیوع داشت، وصول آب نل پمقان به شهریان کابل وسیله شفاء بیماران گردید. چرا که بقول اطباء خرابی آب و مکروب مرض از ناپاکی آب مشروب غیرصحی دلیل آورده شد و حتی از شدت مرض هیضه نماز عیداضحی در مسجد جامع کبیر عیدگاه کابل اداء نگردید و محفل تبریکی عید در قصر سلام‌خانه شاهی ممنوع قرار داده شد.

در همان ایام جوش شدت مرض، اعلیحضرت امان‌الله شاه در دهه اول برج اسد سال مذکور به پمقان رفت و گفت کوشش بندگی خود را تا آخرین حد توان مبذول می‌دارم تا خداوند(ج) بخواهد بذریعه آب پمقان خدمتی به اهالی کابل بنمایم. کار تمديد بشدت جریان داشت تا آنکه در اثر کوشش و جدیت فوق‌العاده پادشاه غازی و وزیر امورداخله بتاریخ مذکور اتمام یافت و در روز افتتاح گفته شد که برای مدت سه روز از آب استفاده نمایند تا نل‌ها بکلی پاک و صاف گردد و نخست به وزارت خانه‌ها و قصرها و قرارگاه‌های

عسکری و کوچه‌های شهر کابل و منازل جاری گردید.

در روز مراسم افتتاح موزیک عسکری به جاده‌های شهر از جهت اطلاع عامه به نوا درآورده شد. دوکتوران طب تصدیق کردند که بهترین چشمه‌سار پمقان همین چشمه است که آب آن به شهر کابل جریان یافته است.

### تأسیس مجله آئینه عرفان در کابل باستان

در آغاز تشکیلات ادارات سلطنت اعلیحضرت امان‌الله شاه دو مرکزیت بزرگ علمی بنام انجمن معارف و دارالامان معارف در قصر شهرآراء سمت غرب دارالسلطنه کابل ظهور نمود، نظارت معارف و از اول برج حمل سال (۱۳۰۰) شمسی وزارت جلیله معارف متشکل گردید.

از تاریخ اول برج سنبله سال (۱۲۹۸) شمسی یعنی بعد امضاء آخرین سند استرداد استقلال بقلم غازی امان‌الله شاه سیف‌الملک والیدین مجله‌یی از طرف دارالامان معارف به عنوان معرف معارف پرتو ظهور انتشار نمود و در وقت تشکیل وزارت معارف دیده شد که مجله‌یی با قطع و صحافت بزرگ از طرف ریاست دارالتألیف انتشار یابد. هاشم شائق - مرد عالم و فاضل سابق سفیر دولت اسلامی بخارا که در سال (۱۳۰۰) شمسی وارد دارالسلطنه کابل و بعد منحل شدن سفارت دولت مذکور تابعیت دولت اسلامی افغانستان مستقل را قبول نمود، از مقام وزارت جلیله معارف به نگارندگی مجله موسوم به «آئینه عرفان» مقرر گردید و مجله مذکور از مطبعه معارف کابل به نشر آغاز کرد و این مجله علمی و تربیتی از یادگارهای عهد درخشان استرداد استقلال افغانستان است که در عهد سلطنت اعلیحضرت محمدنادرشاه و اعلیحضرت محمدظاهرشاه دفعه دوم و سوم به نشر آغاز کرده است.

هاشم شائق مشهور به افندی اولین نگارنده مجله آئینه عرفان شاعر و نویسنده زبان دری فارسی و سالیانی معاون ریاست دارالتألیف و مشاور علمی وزارت معارف و در سال (۱۳۲۳)

شمسی در وقتی که فاکولته ادبیات در کابل تأسیس گردید، خدمت زیاد نمود و بتاریخ چهارشنبه (۱۷) محرم الحرام سنه (۱۳۷۴) قمری مطابق ۲۳ برج سنبله سال (۱۳۳۳) شمسی در اثر مرض فشار خون در کابل فوت و دفن گردید. مفصل شرح حال و آثار او را در تاریخ عهد امانیه و تاریخ مطابع و جرائد و مجلات افغانستان نوشته ام.

### آغاز تدریس لسان ترکی در کابل باستان

زبان ترکی یکی از زبان‌های اسلامی و از زمانه‌های قدیم در شهرستان زابل و کابل و ولایات مربوط آن دو مرکز بزرگ کلمات و اصطلاحات ترکی در لسان‌های رسمی پشتو و دری دخیل شده بود و در رتبه‌ها و مناصب بزرگ و متوسط عهد دولت شاهنشاهی درانی نیز دیده می‌شود و نیز در فرمان‌های آن عهد دولت بزرگ افغانی جملاتی بملاحظه می‌رسد. اما از زمان سلطنت اعلیحضرت امیر حبیب‌الله‌خان که هفت هشت نفر ترکان احرار رسولی عثمانی که در اثر انقلاب مشروطیت آن سرزمین اسلامی پراکنده شده وارد دارالسلطنه کابل شدند و تاریخ ورود اولین نفر علمی و فنی آنها بدارالسلطنه کابل سنه (۱۳۲۶) هجری قمری مطابق (۱۲۸۷) شمسی است و بالخصوص زمانیکه مکتب فنون و محکمه حکاک و خطاطی و محکمه علم مالی و دیگر مدارس علمی و فنی به معلمی و نگرانی ترکان احرار رسولی عثمانی در کابل بفرمان اعلیحضرت امیر حبیب‌الله‌خان (سراج المله والیدین) تأسیس گردید، تدریس لسان ترکی نیز آغاز گردید، و از جمله شاگردان مکتب فنون حرب کابل فرد جوان صاحب رشادتی که به آموختن زبان ترکی اشتیاق ورزیده، یکی شاهزاده امان‌الله‌خان عین‌الدوله فرزند ملکه معتبر و رسمی است. شاهزاده موصوف وقتی که به پادشاهی افغانستان برگزیده شد در مکتب السنه دارالسلطنه کابل تدریس زبان ترکی را نیز شامل نمود. و طلاب افغانی که بدولت اسلامی ترکیه برای تحصیل علوم فرستاده شدند، تأکید گردید که لسان ترکی را بیاموزند و ازان عهد در وزارت معارف چون یکعده معلمین ترکی استحضار یافتند به مکتب فنون حرب و دارالمعلمین تدریس لسان ترکی شامل پروگرام و در ادارات ترجمان‌های لسان

ترکی پذیرفته شدند و مقصود دولت و حکومت افغانستان استفاده از ذخائر علمی و فنی ترکی و هم حسن استحکام روابط افغان و ترک در جهان اسلام بود.

مساعی اعلیحضرت امان‌الله شاه غازی و علامه محمود طرزی و سفراء مختار افغانی مقیم انقره هم درین راه قابل یادآوری است.

چون هیأت ترکان عثمانی به لسان فرانسوی نیز آشنائی داشتند تدریس لسان فرانسوی نیز بصورت خصوصی و نیم رسمی در کابل رواج گرفت که از جمله این شاگردان اولین لسان فرانسوی باز هم یکی سردار امان‌الله خان عین‌الدوله است.

محمود طرزی بیگ افندی گفته است: «چون زبان ترکی بدرجه زبان‌های اروپا بعلوم و فنون متنوعه جدید توانگتر می‌باشد و هم اینکه زبان یک دولت معظمه اسلامی می‌باشد، غیر از مقصد اتحاد و اخوت اسلامی برای ترجمه علوم و فنون را ازان زبان بزبان خودمان نیز مفیدتر ثابت می‌شود.»

زبان دانان ترکی در کابل در عهد امیر حبیب‌الله خان حسن حلمی بیگ، خیری بیگ، رؤف بیگ، کاظم بیگ، فضلی بیگ، بدری بیگ، منیر بیگ، شوکت بیگ و محمود سامی بودند و از سرداران افغان علامه محمود طرزی بدانستن زبان ترکی مسلط بود و این عده اشخاص ترکی زبان در دوره‌های اول معارف و مطبوعات افغانستان نیز امور نظامی، تخنیک و صحی خدمات شایانی نموده اند.

اعلیحضرت امان‌الله شاه غازی از سال (۱۲۹۸) شمسی از شروع ترتیب و تدوین نظامنامه‌های دولت از آثار ترکی استفاده زیاد نمود و هم در محافل علمی و فنی نظامی با شخصیت‌های ترکی زبان مانند جمال پاشا، فخری پاشا، دکتور منیر بیگ، رضاء بیگ، حسن حسنی بیگ و شوکت بیگ بزبان ترکی محاوره می‌نمود.

و در سفر ترکیه (۱۳۰۶) شمسی به‌مراه مهمانداران و مصطفی کمال پاشا و عصمت پاشا

بزبان ترکی صحبت‌های دوستانه و صمیمانه انجام داد و هم همیشه کتب، رسائل و جرائد ترکی را مورد ملاحظه و مطالعه قرار می‌داد.

ضیاء همایون ترجمان حضور بزبان فرانسوی مهارت داشت.

پروفسور الفرد فوشه بتاريخ چهارشنبه (۲) برج ثور سال (۱۳۰۱) شمسی (۹ می ۱۹۲۲م) وارد کابل شد مذکور مقالات و یادداشت‌هایی که در خصوص افغانستان می‌نوشت، به ملاحظه حضور اعلیحضرت امان‌الله شاه می‌رسانید و نیز اکثر پروفسوران ترکی عهد سراجیه و امانیه زبان فرانسوی را می‌دانستند. امان‌الله شاه در وقت بازگشت خود از سفر آسیا و اروپا به ارگ کابل - قسمت‌هایی از مطالب را بزبان ترکی و فرانسوی نیز بقلم خود یادداشت نموده بود. بهمین ذوق در سال (۱۳۰۶ و ۱۳۰۷) شمسی در ایامی که به ترکیه بنابر دعوت رسمی اقامت داشت از طرف دولت و حکومت ترکیه یک تعداد کتاب بطور تحفه به امان‌الله شاه اهداء گردید که در وقت ورود خود بدارالسلطنه کابل آنهمه کتب علمی و فنی زبان ترکی را به کتاب‌خانه وزارت معارف اهداء نمود که ازان ذخائر علمی هنوز علائمی موجود است. رفیق بیگ، حسن رشادبیگ، شاکر طورال، امین عالی بیگ، اسمعیل حکمت زهدی برگد، کمال عاطف بیگ، محمدعلی فواد و نصرت قرجه از جمله همان اشخاصی بودند که امان‌الله شاه در هنگام سفر رسمی خود بترکیه باستحضار آن علماء بکابل پایتخت افغانستان هدایت فرموده بود تا آنکه سالیان بعد دوره اغتشاش یکایک بر حسب همان موافقت وارد کابل شدند. منجینو بروغلو، مکی بیگ، رمزی انجول و سائر افراد ترکی سالیان بعد وارد کابل شدند. پروفسور حقی نزیهی نیز در سال (۱۳۲۰) شمسی چند وقتی وارد کابل شد و هریک اشخاص مذکور با تعهد همان موافقات امان‌الله شاه و مصطفی کمال پاشا مدت زمانی باافغانستان خدمت کردند.

طلاب افغانی که در سال (۱۳۰۷) شمسی برای تحصیل در دارالفنون ترکیه فرستاده شده بودند. در سال‌های (۱۳۱۶ - ۱۳۱۸ - ۱۳۱۹) شمسی بکابل بازگشته به ادارات علمی و

عرفانی کابل شامل خدمت شدند. و در تأسیس و تدریس فاکولته‌ها و دارالمعلمین‌ها و مکاتب ازان تعداد نفر خدمات علمی بعمل آمد و لسان ترکی هم در کابل بقوت همکاری علماء ترکی و افغانی بر اساس همان مفکوره‌های عالی عهد امانی رواج گرفت و آثار تراجم ترکی زبانان در مطبوعات و نشرات علمی و فنی کابل موجود است. ملت افغان لسان ترکی را چون یک لسان اسلامی است بیگانه نمی‌شمارند.

از اولین شاگردان ترکی زبان کابل نخست شخصی اعلیحضرت امان‌الله شاه غازی و جوانان فارغ التحصیل مکتب فنون حرب کابل و فارغ التحصیلان افغان در تکیه و فارغ التحصیلان دارالمعلمین کابل اند و عده کثیری در این صفت موصوف اند.

### تأسیس اولین اداره لیلیه در کابل باستان

در برج دلو سال (۱۳۰۲) شمسی (جنوری ۱۹۲۴ میلادی وزارت معارف در کابل اداره لیلیه برای اقامت آرزومندان تحصیل تأسیس و افتتاح نمود و منظور اینکه آرزومندان تحصیل به دارالمعلمین و مکاتب رشدی تا زمانیکه این دو مکتب در مراکز ولایات افتتاح شود اکمال تحصیل نمایند و شب در جایی که برای طلاب لیلیه در کابل تعیین شده است، بگذرانند و نظامنامه‌پی در این خصوص طبع و نشر شد.

### تأسیس باغ عمومی در پمقان، شهر تابستانی کابل باستان

از احداث باغ‌ها و صفه‌ها و سایه‌باغ‌های پمقان و بیگتوت کابل باستان در صفحات این کتاب مطالب و معلوماتی موجود است. این بیشه بهشت‌نمای در قرون قدیم پمگان و پمقان و پمغان یاد شده و عوام پمغان تلفظ می‌نمودند تا آنکه در سال (۱۳۰۰) شمسی از مقام سلطنت به ادارات مطبوعات و نشرات هدایت صادر شد که در اسناد مطابق لهجه عام پمغان بنویسند تا اشخاص نووارد مشوش نشوند که پمقان و پمغان دو جای است. می‌رویم بر اصل مطلب که مقصد از تأسیس باغ عمومی پمقان است.

در دوره اول در عهد سلطنت اعلیحضرت احمدشاه غازی در خصوص مستحذات پمقان بذل توجه گردید. که سند آنرا در تاریخ احمدشاهی ارائه نموده ام.

در دوره دوم در عهد سلطنت اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان یعنی بعد از سنه (۱۲۹۷) قمری مطابق (۱۲۵۸) شمسی در خصوص آبادی‌های پمقان و احداث جاده‌ها توسط عبدالسبحان خان مهندس توجه بعمل آمد و اعلیحضرت امیر حبیب‌الله خان نیز تا حد مقدور مساعی بکار برد. اعلیحضرت امان‌الله شاه باین منظور که پمقان زادگاه خودش و منحصر به خانواده‌های سلطنتی نباشد در برج سنبله سال (۱۲۹۸) شمسی اقدام به طرح واحداث باغ عمومی پمقان فرمود. باغ عمومی پمقان و سائر باغ‌ها و جاده‌های پمقان تا سال (۱۳۰۲) شمسی تحت ساختمان و در تحت نظر رجال دولت و حکومت اكمال گردید.

باغ عمومی پمقان تفریحگاه عمومی و در ایام عید استقلال یعنی جشن هشت شباروی آزادی با بیرق‌های ملی و چراغان برای عموم اهالی تزئین می‌گردید.

خوانندگان بالای تخت‌ها نشسته با دسته‌های سازوآواز خوانی می‌نمودند. و این وقت نشرالصوت (لودسپیکر) نیز وارد شده، در ایام عید استقلال بکار انداخته شده، شنوندگان از آوازه‌های بلند محظوظ می‌گردیدند.

پادشاه غازی در بین جمعیت‌ها بدون قید و شرط تشریفاتی وارد شده گشت و گزار و احوال پرسی و سخن‌رانی می‌نمود. و منظور تأسیس باغ عمومی در پمقان و شهر کابل همین بود که اجتماع ازان نفع ببرند و مخصوص یک طبقه مردم نباشد. بالا باغ پمقان اگر که تخصیص بمقام سلطنت داشت و از لحاظ مجالس وزراء و رفت و آمد سفراء قدری منحصر از گشت و گزار عامه بود، ولی در ایام عید استقلال آن حصص نیز بطور مطلق انحصار نبود و از اجزاء باغ عمومی پمقان مینونشان بشمار می‌آمد.

صحنه بهار و کافی مهتاب و تیلیفون‌خانه در اختیار عموم مراجعین بود. و اصلاً پمقان خودش

یک باغ عمومی و تا دامان کوه در هر قدم راه یادی از شکوه استرداد استقلال می داد و اهل معارف پمقان را بلحاظی که اعلیحضرت امان‌الله‌شاه در آنجا بدنیا آمده است، مولد استقلال یاد می نمودند و در روز اول عید استقلال (۲۸) اسد اکلیل‌های گل باطراف منار ولادت محصل استقلال می گذاشتند و نمایش‌های عرفانی (صحنه تمثیل) و سپورتی در باغ عمومی پمقان و باغ دره بعمل می آمد. تکت ادخال عید استقلال یک رویه تعیین شده بود تا از پول آن برای مصارف جشن و مکتب احسان امانیه که در پمقان تأسیس شده بود، استفاده بعمل می آید.

چون باغ‌های پمقان بطور عموم شکل باغ عمومی را بخود گرفته بود، مالیات باغ‌ها و اراضی زراعتی اهالی پمقان را عفو فرموده بود. و این رسوم سالیانی ادامه داشت.

اعلیحضرت غازی خودش نیز در اوائل عصر سلطنت - پمقان می نوشت و دو سال بعد از جهت رفع اشتباه خارجیان همان لهجه عام را پسندیده نام پمقان را به پغمان و لمقان را به لغمان پسندید و باغ عمومی پغمان شکل قومی باغ کابل را بخود اختیار کرد و باغ عمومی کابل هم عین مفهوم را داشت.

### احداث نهر برای آبیاری دشت بگرام

اعلیحضرت امان‌الله شاه غازی در سال (۱۳۰۲) شمسی مطابق مارچ ۱۹۲۳ میلادی به وزارت تجارت و زراعت هدایت فرمود که جهت آبیاری و مزروع ساختن دشت بگرام نهری از دریای سمت شمال حفر و بسوی دشت کشیدن بگیرد. برای عمل نمودن این منظور مستر لاهییری مهندس بکار طرح پلان مذکور مأمور گردید. نقشه بندها و نهرها را ترتیب داد و مصارف آنرا یازده لک رویه تعیین نمود. از قرار نقشه او هشتاد و پنج هزار جریب زمین آبیاری و قابل زراعت دانسته شد.

اعلیحضرت امان‌الله شاه نقشه مرتبه و مصارف آنرا منظور و مهندس مذکور را مورد لطف

و نوازش قرار داده باعطای نشان عزت و مبلغ دو هزار روبیه نقد سرافراز گردانید.

### طرح و احداث باغ عمومی در کابل باستان

ساحه سمت جنوب واقع لب دریای کابل که در عهد دولت شاهنشاهی درانی صغه انجمن حضور و محل بارخاص و بارعام در ایام بهار و تابستان و بهترین و سرسبزترین باغ داخل دارالسلطنه کابل بمشاهده می‌رسید و بنام باغ‌شاه یعنی باغ بزرگ و نشیمن‌گاه پادشاه مشهور و معروف بود. و چنانکه در سنه (۱۲۰۷) قمری وجود اعلیحضرت تیمورشاه درانی در محل همان صغه انجمن حضور بخاک سپرده شد. در سال (۱۳۰۰) شمسی بفرمان اعلیحضرت امان‌الله شاه غازی - باغ عمومی دارالسلطنه کابل در همان ساحه تاریخی طرح گردید و عملیات تسطیحی آن در برج حمل سال (۱۳۰۱) شمسی آغاز گردید. ترتیب مرتبه‌ها و خیابان‌ها و سبزه‌کاری و نهال‌شانی تا فصل خزان سال (۱۳۰۲) شمسی باتمام رسید و باغ عمومی کابل نام گذاشته شد.

این ساحه در قدیم و هم در این عهد امانیه معنی و مفهوم یک پارک مرکزی و شهری را در نفس شهر کابل داشت و تا سال (۱۳۰۹) شمسی رنگ و رونق تمام داشت و عابرین اطراف از سایه باغ و نشیمن‌گاه‌های آن استفاده می‌کردند. پل پیوست آن در سال (۱۳۰۱) شمسی و دفعه دوم در سال (۱۳۱۵) شمسی ساخته شد و تا الآن بنام پل باغ عمومی مشهور است.

### تعمیر قصر و باغ موسوم به بالاباغ پمقان - کابل

قصر و باغ که در سمت غرب بیشه باصفای پمقان من محال دارالسلطنه کابل بنام بالاباغ مشهور است، موقعیت آن از قدیم مورد نظر سلاطین افغان بوده و اعلیحضرت امان‌الله شاه غازی، جوان با ذوق بنابر اینکه در پمقان بدنیا آمده است، علائق خاصی بآن گوشه خاک وطن داشته و از وجه عین‌المال شخصی خویش برای سکونت و جای بود و باش ایام تابستان و پذیرایی مهمانان داخلی و خارجی تعمیر نمود و پمقان را پمقان نام گذاشت.

اعلیحضرت غازی موصوف بتاریخ پنجشنبه (۲۵) برج سرطان سال (۱۳۰۳) شمسی علماء، سادات، مشایخ و عموم وکلاء و شرکاء لویهجرگه را در بالاباغ در همان محل سکونت و جای شخصی خویش دعوت نمود تا فهمیده شود که این خانه ملت و مهمانخانه ملت و محل سکونت خدمتگار ملت است و در این محفل دعوت به عموم علماء، و وکلاء ولایات افغانستان گفت: «من ازان خادمان اسلامیان و فدائیان افغانستان میباشم که در راه ترقی و تعالی و رفاه و بهبودی سکنه مملکت افغان از هیچ نوع مجهودات و مساعیات و تشبثات خویش خودداری نمیکنم و عموم ملت خود را مانند پدر، برادر، فرزند قرهالعین خود انگاشته، مانند یک عاشق شیدا مال و جان و عیش و عشرت و هستی خودم را فدای ترقیات ملتیم که آنها را مثل یک معشوق رعنا میانگارم، می نمایم. و به نزد آن اشخاص مقبول و آن ذوات محبوب اند که آزادانه با من بر طبق مقررات شریعت و انسانیت درباره تعالیات و رفاه و بهبود ملت و مملکت و دولت مثل مذاکرات شخصی امروز در لویهجرگه مذاکرات و مباحثات نموده از من و از وزراء مامورین دولت ابدأ مرعوب نشوند و در همه مذاکرات و اجراآت خداوند خود را حاضر و ناظر پنداشته، مفاد ملت و مملکت و منافع دولت خود را پیش نظر گرفته باصول شریعت و انسانیت گفت و شنید نمایند»<sup>۱</sup>

و مفاد و مرام خصوصی و شخصی پادشاه غازی در بالاباغ پمقان قبل از انعقاد لویهجرگه همین بود که شرکای لویهجرگه آزادانه حرف بزنند و راست بگویند و از ستایشهای شخصی صرف نظر و چیزی را بگویند که بدل تصدیق داشته باشند و هر وقت بآن عقیدت قائل باشند.

### بنا و افتتاح طاق ظفر در کابل باستان

در زمستان سال (۱۳۰۱) شمسی در لویهجرگه منعقدہ جلال آباد ولایت ننگرهار که هشت

<sup>۱</sup> کتاب لویهجرگه سال (۱۳۰۳) شمسی.

صد و چهل نفر از علماء و وکلاء ملت افغانستان در آن اشتراک داشتند، تصویب گردید که از طرف ملت افغانستان بتقدیر از خدمت بزرگ اعلیحضرت امان‌الله شاه (سیف‌المله والدین) رواق نصرت و یا طاق ظفر بناء و بنیاد شود.

محل بناء این یادگار نزدیک ده زرگر پمقان من محال دارالسلطنه کابل زادگاه آن پادشاه را تعیین نمودند و گفته شد که موعد مراسم افتتاح طاق ظفر، دومین لویه جرگه دارالسلطنه که سه سال بعد مدنظر ملت گرفته شده است بعمل آید. در برج سرطان سال (۱۳۰۳) شمسی در این وقتی که عموم و کلای ملت افغانستان برای اشتراک لویه جرگه دارالسلطنه حاضر کابل شده بودند، بتاریخ پنجشنبه (۱۹) سرطان سال (۱۳۰۳) شمسی مطابق (۷) ذی‌الحجه الحرام سنه (۱۳۴۲) قمری موافق (۱۰) جولای (۱۹۲۴) میلادی در موقعیکه عموم وکلای ملت و مامورین دولت و یک قطعه نظامی و اهالی ملکی باطرف طاق ظفر و دو طرف جاده قیام داشتند، سردار شیراحمدخان رئیس شورای دولت که از طرف عموم اعضای مجلس شورا و وکلای لویه جرگه باجرای مراسم افتتاح مأذون و مأمور بود گفت: بحضور برادران غیور عسکری و حضار محترم عرض می‌شود، بیاد شما خواهد بود که اعلیحضرت غازی شهریار رعیت پرور محبوب‌القلوب ما در روز جلوس بر اریکه تخت سعادت بخت دولت علیه افغانستان فرموده بودند تا ما ملت افغانستان متحداً مستعد و حاضر باستحصال استقلال نامه افغانستان نشویم قبولدار تاج پادشاهی نمی‌شوم. و ما ملت افغانستان ادعای این قهرمان حریت را مقصد و آرزوی حقیقی افغانستان دانسته مستعد استحصال آن مرام بزرگ با افتخار گردیدیم و بفضل و عنایت خداوند مهربان و معاونت روح پرفتوح حضرت محمد مصطفی صلی‌الله علیه و آله و سلم و بعزم بالجزم جانبازانه برگزیده دودمان نجیب افغان اعنی الغازی امان‌الله خان پادشاه افغانستان و بقوت بازوی پرهمت افغانیان استقلال نامه افغانستان را حاصل و بر مفاخرش بحمدالله نائل گردیدیم. بنا بر خطاب باولادی که از نسل‌های آینده ملت شجاع افغانستان بوجود می‌آید انشاء یک یادگاری که شاهد تاریخی آن همت فداکاری و فتح بزرگ مان باعث تحریک خون در عروق

قهرمانان افغان گردد لازم دیده شد. این بنای مفخرت فرجام که در این موقع پغمان دیده و به طاق ظفر نامیده می‌شود همان یک یادگاری است نقش نمودن مضمون ذیل را بر آن آرزو نموده ایم:

\*\*\*

رئیس شورای دولت وقتی که متن لایحه فوق را بر فراز منبر خطاب و به نمایندگی از طرف وکلای ملت با دیانت افغانستان مستقل قرائت نمود، متن لوح تاریخ را که بر سنگ نقش شده است قرائت نمود و عبارت کتابه طاق ظفر پغمان ازین قرار است:

«بتقدیر مظفریت و تذکار جانبازی‌های شاندار فرد یگانه و نخبه دودمان افغان قهرمان قوم‌پرست<sup>۱</sup> با وجدان الغازی امیر امان‌الله‌خان که در بدو جلوس خودش محض تحصیل حیات با شرف و زندگانی با افتخار به ملت خود یعنی استحصال آزادی مغصوبه و استرداد حقوق مشروعه جامعه افغان بیک قیام فوق‌العاده بالمقابل دشمنان اقدام و مبادرت ورزید و تا (۲۸) برج اسد (۱۲۹۸) استقلال‌نامه افغانستان را حصول نمود. این بنای مخفرت اعتلا را که شاهد بعث بعدالموت تانست در صیفیه پغمان مینونشان بنام طاق ظفر تأسیس نهادیم و اسمای همان جوانان سر فروش را که در موقع اثبات فداکاری و جدیت شهید راه استقلال و حریت گشته کار نامه‌های مقدس خودشان را سرمشق حیات مان گذاشته اند، در حواشی این رواق ثبت نمودیم تا آئینه صحنه خونین مجاهدین و تاریخ سربازی‌های شهریار شجاعت قرین ما بوده برای اخلاف آتیه افغانستان محرک غلیان قومی و تازیانه غیرت ملی باشد.»

\*\*\*

---

<sup>۱</sup> کلمه قوم و ملت هر دو یک معنی دارد و مقصد از ملت نجیب افغانستان و تمام ملیت‌های اسلامی افغانی است. (وکیلی).

در مراسم افتتاح طاق ظفر، پغمان یکنفر جوان عسکر بنماینده‌گی تمام سربازان افغان نطق مؤثری نمود و گفت:

«فداکاری وظیفه عسکر است ما همه وقت برای فداکاری در راه ترقی دین و وطن و اطاعت از امر متبوع معظم خویش همچو برادران ما که بعزم نیل استقلال وطن عزیز خون‌های خود ریختند حاضر و آماده هستیم و امر قوماندان اعظم و اولوالامر افخم خود را با کمال شطارت و شهامت مطیع و منقاد می‌باشیم و همین آرزو داریم که برای نیل رضای آنان سرهای خود را فدا کنیم و نام بلند و مجد و افتخار ابدی را بین امثال و اقران احراز نماییم. زنده باد قوماندان اعظم مان اعلیحضرت امیر امان‌الله‌خان. خوشنود باد ارواح شهیدان راه حریت و استقلال افغانستان.»

\*\*\*

طاق ظفر پغمان بعد از سال (۱۳۵۷) شمسی از طرف جهال و به تحریک دشمنان استقلال افغانستان صدمات برداشت و اما در عالم معنوی همیشه معمور و پا برجا است.

### تعمیر بند بتخاک در کابل باستان

غازی امان‌الله شاه در اول برج ثور سال (۱۲۹۹) شمسی در علاقه بتخاک کابل برای آبیاری زراعت منطقه مذکور بند احداث فرمود و زهرها جاری ساخت و کار آن تا اول برج عقرب سال (۱۳۰۳) شمسی پایان رسید و به لوح سنگ مرمر سفید طولانی عبارتی نوشته و در مرتبه دومین جانب یمانی آن سریند نصب گردید و متن لوح تاریخ (بند غازی آباد) از اینقرار است:

«این بنای مستحکم فیاض موسوم به بند امیرغازی حسب‌الاراده سنیه اعلیحضرت امیر امان‌الله‌خان پادشاه دولت علیه افغانستان ابن اعلیحضرت شهید مغفور امیر حبیب‌الله‌خان، بتاریخ اول ثور (۱۲۹۹) شمسی هجری سال دوم جلوس شاهانه شان شروع

و آغاز و در تاریخ اول عقرب ۱۳۰۳ انجام یافته صحرای خارای بتخاک را شاداب گردانید. کار بند مذکور به نظارت محمودخان یاور حضورشاهانه و به ریاست علی‌جان‌خان و مهندسی و معماری استاد ولی‌محمدخان و استاد محمدیعقوب‌خان معمارباشی قندهاری و تصدیق عزتمند دیپلوم انجنیر داکتر هارتل آلمانی سرمهندس دارالامان که در اثنای اختتام به معماری بند مذکور تصدیق نموده بمصرف هفتصد و چهل و دو هزار و دو صد و بیست و چهار روپیه اختتام یافت.»

بند امیر غازی به ساحه دو هزار جریب زمین را آبیاری می‌نماید. مبلغ مذکور روپیه کابلی بود که یک سیر گندم بوزن کابل آن وقت یک روپیه کابلی قیمت داشت و اجرت مزدور روز یک روپیه و معمار پنج روپیه در روز اجرت میگرفت.

### بنای اولین پل بالا دریای کابل از خشت سنگی

در سال‌های (۱۳۰۱) و (۱۳۰۲) شمسی (۳۲) نفر مهندس و متخصصین فن تعمیر و انجنیران آلمانی وارد دارالسلطنه کابل شدند. ساختمان خشت سنگی برای تعمیرات پل‌ها و کتاره‌های دریا از همین وقت تعمیرات دارالامان آغاز شد.

در حصه کورگه (نقاره کلان) که در سنه (۱۱۶۰) قمری شیردروازه موسوم شده بود، در همین حصه تنگی بین هر دو کوه (آسمایی و شیردروازه) پل چوبی بالای دریای کابل از قدیم معمور بود و مصادف به زمان تعمیر ماشین‌خانه عمومی در ساحه عالم گنج، پل کورگه از پایه‌های آهنین تعمیر یافت. اعلیحضرت امان‌الله شاه فرمود که تحت نظر دیپلوم انجنیر والتر هارتل آلمانی از خشت سنگی بصورت اساسی پل تعمیر گردد. ساختمان پل مذکور در سال (۱۳۰۳) شمسی با اختتام رسید و دولت افغانستان مستقل برای سرافرازی سرمهندس آلمانی «پل هارتل» نام گذاشت و به رئیس عمومی تعمیرات دارالامان (محمودخان بارکزائی یاور ملکی) هدایت داد که در پارچه سنگ مرمرین این عبارت را نقش و بدیوار سمت شرق پل نصب فرماید:

«بیادگار حسن خدمت عزتمند دیپلوم انجنیر والتر هارتل آلمانی سرمهندس قصر دارالامان حین ماموریت در مهندسی ابنیه شهر دارالامان ابراز نموده نام این پل - پل هارتل نهاده شد». بدو طرف پل هارتل چهار منار برای گذاشتن چهار عدد چراغ افزوده شد و کلاه امان الله شاه دارای خوشه گندم تاج استقلال افغانستان بهریک منار آن توسط حجاران ماهر افغانی نقش گردید.

خشت‌های سنگی پل مذکور از کوه هندکی سمت جنوب شهر کابل از همان معدنی که سنگ آسیاب ساخته می‌شود به نیروی حجاران کابل با مهارت و سرعتی استخراج گردیده و تا برج میزان سال (۱۳۷۲) شمسی پا برجا و مورد استفاده عراده جات است. در جشن استقلال سال یازدهم یعنی اواخر برج اسد سال (۱۳۰۸) شمسی از پل آرتل تا پل محمدغوث‌خان ساحة جشن قرار داده شده تزئین گردیده بود.

در سنه (۱۳۰۳) قمری در وقتی که اراضی عالم‌گنج برای تعمیر ماشین‌خانه منظور گردید بفرمان اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان پل کورگه باصول فنی جدید ساخته شد و پایه‌های آهنین آن تا سال (۱۳۰۱ شمسی ۱۳۴۱ قمری) برجا و استحکام داشت.

### تأسیس شفاخانه زنانه در کابل باستان

یکی از بهترین خدمات علمی و صحی دوره استرداد استقلال افغانستان تأسیس شفاخانه زنانه در دارالسلطنه کابل است که آغاز و اساس این اقدام بزرگ را باستناد صفحات جریده امان افغان از نظر جوینده تاریخ می‌گذرانیم:

«در اواسط سال (۱۳۰۲) شمسی عده زیاد داکتران ماهر از اروپا بدارالسلطنه کابل استخدام و تا برج دلو سال مذکور مطابق جنوری (۱۹۲۴) میلادی بعضی از آنها شامل خدمت و عده دیگر در حال ورود بودند، چون تأسیس شفاخانه زنانه در کابل پایتخت افغانستان مدنظر بود، در جمعیت داکتران مذکور، دکتورس‌ها هم موجود بودند. در برج دلو سال (۱۳۰۲)

شمسی شفاخانه زنانه در شهر کابل دائر گردید و برای اینکه از شفاخانه زنانه به نهایت دقت مواظبت و واریسی گردد، اعلیحضرت امان‌الله شاه خواهر سکه خود مسماة ساهره سلطانه ملقب (سراج‌البنات) را مدیره شفاخانه زنانه مقرر فرمود. و در برج دلو سال مذکور مطابق عشره ثانی جمادی‌الآخر سنه (۱۳۴۲) قمری موافق دهه سوم جنوری ۱۹۲۴ میلادی افتتاح گردید.

سراج‌البنات صاحبه مدیره شفاخانه در نطق افتتاحیه که جمعیتی از محترمان معظمت دارالسلطنه کابل حاضر بودند گفت:

اعلیحضرت غازی از کمال مرحمت و دلسوزی و خیالات مقدسه ملت پرورانه شان که دربارہ ترقی دین و دولت و ملت نجیب و شجاع افغان دارند یک شفاخانه مستورات در دارالسلطنه کابل تأسیس نمودند و بنده خادمه خود را به نگرانی و مدیریت آن سرافراز فرمودند و گفت: از طرف اعلیحضرت غازی مبالغ زیادی بمصارف معارف افغانستان رسیده پروفیسرهای انگلیسی و غیره علوم شرقی و عربی همه در افغانستان صورت گرفته می‌رود.»

مکاتب مستورات و شفاخانه مستورات و کارخانه‌های نساجی مستورات در معرض ظهور آمد. پس در این صورت اگر حالا ما زن‌های افغانستان در تحصیل علم و تهذیب نکوشیم واقعاً ملامت گفته می‌شویم.

و گفت: عجب است که ابناء وطن عزیز ما همه بخدمت ساعی و جاهد باشند و ما صبیات وطن عزیز از شرف خدمت وطن محروم بمانیم این فقره را تاکیداً می‌گویم که اولین تعلیم‌گاه اطفال آغوش مادر است و اولین اسناد اخلاق و تهذیب زندگی آتیه شان تربیت مادر است. اگر ما زن‌های موجوده افغانستان تعلیم یافته شدیم ضروراً اولاد ما تعلیم یافته می‌شوند. و گفته علم و عرفان تنها مخصوص مردان نیست ما و شما هم از نوع انسان هستیم باید در تحصیل علوم و صنایع بکوشیم و با مردهای خودها در تسهیل معاش کمک کنیم. این معاونت امکان پذیر نیست مگر به علم و صنعت و تربیت اطفال و تدارک اعاشه اولاد تا

سن رشد و تمیز که بره عهده والدین است. و گفت: زنان عالم در میدان‌های جنگ سرها می‌دهند و دوش بدوش برادران شجاع ملی خودها داخل کارزار می‌باشند و جان‌های خود را فدای خدمت ملت و دولت می‌کنند. و گفت خواهران عزیز خودها را ازین خواب غلفت و کاهلی باید بکشیم تا مادر وطن از ما راضی باشد.

و گفت: از تهیه لوازم و استخدام دکتورس‌ها باین شفاخانه توجه مخصوص مبذول شده چهار پنج نفر داکترهای زنانه از خارج استخدام شده و من از مدیریت مستقله طبیه تشکر می‌نمایم و از خدای خود امید واثق دارم که به بسیار زودی دیگر شفاخانه‌های امانیه در تمامی شهرهای افغانستان که از جمله امور نهایت ضرور و اسباب آبادی مملکت است تأسیس شود».

در مراسم افتتاح شفاخانه مستورات دارالسلطنه کابل بزرگ‌ترین محترمات افغان بشمول معظمات خاندان شاهی دعوت شده بود و این گزارش را جریده امان افغان منتشر ساخته است.

### بنای پل محمدغوث‌خان در کابل باستان

در سال (۱۳۰۲) شمسی جاده دارالامان احداث و بالای رود پغمان و بیگتوت که بنام چمچه مست مشهور است - پل عریض و متین از کانکریت به مهندسی متخصصین آلمانی و هیئت فنی افغانی (موظفین تعمیراتدارالامان) ساخته شد. چون محمدغوث‌خان ولد محمدنبي‌خان در واقعه سال (۱۳۰۳) شمسی در راه حفظ استقلال خدمت عسکری از خود ابراز داده بود. اعلیحضرت امان‌الله شاه فرمود که این پل جدید جاده دارالامان بنام همان خدمتگار صادق وطن گذاشته شود و این عبارت را منظور فرمود که در سنگ نقش و بدیوار پل نصب گردد.

«بافتخار غندمشر محمدغوث‌خان که در معامله بغاوت سمت جنوبی که یک مقابله جهل

و علم بود ابراز شجاعت و دلیری نموده این پل که در سال (۱۳۰۳) اکمال یافت افتخاراً پل محمدغوث‌خان غندمشر نامیده شد.»

مذکور در سال (۱۳۰۷) شمسی برتبه فرقه‌مشر و در سال (۱۳۰۹) شمسی نائب‌سالار و در سال (۱۳۱۹) شمسی در کابل وفات یافت. مرقدش در دهمزنگ و دارای لوح تاریخ می‌باشد مذکور در واقعه قرغه در تابستان سال (۱۲۹۸) شمسی نیز مصدر خدمتی شده بود.

\*\*\*

پل علم ولایت لوگر، پل سرخ میدان، پل سعدالله کوهستان، پل گذرگاه کابل، پل هندکی کابل، پل کورگه کابل (پل آرتل) - پل حلیمه‌خانم پغمان، پل مکروریان، پل باغ عمومی کابل، پل شاه‌دوشمشیره کابل، از بناهای قدیم و جدید کابل است.

### ورود سر هنری دابس در قصر دلگشا کابل

هیئت سفارت انگلیسی به ریاست سرهنری دابس از طریق جلال‌آباد بسواری موتر وارد کابل شد و ساعت ده صبح دوشنبه (۲۰) برج جدی سال (۱۲۹۹) شمسی مطابق (۱۰) جنوری ۱۹۲۱ میلادی در قصر دلگشا کابل بحضور اعلیحضرت امان‌الله شاه غازی باریاب گردید.

غازی امان‌الله شاه فرمود: «مرام و مقصد ما همین است که مناسبات دوستانه انسانیت کارانه را با تمام دولت‌ها و ملت‌های همجوار خودمان قائم داشته باشیم، علی‌الخصوص با دولت بهیة بریتانیا که از زمان‌های بسیار مناسبت با هم پیدا شده، بشرطی که بشرف افغانستان و استقلال نامه افغانستان و فوائد عامه افغانیان نافع و صالح باشد.» و فرمود: که: «ملت افغانستان بمن خدمت کرده من هم خود را خدمتگار ملت خود می‌دانم و از خدمت در راه ملت و وطن خود اگرچه به فدا کردن جان هم باشد متلذذ می‌شوم و هیچگونه تکلیف بر خود حس نمی‌کنم.»

## ورود هیأت سفارت ترکیه بدربار کابل

جلالتمآب جنرال فخرالدین (فخری پاشا) و (۱۲) نفر اعضاء سفارت ترکیه از طریق اسلام قلعه وارد هرات و بتاريخ دوشنبه (۵) برج سرطان سال (۱۳۰۱) شمسی مطابق (۲۹) شوال المکرم سنه (۱۳۴۰) قمری و موافق (۲۵) جون ۱۹۲۲ میلادی وارد کابل شد.

مراسم پذیرایی اولین هیئت سفارت دولت جمهوری ترکیه از سرحد هرات تا شهر کابل بر وجه خیلی شایان بعمل آمد.

غازی امان الله شاه که قصر و باغ عین العمارات کابل را در سال (۱۲۹۸) شمسی برای اقامت سفارت دولت ترک عثمانی تعیین نمود. هیئت سفارت ترکیه در همان قصر و باغ اقامت گرفت و تا الآن که برج عقرب سال (۱۳۶۶) شمسی است. آن حصه شهر کابل مقام سفارت دولت جمهوری ترکیه است.

## اولین بیانیه سفیر مختار دولت جمهوری اسلامی ترکیه بدارالسلطنه کابل باستان

معاهده دولت پادشاهی افغانستان مستقل و دولت جمهوری اسلامی ترکیه بدارالسلطنه کابل بامضاء رسید. مراسم تعاطی معاهده در مسجد جامع کبیر عیدگاه کابل بعمل آمد.

جنرال فخرالدین فخری «پاشا» سفیر مختار دولت جمهوری ترکیه بحضور اعلیحضرت غازی امان الله شاه پادشاه افغانستان و عموم نمازگزاران نطق مفصلی نمود که خلاصه ازان را در این صفحات کتاب تاریخ کابل باستان می آریم:

«کیفیت تصدیق معاهده مبارکه در این مسجد معلی بحضور این جمعیت کبرای مسلمین و در بین این غلغله های تکبیر و تحمیدی که به بارگاه احدیت بلند می گردد و به دستخط همایونی مزین می گردد و کیفیت تبادل آنها که به این چنین یک صورت قدسی تعاطی می شود، تاریخ اسلام نخستین بار بقلم زرین قید و ثبت خواهد کرد. مسلمانانیکه این اتحاد و اتفاق علوی و مقدس را بشنوند و یا بخوانند البته باحکام این لوحه اتفاق و اتحاد، اطاعت

و انقیاد را برای خودشان فریضه شمرده، الی اخیرالایام حمد و شکر و دعا‌های را که در این جا از صمیم قلب مان بسوی بارگاه الوهیت بلند می‌گردد. آمین خواهند گفت. این کامیابی عالی که روحانیت پیغمبری را شاد می‌سازد و یکی از آثار فاخره عهد جلیل همایونی غازی امان‌الله شاه است که برای افغانستان و بنابر آن برای عالم اسلام یک دوره مسعود را تشکیل می‌دهد ازین جهت که ذات شاهانه و جوب اتحاد دول اسلامی را با دولت ترکیه یکجا بطوریکه شاید و باید تقدیر فرمودند بنابر آن ذات ملوکانه را از صمیم قلب تبریک می‌گویم»

و گفت: «ازین جهت که نسخه عهدنامه باهمی دو ملت برادر و دو دولت متحد و متفق امروز از طرف شاهانه بزیر بیرق ذی‌شان افغانی پیچیده به ملت و حکومت تودیع نموده می‌شود و بشرف تسلیم آن مشرف می‌گردم و نسخه دیگر آنرا که از طرف ملت و حکومت بحضور شاهانه فرستاده شده به بیرق ذی‌شرف عثمانی پیچیده بشرف تودیع آن نائل می‌شود، افتخار و مباهات می‌نمایم.»

تاریخ امضاء و تعاطی این معاهده یوم جمعه (۲۷) میزان سال (۱۳۰۱) شمسی مطابق (۲۷) صفرالمظفر سنه (۱۳۴۱) هجری قمری و موافق (۱۸) اکتوبر ۱۹۲۲ میلادی در مسجد جامع کبیر عیدگاه کابل است.

### ورود راجه مهندرا پرتاب به شهر کابل

راجه مهندرا پرتاب یکی از ملیون کشور هند - دفعه اول در سال (۱۲۹۳) شمسی مصادف بدوره جنگ جهانی اول وارد کابل شد. و دفعه دوم در سال (۱۳۰۰) شمسی وارد کابل گردید. و بعد از گذرانیدن مدتی در کابل - از راه چین عازم جاپان و باطراف دنیا سیاحت نمود و در اوائل برج میزان سال (۱۳۰۲) شمسی دهه سوم سپتمبر ۱۹۲۳ (میلادی دفعه سوم وارد کابل گردید و در هر دفعه در باغ بابرشاه اقامت می‌داشت. مذکور در ایام ورود و اقامت خود در کابل بدفعات از معاونت‌های اخلاقی و مادی دولت و حکومت آزادی دوست

افغانستان خیلی بهره‌مند گردید. و در کابل فرصت آرام یافت تا در راه بهبود احوال مردم هند خوبتر فعالیت بنماید. مقالات او از کابل برای نشر به جرائد هندی (ملاپ، زمیندار، بنده مردم، سوراخ لاهور - اکادلی امرتسر) ارسال می‌شد.

در وقتی که از کابل مرخص می‌شد غازی امان‌الله شاه او را بحضور پذیرفت و مبلغ چهارصد پوند برای سفر خرچ او اعطاء نمود و فرمود که ما آزادی تمام ملل و اقوام را می‌خواهیم و با مردمان بلاد هند اعم از اسلام و هنود اخلاقاً و ماداً کمک و معاونت می‌نماییم و وقت آن است که اتحادیه آسیا را عملی سازیم و بر علاوه تمام معاونت‌های مادی که قبلاً در حق او مبذول فرموده بود، این مبلغ چهارصد پوند محض بنام سفر خرچ اعطاء گردید.

### ورود امیر سید عالم‌خان (جناب عالی) بدارالسلطنه کابل

جناب عالی، سید عالم‌خان سابق امیر مملکت اسلامی بخارا بقراریکه شرح مهاجرت خود ایشان را در رساله موسوم به حزن‌الملل بخارا در کابل نوشته و به دست نشر سپرده اند بتاریخ چهارشنبه (۲۲) جمادی‌الآخری سنه (۱۳۳۹) قمری از رود آمویه بسرحد افغانستان عبور نمودند. بتاریخ (۲۳) جمادی‌الآخری وارد رستاق و بتاریخ یکشنبه (۱۷) شعبان وارد رخنه پنجشیر و محمدامان‌خان حاکم کوهستان و پنجشیر دعوت ترتیب داد و مراسم استقبال شایان بعمل آورد و روز (۵) برج ثور سال (۱۳۰۰) شمسی مطابق (۱۵) شعبان سنه (۱۳۳۹) قمری وارد جبل‌السراج و یوم چهارشنبه (۱۴) برج ثور به سواری موتر در قلعه مرادبیگ که از طرف دولت علیه معظمه افغانستان مستقل برای اقامت مؤقت ایشان تعیین شده بود تشریف فرما شدند. اعلیحضرت امان‌الله شاه غازی در این روز چهارشنبه (۱۴) ثور (۲۴) شعبان در موضع با صفای چهل‌ستون کابل شرف ورود ارزانی داشته در آن مقام بامور دولت پرداخته در ارگ کابل عودت نفرمودند.

تاریخ ورود جناب عالی به قصر ستور کابل و ملاقات با اعلیحضرت امان‌الله شاه غازی ساعت (۳) و (۳۰) دقیقه بعد از ظهر سه شنبه (۷) رمضان المبارک سنه (۱۳۳۹) قمری

مطابق (۲۷) برج ثور سال (۱۳۰۰) شمسی موافق (۱۶) می (۱۹۲۱) میلادی است. در ملاقات خیلی دوستانه، صمیمانه و برادرانه اعلیحضرت امان‌الله شاه غازی به جناب عالی سید عالم‌خان امیر سابقه کشور اسلامی بخارا: گفت: افغانستان خانه شما به خانه خود آمدید، خوش آمدید.

افراد خاندان جناب عالی سید عالم‌خان امیر سابقه دولت اسلامی بخارا بتاریخ شهر صفرالمظفر سنه (۱۳۴۲) قمری مطابق سال (۱۳۰۲) شمسی وارد دارالسلطنه کابل شدند. امیر از طرف اعلیحضرت امان‌الله شاه و اهالی ملت مسلمان افغانستان مورد استقبال قرار یافته و در قلعه فتوح باغ و قصر شاهی سمت جنوب شهر کابل برای اقامت دائمی اوشان تعیین گردید. امیر سید عالم‌خان برسم تحفه شاهوار یک رأس اسب خاصه بخدمت اعلیحضرت غازی امان‌الله شاه تقدیم نمود. و از جهت یادگار صمیمیت و اخوت پذیرفته شد. در مراسم اعیاد دینی و جشن پر شکوه استقلال از جناب عالی دعوت بعمل می‌آمد. در روز (۲۳) میزان سال (۱۳۰۹) شمسی در مراسم افتتاح منار نجات وطن در مقابل اعلیحضرت محمدنادرشاه غازی در عکس دیده می‌شود.

وفات "جناب عالی" در شهر کابل شب شنبه (۵) جمادی‌الاولی سنه (۱۳۶۳) هجری قمری مطابق (۹) برج ثور سال (۱۳۲۳) شمسی و باثر مرض فشار خون جهان گزاران وداع گفت و در مدفن عمومی شهر تاریخی کابل موسوم به شهداء صالحین بخاک سپرده شد. در مراسم تدفین رجال بزرگ افغانی اشتراک داشتند. موصوف از مدت (۲۳) سال در دارالسلطنه کابل بحیث گرامی‌ترین مهمان دولت و ملت مسلمان افغانستان اقامت داشت.

اینجانب وکیلی پولی‌زایی در برج عقرب سال (۱۳۴۷) شمسی ضمن یک سفر رسمی به مسکو، تاشکند، پترزبورگ، سوچی و بخارا به‌مراه هیئت فرهنگی افغانی، قصر نشیمن‌گاه و کتاب‌خانه "جناب عالی" را مشاهده نمودم در بالای مدخل حویلی قصر این بیت نوشته بود:

## چو آهنگ رفتن کند جان پاک چه بر تخت مردن چه بر روی خاک

کلکسیون سراج‌الخبار افغانستانی که از طرف اعلیحضرت امیر حبیب‌الله‌خان (سراج المله‌والدین) برای جناب عالی از دارالسلطنه کابل به بخارای شریف فرستاده شده بود، در کتاب‌خانه امیر موصوف موجود و نیز به مسجد جامع کبیر بخارا مشرف شدیم. البسه ظروف قلم، دیوات و پیاله چای نوشی امیر سید عالم‌خان مانده موجبات دقت هر فرد بیننده را فراهم می‌کرد.

ملا محمدابراهیم‌بیگ دیوان‌بیگی - وزیر و سرلشکر بخارا بعد از مجاهدات بسیار او نیز وارد کابل و تا سال (۱۳۰۸) شمسی مقیم این شهر شهیر و مهمان دولت افغان و وجه مصارف مقرر داشت.

### خلاصه عزیمت‌ها و بازگشت‌ها در عهد امانیه

از بدو سلطنت با استقلال اعلیحضرت امان‌الله شاه، غازی هیئت بزرگی که از دارالسلطنه کابل بطرف ولایات معروف افغانستان عزیمت کرده و بازگشته اند و نیز هیئت بزرگی که از دارالسلطنه کابل بکشورهای خارج عزیمت کرده اند آنچه با استرداد استقلال نامه افغانستان ارتباط دارد. مختصراً و مجملاً در این صفحات پرداخته می‌شود:

#### اعزام افواج شاهی از کابل باستان جانب سرحدات شرقی، غربی و جنوبی افغانستان

بفرمان اعلیحضرت امان‌الله شاه بتاريخ سه شنبه (۲۱) رجب‌المرجب سنه (۱۳۳۷) هجری قمری مطابق اول برج ثور سال (۱۲۹۸) شمسی و موافق (۲۲) اپریل (۱۹۱۹) میلادی دسته‌های افواج شاهی از دارالسلطنه کابل بطرف سرحدات سه گانه برای حفظ امنیت مناطق سرحدی و استحکامات حدودی افغانی و مدافعه از حقوق آزادی و استقلال نامه افغانستان به عزیمت آغاز کردند.

\*\*\*

مجاهدین جهاد استرداد استقلال افغانستان از سمت جنوبی در اوائل برج میزان سال (۱۲۹۸) شمسی قصد عزیمت بطرف دارالسلطنه کابل نمود. تاریخ وصول آن به میدان نظامی کابل باستان چهارشنبه (۲۶) محرم الحرام سنه (۱۳۳۸) قمری مطابق (۲۸) میزان سال (۱۲۹۸) شمسی و موافق (۲۱) اکتوبر (۱۹۱۹) میلادی است. رجال دولت و هیئت مجاهدین جهاد استرداد استقلال افغانستان در عکس تاریخی که در وزارت حربیه در کابل گرفته شده است دیده می‌شوند.

اعزام هیئت صلحیه افغانستان از کابل باستان جانب میسوری، تحت ریاست سردار اعلی علامه محمود طرزی افغان ناظر امور خارجیه، افغانستان یکشنبه (۱۴) رجب المرجب (۱۳۳۸) هجری قمری مطابق (۱۵) برج حمل سال (۱۲۹۹) شمسی و موافق (۴) اپریل (۱۹۲۰) میلادی تاریخ بازگشت هیئت مذکور بدارالسلطنه کابل، یکشنبه (۱۵) ذیقعد الحرام (۱۳۳۸) قمری مطابق (۱۰) برج اسد سال (۱۲۹۹) شمسی و موافق اول اگست (۱۹۲۰) میلادی.

\*\*\*

بازگشت نوادگان سردار محمد اسحق خان ابن امیر محمد اعظم خان از سمرقند بدارالسلطنه کابل بهار سال (۱۲۹۹) شمسی مطابق (۱۹۲۰) میلادی خاندان مذکور سالیانی در سمرقند و بقرار ارسال فرمان اعلیحضرت امان الله شاه غازی که بعد استرداد استقلال نامه افغانستان فرمانی از کابل باستان فرستاد در کشور اسلامی افغانی خود بدارالسلطنه کابل عودت نمودند.

در همان وقت برای محمد یعقوب خان (امیر سابقه افغانستان) نیز از کابل بامضای اعلیحضرت امان الله شاه پیام فرستاده شد که در این عهد درخشان استرداد استقلال بکشور

آبائی خود معاودت کند. چون خواتم عمرش بود، نسبت کبر سن و مریضی تکلیف سفر را بر خود مناسب ندید و وارد کابل نشد.

\*\*\*

در زمستان سال (۱۳۰۱) شمسی بمنظور انعقاد لویه جرگه در جلال آباد مرکز ولایت ننگرهار و کلای افغانستان از دارالسلطنه کابل به جلال آباد اعزام گردیدند. وکلاء سمت مشرقی و سرحدات مناطق پشتون تماماً دعوت شدند تا در لویه جرگه اشتراک نمایند.

مراسم افتتاح لویه جرگه در حوالی مرقد اعلیحضرت امیر حبیب الله خان مرحوم بتاریخ دوشنبه (۹) رجب المرجب سنه (۱۳۴۱) هجری قمری مطابق (۷) برج حوت سال (۱۳۰۱) شمسی موافق (۲۵) فبروری (۱۹۲۳) میلادی به نطق اعلیحضرت امان الله شاه بعمل آمد.

تعداد شرکای لویه جرگه جلال آباد چهار هزار نفر، افراد نخبه گان لویه جرگه (۸۲۷) نفر و تصاویب لویه جرگه را همین تعداد نفر که بزرگترین علماء - فضلا و شخصیت های بزرگ قومی و ملی بودند مهر و امضاء نمودند، مسوده اولین نظامنامه اساسی افغانستان در همان لویه جرگه مطرح گردید.

\*\*\*

در برج حوت سال (۱۳۰۲) شمسی و برج حمل سال (۱۳۰۳) شمسی از دارالسلطنه کابل باستان دسته های افواج شاهی بجانب سرحدات سمت جنوبی از جهت مدافعه خاک و وطن استقلال و امنیت افغانستان فرستاده شدند. تاریخ بازگشت با مؤفقیات افواج مذکور بطرف دارالسلطنه کابل اول برج جوزای سال (۱۳۰۴) شمسی است که به همراه محمدولی خان وزیر حربیه وارد کابل شدند و قسمتی ازان که نفری رساله شاهی بودند در برج جدی سال (۱۳۰۳) شمسی وارد کابل شده بودند.

\*\*\*

در برج میزان سال (۱۳۰۴) شمسی اعلیحضرت امان‌الله شاه غازی برای تفتیشات ولایت قندهار از دارالسلطنه کابل عزیمت نمود و همچنان در برج میزان سال (۱۳۰۵) شمسی از دارالسلطنه کابل عازم اشرف‌البلاد احمدشاهی قندهار گردید و در هر دو بار در اواخر فصل خزان بجانب کابل باستان عودت نمود و در اوائل برج جدی سال (۱۳۰۵) شمسی از کابل عزیمت فرمای سمت مشرقی گردید.

\*\*\*

اعلیحضرت امان‌الله شاه بتاریخ شوال‌المکرم و ذی‌قعدة‌الحرام سنه (۱۳۴۵) هجری قمری مطابق برج ثور سال (۱۳۰۶) شمسی از دارالسلطنه کابل بجانب ولایات شمال افغانستان بجهت تأمینات سرحدیه و تفتیشات عمومی مراکز آن سمت عزیمت نمود و تفتیش عموماً تحت ریاست اعلیحضرت غازی بصورت خیلی عادلانه و محققانه صورت انجام گرفت و در آخر فصل بهار جانب دارالسلطنه کابل عودت نمود.

\*\*\*

عزیمت اعلیحضرت امان‌الله شاه، غازی از کابل جانب آسیا و اروپا برج قوس سال (۱۳۰۶) شمسی و تاریخ بازگشت آن و ورود بدارالسلطنه کابل (۱۰) برج سرطان سال (۱۳۰۷) شمسی است که تفصیل گزارش این سفر را در دوازده کشور آسیا و اروپا ضمن کتابی نوشته در سال (۱۳۶۴) شمسی به دست نشر سپرده ام.

\*\*\*

در اثر بروز اغتشاش شدیدی که بتاریخ جمادی‌الاولی سنه (۱۳۴۷) قمری مطابق برج عقرب سال (۱۳۰۷) شمسی مطابق اکتوبر (۱۹۲۸) میلادی در سمت مشرق افغانستان به تحریک مخالفین استقلال و ترقیات جدید افغانستان روی داد قوای نظامی و ملکی دولت امانیه از دارالسلطنه کابل به آنطرف سوق داده شد و تعداد محدودی از رساله شاهی و

پولیس در کابل باستان باقی ماند. تاریخ بازگشت این قواء برج دلو سال (۱۳۰۷) شمسی است.

مأخذ، جریده امان افغان - کابل  
جریده اتحاد مشرقی - جلال آباد  
بحران و نجات - کابل

\*\*\*

### امان الاطفال

نام مجله است که به نگارندگی علامه محمود طرزی از تاریخ (۱۵) برج میزان سال (۱۲۹۷) شمسی در کابل باستان از مطبوعه حروفی دارالسلطنه کابل بنام «سراج الاطفال» قدم بعالم انتشار گذاشت و بتاريخ (۲۷) برج قوس سال مذکور متوقف و از بدو ظهور دولت امانیه بعنوان امان الاطفال مجدداً به نشر آغاز کرد و در هر (۱۵) روز یکبار برای تربیت اطفال افغانستان بصورت مجله از کابل باستان نشر و شایع می‌شد.

### دستور فارسی

رساله ایست که در عهد سلطنت اعلیحضرت امیر حبیب‌الله خان به تجویز انجمن معارف برای تعلیم درجه رشديه از طرف عبدالغفور ندیم شاعر شهیر کابل معلم فارسی مدرسه مبارکه حبیبیه تحریر یافته و در (۱۲۱) صحیفه در مطبوعه حروفی دارالسلطنه کابل بطبع رسیده و سراج الاطفال نیز عنوان داشته است. رساله موصوف در عصر درخشان امانیه نیز مورد استفاده و در مکاتب کابل و اطراف تدریس می‌گردید.

### تأسیس ریاست تعدیل صنایع عامه در کابل باستان

اعلیحضرت امان‌الله شاه غازی در سال (۱۳۰۵) شمسی در کابل باستان ریاست تعدیل

صنایع عامه تأسیس و صوفی عبدالحمیدخان ولد نصرالله خان بارکزائی را رئیس آن مؤسسهٔ صنعتی مقرر فرمود. منظور از تأسیس آن ریاست صنعتی آنکه در صنایع عامه کابل پایتخت افغانستان تعدیلات و اصلاحات فنی جدید رویکار آید و دولت امانیه برای این منظور نظامنامه مخصوص از جهت ترویج و ترقی فنون ملی وضع نمود و همه این دوره صنایع نجاری، حجاری، رنگ مالی، نساجی، ریزه کاری، صابون پزی، کاشی سازی، پوستین دوزی، ظروف سازی رونق بیشتر یافت و در تمام صنایع ملی اصلاحات فنی جدید بعمل آمد و هم در این دوره ریاست شرکت رفیق و مطبوعه نوت و صکوک نیز در پیشبرد صنایع ظرفیه در کابل باستان خدمات شایان نمودند و فرهنگ ملی را تقویت دوباره بخشیدند.

### عزیمت اولین دسته طلاب از کابل باستان به اروپا

در برج سنبله سال (۱۳۰۰) شمسی از شاگردان مکتب حبیبیه و حربیه (۳۶) نفر انتخاب شدند و بتاريخ سه شنبه (۱۱) برج میزان سال (۱۳۰۰) شمسی (۲) صفر سنه (۱۳۴۰ قمری)، ۳ اکتوبر (۱۹۲۱ میلادی طی مراسم بزرگی از کابل حرکت کردند.

غازی امان الله شاه در مراسم وداع دربارهٔ شاگردان لطف و مراحم زیاد مبذول داشته، بغرض استفاده از علوم و فنون امروزه دنیا و هم تأکید اکید در حفظ پابندی امور شرع مقدس اسلام و حفظ وقار و حیثیت افغانی بیش از بیش سخن گفت. و به پدران شاگردان گفت: از سبب مسافرت پسران خود که به ملک دور فرستاده می شوند متأثر و غمگین نباشید و گفت: من از باعث اطمینان شما اولتر پسر خود و برادران خود و از بستگان خود چند نفر را می فرستم تا اگر تکالیفی مدنظر باشد اولتر بخودم عائد شود.

محمود طرزی وزیر امور خارجه گفت: ما، پدرها این روز سعادت فیروز را اول بار است که بچشم های افتخار و بدیده های بسیار مسرت بار مشاهده می کنیم. زیرا که ولدهای ما برای خدمت دین و دولت و خدمت ملت بسیار غیور افغان به بلاد بسیار بعیده سفر می کنند. و گفت: با وجود اینکه پادشاه غازی مجاهد در اول سلطنت خود یک جهاد نمودند که

بدان استقلال هستی ما حاصل شد، حال یک جهاد دیگر است که پادشاه مهربان ما بدان اقدام نمودند و این جهاد یک جهاد اکبر است که برخلاف جهل و نادانی اعلام می‌شود که این اولاد عزیز وطن و جگرپاره‌های ما ملت را در مملکت‌های بعیده اجنبی برای تحصیل علم و حکمت می‌فرستند. و گفت: احتمال دارد که همین اولاد ما سبب سعادت وطن مقدس ما گردد.

غازی امان‌الله شاه طی سخن‌رانی گفت: امیر شیرعلی‌خان این اراده را کرده بودند و ثانی جد مرحومم خیال داشتند و باز قبله امجد مغفورم بدستخط خود نوشته بودند که تا بچه‌ها بخارج نروند و از خارج معلم خواسته نشود افغانستان ترقی نخواهد کرد. اما آن اراده امروز بجا شد. و گفت چیزیکه به بشیراحمدخان سفیر گفته ام همین است که پسر خودم و پسر کاکایم و برادران و دیگر اقربای من را با دیگر بچه‌های افغان بیک درجه ملاحظه کنید که تفاوت در بین هیچ یک شان دیده نشود و شاگردان افغانی را که رونده اروپا بودند، مخاطب قرار داده گفت: برای خدا شرف افغانستان را برباد و عزت و نام ملت افغان را پایمال نکنید. شما نمونه افغان هستید

و گفت: هیچ یک ساعت تان را بغیر از درس خواندن بدیگر چیز صرف نکنید که چشم امید وطن بطرف شما است و خاک به چشم وطن خود نزنید. بدون از کوشش برای ترقی افغانستان و خدمت دین اسلام یک لحظه تان را بدیگر چیز صرف نکنید و گفت چون می‌دانم که به خدمت دین اسلام و وطن افغانستان می‌روید، همه شما را بخداوند کریم می‌سپارم و از خدای خود شما را با علم و کمال و با عزت و شرف واپس بوطن می‌خواهم و گفت اگر قسمت بود که آمدید و من زنده بودم خوب و اگر مرده بودم به سر قبر من آمده و کمال‌های که حاصل کرده اید یک یک را بالای قبرم بگویید که این کمال را حاصل کرده ایم بعد ازان در قبر آرام خواهیم کرد. باز شما را بخداوند می‌سپارم بسلامت روید و باز آیید.

\*\*\*

این بود مراسم وداع (۳۶) نفر شاگرد افغانی که بدون تفریق نژاد و مذهب انتخاب شده، روز (۱۱) میزان سال (۱۳۰۰ش یعنی پوره ۶۶) سال قبل از امروز) از کابل جانب اروپا حرکت کردند و کابل در گذرگاه تاریخ این مراسم پرشکوه را به یاد خواهد داشت. و مفصل این گزارش را در تاریخ امانیه به قید صفحات آورده اند. (وکیلی پولی‌زایی).

### استحضار اولین دوکتوران طب آلمانی بکابل

در سال (۱۳۰۱) شمسی در این وقتی که غلام صدیق خان چرخي بحیث سفیر مختار افغانی از کابل به آلمان فرستاده شد، اعلیحضرت امان‌الله شاه بوی هدایت فرمود که حین ورود بآنجا، داکتران و دکتورس‌ها استخدام نموده برای خدمات صحی مردم بکابل بفرستند. (۹) نفر داکتر آلمانی از طریق خاک روسیه شوروی بتاریخ دوشنبه (۲۴) برج سرطان ۱۳۰۲ (۱۶) جولای ۱۹۲۳ میلادی وارد هرات و در برج اسد سال مذکور وارد کابل شدند. که هفت نفر داکتر و دونفر دکتورس بودند.

### ورود اولین عکاسان روسی در کابل

اولین هیئت سفارت روسیه تزاری در سنه (۱۲۸۴) قمری (۱۸۶۶) میلادی وارد کابل شد. یاورسکی داکتر طب عضو هیئت سفارت مذکور در یادداشت‌های خود از عملیات عکاسی هیئت در کابل اشارتی ننموده و هم اثری از عکاسی هیئت در کابل موجود نمانده است.

در برج جوزای سال (۱۲۹۸) شمسی موسیو براوین از راه بلخ وارد کابل شد و اما از موجود بودن عکاس در هیئت معیتی او نیز سراغی نیست.

در وقت ورود سوریتس سفیر مختار فوق‌العاده دولت روسیه که بتاریخ (۲۰) برج عقرب سال (۱۲۹۸) شمسی (۱۱) نومبر ۱۹۱۹ میلادی وارد هرات و در برج جدی سال مذکور جنوری ۱۹۲۰ میلادی وارد کابل شد در هیئت هجده نفری معیتی او عکاس و وسائل عکاسی موجود بود. و در سال (۱۳۰۰) شمسی رسکول نیکوف وارد کابل شد.

تعداد نفری هیئت سفارت مختاری مذکور پنجاه نفر و عکاس هیئت سفارت دو سه نفر و هم‌خانم رسکول نیکوف عکاسی می‌نمود و این هیئت سفارت مختار و فوق‌العاده روسیه شوروی از اواخر سال (۱۲۹۸) شمسی تا سال (۱۳۰۰) شمسی و بعد ازان عکس‌های بسیاری در کابل گرفته‌اند. در برج سرطان سال (۱۳۰۳) شمسی در این وقت که ستارک سفیر جدید روسیه شوروی وارد کابل شد و تا برج حمل سال (۱۳۱۳) شمسی در کابل اقامت داشت هم‌درین دوره فعالیت‌های عکاسی از طرف هیئت سفارت جاری بود. البوم تصاویر هر گاه ظهور کند در تاریخ دوستی افغانستان و روسیه شوروی قیمت دار است.

### آغاز شهر جدید کابل

در آغاز سلطنت با استقلال امانیه برج حوت سال (۱۲۹۷) شمسی در جمله نخستین اقدامات مهمه دولت افغانستان یکی هم مسئله تأسیس شهر جدید کابل مدنظر گرفته شد و چنین سنجیده شد که اصول مهندسی قصرها و جاده‌ها و خط سیر موتر و واگون مطابق به اصول افغانی و اسلامی و هم از لحاظ مسایل تخنیک و فن ساختمانی بر اساس دول مترقی اروپایی شباهت داشته باشد و افغانستان مستقل در قسمت خریداری و توريد هرگونه سامان ولوازم و قبول هر یک انجنیر و متخصص و مهندس خودش مختار مطلق است، تا هرچه مناسب داند در پرتو استقلال کامل بپذیرد و بر استحضار آن موافقت نماید.

و در همین وقت به هیئت سفارت فوق‌العاده ابلاغ افغانستان مستقل (تحت ریاست محمولی‌خان ابن ابوالفیض‌خان) در کابل فرمود حینی که به آلمان می‌رسید، از طرف پادشاه افغانستان مستقل (امان‌الله شاه) ایفرنس ایبرت رئیس جمهور آلمان بگوید که برای ما یک نفر سر مهندس بارالسلطنه کابل بفرستید تا برای طرح شهر جدید کابل فهرست مهندسین و متخصصین و انجنیران آلمانی را بدهد و هیئت مهندسین آلمانی تحت ریاست سرمهندس آن کشور شهر جدید کابل را مطرح نماید و چنانکه خواهیم دید پروفیسور بریکس مستشار عالی معلم مدرسه عالی تکنیک برلین مؤظف طرح نقشه دارالامان کابل از

ابتدای تأسیس و ترتیب امور مهندسی آن گردید.

نخستین بار هر هارتل آلمانی در اواخر ۱۳۰۱ شمسی وارد کابل باستان شد و فهرست مهندسیین و انجیران و مجسمه سازان را تقدیم کرد. و سی و دونفر استخدام شده وارد کابل گردیدند و عموماً آلمانی و افراد خیلی ماهر و در همه ساختمان‌های عهد دولت امانیه در مرور هفت سال سهم خدمت شایان گرفتند. تاریخ ورود آنها از برلین بکابل بهار سال (۱۳۰۲) هجری شمسی است.

آرتل سر مهندس در سال (۱۳۰۶) شمسی برای پاره امور فنی وارد برلین گردید و اعلیحضرت غازی امان‌الله شاه در ضمن ایام سفر رسمی خود بان سر زمین در حق آرتل ابراز شفقت فرمود و بعنوان محمولی خان وکیل مقام سلطنت فرمائی از برلین بدارالسلطنه کابل فرستاد و اینطور نوشت: هر هارتل مهندس آلمانی چون در افغانستان خدمت کرده است مبلغ ده هزار افغانی برای وی بخشش بدهد.

تاریخ تحریر این فرمان سال (۱۳۰۶) شمسی مطابق (۱۹۲۸ میلادی است. ده هزار افغانی سال مذکور معادل قیمت ده جریب زمین زراعتی کابل بود.

تاریخ تهداب گزاری رسمی قصر دارالامان کابل (۲۴) میزان سال (۱۳۰۲) شمسی است هر هارتل مطابق نظر و مشورت رئیس بلدیة برلین بامور دارالامان می‌پرداخت. موسیو کودار فرانسوی قصر دارالامان را نقشه نمود.

### ارسال نشان از کابل به برلین

پروفیسور پریکس مستشار عالی معلم مدرسه عالی تکنیک برلین که مؤظف طرح نقشه دارالامان کابل از ابتدای تأسیس و ترتیب امور مهندسی آن بود. (و داکتر هارتل سرمهندس دولتی افغانستان و معمار شهر جدیدالتأسیس دارالامان کابل در اموری که مشوش و متردد می‌گردید از پروفیسور مذکور از آلمان مشورت می‌خواست).

اعلیحضرت امان‌الله شاه غازی خدمات لایقانهٔ پروفیسور پریکس آلمانی را بنظر قدر نگریسته از کابل نشان ستور اعطاء و ارسال نمود. و به وزیرمختار افغانی مقیم برلین هدایت فرمود که در برلین طی محفل بزرگی که اشخاص مهم آلمان دعوت شوند، نشان ذیشان ستور افغانستان را به پروفیسور مذکور از طرف دولت مستقل افغانستان اعطاء و تسلیم نماید.

### عزیمت اولین سفراء و نمایندگان افغانستان از کابل جانب مسکو و اروپا در دوره استرداد استقلال

تاریخ حرکت هیئت سفارت فوق‌العاده تحت ریاست محمدولی خان از کابل جانب تاشکند و مسکو (۳۱) حمل سال (۱۲۹۸) شمسی، تاریخ وصول در مسکو (۸) میزان سال (۱۲۹۸) شمسی.

تاریخ حرکت سردار محمدیونس خان ابن صوفی دین‌محمدخان از کابل جانب هندوستان برج حمل سال (۱۲۹۸) شمسی.

تاریخ حرکت علی‌احمدخان ناظر امورداخله از کابل جانب راولپندی، برج جوزای سال (۱۲۹۸) شمسی.

تاریخ وصول کی. براوین سفیر مختار دولت روسیه به شهر کابل برج سنبله سال (۱۲۹۸) شمسی.

تاریخ حرکت محمود طرزی ناظر امورخارجه (رئیس هیئت صلحیه) از کابل جانب میسوری، هند، برج حمل سال (۱۲۹۹) شمسی، تاریخ بازگشت بدارالسلطنهٔ کابل برج اسد سال (۱۲۹۹) شمسی.

تاریخ ورود سوریتس سفیر مختار فوق‌العاده روسیه بشهر کابل برج عقرب سال (۱۲۹۹) شمسی.

- تاریخ حرکت عبدالهادی خان از کابل جانب بخارا، سال (۱۲۹۹) شمسی.
- تاریخ حرکت میرزا محمدخان بدخشی از کابل ۳۱ حمل سال (۱۲۹۸) شمسی و تاریخ تعیین شدن آن به سفارت افغانی در مسکو بهار سال (۱۳۰۰) شمسی.
- تاریخ ورود روزن برگ سرکاتب سفارت روسیه در شهر کابل پنجشنبه (۵) برج جوزای سال (۱۳۰۰) شمسی
- تاریخ حرکت سردار سلطان احمدخان از کابل (۳۱) حمل سال (۱۲۹۸) شمسی و تاریخ تعیین شدن آن به سفارت مختاری افغانستان به اناطولیه (مرکز ملی ترکیه) سال ۱۳۰۰ شمسی.
- تاریخ حرکت سردار شیر احمدخان از کابل برج جوزای سال (۱۲۹۸) شمسی و تاریخ تعیین شدن آن به سفارت مختاری افغانستان در روما پایتخت ایتالیا، برج حوت سال (۱۳۰۰) شمسی.
- تاریخ ورود آنریل سر هنری دابس (رئیس هیئت نماینده‌گان برتانوی) در کابل برج قوس سال (۱۳۰۰) شمسی.
- تاریخ ورود رسکول نیکوف سفیر مختار دولت روسیه شوروی در کابل ۲۵ سرطان سال (۱۳۰۰) شمسی بعوض سوریتس سفیر مختار سابق و در سال مذکور تا چند وقتی هر دو نفر در کابل بودند.
- تاریخ ورود سر فرانسیس همفریز وزیر مختار و سفیر مختار فوق العاده دولت بریتانیا بدریار کابل ۲۲ برج حوت سال (۱۳۰۰) شمسی.
- تاریخ حرکت عبدالهادی خان از کابل بحیث سفیر مختار دولت افغانستان در لندن برج جدی سال (۱۳۰۰) شمسی. تاریخ اعتلای بیرق افغانستان در لندن روز جمعه ۱۸ حمل

سال (۱۳۰۱) شمسی.

تاریخ حرکت سردار عظیم‌الله‌خان از کابل بحیث سفیر مختار دولت افغانستان در روما سال (۱۳۰۰) شمسی و تاریخ وصول آن در روما پایتخت ایتالیا سال (۱۳۰۱) شمسی.

تاریخ حرکت سردار فیض‌محمدخان از کابل (۳۱) حمل سال (۱۲۹۸) شمسی و تاریخ تعیین شدن بحیث نماینده سیاسی افغانستان در پاریس سال (۱۳۰۰) شمسی.

تاریخ حرکت محمداذیب‌خان از کابل (۳۱) حمل (۱۲۹۸) و تاریخ تعیین شدن آن بحیث وکیل سفارت دولت افغانستان در برلین پایتخت آلمان سال (۱۳۰۱) شمسی.

تاریخ ورود مارکوئیس دیپاپیترونو سفیر دولت ایتالیا در کابل برج سرطان سال (۱۳۰۱) شمسی  
تاریخ ورود هیئت وکلای حکومت چین بدریار کابل (تحت ریاست ول جنک لن پونک و توک تانک آو) روز (۱۵) برج سرطان سال (۱۳۰۱) شمسی.

تاریخ حرکت محمدشریف‌خان از کابل بحیث جنرال قونسل افغانستان به ترکستان چینی برج جوزای سال (۱۳۰۱) شمسی و تاریخ وصول آن بترکستان چینی (۸) برج سنبله سال (۱۳۰۱) شمسی (۳۰ - اگست ۱۹۲۲م).

تاریخ حرکت حاجی محمداکبرخان از کابل بحیث قونسل افغانستان در بمبائی برج جوزای سال (۱۳۰۱) شمسی و تاریخ اعتلای بیرق قونسل‌خانه افغانی در بمبائی (۲۰) برج اسد سال (۱۳۰۱) شمسی.

تاریخ اعتلای بیرق کابل دولت افغانستان در انقره سال (۱۳۰۱) شمسی.

تاریخ ورود پروفیسور الفرد فوشه سفیر مختار دولت جمهوری فرانسه بدریار کابل (۲۰) برج ثور سال (۱۳۰۱) شمسی.

تاریخ بازگشت محمودلی خان از سفر اروپا بکابل - پنجشنبه (۱۱) جوزا سال (۱۳۰۱) شمسی.<sup>۱</sup>

تاریخ حرکت محمود طرزی از کابل بحیث وزیرمختار دولت افغانستان در پاریس بهار سال (۱۳۰۱) شمسی و تاریخ وصول بدربار شاهی پاریس (۱۷) سنبله سال (۱۳۰۱) شمسی.

تاریخ حرکت غلام صدیق خان چرخي از کابل بحیث وزیرمختار دولت افغانستان در برلین سال (۱۳۰۱) شمسی.

تاریخ حرکت سردار عبدالعزیزخان از کابل بحیث سفیر مختار افغانستان در تهران سال (۱۳۰۰) شمسی و تاریخ اعتلای بیرق افغانستان در تهران سال (۱۳۰۱) شمسی

تاریخ حرکت عبدالباقي خان از کابل بحیث قونسل افغانی در مشهد، سال (۱۳۰۱) شمسی.

تاریخ ورود جنرال فخرالدین «فخری پاشا» سفیر مختار دولت جمهوری ترکیه بدربار کابل (۵) برج سرطان سال (۱۳۰۱) شمسی و تاریخ تعاطی اسناد معاهده در کابل (۲۷) میزان سال ۱۳۰۱ ش.

تاریخ ورود میرزا نصرالله (اعتلأ الملک) سفیر فوق العاده دولت ایران بدربار شاهی کابل روز شنبه (۹) برج جدی سال (۱۳۰۰) شمسی و تاریخ تعاطی اسناد معاهده دولتین در کابل سال (۱۳۰۱) شمسی.

تاریخ حرکت سردار گل محمدخان از کابل بحیث سفیر افغانستان در هند سال (۱۳۰۰)

---

<sup>۱</sup> ذکور از متبحرین فن باستان شناسی و با او در مورد حفريات و کشف آثار عتيقه قرار داد شده بود و روز شنبه (۱۷) عقرب سال (۱۳۰۲) شمسی از کابل بطرف قطغن و بلخ عزیمت نمود تا آثار تاریخی ولایات مذکور را دیدن کند. حفريات را در بلخ نمود. و مجله فرانسوی در سال ۱۹۲۲م: نوشت موسیو فوشه در بلخ اکتشافات جدیده را انتظار میکشد و برای مطالعات صنایع یونان بودا مساعدت خوبی خواهد شد.

شمسی و تاریخ اعتلای بیرق افغانستان مستقل در هند سال (۱۳۰۱) شمسی.

تاریخ حرکت غلام‌نبی‌خان چرخ‌ی از کابل... و تاریخ وصول آن در مسکو بحیث سفیر مختار دولت افغانستان روز جمعه (۴) برج حوت سال (۱۳۰۱) شمسی.

تاریخ عزیمت رسکول نیکوف سفیر مختار دولت روسیه شوروی از کابل جانب مسکو، برج میزان سال (۱۳۰۲) شمسی.

تاریخ حرکت شجاع‌الدوله‌خان از کابل به سفارت افغانی برج جدی سال (۱۳۰۳) شمسی.

تاریخ حرکت سردار محمدنادرخان از کابل بحیث سفیر مختار افغانستان در پاریس بهار لندن سال (۱۳۰۳) شمسی.

تاریخ ورود لئونید ستارک سفیر مختار دولت روسیه شوروی بدربار کابل برج سرطان سال (۱۳۰۳) شمسی.

تاریخ ورود غلام‌نبی‌خان چرخ‌ی از سفارت مسکو، کابل بهار سال (۱۳۰۳) شمسی.<sup>۱</sup>

تاریخ بازگشت و ورود محمود طرزی از سفارت پاریس بکابل - برج میزان سال (۱۳۰۳) شمسی.

تاریخ حرکت سردار محمدهاشم‌خان از کابل جانب مسکو بحیث سفیر مختار دولت افغانستان سال (۱۳۰۳) شمسی.

تاریخ حرکت احمدعلی‌خان (ولد عبدالواحدخان لودین) به سفارت مختاری افغانی در برلین

---

<sup>۱</sup> غلام‌نبی‌خان در این وقت معین وزارت امور خارجه وبتاریخ سه شنبه (۲۰) برج حوت سال (۱۳۰۳) شمسی بپاداش خدماتی که در این سال انجام داده بود برتبه نایب‌سالار ترفیع و به حکمرانی سمت جنوبی مقرر گردید و بهمین تاریخ میرزا محمدخان معین وزارت امور خارجه مقرر گردید.

سال (۱۳۰۴) شمسی .

تاریخ حرکت علی محمدخان (ولد آدینه محمدخان بدخشی) از کابل به وزارت مختاری افغانی در روما پایتخت ایتالیا و وصول آن در روما سال (۱۳۰۴) شمسی.

تاریخ منفصل شدن سردار محمدنادرخان از سفارت افغانی مسکو، سال (۱۳۰۵) شمسی.

تاریخ منفصل شدن سردار محمدهاشم از سفارت افغانی مسکو سال (۱۳۰۵) شمسی

تاریخ حرکت غلام‌نبی خان چرخي از کابل به سفارت افغانی در پاریس سال ۱۳۰۵ ش.

تاریخ حرکت سردار محمدعثمان امیر به قونسلگری افغانی در بمبائی - سال (۱۳۰۶) شمسی

تاریخ ورود میرزا محمدخان از سفارت افغانی مسکو بکابل - سال (۱۳۰۷) شمسی.

تاریخ حرکت غلام غوث خان از کابل بحیث شارژ دافر افغانستان در روما پایتخت ایتالیا  
سال (۱۳۰۷) شمسی

تاریخ ورود یوسف‌بیگ سفیر جدید دولت ترکیه بدر کابل برج سنبله سال (۱۳۰۷) شمسی.

تاریخ ورود سید مهدی فرخ سفیر جدید دولت بدربار کابل سال (۱۳۰۷) شمسی

تاریخ ورود نماینده فوق‌العاده دولت مصر برای تعاطی معاهده از طرف حکومت مصر بدربار کابل پنجشنبه (۱۴) برج قوس سال (۱۳۰۷) شمسی.

تاریخ عزیمت لئونید ستارک سفیر مختار روسیه شوروی از کابل جانب مسکو ۱۲ برج سنبله سال (۱۳۰۸) شمسی تاریخ بازگشت از مسکو و ورود او بدربار کابل، برج قوس سال (۱۳۰۸) شمسی.

تاریخ حرکت سردار محمدعزیزخان از کابل به سفارت مختاری دولت افغانستان در مسکو

برج قوس سال (۱۳۰۸) شمسی در نطق رسمی خود در مسکو، غلام‌نبی‌خان را سلف خود یاد نمود.

تاریخ حرکت سردار شاه‌ولی‌خان از کابل بحیث سفیر کبیر افغانستان در لندن برج جدی سال (۱۳۰۸) شمسی.

تاریخ حرکت محمدصادق‌خان از کابل به سفارت افغانی در مصر، برج جدی سال (۱۳۰۸) شمسی.

تاریخ عزیمت شجاع‌الدوله‌خان سفیر افغانستان از لندن به هرات برج حوت سال (۱۳۰۸) شمسی.

\*\*\*

جریدهٔ پاپونیز بتاریخ (۱۷) جولای ۱۹۲۱م (۲۴) سرطان سال (۱۳۰۰) شمسی خبری را از لندن نشر نمود و گفت یک پیغام واشنگتن مظهر است که «محمودلی‌خان برای مذاکره با دیپارتمان امریکائی در آنجا رسیده است تا افغانستان را به حیثیت استقلالش برای حکومت مذکور بشناسد». یعنی امریکا از اوائل تابستان سال (۱۳۰۰) شمسی افغانستان را بحیث یک کشور مستقل بوسیلهٔ هیئت سفارت فوق‌العاده افغانستان که برای ابلاغ افغانستان مستقل بدنیای خارج فرستاده شده بود، شناخت. و اما تا اواخر دورهٔ امانیه سفیر مختار دولت افغانستان از کابل در واشنگتن کسی تعیین نشد. و اما مورد بحث بود.

تاریخ تعیین شدن سفیر مختار دولت افغانستان در جاپان معلوم است که در برج سرطان سال (۱۳۰۳) شمسی علی‌احمدخان (ابن سردار خوشدل‌خان لویناب) به سفارت مختاری افغانی تعیین گردید و اما نسبت گرفتاری‌های مزید این مراوده به تعویق ماند.

سفر رسمی امان‌الله شاه غازی در دوازده کشور آسیا و اروپا در تشنید و تحکیم تمام این مناسبات تأثیرات بیشتر نمود و آن همه قراردادهای و رفت‌وآمدها که اختصاراً بیان شد، از

برکت استرداد استقلال کامل افغانستان است که اولین ابلاغ آن از میدان نظامی پیش روی ارگ کابل آغاز و نشر اشتهار مؤرخ جمعه (۲) حوت سال (۱۲۹۷) شمسی وثیقه درجه اول آن است.

و نیز از حق نباید گذشت که اعلان بیطرفی افغانستان در سال (۱۲۹۳) شمسی این راه را تا اندازه‌ی بروی ملت افغانستان باز کرد و نتایج جرگه‌های کابل در سال (۱۲۹۳ و ۱۲۹۴) شمسی شاهد آن است.

### بازگشت علامه محمود طرزی از پاریس بدارالسلطنه کابل

محمود طرزی وزیر امور خارجه افغانستان در سال (۱۳۰۱) شمسی وزیرمختار دولت پادشاهی افغانستان به پاریس پایتخت مملکت فرانسه تعیین گردید. و بتاريخ (۱۷) سنبله سال مذکور وارد پاریس گردید. بتاريخ یکشنبه (۱۳) میزان سال (۱۳۰۳) شمسی از پاریس بکابل عودت نمود و گفت: «خدمتی را که در اروپا نسبت به افغانستان توانستم این بود که کوشش نمودم تا اکثر اهل اعتبار افغانستان را بصورت امروز شناختند و بدوستی افغانستان و تجارت و مسافرت به افغانستان میل و شوق پیدا کردند و زمینه روابط تمدنی افغانستان را در جاهای لازم آن مهیا نمودم و حاضریم که سر از فردا به وزارت امور خارجه باجاء وظیفه خود اشتغال و دوام ورزم».

حسن نظر اعلیحضرت امان‌الله شاه در تزئید تجربه سردار محمدنادرخان سپهسالار اعلیحضرت امان‌الله شاه که می‌خواست اعضای دولت و حکومت افغانستان بنابر اقتضاء شرائط عصری و بین‌المللی تجارب بیشتر از پیشتر در امور مهمه محوله افغانستان حاصل کنند و بدان منظور مناسب دید که سردار محمدنادرخان سپهسالار وزیر حربیه برای یک دوره به وزارت مختاری افغانی در پاریس بروند و ضمناً بمعالجه خود نیز پردازند. و بتاريخ پنجشنبه (۲۴) برج حوت سال (۱۳۰۲) شمسی در قصر گل‌خانه ارگ شاهی کابل

بتقریب امضاء و تصدیق بودجه سال (۱۳۰۳) شمسی در نطق رسمی اعلام فرمود و این است عین نطق اعلیحضرت امان‌الله شاه غازی که از لحاظ ارتباط پرداخته می‌شود:

«جناب محمدولی خان آقا را سر از امروز به وزارت حربیه مقرر کردم و به اوشان تبریکی می‌دهم تا کارهای حربیه و خارجیه را به حیثیت وزیر حربیه و وکیل وزارت امور خارجه حسب اوامر و هدایاتم در معرض انصرام و انجام گذاشته، تماما پیروی افکار مرا بنماید. یقین کامل دارم که وزیر صاحب حربیه کنونی بخوبی از عهده این دو کار برآمده می‌تواند و در امور حربیه و خارجه افغانستان مساعدت و معاونت من یک روح و رونق تازه خواهند دمید.<sup>۱</sup>

جناب محمنداندرخان برای وزارت مختاری افغانستان در پاریس زیر نظر گرفته شده، ولی چون این مسئله موقوف است به استمزاج از دولت بهیه فرانسه پس تا رسیدن «اگریمان» رضائیت نامه دولت مشارالیها تقررشان صورت رسمیت را ندارد. میدانید که چرا من ایشان را بخارج میفرستم یکی همان علت عمومی است که باید مأمورین بزرگ و کوچک وطن باین طریق ممالک خارجه را دیده نظامات و اصول کارها و اداره ادارات را بطرز تازه یاد بگیرند و هنگام مراجعت بوطن از روی علم و بصیرت باصول تازه اجرای امور کنند.

اینک اشخاصی که بخارج رفته اند هرکدام در سائر امور یک مهارت فوق‌العاده دارند چنانچه یکرروز فیض‌محمدخان پسر غلام‌نبی‌خان فرقه‌مشر در باب یک مسئله اقتصادی و تجارتی چنان بحث متین با من نمود که متحیر شدم، حالا که او مدت قلیلی در اروپا بود، هکذا جناب محمدولی‌خان با اینکه مرد سیاسی بود لیکن محض از دیدن قشون اروپا بصیرت تامه در باب امور حربیه دارند.

پس نظر به این مسئله چون جناب محمنداندرخان به پاریس بروند و اصول نظام و عسکر و

<sup>۱</sup> اقتباس از جریده امان افغان - کابل شماره اول سال (پنجم تاریخی (۲۸) حوت سال ۱۳۰۲ ش و فرمان مقرری محمدولی‌خان و صحیفه (۲۶۹) کتاب نادر افغان طبع کابل (۲۳) میزان سال (۱۳۱۰) ش.

ترتیبات وزارت حریبه و تقسیمات عسکری و تعلیمات مکاتب نظامی آنجا را مطالعه و ملاحظه کنند. در موقعیکه در وطن مراجعت نمایند معلومات و فکرشان در امور حریبه صد مرتبه از حالت حاضر بلندتر و درست خواهد بود. دوم این است که طبیعت شان یک نوع کسالت دارد و مسافرت شان برای تداوی و تبدل مکان و تفریح طبیعت هم لازم است چنانچه خود ایشان بارها این مسئله را باصرار خواهش کرده اند.»

در این موقع سردار محمدنادرخان گفتند: «بلی از مدتیست که به حضور شاهانه چند مراتبه بکمال الحاح عرض نموده ام که اگر مرا بکدام ماموریت خارجه بفرستند حتی کار بزرگی نباشد بسر کاتبی و کاتبی یک وزارت مختاری یا کدام ماموریت دیگر نیز حاضر و رضامندم.»

تاریخ حرکت سردار محمدنادرخان از کابل بقصد پاریس روز پنجشنبه (۱۹) سرطان سال (۱۳۰۳) شمسی است.

مأخذ: جریده امان افغان حوت سال (۱۳۰۲) ش، نادر افغان طبع سال (۱۳۱۰) ش

### انعقاد جشن‌ها در کابل باستان

انعقاد محافل جشن و سرور و شادمانی در کابل باستان بطور خصوصی و عمومی در مرور قرون معمول و مروج بوده است و در عهد اسلام در ایام عیدین سعیدین و بالخصوص که ایام عید سعید فطر و عید سعید اضحی در فصل بهار و تابستان و خزان در کابل تصادف می‌نمود با استفاده از فرصت مساعدت هوا برگزاری محافل عید در قریه‌ها و قصرها و شهرستان کابل در ساحات باغ‌ها و جویبارها و زیارتگاه‌ها به اشتراک تمام طبقات اجتماع تجلیل می‌گردید و محافل عمومی و خصوصی بسویه‌های عالی بعمل می‌آمد، و انواع خوراک‌ها و مشروبات مشروع موجود می‌گردید و جشن‌های زنانه نیز در محافل جداگانه در حرمسراها و باغ‌ها انعقاد می‌یافت و از هر طبقه مردم بدون تبعیض لسان و نژاد و مذهب

اشتراک می‌جست و محافلی که از طرف رجال با اقتدار برگزار می‌گردید بنام‌های دربار عید و جشن عید ومیله عید یاد می‌شد و بعد صلوة عید و مراسم عید مبارکی اقسام طعام‌ها و شیرینی‌ها و میوه‌های خشک و تر توزیع و در محاضر اکابر و اصاغر چیده می‌شد.

و بدیگر اوقات سال بنا بر مناسبت‌های فتوحات و پیروزمندی‌ها از طرف دولت اسلامی افغانی جشن سلطانی برگزار می‌گردید و این مراسم کاملاً جنبه رسمیت و هم شرائط ملی و عنعنوی می‌داشت و عموم اهالی اعم از ملکی و نظامی و پیشه‌وران و اصناف بازار و دهاقین در این جشن عمومی اشتراک می‌ورزیدند. چون مراسم جشن سلطانی برای خوشی و مسرت خاطر عموم طبقات برگزار می‌گردید. صرفیات اطعمه و حلویات و میوه‌ها را که برای عموم و بدون استثناء مراتب رسمی انقسام می‌یافت اصطلاحاً شیلان می‌گفتند.

جشن سلطانی در مواقع پیروزی‌ها و کامیابی‌های عمومی اسلامی که از باعث فتوحات و بازگشت کامیابانه لشکرها و سرلشکرها از سفرهای جنگی و لشکرکشی‌های عمومی به سمت‌های بعید قلمرو دست می‌داد، در پایتخت کشور دارالسلطنه (کابل) و همه شهرستان و مراکز ولایات افغانستان حکم برگزاری حاصل می‌کرد و نیز جشن دهقانی و زراعتی در هفته اول حلول سال شمسی در شهرستان کابل و مربوطات آن طبق معمول مراسم دهقانی بعمل می‌آمد.

در کابل مراسم افتتاح قلبه رانی را فرد اول مملکت در محضر عموم ملاکین و دهاقین در یک ساحه وسیع زراعتی قرب و جوار دارالسلطنه کابل و با پوشیدن لباس دهقانی بجا می‌آورد و این جشن بهاری را جشن قلبه‌رانی یاد می‌کردند.

در اوقات مراسم تاج پوشی‌ها و تاج‌گزاری‌ها و تعیین و انتخاب ولیعهد دولت و مواقع تهداب‌گزاری شهرها، قلعه‌ها، قصرها ساختمان پل‌ها و بازارها نیز جشن سلطانی شرف انعقاد می‌پذیرفت و همه افراد اجتماع در آن خوشی و مسرت اشتراک می‌ورزید. در اوقات شب مقدار زیاد تیل سرشف و تربک صرف چراغان می‌گردید. و از تیل خانه دولتی دبه‌های

تیل برون آورده می‌شد. رسوم آتش بازی باستانی نیز موجود بود، آتش می‌افروختند و از بالای آتش خیز می‌زدند. دسته‌های ساز و سرود ملی دهل و اتن وجود می‌داشت. مسابقات اسب دوانی و اشتر دوانی، فیل دوانی، چوب بازی، پهلوانی، شعبده بازی، هدف زنی تیر و کمان بطور مسابقات ورزشی بعمل می‌آمد.

از طرف ولی‌نعمتان دسترخوان‌های خیلی بزرگ و طویل در محافل جشن هموار می‌شد. چون هر یک‌خان و سردار از خود لشکر تحت بیرق برای حفظ امنیت و دفاع خاک مقدس وطن می‌داشتند، در ایام اعیاد مذهبی و جشن‌های سلطانی اخلاقاً و اعزازاً ملکف بودند که افراد لشکر ملی و قومی خود را در اوقات چاشت و شب اقسام طعام فوق‌العاده برسم دعوت بدهند و شیرینی توزیع نمایند و خلعت بدهند و هرگاه فردی از صاحبان تمول و منصب این رسوم عالی همتی و بزرگ منشی افغانی را به جا نمی‌آورد او را خان بی‌دسترخوان یاد کرده بنظر وقع و حرمت چندانی نمی‌دیدند و به خطاب خان والاشان نمی‌ستودند.

این رسوم در عهد جلیل سدوزائی و اوائل امارت سلطنت محمدزایی مروج بود و جشن ولیعهدی شاهزاده عبدالله جان در کابل باستان در عهد سلطنت اعلیحضرت امیر شیرعلی‌خان براساس همان رسوم متقدمین بجا آمد.

در عهد سلطنت اعلیحضرت امیر عبدالرحمن‌خان با وصف گرفتاری‌های زیاد این رسوم فراموش نگشت و اما بجز دستگاه دولت اهالی معززین ملی اقتداری در برگزاری جشن‌های عروسی و ختنه سوری بمانند ادوار قبل نداشتند. چرا که شرائط زندگانی عصر ایجاب عروسی‌های هفت شب‌اروزی را نمی‌کرد.

اعلیحضرت امیر حبیب‌الله‌خان سراج الملةوالدین از سال اول جلوس سلطنت خود در کابل حصهٔ سمت شمال اردوباغ دارالسلطنهٔ کابل را قومی‌باغ نام گذاشت. و جشن سلطانی را جشن اتفاق ملت مسمی ساخت.

موعد و موقع برگزاری جشن اتفاق ملت را شب و روز (۱۲) برج سرطان سال شمسی تعیین فرمود. و جشن ملتی نیز یاد می‌نمود. جشن اتفاق ملت با آنکه در شهرهای اطراف افغانستان نیز بر وفق فرمان دولت برگزار می‌گردید، شخصیت‌های بزرگ و سرشناس ملی از هر ولایت بدارالسلطنه کابل نیز دعوت می‌شدند. منظور دولت آنکه همه مشاهیر و معاریف ملت در یک محفل بزرگ و خوان نعمت دولت اسلامی افغانی بالای یک فرش و دور یک دسترخوان بنشینند و باهم دست برادری بدهند و از یک طرف لقمه بردارند و یکدیگر خود را بشناسند و بزبان یکدیگر سمت خود بلدیت و لیاقت محاوره پیدا کنند.

ساحه جشن ملی و یا جشن اتفاق ملت قومی‌باغ و هم قصرهای دولتی کابل قرار داده شد و نیز جلگه سلطانی شرق اردو باغ کابل را منظور و مقصد اجتماع مهمانان ملت از هر سمت در برگزاری جشن‌های ملتی تحت تسطیح و ساختمان گرفت و چمن‌حضور نام گذاشت، و نهر مستان جوی مشهور قدیم شرق بالاحصار و اردو باغ را باصول مهندسی جدید احداث نمود.

و همین ساحه وسیع و سرسبز است که حال بنام منطقه جشن نیز اختصاص دارد و اصل نامش چمن‌حضور یعنی حضور بهم رساندن افراد ملت بدیدار یکدیگر در اوقات خوشی و مسرت عمومی ملی افغانی است.

در برج سرطان سال (۱۲۹۷) شمسی در این وقتی که لین برق از جبل‌السراج تا دارالسلطنه کابل تازه اتصال یافته بود، بر وفق فرمان اعلیحضرت امیر حبیب‌الله خان دفعه اول قصر دلگشا کابل چراغان گردید. و این اولین چراغان برق در قصر جدید دارالسلطنه کابل است. امیر سراج المله‌والدین در شب جشن (۱۲) سرطان سال (۱۲۹۷) شمسی در قصر دلگشا در نطق رسمی گفت: انشاءالله تعالی سال آینده در همین شب جشن اتفاق ملت کل عمارات بزرگ شهر کابل را چراغان برق خواهیم نمود تا نوبت رسد به تمام شهر و بازار کابل و خانه‌های کابل.

چون عمر آن بانی جشن اتفاق ملت و مؤسس فابریک برق کابل در شب اول برج حوت سال (۱۲۹۷) شمسی خاتمه یافت، اعلیحضرت غازی امان شاه (سیف‌المله وال‌الدین) بنوبت دولت با استقلال، خود تاریخ امضاء آخرین سند استرداد استقلال افغانستان را که (۲۸) برج اسد سال (۱۲۹۸) شمسی است موعد جشن عمومی استقلال برای همیشه قرار داد. و جشن اتفاق ملت را بنام عید استقلال تبدیل داد و گفت همان یک جشن ملی است که در جشن عید ملی یعنی جشن آزادی کامل ملت افغانستان، همان مفهوم اتفاق ملت نیز اداء می‌گردد و خاطره بزرگ استرداد آزادی بدان توأم و فوقیت بیشتر پیدا می‌کند. و مطابق پیشگویی پدر خود مصمم شد که شب‌های جشن آزادی و استقلال «عید ملی» را بوسیله برق چراغان فرماید و چنانکه شهر کابل و پغمان را در مدت ده سال چراغان نمود.

فدائیان استقلال یعنی منورین عهد امانیه که در استحکام آن دولت مستقل اولتر و پیشتر از سائر طبقات ملت قیام و اقدام ورزیده بودند با آن جشن عمومی (۲۸) اسد قانع نشده مراسم تاج‌گذاری رسمی پادشاه غازی را که نهم برج حوت سال (۱۲۹۷) شمسی است نیز پیشنهاد نمودند که یک روز جشن گرفته شود و وجه مصارف جشن نهم حوت را مامورین دربار سلطنت از جیب فتوت خود قبول‌دار شدند و جشن خصوصی استقلال نام گذاشتند. و اهالی کابل نیز سهیم شده در شب و روز (۹) حوت بازارهای کابل را حتی بوسیله چراغ‌های تیل سوز شخصی چراغان می‌نمودند.

مراسم جشن عمومی و خصوصی استرداد استقلال افغانستان در سفارت خانه‌های افغانی در ممالک خارج نیز ازان عهد درخشان آغاز کرد و اولین شخصی از سفراء مختار افغانی که مراسم پر شکوه هر دو جشن خصوصی و عمومی استقلال کامل افغانستان را در خارج تجلیل نمود، سردار عظیم‌الله خان ابن سردار محمدعباس خان درانی سدوزائی است که در روما پایتخت ایتالیا برگزار نموده و دو قطعه عکس ازان مراسم موجود مانده است.

چون شهر تل بوسیله ضربات توپ کرنیل عبدالقیوم خان بتاریخ (۶) برج جوزای سال

(۱۲۹۸) شمسی فتح گردید از سنه (۱۳۰۹) شمسی جشن خصوصی استقلال از (۹) حوت بروز (۶) جوزا منقل و سالیانی باقی ماند و خلاصه آنکه جشن‌های دینی و ملی از قرن اول اسلام در کابل و تمام شهرهای افغانستان با همه خصوصیات مذهبی و ملی ادامه دارد. و در جشن‌های ملی روز (۲۸) اسد خیلی بزرگ است.

### خاطره ششمین جشن استرداد استقلال در کابل باستان

به مناسبت ششمین سالروز استرداد استقلال افغانستان در قصر دلگشا دارالسلطنه کابل از طرف اعلیحضرت امان‌الله شاه دعوت نهاری بعمل آمد، و در محفل دعوت طی نطق مفصل گفت:

«ترقیات مسلمانان از راهی است که اسلام تعیین فرموده است، غیر از راه اسلام ممکن نیست که بسر منزل مقصود برسیم پس باید که نیت و ارادت ما در قول و عمل بر وفق اوامر الهی و احکام مقدسه اسلام باشد».

پس از نطق آن سر قهرمان ملی مدعوین در منزل فوقانی قصر دلگشا رفته به مشاهده البوم‌های تصاویر و رسم‌های تاریخی (که یادی از عظمت عسکری و قدرت آزادی خواهی و تمدن پروری قهرمانان ملت افغانستان می‌داد و این البوم‌ها و چهره‌های تاریخی در کابل ترتیب و ترسیم شده منحیث یک آرشیف و موزیم در قصر دلگشا مرتب بیادگار مانده بود). با دقت تمام مصروف شدند و اعلیحضرت پادشاه غازی تشریحات و توضیحات می‌فرمود. دعوت تا ساعت سه و نیم عصر ادامه داشت.

علماء، شعراء، نویسندگان و ماهرین دعوت شده بودند. قاری عبدالله کابلی معلم شاعر زبان دری قصیده‌پی که بدین مناسبت در (۳۸) بیت گفته بود قرائت گردید که دوبیت ازان را در این کتاب درج می‌نمایم:

شاه قلمرو افغان امیر الله  
گرفته تاج و نگین پدر به استخلاف  
امین دولت و دین خسرو بلند اقبال  
نشسته است به تخت شاهی به استقلال

استخلاف منسوب به جرگهٔ برج اسد سال (۱۱۲۶) شمسی در مزار شیر سرخ قندهار است که آن مسند بزرگ و تاج خوشه گندم به فرزندان برگزیدهٔ افغان به میراث گذاشت. قاری عبدالله خان (ولد حافظ قطب‌الدین خان کابلی) همان فرد شاعر و ادیب بارز عهد استرداد استقلال است که بیاس سوابق خدمات علم و معارف و اخلاق نیک در سال (۱۳۱۴) شمسی بفرمان اعلیحضرت محمدظاهرشاه پادشاه افغانستان خطاب ملک‌الشعراء یافت.

### جشن فتوحات ترکیه در قصر دلگشای کابل

در شش ماه اول سال (۱۳۰۱) شمسی (۱۹۲۲) میلادی چون خبرهای فتوحات پیاپی برادران اسلامی ترک بکابل می‌رسید، غازی امان‌الله شاه از طرف خود ملت مسلمان افغانستان در شب سه شنبه (۱۷) برج میزان سال (۱۳۰۱) شمسی (۱۷ صفرالمظفر ۱۳۴۱ قمری ۸ - اکتوبر ۱۹۲۲ میلادی در قصر دلگشا کابل جشن و چراغان برگزار فرمود.

در شب جشن وزراء و صاحب‌منصبان و مأمورین عالی رتبهٔ ملکی و سفراء و نمایندگان دول خارجه (باستثناء سفیر انگلیس مقیم کابل) اشتراک ورزیدند.

فخری پاشا لایحهٔ مطول را بحضور غازی امان‌الله شاه قرائت نمود. بعد از نطق فخری پاشا - شیخ السفراء رسکول نیکوف سفیر دولت روسیه شوروی بدربار کابل، بحضور غازی امان‌الله شاه عرض شکران نمود و برای فخری پاشا سفیر دولت ترکیه فتوحات ترکان آزاد را تبریک گفته دوام دوستی و روابط دول اسلامی را با دولت اتحاد شوروی خواستار شد. مدعوی تا اخیر شب به شنیدن ساز و آواز و صرف اقسام شیرینی‌ها اشتراک داشتند.

مفصل نطق‌های این جشن در تاریخ امانیه آمده است.

## تبریک فتوحات ترکیه در کابل

در برج اسد و سنبله سال (۱۳۰۱) شمسی هنگامی که خبرهای فتوحات بزرگ ترکان آزادی خواه به رهبری مصطفی کمال پاشا بکابل رسید، مردم افغانستان فوق العاده مسرور شدند. محمدرولی خان وزیر امور خارجه با اراکین آن وزارت و نیز رجال عالی رتبه سائر وزارت خانه و دوائر کابل در سفارتخانه عثمانی واقع قصر عین العمارات کابل نزد جنرال فخرالدین پاشا سفیر مختار آن دولت مقیم کابل رفته از جانب حکومت و مردم افغانستان تبریک گفتند و اظهار شادمانی نمودند.

## مقرری اولین رئیس شاورالی کابل

در شهر کابل از مدتی دائره بلديه تشكيل یافته بود از شروع سال (۱۳۰۳) شمسی نظامنامه شهرداری تدوین گردید و سردار محمدیونس خان جنرال ملکی که تا این وقت رئیس پشمینه بافی کابل بود، رئیس بلديه کابل مقرر گردید.

مراسم افتتاح ریاست بلديه (کابل شاورالی پنجشنبه (۱۴) برج حمل سال (۱۳۰۳) شمسی مطابق (۲۶) شعبان المعظم سنه (۱۳۴۲) قمری بعمل آمد.

عزیمت اعلیحضرت امان الله شاه غازی از دارالسلطنه کابل بجانب اشرف البلاد احمدشاهی

موضوع مهم و بحث انگیز و قابل توجه این است که پادشاه غازی شخصاً و در رأس هیئت بزرگی از امور یک ولایت تاریخی تفتیش می نماید و نتایج تفتیشات را بقلم خود کتابی نوشته دست اهل تحقیق می سپارد.

پادشاه غازی (سیف الملة والدین) دفعه اول در برج میزان و عقرب سال (۱۳۰۴) شمسی از دارالسلطنه کابل جانب اشرف البلاد احمدشاهی (قندهار) بجهت تفتیشات ادارات و شعبات دارالحکومت آن ولایت بزرگ عزیمت نمود و دفعه دوم در برج میزان و عقرب سال

(۱۳۰۵) شمسی مطابق ربیع الاول و ربیع الآخری سنه (۱۳۴۵) قمری موافق اکتوبر و نومبر (۱۹۲۶) میلادی از دارالسلطنه کابل عزیمت فرمای تنظیم امور آن خطه باستانی گردید و هر دو سفر سنوات مذکور بنام تفتیشات قندهار مشهور است و کتابی که بقلم خود نوشته انتشار داده است روی همین حقیقت بوده است.

### عزیمت اعلیحضرت امان الله شاه از دارالسلطنه کابل جانب ننگرهار، لغمان، کنر

اعلی حضرت امان الله شاه برای تفتیشات عمومی ولایت ننگرهار، لغمان و کنر بتاریخ جمادی الاخری سنه (۱۳۴۵) قمری مطابق برج جدی سال (۱۳۰۵) شمسی موافق دسمبر (۱۹۲۶) میلادی از دارالسلطنه کابل بدان سمت‌های افغانی عزیمت نمود و مطالبی که ضمن موعظت‌های دینی در برج دلو سال مذکور در مسجد جامع شاهی جلال آباد مرکز ولایت ننگرهار نمود، از جهت استقلال و تمامیت خاک مقدس وطن و تاریخ افغانستان تأثیرات زیاد نمود.

اهالی را بر حقائق احوال متوجه ساخته و متن کامل بیانات خود را ضمن نشریه جداگانه فوق‌العاده جریده امان افغان انتشار داده است که تشریح و تفصیل آن مربوط بتاریخ افغانستان است و خلاصه آنکه:

پادشاه غازی از حوادث سرحدات و تحریکات اجانب غافل نبوده و اهالی با هوش و خرد افغانستان را متوجه جریانات ساخته و بسوی تاریخ اشارت خیلی معقول نموده است. مراجعه شود به نشریه فوق‌العاده ضمیمه جریده امان، افغان برج دلو سال (۱۳۰۵) شمسی.

### اولین نمایش لباس در کابل باستان

اعلیحضرت امان الله شاه، غازی در برج اسد سال (۱۳۰۴) شمسی مطابق اگست (۱۹۲۵) میلادی اراده فرمود که به مناسبت تجلیل دوره استرداد استقلال افغانستان لباس‌های اسلامی افغانی که از مرور تاریخ در کابل باستان و تمام ولایات افغانستان رواج داشته و دارد

در معرض نمایش قرار داده شود. و برای اینکه خاندان‌های افغان تشویق گردند، اولتر این مراسم پرشکوه خاطره آزادی عمومی ملی و تجدید خاطرات شریف باستانی افغانی مخصوصاً از طریق پوشیدن اقسام لباس معمول این مملکت رواج دهنده مدنیت از طرف خاندان سلطنت و مصاحبین دولت بعمل آید و بدین مفکوره محل نمایش لباس را شب (۲۸) اسد در شهر تابستانی پغمان کابل باستان تعیین نمود و برای شاملین نمایش اجازه فرمود تا هر فرد مطابق بذوق و علاقه و معلومات شخصی خود یک نوع لباس معمول دوره‌های باستانی افغانی تهیه کرده اثبات لیاقت بنماید و چون دولت افغانستان مستقل لباس اروپایی بین‌المللی را نیز در وطن رواج داده است اگر بعضی از شاملین نمایش با لباس اروپایی هم ملبس باشد، مانع ندارد، و اما همان نوع لباس پوشیده شود به دربار کابل رسماً مجاز قرار داد شده و در داخل آداب افغانی منظور و مروج گردیده است.

این اولین تصویر نمایش لباس را در دوره استرداد استقلال افغانستان از افتخارات تمدنی کابل باستان باید دانست. مقصود ازین نمایش لباس آن بود که اعلیحضرت امان‌الله شاه می‌خواست انواع لباس‌های بزرگان افغان را که در کابل باستان و همه مراکز افغانستان از مرور قدیم رواج داشته و دارد، تمثیل و تجلیل نماید و افتخارات تمدنی ملی و صنایع خیاطی باستانی را حمایت بخشد و کابل پر آب و گل را از هر نگاه مرکز تمدن قدیم و جدید معرفی بدارد و صنایع، خیاطی، بافندگی، چرمه دوزی، سیم دوزی را تقویت نماید، و دوره استرداد استقلال را خدمتگار فرهنگ و هنر باستانی افغانی در ساحة ملی و بین‌المللی معرفی بدارد. نگارنده این تاریخ یک قطعه ازان تصاویر را در اختیار دارم.

### تأسیس اولین مکاتب عصری در هزاره جات

اعلیحضرت امان‌الله شاه در برج حمل سال (۱۲۹۸) شمسی مطابق جمادی‌الآخری سنه (۱۳۳۷) قمری به عنوان نظارت معارف عمومی مرکز دارالسلطنه کابل در خصوص تعمیم معارف عصری در تمام ولایات افغانستان فرمان صادر فرمود و در بدو استرداد استقلال

افغانستان و تأسیس مجدد انجمن معارف تأکید نمود که در تمام ولایات مکاتب عصری تأسیس گردد و گفت: اگر که در تمام ولایات و قراء افغانستان از اوائل عهد اسلام تا کنون دروس علوم دینیہ مروج بوده و از پرتو عظمت اسلام در هیچ یک عصر و زمان بهمت علماء و خدمتگاران علوم اسلام انقطاع نیافته و همیشه در دامن هستی خاندانها امور دروس در پیش رفته و مدارس دینی متشکل بوده است، ولی در این ایام سعادت فرجام که نظامات جدید دولت علیه مستقله مطابق به تشکیلات اساسیہ آن روی کار می آید و ما بعون و عنایت حضرت الهی (ج) آرزوی تطبیق و تحکیم مراتب علمی را در تمام طبقات جامعه افغانیہ حسن نیت داریم - لہذا از حال فکر و نظر دولت بهیہ افغانیہ ما آن است که مکاتب عصری در تحت نظارت معارف عمومیہ افغانستان در مرکز هر یک حکومت اطراف افغانستان گردد.

در سال (۱۳۰۲) شمسی در این وقتی که نظامنامه تشکیلات اساسیہ افغانستان از طبع فراغت یافت، در تشکیل وزارت معارف در ماده اول این عبارت نوشته شد: اداره و تفتیش همه مؤسسات تدرسیہ عمومیہ که برای تربیہ و تعلیم می باشند و هم دوائر عالیہ که خادم حفظ و حراست علم هستند به وزارت معارف عمومیہ مفوض است، باستثنای مکاتب (حربیہ).<sup>۱</sup>

چون مأخذ معلومات ما صفحات کتاب مکاتبات سررشته طلب حکومت کلان دایزنگی است و نسخه خطی آن در دست نگارنده قرار دارد، مفصلاً از نظر می گذرانیم:

حکومت امانیہ در بہار سال (۱۳۰۳) شمسی به عالیجہ محمدا مان خان حاکم کلان دایزنگی ہدایت داد کہ به اهالی ہزارہ جات ابلاغ نماید کہ در تأسیس مکاتب در دایزنگی و حکومت

<sup>۱</sup> وزارتها در دو سال اول سلطنت امانیہ بنام نظارت و وزیر بنام ناظر شناخته می شد و از تاریخ اول حمل سال (۱۳۰۰) شمسی نظارت به وزارت و ناظر وزیر تبدیل اسم نمود

مربوط آن دایکندی، سه پای، یکه‌ولنگ قبولدار شوند. حاکم کلان دایزنگی اهالی هزاره را احضار و هدایات دولت و حکومت امانیه را ابلاغ فرمود.

اهالی هزاره در فی رویه مالیه دهی خودها، هشت پیسه را جهت خواهش مکتوب بطور اعانه از ابتداء سال (۱۳۰۴) شمسی به شوق و رضاء مندی خودها ایزاد نمودند که متن عریضه اهالی مذکور بحضور اعلیحضرت امان‌الله شاه در کتاب مکاتبات سر رشته طلب حکومت کلان دایزنگی بدینقرار نقل و درج گردیده است:

«عریضهٔ وکلاء و کلان شوندگان و سائر رعایای دایزنگی و دایکندی و سه پای و یکه و لنگ منباب تأسیس مکتب علمی و فنی و قوانین مضمون اینکه تصدق حضور لامع النور اقدس اعلیحضرت انور والای غازی ترقیخواه جوانبخت شویم - چون عالیجاه عزت و سعادت نشان محمدامان‌خان حکمران کلان ما مردم وارد حکومتی کلان دایزنگی گردیده، ما مردم را بحضور خود طلبیده از نوازشات شاهانه و مرحمت‌های ملوکانه حضرت اولوالامر خدیو غازی فهمانیده و توجهی که ذات همایونی در آرامی و ترقی و آزادی ملت نجیبه پیشنهاد خاطر مبارک داشته و الطافیکه از ابتداء جلوس میمنت حضرت والا دربارهٔ ملت و رعیت با وجود سن شباب عیش را بخود نه پنداشته و زحمت را برای وجود اقدس خود گوارا نموده چه مرحمت‌ها که بظهور نرسانده در معرض تبیان آورد که ذات مقدس والای غازی مایان جهت نوازش‌ها که از قوه بفعل در آرامی و بهبودی شما رعیت صادقانه شاهانه شان از قبیل: بخشش مالیات و وجوه خرج ملکی و ترکه و آزادی از قید علائق بیگاری‌ها - تکالیفات چه کوشش‌هایی که در آزادی ملت نجیبه به منشاء ظهور نیاورده چون حضرت آدم لقد کرمانا بنی آدم که افتخار حاصل داشتند از شرافت علم بوده چون عالم اسلام و عصر سعادت قرین حضرت خاتم النبیین صلعم گوی سبقت عالم را از مغوله هلاک بسر منزل شرافت فائض گردانیده از ترویج علم بوده که در عدم علم بنی نوع بشر با سائر حیوانات مجازی همدیگر گردیده تفوق نخواهد بود چنانچه عالم اسلام با وجود شرافت ایمان از تحصیل

علم تجاهل و نکاسل ورزیدن استیلای جنس خود او در پستی آورده محتاج همه حالات و معاش خود به ملت اجنبی گردیدن چون در علم فرو گذاشته اسلام اجنبی اخباری و غیره کوشش ورزیدن با وجود نفی ایمان علم برای تمامی روی عالم زمین، افراخته حال ذات مقدس شاهانه از روی نوازش و غمخواری و حیات ابدان وجود اهالی دولت مقدس خودشان و تمشیت قوانین و تدریس علم آور فرموده عاری علمی را از آنجا که حمیت شاهانه روا دار نمی باشد که اهالی اسلام و دولت شان حمل رقبه را وا داشته باشند و در هر جا و هر محال ایجاد مدارس را نموده تا اولادهای وطن بهره مند تدریس علم گردیده و حضور شاهانه هیچ تفریق در اجرای رعایای صادق خود منظور نداشته روا دار نمی باشد که بواسطه عدم تحصیل علم آوری هم سلک باشند. چون استرضاء حضرت حق جل علی شان و خوشی ذات اقدس شهریاری وابسته و جاهد بودن در علم است پس میباید شما مردم نیز خودها را ازین فیض عظمی محروم نداشته عمر اطفال عزیز خود را به تن پروری و کسالت بسر نبرده در جرگه صداقت برندگان منسلک بسازید چون تحصیل علم بدون معلم و مکتب لا ممکن بوده فرض شمرده می شود.

فدایت شویم از بیانات فوق حکمران صاحب ممدوح یک ابتهاج و سرور را مالک شدیم و شکرانه آزادی دولت و ملت را و تأسیس علم و عرفان که در حقیقت قوت روح و مایه فتوح است به دعا گویی ازدیاد عمر و ارتقای دولت مقدس شهریاری رطب اللسان گردیده تذکر کردیم که سرو مال و اولادهای ما مردم رعایا فدای و جود مسعود چنین پادشاه غمخوار رعیت پرور بدارد بناء بران التجا داریم که فی رویه پخته هشت پیسه سیاه از ابتداء سنه (۱۳۰۴)ش بالای مالیات دیوانی ما مردم جهت تأسیس مکتب و ترکیب چهار مکتب علمی و فنونی مزید کرده شود و طفل عزیز ما مردم رعایا در علم و فن بهره ور گردیده تا از شرافت علم از وادی هلاکت جهالت وارهیده تا ازان نفع بدولت و خدمت به ملت و دولت مقدس خود رسانیده بتوانیم - فی تحریر (۶) قوس ۱۳۰۳ «

\*\*\*

محمد امان‌خان حاکم کلان دایزنگی بتاريخ (۷) برج قوس سال (۱۳۰۳) شمسی در ذیل عریضه اهالی هزاره به عنوان وزارت معارف خبر داد وبا عبارات مفصل نوشت وخلص آن اینک:

کوائف مذکور را بحضور آن وزیر مسطور نمودیم که در اجابت آرزوی اهالی هزاره جواب از حضور اعلیحضرت امان‌الله شاه حاصل نموده عریضه عاجزانه مرا درج جریده حقیقت کرده و بحضورتان حقائق را نگاشتم.

### عریضه اهالی بهسود

اهالی بهسود هزاره در خصوص تأسیس مکتب عریضه ئی بحضور محمدامان‌خان حاکم کلان دایزنگی تقدیم کردند. و حاکم مذکور بعنوان وزیر معارف (فیض محمدخان) نوشت که خالص آن ازینقرار است:

«قطعه عریضه اهالی با همت هزاره بهسود که از مؤرخه (۱۶) برج اسد ۱۳۰۳ ش خواهش تأسیس مکتب بحضور مبارک اعلیحضرت غازی کرده بودند - عریضه مذکور را فداکار دولت قرار سلسله مراتب به ولایت کابل بتاريخ (۲) برج سنبله تقدیم کرده بودم... امید است که بعد از تقدیم حضور شاهانه و منظوری حضور شهرداری سر رشته مکاتب دایزنگی و بهسود را خواهید فرمود در باب مکاتب رای خود را اظهار کرده بودم که پول امسال که مردم دایزنگی و بهسود در مالیات خودها قبول کرده اند، چونکه سال باخیر رسیده و آنها پول قبول کرده گی خود را به وزارت معارف می‌رسانند - اولاً وزارت از همین مبلغ قبولی دایزنگی و دایکندی و یکه ولنگ و بهسود که تخمیناً مبلغ سی و هفت هزار روپیه پخته می‌شود، چهار باب جای مکاتب آباد نمایند که یکی در حکومتی مرکز کلان و سه باب در هر سه حکومت‌های مربوطه مذکور چنانچه از خود مرکز را برای صد نفر و دایکندی و یکه ولنگ

چهل نفر و بهسود شصت نفر در حال امید است. که نقشه و منظوری پول به حکومت کلان سر رشته برسد که از همین وقت شروع به تهیه مصالح شود و نفری معلم و سامان را بماء ثور برای هر چهار جا معین کرده ارسال خواهند فرمود فقط...»

از طرف وزارت معارف و وزارت امورداخله و ولایت کابل موضوع به شورای دولت رجعت داده شد رای شورای دولت باینقرار صادر گردید:

«چون اهالی قبول کرده اند حکم منظوری آن به وزارت مالیه داده شود تا از وزارت مالیه به مدیریت مالیه حکومتی کلان دایزنگی خبر داده از اهالی بدرجه قبولی شان تحصیل و فعلاً تأسیس جای مکاتب مذکور باصول نقشه و تصویب وزارت معارف ازین پول شروع تعمیر و مهندس مقرر شود که نقشه و برآورد کند و سپس در تهیه لوازمات تعلیمیه و تنظیمیه مکاتب وزارت معارف حسب قواعد موضوعه خود اقدام نماید. چه اگر باخذ این پول حکم داده و گرفته نشود، ممکن است برای اهالی از ادای دو سه ساله آن زحمت و برای حکومت تحصیل آن اسباب تکلیف گردد همچنان اگر در تأسیس مکاتب و شروع تعلیم پرداخته نشود ممکن است یک گونه عدم تشویق اهالی را بوجود خواهد آورد»<sup>۱</sup>.

### تأسیس اولین اداره حفریات در کابل باستان

آغاز دوره سلطنت اعلیحضرت امان‌الله شاه غازی (سیف‌المله والدین) و بعد امضای اولین سند استرداد استقلال افغانستان، در تشکیل نظارت معارف عمومیه موضوع تأسیس اولین اداره حفریات و موزیم مدنظر گرفته شد. و بعد در تشکیل وزارت معارف آغاز سال (۱۳۰۰) شمسی در نظامنامه تشکیلات اساسیه افغانستان، مدیریت حفریات و موزیم تصویب گردید.

<sup>۱</sup> مأخذ: کتاب سر رشته طلب حکومت کلان دایزنگی - نسخه خطی مکاتبات سال (۱۳۰۳) شمسی.

در ماده (۵۶) نوشته شد: «ماموریت حفریات و موزیم مؤظف است به مواظبت و مراقبت حفریاتی که در افغانستان بکار انداخته می‌شود و نیز مامور است به تنظیم و پیراستگی موزیم‌خانه و اندیشیدن و مسایل ترقی آن و ایصال کردن فوائد ازان بعموم».

معنی لغوی این کلمه را باید تصریح کرد: که حفر بالفتح زمین‌کنند حفریات جمع آن - زمین‌کنندها حفرت - بالضم و بفتح عمقی و سوراخی و حلقه‌یی که در زمین بکنند. یعنی این اداره وظیفه دارد که برای دریافت آثار باستانی زمین را حفر نماید.

نماینده دولت پادشاهی افغانستان مستقل در برج سنبله سال (۱۳۰۱) شمسی مطابق سپتمبر (۱۹۲۲) میلادی با موسیو فوشه نماینده دولت جمهوری فرانسه که شخص باستان‌شناس و متخصص حفریات بود راجع بامتیاز انحصار انکشاف حفریات آثار قدیمه در شهرها و ولایات افغانستان که مرکز بزرگی از مدنیت‌های قدیم جهان است، شامل سیزده فصل قرارداد نمود و در کابل نیز بامضاء رسید و تفصیل از این قرار است بعد از آنکه فیض‌محمدخان عضو هیئت سفارت فوق‌العاده ابلاغ افغانستان مستقل بحیث نماینده سیاسی افغانستان در فرانسه تعیین و در سال (۱۳۰۰) شمسی مطابق (۱۹۲۱) میلادی وارد پاریس گردید و متعاقباً دانشمند شهیر افغانی علامه محمود طرزی بحیث وزیرمختار دولت پادشاهی افغانستان مستقل بتاریخ (۱۷) سنبله سال (۱۳۰۱) شمسی بدریار شاهی پاریس واصل و بتاریخ (۲۰) برج ثور سال (۱۳۰۱) شمسی پروفیسور موسیو الفرد فوشه سفیر مختار دولت شاهی فرانسه وارد دارالسلطنه کابل و بدریار شاهی امانیه باریاب گردید، این تبادلۀ سفراء مختار راه را در تمام امور علمی و فنی باز نمود.

چون موسیو الفرد فوشه از متبحرین فن باستانشناسی و بهمراه او و حکومت فرانسه در مورد حفریات و کشف آثار عتیقه افغانستان قرارداد شده بود، مذکور بقرار موافقت حکومت افغانستان مستقل بتاریخ شنبه (۱۷) برج عقرب سال (۱۳۰۲) شمسی از دارالسلطنه کابل بطرف ولایت قطغن عزیمت نمود، تا از آثار ولایات شمال افغانستان

دیدن کند. حفریات را در بلخ آغاز نمود در بلخ اکتشافات جدیده را انتظار می کشید و برای مطالعات صنایع یونان بودا، مساعدت خوبی را نسبت بآثار تاریخ افغانستان مدنظر داشت تا به نتایجی برسد.

هیئت اعزامی حفریات فرانسه در افغانستان تحت ریاست موسیو ژوزفهاکن در سال (۱۳۰۳) شمسی وارد کابل گردید و این هیئت جدید بعنوان حفریات "دفه" عتیقه شناسی فرانسه در افغانستان شناخته می شد.

معاون پروفیسور میسیو هاکن - موسیو ژان کرل مهندس حفریات فرانسه در کابل و از سال (۱۳۰۳) شمسی تا سال (۱۳۱۲) شمسی مصروف کشفیات و تحقیقات بود.

از دوره ورود مجدد موسیو هاکن در افغانستان که چند ماهی به جاپان اقامت داشت، فعالیت در کشف معبد تپه مرنجان کابل است که مجسمه بزرگ گلی بودیست و - که در برج جوزای سال (۱۳۱۲) شمسی از معبد قدیم بودایی واقع دامنه جنوب تپه مرنجان کشف شده و تا این وقت و بعد ازان در کابل حاضر و در این کشف خدمت کرده اند در جرائد کابل مندرج است و از زیان هیئت مذکور در نزد عوام اینطور شهرت یافته بود که معبد مکشوفه مذکور چهار هزار و شش صد سال سابقه دارد و اما هیئت رسماً چیزی در این خصوص انتشار نداده بود.

معبد دامنه تپه مرنجان کابل در دهه دوم برج جوزای سال (۱۳۱۲) شمسی نخست در اثر کاوش یک نفر مزدور گلکش گوشه‌ی ازان نمایان گردید. و پلیس معابر مربوط ریاست بلدیة کابل اطلاع یافته به ادارات کابل خبر داد از طرف مسؤلین امور به دفتر دفه عتیقه شناسی فرانسه در افغانستان که یگانه دفتر و هیئت متعهد مشخص امور باستان شناسی در کابل بود خبر داده شد. زیرا که از سال (۱۳۰۳) شمسی تا سال (۱۳۱۲) شمسی امور تحقیقات و کشفیات آثار باستانی طبق قرارداد بر امت هیئت فرانسوی مقیم کابل تحت ریاست موسیو ژوزفهاکن و اعضای فنی او بود.

موسیو هاکن بتاریخ سه شنبه ۲۳ برج جوزای سال (۱۳۱۲) شمسی از سفر جاپان بکابل معاودت کرد و در همین روز به همراه موسیو ژان کرل مهندس هیئت فرانسوی مصروف کشف معبد دامنه تپه مرنجان کابل گردید و تا روز اول برج سرطان سال مذکور انجام داد و محصولات این کاوش به اداره موزیم کابل سپرده شد.

کتاب‌هایی که پروفیسر موسیو ژوزف‌هاکن - راجع باآثار عتیقه افغانستان در عهد سلطنت اعلیحضرت امان‌الله شاه نوشته از اینقرار است:

۱. کتاب آثار عتیقه بودائی بامیان - به همکاری موسیو و مادام گودار.
  ۲. کتاب آثار عتیقه بودائی که در سال (۱۳۱۲) شمسی مطابق (۱۹۳۳) میلادی در توکیو به طبع رسیده و خلاصه نتایج حفاریات ده ساله فرانسوی‌ها در افغانستان می‌باشد، و این خدمت مصادف بدوره انجمن ادبی کابل یعنی زمان سلطنت اعلیحضرت محمدنادرشاه غازی در مرحله انجام و اتمام رسیده است.
  ۳. کتاب تجسّسات جدید عتیقه شناسی بامیان که در سال (۱۳۱۲) شمسی مصادف به سال سوم تأسیس انجمن ادبی کابل به طبع رسیده است.
  ۴. رساله هیکل تراشی یونان و بودائی در کاپیسا - آی خانم شهر، هلینستیک در افغانستان بزبان فرانسوی توسط هیئت حفاریات فرانسه در افغانستان ترتیب و در سال (۱۳۵۹) طبع شده است.
- ژوزف‌هاکن در سوانح خود تاریخ پیدایش خود را بدنیای سال (۱۸۸۶) میلادی نوشته و مطابق است به سال (۱۲۶۵) شمسی و گفته است در سال (۱۹۱۶) دکتور ادبیات دارالعلوم پاریس و در سال (۱۹۲۳) میلادی مدیر موزه خانه‌های ملی موزه گیّه و در سال (۱۹۲۸) میلادی پروفیسر مکتب «لور» و در سال (۱۹۳۰) میلادی مدیر مؤسسه روابط علمی فرانسه و جاپان و در سال (۱۹۲۷) میلادی عضو محفل مشاوره انجمن آسیایی و در سال‌های (۱۹۲۴) - (۱۹۲۵) (۱۹۳۰) - (۱۹۳۳) رئیس هیئت اعزامی حفاریات حکومت

فرانسه در افغانستان و نماینده وزارت معارف فرانسه در هیئت کاروان زرد آسیای مرکزی. و اما بقرار نشرات رسمی افغانی از سال (۱۳۰۳) شمسی تا سال (۱۳۱۳) شمسی موسیو ژوزف‌هاکن در امور باستان شناس افغانستان مصروف و تصاویرش در سالنامه‌های زمان انجمن ادبی کابل دیده می‌شود.

مادام هاکن نیز لیاقتی در فن عتیقه شناسی داشته و مقالاتش در صفحات نشرات افغانی مندرج است.

موسیو هاکن رئیس هیئت حفریات فرانسه در افغانستان - در نیمه دوم سال (۱۳۰۸) شمسی مدیر مؤسسه روابط علمی فرانسه و جاپان یاد شده و تاریخ بازگشت او بدارالسلطنه کابل (۲۳) جوزای سال (۱۳۱۲) شمسی مطابق (۱۵) جون (۱۹۳۳) میلادی است.

در غیاب او موسیو ژان کرل مهندس هیئت حفریات «دغه» از هیئت حفریات فرانسوی در افغانستان ریاست می‌نمود. چون موسیو هاکن در یک دوره بزرگ تحولات جدید مدنی افغانی عصر امانی و هم یک دوه بحرانی اغتشاش (۹) ماهه وحشت و دهشت سقوی و زمان تأسیس انجمن ادبی کابل در افغانستان به دفعات وارد شده و اقامت داشته است، باور می‌شود که ضمناً از حوادث و گزارش سال‌های (۱۳۰۷) و (۱۳۰۸) و (۱۳۰۹) شمسی تصاویر و مسوداتی فراهم داشته که اگر به نشر رسیده و یا به نشر برسد، مورد توجه خواهد بود و خلص آنکه از اولین پروفیسوران باستان شناس اروپایی که جلال سلطنت با استقلال اعلیحضرت امان‌الله شاه و وزرای آن عهد دولت و اولین هیئت سفراء و نمایندگان سیاسی افغانستان را در کابل و پاریس دیده و از هدایات و مقررات دولت افغانستان مستقل بهره‌مند شده بعد از الفرد فوشه یکی همین شخص است که با همسرش مادام هاکن و همکارش ژان کرل مهندس از شهرستان کابل مفصلاً دیدن کرده در انتظام موزیم ملی کابل سهم خدمات شایان داشته است.

عتیقه شناسان فرانسوی طبق قرارداد مکلف بودند که آثار مکشوفه را تحت نظر هیئت

افغانی در مرحله دوم اتمام و انتظام برسانند. و بدون امر و هدایت وزارت معارف عمومیۀ افغانستان حق استخراج آثار را نداشتند. مقالاتی که می‌نوشتند بر طبق تعهد مکلف بودند که ترجمه آنرا بدارالتحریر حضور ارگ شاهی کابل و بمقام وزارت جلیلهٔ معارف افغانستان بسپارند.

اعلیحضرت امان‌الله شاه - در سال (۱۳۰۱) شمسی در بدو امر موافقت حفاریات و استخراج آثار عتیقهٔ افغانستان چون خود عهدهٔ بزرگ ریاست هیئت وزرای دولت را بحیث رئیس الوزراء نیز بر ذمت داشت بطور ظرافت آمیز گفت: خاک آثار را نسبت به انسان‌ها خوبتر حفظ می‌نماید و بهتر است که در ته خاک باشد.

چون دورهٔ استرداد استقلال و ترقیات و انکشافت روز افزون علمی و عرفانی کشور ایجاب امر کشفیات و تحقیقات هرچه بیشتر را در این عهد درخشان امانی می‌نمود این منظوری حاصل گردید و بر طبق تصویب مجلس عالی وزراء و مجلس شورای دولت فیصله بعمل آمد که حفاریات تحت نظر هیئت‌های دقیق و امین آغاز گردد و مؤظفین افغانی جداً مواظب و مراقب حفظ آثار و تنظیم امور موزیم و آبدات تاریخی افغانستان باشند. هر اثری که کشف می‌گردد تصویر آن به وزارت معارف و ادارهٔ موزیم سپرده گردد. چنانکه در سال‌نامه‌های دورهٔ اول یعنی زمان انتشارات انجمن ادبی کابل ازین ذخائر تصاویر و مضامین استفاده اعظمی بعمل آمد و مطبعه جدید یعنی مطبعه عمومی کابل بقوت نفری فنی خارجی و افغانی در طبع و نشر این کلیت آثار خدمات برجسته‌ی را در تاریخ ابراز نمود.

### ورود معادن شناس ایتالیوی بدارالسلطنهٔ کابل

محمدولی‌خان رئیس هیئت سفارت فوق‌العاده ابلاغ افغانستان مستقل وقتی که به مرکز ایتالیا رسید، هیئت سفارت ایتالیا بمناسبت عقد معاهدات عازم دارالسلطنهٔ کابل گردید. تاریخ ورود ماکویس دیپایترینو سفیر دولت ایتالیا بدربار کابل برج سرطان سال (۱۳۰۱) شمسی است. و حین بازگشت هیئت سفارت فوق‌العاده افغانستان از اروپا بدارالسلطنه

کابل (بهار سال ۱۳۰۱) شمسی موسیو فراری ایتالوی «معاون مجلس معادن حکومت ایتالیا» را با خود بدارالسلطنه کابل آورد تا از معادن افغانستان معلومات حاصل کرده در باب استخراج معادن مشورت بدهد.

موسیو فراری با همراهان خود داکتر سپارکا، کونت سانسارینو وارد کابل شد. اعلیحضرت امان‌الله شاه غازی در برابر خدمات رئیس هیئت ایتالوی مذکور که در همین سال (۱۳۰۱) شمسی مطابق (۱۹۲۲) میلادی در نقاط سمت شمال افغانستان انجام داد، نشان حسن خدمت اعطاء فرمود و در سال (۱۳۰۶) شمسی حینی که اعلیحضرت امان‌الله شاه وارد ایتالیا گردید در خصوص ادامه این همکاری‌های علمی و فنی مباحث بیشتر بعمل آورد و چنانکه قبلاً سردار شیراحمدخان اولین سفیر افغانستان در ایتالیا و سردار عظیم‌الله‌خان دومین سفیر افغانستان مقیم ایتالیا طبق هدایات دولت پادشاهی افغانستان مستقل همدین خصوص باب مفاهمات باز کرده بودند، مجدداً مورد بحث قرار داد.

و باید گفت که از جمله فوائد و منافع تاریخی و تمدنی جدید این دوره استقلال کامل یکی استحکام روابط سیاسی افغانستان با دول مترقی جهان است که از همان بدو ورود نمایندگان سیاسی افغانستان به کشورهای اروپایی باستحضار پروفیسوران باستان شناسی و امر حفریات و تحقیقات آثار عتیقه افغانستان رسماً موافقت حاصل می‌گردد. و هیئت‌های فرانسوی و ایتالوی وارد کابل می‌شوند و خدمات ایشان به نتایجی می‌رسد.

تاریخ مقرری غلام‌محمی‌الدین‌خان مامور بلدیة کابل به مدیریت حفریات و موزیم وزارت معارف - برج میزان سال (۱۳۰۲) شمسی مطابق سپتمبر ۱۹۲۳ میلادی است.

### اولین نطق و داعیه اعلیحضرت امان‌الله شاه در کابل باستان

اعلیحضرت امان‌الله شاه بتاريخ سه شنبه (۴) جمادی‌الآخری سنه (۱۳۴۶) هجری قمری مطابق (۷) برج قوس سال (۱۳۰۶) و موافق (۲۹) نومبر (۱۹۲۷) میلادی در میدان قصر

دلگشا در محضر شهریان کابل نطق و داعیه نمود. و گفت: مع الخیر فردا صبح چهارشنبه (۸) برج قوس از کابل براه قندهار بسواری موتر بعزم سیاحت رسمی دوازده کشور آسیا و اروپا حرکت می‌نمایم و در این نطق وداعیه - اهالی ملت مسلمان افغانستان را تأکید به امور عدالت اجتماعی و دموکراسی اسلامی و حفظ استقلال و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی افغانی و صلح آشتی دائمی نمود.

تاریخ بازگشت پادشاه غازی بدارالسلطنه کابل صبح یکشنبه (۱۰) برج سرطان سال (۱۳۰۷) شمسی (۱) جولای (۱۹۲۸) میلادی است.

مفصل جریان سفر اعلیحضرت غازی موصوف را در کتاب جداگانه نوشته ام و در سال (۱۳۶۴) شمسی در مطبعه دولتی کابل بطبع رسیده است. عنوان کتاب: «سفرهای غازی امان‌الله شاه در دوازده کشور آسیا و اروپا»

محتویات کتاب موصوف از هر نگاه خیلی مهم است.

### راه ابریشم در افغانستان

در سمت شرق شهر تاریخی کابل راهی بنام تنگی ابریشم از قدیم موجود و نیز از مرور قرون راه کار بان تجارت ابریم از طریق کابلستان بطرف هندوستان امتداد و اتصال داشت و در این صحیفه کتاب مناسب می‌دانم مختصر شرحی بقدر معلومات پردازم:

ابریشم - گاهی ریشم نیز طور مخفف نوشته می‌شود ابریسم معرب ابریشم است. بزبان پشتو بریخم بریشم و وریشمین تلفظ می‌شود.

بادامه - قسمی از پارچه نفیس و نوعی از ابریشم کمینه که هنوز آنرا از هم نگشاده باشند و به معنی خرقة مرقع.

عوام وطنداران عزیز ما اکثر نمی‌دانند که کدام راه بصورت مشخص راه ابریشم یاد شده و

در مرور تاریخ باین نام معروف مانده است. و به عقیده مان همین چهارراه بزرگ و مشهور افغانستان در قلب آسیا است. که نقطه اتصال هر یک شهر کابل و شوارع کابلستان و این مرکز راهان با معانی و مفاهیم بسیاری که دارد راه ابریشم نیز باید یاد شود و اصلا همین شاهراه کابل بطرف خیبر راه ابریشم است و این معانی اصطلاحی بازرگانی را در بر دارد.

راه ابریشم - راه زودرس - راه بلا مانع و بدون توقف راه مصئون از خطرات - راه سهل و بی تکلف و راه تحت ادارهٔ سرحد دار و طرقچی و تمغاچی (مهرکننده اسناد حق الطریق و مال التجاره و شناسنامه) راه کاربان رو قوافل چهار سمت و معابر عمومی عبور و مرور قوافل تاجران بازرگانان کشورهای بعید و این اصطلاحات بازرگانی و دهقانی در افغانستان از بدو تمدن این سرزمین کابلستان باستان مورد قبول اهل تجارت و صناعت واقع شده است. زیرا هر فرد و جمعیتی که از هر سمت به سمتی برای منفعت تجارت و بازرگانی می خواست از طرق و بنادر افغانستان عبور و مرور کند، راه مقصد خود را راه ابریشم می پنداشت که همین شاهراه کابلستان است. چنانکه نیل و زعفران کشمیر از دهنه خیبر بطرف بلخ و اسلام قلعه و ابریشم آنطرفها بطرف خیبر از همین راه کابل باستان روان بود.

اهالی، افغانستان انسان ظریف طبع و ظرافت پسند و ملائم طبع و نازک خیال را ابریشم نفس و دلاوران مدافع خاک وطن را فولاد بازو و فولاد پنجه می ستودند و می شناختند، و تجارت پیشه گان و سوداگران خارجی افغانستان و مرکز مشهور آن کابل باستان را چهارراه آسیا ستایش می دادند.

تجارت ابریشم و تربیت کرم پيله و حمایت پيله وران در افغانستان از زمانه های بسیار قدیم آغاز شده بدین لحاظ که لباس ابریشم دوام زیاد داد. و عقیدتی در قدیم موجود بود که لباس ابریشم نسبت دوام آن از پدر بفرزند میراث می ماند.

در برج اسد سال (۱۱۲۶) شمسی در وقتی که افغانستان استقلال تاریخی خود را مطابق تصویب لویه جرگه دشت روضه مزار شیر سرخ استرداد و امپراتوری مجدد اسلامی افغانی را

استقرار و استحکام بخشید.

این دولت خداداد دارای استقلال کامل مطابق به اساسات متین عهد سلطنت اعلیحضرت احمدشاه دُر دُرانی در امور قوافل افغانستان اصول و انتظام تازه بخشید، یعنی راه ابریشم و راه پولادین هر دو استحکام گرفت و تجارت و صناعت ابریشم به ید اختیار قدرت افغانستان مستقل باقی و مترقی ماند. زیرا که واحد اداری بزرگ و مرکز شاهنشاهی افغانستان صناعت و زراعت افغانی را در تمام ساحات قلمرو منتظم ساخت و راه‌های تجارتی را مستحکم و ارباب صناعت را تشویق و تأمین فرمود. در این عهد فیروز بخت باستحضار تربیت کنندگان کرم پيله و بافندگان لباس ابریشم و شال و دستار و ابره دوز و چرمه دوز و چکن دوز و همچنان باستحضار کفش دوز خیاط و سائر صنائع ظریفه و اهل حرفه از ولایات معروف شامل قلمرو افغانی اقدام بعمل آمد و چنانکه دیده می‌شود دستگاه‌های خصوصی ابریشم باقی در چنداول کابل از همان عهد تا اکنون باقی مانده و نیز در هرات دستگاه‌های شخصی و استحصال ابریشم از قرن‌ها موجود است. خوراک کرم پيله برگ توت است و خاندان‌ها در این شغل بصورت موروث اختصاص و اشتغال دارند. کرم پيله بعد تولید ابریشم خود نیز از بین می‌رود.

سرجان مالکم در مکتوبات خویش راجع به اشیاء صادراتی افغانستان مصادف به عهد دولت شاهنشاهی اعلیحضرت زمان‌شاه درانی نوشته است: ایران هر ساله از قلمرو افغانی نیل، زعفران، شال کشمیری، چیت ضخیم، دوا و زیو وارد می‌کند که قسمت آنها در سال به حدود مبلغ معتنابه چهارمیلیون روپیه می‌شود. در مقابل پارچه‌های اروپایی، ساتن، مخمل، ابریشم، گلابتون، الماس، یاقوت، زمرد، مروارید و پارچه‌های زرین اصفهانی، گلابتون، پارچه‌های خشن با رنگ‌های مختلف، زعفران کالای خرازی، ابریشم یزد و کاشان و محصولات از ابریشم کرمانی صادر می‌کند که قیمت آن بالغ بر سی میلیون روپیه می‌گردد. با تفاوت در بدل پول نقد ارسال می‌شود.

آنچه از بخارا و نواحی ازبیک نشین ولایات شمال افغانستان وارد ایران می‌شود محدود است و بیشتر منحصر به پوست قره‌قلی سیاه، نخ و خاکه طلا است که قیمت آنها در سال از پانصد هزار تجاوز نمی‌کند و در مقابل انواع پارچه‌های زرین و گلابتون، پوست برهٔ مختلف، پارچه‌های خشن برنگ‌های مختلف، مروارید، ابریشم، مرجان و انواع شیشه فرستاده می‌شود.

رخت‌های مورد احتیاج ایران پیشتر از کشور هند می‌آید و ایران می‌تواند تقریباً تمام موادی که از سائر بلاد وارد می‌کند مثل رخت‌های اروپایی که از راه ترکیه و روسیه وارد می‌شود با شال کشمیری و نیل که از کابل می‌رسد دریافت نماید. از محصول نیل قسمت‌های شمالی هندوستان که از راه کابل و قندهار وارد می‌شود بیشتر مشتری دارد و امید آینده این ماده یک منبع بزرگ تجارتی بشمار می‌رود. بقرار حساب‌های دقیقی که به صحت آن اطمینان دارم قیمت نیلی که از کابل به ایران وارد می‌شود. و تمام مصرف نیل قلمرو زمان‌شاه افغان و شاه ایران و نواحی ترک که با ایران هم سرحد است محصولات پنجاب و سواحل سند است و با وجود مخارج گزافی که بواسطه حمل از راه خشکه بر آن افزوده می‌شود باز یاد سود قابل ملاحظه قابل ملاحظه بی‌بفروش می‌رسد.

نقل از کتاب تاریخ زمان‌شاه درانی طبع کابل سال (۱۳۳۷) شمسی

\*\*\*

و این بود مختصر شرحی در خصوص تجارت ولایات معروف افغانستان با کشورهای خارج در عهد دولت شاهنشاهی درانی مصادف بعهد سلطنت اعلیحضرت زمان‌شاه ناپلیون شرق. همدرین عهد دولت قاهره افغانیه عائدات ولایت کشمیر بسال چهل لک روپیه بالغ شده بود. نواب خطهٔ جنت نظیر کشمیر که یکنفر افغان و بفرمان دولت شاهنشاهی افغانستان مقرر می‌بود سال هفت لک روپیه نقد با تحفه‌ها به خزینه دارالسلطنهٔ کابل تسلیم می‌داد و

باقی پول مالیات و محصولات کشمیر را که تقریباً سی و دولک روپیه می‌شد به معاشات و مصارف عسکری و امور کشوری و تعمیر ولایت کشمیر به مصرف می‌رسانید. اما علاوه بر پول نقد سال‌بسال از قبیل شال‌های کشمیری بدارالسلطنه کابل می‌فرستاد و این کثرت تجارت که راه قوافل آن چهارراه معروف افغانستان و مرکز آن کابل و ولایات کابلستان است از نظر ظرافت صناعت و از نظر استحکامات حدودی بنادر و شوارع و کثرت مستحفظان و گزربانان راه ابریشم و هم راه پولادین شناخته شده است. زیرا که پیداوار ابریشمین تمام ولایات وارد کابل و از کابل باطراف تحت اداره و طرف معامله آن فرستاده می‌شد. پيله کشی و پيله وری در اقلیم هرات و کوه‌دامان سمت شمال کابل از دوره‌های قدیم تا این عهد دولت امپراتوری جدید افغانی وجود داشت و تا اکنون زمان تألیف «کتاب فرهنگ کابل باستان» ادامه دارد.

در عهد سلطنت اعلیحضرت امان‌الله شاه غازی در پهلوی مکاتب جدید و عصری، مکتب پيله کشی نیز تأسیس گردید و مرکز آن کوه‌دامان کابل قرار داده شد. بازرگانان قدیم کابلستان کسی را که صاحب استغنا و استکبار می‌دیدند می‌گفتند: ابریشم بار کرده است و یا می‌گفتند فقط ابریشم آورده است و این اقوال برای آن بود که تجارت و فروش ابریشم و پارچه‌های لباس ابریشمین شهرت و اهمیت زیادداشت و تجار ابریشم و بافندگان ابریشم از هرگونه مفاد برخوردار و سرای و بازار ابریشم فروشی در کابل باستان شهرت و اهمیت خاص داشت.

پل ابریشم و تنگی ابریشم و راه ابریشم در افغانستان مشهور است و از همین جهات بود که راه تجارت ابریشم را از جهت عبور و مرور قوافل آن راه ابریشم می‌نوشتند و می‌شناختند و این نام دومعین که نسبت ادبی از لحاظ ظرافت و نفاست سر زمین‌هایی سرسبز دارد، راه ابریشم توصیف می‌کردند و راه خاص و مشخص باین نام یک حصه محدود نبوده است. رخت ابریشم را نه‌تنها از برای زینت بلکه باین معنی که پیداوار خود مملکت و محصول

زحمت و کار مردم صنعتگر و پیشه‌ور خود وطن و هم اینکه دوام زیاد دارد می‌ستودند.

بازار چهار سطحه کابل که بنام چهاربازار نیز معروف است، صنایع ابریشمین در دکاکین مذکور بفروش می‌رسید و از این بازار از راه خیبر بدیگر سرزمین نقل داده می‌شد. دفتر و اداره چبوتره (گمرک کابل) از امور آن مواظبت می‌نمود. صاحبان مناصب بنام‌های امین التجار - وکیل التجار - قافله باشی - کاربان باشی - طرق چی، چاپاره باشی، بارخانه چی سرای دار، قافله دار، امین معابر، امین ضوابط، امین العسس از همه امور بازگانی مواظبت می‌کردند جری ابریشم در بازار کابل لقه دوات بفروش می‌رسید که اکنون نیز معمول است.

حریر چینی که بنام پرنیان مشهور و از ابریشم ساخته می‌شود، توسط تجار افغانی وارد شهرستان کابل می‌گردید. اهالی کابل یک نوع کباب را که دارای ملایمت طبخ می‌شود ابریشم کباب می‌نامند. بدین نسبت که ابریشم متاع نفیس و ملایم است.

گیومرت (پیشوای زمین) پادشاهی که اول در جهان پادشاهی کرده است، ترقی تجارت ابریشم در افغانستان از عهد دولت او آغاز کرده و قهرمانان خطه کابلستان و خطه زابلستان و تمام دیار خراسان هریک در عهد خود به ترویج و ترقی بازار ابریشم و تشویق تربیت کنندگان کرم پيله و استخراج ابریشم ابراز دقت کرده اند. و همچنان در تورید شال - نوعی از چادر که باقسام الوان در کشمیر از موی گوسپند بافته، می‌شود پادشاهان سریر آرای دارالسلطنه کابل در تجارت این صنعت، توجه زیاد از باعث نفع عامه مردم داشته اند.

صنعت گران و تاجران کشمیری که در عهد دولت امپراتوری درانی بدارالسلطنه کابل استحضار یافته متمرکز شده اند، در انتقال صنایع ابریشمی مساعی زیاد بکار برده اند و تکه‌های قناویز ابریشمین برنگ‌های مختلف شهرت خاص دارد.

در اوائل عهد سلطنت اعلیحضرت امان‌الله شاه، در کابل نظارت تجارت تشکیل و این نظارت در برج حمل سال (۱۳۰۰) شمسی به وزارت ارتقاء یافت و این وزارت همه امور

تجارتی را تنظیم نمود و در سال (۱۳۱۱) شمسی بفرمان اعلیحضرت محمدنادرشاه غازی وزارت اقتصاد ملی تشکیل گردید.

راه ابریشم (یعنی شاهراه تجارتی کابل) در عهد دولت در پرتو استقلال کامل و مطابق به اصول تشکیلات اساسیه مملکت در قسمت تجارت و صناعت قیام و اقدام ورزیده است. پلبه وری و ابریشم بافی چون خیلیها وقت می خواهد کسی که با بسیار دقت بیکی از صنایع ظریفه نفیسه مصروف باشد می گویند فقط ابریشم می بافد. پبله وری و جوهر فروشی با هم شباهت دارد و این بیت سعدی شیرین سخن شاهد آن است:

چو در بسته باشد چه داند کسی  
که جوهر فروش است یا پبله ور

در تذکره‌مراة الخیال نوشته است: «کوه چین و آن کوه از حدود چین می آید و می کشد بجانب مغرب تا حدود فرغانه و کیش و سمرقند و متصل می شود به غرجستان و بدخشان و می پیوندد بکوه بلخ و غور و غزنین و بسرزمین کابل در آید و در نواحی پنجاب و کشمیر بگذرد و شاخی ازان تا حدود بسطام و دامغان رسد و بکوه قارون پیوندد و متصل می شود به جبال مورنگ و آسام و سهلت و به ملک بنگاله و اورسیه رسد و نادون و کمایون و سری نگر و الموره و به ترنت و نیپال داخل همین کوه است و این کوه عظیمترین کوهها است.»

و از این جهت است که اهالی مملکت افغانستان سلسله کوههای بزرگ داخل کشور خودشان را کوه بابا یعنی پدر کوهها یاد می کنند. راه ابریشم در پیرامون همین کوه بابا (پدر کوهها) امتداد دارد. راه ابریشم - راه تجارتی تاریخی و هم راه حماسی و قهرمانی اسم ذومعنین است که سوداگران و قافله داران این اوطان بهر دو وجه راه ابریشم را می ستایند و شاعری همدردین وصف گفته است:

مدعی ورزش بی جا چه می کنی هیچی هیچ  
چندباریک برسی شده پبله پیچ

افغانستان که نسبت کوه‌های سر بفلک آن مملکت وسیع رتبت یاد شده است، میرزا محمدعلی صائب که از آب و هوای کابل خط فراوان برده گفته است:

در مملکت وسیع رتبت  
هرجنس که می‌برید باب است

یعنی در خور و لائق و سزاوار است.

کتان نوعی از جامهٔ باریک که از پوست ساق درخت کتان که تخم معروف است بافند. پوست ساق درخت کتان کشیده ریشه کرده مثل ریشم و پنبه ریسند و ازان جامه بافند. دستگاه کتان بافی در کابل از قدیم موجود بوده و الآن نیز وجود دارد. و این جامه ابریشمی نیست و این مطلب بقسم حاشیه پرداخته شد.

راه ابریشم یک معنی دارد که راه کاروان تجارت ابریشم است. و بزرگ‌ترین بندرگاه تجارقی آن کابل باستان مرکز افغانستان کهن در قلب آسیا و این مرکز در مرور تاریخ از طرف زابلستان کهن حمایت و تقویت شده است. راه ابریشم رونده بطرف ننگرهار - راه تجارقی باستانی و هم یک راه حماسی و نظامی ولایات معروف افغانی و نقطه اتصال بزرگ آن چهارراهی بالاحصار دارالسلطنهٔ کابل است.

### جلب ماهرین فن پیله بدارالسلطنهٔ کابل

اعلیحضرت امان‌الله شاه بتاریخ پنجشنبه (۷) برج حمل سال (۱۳۰۳) شمسی مطابق (۲۰) شعبان‌المعظم سنه (۱۳۴۲) قمری و مطابق (۲۷) مارچ ۱۹۲۴ میلادی در میدان میله بهاری مقام عالی دارالامان کابل در محضر عموم دهقانان فرمود:

«کرم پیله که حکومت شما ماهرین فن مذکور را از برای منافع عموم افراد ملت جلب نموده آنرا هم اهمیت بدهید و اطفال و عجوزه‌ها را بیاد گرفتن آن ترغیب نمائید. در صورت

توسع فن مذکور محاصل آنرا حکومت خود شما بقیمت مناسب از شما شراء نموده مستوجب ثروت دولت و ملت تان خواهد شد.»

و این بود مختصری از نطق اعلیحضرت غازی که ضمن مطالب زراعتی بیان فرمود و تفصیل از این بنقرار است که بعد از استرداد استقلال افغانستان در سال (۱۲۹۸) شمسی در جمله اولین اقدامات ترقی زراعت و تجارت افغانستان یکی هم پیله کشی و تجارت ابریشم جداً مدنظر حکومت امانیه قرار گرفت و در جلب ماهرین فن آن بدارالسلطنه کابل اقدام بعمل آمد، تا آنکه پادشاه غازی در روز جشن دهقانی (افتتاح قلبه رانی) و یا بعبارت دیگر میله بهاری در مقام دارالامان کابل بعین آن عبارات بیان فرمود و بعد مکتب پیله کشی در کابل تأسیس گردید.

در نظامنامه تشکیلات اساسیه افغانستان (۱۵) جوزای سال (۱۳۰۲) شمسی نوشته است:

«در وزارت تجارت دائماً برای توسیع و تسهیل تجارت داخلیه و خارجیه افغانستان و ترقی زراعت و انکشاف و تحری معادن در مملکت افغانستان تدابیر لازمه را بعمل می آورد.»

در ماده (۱۲) نظامنامه اساسی افغانستان مصوبه لویه جرگه سال (۱۳۰۱ و ۱۳۰۳) شمسی نوشته است:

«تبعه افغانستان مطابق نظامات موضوعه برای تجارت و صنعت و زراعت هرگونه شرکتها کرده می توانند.»

یعنی این مواد قانونی درج نظامات جدید عهد امانیه برای ترقی عموم صنعت و تجارت داخلی و خارجی افغانستان تسهیلات زیاد فراهم آورد و وزارت تجارت در کابل برای تجار و پیله وران و بافندگان وعده هرگونه کمک و مساعدت نمود.

## روپیه کابلی ضرب دارالسلطنه کابل

در عهد امپراتوری درانی چون در شهرهای ولایات معروف سکه‌های دولت افغانستان بنام هریک مرکز ضرب می‌گردید و در هفتاد و دو شهر و قصبه رائج بود. سکه‌هایی که در دارالضرب کابل به فلزات مسکوک می‌گردید بنام‌های روپیه کابلی و قران کابلی و تنگه کابلی و پیسه کابلی می‌شناختند یک روپیه کابل دو قران و هر قران سی پیسه و یک روپیه کابلی سه تنگه بود و عباسی نیز می‌گفتند:

روپیه و قران از نقره و تنگه و پیسه و فلوس از مس و برونز بود. پنج پیسه را یک شاهی می‌گفتند و نیز سکه دیگر از مس و برونز بنام فلوس ضرب می‌شد و تقریباً معادل تنگه بود. و اما سکه بزرگ و معتبر روپیه پخته کابلی بود.

روپیه کابلی وقتی رایج بود که در دیگر مراکز بزرگ افغانستان نیز سکه دولت افغانستان ضرب می‌شد و این نام برای تشخیص قرار داده شده بود و چنانکه در پشت سکه (ضرب دارالسلطنه کابل) نقش و ضرب می‌نمودند. این نام تا سال (۱۳۰۰) شمسی ادامه داشت بعد ازان کلمه (افغانی) بجای روپیه منظور گردید.

روپیه افغانی از روپیه کابلی - شش پیسه تفاوت داشت یک افغانی صد پول است. چنانکه در سنه (۱۲۹۸ و ۱۲۹۹) شمسی در اولین سکه‌های کاغذی طبع کابل نیز روپیه نوشته شده و منظور اعلیحضرت امان‌الله شاه غازی اینکه چون دراهم مورد داد و ستد هر فرد ملت افغانستان است و اینکه هر کس در افغانستان و تابع افغانستان است افغان گفته می‌شود لهذا نام روپیه (افغانی) گذاشته شود تا کلمه افغان و افغانستان در هر دقیقه و ساعت بنظر و حافظه عموم و در تمام گوشه‌های مملکت جا بگیرد و هیچ زمان فراموش نشود و سکه‌های بزرگ دونیم افغانی، پنج افغانی نیز در ضراب‌خانه کابل و رائج نمود چون مردم چپاولگر از سکه‌های نقره صاف و سکه‌های پرافتخار افغانستان سوءاستفاده کرده، ذخیره می‌نمودند و از چلند مردم باز می‌داشتند و بخارج برده می‌فروختند. چنانکه در سال‌های

(۱۲۹۸ و ۱۲۹۹) شمسی بصورت ابتدائی و مقدماتی به طبع نوت اقدام فرموده بود.

در سال (۱۳۰۵) شمسی در این وقتی که عموم و یا بلکه اکثریت نظامنامه‌ها تحت طبع گرفته شد. تصمیم جدی گرفت تا باید ازین وقت ریاست مطبعه نوت و صکوک و شرکت تعدیل صنایع تأسیس گردد و به ساختمان نوت‌های پنج افغانی، ده افغانی، پنجاه افغانی اقدام نمایند و همان بود که به توجه وزارت مالیه و نفری اهل فن مطبعه نوت و صکوک در برج سرطان سال (۱۳۰۷) شمسی نوت‌های مذکور از چاپ برآمد.

و همچنان وزن کابل (سیر - چارک - پاو - خورد) و من کابل هشت سیر مشهور و مخصوص بوده است.

لباس کابل ساختمان مخصوص داشت و کابلی برش یاد می‌کردند. رپیه‌های طلا و نقره را در سینه کرتی می‌دوختند و امان‌الله شاه این رسوم را بقرار نشر نظامنامه ممنوع قرار داد.

در وثائق کابل و معاملات دولتی و تجارتي برای اینکه فرق و تفاوتی در حسابات مردم پدید نیاید. فرمان صادر گشته بود که در محاکم شرعیه و ادارات محاسبه و پنچات این عبارت تصریح گردد:

«روپیه پخته ضرب کابلی جيد رایجۀ الوقت هر واحد آن دو مثقالی». چون این معیار و اوزان در ضراب‌خانه کابل تثبیت شده بود - در وثائق درج می‌گردید. و تا سنه (۱۳۴۰) قمری مطابق (۱۳۰۰) شمسی این اصول در محاکم شرعیه کابل مروج بود. و بعد از آنکه بجای کلمه کابلی - کلمه افغانی و وزن و شکل سکه‌های روپیه و قرآن فرق داده شد چون سکه‌های سابق موجود بود تا سال (۱۳۱۵) شمسی روپیه کابلی و قران کابلی مورد حساب مردم بود (۹) افغانی مطابق ده روپیه کابلی قرار داده شده برای شهرت نام افغان کلمه افغانی و برای شهرت کابل کلمه کابلی هر دو مفید و مقبول بوده است. و اما کلمه افغانی برای توحید و اتحاد تمام ولایات و ملیت‌های افغانی مفاد آن و افتخار تمام دارد چون در عهد درانی در هر

یک شهر بزرگ افغانستان سکه‌های دولت افغانستان ضرب می‌شد در پشت هر یک سکه نام همان شهر ضرب می‌شد. و روپیه کابلی و قران کابلی از همین جهت تشخیص و تخصیص داده شده بود.

### تبدیل روپیه کابلی به افغانی

سکه‌های کابل تا سال (۱۳۰۰) شمسی بنام روپیه کابلی در ضراب‌خانه کابل ضرب می‌گردید یک روپیه کابلی دو قران و هر یک قران کابلی سی پیسه و این روپیه و قران نقره خالص بود. اعلیحضرت امان‌الله شاه که عاشق نام افغان و افغانستان بود گفت:

«برای اینکه تمام طبقات جامعه افغان تا زنان و اطفال دهات و صحرا نشین اعم از با سواد و بی سواد بدانند که از کدام طایفه و از کدام ملت هستند روپیه را که طرف احتیاج و مطلوب صغیر و کبیر است (افغانی) نام گذاشت و ملحوظ از تبدیل کلمه روپیه افغانی ترویج و تعمیم کلمه افغان است که حتی خارجیان مقیم افغانستان سکه دولت افغانستان را بنام افغانی بشناسند. و نظر به مالوفیتی که ملت افغان بنام افغانیت و افغان از قدیم دارند، همان روش ملی افغانی تأیید گردید و در ساختمان سکه‌های ضرب کابل نیز فرق نمایان شد. کلمات روپیه کابلی - و قران کابلی برای نام کابل اگر که تأثیر بهتر داشت. ولی کلمه افغانی بجای آن که سبب سرافرازی ملت افغان از لحاظ نام افغانیت است از طرف شورای دولت و مجلس وزراء قبول و تأیید گردید.

چون نام کابل خیلی شیرین است این نام ضمن دگر بناها و آثار بیشتر حفظ گردید و همانطوریکه در قدیم دارالملک کابل - دارالسلطنه کابل - مستقر السلطنه کابل - بلده طایفه کابل یاد شده بود. در دوره معاصر همچنان مثلاً - دارالامان کابل - کتاب‌خانه ملی کابل - عکاس خانه ملی کابل، ماشین‌خانه کابل - مطبوعه سرکاری کابل - انجمن ادبی کابل - مطبوعه عمومی کابل - مطبوعه دولتی کابل، هتل کابل، پوهنتون کابل، دارالمعلمین کابل، حربی

پوهنتون کابل، باغ عمومی کابل، مجله کابل، سالنامه کابل، کابل کالی، رادیو کابل - کابل نیوتایمز، سینما کابل و امثال این نامها بر شهرت عمرانی و عرفانی کابل بهتر تمام کرد و اما انتخاب کلمه افغانی بجای رویه کابلی در جمیع سکه‌های نقره‌پی و کاغذی از جهت کثرت تلفظ افغان در هر زبان خیلی‌ها شایسته تقدیر تاریخ است. یعنی کابل مرکز افغان و افغانیت است و نام کابل و نام افغان و سکه افغان باید از همین مرکز دولت و حکومت افغانستان بهر وسیله به جهان علم و معرفت تمام شود.

### چوک دارالسلطنه کابل

نقطه مرکزی تمام بازارهای کابل باستان که در حصه شرق مسجد جامع پل خشتی اتصال یافت اصطلاحاً بنام چوک دارالسلطنه کابل می‌شناختند و جالب‌ترین نقطه ازدحام عمومی شهریان و مراجعین اطراف به شهر کابل همان حصه و خیلی‌ها مشهور و معروف و مرکز جارچی‌ها و تبلیغات شهری و اعلامیه‌های مهم حکومتی و تجارقی کابل تا عهد ظاهرشاهی شهرت و موقعیت داشت. از دکانداران مشهور آن نقطه مرکزی اسواق شهر باستانی کابل فردی بنام «غنی نسواری» شهرت داشت و بالای دکان خود نوشته بود:

بظاهر طلا و باطن مسمم

غنی نام دارم ولی مفلسم

میرزا عبدالله طویل ساکن بازار سرچوک در وصف او گفته بود:

یکی از مخلص خاصان ما بر سر چوک

نشسته گوشه دکان غنی نسواری

عبدالغنی نسواری فرزند میرزا عبدالطیف ابن میرزا محمدیوسف ابن محمدملوک از عرب‌های بالاحصار دارالسلطنه کابل و محمدملوک جدا و معاصر بوده است. بدوره سلطنت اعلیحضرت تیمورشاه و خاندان با احساس وطن دوست و افغان دوست و

قدرشناسی رجال قهرمان افغان بهر یک دوره بوده اند در ایام عودت اعلیحضرت امان‌الله شاه غازی از سفر دوازده کشور آسیا و اروپا که وصول آن بدارالسلطنه کابل یکشنبه دهم برج سرطان سال (۱۳۰۷) شمسی ۱۳ محرم (۱۳۴۷) قمری اول- جولای ۱۹۲۸ (میلادی) است.

عبدالغنی غنی نسواری شاعر و ادیب ملی از روی جوش احساسات سه بیت از خود گفته بروی تخته کلان بخط خوش نوشته بالای دکان خود چوک کابل آویخته و خیلی‌ها جلب نظر می‌کرد و عابرین از احساسات عالی افغان دوستی او که از پدران اوصاف عالی همتی و وطن دوستی داشتند، تقدیر می‌کردند و این است ابیات مذکور بر سرچوک:

شکر الله غازی فرمان روا	کامیاب آمد ز ملک اروپا
شد منور چشم ما از دیدنش	تیغ زهر آلود بفرق دشمنش
کامیابش کن بدوران ای خدا	از طفیل خواجه هر دو سرا

خاندان غنی نسواری اولاده ملوک بالاحصاری کابلی از قدیم دوستدار استقلال و فدائی رهبران مستقل افغانستان بودند. چنانچه عبدالرؤف برادر غنی نسواری در جنگ کیوناری در کابل به شهادت رسید، غازی و شهید از جهان رفت. تا چنانکه آن خاندان با پاس و قدرشناسی در تاریخ درخشان امانیه نیز سهم خود را ثابت کردند. دکانداران کابل در شب‌های جشن اتفاق ملت و جشن‌های استرداد استقلال دکان‌های خود را چراغان می‌نمودند و بوسیله اشیاء زینتی و قیمتی آئین بندی می‌نمودند و غنی نسواری بر سر چوک در این صفت ممتاز و ذوق ملی بیشتر داشت.

### اعطای دو صد عدد سکه طلا برای محمدفرخ رسام در کابل باستان

از حضور اعلیحضرت امان‌الله شاه غازی پادشاه عرفان پرور افغانستان در کابل باستان برای محمدفرخ رسام ولد محمدکاظم دو صد عدد سکه طلایی عهد استرداد استقلال

افغانستان در برابر لیاقتی که به ترسیم پورترت منادی استرداد استقلال از خود در کابل ابراز داده بود، اعطاء گردید. و این سال (۱۳۰۵) شمسی مطابق (۱۳۴۵) قمری است.

رسم مذکور از مردم ترکیه و در پاریس به سفارت مختاری افغانی بحضور علامه محمود طرزی سفیر مختار افغانستان معرفی شده التماس ورود به خاک مقدس افغانستان مستقل نموده بود. و بالوسيله آن سفیر دانشمند بزرگ افغانی از پاریس به کشور عزیز افغانستان وارد و بدارالسلطنه کابل در رشته رسامی و موسیقی که مسلک او بود، شامل خدمت گردید و تا خاتمه عمر در کابل باستان در استدامت این خدمت بسر برد. کتاب خدمات او را و شاگردانش و کسانی را که در رشد و پرورش او کوشش کرده اند، فراموش نمی کند.

### مناسبات کابل باستان با دنیای خارج در عهد سلطنت اعلیحضرت امان الله شاه

اعلیحضرت امان الله شاه بتاریخ چهارشنبه (۹) جمادی الاخری سنه (۱۳۳۷) هجری قمری مطابق (۲۱) برج حوت سال (۱۲۹۷) شمسی و موافق (۱۱) مارچ (۱۹۱۹) میلادی از دارالسلطنه کابل به نماینده سیاسی افغانی در هند پیام فرستاد و گفت: در هند اعلان کند که حکومت افغان آرزو دارد - بیاری خداوند دانای توانا - در مدت کوتاه یکی از معروفترین و معززترین حکومت جهان گردد.

\*\*\*

اولین نماینده دولت جدید روسیه بتاریخ جمادی الاخری سنه (۱۳۳۷) هجری قمری مطابق برج حمل سال (۱۲۹۸) شمسی وارد دارالسلطنه کابل گردید. این اولین پیام آور دوستی که برای تبریک سلطنت با استقلال اعلیحضرت امان الله شاه وارد کابل باستان شده بود، ایشان محمدجنیدبیگ شخص عالم و فاضل و در لسان دری قدرت محاوره عالمانه داشت. در ایام اقامت بدارالسلطنه کابل مهمان حکومت افغانستان و هیئت نظارت امور خارجه از وی مهمانداری می نمود.

تاریخ تحریر اولین پیام حکومت روسیه از مسکو بدارالسلطنه کابل از باعث فرستاده شدن اولین سفیر مختار آن کشور بدارالسلطنه کابل - پنجشنبه (۲۴) جمادی الاخری سنه (۱۳۳۷) هجری قمری مطابق (۶) برج حمل سال (۱۲۹۸) شمسی.

\*\*\*

تاریخ تحریر اولین پیام اعلیحضرت امان‌الله شاه از دارالسلطنه به مسکو بنام وای. لین دوشنبه (۶) رجب‌المرجب سنه (۱۳۳۷) قمری مطابق (۱۷) حمل سال (۱۲۹۸) شمسی و موافق (۷) اپریل (۱۹۱۹) میلادی

\*\*\*

تاریخ حرکت هیئت سفارت فوق‌العاده ابلاغ افغانستان مستقل از دارالسلطنه کابل بعزم مسکو و اروپا براه بلخ و تاشکند - تحت ریاست محمدولی خان یکشنبه (۱۹) رجب‌المرجب سنه (۱۳۳۷) قمری مطابق (۳۰) برج حمل سال (۱۲۹۸) شمسی.

\*\*\*

ورود کی. براوین اولین سفیر مختار روسیه شوروی بدارالسلطنه کابل و باریایی بحضور اعلیحضرت امان‌الله شاه در قصر دلگشا - پنجشنبه (۸) ذیحجه الحرام سنه (۱۳۳۷) هجری قمری مطابق (۱۲) سنبله سال (۱۲۹۸) شمسی و موافق (۴) سپتمبر (۱۹۱۹) میلادی. مذکور موسیو براوین شهرت داشته، مدت اقامتش در کابل (۱۷) ماه در برج میزان سال (۱۲۹۸) شمسی.

از مسکو بدارالسلطنه کابل خبر رسید که هیئت سفارت فوق‌العاده ابلاغ افغانستان مستقل بتاریخ شنبه (۱۷) میزان سال (۱۲۹۸) شمسی مطابق (۱۵) محرم الحرام سنه (۱۳۳۸) قمری و موافق (۱۰) اکتوبر (۱۹۱۹) میلادی وارد مسکو گردید.

\*\*\*

سوریتس سفیر مختار فوق‌العاده روسیه شوروی بتاريخ چهارشنبه (۱۹) عقرب سال (۱۲۹۸) شمسی مطابق (۱۱) نومبر (۱۹۱۹) میلادی وارد دارالنصرت هرات و در برج دلو سال مذکور مطابق جنوری (۱۹۲۰) میلادی وارد دارالسلطنه کابل و در قصر دلگشا بحضور اعلیحضرت امان‌الله شاه غازی باریاب گردید. دو سال در کابل اقامت داشت.

\*\*\*

تاریخ امضاء اولین معاهده فیما بین افغانستان و روسیه در مسکو - یکشنبه (۱۸) جمادی‌الآخری سنه (۱۳۳۹) هجری قمری مطابق (۹) برج حوت سال (۱۲۹۹) شمسی و موافق (۲۸) فبروری (۱۹۲۱) میلادی و تاریخ منظوری معاهده مذکور بحضور اعلیحضرت امان‌الله شاه در پغمان دارالسلطنه کابل شنبه (۹) ذیحجه الحرام سنه (۱۳۳۹) قمری مطابق (۲۲) اسد سال (۱۳۰۰) شمسی و موافق (۱۱) اگست (۱۹۲۱) میلادی بنام معاهده پغمان مشهور است.

\*\*\*

معاهده فی مابین افغانستان و بریتانیه بتاريخ شهر صفرالمظفر سنه (۱۳۳۹) هجری قمری مطابق (۳۰) برج عقرب سال (۱۳۰۰) شمسی و موافق (۲۲) نومبر (۱۹۲۱) میلادی بدارالسلطنه کابل بامضاء رسید.

\*\*\*

هیئت سفارت دولت جمهوری ترکیه تحت ریاست جنرال فخرالدین (فخری پاشا) از طریق قندهار و غزنین بتاريخ دوشنبه (۲۹) شوال‌المکرم سنه (۱۳۴۰) قمری مطابق (۵) برج سرطان سال (۱۳۰۱) شمسی و موافق (۲۵) جون (۱۹۲۲) میلادی وارد دارالسلطنه کابل گردید.

مراسم پذیرائی اولین در مهتابقلعه چهاردهی بعمل آمد. تعداد هیئت (۱۲) نفر.

\*\*\*

بتاریخ پنجشنبه (۲۰) ذیقعده الحرام سنه (۱۳۴۱) هجری قمری مطابق (۱۵) سرطان سال (۱۳۰۱) شمسی و موافق (۲) سپتمبر ۱۹۲۲ میلادی دو نفر وکلای دولت چین وارد دارالسلطنه کابل گردید.

\*\*\*

اولین معاهده دولت افغانستان و دولت ترکیه توسط نمایندگان هر دو کشور اسلامی بتاریخ سه شنبه (۲۰) جمادی الاخری سنه (۱۳۳۹) قمری مطابق (۱۱) حوت سال (۱۲۹۹) شمسی و موافق (۲) مارچ (۱۹۲۱) میلادی بامضاء رسید و در کابل باستان بتاریخ جمعه (۲۷) صفرالمظفر سنه (۱۳۴۱) قمری مطابق (۲۷) میزان سال (۱۳۰۱) شمسی و موافق (۱۸) اکتوبر (۱۹۲۲) میلادی در مسجد جامع کبیر عیدگاه کابل بعد از اداء نماز جمعه در محضر مسلمین به امضاء رسید. امضاء کنندگان اعلیحضرت امان الله شاه غازی پادشاه افغانستان مستقل و جنرال فخرالدین (فخری پاشا) سفیر مختار دولت جمهوری ترکیه مقیم دارالسلطنه کابل.

\*\*\*

جنرال قونسل افغانی محمدشریف خان بتاریخ پنجشنبه (۷) محرم الحرام سنه (۱۳۴۱) هجری قمری مطابق (۸) برج سنبله سال (۱۳۰۱) شمسی موافق (۳۰) اگست (۱۹۲۲) میلادی از دارالسلطنه کابل بترکستان چینی اعزام گردید.

\*\*\*

بتاریخ شب سه شنبه (۱۷) صفرالمظفر سنه (۱۳۴۱) قمری مطابق (۱۷) میزان سال

(۱۳۰۱) شمسی و موافق (۸) اکتوبر (۱۹۲۲) میلادی در قصر دلگشا دارالسلطنه کابل جشن فتوحات کشور اسلامی ترکیه بحضور اعلیحضرت امان الله شاه بر گزار گردید.

\*\*\*

بواسطه تلگراف از مسکو بدارالسلطنه کابل خبر داده شد که در شب چهار شنبه (۱۷) جمادی الاخری سنه (۱۳۴۲) قمری مطابق (۳) برج دلو سال (۱۳۰۲) شمسی و موافق (۲۳) جنوری (۱۹۲۴) میلادی لین در گذشت.

\*\*\*

داکتران طب آلمانی مستخدمین افغانستان مستقل بتاریخ دوشنبه (۲) ذیحجه الحرام سنه (۱۳۴۱) ق. هجری قمری مطابق (۲۴) سرطان سال (۱۳۰۲) شمسی و موافق (۱۶) جولای (۱۹۲۳) میلادی وارد دارالسلطنه کابل گردیدند.

\*\*\*

موسیو فوشه وزیرمختار دولت جمهوری فرانسه بتاریخ دوشنبه (۱۳) صفرالمظفر سنه (۱۳۴۲) ق. مطابق اول برج میزان سال (۱۳۰۲) شمسی و موافق (۲۴) سپتمبر (۱۹۲۳) میلادی وارد دارالسلطنه کابل گردید. مذکور دانشمند و پروفیسور بزرگ و باستانشناس معروف وحفریات در افغانستان از تاریخ ورود او آغاز گردید.

\*\*\*

معاهده افغانستان و ایران در مسجد جامع کبیر عیدگاه کابل بتاریخ (۲۵) محرم الحرام سنه (۱۳۴۲) قمری مطابق (۱۵) برج سنبله سال (۱۳۰۲) شمسی موافق (۷) سپتمبر (۱۹۲۳) میلادی با مضای اعلیحضرت امان الله شاه غازی و میرزا نصرالله خان اعتلا الملک سفیر مختار فوق العاده دولت ایران مقیم دارالسلطنه کابل توثیق یافت.

\*\*\*

مکتوب راجه مهندرا پرتاب بتاریخ دوشنبه (۱۳) صفرالمظفر سنه (۱۳۴۲) قمری مطابق اول برج میزان سال (۱۳۰۲) شمسی موافق (۲۴) سپتمبر (۱۹۲۳) میلادی از باغ بابرشاه به اداره جریده امان افغان واصل گردید.

مذکور سه بار وارد دارالسلطنه کابل شده و در هر دفعه مهمان دولت افغانستان و در باغ بابرشاه برای او محل اقامت تعیین شده بود، طرفدار اتحاد افغان و هند و آرزومند آزادی هند و از آفتاب آزادی شرق اعلیحضرت امان‌الله شاه امداد و اعانت فکری می‌خواست.

\*\*\*

یکعده زیاد مهندسین و داکتران و تاجران آلمانی که در سال (۱۳۰۲) شمسی وارد هرات شده و از مدتی بواسطه تکلیف زمستان متوقف بودند در اواسط برج ثور سال (۱۳۰۳) شمسی مطابق می (۱۹۲۴) میلادی وارد دارالسلطنه کابل گردیدند.

\*\*\*

معاهده دومین افغانستان و روسیه شوروی بیطرفی و عدم تجاوز متقابله بمقصد تحکیم مناسبات دوستانه و استحکام روابط همجوارانه بتاریخ سه شنبه (۲۳) صفرالمظفر سنه (۱۳۴۵) قمری مطابق (۸) برج سنبله سال (۱۳۰۵) شمسی و موافق (۳۱) اگست (۱۹۲۶) میلادی در پغمان دارالسلطنه کابل امضاء گردید.

\*\*\*

معاهده مودت بین دولت افغانستان و دولت آلمان - بتاریخ سه شنبه (۶) ربیع‌الاول سنه (۱۳۴۵) قمری مطابق ۲۲ سنبله سال (۱۳۰۵) شمسی و موافق (۱۴) سپتمبر ۱۹۲۶ میلادی در پغمان دارالسلطنه کابل به امضا رسید و قبلاً به تاریخ سه شنبه (۱۷)

شعبان المعظم سنه (۱۳۴۴) قمری مطابق (۱۲) حوت سال (۱۳۰۴) شمسی و موافق (۲) مارچ ۱۹۲۴ در برلین بامضاء رسیده بود.

\*\*\*

معاهده بی طرفی و تأمینیه بین دولتین افغانستان و ایران تاریخ دوشنبه (۳) جمادی الاخری سنه (۱۳۴۶) هجری قمری مطابق (۶) برج قوس سال (۱۳۰۶) شمسی و موافق (۲۸) نومبر (۱۹۲۷) میلادی در کابل باستان از طرف غلام صدیق خان چرخ وکیل وزیر امور خارجه افغانستان و سید مهدی فرخ وزیرمختار و ایلچی مخصوص شاه ایران مقیم دارالسلطنه کابل بامضا رسید.

\*\*\*

سه شنبه (۷) قوس سال (۱۳۰۶) هجری شمسی اعلیحضرت امان الله شاه از دارالسلطنه کابل بصوب (۱۲) کشور آسیا و اروپا به سفر آغاز نمود.

تفصیل این جریان را ضمن کتابی نوشته ام و در سال (۱۳۶۴) شمسی طبع نشر شده است.

\*\*\*

تجارت خانه روسی در برج ثور سال (۱۳۰۷) شمسی مطابق اپریل (۱۹۲۸) میلادی در کابل باستان افتتاح گردید.

\*\*\*

نماینده فوق العاده حکومت مصر بذریعه طیاره وارد کابل گردید، و این روز پنجشنبه (۲۲) جمادی الاخری سنه (۱۳۴۷) قمری مطابق (۱۴) برج قوس سال (۱۳۰۷) شمسی و موافق (۷) دسمبر ۱۹۲۸ میلادی و برای تعاطی معاهده وارد دارالسلطنه کابل شده و در قصر چهل ستون کابل اقامت می داشت و بعد از امضای معاهده مرخص گردید.

## ورود سفیر مختار فوق‌العاده روسیه بدربار کابل

سوریتس سفیر مختار فوق‌العاده روسیه شوروی بتاريخ چهارشنبه (۱۹) عقرب سال (۱۲۹۸) شمسی مطابق (۱۱) نومبر ۱۹۱۹ میلادی وارد هرات و در برج دلو سال مذکور مطابق جنوری ۱۹۲۰ میلادی وارد شهر کابل گردید. قبل از آن بتاريخ برج سنبله سال (۱۲۹۸) شمسی کی. براوین وارد دارالسلطنه کابل شده بود.

## اصول انتخابات کابل در شوراهای عهد امانیه

شورای و مشورت و مجلس شورای از زمانه‌های قدیم در کشور اسلامی افغانی ما رواج داشته و دارد و اما اصول انتخابات کابل در شوراهای قدیم اینطور بود که مردم هر ملیت و هر سمت و منطقه و کلاء خودشان را در وثائق شرعیه بکابل پایتخت افغانستان معرفی می‌نمودند و در این کتاب مناسب می‌دانم که نقل یکی از وثائق را بطریق مثال درج نمایم:

«اسمی عبدالرحمن خان وکیل طایفه خوگانی در یوم یکشنبه (۳۰) ماه دلو سنه ۱۳۰۰ باعث تحریر اینکه مردم طایفه خوگانی اسامی‌های ذیل اقرار نمودند که عالیقدر جلالتمآب سردار اعلی وزیرصاحب داخلیه برای هر طایفه از مردم قندهار احکام فرموده که برای اجرای همه امورات پادشاهی که تعلق و سر رشته آن برعیت دارند مابین خودها یکنفر شخص قابل لائق و خیرخواه و دین دوست و رعیت باشند وکیل برای خودها مقرر بدارید که اجرای امورات شمایان را بحضور دربار معلی کرده باشد و برای شخص مذکور که شما وکیل خودها مقرر می‌دارید وکالت خط شرعی می‌دهید. بنابراین مایان نفری حاضر محکمه گردیده قرار جزو ذیل بدین موجب...

بعد معرفی اسم و ولد (۲۴) نفر بزرگان قوم خوگانی که در وثیقه شرعیه درج شده اند، اینطور نوشته اند:

مایان جماعه اقرار می‌نمائیم که برضا و رغبت خودها بدینوجه که مایان از طرف خود برای

سر رشته امورات پادشاهی از طرف خودها همین عبدالرحمن خان ولد عبدالله خان ولد غلاممحمد خان قوم خوگانی ساکن محال ارغستان که شخص خانزاده و پدر کرده و خیرخواه دین و دوست رعیت است و کیل مطلق خودها مقرر نموده ایم هر سر رشته میان که در امورات سرکاری بیاید میان اجرای آنرا نموده قبول و معمول داریم - تحریر یوم سه شنبه شهر دلو سنه ۱۳۰۰ مطابق شهر جمادی الثانی سنه ۱۳۴۰.

قاضی محکمه شرعیه قندهار چهره هر یک موکلین را درج وثیقه نموده مهر کرده است. وزیر داخله وقت رئیس هیئت تنظیمیه (قندهار) عبدالعزیز خان ولد معاذالله خان و قاضی محکمه مرافعه شرعیه قندهار مولوی سیداحمد و دو نفر مفتی محکمه شرعیه قندهار، نظر محمد و غلام دستگیر اند.»

و این اصول در تمام افغانستان مروج بوده و در عهد امانیه توسط هیئت‌های تنظیمیه این اصول مجدداً تأکید شده تا وکیل هر یک قوم و ملیت برضاء و رغبت خودشان و بر وفق سند مؤثق شرعی به مهر قاضی و مفتی بدربار کابل معرفی شوند.

یعنی وکلای که در شورای کابل شمولیت می‌ورزند باید مورد اعتماد کامل موکلین آن باشند و مهر دستخط وکیل هر یک قوم در اسناد مصوبات جرگه‌ها حفظ باشد.

در جبهه اسناد مهر صکوکات کابل و نشان دولت درج می‌بود و این عبارت نقش می‌بود: مهر صکوکات دولت علیه خداداد افغانستان و در پایان نشان وکالت نامه قیمت یک عباسی و در پهلوی آن مهر دیگر بعبارت: «عمل صکوکات دولت پادشاهی افغانستان» درج می‌بود.

### کلوپ ستور

قصر تاریخی ستور واقع باغ ارگ دارالسلطنه کابل که در سال (۱۲۹۸) شمسی مقام نظارت امور خارجیه و در اول بعبارت اداره فاخره نظارت امور خارجیه در نشرات عهد امانیه یاد شده و از برج حمل سال (۱۳۰۰) شمسی مقام وزارت امور خارجه شناخته شده است.

سالون بزرگ قصر مذکور در سال (۱۳۰۶) شمسی بنام کلوپ ستور عنوان یافته و شکل یک انجمن عالی ادبی و عرفانی را داشته و از طرف مقام ریاست اعلی تأکید گردید تا شاملین کلوپ ستور در کنفرانس‌های ادبی سوئیۀ عالی سخن را مدنظر داشته در ارتقای سطح دانش جوانان کشور در هر خصوص پیشرو شده موفقیت‌های از خود و انجمن خود تبارز بدهند.

ترویج تخلص و اسم فامیلی نیز از مرام‌های کلوپ ستور بود. ریاست اعلی کلوپ یعنی صدر انجمن شخص شخیص اعلی حضرت امان‌الله شاه غازی و اعضاء کلوپ منورترین افراد دربار سلطنت بودند.

در اولین لایحه کلوپ ستور - طبابخ، شیرینی پز، کبابی، خانه سامان، چراغ چی، اسلحه‌دار، سایه بان دار، خواننده، نوازنده، عکاس، نامه‌نگار، نطاق، محاسب، تحویلدار، خزانه دار، مدنظر گرفته شد.

#### موضوعات کلوپ ستور

۱. اصول ایراد بیانیه‌ها در محافل رسمی.
۲. اصول پوشیدن لباس در دعوت‌های رسمی.
۳. آداب استماع بیانیه‌ها در محافل رسمی.
۴. طریق استنبیضاح و استجواب و گفتن جواب باصوّل علمی و ادبی.
۵. منع سرمه کردن چشم مامورین، عساکر و شاگردان مکاتب.
۶. منع دستار بستن پریچ و تاب باصوّل کاکه‌های بازار کابل
۷. منع موی سر دراز گذاشتن مردان
۸. منع پوشیدن پزار زرین و غیره
۹. منع دشنام و تحقیر و توهین به زیردستان و منع لت و کوب کردن.
۱۰. منع عبور دادن طعام از پیش روی مردم کوچه و بازار.

۱۱. منع کلمات از قبیل غلام، قربان، قربانت شوم، فدایت شوم، بلاگردانت شوم، تصدقت گردم، نوکرتان هستم، نمک خورتان هستم، مهربانی صاحب، حاضر حضور، خاک پای مبارک، عرض می‌کنم. منع کلمات از قبیل: آدمم هست، نوکرم هست، زیر دستم هست.

در کلوپ ستور در سال (۱۳۰۷) شمسی از اوائل برج اسد تا اواخر برج قوس تقریباً ده بار محافل بزرگ برگزار و از طرف اعلیحضرت معظم غازی در موضوعات خیلی مهم ملی و مملکتی بحث‌ها و مشورت‌ها و سخنرانی‌های علمی و فنی بعمل می‌آمد. و از نتایج سفر پادشاه غازی در دوازده کشور آسیا و اروپا توضیحات داده می‌شد. چون مرام‌های ترقی خواهی اعلیحضرت غازی امان‌الله شاه در کلیت امور فرهنگی و اجتماعی و مراودات بین‌المللی ابراز می‌گردید.

تأسیس و افتتاح کلوپ ستور وفاداران و فدائیان استقلال افغانستان را بیشتر از پیشتر امیدوار ساخت چه احتمال می‌رفت که از فصل بهار سال (۱۳۰۸) شمسی وقتی این همه همه افکار در منصبه عمل بیاید، افغانستان مراحل ارتقای جدید خود را از نگاه‌های مختلف خواهد پیمود و کشورهای دوست تعهدات خود را بسر خواهند برد. یعنی اولین مرکز فعالیت‌های سرقهرمان بزرگ ملی افغانستان در آغاز دوره سوم عهد امانی همین کلوپ ستور و ریاست اعلی کلوپ را شخص اعلیحضرت غازی بر ذمت داشت. وزراء و رؤساء ادارات دولت و حکومت اعضاء کلوپ ستور بودند.

کلوپ ستور کابل چون بر وفق اهداف بسیار عالی اصلاحات اجتماعی اساس یافته بود، در سال سوم سلطنت محمدنادرشاه غازی مجدداً مدنظر گرفته شد و از ابتدای سال (۱۳۱۱) شمسی اقدام بعمل آمد و روز یکشنبه (۲) برج جوزای سال (۱۳۱۱) شمسی مطابق (۲۲) می (۱۹۳۲) میلادی مرامنامه اساسی و مقررات داخلی محفل ستور شامل (۲۱) مواد نشر و اشاعت یافت.

نظامنامه دوره ثانویه با اندک تبدیل کلمات و اصطلاحات و اما با عین مرام دوره اولیه (۱۳۰۶) - (۱۳۰۷) شمسی نشر شد.

اعضای دوره ثانویه: سردار محمدهاشم خان صدراعظم، سردار شاه محمودخان وزیر حربیه، شاهزاده محمدظاهرخان، فیض محمدخان وزیر امور خارجه، میرزا محمدخان وزیر تجارت، علی محمدخان وزیر معارف، غلام یحیی خان معین اول وزارت امور خارجه، محمدعثمان خان امیر معین دوم وزارت امور خارجه، حبیب‌الله خان طرزی معین سوم وزارت امور خارجه، سردار محمد داودخان، سردار محمدنعیم خان مدیر عمومی سیاسی، عبدالصمدخان مدیر عمومی تشریفات و معاهدات، سلطان احمدخان مدیر عمومی اداری، عبدالغفارخان مدیر عمومی اوراق وزارت امور خارجه بودند.

رئیس عالی کلوپ ستور اعلیحضرت محمدنادرشاه و اما نظر بگرفتاری خود کفالت ریاست را بر ذمت صدراعظم گذاشت. و مانند دوره امانیه خطابه‌ها و سخنرانی‌ها بعمل نیامد و بدین لحاظ که در این دوره انجمن ادبی کابل، انجمن ادبی قندهار، انجمن ادبی هرات تأسیس و حکومت نادرشاهی برای اینکه موقعیت انجمن‌ها از هر لحاظ مشخص و ممتاز باشد این صلاحیت‌ها و خصوصیات را به انجمن‌ها تفویض فرمود.

### علائق داکتر محمد اقبال بدولت و سلطنت مقتدر افغانستان

علامه اقبال شاعر شهیر شرق ابیات بسیاری در وصف کابل، قندهار و غزنین دارد و علائق خود را بوسیله اشعار از دوره با استقلال اعلیحضرت امان‌الله شاه غازی ابراز کرده و نوشته است که:

اعلیحضرت احمدشاه ابدالی در پیام خود به ملل مشرق آنها را از فریب فرنگ برحذر می‌دارد و می‌گوید که ایشان باید وسائل ارتقای حقیقی را بدست بیاورند و از ظواهر گول نخورند، و این مطلب را در شش بیت اداء کرده است.

اقبال در مقدمه کتاب پیام مشرق که لاله طور نام گذاشته و این مجموعه را بحضور اعلیحضرت امان‌الله شاه هدیه کرده است از شمشیر و شجاعت آن پادشاه والجاه یاد کرده و او را و خاک مقدس افغانستان را بقرار این رباعی ستایش نموده است.

نه هر کس از محبت مایه دار است      نه با هر کس محبت سازگار است  
بروید لاله با داغ جگر تاب      دل لعل بدخشان بی شرار است

اقبال در صف قندهار مرکز امپراتوری احمدشاهی گفته است:

قندهار آن کشور مینو سواد  
اهل دل را خاک آن خاک مراد

در وصف استقلال افغانستان که به سعی و تدبیر و رشادت سیاسی اعلیحضرت امان‌الله شاه در بهار و تابستان سال (۱۲۹۸) شمسی استرداد گردیده است بقرار این بیت ستوده است:

بیا که ساز فرنگ از نوا در افتادست  
درون پرده او نغمه نیست فریاد است

در زمستان سال (۱۳۰۶) شمسی در این وقتی که اعلیحضرت امان‌الله شاه از راه قندهار بعزم سفر دوازده کشور آسیا و اروپا وارد هندوستان گردید، داکتر اقبال قطعه نظمی بحضور پادشاه غازی پیشکش نمود و اشعار دیگری نیز در وصف کابل و رجال محافظین صلح و استقلال افغانستان دارد که در مؤلفات خود در سال‌های قبل بیان کرده ام.

### معرفت داکتر اقبال

اقبال در سنه (۱۲۹۱) قمری مطابق (۱۲۵۲) شمسی در شهر سیالکوت پنجاب دنیا آمد و در سنه (۱۳۵۶) قمری مطابق (۱۳۱۶) شمسی جهان فانی را وداع گفت. اجداد اقبال از

برهمنان خطه کشمیر و قبل از ورود بخاک پنجاب بدین مقدس اسلام مشرف شده بودند و این عصر مصادف بدوره فتوحات اسلامی افغانی بود و از دوره قدرت امپراتوری ابدالی اطلاعات کامل حاصل داشت و از همین جهت خدمت بدین مقدس اسلام احترام تمام به شاه ابدالی داشت.

و این است که بنابر همان علائق در این کتاب ازان شاعر افغان شناس که استقلال افغانها را خیلی دوست داشت با قدردانی نام می‌بریم.

### تأسیس اولین حزب در کابل باستان

اعلیحضرت امان‌الله شاه غازی، در برج سنبله سال (۱۳۰۷) شمسی در دارالسلطنه کابل گفت: «برای پیشبرد امور مملکت بهترین وسیله اساسی این است که اشخاصی که مملکت را اداره می‌کنند بلکه سائر افراد ملت با هم هم آهنگ باشند. لهذا باید که یک فرقه متحد بروی کار آید و خواستم یک فرقه تشکیل دهم اسم این فرقه استقلال و تجدد است. وقتی که این حزب تشکیل شد در این قانون تغییر رونما خواهد شد».

این مطلب نقل قول نبوده و مأخذ آن جریده رسمی (امان افغان) است. پادشاه غازی می‌خواست در افغانستان یک فرقه و یا حزب بنام «فرقه استقلال و تجدد» تشکیل شود و احزاب مختلف نباشد و این حزب در معنی در همان وقت نشر اولین اشتهاسترداد تشکیل شده بود و اعضای حزب و یا فرقه خود را بنام وفاداران و فدائیان استقلال می‌شناختند. اما چون نظامنامه و یا قانون حزب نشر نشده و یا قانون حزب نشر نشده بود افراد فداکار وطن انتظار می‌بردند. و در این وقت هم که گفته شد فقط یکروز و یکبار و نظر به محدودیت وقت بصورت بعمل بخود نگرفت و اما در معنی متشکل بود. زیرا که فداکاران خاک وطن همه امور کشور را در پرتو استقلال کامل آرزو و تمنا داشته و تجدد را برای استحکام دولت علیه اسلامیه می‌خواستند.

## تأسیس اولین مجلس اعیان در کابل باستان (باستناد جریده امان افغان - کابل)

اعلیحضرت امان‌الله شاه غازی بتاريخ جمعه (۱۴) برج جدی سال (۱۳۰۷) شمسی در دارالسلطنه کابل مجلس اعیان تشکیل نمود و نوشته<sup>۱</sup>:

«ملت عزیزم اهالی افغانستان از وقتی که صاحب فکر و ادراک شده ام، محبت دین مقدس اسلام ترقی وطن عزیز و تعالی ملت محبوبم یگانه مقصد و آرزویم بوده و است. چنانچه اعمال من در ایام شاهزاده‌گی من بر همین اساس بوده و بر عموم شما معلوم است. زمانی که اراده ازلی حق تعالی جل جلاله به پادشاهی من تعلق گرفت و شما ملت غیورم زمام اداره مملکت را بمن تفویض نمودید، بیشتر از پیشتر با جمیع قواء دماغی و بدنی خود در راه ترقی دین و وطن کوشیده تا این ساعت آرام و راحت نکرده ام. نشر علوم ازدیاد قوه تأسیس و مؤسسات نافعه و سائر اجراءات که امروز در وطن دیده می‌شود همه مبنی بر همان نظریه است که در اول ذکر شد. کارهایی که درین ده سال پادشاهی خود کرده ام به تصویب و کلای ملت و شرکت دسته علماء بوده است. زیرا که نظامات و اوامر خود من از طرف خود برای شخص خود عرضی ندارم، هرچه شد و می‌شود ملاحظه خیر ملت و مملکت در آن مدنظر است و چون خود من الحمدلله مسلمان و مسلمان زاده ام و عموم ملت من هم مسلمان هستند و همه به اسلام افتخار داریم. بقدر قوت و طاقت بشری دقت شد که نظامات و اوامر برخلاف اساس اسلام نباشد. چنانچه تا حال نبوده و در آینده هم نخواهد بود. ولی در بعضی فروعات و جزئیات که آن هم به تصویب دسته‌ی از علماء بوده است. ممکن کسی اعتراض داشته باشد. چنانچه بعضی اوقات بعضی اشخاص در همین قسم امور اعتراض می‌کنند چون حکومت نمی‌تواند که بقول چند نفر نظامات و اوامر خود را همه

<sup>۱</sup> برای تحقیق این همه جریانات رجوع شود به کلکسیون جریده امان افغان و مقدمات کتاب لویه‌جرگه دارالسلطنه سال ۱۳۰۳ و صفحات جریده ابلاغ و نظامنامه‌های کابل در عهد امانیه

وقت تغییر بدهد و از طرف دیگر در بین علماء هم در فروعات و جزئیات اختلافات بسیار است.

چاره این مسئله را که بعضی اوقات بعضی اشرار برای انجام دادن مطالب نامشروع خود از قبیل قتل مردم و چپاول کردن اموال و ریختن نوامیس مردم به تحریک دشمنان آنرا وسیله ظاهری برای تولید فتنه و فساد بین اهالی و صدمه رسانیدن بحکومت می‌سازند<sup>۱</sup> چنین سنجیدیم که بر علاوه مجلس وکلاء، ملت یک مجلس دیگر بنام مجلس اعیان تشکیل می‌شود. و در این مجلس عده‌پی از اعضای آن تا پنجاه نفر خواهد بود. علماء بزرگ مملکت و سرداران و خوانین و مامورین صاحب اختصاص و تجربه از هر سمت شامل باشند و نظامنامه‌ها و اوامر را که از تصویب مجلس وکلاء گذشت این مجلس اعیان هم ملاحظه نمایند. مخصوصاً اطراف دینی و مسایل مملکتی را بنظر غور دیده درست باشد و جای اعتراض برای کسی نماند.

این مجلس اعیان حاضراً به ریاست عبدالهادی‌خان وزیرتجارت سابق تشکیل شده و جناب محمدصادق‌خان حضرت شوربازار و آخوندزاده صاحب موسسه و سردار محمدعثمان‌خان و سردار محمدیونس‌خان ولد صوفی دین‌محمدخان و مولوی سیف‌الرحمن‌خان و مولوی قیلغو و بعضی علمای بزرگ دیگر از اعضاء می‌باشند. دیگر اشخاص بزرگ و دانسته مملکت از طبقات مذکور هرگاه میل داشته باشند که عضو این مجلس اعیان بشوند خود را به رئیس مجلس معرفی نمایند.

برای اعضاء مجلس تنخواه معقول داده می‌شود. امید می‌کنم که به این تشکیل این مجلس برای ملت عزیزم از طرف جنبه دینی نظامات و اوامر اطمینان کامل حاصل شود و در آینده

<sup>۱</sup> اشارت به کتاب تمسک القضاة الامانیه در سال (۱۳۰۰) شمسی و اختلافی که از جانب چند تن علماء بظهور آمد و واقعات خونین روی داد و منار دهمزنگ یادگار انجام آن است.

محل اعتراض برای کسی نماند.

در خاتمه باز بشما اطمینان می‌دهم که حکومت ملیۀ اسلامیۀ شما هیچگاه اراده ندارد که برخلاف اساس اسلام و مذهب حنفی و خواهش عموم ملت خویش کاری بکند.»

جمعه (۱۴) جدی سال (۱۳۰۷) شمسی مطابق (۲۲) رجب (۱۳۴۷) قمری موافق (۴) جنوری (۱۹۲۹) میلادی مأخذ: جریده امان افغان - کابل ۱۳۰۷ ش

### کابل - تاشکند

در سال (۱۳۰۶) شمسی سال نهم سلطنت اعلیحضرت امان‌الله شاه موافقت‌نامه تبادلۀ پست هوایی بین‌المللی افغانستان و روسیۀ شوروی توسط غلام صدیق‌خان چرخي وزير امورخارجه افغانستان و لیونید ستارگ سفیر مختار روس مقیم کابل در (۱۷) ماده امضاء شد و پست هوایی بین‌المللی، کابل تاشکند، تأسیس گردید.

غلام صدیق‌خان پسر غلام‌حیدرخان چرخي قوم احمدزایی پشتون است که مذکور سرمنشی حضور و در سال (۱۳۰۶) شمسی بحیث وکیل وزیر امورخارجه در سفر هفت ماهه اعلیحضرت امان‌الله شاه همراه و هر دو عهدۀ بزرگ را انجام می‌داد. مفصل احوال او را در کتاب سفرهای غازی امان‌الله شاه در دوازده کشور آسیا و اروپا نوشته ام. مرد نویسنده و سیاست مدار بوده است.

### وفیات مشهور عهد امانیۀ در کابل باستان

در هفته اول برج حوت سال (۱۲۹۷) شمسی از باعث شهادت اعلیحضرت امیر حبیب‌الله‌خان انقلاب روی داد و در همین ایام انقلاب مولوی عبدالرؤف‌خان مدیر مکاتب ابتدائیه و دارالمعلمین و ملای حضور امیر شهید که در مکتب حبیبیه و مکاتب ابتدائیه کابل خدمات نمایانی انجام داده بود، بمرض محرقه در جلال‌آباد گرفتار و آخر سرسام شده وفات یافت.

جناب حضرت ضیاء معصوم مجددی مشهور به حضرت صاحب چهارباغ و از مشائخ طریقه عالیہ نقشبندیہ برحمت حق پیوستند.

از وطن عزیز ما افغانستان در همان هفته اول برج حوت سال (۱۲۹۷) شمسی گویا بیک دفعه مقامات ریاست سلطنت و ریاست شریعت و زیاست طریقت خالی ماند. (اللهم اغفر لهم و ارحمهم ولا تفتنا بعدهم).

از علماء سادات مشائخ و شخصیت‌های بزرگ سرشناس قومی و ملی که در خدمت فرهنگ باستان کابل سهم دارند، تعداد ایشان زیاد اند ولی از کسانی که نام‌های شان در اسناد و جرائد عهد سلطنت اعلیحضرت امان‌الله شاه حفظ مانده است از ینقرار اند درج کتاب می‌داریم:

علیارتبه سترالحرم (زوجهٔ اعلیحضرت امیر حبیب‌الله خان بتاریخ یکشنبه (۲۶) رجب‌المرحب سنه (۱۳۳۷) هجری قمری برج ثور سال (۱۲۹۸) شمسی در کابل باستان چشم از جهان پوشید. آن محترمه بنت سردار محمدابراهیم خان ابن اعلیحضرت امیر شیرعلی خان و بانی مسجد علیارتبه در شهر کابل همین شخصه عالیہ محترمه است.

سردار نصرالله خان (نائب السلطنه سابق) بتاریخ چهارشنبه (۲۹) برج ثور سال (۱۲۹۹) شمسی مطابق اول رمضان المبارک سنه (۱۳۳۸) هجری قمری و موافق (۱۹) می (۱۹۲۰) میلادی در داخل ارگ شاهی کابل چشم از جهان پوشید. پنجشنبه (۳۰) برج ثور مطابق (۲) رمضان در قول آب چکان کابل باستان بخاک سپرده شد. در مراسم تدفین زعمای حکومت و عمائد اهالی شهر کابل اشتراک داشتند.

نائب السلطنه مرحوم برادر سکهٔ اعلیحضرت امیر حبیب‌الله خان ابن اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان و بتاریخ چهارشنبه سلخ شهر صفرالمظفر سنه (۱۹۹۲) قمری در سمرقند از وجود دختر میر جهاندار شاه بدخشانی زوجهٔ سردار عبدالرحمن خان بدنیآ آمد و در سنه

(۱۳۱۲) از کابل باستان بنابر دعوت ملکه ویکتوریا به لندن سفر نمود. و در سنه (۱۳۲۲) قمری (۱۲۸۳) شمسی (۱۹۰۴) میلادی بفرمان اعلیحضرت امیر حبیب‌الله خان سراج‌الملة والدین نائب‌السلطنه خطاب یافت.

قبلاً در عهد سلطنت پدر اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان ناظر امور مالی و ملکی افغانستان و بعد شهادت برادر بزرگ خود فردا بوقت ظهر پنجشنبه اول برج حوت سال (۱۲۹۷) شمسی در جلال‌آباد مرکز ولایت ننگرهار به عمر (۴۴) سالگی قبول امارت سلطنت افغانستان نمود و بعد یک هفته یعنی بوقت ظهر پنجشنبه (۸) برج حوت سال مذکور بدولت با استقلال امانیه تابع و تسلیم و شام روز مذکور وارد دارالسلطنه کابل گردید، و تا روز وفات در داخل ارگ شاهی کابل باستان بقید نظر دولت امانیه میگذرانید.

نائب‌السلطنه ثم امیر نصرالله خان شخص عالم فاضل، شاعر، صوفی حامی و مربی اهل علم و شعر و ادب در تأسیس کتاب‌خانه و جمع آوری آثار و اسناد و تشکیل ادارات و انجمن‌های علمی و احتفالات ادبی و فنی تا حد توان شخصی و قدرت مالی خدمات زیاد بفرهنگ ملی افغانستان نمود. از خود طبخانه خاص داشت و نان و نعمت آن صرف علماء و ادبا و مدرسین و حفاظ قرآن کریم و دربار او شکل مرکزیت علمی، ادبی، تحقیقی و تاریخی داشت. در پرورش علمای علوم شرعیه و اهل فن و ادب توجه تام داشت. اما طرفدار استرداد استقلال نبود. زیرا که اندیشه‌هایی از بروز نفاق‌ها بدل داشت. قصر زین‌العمارت کابل که اکنون مقام صدارت عظمی است مهم‌ترین بناء عمرانی دوره نیابت اوست.

\*\*\*

میرزا محمدعلی متخلص (نائب) شاعر و خوش‌نویس خط نستعلیق بتاریخ دهم شوال المکرم سنه (۱۳۳۸) هجری قمری مطابق برج ثور سال (۱۲۹۹) شمسی در شهر کابل چشم از جهان پوشید.

مذکور از جمله نفری سوءقصد بود که در تابستان سال (۱۲۹۸) شمسی می‌خواستند اعلیحضرت امان‌الله شاه را حین بازگشت او از پغمان جانب شهر کابل در حصه بند قرغه بوسیله ضربات تفنگ از بین ببرند و نائب‌السلطنه را بر اریکه سلطنت بنشانند. در اثر این حرکت (۹) نفر محکوم به اعدام گردیدند.

نائب مذکور ولد میرزا سیف‌الدین و در سنه (۱۲۹۵) هجری قمری در قره باغ ولایت غزنین بدنیا آمده تحصیلات خود را در خطه کشمیر تکمیل کرده بدارالسلطنه کابل عودت نموده و از مقربان دربار سردار نصرالله خان نائب‌السلطنه و از هواخواهان دولت او بود.

محل محاکمه هیئت سوءقصد، قصر استور کابل.

و خلاصه آنکه تائب از شخصیت‌های با و در انجمن‌های علمی و ادبی عهد سراجیه همیشه اشتراک می‌داشت.

\*\*\*

مولوی غلام‌محمی‌الدین خان سررشته‌دار درالمعلمین دارالسلطنه کابل که یکی از خدمتگاران معارف و فدائیان ترقیات علمی افغانستان بود و زبان‌های پشتو، دری، عربی، اردو، پنجابی، انگلیسی، کورمکی و شاستری را می‌دانست و بسی معلمین تربیت کرد و مدت سی سال مجلس افغانی (افغان کلوب) را در هند و غیره تشکیل نموده و در سال (۱۲۹۹) شمسی از اعضای انجمن معارف در کابل نیز تعیین شده بود، به ساعت (۳) بعد از ظهر چهارشنبه (۱۲) اسد سال (۱۳۰۰) شمسی مطابق (۲۸) ذیقعدہ الحرام سنه (۱۳۳۹) قمری و موافق اول اگست (۱۹۲۱) میلادی به مرض هیضه در شهر کابل وفات یافت.

از طرف وزارت معارف افغانستان مجالس فاتحه‌خوانی در کابل منعقد و ختم‌های قرآن مجید بالای مرقدش توسط حفاظ برای سه روز بعمل آمد و تمام مصارف را وزارت معارف در کابل متکفل گردید. موصوف از طایفه پشتون و «افغان» بخود تخلص گرفته بود.

از جمعیت جان‌نثاران اسلام و از علماء و فضلا و از خدمتگاران بزرگ علم و معارف افغانستان بود. از زمان سراج‌الخبار افغانیه کمک‌های قلمی او به جرائد وطن جاری و یک افغان خیلی حساس و با دادر باعزم، با همت قوم دوست و طرفدار پیشرفت و ترقی زبان پشتو و بالآخره یکی از نوابغ عهد سراجیه و امانیه در کابل باستان بود.

\*\*\*

سردار غلام‌علی خان پنجمین پسر اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان بتاریخ پنجشنبه (۲۸) رجب‌المرجب سنه (۱۳۳۹) هجری قمری مطابق (۱۸) برج حمل سال (۱۳۰۰) شمسی موافق (۶) اپریل (۱۹۲۱) میلادی در کابل باستان وفات یافت. از شخصیت‌های منور و با فرهنگ و ترقی‌پسند افغانستان در عهد خود بود و از اولین شخصیت‌هایی بود که در کابل فن عکاسی آموخته و در توريد کتب علمی از کشورهای خارجی سعی می‌ورزید.

\*\*\*

در اوائل سال (۱۳۰۰) شمسی در تمام کشورهای اسلامی خبر شهادت مجاهد غیور «طلعت» پاشا صدراعظم اسبق دولت ترک عثمانی در کابل باستان نشر گردید و گفته شد: در اثنائیکه برای نجات وطن خود سرگرم کوشش‌های غیورانه بود، بقتل رسید.

بتاریخ پنجشنبه اول برج ثور سال (۱۳۰۰) شمسی مطابق (۱۳) شعبان‌المعظم سنه (۱۳۳۹) قمری موافق (۲۱) اپریل (۱۹۲۱) میلادی از ساعت (۱۲) الی (۴) عصر در باغ عین‌العمارات دارالسلطنه کابل در حضور جلالت‌آب غازی جمال‌پاشا، مراسم فاتحه‌خوانی بعمل آمد. اهالی کابل باستان و وزراء و مامورین حکومت در محفل فاتحه‌خوانی مرحومی اشتراک ورزیدند.

سوریتس سفیر مختار فوق‌العاده روسیه شوروی با اعضای سفارت دولت جمهوری روسیه شوروی مقیم دارالسلطنه کابل اشتراک نمودند.

به ساعت (۳) و نیم عصر اعلیحضرت امان‌الله شاه غازی وارد محفل فاتحه خوانی شد. بعد مراسم فاتحه، غازی جمال پاشا نطق خیلی عالمانه نمود و گفت:

«شهادت طلعت پاشا در این ایام ابتلای عام اسلام یک مصیبتی است بزرگ برای همه مسلمانان دنیا زیرا که تا دم واپسین همه سعی او برای فلاح اسلام و اسلامیان بود و گفت: «اینجا در کابل اعلیحضرت امیر امان‌الله‌خان غازی که شمشیریست مصقل و مشعشع برای دفاع شرف و ناموس اسلام امروز درین مجلس فاتحه خوانی شریک شده برای روح پرفتوح آن شهید زنده جاوید و فدایی اسلام دعای مغفرت می‌نماید، این هم یک علامتی است از نتایج شریفه و مساعی جمیله آن شهید سعید برای خلاص اسلام» و گفت: «ما همه ترکان که در کابل هستیم از صمیم قلب تشکر می‌نمائیم.»

غازی امان‌الله شاه پادشاه افغانستان گفت: «به شهادت طلعت پاشا خود من و همه ملت افغانستان از ته دل غمگین است. طلعت پاشا زندگانی جاوید یافت. چرا هر کسیکه مانند او خدمت دین و وطن خود را بصدقت ایفاء نماید و بعد ازان بدرجه عالیه شهادت برسد حقیقتاً نمرده بلکه زنده جاوید است.»

یوسف زاده عبدالرحیم سفیر و نیز عبدالرحمن بیگ به نمایندگی از طرف احرار ترکان عثمانی اشتراک داشتند. اهل هنود متوطنین کابل باستان در این محفل بزرگ اشتراک نمودند و مراسم احترام بجا آوردند.

\*\*\*

سردار محمدعظیم‌خان (ابن اعلیحضرت امیر دوست‌محمدخان) بتاريخ یکشنبه (۱۷) ربیع‌الآخر سنه (۱۳۴۰) قمری مطابق (۲۶) برج قوس سال (۱۳۰۰) شمسی و موافق (۱۸) دسمبر (۱۹۲۱) میلادی در کابل باستان در اثر مرض محرقة بعمر (۶۷) سالگی وفات یافت و در سمت غرب بالاحصار دارالسلطنه کابل دفن گردید.

اشتباه نشود که کاکای مرحومی نیز سردار محمدعظیم‌خان نام داشت و در سنه (۱۲۳۸) قمری در لته بند فوت و در همین مدفن محمدزائی‌ها در کابل باستان دفن گردید. این سردار محمدعظیم‌خان ثانی روزگاری حکمران الکای غزنین و پسرش رحمت‌الله‌خان از همکاران سراج‌الخبار افغانیه در قسمت آثار عکاسی بود.

\*\*\*

فقیرمحمدخان شاغاسی در شب شنبه (۱۸) رجب‌المرجب سنه (۱۳۴۰) هجری قمری مطابق (۲۷) برج حوت سال (۱۳۰۰) شمسی و موافق (۱۸) مارچ (۱۹۲۲) میلادی بعمر (۷۹) سالگی در چهاردهی کابل ودیعت حیات بخالق کاینات سپرد. مرحوم از عمائد و اعیان عهد دولت محمدزائی و در مجاهدات سنه (۱۲۹۶) قمری و از پیشگامان نهضت صلح و بی‌طرفی و استرداد استقلال افغانستان در مقدمات دورهٔ امانیه و یکی از مشاورین خاص آن شاهزاده آزاده دورهٔ سرداری و بدو سلطنت او و از سرشناسان قومی و ملی بود.

موصوف چون مامای سکهٔ علیاحضرت والده اعلیحضرت امان‌الله شاه بود در فرمان‌ها و اسناد بعنوان "مامای گرام" خطاب داشت. در جرگه‌های دولت شامل و در وقت اعلان صلح و بیطرفی افغانستان و هم در ایام جلوس با استقلال و استحکام دولت امانیه سهم خدمات شایان از خود نشان داد و باخذ مکافات نائل گردید. پدرش محمدعمرخان ابن محمدکلان‌خان عضدالدوله ابن محمدعلم‌خان وکیل‌الدوله ابن عمده‌الأمراء عبدالله‌خان دیوان‌بیگی وکیل‌الدوله ابن شاه‌علم‌خان ابدالی و در سنه (۱۲۶۲) قمری از وجود ملکه سلطان بنت محمدعثمان‌خان ابن عبدالحمیدخان ابن اشرف‌الوزراء شاه‌ولی‌خان اعتمادالدوله در کابل بدنیآ آمد و از هفت پدر خطاب خانی و سرداری داشت. و از هفت نسل سلسلهٔ پدر و مادرصاحب فرهنگ در اداره مملکت ماداً و معناً حائز اهمیت بدرجه اول گذشته اند و بدون مناسبت رسوخ تاریخی و اعتبار ملی داشت.

\*\*\*

امیرمحمدخان (ایشیک اقاسی برگد ملکی) در آخرین سال زندگی حاکم بامیان و بتاریخ پنجشنبه (۲۹) شعبانالمعظم سنه (۱۳۴۰) هجری قمری مطابق (۶) برج ثور سال (۱۳۰۱) شمسی موافق (۲۷) اپریل (۱۹۲۳) میلادی در بامیان وفات یافت و در همان جا بخاک سپرده شد. مذکور قبل ازان مدت (۹) سال حکمران محال غزنین بود. بند سراج و ترمیم و تعمیر مساجد و زیارات غزنین در دوره حکمرانی او آغاز و اتمام پذیرفت. پدرش شاهمحمدخان ابن سردار پیرمحمدخان بارکزائی و این خاندان در ناحیه باغ علیمردان دارالسلطنه کابل سکونت داشتند. محمدعثمان امیر پسر اول همین شخص و بدان مناسبت (امیر) بر خود اسم فامیلی داشت.

\*\*\*

سید عظامحمدخان پشینی قندهاری خطاط خط نستعلیق شام پنجشنبه (۲۰) صفرالمظفر سنه (۱۳۴۱) هجری قمری مطابق برج میزان سال (۱۳۰۱) شمسی در کابل باستان وفات یافت و در قلعه قاضی دارالسلطنه کابل به خاک سپرده شد. پدرش سید تاجمحمدخان نام داشت. قطعات بسیار بخت نستعلیق از وی در کابل بجا مانده و نیز الواح تاریخ بروی احجار در عمارات دارالسلطنه کابل از قلم مرحومی حکاکی شده است.

\*\*\*

ملا محمدعلی مشهور به خلیفه صاحب ده افغانان بتاریخ پنجشنبه (۱۶) شوال المکرم سنه (۱۳۴۱) هجری قمری مطابق (۱۳۰۲) شمسی بعمر (۷۲) سالگی در کابل باستان وفات یافت و در باغچه آخوندجی دارالسلطنه کابل دفن گردید.

(موصوف ولد ملا فقیرمحمد از خواجه زاده گان کلنگار لوگر) عالم و حافظ قرآن کریم و از اهل طریقت نقشبندیه و شاگرد ملانجمالدین آخوندزاده و یکی از مشاهیر علماء و عرفا در عهد سراجیه و امانیه و در ده افغانان ناحیه مشهور کابل سکونت داشت.

\*\*\*

میرزا محمد یعقوب خان (خطاط خط نستعلیق) و شاعر در سنه (۱۳۴۲) قمری مطابق سال (۱۳۰۲) شمسی در کابل باستان وفات یافت.

موصوف در سنه (۱۲۵۸) هجری قمری در ناحیه بالاحصار دارالسلطنه کابل یا بعرضه وجود گذاشت و در شعر «مخلص» تخلص داشت و از دسته نویسندگان و خوشنویسان بارز دربار اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان و اعلیحضرت امیر حبیب‌الله خان تا اوائل دوره امانیه بود.

\*\*\*

قاری نیک محمد خان عضو علمی و شرعی میزان التحقیقات معلم دارالعلوم و دارالحفاظ دارالسلطنه کابل و قاری قرائت سبعة - در اواخر برج سنبله سال (۱۳۰۲) شمسی بعارضه تب محرقه گرفتار و شب جمعه (۱۲) میزان سال (۱۳۰۲) شمسی مطابق (۲۴) صفر المظفر سنه (۱۳۴۲) قمری در کابل باستان جهان گذاران را وداع گفت.

موصوف از مشاهیر و قاریان قرآن در افغانستان و کتاب‌های زبده التجوید تحفة الاطفال، عمدة الفرائض از تألیفات اوست. عالم و قاری بزرگ در عهد سراجیه و امانیه و شاگردان زیاد در کابل تعلیم و تدریس نمود.

\*\*\*

بدری بیگ که یکی از رجال با کفایت احرار عثمانی و در چند سال خدمات شایسته نسبت بوطن مقدس افغانستان نمود و مورد تحسین قرار و آفرین قرار یافت و در سنه (۱۲۹۸) شمسی معاون ریاست شورای دولت مقرر گردید.

موصوف در برج حمل سال (۱۳۰۲) شمسی مارچ ۱۹۲۳ (میلادی بمرض ذات‌الصدر گرفتار

و باستعلاج او داکتران هندی، ترکی و روسی با نهایت درجه کوشش کردند و بتاريخ شنبه (۱۵) ثور (۱۹) رمضان (۱۳۴۱) قمری اول می ۱۹۲۳ میلادی در ارگ کابل وفات یافت. چون در برج شمالی ارگ سکونت می داشت نماز جنازه او بداخل ارگ باشتراک غازی امان الله شاه و وزراء و ارکان و اعیان مملکت ادا گردید. پادشاه غازی از خدمات صادقانه او نسبت به افغانستان رضائیت فرمود و از وفاتشان تأسف نمود و تا برون ارگ مشایعت و چند قدمی تابوت او را بدوش هم برداشت. بروی تابوت پرده لوی افغانی و عثمانی کشیده شد وزراء و بزرگان دولت و ملت افغانستان و سفراء دول خارجه و چند تولى عسکر با مراسم عسکری و ملکی تا حصه مدفن مشایعت نموده و بوضع خیلی محترمانه بخاک سپردند. نطق های مؤثر ایراد گردید و سه روز در قصر سلام خانه خاص کابل مجلس فاتحه خوانی از طرف سردار محمد عثمان خان رئیس شورای دولت بعمل آمد

\*\*\*

ملا محمد سرور خان اسحق زائی در سنه (۱۳۴۲) قمری مطابق سال (۱۳۰۲) شمسی در منزل شخصی خودش در شهر کابل از دست دو نفر بنام های شریف و ظریف به شهادت رسید. موصوف از علماء و نویسندگان عهد اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان و اعلیحضرت امیر حبیب الله خان و اعلیحضرت امیر امان الله خان و در تألیف و تصیح و تاریخ و ادب در دارالسلطنه کابل سالیانی خدمت نمود و در همین سال بیاس خدمات علمی از حضور پادشاه غازی باخذ انعام مقدار مبلغی از طلا نیز نائل شده بود.

موصوف از علماء انجمن حضور سردار نصرالله خان نائب السلطنه در استنساخ کتب و مؤلفات خدمات می نمود.

ملا فیض محمد هزاره محمد خواجه که در سنه (۱۳۰۵) قمری به همراه با زعلی خان جاغوری از جلال آباد وارد کابل و نظر با اشتباهی مورد تعقیب قرار یافته بود، بواسطه ملا محمد سرور خان بدریاب سلطنت معرفی و به نقل کتب مؤلف گردید.

ملا محمدسورخان از لحاظ لباس مانند افراد طبقهٔ ادنای عوام حیات بسر می‌برد و اما پر از علم و ادب و مرد صریح اللهجه و آزادیخواه و در وظایف علمی دربار سهم خدمت داشت.

\*\*\*

استاد حسن حلمی (معلم و نگران محکمهٔ حکاک و خطاطی دارالسلطنهٔ کابل) در سنه (۱۳۴۲) قمری مطابق (۱۳۰۲) شمسی در کابل باستان وفات یافت و در قول آب چکان کابل بخاک سپرده شد. موصوف از اهالی اسلامی ترابزون روم و اولین شخص از ترکان احرار رسولی عثمانی است که نسبت انقلاب مشروطیت پراکنده شده و در سنه (۱۳۲۶) قمری مطابق (۱۲۸۷) شمسی و موافق (۱۹۰۸ میلادی وارد دارالسلطنهٔ کابل و تابعیت دولت اسلامی افغانستان را قبول نمود.

چون در تدریس و تعلیم شاگردان و هم ساختمان نشان‌ها و سکه‌ها و تکت‌های داک‌خانه و مهرهای وثائق و مهرهای رسمی اشخاص بزرگ و کلیشه‌های جرائد و عناوین کتب و تألیف نظامنامه داک و عضویت علمی انجمن معارف عهد سراجیه ابراز علمیت، مهارت و صداقت از خود در مرور پانزده سال ابراز داده بود و بالخصوص در اوقات استرداد استقلال افغانستان در ساختمان نشان‌ها و سکه‌ها و مهرهای جدید عصر امانی مصدر خدمات فنی شده بود، مورد قدر و ستایش عموم قدر شناسان افغان قرار داشت.

پدرش مصطفی حکاک‌زاده ترابزونی و استادش در عهد جوانی شخصی بنام «صاحب قلم» بوده است. در کابل با دختر نظرمحمدخفاف ازدواج نمود و فرزندى که از وی در کابل بدنیا آمد «حسین راغب» نام گذاشت و از نامش سنه (ولادت (۱۳۳۱) ق. استخراج می‌گردد. بنام حلمی افندی مشهور و انسان نهایت ماهر و راستکار بود.

\*\*\*

غلام جیلانی خان ابن محمد کبیرخان (ابن محمدا میرخان) در شهر صفرالمظفر سنه (۱۳۴۳) قمری مطابق برج میزان سال (۱۳۰۳) شمسی در چهاردهی کابل بعمر (۷۵) سالگی داعی حق را لبیک احابت گفت و در جوار مرقد مرحوم محمدا میرخان بخاک سپرده شد. موصوف یکی از عمائد معززین قومی و ملی و در جنگ دوم افغان و انگلیس (۱۲۹۶) قمری کمک و مساعدت زیاد بحال مجاهدین افغانی نموده بود پدرش این طور سجع مهرداشت:

پور امیر است محمدکبیر                      روشن دیده ماه منیر

و پدر کلانش این طور سجع مهر داشت:

تا گردش چرخ و ماه منیر است      محمد امیر پور امیر است

\*\*\*

بتاریخ یکشنبه (۵) برج اسد سال (۱۳۰۳) شمسی مطابق (۲۵) ذیحجة الحرام سنه (۱۳۴۲) قمری موافق (۲۷) جولای (۱۹۲۴) میلادی در لویه جرگه پغمان دارالسلطنه کابل تصویب گردید که در تمام افغانستان جمعیت العلماء» تأسیس گردد.

### وصول خبر شهادت ببرک خان جدرانی بدارالسلطنه کابل

ببرک خان جدرانی از مجاهدین جهاد استرداد استقلال افغانستان در جبهه جنوبی در سال (۱۲۹۸) شمسی - در برج سنبله سال (۱۳۰۳) شمسی مطابق شهر صفرالمظفر سنه (۱۳۴۳) قمری و موافق سپتمبر ۱۹۲۴ میلادی از طرف مخالفین استقلال افغانستان در قرارگاه خوست بدرجه رفیعه شهادت رسید.

\*\*\*

حضرت فضل محمد نقشبندی فاروقی که به پاداش خدمت دینی و اجتماعی امر تبلیغ جهاد استرداد استقلال افغانستان از جانب اعلیحضرت امان الله شاه «شمس المشائخ» خطاب

یافته و باخذ مکافات نائل گردیده بود، بتاریخ سه شنبه (۱۷) ذیقعده الحرام سنه (۱۳۴۳) هجری قمری مطابق (۱۹) جوزای سال (۱۳۰۴) شمسی در محله شوربازار نزدیک بالاحصار کابل باستان وفات یافت و در جوار مرقد حضرت میا عبدالباقی مجددی در کابل باستان بخاک سپرده شد. موصوف از اولاده حضرت شیخ احمد کابلی ملقب به حضرت مجدد الف ثانی است.

\*\*\*

مسماء حلیمه ملقب به بوبو جان ملکه معتبر و رسمی اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان بتاریخ چهارشنبه (۱۸) ذیقعده الحرام سنه (۱۳۴۳) هجری قمری مطابق (۲۰) برج جوزای سال (۱۳۰۴) شمسی و موافق (۱۰) جون (۱۹۲۵) میلادی در کابل باستان وفات یافت و در مدفن عمومی کابل (جابرانصار) بخاک سپرده شد.

آن محترمه قوم سادات بنت میر عتیق الله و از محترمات مشهور است از دارالسلطنه کابل به اداء فریضة حج مشرف شده و توانائی شخصی او بخواش اعلیحضرت امان الله شاه غازی برضاء و رغبت خودش صرف امور خیریه گردید. شفاخانه پغمان و پل پغمان بهمت آن محترمه بنا یافته است.

سردار محمد عمرخان ضیائی فرزند سکه همین محترمه است.

\*\*\*

سردار خوشدل خان لویناب در شب شنبه (۱۹) ربیع اولخر سنه (۱۳۴۴) هجری قمری مطابق (۱۹) میزان سال (۱۳۰۴) شمسی و موافق (۷) نومبر (۱۹۲۵) میلادی در کابل باستان وفات و در جوار زیارت حضرت جابر انصار - کابل باستان بخاک سپرده شد.

مذکور پسر سردار شیردل خان لویناب ابن میردادخان بارکزائی و ماما اندر اعلیحضرت امان الله شاه غازی و در آخرین سالیان دوره سلطنت اعلیحضرت امیر حبیب الله خان نائب الحکومه

قندهار بوده است.

علی احمدخان ناظر امور داخلیه عهد امانیه سپس والی کابل فرزند خوشدل خان مذکور است.

\*\*\*

سردار عبدالقدوس خان اعتمادالدوله صدراعظم بتاريخ جمعه (۲۳) رمضان المبارک سنه (۱۳۴۶) هجری قمری مطابق (۲۶) حوت سال (۱۳۰۶) شمسی و موافق (۱۶) مارچ (۱۹۲۸) میلادی در شهر آراء کابل باستان وفات یافت و در جوار زیارت حضرت تمیم انصار (رح) بخاک سپرده شد. سابقه خدمت مرحومی (۴۶) سال. موصوف در اوائل عهد سلطنت اعلیحضرت امان الله شاه، صدراعظم و رئیس هیئت تنظیمیه قندهار در وقت جهاد استرداد استقلال و قبل از آن ایشیک افاسی دربار و در عهد اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان مدتی نائب الحکومه هرات بود. (پدرش سردار سلطان محمدخان طلائی ابن سردار پاینده خان بارکزائی)

خاندان اعتمادی در کابل باستان منسوب به همین شخص است.

\*\*\*

متصل راه قدیم کابل - دهمزنگ - مقابل پل هارتل - مرقدی دارای کتاره آهن پوش و در لوح سنگ این عبارت مرقوم بوده است:

«وفات حسرت آیات سلطان بیگم بنت شهزاده محمداعظم خان بن نورالدهرخان بن اشرف خان بن تیمورشاه پادشاه سدوزائی - بتاريخ یوم جمعه ۱۳ صفرالمظفر سنه (۱۳۴۶) هجری قمری مطابق سنه (۱۳۰۶) شمسی».

\*\*\*

سلطان بیگم درانی بنت شاهزاده محمداعظم حکیم بن شاهزاده نورالدهر بن شاهزاده اشرف در عهد اعلیحضرت امان‌الله شاه در کابل می‌زیست و از محترمات عالیات خاندان‌ها و در برج اسد سال (۱۳۰۶) شمسی وفات یافت برادر او شاهزاده محمدیوسف نام داشت و در سال (۱۳۳۵) شمسی در کابل وفات یافت و در جوار آرامگاه اعلیحضرت تیمورشاه درانی بخاک سپرده شد.

محمدحسین مشهور به حسین افندی برادر سلطان بیگم مذکوره سالیانی مدیر گمرک در کابل و در محل مطبوعه معارف امروز منزل نشیمن داشت.

\*\*\*

برگزاری محفل فاتحه خوانی محمدیعقوب‌خان امیر سابق افغانستان در قصر دلگشا کابل محمدیعقوب‌خان امیر سابق افغانستان در اوائل برج قوس سال (۱۳۰۲) شمسی در هندوستان وفات یافت و محفل فاتحه خوانی مرحومی در قصر دلگشا کابل بتاريخ سه‌شنبه (۵) برج قوس سال (۱۳۰۲) شمسی مطابق (۱۹) ربیع‌الآخر سنه (۱۳۴۲) قمری موافق (۲۷) نومبر ۱۹۲۳ میلادی برگزار گردید.

اعلیحضرت امان‌الله شاه غازی و وزراء و وکلاء و رؤسا و مدیرها بجهت فاتحه خوانی و دعای مغفرت در حق آن مرحوم حضور بهم رسانیدند.

اعلیحضرت غازی گفت: در این واقعه چیزیکه زیاده مرا متأسف ساخته مرگ ایشان است در وطن اجنبی کاشکی در وطن خود وفات می‌کردند و گفت در این چند سال دوبار به ایشان نامه فرستاد خواهش نمودم که وارد خاک وطن شوند موافقت نکردند و برطبق این اشارات از مشکلات زمان زندگی امیر مرحوم و خرابی احوال ملت مسلمان افغانستان از دست دشمن دین و وطن یادآور شد.

## وفات کاکا سیداحمد لودین در کابل باستان

سید احمدخان لودین ساکن قندهار - از رجال مشهور علمی در سال (۱۳۰۶) شمسی مطابق (۱۳۴۶) قمری (۱۹۲۸) میلادی بعمر (۷۵) سالگی در شهر کابل فوت و در مدفن عمومی جابر انصار (رح) کابل بخاک سپرده شد.

مذکور کاکا سیداحمد شهرت داشت. سال ولادت او در قندهار ۱۲۳۱ شمسی مطابق ذی الحجة الحرام سنه (۱۲۷۱) هجری قمری است. تعلیم ابتدائی خود را در قندهار تکمیل نمود و در اولین مکتب حریبه کابل که بفرمان اعلیحضرت امیر شیرعلی خان تأسیس یافته بود، شامل شد.

در حساب - ریاضی - منطق لیاقت بهم رسانید و تألیفات زیاد نمود. و از جمله اولین کسان در عهد خودش بود که به فکر مجادله با بی سوادى افتاد و اصول جدیدی بنام طرز کاکا در کابل بوجود آورد و بخط منشی حیدرعلی خان احراری در کابل به چاپ رسید. نفری رساله شاهى را تدریس می نمود.

آثار کاکا سیداحمد ازینقرار است:

۱. ضیاء الحساب.
۲. شرح صرف و نحو عربی - بزبان دری.
۳. کلید خزائن قرآنی (بهترین اصول فهرست قرآن مجید)
۴. مجموعه اصول متداوله و مقاوله - اول و دوم اقلیدس با اشکال و تصحیحات به پشتو و دری
۵. منتخبات کاکا - در چهارصد صفحه - مجموعه نکات بدیعه و اشعار و شاه فردها و نکات نادره
۶. صرف و نحو پشتو

۷. سوانح عمری کاکا سیداحمد بقلم خودش.
۸. طرز کاکا. طرز جدید آسان ساختن اصول تعلیم قرائت و کتابت.
- این عالم فاضل در اثر بعض حرکت‌ها و گفتارها مدت سی و پنج سال را در محابس کابل گذرانید.

عبدالرحمن لودین پسر همین شخص است که در اول محرر ادارهٔ سراج‌الخبار افغانستانه و در عهد امانیه مدیر گمرک و در عهد نادرشاهی رئیس بلديه کابل و در برج اسد سال (۱۳۰۹) شمسی در اثر همدستی با اغتشاشیون کوه‌دامان اعدام گردید. مذکور در مکتب حبیبیه کابل تحصیل کرده و در نویسنده‌گی از شاگردان علامه محمود طرزی بود.

#### وفات بابا محمدرسورخان در کابل باستان

بابا محمدرسورخان بارکزائی سابق نائب‌الحکومهٔ هرات بتاریخ شنبه (۵) برج حوت سال (۱۳۰۷) شمسی مطابق (۱۳) رمضان المبارک سنه (۱۳۴۷) هجری قمری و موافق (۲۳) فبروری ۱۹۲۹ میلادی در گذر سه دکان ناحیه چنداول گوشهٔ شهر باستانی کابل بعمر (۹۰) سالگی داعی حق را لیبیک اجابت گفت و در نزدیک منزل خودش بخاک سپرده شد و این روز مصادف به چهلمین روز حکمرانی بچه سقو و ایام نهایت پر مشقت در شهر و اطراف کابل بود. مذکور فرزند عطاءالله‌خان ابن میردادخان از عشیره عمرخان‌زائی قوم بارکزائی و از طرف علیاحضرت سراج‌الخواتین بلقب «بابا» ملقب شده بود.

موصوف در سال اول امارت سلطنت اعلیحضرت امیر حبیب‌الله‌خان والی دارالسلطنه کابل و بعد تبدیلی قاضی سعدالدین‌خان بارکزائی جنرال ملکی و نائب‌الحکومه هرات مقرر گردید. و در سنه (۱۳۳۴) قمری بقرار فرمان امیر حبیب‌الله‌خان از هرات بدارالسلطنهٔ کابل گردید.

در اوائل سلطنت اعلیحضرت امان‌الله شاه مجدداً به نائب‌الحکومتی هرات مقرر و اعزام گردید و در سال (۱۳۰۰) شمسی در اثر گفتگوی که با غلام‌نبی‌خان ناصری فرقه‌مشر

قوماندان عسکری هرات نمود، بفرمان اعلیحضرت امان‌الله شاه بکابل احضار و تحت محاکمه گرفته شد و برای مدت چهل روز در محبس شیرپور کابل محکوم به حبس گردید، و بعد از دوره حبس از مشاغل رسمی برکنار و در منزل شخصی خود واقع گذر سه‌دکان چنداول کابل بسر می‌برد.

محمدابراهیم‌خان نائب‌الحکومه هرات پسر بابا محمدسرورخان مرحوم بتاریخ دوشنبه (۱۴) برج حوت سال (۱۳۰۷) شمسی در اثر انقلاب عسکری کشته شد.

عیال بابا که از بارکزائی‌های گذره هرات و مادر سکه محمدابراهیم‌خان نائب‌الحکومه بود در اواخر فصل بهار سال (۱۳۰۸) شمسی در هرات فوت و دفن گردید و این واقعات در تاریخ هرات و کابل مشهور است.

### عزل اعلیحضرت امان‌الله شاه از سلطنت کابل

اعلیحضرت امان‌الله شاه، غازی بقرار سنجش خودش و به منظور جلوگیری از خونریزی شدید، خود را از سلطنت افغانستان در کابل باستان عزل و دستگاه سلطنت بزرگ موروث را به برادراندر بزرگ خود سردار عنایت‌الله‌خان تفویض و خود به ساعت هشت صبح دوشنبه (۳) شعبان‌المعظم سنه (۱۳۴۷) هجری قمری مطابق (۲۴) جدی سال (۱۳۰۷) شمسی موافق (۱۴) جنوری (۱۹۲۹) میلادی از دارالسلطنه کابل بسواری موتر عازم اشرف‌البلاد احمدشاهی (قندهار) گردید.

### جلوس عنایت‌الله شاه در کابل باستان

ابلاغ خبر جلوس عنایت‌الله شاه به اهالی دارالسلطنه کابل ساعت ده قبل از ظهر دوشنبه (۳) شعبان‌المعظم سنه (۱۳۴۷) هجری قمری مطابق (۲۴) جدی سال (۱۳۰۷) شمسی موافق (۱۴) جنوری (۱۹۲۹) میلادی محل ایفاء مراسم اخذ بیعت از اهالی مقیم دارالسلطنه کابل - قصر و باغ دلگشا و بوقت شام همین روزارگ کابل محاصره گردید.

## داخل شدن بچه سقو در ارگ کابل

ساعت دو بعد از ظهر پنجشنبه (۶) شعبان المعظم سنه (۱۳۴۷) هجری قمری مطابق (۲۷) جدی سال (۱۳۰۷) شمسی موافق (۱۷) جنوری (۱۹۲۹) میلادی اشتهار حکومت سقوی در همین روز از تحریر فارغ و در مطبعه سنگی شرکت رفیق طبع گردید.

عنایت‌الله شاه بوقت ظهر روز مذکور از سلطنت عزل و بوسیله طیاره عسکری انگلیسی که همدران هفته هر روز دو عدد طیاره برای انتقال مستخدمین هندی وارد میدان هوایی کابل می‌گردید با هیئت معینی خود عازم پشاور و از آنجا عازم قندهار گردید.

مدت حکمرانی حبیب‌الله (ولد امین‌الله کلکانی) در کابل باستان از سه شنبه (۲۵) جدی سال (۱۳۰۷) شمسی تا شام روز (۱۹) میزان سال (۱۳۰۸) شمسی آغاز و انجام یافت.

چون پدرش روزگاری شغل سقائی داشت از زبان مردم کوهدامان بچه سقاء شهرت یافته بود و عوام آن سمت بچه سقو یاد می‌کردند. بچه سقو به‌مراه یکصد و بیست نفر مرد محارب و افراد عائله شام روز (۱۹) میزان ارگ کابل جانب هوفیان فرار و ظهر روز (۳) عقرب سال (۱۳۰۸) شمسی وارد شهر کابل و در داخل ارگ مقید و ساعت پنج عصر روز جمعه (۱۰) عقرب در سمت شمال غرب ارگ کابل به‌مراه یازده نفر شرکاء زمان اغتشاش خود اعدام و بعد سه روز آویخته شدن دار در ساحه چمن‌حضور کابل و در دامنه تپه مرنجان بخاک سپرده شد. تفصیل این جریانات از وظایف تاریخ سیاسی است.

**تفویض (۹) مجموعه از آرشیف احکام حضور سردار عنایت‌الله‌خان به سفیر مختار روس مقیم دارالسلطنه کابل**

صبح روز دوشنبه (۲۴) جدی سال (۱۳۰۷) شمسی پادشاهی افغانستان مستقل به سردار عنایت‌الله‌خان معین‌السلطنه سابق (پسر کلان اعلیحضرت امیر حبیب‌الله‌خان سراج المله‌والدین) منتقل گردید. اهالی ملکی و نظامی مقیم دارالسلطنه کابل بیعت کردند و این

مراسم تا ساعت چهار عصر اول در دلگشا و بعد اداء نماز ظهر در قصر گل خانه داخل ارگ ادامه داشت. چون امنیت عمومی اطراف شهر کابل همدران روز بکی برهم و احتمال تاراج آرشیف‌ها و کتاب خانه‌ها احساس می‌گردید عنایت‌الله شاه از روی نهایت احتیاط و برای اینکه آرشیف احکام حضور او مورد حمله شورشیان واقع نگردد، سفیر مختار روس را که برای تبریک سلطنت بحضورش رسیده بود گفت: (۹) مجموعه از آرشیف احکام حضورم را زمانی که معین‌السلطنه بودم برسم امانت بشما را می‌سپارم و در وقت بعد طی دوره اغتشاش اعاده خواهند نمود و چنانچه آرشیف وزارت امور خارجه در گوشه‌پی پنهان شده بود.

سفیر مختار روس مقیم کابل موافقت نمود و آن (۹) مجموعه‌پر ارزش از منزل معین‌السلطنه به هیئت سفارت روس در همان روز بامانت تسلیم و خدمت بزرگی بتاریخ افغانستان بجا گردید. زیرا که هفته بعد همه آثار و اسناد بتاراج رفت. چون بازگشت عنایت‌الله‌خان به افغانستان و بالخصوص دارالسلطنه کابل ناممکن شد و سالیانی را در ایران گذرانید و فوت شد همان (۹) مجموعه از احکام حضور او بدست هیئت روسی باقی ماند و طبعاً مکاتبه‌پی هم در این مورد جاری بوده و لی دوره‌های نامساعد شرائط اعاده آنرا بمالک حقیقی اش میسر ساخته است در برج عقرب سال (۱۳۴۷) شمسی در آن ایامی که هیئت فرهنگی افغانی بمعیت نوراحمد اعتمادی صدراعظم افغانستان در جشن انقلاب اکتوبر دعوت شد، اینجانب عزیزالدین وکیلی پوپلزایی عضویت هیئت مذکور را داشتم و در آن ایام در مسکو و تاشکند از موجودیت احکام حضور معین‌السلطنه خبر یافتم و خوش شدم که مجموعه‌های ذی قیمت اسناد رسمی افغانی عهد سراجیه در خارج حفظ مانده است. بتاریخ دوشنبه (۵) عقرب سال (۱۳۵۹) شمسی در حین سفر دوم به تاشکند از زبان مظفر محی‌الدین ویج خیرالله یوف فیلسوف - رئیس انستیتوت شرق شناسی تاشکند شنیدم و مذکور ضمن سخن رانی از موجودیت این (۹) مجموعه آرشیف احکام حضور سردار عنایت‌الله‌خان یادآورد شد در بهار سال (۱۳۶۶) شمسی هئیتی که از تاجکستان وارد

کابل شد، در دفتر کار خودم در ریاست عمومی نشرات وزارت اطلاعات و کلتور از اظهار آن هیئت دریافتیم که همان (۹) مجموعه را در (۹) جلد در این سال (جاری ۱۳۶۶) شمسی طبع می‌نمایند. مهم‌تم این کار سید انور تاجکستانی و مذکور فوتوکاپی چند صفحه را ارائه نموده در قسمت خواندن حساب رقوم کمک خواست. بجواب گفتم این جزئیات ارزش، ندارد کوشش شود که نام‌ها و سنه‌ها و عبارات درست حفظ بماند. و به هیئت مذکور وعده دادم که بعد نشر تحشیه و تعلیقاتی از جانب خود در خصوص بعضی نام‌ها و گزارش‌ها می‌نویسم و بقرار مسموع که از مواد صفحات کلکسیون مذکور در دیگر آثار استفاده شده و اصل متون بطبع و نشر نرسیده است.

و ممکن مواد مهم و پر ارزشی داشته باشد مواد این کتاب در بسیار از مسایل با وی مطابقت خواهد نمود.

### اولین بیانات بچه سقو در محضر عده کثیری از شهریان کابل

حبیب‌الله بچه سقو - ساعت یازده و چند دقیقه روز سه شنبه (۲۵) برج جدی سال (۱۳۰۷) شمسی وارد عمارت باغ مهمان‌خانه شهر کابل شد.<sup>۱</sup>

چون نفری سقوی شهریان کابل را در محوطه عمارت مذکور احضار نموده بودند، بچه سقو بعد تقریباً پنجاه دقیقه در حالیکه باغ مهمان‌خانه یعنی محوطه قصر پر از جم غفیر مردم کوه‌دامانی و کابلی بود از یک کلکین عمارت برون شده گفت:

«بیادرایم بی‌دینی و لاتی‌گری ره از بسکه دیدمک دلم طاقت نکد بخدمت دین کمر خوده تینگ کدم و روزهایی که گوله ده سرم میبارید پروا نکدم و باد ازین پیسه و روپیه بیت المال به تامیر و مکتب خرج نمیکنمک و کل پیسه‌ها ورپه‌ها ره به عسکری خود میتم که جای و

<sup>۱</sup> عمارت جدید ولایت کابل در همین ساحه بنا یافته است و عمارت قدیم آن در دوره نادرشاهی تخریب گردید.

قند و پلو بزنند و به ملاها میتمک که نرواری آذان بتن و نماز بتن و قرار بشینن و صفایی بلدیه ره کت جرت و فرتش بخشیدم تنخای سفیرها بسیارس بقرار اسبق باشه و تنخای قونسلها که کم اس یک بردو باشه و تنخای سپاهی شصت رویه بیادرها مه پاچایی تانه بر این قبول کدمک که بر دین تان خزمت کنمک. مه خزمت شماره می کنمک شما خزمت مره - خدا کل ماره که پاچا وریت استیم جان جور و دل بیغم بته که بر دین خود خزمت کنیمک».

غلغله عمومی سقویها: «آمین ما طرفدار خادم دین استیم - خادم دین زنده باشد.»  
بچه سقو بعد غلغله عمومی گفت:

«برین بیادرها مرغ بازی و سات تیری کنین و ترنگ تانه خوش تیر کنین» و در ضمن همین کلمات ساده و عامیانه بقسمی که بوی فامانده شده بود امارت خود را اعلان نمود. و مردم کابل از همان ساعت دریافتند که بیسواد محض چطور می تواند سلطنت کند. از سفراء و نمایندگان خارجی نیز افرادی حاضر بودند و از زبان ترجمانهای خود دریافتند که چه گفت و خصوصاً اینکه سفراء خارجی مقیم کابل و قونسلهای دیگر شهرهای افغانستان از طرف دولت های خود وجه معاش دارند هنوز نمی داند و روابط افغانستان با کشورهای خارج بعد ازین چطور خواهد شد.

و مقصد اینکه اولین بیانات بچه سقو در شهر کابل همین و اولین اشتهار امارت سلطنت آن روز (۲۸) جدی در کابل در مطبعه شرکت رفیق بطیع رسید و نگارنده این کتاب ورقی ازان را در اختیار دارم و در اشتهار خود مکاتب پسران و دختران و درس لسانهای خارجی و تاریخ و جغرافیه را ممنوع قرار داد. غلام محی الدین انیس و نفری اداره جریده امان افغان و نفری که در اولین اشتهار حکومت سقوی امضاء کرده اند در این محضر باغ مهمان خانه حاضر بودند.

انیس - مختصری ازان گزارش را در کتاب بحران و نجات انتشار داده است.

کسانیکه فرهنگ کابل باستان را تغییر دادن می‌خواهند، ناممکن است. زیرا که کلکسیون مطبوعات افغانستان در دست و عموم جریانات از روی صفحات جریده امان افغان جریده ملی انیس و جریده حبیب الاسلام - جریده اصلاح - جریده طلوع افغان و عموم اشتهاارات رسمی آن دوره بقید تاریخ سپرده شده است و نیز ضبطیه اجتماع بزرگ‌ترین کتاب تاریخ است.

### فرهنگ کابل در برج جدی سال (۱۳۰۷) شمسی

بتاریخ (۲۷) برج جدی سال (۱۳۰۷) شمسی مطابق سنه (۱۳۴۷) قمری در این روز که بچه سقو در ارگ کابل بر مسند حکمرانی تکیه زد، میر غلام‌حضرت شائق شاعر جوان کابل تاریخ ورود او را بقرار حساب هجری قمری از مصراع اخیر این قطعه نظم استخراج کرده و اینک عیناً درج می‌گردد:

ندارم غیر آه و ناله مضمون	نمیدانم چه بنویسم خدایا
چه سازم چون کنم با بخت واژون	به عمر خود ندیدم روی راحت
که می بارد بلا از بام گردون	خداوندا کجا بگریزم آخر
چه سان آید کسی از خانه بیرون	گرفته کچه و بازار آتش
نباشم تابکی غمناک محزون	بملک ما تسلط یافت دزدان
مرا جور فلک سازد جگر خون	امان رفت و بجایش دزد آمد
که می آمد وبا و قحط طاعون	ازین سفاک ظالم بهتر آن بود
که غدار است و مکار و پرافسون	که مانده نام او را خادم دین
نمیدانم چها بینند افزون	وطن داران ما از ناسپاسی
بغیر از رنگ زرد و اشک گلگون	نماند از انقلابم هیچ در کف
بیا تاریخ او بنویسم اکنون	نمی‌ماند خدا این روز بد را
حبیب‌الله آن دزد پرافسون	به ماه جدی چون در کابل آمد

۱۳۴۷ق

به خود لرزیده می‌گفتم که «شائق» (شده از مشک سقا مار بیرون)

۱۳۰۷ ش

### وصول خبرهای قندهار به حکومت مرکزی کابل

چون منظور از برگزاری جشن استقلال یازدهم در دهمزنگ کابل است و جریانی که براین گزارش مهم تأثیر دارد باید بحکم تاریخ از نظر بگذرانیم:

غازی امان‌الله شاه بتاريخ (۲۴) برج جدی سال (۱۳۰۷) شمسی در کابل دست از شغل سلطنت کشید و در صبح همان روز از کابل به قصد قندهار حرکت نمود و برای اثبات دلاوری سواری موتر را بر خود پسندید شب در مقر و فردا (۲۶) جدی وارد شهر قندهار و روز (۲۷) جدی بزرگان اقوام و مامورین ادارات قندهار را در عمارت سلام‌خانه شهر قندهار احضار و از گزارش کابل خبر داد، علماء سادات و خوانین اقوام قندهار - غازی امان‌الله را وادار ساختند که مجدداً قبول پادشاهی افغانستان بنماید. امان‌الله خان گفت: من ده سال قبل - تاج سلطنت را در میدان نظامی کابل مشروط بحصول استقلال کامل از دست شما ملت بر کلاه خود، پذیرفتم و امروز هم به همان شرط می‌پذیرم که دین و استقلال کامل افغانستان بوسیله فداکاران این ملت حفظ باشد. اهالی قندهار با یک غریو: گفتند ما برای حفظ و ادامه استقلال کامل و این مراسم جلوس ثانی اعلیحضرت شما در امر جلیل سلطنت مستقل اسلامی افغانی با هرگونه ایثار و قربانی حاضر و آماده می‌باشیم.

غلغله عمومی

اهل هنود مقیم قندهار: گفتند ما مصارف لشکرکشی را از قندهار، تا کابل از جیب خود می‌پردازیم.

در اثر اصرار و اتفاق عموم ساکنین خطه مقدسه قندهار، بتاريخ (۶) برج دلو سال (۱۳۰۷)

شمسی در صحن حوالی زیارت خرقه شریفه نبویه مراسم جلوس مجدد اعلیحضرت امان‌الله شاه بعمل آمد غازی امان‌الله شاه در این مراسم و هم بوقت اداء نماز عید فطر که بروز (۲۳) برج حوت سال مذکور تصادف نمود و موعظه‌های اداء نماز جمعه در هر هفته در خصوص حفاظت تمامیت خاک وطن واستقلال و ترقی علم و معارف و صلح و امنیت حال و استقبال افغانستان مطابق به ارشادات دین متین حضرت سید المرسلین (ص) مطالب بسیاری و بدفعات و کرات بیان نمود و خلاصه این سخن می‌گفت: از باعث استقلال و آزادی افغانستان اندیشه‌های بسیاری دارم که نباید غافل بود. این فرق نمی‌کند که امان‌الله پادشاه باشد و یا دیگری از ملت مسلمان افغان - خدمت اساسات دین و حفظ ناموس وطن واستقلال تاریخی دینی و برقراری امنیت و آسایش عمومی فرض و مهم است و من همین احاسن نیت را دارم.

در وقتی که خبر این سراسر بیانات و اندیشه‌های امان‌الله شاه بذریعی از قندهار بکابل رسید. حکومت سقوی نرنجن داس و دیگر کلان‌های اهل هنود مقیم کابل را احضار و گفت شما به حکومت مرکزی چه خدمت می‌کنید؟ هندوان کابل هیئت حاکمه سقوی را در قصر چهل‌ستون دعوت دادند و بدین حيله خود را از مصیبت برکنار ساختند.

بعد از برج جوزای سال (۱۳۰۸) شمسی حکومت کابل به مشورت شیرجان‌خان وزیر دربار اراده نمود که جشن استقلال سال یازدهم را چون در پغمان ممکن نیست در دهمزنگ کابل در ساحة تنگی بین دو کوه متصل دریا از حصه بل آرتل تا بل محمدغوث‌خان برگزار نماید و موعد آن همان اواخر برج اسد باشد. تا آنکه در اواخر برج اسد و اوائل برج سنبله سال (۱۳۰۸) شمسی برگزار گردید.

شیرجان‌خان وزیر دربار حکومت کابل که از جریانات قندهار بذریعی اطلاعات مؤثق داشت در روز جشن استقلال سال یازدهم در دهمزنگ در نطق رسمی خود گفت:

«آنانی که از باعث استقلال اندیشه‌هایی داشتند ممکن از برگزاری این جشن که ما در کابل

تجلیل کرده ایم مطمئن شده باشند که حکومت کابل استقلال را فراموش نکرده گفته است.»

و این اشارت برای آن است که غازی امان‌الله شاه از قندهار تا غزنی به مردم گفته بود: بر ذمت تمام ملت مسلمان افغانستان است که دین خود را و خاک و وطن خود را و استقلال کامل خود را فراموش نکنند و این تفاوت نمی‌کند که من پادشاه باشم و یا دیگری از مسلمین افغان، زمین دینت و لیاقت شرط است.

و گفته بود: تا وقتی که اساسات دین مبین و تاریخ وطن و استقلال کامل وطن حفظ و بر دوام بماند، بحال و استقبال افغانستان کدام صدمه‌پی وارد نمی‌گردد. در جریده کابل که از (۹) حوت سال (۱۳۰۷) شمسی تا (۱۰) میزان سال (۱۳۰۸) شمسی ادامه داشت، روی این نکات مهم مضامین مرموز و مکنون چند بار به نشر رسید و اما تا آنکه در اواخر برج میزان سال مذکور اقوام قندهار وارد کابل نشدند و از جریانات قندهار به مردم خبر ندادند، اطلاعات مؤثق بر عامه مردم کابل میسر نبود چرا که راه مکاتبه و مخابره در مدت (۹) ماه مسدود بود.

قندهاریان گفتند: امان‌الله شاه از روز ورود تا روز خروج از سرحد قندهار پیوسته در خصوص شرف‌های میراثی افغانستان حرف میزد و به مردم تأکید و تبلیغ اتحاد و اتفاق می‌نمود و می‌گفت من ترقیات دین مبین و عزت و عظمت ملت مسلمان افغانستان را در تحت رایت عدل و استقلال و آزادی دینی و اجتماعی آن از بارگاه آفریدگار متعال (ج) آرزو و تمنا دارم و طالب ترقی همیشه‌گی افغانستان عزیز در هر کجا که باشم می‌باشم.

و اشارت شیرجان‌خان که در سطور قبل مذکور شد روی همین مسایل بود. در جشن دهمزنگ کابل اواخر اسد و اوائل سنبله سال (۱۳۰۸) شمسی از رسوم عهد امانیه تا درجه امکان در هر مورد تأیید و پیروی بعمل آمد و نفری فنی عهد امانیه مهارت خود را از هر نگاه در این مراسم جشن دهمزنگ به ابراز رسانیدند و خلص آنکه ملت افغانستان در کابل در

همان دوره‌پر اضطراب اغتشاش که دست دخالت خارجی وجود داشت استقلال و آزادی ملی خود را فراموش نکرد و به قوت دانش و تدبیر چند نفر نویسنده و اهل فن و هنر تربیت شده دوره امانیه این تجلیل به عمل آمد. و از جشن دهمزنگ مطلب چشمگیر و شایان چاپ همین بنظر می‌رسد که استقلال فراموش نشد و اندیشه‌های غازی امان‌الله شاه بی‌تأثیر نماند.

و اینکه خلیلی در رساله عیاری از خراسان نوشته است: «استقلال خون بهای ملت است و نه گوهر تاج سلطنت» این حرف بجا است و اما قبل از مراسم روز نهم برج حوت سال (۱۲۹۷) شمسی، شخصی که پانزده سال نایب‌سالار ملکی و نظامی و مستوفی‌الممالک بود چرا برای یکبار حرفی از استقلال بر زبان نیاورد. در این صورت معلوم است که رشادت سیاسی صاحب گوهر تاج سلطنت جوان نیز تأثیری داشته و این خون بها برهبری سر قهرمان ملی بدست آمده است.

و روشن‌ترین سند همین که اعلیحضرت امان‌الله شاه در روز جلوس خود گفت:

«تا ما ملت افغانستان متحداً مستعد و حاضر باستحصال استقلال نامه افغانستان نشویم، قبول دار تاج پادشاهی نمی‌شوم.»

نشر مقالتی از قلم نویسندگان کابل بجواب حبل‌المتین (کلنکه) (۱۹) سنبله سال (۱۳۰۸)ش

بتاریخ (۴) برج جوزای سال (۱۳۰۸) شمسی در این روز که اعلیحضرت امان‌الله شاه غازی از سرحد قندهار عزیمت فرمای هند و ایتالیا و روز (۱۳) برج جوزای سال مذکور سردار علی‌احمدخان بارکزائی در شهر قندهار از طرف یک عده مخالفین بدست لشکریان سقوی سپرده و در دهه دوم برج جوزا در کابل بحکم دزدان سقوی بدهان توپ بسته اعدام گردید.

مخالفین استقلال افغانستان که پیوسته در کمین برپادی و اضمحلال این کشور تاریخی بودند، تصور کردند که استدامت استقلال افغانستان وابسته به فکر و عمل پادشاه معزول بود، چون او خودش و ارکان دولتش از صحنهٔ فعالیت نظامی و سیاسی برکنار شدند شاید بعد ازین افغانستان دستخوش اغراض تجزیه طلبان گردد.

جریده حبل‌المتین را که در کلکته به نگارندگی سید جلال کاشانی و هیئتی از ایرانی‌ها و سرمایه انگلیس بکار افتاده و تا امروز دوام کرده بود وسیلهٔ نشر این مقصد یافته به نشر عبارات واهیئت اقدام کرده می‌خواستند اقلیم هرات را ضمیمه کشور ایران بنمایند. چون شماره‌های جریده مذکور در برج سرطان سال (۱۳۰۸) شمسی وارد کابل گردید. منورین افغان یعنی نویسندگان و روشنفکران تربیت شدگان عهد سراجیه و امانیه از خواندن و شنیدن این قصهٔ حبل‌المتین و غفلت افراد فاقد سواد سخت برافروخته شده، هیئتی حاضر شدند که جوابی مرتب نموده دست نشر بسپارند. برهان‌الدین کشکی جلال‌آبادی را که در برج اسد سال (۱۳۰۸) شمسی از طرف حکومت سقوی مدیر جریدهٔ حبیب الاسلام مقرر گردید او را نیز شریک این هیئت ساخته متوجه مفکوره‌های عالی اعلیحضرت امان‌الله شاه پادشاه سابق گردانیدند که در قندهار بدفعات اهالی را مخاطب قرار داده فرموده بود: این فرق نمی‌کند که من پادشاه باشم و یا فرد دیگری از ملت افغانستان بلکه شرط یگانه آن است که این ملت با هوش و خرد دوست و دشمن خود را بشناسد، حفاظت اساسات دین و خاک وطن و استقلال منظور ما و شما است و همه هستی تمدنی افغانی خود را برای همیشه در پرتو تجلیات دین مقدس اسلام و مذهب مذهب حنفی و استدامت استقلال کامل جستجو بنمائید و غفلت در این راه خیانت و هم خجالتی است بس بزرگ.

چون مندرجات فاسد حبل‌المتین در حلقه‌های روشنفکر کابل شور و ولوله بزرگ برپا کرده بود، از موضوع به عطاء‌الحق خان وزیر امور خارجه و شیرجان خان خبر داده شد. این محفل در قصر ستور مقام وزارت امور خارجه مورد بحث و مباحث جدی قرار داده شد، و بالاخره

در ایامی که جشن استرداد استقلال سال یازدهم در کابل برگزار می‌گردید، موفق شدند که این مضمون سراسر مطابق بشأن و عظمت افغانستان را بر وفق اساسات دوره‌های درخشان افغانستان مستقل دست نشر بسپارند و این از قوت افکار ملت مستقل بود که بر وفق اساسات تاریخ و همان تبلیغات جدی غازی امان‌الله شاه که پیوسته همدین مطلب مهم تأکید اکید می‌فرمود. به نشر این مهمتر مضمون و یا به عبارت دیگر مشت کوبنده و جواب دندان شکن دشمن مؤفق شدند و این روز (۱۹) سنبله مصادف به همان روزی بود که بچه سقو مطبعه صکوک و مطبعه چاپ اخبار را در باغ ارگ و ده‌افغانان ملاحظه می‌نمود و همدین روز در قندهار (۸۴۰) نفر عسکر او در قندهار قتل عام شدند.

و این است عین متن مقالتي که از طرف هیئت فدائیان و فداکاران استقلال افغانستان به صورت خیلی متین و مؤدبانه در مطبعه حروفی مطبعه سرکاری کابل یعنی همان مطبعه جریده امان افغان طبع و نشر شده و از مطبوعات سال (۱۳۰۸) شمسی و یا مدت (۹) ماه حکمرانی سقوی در کابل یگانه یادگار نشراتی باقی مانده و ثابت می‌کند که کابل باستان فرهنگ اصیل خود را در هیچ دوره فراموش نکرده و استقلال کامل خود را در هر وقت گرامی داشته و سراسر متن مقالت مذکور در کتاب با عین عنوان و عبارت درج می‌گردد:

ما را ازین معاصر ما این گمان نبود

\*\*\*

با صاف دل مجادله با خویش دشمنی است  
هر کس کشد بر آئینه خنجر بخود کشد

**هرات جزء لایتجزای افغانستان است**

در این وقت که حکومت اسلامی ما مشغول اصلاحات داخلی مملکت و مصروف بمزید تنویر دین مبین حضرت ختمی مرتبت است؛ برخی از پوچ مغزان حریص که پرده‌های

خواهش‌های نفسانی چشم‌هایشان را دوخته و حکام دنیوی و اغراض شخصی آنها را از جاده حقایق کشیده تصورات لایعی، و نظریات بی‌معنی راجع به بحران افغانستان و استفاده نمودن از موقع بدماغ‌های ناپاک خود می‌پروراند؛ و روی این افکار غرض آلودشان می‌خواهند برخی از همسایه‌های علاقمند ما را از راه منافقت برعلیه ما برانگیزند. «لا قدرالله» ولی این را نمی‌دانند یا اینکه تجاهر عارفانه را بکار می‌برند که این ملت غیور متدین بارها دوچار همه‌جہ انقلابات مقدسه گردیده و بسی دشمنان ملت و دین این طور خیال‌های خام را در دیگ حرص و آز خودشان پخته و خواسته اند تا از راه سو قصد عملاً افکار بد هنجار خودها را درین محیط مقدس و پاک اسلامی ما انجام بدهند. ولی همین ملت متدین بوده که هر مراتبه‌ی که اندک یک تجاوزی را از کدام جهت بر علیه مفاد خود ملاحظه کرده اند با مشتهای آهنین و قیام خونین خود باربار دندان طمع و حرص و آز حریفان و طمع کاران را بحلق شان فرو برده است. و دائماً شرف و نوامیس اسلامی را با یک یک و جب از خاک افغانی خویش به سر فروشی‌ها و ریختاندن خون‌های پرحرارت خود بکمال جدیت و فعالیت صیانت و حفاظت کرده اند. این زمزمه‌های بی‌منطق پراشتهار را که بعضی اشخاص ناعاقبت اندیش از راه غرض و نفس پرستی از پیش خود می‌سرایند و دیگران را کنایتاً یا صریحاً به آن آمال ناپاک خود تحریک و تشجیع می‌دهند و خامت آنرا هم باید بسنجند که خاک افغانستان یا یک شبری از اراضی آن لقمه چرب و شیرینی نیست که هر کس آنرا به کمال اشتها دست انداخته بدهن خود در آرد و اطفای آتش حرص و آز خود را بآن بنماید. و این ملت دست بسته و با نظرهای یاس آن منظره فجیع را مشاهده کرده تحمل نمایند؛ بلکه باید فهمید که در حراست یک وجب از اراضی خاک وطن و برای حفظ جزئی حق از حقوق حقه خویش ما و قاطبه ملت افغان تا آخرین فرد جوان حتی پیران و کودکان خود را قربان خواهیم کرد.

متعرضین این طور خیال نکنند که به ملت افغان در اثنای این کشمکش‌های داخلی شان اینطور یک ضعف یا ناتوانی عاید شده خواهد بود که ازان دشمنان ما دفع جوع الارضی

شان را بکنند، نی! بلکه:

چو سرکش بر سر افتاده‌گی افتد مشو ایمن  
که کار خویش خواهد کرد آتش هر کجا افتد

\*\*\*

اشخاصیکه شاخص به انقلاب ما بوده و افغانستان را از راه منافقت ضعیف جلوه می‌دهند، به خیبط و خطا رفته اند. چه این طور انقلابات مقدس در افغانستان از ایام باستان الی الان عادت ما بوده است و دائماً این ملت پرشور و شجاع ما برای دفاع از جزئی حقوق مشروع خود بسی انقلابات را تولید و آتش‌های بزرگ محاربات را برافروخته اند. به فضل خدای توانا و روحانیت حضرت رسول الله (ص) کسی نتوانسته است که دست تعرض خود را بشرف و ناموس و ملیت آنها دراز کند.

این مسئله به تمام جهان و جهانیان معلوم شده است که ملت افغان مثل شوریا، برنج و یا حلوائی که موافق دندان مصنوعی "حبل‌المتین" باشد نیست. چه پیران فرتوت غذای نرم خواهش می‌کنند تا بدون زحمت جویدن در حلقوم فروکنند بلکه یک پارچه فلزی است که در زمان قریب قوی‌ترین معده را بشور آورده از حلقومشان برآمده بلکه محل غذای دیگری هم می‌تواند شد.

شاید در این روزها تازه پیر لب گور ما طپی شده باشد که به مصداق مثال معروف سرخود را علاج نکرده بدیگری می‌پردازد:

آیا همان عاق شده وطن نیست که ایرانیت ازان ننگ دارد اما برای... کردن خود را می‌خواهد ایرانی و ایران دوست معرفی کرده در عین حال برای تکفین خویش پول حلال کماهی کند(!) واضحاً ما باید اصل قصه را بگوئیم که حبل‌المتین در یک سلسله از مقالات واهیئت خویش که در شماه ۲۴ - ۲۵ ام‌ساله اش مسطور داشته بر ایران پیشنهاد می‌دهد:

«افغانستان جزء لایتجزای ایران است و ایران که هرات را رها نموده از لابلای گری‌های میرزا آقاخان‌های نوعی دربار قجری بوده آن لابلای گرها حق ثابت تاریخی و جغرافیائی و طبیعی ایران را از هرات مرتفع نمی‌دارد. اینک انگلستان هم طرف نیست و افغانستان مستقل است و حکومت شاه امان هم که با ما طرف معاهده بود از میان رفته لهذا هر حکومتی را که ما در آینده برای افغان بشناسیم آن نیز حقوق حقه ما را تسلیم نمایند.»

و بالآخره در ضمن مطالب پیچاپیچ ضعف افغانستان را کنایتاً بگوش ایران می‌رساند و اشاره می‌دهد که موقع استفاده است. حالا باید ما قضاوت کنیم که اشخاص مغرض غیر ازین که صفای اخوت ذات البین این دو ملت اسلامی را خدا ناخواسته به نیت غیر حسنۀ خود تیره و تار کنند، مقصد دیگری ندارند.

این جریده بی‌مسلك که تا دیروز بما و ایران سرمشق اتحاد و اخوت دادن می‌خواست و صفحات آن از درس اتحاد مثلث افغان و ایران و ترک قبل از انعقادش پر و مملو بود، و در مقالات متوالی خود بسیار زیاد اظهار حرارت می‌کرد، امروز دفعتاً در عقیده اش چنین تزلزل واقع گردیده، مغایر آمال تمام ملل اسلامی و شرق صفحات جریده خود را سیاه و لکه دار می‌سازد. آیا غیر از افکار غرض‌آلود چیز دیگری است؟

ما از لحاظ ایران عزیز شدت نمی‌کنیم و شاید معقولانه هم نیست خاطر دوست عزیز خود ایران را به جواب‌های شدیدی که برای حبل‌المتین بدهیم آزرده کنیم - لذا موعظتاً در جواب آن جریده شرانگیز می‌نگاریم:

«این راه که تو میروی به ترکستان است»

این نامه «پیرت» امروز برای مفاد نه بلکه برای مضار اسلامیان و ملل شرق کار می‌کند تو میخواهی دو ملت هم جوار و همدین و هم آئین را با هم مخالف ساخته نه تنها آمال اوشان

بلکه آمال کلیه شرق را به خاک، برابر و آنها را از جاده ترقی و تعالی شان بر اندازی؛ کمی به هوش آ!

دوستی و اتحاد ملت افغان با ایران نه از لحاظ حکومت سابقه بوده وقتیکه آن حکومت از میان رفت مسلک و فکر ملت هم تغییری پیدا کرد.

نی این ملت جوان با همان عواطف و احساسات رقیق برادری و هم کیشی به ملت عزیز ایران می نگرد و در غم و شادی آن خود را شریک میدانند که شمه‌ئی ازین جذبات همدردانه ما را این یک بیٹی که در موقع امضای معاهدهٔ افغان و ایران از طرف ملت افغان بجوش و خروش اظهار شده خوبتر خاطر نشان می کند:

حیف است، نصیب دشمنانت گویم  
درد تو بجان دوستانت باادا

یقین است که این انقلاب افغانستان و تأسیس حکومت جدید آن موجب این نشده که بقدر ذره‌ئی در روابط حسنه ما و ایران اختلاف و نقاری و یا تشنت و غباری را پیدا کرده باشد. اگر حبل‌المتین کمی فکر کند و عاقبت را بسنجد می فهمد که درین عقائد خویش سهو و خطای بزرگی کرده است.

ما باین عقیده‌های بی معنی اینقدرها وقع و اعتباری نمی دهیم و می فهمیم که ایران عزیز درین سخن هیچ حصه‌ئی ندارد و این آواز از کدام منبع رسمی و یا جرائد نیم رسمی منطبعه ایران شنیده نشده است و دولت همدین و همکیش و برادر ما با همان حسن نیات و همچنان رویه دوستی و اتحادی که با حکومت «امانیه» معمول می داشت تا امروز با حکومت «حبیبیه» ما نیز مرعی داشته است.

سفارت شهنشاهی ایران از اول تأسیس حکومت حالیه الی الآن بدربار شاهی افغانستان سمت رسمیت حکومت متبوعهٔ خویش را داشته در همه مواقعی که به وزارت عظمی

خارجیه و حضور شاهانه مشرف گردیده اند، احساسات پاک و پی‌آلایش ملت و دولت ابد مدت ایران را نسبت به افغانستان بسیار خوب ارائه و به همان شالوده و اساس سابقه آنرا تعقیب و تائید می‌فرمایند لذا به اساس این رویه متقابله نماینده‌های سیاسی ایران مقیم نقاط متعدده افغانستان و حسن نظر به رفتار عموم ملت عزیز ایران که در اثنای این انقلاب مقدس ازوشان مشاهده کرده ایم قطعاً در احساسات ما نسبت به ایران عزیز خلی پیدا نشده و احساسات آن ملت همدین و همجوار خود را هم نسبت بخود منزه و پاک از همه آلایش می‌دانیم و انتظار داریم که جرائد داخلیه ایران حبل‌المتین را ازین یاوه گویی‌های او جلوگیری کرده از تحریرات اتفاق آمیز و بیانات اسلامی شان او را ازین رویه منافقت انگیزی که در پیش گرفته ساکنش بدارند»

\*\*\*

عیناً نقل از صحیفه (۱) جریده هفته‌گی حبیب الاسلام - سال اول شماره (۲۸) نمره مسلسل (۲۸) تاریخ) قمری (۷) ربیع‌الثانی ۱۳۴۸ - چهارشنبه تاریخ) شمسی (۱۹) سنبله ۱۳۰۸ هجری.

(نقل از کلکسیون شخصی عزیزالدین وکیلی پوپلزایی)

### شهید راه آزادی در کابل باستان

علامه میر غلام‌حضرت شائق جمال قطعه نظمی در تاریخ شهادت سردار حیات‌الله‌خان (عضدالدوله) دومین فرزند اعلیحضرت امیر حبیب‌الله‌خان مرحوم در شهر کابل گفته است که در این کتاب منحصت صحیفه‌ی از فرهنگ کابل در سال (۱۳۴۸) قمری (مطابق ۱۳۰۸) شمسی آورده می‌شود:

چه محشر با زیر برپا شد که امروز  
چراغان‌خانه دل گشته از داغ  
فغان و ناله بالا در جهات است  
نمی‌دانم محرم یا برات است

زخامه می چکد ابیات رنــــگین  
 مبندی دل به مشتی ناتوانی  
 حیات الله خان سردار عالی  
 به عصر سقوی شد کشته صد حیف  
 به قتلش مخفیانه کرد اقدام  
 گر پرسد کسی تاریخ فوتش  
 بگو «شائق» برایش اف کشیده  
 مگر خون دل ما در دوات اس  
 برادر زندگانی بی ثبات است  
 که از قتلش مکدر کائنات است  
 کی از جای اجل کس را نجات است  
 بلی این شیوه دزدان را صفات است  
 که این دنیای دون جای ممات است  
 (۸۱) (شهید راه آزادی حیات است)

### نامه‌های صاحبزاده عطاءالحق خان به عنوان سفیر افغانی مقیم مسکو

صاحبزاده عطاءالحق خان وزیر امور خارجه کابل در عهد سقوی از تاریخ برج حوت سال (۱۳۰۷) شمسی تا اوائل برج میزان سال (۱۳۰۸) شمسی نامه‌هایی از کابل به مسکو به عنوان سفیر افغانی فرستاده است. سفیر افغانستان در این وقت غلام‌نبی خان چرخي سفیر عهد امانیه بوده است.

در سر تا سر نامه‌های مذکور از کامیابی‌های حکومت سقوی خبر داده و در حقیقت غلام‌نبی خان چرخي را متوجه اوضاع افغانستان ساخته است. این مجموعه اسناد در آرشیف اتحادیه نویسندگان کابل حفظ و بموافقت آن اتحادیه به آرشیف ملی کابل بفروش رسید و روز (۲۳) برج سرطان سال (۱۳۷۰) شمسی قیمت آن از طرف هیئت مؤظف تعیین گردید.

اسناد مذکور ممکن در دفتر سفارت افغانی محفوظ بوده و یا اینکه در کابل بعد ضبط اسناد غلام‌نبی خان چرخي در برج عقرب سال (۱۳۱۱) شمسی بدست حکومت کابل آمده است و نیز در همین روز (۲۳) سرطان سال (۱۳۷۰) شمسی شماره‌های پراکنده جریده امان افغان و اصلاح و انیس سال اول ملاحظه و تسلیم آرشیف ملی کابل گردید، و نیز کلکسیون جریده‌ی بنام افغانستان که از واقعات سال (۱۳۰۷) و (۱۳۰۸) شمسی بحث می‌نماید خرید شده.

جریده اصلاح که در علی خیل جاجی در سال (۱۳۰۸) شمسی به نگارندگی نصرالله خان لوگری نشر می‌شد و نام او در جبهه جریده مذکور به ملاحظه رسید مدار اعتبار و خدمت قلمی او در خور یادآوری است.

(عزیزالدین وکیلی پوپلزایی عضو شورای عالی آرشیف ملی کابل)

## کابل باستان در عهد سلطنت اعلیحضرت محمدنادرشاه

۱۳۴۸ق - ۱۳۰۸ش - ۱۹۲۹م

۱۳۵۲ق - ۱۳۱۲ش - ۱۹۳۳م

\*\*\*

الغازی محمدنادرشاه  
«ضرب دار السطنه کابل»  
۱۳۰۸ش  
نادر آن سرمایه درانیان  
آن نظام ملت افغانیان»

### اعلان خطمشی دولت نادرشاهی از کابل باستان (۵) عقرب سال (۱۳۰۸) شمسی

بتاریخ چهارشنبه اول عقرب سال (۱۳۰۸) شمسی سردار شاه محمودخان از کابل بطرف جبل السراج عزیمت نمود و متعاقب آن حبیب‌الله کلکانی (بچه سقو) و سیدحسین چاریکاری و عده همدستانشان را با خود بکابل آورد و این روز جمعه (۳) برج عقرب بود.

اعلیحضرت محمدنادرشاه غازی بتاریخ (۵) عقرب سال (۱۳۰۸) شمسی حکومت خود را از ارگ کابل اعلان نمود و نوشت:

اول: حکومت موجوده موافق به احکام دین مقدس اسلام و مذهب مهذب حنفی امور مملکت را اداره و اجراء خواهد کرد و برای اینکه شریعت غرای محمدی (ص) در امور مملکتی قائم و دائم باشد ریاست شورای ملی و وزارت عدلیه مسؤول می‌باشند و شعبه

احتساب از امور لازمی این حکومت است به یک صورت منظم این شعبه دائر خواهد شد، موافق باحکام دین اهالی افغانستان بدون امتیاز قومیت، نژاد با هم برادرو در حقوق مساوی یکدیگر شناخته می‌شوند حجاب در افغانستان موافق به دین و شریعت حضرت محمد صلی‌الله علیه و سلم قائم خواهد بود.

و در مادهٔ چهارم اعلان خط‌مشی نوشت:

چهارم: ادامه و برقراری و استحکام مناسبات افغانستان با دول خارجه مثل زمان اعلیحضرت امان‌الله‌خان مناسبات افغانستان با دول خارجه که جریان داشت جریان خواهد کرد و حکومت موجوده دوستی و سلوک مرغوب دول متحابه را نسبت به افغانستان آرزو و خواهش دارد و هم حکومت موجوده باتمام موجودیت برای حفظ استقلال افغانستان و ارائه کردن نظر دوستانه و خیرخواهانه خویش به دول معاهدین حاضر و آماده است.

اعلان خط‌مشی شامل ده مواد و اولین فرمان تشکیل صدارت‌عظمی و کابینه وزراء که به امضای اعلیحضرت محمدنادرشاه صادر گردید حاوی این عبارت می‌باشد:

«جناب عالیقدر جلالت‌مآب محمدهاشم‌خان از آنجائیکه بلطف و مهربانی خداوند جل علی‌شانه افغانستان از انقلاب‌خانمان‌سوزی نجات یافت و ملت غیور افغانستان مرا به پادشاهی خود انتخاب نمود، ازین رو می‌خواهم افغانستان بعد از امروز یک مملکت مترقی و به اساس دین مقدس اسلام همیشه متین و مستحکم باشد و اداره امور جهانبانی این مملکت از پیشتر بهتر اجراء شود و مسؤولیت اداری نزد مملکت و ملت باشخاص معین باشد و ملت مسؤولیت اشخاص را واضح بشناسند و بتوانیم اصلاحات امور را به آسانی و بدون اختلال عمومی حاصل کنیم. لازم دیدم که موافق به اصول دین مقدس اسلام و مطابق به عقل و تجربه که در دیگر ممالک متمدنه امروز اسباب سهولت را فراهم کرده صدراعظم تعیین و انتخاب کنیم و صدراعظم کابینه خویش را تشکیل کرده بحضورم معرفی کند لهذا شما را که شخص با دیانت و در ملت خود به حسن اخلاق و فعالیت مشهور و معروف

میبینم به صدراعظمی این وطن انتخاب نمودم بخدای قادر و توانا توکل کرده کابینه خود را تشکیل و بحضورم معرفی کنید» (محمدنادر)

\*\*\*

اولین کابینه وزرای عهد سلطنت اعلیحضرت محمدنادرشاه که در برج عقرب سال ۱۳۰۸ شمسی در کابل باستان اعلان شده ازینقرار است:

۱. صدراعظم سردادمحمدهاشمخان.
۲. وزیر حربیه سردار شاه محمودخان
۳. وزیر امور خارجه فیض محمدخان (زکریا)
۴. وزیر امور داخله محمدگل خان (مهمند)
۵. وزیر عدلیه حضرت فضل عمر مجددی (نورالمشائخ)
۶. وزیر مالیه محمدایوبخان (چنداولی)
۷. وزیر معارف علی محمدخان (بدخشی)
۸. وزیر تجارت محمداکبرخان (یوسفی)
۹. وزیر دربار سردار احمد شاهخان
۱۰. مدیر مستقله طیبه محمداکبرخان
۱۱. والی ولایت کابل محمدیعقوبخان

صدور فرمان اعلیحضرت محمدنادرشاه بسرافرازی عبدالرحمن لودین رئیس بلدیة (شاروال) کابل

اعلیحضرت محمدنادرشاه غازی بتاریخ اول برج جدی سال (۱۳۰۸) شمسی فرمانی از ارگ دارالسلطنه کابل بسرافرازی عبدالرحمنخان لودین صادر فرمود و اینک عین متن درج تاریخ می گردد:

«عالیقدر صداقت همراه عبدالرحمن خان رئیس بلدیہ کابل!

صداقت و خدمات مستحسنه که در اجرای وظایف موظفه خود ابراز نموده اید و با کمال دیانت و امانت امورات بلدیہ را انجام داده اید با آنکه بذرائع مختلفه تحقیقات احوال شما را نموده ام بی آلایشی و پاک نفسی شما بحضورم ثابت و هویدا گردیده لهذا حضوری والای ما از شما خورسند و رضامند بوده این رویه اسلامیت کارانه شما تقدیر و تحسین می نماید و از خدای تعالی تکثیر امثال شما را خواهشمند است ممکن است از جهت مخارج زمستانی خود دچار تنگدستی باشید بناءً ذالک مبلغ یک هزار رویه کابلی برای مصارف زمستانی طور بخشش برایتان فرستادم این وجه را بمصارف خود رسانیده بیشتر از پیشتر در ایفای وظایف مقررہ خود کوشیده و سائل رفاه و آرامی اهالی کابل را فراهم نمائید.

(محمدنادر)

#### ساختمان اولین منار در کابل باستان در عهد سلطنت اعلیحضرت محمدنادرشاه غازی

در دهه اول برج ثور سال (۱۲۹۸) شمسی پوره دو ماه بعد جلوس سلطنت اعلیحضرت امان الله شاه در این وقتی که اولین دسته های افواج شاهی و توپخانه و افیال کوه مثال از نقطه چهارراهی مشهور سمت شمال شرق بالار دارالسلطنه تاریخی کابل بطرف سرحدات شرقی و جنوبی افغانستان به عزم جهاد اسلامی و مدافعه حقوق آزادی و استقلال کامل با نعره های الله اکبر و یا چهاریار حرکت نمود و مجاهدین محاذات سمت جنوبی تحت قیادت سردار محمدنادرخان سپه سالار بتاريخ (۲۸) برج میزان سال مذکور بازگشت جانب دارالسلطنه کابل نمود. این نقطه چهارراهی کنار پل مستان یعنی نقطه اتصال چهار معبر تاریخی شمال، جنوب، شرق و غرب کشور که قدیم ترین بندرگاه قوافل فاتحین سرزمین های شرق افغانستان و رونده به طرف خیبر است از همان روز (۲۸) میزان سال (۱۲۹۸) شمسی مورد نظر قهرمانان استرداد استقلال برای بنای یک منار و یا رواق یادگار مظفریت و کامیابی دلبران این دوره بزرگ قرار داده شد و فکر می شد که طاق ظفر و یا مناز استقلال در همان

نقطه خاص سمت شمال شرق بالاحصار اتصال بخشای چهارراه معروف کشور قلب آسیا تعمیر یابد.

چون میدان نظامی سمت شرق ارگ دارالسلطنه کابل برای بناء منار استقلال و نقطه نزدیک ده زرگر پمقان برای بنای طاق ظفر مناسب دیده شد، این نقشه معطل ماند.

در تابستان سال (۱۳۰۳) شمسی در این وقتی که قوای جهل از بندر تنگی واغجان لوگر به نیروی دولت باستقلال امانیه عقب رانده شد، بازهم فکری بعمل آمد که در چهارراهی متصل پل مستان منار یادگار اعمار گردد. اعلیحضرت امانالله شاه معبر جاده جدید الاحداث دارالامان کابل را پسندید و این منار را در کنار جاده و دریا برگزار و در بهار سال (۱۳۰۴) شمسی افتتاح نمود. در برج میزان سال (۱۳۰۸) شمسی در این وقتی که دوره وحشت و دهشت اغتشاش (۹) ماهه سقوی بهمت اتفاق عموم صلح دوست و امنیت پسند افغانستان خاتمه یافت، از جانب کافه عقلای ملت با دیانت افغانستان بدولت مشورت داده شد که بافتخار این کامیابی جدید و پیروزی امنیت مجدد در همان نقطه چهارراهی متصل پل جوی مستان سمت جنوب شرق بالاحصار کابل منار یادگار تعمیر گردد. و این «منار نجات» با معانی وسیعی که دارد، نام گذاشته شد و موعد تعمیر آن بنای تحکیم و تائید آزادی و صلح و امنیت بهار سال (۱۳۰۹) شمسی تصویب گردید.

نجات وطن یعنی طرد افکار مداخله گران اجنبی از خاک مقدس افغانستان و در لوح تاریخ منار نجات وطن این عبارت بروی سنگ مرمر حک و به سمت شمال منار در حصه نزدیک بزمین نصب و روز (۲۳) برج میزان سال (۱۳۰۹) شمسی رسماً افتتاح گردید و این است عین عبارت لوح یادگاری آن:

«بیادگار فداکاری و مجاهدات وطن خواهانه یگانه قائد معظم و نابغه بزرگ اعنی اعلیحضرت محمدنادرشاه افغان که به استماع فریاد وطن از گوشه مملکت بعزم استیصال سارقان در طی اقدامات هشت ماهه خود با دلیران جنوبی و به هجوم وزیرستان (۱۶) میزان

سال (۱۳۰۸) شمسی مرکز سنیه افغانستانه را فتح و تسخير و بچه سقو را با اراکين خائنش از صفحه افغانستان محو و معدوم نمود. اين خاطره استوار و آبدۀ ثابته بنياد گذاشته شد تا در بادی الانتظار اهل بصيرت شجاعت و علو همت اين نجات دهندۀ وطن ثابت بوده ملت افغان اين خدمت عالی شان را تقدير و اينگونه ايثار و فداکاری را در تأمين سعادت حيات اجتماعي خویش تأسی و تعقيب کند.»

\*\*\*

چون در کار ساختمان منار نجات عجله بسیار بود، بقرار حکایت حجاران مؤظف، سنگ‌های مرمین و خشت‌های سنگی که در سال (۱۳۰۷) شمسی برای تعمیر یکی از بناهای جدید در اواخر عهد سلطنت امانیه توسط حجاران کابل تهیه و آماده شده بود، باسرع وقت بکار برده شد و منار نجات در مدت سه ماه تکمیل گردید و تاریخ افتتاح رسمی آن روز (۲۳) برج میزان سال (۱۳۰۹) شمسی به نطق اعلیحضرت محمدنادرشاه غازی منجی وطن است که تفصیل آنرا جریده اصلاح طبع کابل می‌دهد و اولین مراسم جشن نجات وطن در اطراف منار مذکور ضمن همان نطق پادشاهانه بعمل آمد.

در عکس این مراسم که یک قطعه در دست نگارنده و مؤلف قرار دارد پادشاه صدراعظم، وزراء، حضرت نور المشائخ، سید عالم‌خان (جناب عالی) امیر سابق کشور اسلامی بخارا و صاحب‌منصبان ارشد ملکی و نظامی دیده می‌شوند.

از روز ۲۳ میزان تا خاتمه سلطنت اعلیحضرت محمدظاهرشاه تجلیل بعمل می‌آمد

### اولین طبع قرآن کریم در مطبعه عمومی کابل

در برج حوت سال (۱۳۰۹) شمسی از طرف مقام سلطنت افغانستان در خصوص طبع قرآن کریم به عنوان صدراعظم فرمان صادر گردید و اینک متن فرمان پادشاهی را باندک اختصار درج تاریخ می‌نمایم:

«جناب عالیقدر جلالتمآب محمدهاشم خان صدراعظم!

مشهور و مسلم است که حصول علم و معرفت سرمایه سعادت، بصیرت، دانایی و توانایی بوده برای حیات حقیقی افراد جامعه و از ضروریات اولیه و وجود علم و انجاح و فلاح محال و ناممکن مخصوصاً علم دین که برای اولاد و افراد مسلمانان فرض عین و عین فرض است. در علم دین اولین رهنمائی که فیضان حقیقی و نور معنوی در باطن مسلمان راسخ و محکم می‌سازد تعلیم قرآن کریم است.

در یک مملکت اسلامی تعلیم علوم خاصه علم قرآنی فریضه ایمانی است لذا بشما امر می‌کنم که مجلس درین خصوص انعقاد و عالیقدر جلالتمآب وزیرصاحب عدلیه وزیرصاحب معارف و فضائل همراه عبدالشکورخان مشاور امور شرعیه و چند نفر از اعضای جمعیت‌العلماء و دارالعلوم عربیه را شامل مجلس مذکور ساخته در باب قرآن کریم که از روی دقت و صحت در مملکت اسلامی خود ما انصرام پذیرد، و اصول صحیحی برای تعلیم آن که به حسن صورت عمومیت پیدا کند در همه قراء و قصابات و امصار افغانستان ذریعه ائمه مساجد و خطبای جوامع و دیگر علماء دانشور محلی تعلیمات قرآنی و مسایل ضروریه اسلامی و مبادی مهمه علوم عصریه تعمیم یابد مذاکراتی نموده و اساس معقولی سنجیده نتیجه آراء و افکار خود را الی دائر شدن مجلس عالی شورای ملی که در اوائل سال (۱۳۱۰) شمسی بعونه تعالی منعقد می‌شود آماده و تهیه دارند تا بعد از ملاحظه و تصویب مبعوثین ملی بذریعه شما بحضور تقدیم شود و زودتر اقدام درستی و چاره مناسبی نموده بخواست خداوند علیم در مطبعه جدیدیکه در سال آتی مخصوصاً برای طبع عالی و نشر صحیح قرآن پاک دائر شدنی است مطابق همین عرضه آراء و مصوبات باین آرزوی حسنه (خود موفق شویم.

(محمدنادر)

\*\*\*

طبع قرآن کریم دفعه اول بدون ترجمه و تفسیر روز چهارشنبه (۲۸ سرطان ۱۳۱۲) شمسی در مطبعه عمومی کابل آغاز و اولین پاره آن روز (۳۰) برج میزان سال مذکور از طبع برون آمد و طبع تمام قرآن کریم تا سال (۱۳۱۵) شمسی ادامه یافت. تفصیل امور را در تاریخ مطبوعات نوشته ام و آماده چاپ است.

### تألیف کتاب بنام بحران و نجات در کابل باستان بحران و نجات

حاوی مختصری از گزارش سال‌های (۱۳۰۷ و ۱۳۰۸) شمسی و از مؤلفات تاریخ کابل در دوره معاصر شناخته می‌شود. مؤلف آن غلام‌محی‌الدین سرمحرر و مؤسس جریده ملی انیس ولد حاجی نقشبند می‌باشد.

کتاب مذکور بعد از تصرفات و اختصارات که از طرف یکنفر عضو انجمن ادبی کابل بعمل آمد در سال (۱۳۱۰) شمسی در ۲۸۸ صفحه در مطبعه انیس متصل دروازه شرقی بستانسرای کابل طبع و نشر گردید. اصل مسودات کتاب مذکور اگر حفظ و سالیان بعد طبع می‌رسید ارزش بیشتر می‌داشت. زیرا که تصرفات عضو انجمن ادبی کابل تحت تأثیر سیاست وقت قرار داشته اختصارات و اضافاتی بعمل آورده است.

### طبع کتاب نادر افغان در کابل باستان

سوانح اعلیحضرت محمدنادر شاه غازی، تألیف مولوی برهان‌الدین کشکی به عنوان «نادر افغان» در سال (۱۳۱۰) شمسی در مطبعه عمومی کابل طبع گردید. و در این صحیفه نقل فرمان دستخطی پادشاه را درج می‌نمایم:

«۲۸ جمادی‌الاول سنه (۱۳۵۰) ق.

۱۸ برج میزان ۱۳۱۰ ش

عالیقدر صداقت همراه صوفی عبدالحمیدخان رئیس مطابع!

حسن اجراءات و زحمت كشي شما كه در امور طباعتي افغانستان بالعموم و در راه طبع و نقشه كشي و زينگوگرافي كتاب نادر افغان بالخصوص به مشاهده پيوسته است موجب رضاء و خوشنودى ما را فراهم آورده است اينك ذريعه اين فرمان ازين مسرت حضورم بشما اعلام و به موجب فرمان جداگانه بيك قاب ساعت طلايى و يك عدد قلم نيز از حضورم تلطيف شده ايد.

در خاتمه براى شما و سائر خدام و صادق افغانستان بيش از پيش توفيق صداقت و فعاليت را خواهانيم تا در راه خدمت ملت و حكومت خود زياده بر زياده مصدر اجراءات عمده شده اضافه بر اضافه مظهر رضائيت حكومت متبوعه تان واقع شويد.

(محمدنادر)

### نشر اولين مجله كابل از طرف انجمن ادبى كابل

در برج جوزاى سال (۱۳۱۰) شمسى بقرار پيشنهاده و تصويب وزارت معارف انجمن ادبى كابل تاسيس گرديد. انجمن ادبى كابل مطابق شان و عظمت كابل مصمم شد كه مجله يى بنام كابل از طرف انجمن ادبى كابل نشر نمايد و تاريخ تاسيس مجله كابل نيز برج جوزاى سال (۱۳۱۰) شمسى و اولين مدير آن محمدانور بسمل پسر ناظر محمدصفر است. سالنامه كابل) كابل كالنى مانند شمس النهار كابل لفظاً و معناً بعزت و اعتبار كابل افزود. و همچنان نام مطبوعه عمومى كابل - در هر يك اثر انجمن ادبى كابل تاثير خيلى بهتر نمود.

تاسيس اين انجمن يكي از آرزوهاى مهم عهد دولت امانيه بود و ورود دوره اغتشاش مانع اين آرزوى مهم ادبى و ديگر آرزوهاى علمى و عرفانى آن دوره گرديد و تاسيس كلوپ ستور عين اين مرام و مفهوم را داشت.

### تاسيس بازار احمدشاهى در كابل باستان

در سال (۱۳۱۱) شمسى در اين وقتى كه دكاكين جديد و عصرى در جاده موسوم به اندرابى

واقع لب‌دریای کابل متصل زیارت حضرت لیث بن قیس (شاه‌دوشمشیره (ع) و قلعهٔ حیدرخان احداث گردید، چون اعلیحضرت احمدشاه درانی در وقت ورود کابل برج عقرب سال (۱۱۲۶) شمسی اولین نماز را در کابل در همین حصه زیارت شاه‌دوشمشیره (ع) اداء کرده و از اینجا عزیمت فرمای بالاحصار کابل شده بود، با احترام آن مناسبت از طرف شورای کبرای دولت افغانستان آزاد و مستقل «جاده احمدشاهی» نام گذاشته شد.

جادهٔ مقابل آن واقع سمت جنوب لب دریایکابل، از مقابل زیارت شاه دو شمشیره (ع) تا حصهٔ مسجد جامع پل‌خشتی کابل از طرف شورای کبرای دولت افغانستان در سال (۱۳۱۱) شمسی بازار تیمور شاهی نام گذاشته شد. بدلیل آنکه آرامگاه اعلیحضرت تیمورشاه درانی در همین نقطه پایتخت سلطنت امپراتوری اسلامی افغانستان واقع باغ شاهی نام داشت و هم در آن عهد محل دربار ایام بهار، تابستان و خزان و صدر چهارباغ دارالسلطنهٔ کابل شناخته می‌شد و بدان لحاظ راسته داککین جدیدالتعمیر محل باغبان کوچه که ساحةٔ مرکزی شهر باستانی کابل را احتوا می‌کند بازار تیمورشاهی نام گذاشته شد.

رستهٔ بازار شاهی خطهٔ کابل قدیم باز شد آبادتر در خطهٔ کابل مقیم  
سال تاریخ تمامش در حساب شمس بگفت هاتف غیبی بگوشم (صدق‌الله العظیم)

۱۳۱۱ ش

توجه اعلیحضرت محمدنادرشاه غازی در بنای هر دو بازار جدید شهر باستانی کابل قابل یادآوری است.

### تأسیس اولین بازار در سمت غرب چمن‌حضوری کابل

در سمت شرق شهر قدیم کابل از ناحیه‌ی که بنام باغ علیمردان و بعد ازان اردوباغ کابل و ریکاخانه محلهٔ ریکاباشی در این کتاب یاد کرده ایم، بتاریخ (۱۶) برج میزان سال (۱۳۰۸) شمسی در این وقتی که کابل از طریق شرق بالاحصار به نیروی لشکر سردار محمدنادرخان

فتح گردید، در چهارراهی نزدیک پل مستان منار نجات وطن بناء و تاریخ افتتاح آن (۲۳) میزان سال (۱۳۰۹) شمسی است. در این وقت مدنظر گرفته شد که از حصه منار نجات وطن تا صحن مسجد جامع کبیر عیدگاه کابل یعنی در سمت غرب چمن حضوری کابل در جوار جاده و جوی مستان بازار جدید بناء و اعمار گردد. سردار محمدهاشم خان صدراعظم در ساختمان بازار مذکور جدیت تمام بکار برد و تا ایام جشن استرداد استقلال سال (۱۳۱۱) شمسی در مرحله اكمال رسانید و صدر بازار نام گذاشت.

در سال (۱۳۱۵) شمسی از طرف مخالفین آتش گرفت و سرتاسر بازار مذکور طعمه آتش گردید و به کمک اهل فن افغانی مجدداً تعمیر و در ایام جشن استقلال قابل بهره برداری گردید. قسمتی از دکان‌های صدر بازار کابل در وقت احداث جاده میوند از بین رفت و بقیه آن تا این وقت پا برجاست.

اداره جریده اصلاح از سال (۱۳۱۱) تا سال (۱۳۱۸) شمسی در عمارت فوقانی و تحتانی یکی از دکان‌های نزدیک منار نجات کابل قرار داشت.

### فاتح کابل

بعد از اغتشاش سال (۱۳۰۷ و ۱۳۰۸) شمسی، لقب فاتح کابل در عموم صفحات مطبوعات افغانستان به نظر رسید و این لقب از تاریخ (۱۶) برج میزان سال (۱۳۰۸) شمسی نصیب سردار شاه‌ولی خان فرزند سردار محمدیوسف خان شده است. زیرا این اولین سرلشکر افواج قبائلی سمت جنوبی بود که در همان روز از حصه پل مستان داخل شهر کابل باستان گردید.

موصوف در برج جدی سال (۱۲۶۵) شمسی مطابق سنه (۱۳۰۴) قمری و موافق (۱۵) جنوری (۱۸۸۷) میلادی در دیره دون ملک هندوستان قدم بعالم هستی گذاشت و در سنه (۱۳۱۹) قمری (شش ماه قبل از فوت امیر عبدالرحمن خان) به همراه خاندان خود وارد

کابل و به مرض محرقه دچار گردید.<sup>۱</sup>

در سنه (۱۳۲۳) قمری مطابق (۱۲۸۴) شمسی بفرمان اعلیحضرت امیر حبیب‌الله خان به منصب رکاب‌باشی نائل گردید. زیر دستان او دسته رکابیان یک قطعه از روشناسان و صاحب رسوخان مردم نورستان شامل گاردشاهی امیر حبیب‌الله خان (سراج‌المله‌والدین) بودند تا برج ثور سال (۱۲۹۸) شمسی به همین منصب (رکاب‌باشی) مشهور بود. در برج ثور و جوزای سال (۱۲۹۸) شمسی در سرحدات جنوبی افغانستان در معرکه استرداد استقلال افغانستان اشتراک داشت و در برج سرطان سال مذکور بفرمان اعلیحضرت امان‌الله شاه برتبه جنرالی ترقی نمود و در برج میزان سال مذکور بحیث قوماندان عسکری و ملکی سمت جنوبی تعیین گردید. در بهار سال (۱۲۹۹) شمسی عضو هیئت صلحیه در میسوری و بعد بازگشت از هند مدارالسلطنه کابل فرقه‌مشر اول و قوماندان فرقه شاهی و کفالت نظارت حریبه را بدوش داشت.

در سال (۱۳۰۰) شمسی الی اوائل سال (۱۳۰۲) شمسی برتبه نایب‌سالار و قوماندان قول اردوی مرکزی کابل و در سال (۱۳۰۳) شمسی در رفع اغتشاش در جبهه لوگر خدمت نمود و در آخر سال مذکور یاور نظامی حضور اعلیحضرت امان‌الله شاه غازی و در اواسط سال (۱۳۰۵) شمسی از کار برکنار و از کابل به فرانسه عزیمت نمود. در اواخر سال (۱۳۰۷) شمسی از فرانسه وارد سمت جنوبی و بعد فتح کابل در عقرب سال (۱۳۰۸) شمسی رتبه وکالت سلطنت یافت و فاتح کابل بخود لقب گرفت.

در برج جدی سال مذکور بحیث وزیرمختار و نماینده فوق‌العاده دولت پادشاهی افغانستان بدریار لندن فرستاده شد و در برج سرطان سال (۱۳۱۰) شمسی مطابق جولای (۱۹۳۱)

---

<sup>۱</sup> گفت برادرانم امیر را دیدند و من از اثر همان مریضی دیده نتوانستم حیثی که صحت شدم امیر فوت گردید. برادرانم از لطف و مهربانی امیر عبدالرحمن خان حکایت می‌کردند.

مسیحی از لندن به فرانسه بحیث وزیرمختار و نماینده فوق‌العاده دولت پادشاهی افغانستان مقرر گردید و بعلاوه وزیرمختار و نماینده فوق‌العاده افغانستان در پولند، بلژیک و سویس نیز شناخته شد. در برج حوت سال (۱۳۱۴) شمسی بکابل احضار و وکالت وزارت حربیه را بر ذمت گرفت و در عین حال امور صدارت‌عظمی را نیز کفالتاً اجراء می‌نمود. در برج سرطان سال (۱۳۲۶) شمسی لقب مارشال یافت و در غیابت سپه‌سالار صدراعظم کفالت صدارت عظمی را می‌نمود.

در برج حوت سال مذکور (مارچ ۱۹۴۸) سفیر کبیر دولت پادشاهی افغانستان در پاکستان و بعد کم وقت بکابل احضار و در همین جریانات در خبرهای رسمی بلقب فاتح کابل معروف و موصوف و این لقب خدمت او را که در برج میزان سال (۱۳۰۸) شمسی انجام داده بود، مجسم می‌ساخت.

### اعزام اولین هیئت‌های تنظیمیه از کابل باطراف افغانستان بعد از دوره اغتشاش

اعلیحضرت محمدنادرشاه غازی از اوائل عصر سلطنت خود مدنظر گرفت که یکعهده اشخاص معتمد را بحیث رؤسا و هیئت‌های تنظیمیه از کابل باطراف افغانستان بفرستد. و این اقدام از تاریخ اول برج عقرب سال (۱۳۰۸) شمسی تا اواسط سال (۱۳۰۹) شمسی بعمل آمد که در اینجا فهرست آنرا از نظر خواننده تاریخ کابل باستان می‌گذرانیم:

محمد گل‌خان یاور حربی حضور (فرزند خورشیدخان مهمند) بحیث رئیس هیئت تنظیمیه برای اصلاحات سمت مشرقی افغانستان از تاریخ چهارشنبه اول عقرب سال (۱۳۰۸) شمسی از شهر کابل بدانطرف اعزام شد و در ضمن اصلاحات آن سمت بفرمان نوازش پادشاهی افغانستان افتخار یافت. (و در اولین کابینه وزرای عهد نادرشاهی که بتاریخ چهارشنبه (۲۲) برج سرطان سال ۱۳۰۸، اعلان گردید وزیر داخله مقرر شد).

بتاریخ شنبه (۱۴) برج سرطان سال (۱۳۰۹) شمسی با خوانین و ملکان سمت مشرقی موقتاً

بکابل بازگشت و در اوقات توقف او شرارت کلکانی‌ها دفعه سوم بظهور رسید و از طرف حکومت بحیث رئیس تنظیمیه سمت شمالی کابل مقرر و بوقت شام روز شنبه (۳) برج اسد سال (۱۳۰۹) شمسی اعزام و شب در قلعهٔ مرادبیگ متوقف و فردا یکشنبه شروع بکار کرد.

\*\*\*

بتاریخ چهارشنبه اول عقرب سال (۱۳۰۸) شمسی سردار شاه‌محمودخان بحیث رئیس و فدا صلاحیه بهمراه یک قطعه عسکر و علماء و شخصیت‌های برجسته ملی از شهر کابل بطرف کوه‌دامان و جبل‌السراج اعزام شد چون بتاریخ دوشنبه (۲۹) میزان سال (۱۳۰۸) شمسی سیدحسین ولد حاجی نیاز چهاریکاری به نمایندگی از طرف سقویان در کابل تعیین شده و شرائط مصالحه به عهد قرآن کریم از طرفین نادرشاه و بچه سقو بعمل آمده بود، شاه‌محمودخان موفق شد که به همکاری خواجه بابوی سرای خواجه‌بی (وزیر داخله عهد سقو)، بچه سقو و رفقای او را بتاریخ جمعه (۳) عقرب به شهر کابل برساند و در ارگ کابل مقید بدارد.

\*\*\*

عبدالله‌خان مشهور به شاه‌جی در همان ایام برج عقرب سال (۱۳۰۸) شمسی از کابل به تنظیمات سمت جنوبی اعزام شد و متعاقب آن شیراحمدخان نیز اعزام گردید.

\*\*\*

محمدیعقوب‌خان والی کابل پس از اعدام بچه سقو جمعه دهم عقرب سال (۱۳۰۸) ش بحیث رئیس هیئت تنظیمیه سمت شمالی کابل و به معاونیت آن عبدالوکیل‌خان نورستانی نائب‌سالار اعزام شد و بتاریخ یکشنبه (۲۲) جدی سال (۱۳۰۸) شمسی مطابق (۱۲) شعبان سنه (۱۳۴۸) قمری و موافق (۱۴) جنوری ۱۹۳۰ میلادی بکابل مراجعت کردند. و

این ایام مصادف به واقعهٔ دوم سمت شمالی کابل بود.

محمد یعقوب خان والی کابل در برج حوت سال (۱۳۰۸) شمسی از کابل بحیث رئیس تنظیمیه قطغن و بدخشان اعزام شد

\*\*\*

عبدالرحیم خان مشاور صدارت عظمی برای اصلاحات سمت مغربی افغانستان (قندهار، کلات، مقر) تعیین و از کابل اعزام گردید.

جناب حضرت فضل عمر مجددی (نور المشائخ) وزیر عدلیه بحیث رئیس هیئت تنظیمیه و الله نواز خان یاور اول حضور پادشاه بحیث معاون تنظیمات سمت مغربی افغانستان از کابل اعزام شدند و یک تعداد نفر رسالهٔ شاهی با اوشان همراه بودند.

محمد ایوب خان فوفلزائی جماعه دار رسالهٔ شاهی معیت هیئت مذکور را در قندهار، کلات، غزنی داشت.

هیئت‌های مذکور در همان سال اول دورهٔ سلطنت نادرشاهی برای صلح و امنیت اطراف افغانستان خدمات شایانی را انجام دادند. عبدالرحیم خان کوهستانی در هرات مصدر خدمات گردید.

تفصیل این جریانات و کارروایی‌ها از وظایف تاریخ عمومی افغانستان بعد از خاتمه دورهٔ امانیه است و در اینجا بهمین قدر اکتفا رفت.

### مقدمهٔ اولین سال‌نامه انجمن ادبی کابل

انجمن ادبی کابل از طرف وزارت معارف افغانستان بتاريخ یکشنبه (۱۳) محرم الحرام سنه (۱۳۵۰) هجری قمری مطابق (۱۰) برج جوزا سال (۱۳۱۰) شمسی و موافق اول جون (۱۹۳۱) میلادی تأسیس و طبع و نشر مجلهٔ کابل از طرف انجمن ادبی بتاريخ (۱۵) برج

جوزای سال (۱۳۱۰) شمسی آغاز گردید.

و اولین سالنامه انجمن ادبی کابل در سال (۱۳۱۱) شمسی از مطبوعه عمومی کابل فراغت طبع حاصل نمود و مقدمه اولین سالنامه انجمن ادبی کابل حاوی این عبارت است که در کتاب عیناً درج می‌گردد:

بسم الله الرحمن الرحيم

«مقدمه»

در جمله مطبوعات امروزه دنیا طبع و نشر سالنامه‌ها مقام عمده داشته و کمتر اتفاق می‌افتد مملکتی از داشتن آن محروم باشد حتی تکامل سالنامه‌ها بجای کشید که ممالک حیه در عرض سال تنها بطبع و نشر سالنامه واحدی اکتفا نمی‌نمایند، بلکه از منابع رسمی ملی چندین سالنامه‌های متعدد منتشر می‌گردد. از قبیل سالنامه‌های اقتصادی، سیاسی، تخنیکی و...

سالنامه‌ها بعلاوه آنکه در داخل یک مملکت برای عرض معلومات مختلفه و عمومیه و حوادث مهمه تاریخیه یکسال بمثابه جام جهان‌نمایی بشمار می‌رود و افراد آن مملکت به مطالعه آن بسی محتاج اند، در ممالک خارجه نیز خیلی مورد اعتنا بوده، و در عین حال برای ملل خارجی راجع به همان مملکت راهنمای کافی می‌شود. ترتیب سالنامه‌ها، محتاج احصائیه‌های متنوعه اقتصادی جغرافی تخنیکی و... و مساعدت دوائر رسمیه دولتی بوده و لهذا برای نشر یک سالنامه اقلأ وجود دائره مخصوص و تهیه مواد در عرض سال کمال لزوم را دارد.

اما انجمن ادبی «کابل» در اواخر سال ۱۳۱۱ش درین فکر افتاد که برای نشان دادن نمونه از سالنامه مملکتی به هموطنان اقدام به نشر یک سالنامه خصوصی از طرف «مجله کابل» نماید. با آنکه قلت و ضیق وقت و عدم آمادگی از قبل چنانکه منظور بود، مساعد

به نشر یک سالنامه از هر جهت مکمل نگردید، معهذ علی العجاله تا جائیکه مواد و اطلاعات لازمه بدست آمد، ترتیب داد و اینک به عنوان سالنامه مجله کابل به مطالعه هموطنان تقدیم می‌شود.

ما یقین داریم سالنامه کابل دارای نقائصی بوده و از هر وجه مکمل شمرده نخواهد شد، ولی چون منظور ما از نشر آن، فقط تقدیم نمودن نمونه از سالنامه‌ها به هموطنان از یک طرف و جلب توجه دوائر رسمیه برای مدنظر گرفتن لزوم سالنامه‌های رسمی از طرف دیگر است لامحاله ارباب بصیرت از نقائصی او اغماض خواهند فرمود و ما امید داریم سال آینده تا اندازه به ترقی سالنامه کابل مؤفق آمده و بتوانیم سالنامه خوبتری به هموطنان تقدیم نمائیم. چه هر کاری در بدو شروع دچار نقصان بوده و تکامل آن به علاوه چند مساعی تابع مرور زمان می‌باشد. «انجمن ادبی»

### اولین ترمیم قصر دلگشای کابل

از بنای قصر دلگشا در کابل باستان در صفحات پیش یاد کردیم، این قصر پرشکوه در دوره اغتشاش برج جدی سال (۱۳۰۷) شمسی تا برج میزان سال (۱۳۰۸) شمسی از اثر ضربات تفنگ و لاقیدی اشخاص نادان بعضی خسارات و صدمات برداشت. چون محمدامان خان سابق ناظم تعمیر قصر دلگشا و سرپرست امور عمرانی قصر مذکور بود، در برج عقرب سال (۱۳۰۸) شمسی بر وفق هدایت اعلیحضرت محمدنادرشاه غازی مؤظف شد که قصر دلگشا را توسط ماهرین فن تعمیر بمانند اساسات اولین ترمیم نماید. مذکور تا اواسط سال (۱۳۰۹) شمسی باسرع وقت انجام و و اکمال نمود.

### کابل در سال (۱۳۱۱) شمسی

از جریان امور دارالسلطنه کابل این یادداشت‌ها را از مندرجات روزنامه اصلاح استناد می‌گیرم:

- سرک جدید که از کابل براه لته‌بند و لغمان بطرف جلال‌آباد ساخته می‌شود، شروع و خامکاری آن از حد بتخاک در شرف جریان است. و همچنان سرک از لوگر تا راه غزنی تحت اداره حاجی ملک‌خان حاکم لوگر در جریان است.
- افزودن مزایا و محاسن و وسائل تفریح گل‌باغ و یکی از بهترین نزهت‌گاه‌های خوش فضای کابل و این خبر در برج اسد سال (۱۳۱۱) شمسی نشر گردید.
- تأسیس مکتب زراعت در باغ بابرشاه، سال (۱۳۱۱) شمسی.
- ویرانی دیوار قدیم باغ بابرشاه - سال (۱۳۱۱) شمسی.
- جریان کار جاده اندرابی کابل برج اسد سال (۱۳۱۱) شمسی.
- ویرانی دیوار قدیم باغ بابرشاه، سال (۱۳۱۱) ش.
- دعوت انجمن ادبی کابل از ادباء و فضلا ساعت (۵) عصر چهارشنبه (۱۲) اسد سال (۱۳۱۱) شمسی در کافی مهتاب پغمان
- ورود دکتور ربیع حکمت‌بیگ متخصص امراض داخلی و دکتور جلال فائق متخصص دندان مستخدمین مدیریت مستقله طبیه در کابل در برج میزان سال (۱۳۱۱) شمسی
- کفالت شاهزاده محمدظاهرخان از وزارت حربیه (۱۷) میزان سال (۱۳۱۱) شمسی سردار شاه‌محمودخان وزیر حربیه برای معالجه خود عازم اروپا شد.
- ورود سردار شاه‌ولی‌خان از پاریس براه هند و نگرهار بکابل پنجشنبه (۲۱) میزان سال (۱۳۱۱) شمسی
- غلام‌نبی‌خان چرخ‌ساز سابق سفیر کبیر افغانی در ترکیه به معیت سردار شاه‌ولی‌خان بتاریخ پنجشنبه (۲۱) میزان (۱۳۱۱) شمسی مطابق (۱۲) جمادی‌الثانی سنه (۱۳۵۱) قمری و موافق (۱۳) اکتوبر ۱۹۳۲ میلادی وارد کابل و بحضور اعلحضرت محمدنادرشاه رسید و طرف تملطیف حضور واقع شد.

- در مانوره حربی که در باغ‌بالا بروز سه شنبه (۲۶) میزان (۱۳۱۱) شمسی (۱۹) اکتوبر ۱۹۳۲ میلادی بعمل آمد غلام‌نبی‌خان چرخ‌چی برای تماشا حاضر شده پهلوی پادشاه نشسته بود حصص پولی‌تخنیک حالیه و سیلوی حالیه صحنه حرب و حصه کانتیننتال حالیه کمپ شاهی بود.
- (۱۶) عقرب سال (۱۳۱۱) شمسی یعنی (۲۶) روز بعد ورود کابل غلام‌نبی‌خان در قصر دلکشا اعدام شد.

\*\*\*

چون در سال (۱۳۱۱) شمسی در کابل تعمیرات جدید و هم ترمیم بعض عمارات بزرگ بعمل، آمد ملا مستغنی در یک رباعی اینطور گفت:

شد خوشتر و بهتر و نکوتر کابل      باز آی و بین جان برادر کابل  
تعمیر جدید کرد و ترمیم قدیم      آن کابل ما شده است دیگر کابل

غفوری کوهستانی در وصف برج اسد و خاطره استرداد استقلال نظمی گفت که سه بیت آنرا طور نمونه درج کتاب می‌نمایم:

یوم سعادت هست این روز استقلال دین  
این جشن در کابل زمین، از بهر افغان ساخته  
رسم صنعت ای امین رسمی نکرده این چنین  
کین خطه‌ل کابل زمین چون باغ رضوان ساخته  
غزو جهاد پردلان افکنده جشنی در جهان  
آن برق تیغ‌غازیان، عالم درخشان ساخته

\*\*\*

- ورود دو نفر هواپاز پولندی بکابل به همراه طیاره (۲۶) میزان سال (۱۳۱۱) شمسی.
- مقرری حفیظ الله خان پوپلزائی سابق جنرال قونسل افغانی در تاشکند به عضویت انجمن ادبی کابل (۲۸) میزان سال (۱۳۱۱) شمسی
- شهادت اعلیحضرت محمدنادرشاه غازی در میدان سمت جنوب غرب قصر دلگشا، کابل ساعت (۳) عصر چهارشنبه (۱۹) رجب المرجب سنه (۱۳۵۲) قمری (۱۶) عقرب سال (۱۳۱۲) شمسی (۸) نومبر ۱۹۳۳ میلادی در موقع توزیع انعامات به شاگردان ممتاز مکاتب.

### تأسیس اولین بانک‌ها در کابل باستان

در کابل در قدیم خزانه دولت برای پیشرفت امور اقتصادی و تجارتی به تجار افغانی پول به طور قرضه می‌داد و بنام تجارت سرکاری مشهور بود. در برج قوس سال (۱۳۰۶) شمسی در این وقتی که غازی امان‌الله شاه به سفر آسیا و اروپا آغاز کرد، یکی از اهداف مهم سفر او فکر تأسیس بانک بود تا ذرایع و وسائل آنرا بسنجد، و چنانکه در مصر، ایتالیا، آلمان و فرانسه همدرین مورد مطالعات و معلومات زیاد نمود. در سال (۱۳۱۱) شمسی مطابق اهداف دوره امانیه اقدام گردید تا نخست شرکت اسهام افغان و بعد بانک ملی و د افغانستان بانک و اخیراً پشتنی تجارتی بانک و بانک رهنی و تعمیراتی در کابل یکی بعد دیگر عرض وجود نمود.

شرکت اسهام افغان و بانک ملی افغان در عهد سلطنت اعلیحضرت محمدنادرشاه غازی و بکوشش عبدالمجیدخان زابلی در شهر کابل تأسیس گردید.

### برهمنی در دو سال (۱۳۱۱ و ۱۳۱۲ هجری) شمسی

در سال (۱۳۱۱ و ۱۳۱۲) شمسی در کابل باستان واقعات روی داد و بروز حوادث و وقایع دو سال مذکور در امور و معارف عمومیۀ افغانستان صدمات بزرگ وارد کرد و منحصیث

اقتضاء مندرجات کتاب خلاصیه بی ازان جریانات را می باید سپرد صفحات نمود.

در برج سنبله سال (۱۳۱۱) شمسی در این ایام که سردار شاهولی خان وزیرمختار افغانستان مقیم پاریس و برن و بروکسل قصد مراجعت جانب افغانستان داشت، غلام‌نبی خان سفیر سابق (ولد سپه‌سالار غلام‌حیدرخان چرخى قوم احمدزائی) که از مدت پنج سال در خارج بود و قصد بازگشت به افغانستان داشت، از سردار شاهولی خان خواهش نمود که او را با خود وارد افغانستان نماید. چون اندیشه‌هایی بخاطر طرفین جا داشت، عهد اتحاد دوستی متقابل بعمل آمد و سردار شاهولی خان متعهد شد که از وی حمایت کند و بشرطی که غلام‌نبی خان نیز بعهد دوستی و صداقت خود پابند باشد. و با وصفی که اعلیحضرت محمدنادرشاه از ورود غلام‌نبی خان بقصد کابل بتاریخ اول میزان سال (۱۳۱۱) شمسی مطابق (۲۳) سپتمبر ۱۹۳۲ میلادی حرکت کردند و روز (۱۳) میزان وارد بمبئی و روز (۱۶) میزان وارد پشاور و از طریق ولایت ننگرهار روز پنجشنبه (۲۱) میزان وارد کابل شدند.

روز سه شنبه (۲۶) میزان سال (۱۳۱۱) شمسی مطابق (۱۸) اکتوبر ۱۹۳۳ م در ساحه دشت نانه چی سمت غرب کوتل باغبالا (پولی‌تخنیک و سیلوی حالیه) مانوره عسکری بعمل آمد و از ساعت (۹) صبح شروع و به ساعت ۱۲ و ۴۰ دقیقه عملیات مانوره اختتام یافت.<sup>۱</sup>

بر فراز تپه محل (انترکانتی ننتال حالیه) کمپ استاده و اعلیحضرت محمدنادرشاه غازی با ارکان دولت مصروف معاینه عملیات مانوره بودند، قرار بیان نفری رساله شاهی محافظین حضور، غلام‌نبی خان چرخى در همین ساعت او نیز وارد کمپ گردید. پادشاه از جا بر خاسته

---

<sup>۱</sup> قوای پیاده از طرف مهتاب‌قلعه و قوای سوار (رساله شاهی) از شهرآراء کارته پروان حالیه حرکت کرده بودند. خرستین آلمانی معلم فنون حرب بیرق بدست بر اسب سوار اعلان حرب نمود و نگارنده این تاریخ به عمر (۱۴) ساله این منظره را به همراه اهالی از نزدیک تماشا کردیم. ترتیبات عسکری خیلی مجلل بود. (عزیزالدین وکیلی پولبازائی)

چند قدم از وی استقبال نموده در پهلوی خود کرسی نشستن تعیین نمود. از مشاهده این مراسم عقلای وقت می‌گفتند: این دو کله در افغانستان نمی‌گنجد. زیرا که استخبارات خارجی و داخلی در فعالیت و غلام‌نبی‌خان که شخص معلوم‌الحال و در جریانات گذشته شناخته شده است، عاقبت او بالخیر باد. زیرا که از ورود او بیکی از گوشه‌های خاک افغانستان هم در این عهدنامه شاهی، امان‌الله شاه پادشاه سابق نیز ممانعت کرده مشورت نداده بود.

و خلاصه آنکه ساعت (۳) عصر سه شنبه (۱۶) عقرب سال (۱۳۱۱) شمسی مطابق (۹) رجب سنه (۱۳۵۱) قمری موافق (۸) نومبر ۱۹۳۲ میلادی بعد یک مکالمه شدید، غلام‌نبی‌خان چرخي بحکم اعلیحضرت محمدنادرشاه در محوطه قصر دلگشا کابل بضرب قنذاق تفنگ اعدام و برادرش غلام‌جیلانی‌خان سفیر سابق به همراه جان‌بازخان و شیرمحمدخان محکوم به حبس گردیدند. جسد غلام‌نبی‌خان در حویلی شخصی خودش متصل زیارت شاه‌دوشمشیره علیه‌الرحمه بوقت شام روز مذکور توسط عساکر بخاک سپرده شد.

محمددوران ولد حاجی محمدسرور و محمدیوسف ولد میرزا عبیدالله و غلام عنبر ولد محمداکبر نیز در همان روز (۱۶) عقرب سال (۱۳۱۱) شمسی اعدام شدند.

و سه نفر مذکور اوراق تحریک انقلاب را بمردم نشر و پخش می‌نمودند. سردار شاه‌ولی‌خان که با غلام‌نبی‌خان مذکور رسم معاهده بجا آورده و برفاقت خود تا کابل رسانیده بود، وارد قصر دلگشا شده و خیلی‌ها ابراز تأثر و ندامت نمود. و در همین ماه مردم دری‌خیل سمت جنوبی سر بشورش برآورده بودند و سردار شاه‌محمودخان وزیر حربیه به آن سمت رفته مصروف اطفاء نائرہ شورش بود.

اعلیحضرت محمدنادرشاه غازی در اواسط برج قوس سال (۱۳۱۱) شمسی دچار مریضی شدید گردید و تا اندازه‌ی که آواز فوت پادشاه در میان عساکر شایع شده سبب واهمه اهالی

گردید تا آنکه روز (۲۲) قوس از اثر معالجه و تداوی دکتر رفقی بیگ و سید رشیدالدین بهبودی یافت.

سردار شاه محمودخان وزیر حربیه روز سه شنبه (۶) جدی سال (۱۳۱۱) شمسی از معامله دری خیل سمت جنوبی فراغت یافته وارد کابل گردید.

در سال مذکور با وصف واقعات در قسمت معارف و ترمیم و احداث جاده‌ها و عمرانات تا اندازه‌ی خدمات برجسته نیز بظهور رسید.

\*\*\*

علی محمدخان بدخشی در برج سنبله سال (۱۳۱۲) شمسی از وزارت معارف به وزارت مختاری افغانی در لندن و بعوض او سردار احمدعلی خان وزیرمختار افغانی مقیم لندن وزیر معارف تعیین گردید.

روز شنبه (۲۴) سنبله سال (۱۳۱۲) شمسی مطابق ۲۵ جمادی‌الاولی سنه (۱۳۵۲) قمری موافق (۱۶) دسمبر ۱۹۳۳ میلادی محمدولی خان سابق وکیل مقام سلطنت و غلام‌جیلانی خان چرخ‌چی و شیرمحمدخان و فقیر احمدخان و محمدمه‌دی خان چنداولی هر پنج نفر در یکروز در عقب محبس دهمزنگ بدار کشیده شدند و علت آن این بود که در ایام قبل محمدعظیم ولد منشی محمدنذیر هندی متوطن کابل بر سفارت انگلیس مقیم کابل حمله کرده مصدر شورش و از اثر اشتباهات اشخاص مذکور از محبس کشیده بدار آویخته شدند.

تورملنگ بتاریخ سه شنبه (۸) عقرب سال (۱۳۱۲) شمسی در کابل اعدام و سه نفر رفقای او (فیض محمد، مراد، خانگی) به گردیز فرستاده شدند که در آنجا اعدام شوند. تورملنگ از همراهان لیونی فقیر و در برج میزان سال (۱۳۱۲) شمسی گرفتار گردید و در حادثه و گذشته دری خیل و شورش سابق وزیری‌ها بر سرحد افغانستان دست داشت و به‌همراه لیونی

فقیر از اثر تعقیبات عسکری گریخته بود و چون در ماه مذکور باز بنای شورش را در سرحدات افغانستان داشت از طرف اقوام و عساکر گرفتار و بکابل فرستاده شد، لیونی فقیر خود را در پشاور به نمایندگان حکومت افغانستان تسلیم نمود و از پشاور بکابل فرستاده شد.

شاهزاده محمدظاهرخان بتاریخ (۲۷) سنبله سال (۱۳۱۲) شمسی بعلاوه وکالت وزارت حرب به وکالت وزارت معارف نیز مقرر گردید، و در همین روز سردار احمدعلی خان سابق وزیرمختار افغانستان مقیم لندن که به وزارت معارف تعیین شده بود، وارد کابل گردید.

بقرار اظهار تحریری سید محمدقاسم خان کنری معین وزارت معارف وقت در بعضی مکاتب کابل در خصوص رجال اهل حل و عقد سخنانی گفته می شد. یعنی وضع معارف تا اندازه‌ی برهم بود زیرا که سردار محمدعزیزخان<sup>۱</sup> وزیرمختار افغانستان در برلین بوقت بعد از ظهر سه شنبه (۱۶) جوزای سال (۱۳۱۲) شمسی مطابق (۱۲) صفر سنه (۱۳۵۲) قمری موافق (۶) جون ۱۹۳۳ میلادی از دست سید کمال یک نفر محصل افغانی در برلین بضررب تفنگچه مقتول و قاتل دستگیر و این خبر در افکار محصلین تأثیر کرده بود.

علامه اقبال شاعر شهیر شرق و همراهان او بتاریخ سه شنبه اول عقرب سال (۱۳۱۲) شمسی وارد کابل و روز دوشنبه (۷) عقرب سال مذکور از کابل بقصد غزنی و قندهار عازم و روز (۱۴) عقرب از سر حد افغانستان عبور نمود. جریان مصاحبات اعلیحضرت محمدنادرشاه غازی و آن دانشمند و شاعر بزرگ در دهه اول برج عقرب سال (۱۳۱۲) شمسی در کابل باستان قابل ضبط تاریخ است.

احمدعلی خان وزیر معارف بتاریخ چهارشنبه (۹) عقرب سال (۱۳۱۲) شمسی وارد کابل و

---

<sup>۱</sup> این شخص پدر محمدداودخان و محمدنعیم خان و بعد از اعلیحضرت محمدنادرشاه بعمربزرگتر از دیگر برادران و شخص بی آزار بود و اما سید کمال محصل ب فکر انقلاب مرتکب این عمل شده بود.

شروع بکار نمود و در همین روز خوانین کابل خیل وزیری بحضور اعلیحضرت محمد نادرشاه باریاب و خواهش کردند که (۸۷) نفر پسرانشان را به مکتب احضاریه حربیه شامل فرمایند. عرض شان منظور گردید.

اعلیحضرت محمدنادرشاه به ساعت (۲) بعد از ظهر جمعه (۱۱) عقرب سال (۱۳۱۲) شمسی مانوره تعلیم گاه پیاده را در چمن خواجه رواش کابل معاینه و از مایور خرستین و مستر اسمت آلمانی اظهار خوشی فرمودند.

و بتاریخ یکشنبه (۱۳) عقرب سال مذکور تعلیمگاه توپچی را معاینه نمودند. و این ایام یعنی بعد از حرکت سردار محمدهاشم خان صدراعظم از کابل جانب ولایات شمال افغانستان و عزم افتتاح جاده جدید دره شکاری، سردار شاه محمودخان وزیر حربیه از مقام صدارت عظمی نیز وکالت می نمود. صدراعظم روز (۸) عقرب وارد دهنه غوری و روز (۱۰) عقرب وارد ایبک و از آنجا عازم بلخ و روز (۱۴) عقرب عازم میمنه گردید.

بتاریخ (۱۴) عقرب سال (۱۳۱۲) شمسی در بین مکاتب حبیبیه، استقلال، نجات دارالمعلمین، صنایع، نفیسه، غازی، زراعت در چمن حضوری کابل مسابقات سپورتی میچهای مهمه بعمل آمد. سردار شاه محمودخان وزیر حربیه وکیل صدارت عظمی و سردار احمدعلی خان وزیر معارف و شاهزاده محمدظاهرخان و جمعی از مامورین و عده زیادی از شهریان کابل حضور داشتند و برای اینکه از شاگردان اول نمره و عموم شاگردان مکاتب قدردانی بعمل آید، دولت مصمم گردید که ساعت (۳) عصر روز چهارشنبه (۱۶) عقرب سال (۱۳۱۲) شمسی در چمن سمت جنوب قصر دلگشا عموم اهل معارف بشمولآمرین، معلمین، متعلمین احضار و از حضور پادشاه معارف خواه مورد نوازش قرار یافته، برای مستحقین انعامات از قسم قلم و ساعت اعطاء گردد.

چون قیود و تلاش و تعقیبات در میچ دو روز گذشته وجود نداشته و در این روز (۱۶) عقرب نیز قیود و محافظین خصوصی وجود نداشت و به ساعت (۳) روز مذکور حیثی که

پادشاه رسم سلام را قبول می‌نمود، از اثر ضربات دو گلوله تفنگچه از دست یک نفر شاگرد نادان متعلم صنف ۹ مکتب (نجات) بدرجه شهادت رسید. مکتب امانی چند روز قبل مکتب نجات نام گذاشته شده بود.

قاتل عبدالخالق<sup>۱</sup> ولد خداداد ولد فقیرمحمد قوم هزاره و از نوکرزاده‌های خاندان غلام‌نبی‌خان چرخ‌ی و صدور این واقعه هائله که به فرهنگ و علوم و معارف افغانستان سخت‌ترین صدمه وارد کرد ساعت (۳) عصر چهارشنبه (۱۶) عقرب سال (۱۳۱۲) شمسی مطابق (۱۹) رجب‌المرجب سنه (۱۳۵۲) قمری موافق (۸) نومبر ۱۹۳۳ میلادی است.

و شهزاده محمدظاهرخان بوقت شام روز مذکور از طرف شورای اهل حل و عقد در داخل ارگ شاهی کابل بعمر (۱۹) سالگی بر مسند سلطنت موروث متمکن گردید.

زند بنام خوشت سکه نشاط زمان

که ظاهر است جلوس تو از رگ (افغان)

۱۳۵۲ق.

و طوریکه گفته شد سردار محمدهاشم‌خان صدراعظم روز سه شنبه (۸) عقرب سال (۱۳۱۲) شمسی از شهر کابل جهت معاینه مناطق شمال افغانستان در رأس هیئتی حرکت کرد و روز چهارشنبه (۱۶) عقرب در میمنه از شهادت برادر خود (اعلیحضرت محمدنادرشاه) خبر یافت و می‌خواست از سرحد افغانستان عبور کرده مترصد احوال باشد، مشاورین رأی نداده مانع شدند تا آنکه روز چهارشنبه (۲۳) عقرب به ساعت (۳) عصر وارد کابل و در جریان محاکمه قاتل و اعدام بیست نفر حاضر گردید و می‌گفت از ضعف

---

<sup>۱</sup> در سال (۱۳۲۶) شمسی در مطبوعه عمومی کابل از زبان پدر یک نفر متعلم مکتب امانی شنیدم که چون دو روز قبل میچ در چمن‌حضوری به عمل آمده بود. در روز (۱۶) عقرب که اهل معارف به چمن قصر دلگشا خواسته شدند همین شاگرد گفته بود امروز خونی میچ است و حرف او بعد از واقعه فهمیده شد.

---

ادارهٔ ارباب معارف این واقعه بزرگ روی داده است.<sup>۱</sup>

فیصله محاکم ثلاثه شرعیه کابل در مورد اعدام عبدالخالق ولد خداداد ولد فقیرمحمد هزاره بتاريخ (۲۴) قوس ۱۳۱۲ شمسی مطابق (۲۷) شعبان سنه (۱۳۵۲) قمری صادر گردید و تاریخ انفاذ حکم فیصله مذکور روز (۲۹) شعبان شب اول رمضان مطابق (۲۷) قوس و در عقب محبس دهمزنگ و در همین وقت (۱۹) نفر دیگر نیز اعدام و تنها سید محمدقاسم خان معین وزارت معارف از پای دار برگشت و بفرمان اعلیحضرت محمدظاهرشاه از قتل معاف و محکوم به حبس گردید.

و این بود خلاصه و مجمل واقعات و جریانات دوسال (۱۳۱۱ - ۱۳۱۲ هجری شمسی - ۱۳۵۱ - ۱۳۵۲ هجری قمری) که از اثر مقتول، محبوس و عزل و تبدیلی آمرین و معلمین و اندیشه‌های گوناگون در موارد شاگردان و خاندانها سبب برهمی اوضاع علم و عرفان گردید.

بتاریخ شنبه (۱۴) ثور سال (۱۳۲۵) شمسی مطابق (۲) جمادی‌الآخری سنه (۱۳۶۵) قمری موافق (۴) می ۱۹۴۶ میلادی سردار محمدهاشم‌خان از صدارت‌عظمی عزل و سردار شاه‌محمودخان سپه‌سالار به تشکیل کابینه جدید مامور گردید و سیاست تبدیل یافت و در این وقت که نگارندهٔ این صفحات از اعضای مسلکی ریاست تعلیم و تربیه وزارت معارف بودم، مدنظر گرفته شد که برای شاگردان اول نمره مکاتب قلم و ساعت اعطاء گردد و چهارده سال بعد این رسوم احیاء گردید. پوهنتون کابل روز یکشنبه (۲۵) حمل سال

---

<sup>۱</sup> چون سردار محمدعزیزخان سفیر، برادر سکه سردار محمدهاشم‌خان صدراعظم روز سه شنبه (۱۶) برج جوزای سال (۱۳۱۲) شمسی در برلین از دست یک نفر محصل افغانی مقتول شده بود و این واقعه ثانی روز (۱۶) عقرب او را وادار ساخت که برای محافظه احوال خود در محل امن عزیمت نماید.

(۱۳۲۵) شمسی مطابق (۱۲) جمادی‌الاولی سنه (۱۳۶۵) قمری موافق (۱۴) اپریل ۱۹۴۶ میلادی افتتاح گردید و مراسم افتتاح در سالون فاکولته حقوق و علوم سیاسی بعمل آمد و جریان مسایل فرهنگی در این کتاب «فرهنگ کابل باستان» مندرج است.

### اهدای نسخه قلمی دیوان بیدل در کابل باستان

سید عالم‌خان (جناب عالی) امیر سابق دولت اسلامی بخارای شریف که از سنه (۱۳۳۹) هجری قمری مطابق سال (۱۳۰۰) شمسی بدارالسلطنه کابل پایتخت کشور اسلامی افغانستان اقامت دائمی اختیار نموده بودند، در سنه (۱۳۵۱) هجری قمری مطابق سال (۱۳۱۱) شمسی در قلعه فوج چهاردهی کابل اقامتگاه خودشان نسخه قلمی دیوان اشعار میرزا عبدالقادر ارلاس متخلص (بیدل) را به مهر و دستخط خود به میرزا عبدالرحیم رحیمی مدیر تنظیمات وزارت دربار سلطنتی که وسیله ارسال و مرسل نامه‌های جناب عالی و مقام سلطنت افغانستان معرفی شده بود، اهداء نمود و بدین ذریعه نیز مراتب خلوص نیت و صمیمیت برادرانه خود را به ملت ادب دوست افغان بجا آورد.

این نسخه دیوان حضرت بیدل همه دل ملقب به ابوالمعانی در سنه (۱۲۳۸) هجری قمری بخط سلطان محمدخان خواهرزاده امیر حیدر توره ابن شاه مرادبیگ ابن دانیال‌بیگ استنساخ یافته و از نسخ معتبر در اختیار امیر سید عالم‌خان و از دارالفخره بخارا در سال (۱۳۰۰) شمسی بدارالسلطنه کابل آورده بود و این مطلب را از قرار اظهار عبدالرحیم رحیمی سابق مدیر تنظیمات وزارت دربار سلطنتی (ولد مرحوم میرزا عبدالرزاق‌خان) مستوفی نوشتم چون رحیمی موصوف کتب و قطعات فراهم آورده خود و پدر متوفی خود را به کتابخانه عامه کابل برای حفظ آرشیف‌ملی که تأسیس آن در سال (۱۳۵۳) شمسی مدنظر بود، بفروش رسانید و این نسخه نفیس یادگاری نیز در جزء آثار ذی قیمت معنوی به آرشیف‌ملی کابل تفویض گردید.

## ورود داکتر محمد اقبال شاعر شهیر شرق بدارالسلطنه کابل

داکتر محمد اقبال شاعر شهیر شرق نظر به علائق مزیدی که بخاک مقدس افغانستان داشت در برج عقرب سال (۱۳۱۲) شمسی مصادف به آخرین ایام عمر اعلیحضرت محمد نادرشاه غازی وارد دارالسلطنه کابل شد. فهامه سید سلیمان ندوی معیت او را داشت. سردار احمدشاه خان وزیر دربار سلطنتی بحیث میزبان از مقدم آن شاعر گرانقدر و افغان دوست میزبانی و مهمان داری می نمود، بحضور اعلیحضرت محمد نادرشاه باریاب و از طرف پادشاه و قاطبه دانشوران افغان قدر و احترام تمام دید و بعد انجام صحبت های علمی و ملاقات های ادبی از طریق غزنین وارد قندهار و بتاریخ (۱۶) برج عقرب سال مذکور یعنی مصادف بر روز شهادت اعلیحضرت محمد نادرشاه غازی از سرحد سپین بولدک عبور نمود. و اقبال در همین سفر خود گفته است:

نادر آن سرمایه درانیان

آن نظام ملت افغانیان

## ورود زیدان بدران مصری بکابل باستان

زیدان بدران یک نفر عالم و نویسنده مصری که از طرف وزارت معارف افغانستان بحیث معلم در کابل استحضار یافت، در نوشتن مقالات و بعض رسائل تدریسی، قرائت العصریه، و غیره خدمت خوبی نمود و در برج عقرب سال (۱۳۱۱) شمسی در کابل به سمت نامه نگار جریده البلاغ منطبعه مصر از طرف اداره مذکور تعیین گردید. و در استحکام روابط مطبوعاتی هر دو کشور اسلامی افغانستان و مصر خدمت می نمود.

تفصیل روابط عرفانی هر دو کشور را در کتاب سفرهای غازی امان الله شاه طبع سال ۱۳۶۴ نوشته ام.

## کابل باستان در عهد سلطنت اعلیحضرت محمدظاهرشاه

۱۳۵۲ق. - ۱۳۱۲ش - ۱۹۳۳م

۱۳۹۳ق - ۱۳۵۲ش - ۱۹۷۳م

\*\*\*

«المتوکل علی الله محمدظاهرشاه»

ضرب دارالسلطنه کابل

۱۳۱۲ش

اولین ابیات وقطعات نظم در تاریخ جلوس سلطنت اعلیحضرت المتوکل علی الله  
محمدظاهرشاه

اولین ابیات وقطعات نظمی که در تاریخ جلوس سلطنت اعلیحضرت المتوکل علی الله در  
کابل باستان از طرف چند نفر شاعر بزبان دری فارسی گفته شده ازینقرار است:

تخت شاهی شده پرنور زفیض قدمش      «ظاهر» است آنچه وی از عزم متین دارد باز  
چون توکل بخدا کرد در اجرای امور      سر اعدای وطن را بزمین دارد باز  
سال (تاریخ وی از پیر خرد جستم گفت      غم شبی آمد و فرحت ز کمین دارد باز

۱۳۵۲ق.

نظم از عبدالحق (معلم)

محمدظاهر آن شاه جوان بخت      کزو شد مملکت آسوده بنویس  
قضا چون زد بنامش سکه بر زر      تو هم بی بی بزر اندوده بنویس  
تاریخ قمر در تاج پوشی      بنام شاه نقد افزوده بنویس

(۱۳۵۲ق. (نظم از شائق جمال)

\*\*\*

تاریخ سال سلطنتش گر کنی طلب  
روشن چراغ معدلش در (ضمیر شب)  
۱۳۵۲ ق.

\*\*\*

وفتیکه جلوس کرد اعلیحضرت  
آن شاه نکو خصال نیکو فطرت  
تاریخ جلوسش از خرد پرسیدم  
باحذف الف گفت زمان نهضت  
۱۳۵۲ ق.

نظم از صوفی عبدالحق بیتاب

### نظم داکتر محمد اقبال در تاریخ جلوس سلطنت اعلیحضرت محمد ظاهر شاه پادشاه افغانستان

از ورود داکتر اقبال در دارالسلطنه کابل در برج عقرب سال (۱۳۱۲) شمسی در صفحات  
قبل یاد کردیم، موصوف در همین روز که از سرحد سپین بولدک بطرف وطن خود عبور  
نمود، اعلیحضرت محمد نادر شاه به شهادت رسید. چون در کابل از حضور آن پادشاه لطف  
و نوازش و شفقت زیاد دیده بود سخت متأثر گردید، و در تاریخ جلوس فرزندش  
اعلیحضرت المتوکل علی الله محمد ظاهر شاه نظمی گفت که در این صحیفه کتاب منحیث  
صحیفه‌بی از تاریخ آورده می‌شود:

ای قبا‌ی پادشاهی بر تو راست      سایه تو خاک ما را کیمیاست  
خسروی را از وجود تو عیار      سطوت تو ملک و دولت را حصار

از تو ای سرمایه فتح و ظفر  
 آبگون تیغی که داری در کمر  
 نیک می‌دانم که تیغ نادرست  
 حرف شوق آورده ام از من پذیر  
 تخت احمدشاه را شانی دگر  
 نیم شب از تاب او گردد سحر  
 من چگویم باطن او ظاهر است  
 از فقیری رمز سلطانی بگیر

### وصول خبر وفات علامه محمود طرزی

چهارده روز بعد از شهادت اعلیحضرت محمدنادر شاه غازی، از جمهوریت اسلامی ترکیه بدارالسلطنه کابل خبر رسید که محمود طرزی افغانی سابق مدیر جریده سراج الاخبار افغانستانی که زمانی ناظر امور خارجی و سپس وزیر امور خارجه در افغانستان بودند برحمت حق پیوستند. منورین کابل بطور خصوصی خبر یافتند و اما در مطبوعات وقت نشر نشد. و در این کتاب تاریخ فوت مرحومی علامه محمود طرزی را درج می‌نمایم:

چهارشنبه (۳۰) برج عقرب سال (۱۳۱۲) شمسی مطابق (۳) شعبان المعظم سنه (۱۳۵۲) هجری قمری موافق (۲۲) نومبر (۱۹۳۳) میلادی.

عمر مرحومی بقرار حساب قمری هفتاد سال

تاریخ شهادت نادرشاه و جلوس اعلیحضرت محمدظاهرشاه و وفات علامه محمود طرزی بقرار اصول جمل یعنی حساب اجداد از جمله (رگ افغان) دریافت می‌شود آن سنه ۱۳۵۲ هجری قمری است.

### اعطای القاب ملک الشعراء برای قاری عبدالله خان معلم عضو انجمن ادبی کابل

قاری عبدالله خان، معلم عضو انجمن ادبی کابل نظر به لیاقت و استعداد و سابقه خدمات علمی و ادبی و صداقت و اخلاصی که در مرور سالیان در راه خدمات عرفانی وطن ابراز کرده بود، بتاريخ چهارشنبه (۳) برج ثور سال (۱۳۱۴) شمسی مطابق (۲۰) محرم الحرام سنه

(۱۳۵۴) قمری و موافق (۲۴) اپریل (۱۹۳۵) میلادی بفرمان اعلیحضرت المتوکل علی الله محمدظاهرشاه به خطاب ملک الشعراء درجات افتخار حاصل نمود.

موصوف فرزند حافظ قطب‌الدین خان ساکن دارالسلطنه کابل و در سال (۱۳۴۹) شمسی مطابق (۱۲۸۸) قمری و موافق (۱۸۷۰) میلادی در کابل باستان قدم بعالم هستی گذاشت، و در اواخر دوره سلطنت اعلیحضرت ضیاء‌الملک والیدین امیر عبدالرحمن خان، امام نماز پنجگانه سردار حبیب‌الله خان و در وقت جلوس سلطنت سردار مذکور (اعلیحضرت امیر سردار حبیب‌الله خان) ۳۱ سال عمر داشت و در تاریخ جلوس آن پادشاه نظمی دارد.

سالیانی معلم مکاتب و در عهد سلطنت اعلیحضرت امان‌الله شاه غازی در زبان دری فارسی از نخبه‌ترین شعرای عصر و در وصف استرداد استقلال قصائد و قطعات دارد و خط نستعلیق مقبول می‌نوشت و این انسان صاحب فضیلت در دوره اغتشاش راه انحراف نه پیمود و در گوشه استغناء بشرافت گذرانید و روی همان حسن سوابق علمیت و صداقت در سال (۱۳۱۰) شمسی بعضویت انجمن ادبی کابل که تازه تأسیس یافته بود، کسب افتخار نمود.

و مقصود از تحریر این سطور تجلیل قاری صاحب است چه در مورد شخصیت قاری و فعالیت‌های علمی و ادبی او صفحات جراید عهد سراجیه و امانیه گواهی می‌دهد و در وقت اعطای لقب ملک الشعراء در مجلس حضور تمام آن سوابق مدنظر گرفته شد و آن شاعر و حافظ قرآن کریم در سال جلوس سلطنت اعلیحضرت محمدظاهرشاه نظمی گفته است که در این صحیفه بطریق مثال آورده می‌شود:

خسرو نامدار ظاهر شاه	که خدایش بود نصیر و معین
خلف ارجمند شاه شهید	پدر مهربان بقوم و امین
صیت اقبال و نام نکویش	غلغل افکنده در زمان و زمین
آنکه نازان به اوست دولت و ملک	آنکه زیبا به اوست تاج و نگین

آنکه اعمال او بـه کاخ جلال  
در صـف خسروان بود ممتاز  
یارب این شاه ملک پرور را  
تا ز تدبیر و رأی والايش  
بر فزاید ازو عواید ملک  
قدر ملت چنان برافزاید  
کس نیارد کنایه حرف زدن  
هر یکی آمده است رکن رکن  
شاه ما از وقار و از تمکین  
حرز جان باد سورۀ یاسین  
صورت حال ما شود به ازین  
در تزاید بود مصالح دین  
که نیاید بحیطة تعیین  
که بگوید بما چنان و چنین

مقصد از گفتن شعر مذکور و نقل و درج آن در این کتاب از جهت حفظ استقلال و استحکام حدود مملکت باستانی افغانستان است و نه آوردن یک قطعه مدحیه. شعراء صادق و واثق وطن از رجال صاحب قدرتی که در راه استدامت استقلال تاریخی وطن و ادامه اعتبارات کهن زحماتی را متقبل شده، دست مداخلت بیگانگان را در مقدرات ملی و مملکتی افغانستان راه نداده اند، ستایش کرده اند و اسناد برای تاریخ تهیه دیده بجا گذاشته اند و همین شاعر شرافتمند حافظ قرآن کریم و ملک الشعراء در وصف افغان گفته است:

افغان بدل قوی چون شیر خوش است      با عزم درست و حسن تدبیر خوش است  
در معرکه اش تفنگ و ترکش زیباست      در حمله بکف برهنه شمشیر خوش است

\*\*\*

### طبع بانکنوت‌های کابل

اعلیحضرت محمدظاهرشاه در سال (۱۳۱۴) شمسی در کابل مصمم شد که بانکنوت مجدداً طبع و رائج گردد و برای این منظور رئیس مطابع به سویس فرستاده شد تا در طبع بانکنوت‌های جدید افغانی اقدام نماید و در اینجا بدرج فرمان دست خطی پادشاه اکتفا می‌ورزیم:

«(۲۹) ماه ذیقعدہ - ۱۳۵۴ ق.

(۴) برج حوت ۱۳۱۴ ش

ع، ص عبدالحمیدخان رئیس مطابع !

قراریکه ع.ج.ا.ا نشان عم محترم ما سردار شاه ولیخان غازی وزیرمختار افغانستان در پاریس بحضور ما عرض و اظهار نمودند شما وظایف محوله تانرا با کمال صداقت و خلوصیت انجام داده و می دهید هر چند حضور شما را یک فرد صادق وطن دانسته و حیثی که برای سر رشته طبع نوت های افغانستان بسویس اعزام می شدید بکاردانی و لیاقت شما مطمئن بودیم اما بیانات وزیرمختار صاحب موصوف و اطلاعات واصله حضورم این حسن نظر ما را درباره شما بیشتر تائید نموده است. ما که به ترقیات وطن عزیز علاقه مندی داشته و خدمات افراد لایق این کشور را همواره بنظر قدردانی می بینیم ازین خدمتگذاری و بذل مجاهدات شما در انجام وظیفه خورسند گردیده بوسیله فرمان هذا مراتب رضائیت و خورسندی حضور مانرا بشما ابلاغ می نمائیم و از خداوند عافیت و مزید مؤفقیقت تانرا در انجام مشاغل مربوطه تمنا می کنیم. (محمدظاهر)

\*\*\*

اولین بانکنوت های عهد ظاهرشاهی که در سویس بطبع رسیده است در سال (۱۳۱۵) شمسی از کابل نشر شد و بانکنوت صد افغانی دارای تصویر اعلیحضرت محمدظاهرشاه در سال (۱۳۱۸) شمسی در سویس طبع و از کابل نشر گردید. در ساختمان بانکنوت های دوره ظاهرشاهی متانت فنی بسیار بکار رفته است.

**فرمان سردار محمدهاشم خان صدراعظم در خصوص طبع بانکنوت**

سردار محمدهاشم خان صدراعظم بتاريخ (۲۶) برج دلو سال (۱۳۱۴) شمسی فرمانی در کابل صادر نموده و اینک عین متن آنرا از نظر می گذرانیم:

«ع.ص عبدالحمیدخان رئیس مطابع!

از حسن فعالیت و عرق ریزی‌هایی که عالیقدر شما در طبع بانکوت‌ها و صکوک ابراز نموده اید و زحماتی که در راه پیشبرد و انجام این وظیفه ملی و اقتصادی وطن عزیز تان متحمل شده اید یوماً فیوماً مستحضر بوده و اینک بوسیله این فرمان از مراتب شکرگذاری و امتنان قلبی خود بشما ابلاغ می‌نمائیم. عشق بوطن و اظهار علاقمندی بر رفع احتیاجات و مشکلات وطن امروز یکی از وظایف ملیه و حتمیه همه رجال کافی و خدمت‌گذاران حقیقی این مملکت است. خوشبخت کسانی هستند که برای حفظ شئونات و رفع احتیاجات وطن خود صرف مساعی نموده ایام ولیالی زندگانی خود را مصروف تأمین سعادت ابنای وطن و برادران مملکت خود می‌نمایند.

ما از بارگاه خداوندی نیاز داریم که بر همه خدام افغانستان توفیق بدهد تا بیشتر در راه انجام وظایف خود صرف مساعی کرده نام نیک و یادگار جاویدی از خود در تاریخ مملکت باقی بگذارد در خاتمه مراتب ممنونیت خود را مجدداً توسط این فرمان بشما ابلاغ داشته و شما را بخداوند می‌سپارم.

(محمد هاشم)

### تأسیس اولین اکادمی علوم در کابل باستان

بتاریخ سه شنبه (۱۷) برج میزان سال (۱۳۱۷) شمسی (۲۹ شعبان ۱۳۵۷ قمری) اکادمی علوم سیاسی در قصر زرافشان کابل در تحت ریاست محمدعلی فواد داغپونر و در تحت اداره وزارت معارف تأسیس گردید و این مؤسسه بزرگ علمی در برج دلو سال مذکور فاکولته حقوق و علوم سیاسی نام گذاشته شد. و در برج حمل سال (۱۳۲۵) شمسی مربوط ریاست جدید التأسیس پوهنتون کابل گردید.

فهرست تألیفات و نشرات اکادمی علوم (ثم فاکولته حقوق) را که در مرور پنج سال اول

انجام داده است در تاریخ مطبوعات افغانستان نوشته ام.

فاکولته طب در سال (۱۳۱۱) شمسی در کابل تأسیس یافته بود.

### تأسیس اولین مسلخ در کابل باستان

ریاست بلدیة کابل در سال (۱۳۱۷) شمسی در این وقتی که محمدعثمان امیر رئیس بلدیة بود، ماشین آلات اولین مسلخ کابل را از اروپا خریداری و وارد کابل نمود. و توسط شرکت آباک در حصه لب دریای کابل (که آنوقت گوشه‌ی از حواشی شهر بود) مقابل ساحه‌ی یکه توت نصب نمود. عمارت و نصب آلات و ماشین مسلخ در سال (۱۳۱۹) شمسی تکمیل گردید.

### اولین طبع قرآن کریم با ترجمه و تفسیر در مطبعه عمومی کابل

طبع قرآن کریم با ترجمه و تفسیر پشتو و دری از سال (۱۳۲۱) شمسی در مطبعه عمومی کابل واقع باغ ارگ آغاز و تا سال (۱۳۲۷) شمسی اکمال گردید.

فهرست اسمای علماء و همکاران طباعتی تفسیر شریف را در تاریخ مطابع نوشته ام. سردار محمدهاشم خان صدراعظم در این امر مقدس خیلی‌ها توجه نمود. علماء و نویسندگان و ماهرین مطبعه عمومی کابل نیز خیلی‌ها قابل ستایش است.

### تأسیس کتابخانه شاهی کابل

در سال (۱۳۲۰) شمسی در این وقتی که عموم عمارات داخل ارگ و دیوارهای آن باصول مهندسی جدید طرح گردید. اعلیحضرت محمدظاهرشاه هدایت فرمود که در کوتی باغچه قصر تاریخی داخل ارگ کتابخانه شاهی تأسیس گردد. دارالتحریر شاهی و وزارت دربار سلطنتی مؤظف گردیدند که در بدل صرف مبالغ قطعاعات خط خطاطان قدیم افغانستان و کتب و رسائل خطی و نسخ کمیاب چاپی خریداری و بسرمايه کتابخانه شاهی افزود گردد

و نیز تصاویر تاریخی دستیاب شده ترتیب و تنظیم و قید فهرست آید. بر علاوه آنچه که قبلاً در مدیریت تنظیمات وزارت دربار و مدیریت شعبه اول دارالتحریر شاهی نگاهداری شده بود، افراد منور کابل و اطراف نظر باین ذوق و علاقه بعض نسخ مهم را اهداء نمودند و نیز آثار گران قیمتی خریداری و حفظ گردید.

در جمع آوری این آثار ذوق شخص پادشاه و فعالیت حافظ نورمحمد کهگدای و همکاری و مساعدت سرداران و روشنفکران دربار تأثیر بسیار نمود و ارزشمندترین نسخ خطی ادوار سابق آنچه در وطن حفظ مانده بود تا حد مقدور ضمیمه کتابخانه شاهی کابل گردید. محمدهمایون اعتمادی دیر وقتی متصدی آن و تحت نظر خاص پادشاه اجرای خدمت می نمود.

### بنای حربی بنونخی در ساحة مهتاب قلعه چهاردهی کابل

مهتاب قلعه و مهتاب باغ که تاریخ بنای آن سنه (۱۳۲۱) قمری مطابق (۱۲۲۸) شمسی است. در ساحة سمت شرق آن کنار جاده قدیم کابل - قندهار در سنه (۱۳۱۵) شمسی بفرمان اعلیحضرت محمدظاهرشاه حربی بنونخی تأسیس و عمارات جدید و اساسی باین منظور تعمیر و تکمیل گردید.

### تأسیس اولین پوهنتون در کابل باستان

در برج حوت سال (۱۳۲۴) شمسی از طرف دولت پادشاهی افغانستان به عنوان صدارت عظمی فرمائی برای تأسیس پوهنتون کابل نوشته شد. انشاء عبارت آن به قلم داکتر محمدانس رئیس تعلیم و تربیه وزارت معارف و خطاطی آن به قلم اینجناب عزیزالدین وکیلی پولپزائی عضو مسلکی ریاست تعلیم و تربیه وزارت معارف اتمام و اینک متن آن:

«مبرهن است منظور نظر حکومت همیشه توسیع و ترقی معارف بوده و می باشد و همیشه از وسائل که در دست توان خود دیده استفاده نموده برای ترقی سویی عرفانی در مملکت

اقدامات لازمه را دریغ نداشته و بفضل خدای بزرگ (ج) روز بروز این اقدامات مؤثرتر واقع شده و موجب اطمینان و امیدهای نیک ما می‌گردد. حکومت همیشه برای افرادی که خواسته اند از فیض علم و دانش زیادتر بهره‌مند گردند وسیلهٔ تعلیم و تربیت را فراهم ساخته و در رفع موانعیکه به مقابل همچو اشخاص پیش آمده بذرائع ممکنه اقدام نموده است. چنانچه یک عده از طلاب بکلوریا به سبب عدم وجود مدارس عالی در داخل مملکت، مجبور بودند از تحصیل عالی صرف نظر نمایند و عده‌ی برای دوام تحصیل واحراز مدارج تخصص بخارج فرستاده شدند و مصارف گزافی که برای این امر لازم بود حکومت متحمل گردید.

با این چاره‌سنجی‌های مؤقت حکومت در نظر داشت که برای آینده عموم طلاب تدابیر اساسی اتخاذ نموده مؤسسات عالی را برای تربیه طلاب منتهی و رساندن شان به مدارج عالی علوم تأسیس نمایند تا طلبیکه به تعداد زیاد از لیسه‌ها فارغ می‌شوند در داخل مملکت و سائل تحصیلات عالی را فراهم نمایند.

این بود که در اثر ارشادات حکومت گذشته پوهنخی طبی تأسیس گردید و یکی از مهم‌ترین احتیاج افغانستان در اثر نظریه نیک آن قهرمان نامی تهیه دیده شده، به تعقیب اقدام آن قائد بزرگ بعد از دریافت نمودن تعداد کافی طلاب ضرورت‌های اولین مملکت را در نظر گرفته بالتدریج پوهنخی‌های حقوق علوم و بالآخره ادبیات تأسیس شد.

چون در اکثر ممالک متمدنه هیئت مجموعهٔ پوهنخی‌های طبی، حقوق، علوم، ادبیات، شعبات اساسی یک پوهنتون را تشکیل می‌دهد پس بعد از بکار افتادن این چهار پوهنخی لازم است که بر طبق آرزوی حکومت و ایجابات عصری پوهنتون کابل تأسیس گردد تا به فعالیت پوهنخی‌های مربوط انسجام و هم‌آهنگی بخشیده در پیشبرد کار این مؤسسات انتظام و سهولت را فراهم آرد و همچنین یک مرجع مأخذ علمی قوی برای رهنمائی متتبعین و علماء و متخصصین بوجود آید تا در اثر آن رهنمائی نتایج کارشان مطابق ایجابات اصول

علمی امروز بوده باهدف ملی و اجتماعی افغانی توافق ورزد و برای ارتقا و وقایه سوبه علمی در افغانستان دائره ذیصلاحیتی تشکیل گردد تا به تشخیص علماء و تقدیر مدارج علمی و آثارشان حکمیت کرده بتواند بنابر آن لازم دیده منظور نمودیم که به غرض ضبط و ربط تحصیلات عالی و پیشرفت جدی آن یک پوهنتون مکملی در کابل تأسیس و با پروگرامی که در خورشان چنان یک مؤسسه عالی باشد شروع بکار نماید. بوسیله فرمان هذا قانون تأسیس پوهنتون کابل را حسب مواد منضمه این فرمان منظور نموده از تصمیم و اراده حضورم بآن عم محترم آگاهی بخشیده امر و ارشاد می فرمائیم که از منظور حضورم به وزارت معارف هدایت بدهند تا یک آن اولتر ترتیب و تدوین بودجه آنرا سنجش نموده در ضمن بودجه دولتی منظوری حاصل دارند».

\*\*\*

پوهنتون کابل به قرار آن فرمان بتاریخ (۲۱) حمل سال (۱۳۲۵) شمسی اعلان گردید. در خصوص تأسیس پوهنتون کابل دو قطعه فرمان نوشته شد یکی از حضور پادشاه به عنوان صدراعظم سردار محمدهاشم خان و دیگر از حضور صدراعظم به عنوان سردار محمدنعیم خان وزیر معارف. تاریخ تحریر هر دو قطعه فرمان بخط وکیلی پولپزایی برج حوت سال (۱۳۲۴) شمسی و محل تحریر ریاست تعلیم و تربیه وزارت معارف واقع بستان سراء کابل.

### تأسیس انجمن تاریخ در کابل باستان

از طرف وزارت معارف در بهار سال (۱۳۱۰) شمسی انجمن ادبی کابل تأسیس و در سال (۱۳۱۶) شمسی پشتو ټولنه در کابل تأسیس و قسمت عهده وظایف آن دو اداره بزرگ در کابل باستان تاریخ و ادب قرار داده شد.

در برج جدی سال (۱۳۱۸) شمسی در این وقتی که ریاست مستقل مطبوعات مصادف

بایام جنگ جهانی دوم تأسیس گردید. از طرف ریاست موصوف در سال (۱۳۲۱) شمسی انجمن تاریخ در کابل تأسیس گردید. و در برج دلو سال (۱۳۲۱) شمسی مطابق محرم الحرام سنه (۱۳۶۲) هجری قمری اولین شماره مجله آریانا از طرف مدیریت انجمن تاریخ نشر گردید.

اولین مدیر آن انجمن احمدعلی خان ولد محمدعلی خان ساکن ناحیه چنداول کابل است که قبلاً ترجمان دارالتحریر شاهی و «کهزاد» بخود تخلص گرفت.

از تاریخ یکشنبه اول برج اسد سال (۱۳۲۸) شمسی مطابق (۲۸) رمضان المبارک (۱۳۶۸) قمری (۲۲) جولای (۱۹۴۹) میلادی محمدابراهیم خان ولد میرزا فضل احمدخان مدیر مجله آریانا مقرر گردید.

محمدشفیع پروانه (رهگذر) مهمتم مجله مذکور بود.

### تهداب گذاری و افتتاح عمارت جدید مکتب حبیبیه در کابل باستان

تعمیر جدید مکتب که بتاريخ (۷) ثور سال (۱۳۲۱) شمسی سنگ تهداب آن بدست اعلیحضرت محمدظاهرشاه گذاشته شده بود، این بنای عالی و عصری که در ساحه پنجاه جریب زمین در خواجه ملا واقع کنار جاده دارالامان کابل طور چهار طبقه پی و خیلی پر شکوه به مصرف شصت میلیون افغانی ساخته شده بود، بتاريخ چهارشنبه (۲۷) برج جوزای سال (۱۳۴۳) شمسی به قرائت پیام اعلیحضرت محمدظاهرشاه از طرف داکتر علی احمد پوپل وزیر معارف افتتاح شد و مارشال شاه ولی خان با قطع نوار سه رنگ عمارت جدید لیسه حبیبیه را افتتاح نمود.

مؤسس مکتب عالی حبیبیه در کابل باستان اعلیحضرت امیر حبیب الله خان (سراج المله والدين) است و نام حبیبیه منسوب با اسم آن پادشاه معارف خواه است.

## انتقال تابوت علامه سید جمال‌الدین افغانی از شیخ‌لر مزار ترکیه به علی‌آباد کابل و مفصل سوانح آن مرحوم در نظم زبان دری اثر طبع عزیزالدین وکیلی پوپلزایی

علامه سید جمال‌الدین ابن سید صفدر از سادات ولایت کنر افغانستان، نظر به ارتباط کاملی که به افغانستان عزیز دارد، تابوت مرحومی مطابق اراده و حسن نیت ملت افغان و بر وفق مفکوره عالی عصر سلطنت اعلیحضرت محمدظاهرشاه از شیخ‌لر مزار ترکیه بکابل نقل و در ساحه موسوم به علی‌آباد بخاک سپرده شد. و شرح آن گزارش را اینجانب (عزیزالدین وکیلی پوپلزایی بدین‌قرار در نظم آورده ضمیمه کتاب فرهنگ کابل باستان نمودم تا در حفظ تاریخ باشد.

### در تاریخ ولادت و نقل تابوت سید جمال‌الدین افغانی

در جمل کردم سوال از بلبل گزار فیض  
 کز جمال دین افغان نسل مردان دلیر  
 سال میلادش بگوی و نیز نقل تربتش  
 (فرد محبوب افاضل) گفت افغان کبیر  
 ۱۲۵۴ق - ۱۳۶۴ق

\*\*\*

فرد دانای مالک ناشر احکام دین  
 ابن سید صفدر پیر بابای بنیر  
 در ده شعبان بیامد زینت افزای وطن  
 از کنر برخاست همچون شمس در صبح افق  
 مسقط الرأس همایون فطرت ملک خرد  
 در جنوب پشود و در بین کسامه و کنر  
 نام سید با علی در دوده والای او  
 فخر والای معارف نخبه راز یقین  
 کاشف رمز حقائق تابع شرع متین  
 اقتدار سطح دانش جاهد دین مبین  
 وز جمال تابناکش جلوه‌گر شد لفظ دین  
 هست اسدآباد نامی با که و دریا قرین  
 موطن سادات عالم گوشه این سرزمین  
 شد مکرر بر سه تن از رفتگان متقین

شد خطاب از مخلصان برآن دوپیر مخلصین هست مرد متقی ابن سید علی سومین قوم پشتون دلاور دافع ارباب کین عهد اکبرخان غازی نامدار حاکمی صفحه تاریخ رخشان بهر مردان ذهنی تا بیامد والد او با تبارش در قرین شد روان آنکه که عمرش بود سال هشتمین ابتدا بگرفت علم از علم دانان مهین یافت رمز معرفت از حضرت روح الامین نقطه بالاحصار آن تختگاه شه نشین جایگاه عهد خاقان آن بهشت نهمین وز نیکان درس دارد داستان بس گزین در سواد شهر کابل پایتخت بس حصین تارك جمع لذائد شائق قرص جوین بعد یک سالی توقف رفت حج مسلمین از تمام نسل انسان وضعهای خشمگین عبد رحمن نشر کرد امالقرار بر شایقین تا که شد همراه سلطان همسفر با عازمین خورد آب غزنه را از خاک پرفیض نگین مبدأ فخر قبائل در یکتای ثمین

لفظ شاه و پیربابا فارق اول، دوم آنکه سید صفدر از صلش بیامد در کتر مادرش بنت ملک قاسم از یوسفزی سال میلاد جمالش سمت مشرق قائل است یک هزار و دو صد و پنجاه و چار ماهتاب کودکی بود او که فرمان داد شه از پایتخت سید جمال همراه والد جانب کابل بهشت مسجد گدري بشد اول دبستان بهر او چند سالی بهره و رشد از همین شهر شهیر از جوار فیض بخش قلعه سیف و قلم مهبط انوار عظمت گلشن دنیای عزم از خراسان یاد دارد بس جمال علم و فن قوت بازوی دانش کرد حاصل در وطن مرد عارف طینت منظور احوال ام رفت سوی هند از کابل بپاس علم دین اختلاف جمله مردم محو کردن خواست او در مکه جمعیت ام القرا تشکیل داد بعد فرض حج بکابل بازگشت در میهنش رفت از کابل بطرف قندهار مردخیز بهره‌ها بگرفت از افضال ملک قندهار

بر بلندی‌های طبعش همسر شیر عرین یاد دارد در کتابش چند حرف خوش‌ترین گشت با دانشوران پیوسته چون نقش‌نگین گوئیا حامی بیامد باز در عهد پسین پایدار از قدر دانش شاه‌فرد عالمین مهد ابهت گشته آنگه پهنه افغان زمین با مخالف شد مصادف کار او با اهل کین بود بر اورنگ کابل‌شاه اعظم‌خان مکین تا ببیند امت جاوید خیرالمرسلین وضع گیتی نیز می‌داشت اقتضائی این چنین احمد شه برارد دست عدل از آستین رایت افرازد به لاهور بهر قلع مشرکین قول قرآن داشت قاطع بر شکست ظالمین سرکشان را سر بخاک افکند عزم آهنین معتقد گردید بر وی اجتماع اهل دین رعشه بر اندام کفر افتاد و جمع مفسدین در پی امحای آتش گشت از بسط زمین بود نامی نام او از وصف افغانی ازین تا وزد بر وی نسیم رفعت خلد برین موج فکرش بود بحر بیکرانی بر زمین گوهر افزای صدف چون قطره مأمعین

مرکز خاقان اعظم کرد تأثیر زیاد از حضور عالمان اشرف کل بلاد وارد ملک فره چون گشت با اهل هری کافه اهل بلاغت گرد او گردید جمع هم‌ره ارکان دولت کرد خدمت در هری شیرعلی‌خان گشت چون اندر هری فرمانروا باز در کابل بیامد سید نیکو سیر رفتن سید ز کابل را تحمل کرد شه رفت سوی اهل مشرق در همه شهر و دیار این عزمیت گرچه دوری بود از اهل عناد تابگیرد راه مقصد هم‌ره راه مقصد جیش خرد بر فلاح مسلمین از راه خیبر بگذرد لشکرش از علم و معنی بود در اقلیم هند مسند مستعمران لرزان ز فریادش بشد چونکه برهان است اندر دست ما قرآن حق از نفوذ معنوی فرد اصحاب قلم حرف تبلیغش به هندوستان چون آب روان چونکه افغان نام دارد در جهات کاینات روح آزادی مسلم چون سلف بیدار کرد کشتی غارت‌گران در موج آتش غرق کرد عالم آرای سخن در ساحت طوفان فکر

جامع ازهر برفت از بهر درس طالبین  
 مصر رفت آن مقتدا در سن سی و پنجمین  
 جو سیر کهکشانش از خرمن مه خوشه چین  
 زان جمال دین افغان صاحب طبع ذهن  
 بر طریقت گشت مائل مخلصان مصرین  
 نبض را چون ابن سینا می شمرد او از یقین  
 ناطق آمال مردم در همه مشرق زمین  
 یاد دارد افتخار از ارتباط اهل دین  
 خامه خود ساخت شمشیر و زبانش آتشین  
 نزد سلطان بزرگ عبدالعزیز مسلمین  
 از طریق وعظ گفتا نکته‌های دل نشین  
 تحت تأثیر کلام آورد گوش سامعین  
 کرد تحریک جرائد نیز چندی واعظین  
 رفت در خاک حجاز از بهر حج دومین  
 قدر و حرمت بیش دید از مردم دانش گزین  
 شد مقرر بر جنابش دعوت اعلی همین  
 فرد ممتاز سید آن مقتداء علم دین  
 درس حکمت بر دهد استاد دانای متین  
 چون مرید خاص او شد نیکمرد اولین  
 در صف احرار روزی گشت فخر مصرین  
 لاجرم تبعید شد در هند بار دومین

سوی مصر آنکه بشد از کشور هند اسیر  
 مه محرم یکهزار و دو صد و هشتاد شش  
 دست طلاب عزیزش در سماء علم شد  
 یعنی از تدریس خاص آن خدیو فضل و عقل  
 بر حقیقت گشت قائل پیروان هوشمند  
 راه و رسم انقلاب آموختند از محضرش  
 آن کمال حسن و دانش در جمال دین پاک  
 نام دارد استوار از پایه مقدار خویشتش  
 فکر تحریک جوامع کرد اندر سیر شرق  
 وان زمان از مصر سوی دولت عثمانی شد  
 جمله آمال خودش را در حضور آن مُنیف  
 از پی تشویق صنعت کرد نطق سوز دار  
 شیخ اسلام چون مخالف گشت با آن راد مرد  
 بعد تحریک سیاست سید صفدر نژاد  
 از حج نافل چو آمد سوی ملک مصر شد  
 بیست و صد پوند طلای مصر اندر قاهره  
 از خدیو مصر اسمعیل پاشای بزرگ  
 یافت قدر بیشتر تا جمع شاگردان مصر  
 شیخ مفتی بزرگ بر مصریان آن عبده  
 سعد زغلول نیز شاگرد شهیر آن سید  
 چون برانگیزند آزادی جمع مصریان

نام آن یکتا اثر بگذاشت رد ده—رین  
 عروة الوثقی در آنجا کرد تحریر متین  
 داد درس اتحاد بر کل خلق مسلمین  
 در خصوص مذهب اسلام و علم خاص دین  
 داده اند اسناد قابل بر جواب منکرین  
 گشت بارینان مناظر در بیان کار دین  
 تا بگفتا ابن رشد قرن حاضر هست این  
 یک شجاعت و فصاحت جرئتش بالاترین  
 فیلسوف ملک افغان رفت در ایران زمین  
 رفت روس و طبع قرآن خواست بهر مؤمنین  
 از میونیک باز دعوت شد بایران دومین  
 گفت: شاهها خیر ملک تست مضمهر درهمین  
 تاز ایران گشت تبعید بر حدود خانقین  
 چون جمال ظاهر شاه کثرت معنی حسین  
 گفت در ایران بیازارند این سان مصلحین  
 نشر کرد در سر و اخفا بر خطاب خافنین  
 بر جریده مرتسم بودی یکی شمس‌گزین  
 شرح اوضاع جهان بر طرزهای بس متین  
 تابیامد نزد سلطان آستانه دومین  
 بهر سلطان کرد وعظ از مکلات مسلمین  
 پشت پا زد بر مناصب بر عباهای زرین

کرد تألیف کتابی شمع راه دین حق  
 عازم یورپ شد و در لندن و پاریس رفت  
 این جریده نشر گشت هژده شماره در جهان  
 کرد در پاریس بارینان بحث فلسفی  
 فیلسوفان بهر وصف نهضت فکر سید  
 کونخستین فیلسوف از کابل آمد در فرانس  
 بر دلائل ساخت قانع فکر رینان حکیم  
 چند اوصاف بلند از اقتدارش دیده ام  
 شاه ایران تلگرافی کرد بهر دعوتش  
 چون اقامت را به ایران ترک گفت از بعد چند  
 خاک روس بگذاشت وزانجا رفت ملک آلمان  
 اولین شرحی از مشروطه پیش شاه برد  
 اهل قدرت از عداوت حيله‌ها انگیختند  
 باطن این مرد دانا چونکه بودی پاک و صاف  
 بر رئیس مجتهدان نامه و شرحی نوشت  
 بار دوم شد به لندن تا ضیاء خانقین  
 چون ضیاء خافقین عنوان دل انگیز خوش  
 راه آزادی مشرق را در آن نامه بگفت  
 دعوت ترکان رسید از جانب عبدالحمید  
 آن جمال از شهر لندن جانب ترکیه رفت  
 منصرف از جاه و از عزت بشد در محضرش

از دیار بلخ افغان خوش قلم برهان‌الدین  
تهمت آن قتل برسید بشد زریاب کین  
او به آستانه میان قصر با درد وانین  
حلقه شد جاسوس‌ها بر گرد آن والا نگین  
جملگی شد پر ز هیجان خاطر اندوهگین  
ماه حوت و روز هژده در طلعه فروردین  
(مقتداء اهل حکمت حاصل آمال دین)

\*\*\*

در حریم رحمت جانانه جان آفرین  
تا «کرین» نامی برایش ساخت قبر مرمین  
زین صداقت ساخت ممنون اهل اسلام اجمعین  
گشت قربان دسیسه آن فدای راه دین  
حق بدارند راز مخفی، اعلم حال حزین  
گشت از ارشاد قرآن نامدار صالحین  
بعد رحلت اخترش رخسید بر چرخ برین  
چون جمال خویشتن در کشور عدل آفرین  
زهر را در جام خود نوشید همچون انگبین  
گرچه دشوار است او گفتا که ربی نستعین  
از ستانبول نیز گفتست یک دوجا بر سائلین  
جمله داند او برادر از نگاه مؤمنین  
نقش کرد ترک و عجم اندر میان یک نگین

بود با وی یک مصاحب از رجال هموطن  
شاه قاجاری بشد کشته به شاه عبدالعظیم  
.....

زندگانی همچو زندان گشت بر سید از آن  
زین خبر دانشوران در ترک و اقلیم عرب  
یکهزار و دوصدوهفتاد و شش از سال شمس  
سال فوتش در قمر شد تعمیه ازینقرار

با دل‌پر درد و ارمان رفت آن مرد بزرگ  
شد به نزدیک نشاش در مزار شیخ دفن  
صرف کرد هژده هزار دوالر را از بهر قبر  
درد دندان شد بظاهر آن مرض چیز دگر  
از دوی زهر آگین فوت شد این نابغه  
سید برهان قاطع آن جمال ذیصلاح  
چونکه اقبال است مثل لایقا در این جهان  
این خدیو معرفت از خدمت دنیای علم  
چون تحمل کرد بر تلخی دوران فشار  
شش لسان آموخت اندر مدت ایام عمر  
کابل است اصل مقامش لیک در وقت ضرور  
چون مسلمان است چنگ افکنده بر حبل‌خدا  
رشته اخوت بجا آورد با نسل عرب

داشت بر دنیای دانش اصل فکر مدبرین  
 عمر فرزندش بشد بالغ به سال شصتمین  
 لنگر انداز بلاد از صولت عقل متین  
 او به چندین شهر عالم تا بروز آخرین  
 ثانی یعقوب و ایوب است کردارش بین  
 بود از ژرفای دل با دشمن دین خشمگین  
 جسم غیرت زای ذاتش همچو تیغ اندر کمین  
 کان جمال شاگرد ممتاز است از این سرزمین  
 آن روش کردند ثابت بهر قلع مشرکین  
 تا برآوردند گوهر را از چنگ غاصبین  
 وز حدوث بس وقایع گشت مضطر هم غمین  
 کز ازل بودست افغان پیشگام راه دین  
 نشر عرفان و هنر تبلیغ او بر مسلمین  
 عقده‌ها افتاد بر رفتار او ازغدر وکید حاسدین  
 حکم تکفیرش بکردند از حسادت خائنین  
 خدمت دین کرد و دانش در طی شهر و سنین  
 با همه نسل بشر شد از عدالت هم‌نشین  
 یک سیاست ماهر مرد جهانگرد متین  
 با تهی دستی چو خامه صدر شد بالانشین  
 زین صفت وارث نگشت از فرد ذات او بنین

دیده با کشف روشن داشت بر اهل بشر  
 در هزاروسه صدویک سید صفدر فوت کرد  
 گردن افزاز جهان از نهضت فکر بلند  
 آتش بغض و حسد را منطقی کردن بخواست  
 در کمال صبر و هجران در بلاد ترک و پاس  
 دوست بود با اهل ایمان در بساط روزگار  
 طبع ذاتش شد خروشان همچو آب سندونیل  
 این زمان حرف حقیقت می‌توان اعلان کرد  
 قهرمانان بزرگ از این دیار کوهسار  
 در دوصد خاک ولایت همچو رستم تاختند  
 سیدی از وصف افغان شد بدنیا بهرمند  
 راه و رسم پیش تازان در جهان تعقیب کرد  
 وضع اوهام و خرافات هر طرف تقبیح کرد  
 راه پرواز خیالش بارها تاریک شد  
 قد علم کردند بر رویش عده‌ی اهل عناد  
 لیک از نیروی ایمان از ره خود برنگشت  
 اعتبار اندوخت زینجا رفت در ده پایتخت  
 فیلسوف و هم خطیب و نخبه اهل قلم  
 بود کارش حفظ نفس و وارheidن از طمع  
 منصرف شد از هوای نفس آن یکتاپرست

از جمال علم و دانش سید دنیا ودین در بهشت خاک کابل قرب دانشگه دفین حکم فرد روزگار در چند یوم کمترین نگهت افشان ساخت خیر شهر کابل عنبرین اهل دل از این شرف کردست ممنون و رهین از خودش جستم حساب شمس بهر قارئین سال تعمیر مزارم هست (تاریخ نوین) ۱۳۲۷ش

عاقبت محمود فرمود بهر شوق شرقین صبح ایجاد قلم از دولت دانش نگین شاد می بینم «وکیلی» گوشه خلد برین عاقبت محمود گردد پاک گوهر ماء وطن پایه قدرش برین شد تا فراز فرقدین نیست حاجت در مشامم بوی عطر یاسمین می نماید جنس افغان هم عرب چین بر جبین هر کسی از اهل دانش زندلس تا سوی چین مرز بی همتای گیتی می شناسندش ازین دولت افغانیان از پنجه این کمترین پیشبرد مقصود اعلی در بلا مسلمین تادم محشر درخشد دیده اش زیر زمین خوش نویسد نام عادل افتخار فاتحین براساس عدل و عرفان تا بقرن آخرین

پیرو او هست هر کس می شود فخر رجال مرقد سید بیامد تا وطن از ترکیه از ضریح شیخلر آورد جسم طاهرش زانکه بنیادش ازین ملک است در وقت ورود وانکه آئین ستم از هر وطن می خواست محو سال نقل تربت و تعمیر آرامگاه آن (با فضیلت) شد جوایم نقل قبر از ترکیه ۱۳۲۳ش

سنگ تهداب مزارم صدر این دولت گذاشت خاتم ملک سلیمان در کف او داد رب روح طرزی بزرگ و سید جمال همراه او بی جمال دین نباشد طرز معنای سخن رفعت آرامگاهش در کنار ملک ما بوی عرفان می رسد چون از دیار تربتش لحبیه و چشمان سید را نگر در عکس او می شناسد بر همه اوصاف طرزی و جمال ملک افغان را جهان گردان عاشق بر جمال حرف مقبولی نوشت از بهر اهداء مزار گفت: مرد افتخار است آن خدیو نکته سنج بهر حفظ آبروی عالم عرفان و عدل تاخط نیکو بود منقوش بر لوح سپهر دور جمهوری افغان باد محکم استوار

مرکز تحقیق تاریخ در وطن آباد باد  
 مه‌د فرهنگ و هنر چون دوره احمد شهبی  
 بهر احیاء علوم در عصر حال و بعد ازین  
 گلشن هر هفت کشور خطه کابل زمین  
 خانه قوم عزیز است دین حق سرمایه اش  
 اعتبار دهر دارد بر دفاع کبرو کین

### مراسم گل گذاری بر مزار سید در کابل

تابوت سید جمال‌الدین افغانی بر وفق امر و اراده اعلیحضرت محمدظاهرشاه از ترکیه به افغانستان نقل داده شد. تاریخ وصول تابوت در شهر کابل روز شنبه (۹) جدی سال ۱۳۲۳ شمسی دسمبر ۱۹۴۴ میلادی بوسیله موتر از طریق جلال‌آباد و قبل از ظهر یکشنبه (۱۰) جدی در ساحه علی‌آباد کابل بخاک سپرده شد. اعلیحضرت محمدظاهرشاه روز دوشنبه (۱۱) جدی مطابق اول جنوری (۱۹۴۵) میلادی خود شخصاً اکلیل گل بدست خود بالای مرقد سید گذاشت و اتحاف ادعیه نمود.

### هدیه اوراد فتحیه مع دعاء رقاب در کابل باستان

در برج میزان سال (۱۳۲۰) شمسی در این وقتی که در شهر باستانی دارالسلطنه کابل لویه جرگه بمناسبت تائید صلح و پی‌طرفی افغانستان برگزار گردید، اینجانب (عزیزالدین وکیلی پولپزایی) همدران وقت خطاط و عضو مدیریت نشرات ریاست فاکولته حقوق و علوم سیاسی و از طرف وزارت معارف برای نوشتن مصوبات لویه‌جرگه معرفی شدم، سردار محمدهاشم‌خان صدراعظم از حسن خط و فعالیت من ابراز خوشی نمود و در یک روز بوسیله معین وزارت معارف مرا بقصر صدارت‌عظمی احضار و فرمود:

«این تحفه مقدسه را که بیست و پنج سال قبل توسط خوشنویس اخلاصمندی در هرات نوشته ام و همیشه خوانده فیض برده ام بشما جوان خوشنویس خدمتگار معارف می‌سپارم که همیشه بخوانید و با ترجمه حفظ کنید و انشاءالله فیوض و برکات این اوراد مبارکه را

خواهید دید.

نسخه نفیس علمی، عرفانی، تصوفی (اوراد فتحیه مع دعاء رقاب) در سنه (۱۳۳۵) هجری قمری (۱۲۹۶) شمسی در مرکز هرات بقلم احمدالهروی مکتوب‌نویس دربار دارالنصرت هرات در نود صحیفه بخط نسخ و نستعلیق نوشته شده است.

در سنه مذکور در این وقتی که بفرمان اعلیحضرت امیر حبیب‌الله‌خان (سراج‌الملة والدین) سردار محمدهاشم‌خان فرزند سردار محمدیوسف‌خان از کابل به قوماندانی عمومی هرات باستان برتبه نائب‌سالار نظامی مقرر و اعزام گردید. بقرار خواهش و کوشش نائب‌سالار موصوف اوراد مع فتحیه دعاء رقاب توسط خوشنویس مذکور نقل و تذهیب و تحریر گردید و در صفحه اخیر نوشته است:

«تمام شد اوراد فتحیه مع دعاء رقاب جهة خوشنودی خاطر عاطر جناب شجاعت مآب اجل اعظم افخم‌صاحب السیف والقلم منیع الفیض والکرم مفیض الخیر والاحسان فرید الدوران و وحید العصر والآوان عظمت و جلالت بنیان سردار محمدهاشم‌خان نائب‌سالار بهادر نظامی هرات صانهم الله تعالی عن الآفات والبلیات - کتبه العبدالحقیر احمد الهروی سنه (۱۳۳۵).

### ورود خان خاران در کابل باستان<sup>۱</sup>

از همبستگی پشتون و بلوچ در تاریخ عهد درانی و فرهنگ کابل باستان مفصل متذکر شده ایم. طایفه نجیب بلوچ هم در هر وقت علائق خود را با طایفه نجیب پشتون ابراز کرده

<sup>۱</sup> کلات نصیر، مقر حکومت میر نصیرخان است که بفرمان دولت درانی از سنه (۱۱۶۱) قمری تا سنه (۱۲۰۸) قمری حکم میراند و بعد از فوت وی فرزندش محمودخان و نواده اش محراب‌خان سکه دولت افغان را در کلات نصیر ضرب و رائج و اطاعت به دولت شاهنشاهی افغانستان داشتند.

اند. خاران یکی از علاقه‌های بلوچستان است که در جنوب کلات نصیرواقع و خان خاران آنجا را اداره می‌نمود.

بتاریخ سه شنبه (۱۵) برج اسد سال (۱۳۲۴) شمسی مطابق (۲۷) شعبان سنه (۱۳۶۴) قمری ساعت دونیم بعد از ظهر سردار حبیب‌الله‌خان (خان خاران) که چند روز پیش ازان به عروسی پسر دوم خود شیرعلی‌خان وارد قندهار شده بود، بمعیت همراهان خود که عبارت اند از: بلوچ‌خان و شیرعلی‌خان و پسران‌خان خاران و فتح‌محمدخان شاغاسی و کپتان محمدخان و یک تن امام ایشان از طریق غزنی وارد کابل و روز چهارشنبه (۱۶) اسد به ساعت (۱۱) قبل از ظهر بحضور اعلیحضرت محمدظاهرشاه باریاب شدند.

خان مذکور روز شنبه (۱۹) اسد ساعت (۸) قبل از ظهر با همراهان خویش از راه غزنی بطرف قندهار حرکت نمود. خان خاران در این مدت چهار روز از علائق گذشته و ارتباط و اخلاص میر نصیرخان و سائر بزرگان طایفه بلوچ به طایفه پشتون و لطف و نوازش شاهان جلیل‌الشان افغان در حق طایفه بلوچ یادآور شدند.

**بازگشت خاندان معین‌السلطنه از تهران بکابل باستان سه شنبه (۹) قوس سال ۱۳۲۶ شمسی**

سردار عنایت‌الله‌خان (اولین فرزند اعلیحضرت امیر حبیب‌الله‌خان ابن اعلیحضرت امیر عبدالرحمن‌خان) در سال (۱۲۸۳) شمسی از حضور پدر در شهر کابل خطاب معین‌السلطنه حاصل نمود. و روز (۲۴) جدی سال (۱۳۰۷) شمسی در کابل باستان بر سریر سلطنت متمکن و روز (۲۷) جدی عازم پشاور و از آنجا عازم قندهار و روز (۴) جوزای سال (۱۳۰۸) شمسی از سرحد افغانستان عبور و در تهران اقامت ورزید. اعلیحضرت محمدظاهر برای سردار موصوف بیاداش آنکه روزگاری به علم و معارف خدمت کرده بود، معاش هنگفتی مقرر و همیشه از حال‌شان توسط سفرای افغانی با خبری و همیشه راحت سردار موصوف را بهر جائیکه خواهشمند بودند، آرزو می‌فرمودند.

معین السلطنه سابق روز جمعه (۲۴) برج اسد سال (۱۳۲۵) شمسی در تهران وفات یافت و در همانجا بخاک سپرده شد. خبر فوت سردار موصوف موجب ملال خاطر اعلیحضرت محمدظاهرشاه شده و شخصاً در مجلس فاتحه خوانی مرحومی که از طرف شاه محمودخان سپه‌سالار صدراعظم در مسجد مجنون شاه در کابل برگزار شده بود، شرکت نمودند. و ازان تاریخ زمان حکومت سردار شاه محمودخان غازی این حسن نیت بعمل آمد که ورثهٔ مرحومی از تهران بدارالسلطنهٔ کابل بازگشت نموده بخاک وطن مقدس خودشان استقرار جویند و حویلی موروثی اوشان<sup>۱</sup> واقع ده افغانان کابل تحت ترمیم گرفته شود.

و در اوائل برج قوس سال (۱۳۲۶) شمسی در این وقتی که عائله معین السلطنه با پسر ارشدشان سردار خلیل‌الله خان عزم وطن عزیز و مقدس افغانستان نمودند، از طرف حکومت تمام مصارف سفریه و سامان زندگی و اثاث‌البیت‌شان با خوراکه و جزئی‌ترین احتیاجات‌شان در منزل شخصی‌شان که از طرف حکومت ترمیم و تنظیم شده بود، از سرحد هرات الی کابل از طرف مامورین حکومت استقبال و روز سه شنبه نهم برج قوس سال (۱۳۲۶) شمسی بسواری موتر وارد شهر کابل شدند و تا زمان انقلاب ثور سال (۱۳۵۷) شمسی ساکن بودند.

و این روز وصول فامیل معین السلطنه مرحوم روز سه شنبه (۹) قوس سال (۱۳۲۶) شمسی مطابق (۱۸) محرم الحرام سنه (۱۳۶۷) قمری موافق (۲) دسمبر ۱۹۴۷ میلادی است. و خود می‌دیدم که در چندین روز مارشال شاه‌ولی‌خان غازی از امور ترمیم عمارات حویلی معین السلطنه باخبری و نظارت می‌نمود و هدایت فرموده بود که وقتی خاندان معین السلطنه مرحوم وارد کابل می‌شوند باید بیک قطی گوگرد ضرورت احساس نکنند.

<sup>۱</sup> حویلی معین السلطنه در عهد سقو مقام ولایت کابل و در سال (۱۳۱۰) شمسی مقام ریاست مجلس عالی اعیان و در سال (۱۳۱۸) شمسی مقام ریاست مستقل مطبوعات و در سال (۱۳۲۶) شمسی واپس به يد اختیار ورثه معین السلطنه گذاشته شد.

سردار خلیل‌الله عنایت سراج به مصاحبت حضور پادشاه و سردار حمیدالله عنایت سراج وقتی وزیر معارف و سردار عصمت‌الله عنایت سراج مهندس و رئیس ساختمان در شاروالی کابل و محترمه زینب خواهر اوشان رئیس مؤسسه نسوان و در کابل وفات یافت. و مفصل سوانح این خاندان را در اجزاء و ملحقات تاریخ دوره امانیه نوشته ام.

محترمه خیره بنت علامه محمود طرزی همسر معین‌السلطنه و سالیانی در کابل حیات داشت. تابوت معین‌السلطنه از تهران به جلال‌آباد نقل و در جوار مرقد پدرش اعلیحضرت سراج‌الملة والدین امیر حبیب‌الله‌خان بخاک سپرده شد. لوح چهار مرقد (امیر حبیب‌الله‌خان، اعلیحضرت امان‌الله شاه، ملکه ثریا شاه‌خانم، معین‌السلطنه) در سال (۱۳۴۹) شمسی بخط این کم‌ترین و بفرموده اعلیحضرت محمدظاهرشاه و به مهندسی عصمت‌الله عنایت سراج در فابریکه حجاری کابل تکمیل و بالای مراقد نصب گردید. و در همین وقت ورود ورثه معین‌السلطنه بدارالسلطنه کابل، ورثه علامه محمود طرزی که در زمستان سال (۱۳۰۷) شمسی عازم خارج شده بودند، بکابل عودت نمودند و شامل کار شدند.

### وصول بیعت‌نامه پادشاه سابق غازی امان‌الله شاه از روما بدارالسلطنه کابل

ملت بادینت افغانستان که همیشه خواهان صلح و استقلال و ترقی افغانستان است. فرزندان راستین آن در هر زمان و در هر کجایی که بود و باش داشته اند و دارند، این صفات برگزیده انسانی، اسلامی و افغانی خود را فراموش نکرده اند و نمی‌کنند و نخواهند کرد. و از روشن‌ترین مثال‌های تاریخ یکی ارسال بیعت‌نامه اعلیحضرت امان‌الله شاه پادشاه سابق افغانستان است که از روما پایتخت ایتالیا بکابل باستان برای اعلیحضرت محمدظاهرشاه فرستاده و نکات بزرگی را در بردارد. تاریخ تحریر این بیعت‌نامه چهارشنبه چهار برج عقرب سال (۱۳۲۷) شمسی مطابق (۲۳) ذیحجه الحرام سنه (۱۳۶۷) قمری موافق (۲۷) اکتوبر ۱۹۴۸ میلادی است.

ارسال بیعت‌نامه برای اغراض نفسی نبوده بلکه مخصوصاً خیر و منفعت عامه ملت مسلمان افغانستان و صلح و استقلال و امنیت سرتاسر مملکت افغانستان را مدنظر گرفته حقائق احوال را اعلان نموده است. و نخواستہ است که دست دخالت اغیار بامور مملکت افغانستان دراز و امضاء پادشاه سابق را جعل کرده در سرحدات قلمرو افغانی شورش برپا نمایند و سد راه ترقیات آینده شوند و چنانکه خود را همچون ملت و دوست و فادار ملت یاد نموده است، این صفت را باین وسیله نیز بجا آورده است.

٤ عقرب ١٣٢٧

اعلیحضرت پادشاه افغانستان ارجمند عزیزم محمدظاهر شاه!

امروز که بحران سیاسی انقلابی و اقتصادی در عالم خصوصاً در شرق جریان دارد، نمی‌خواهم که از دوری و جدائی من با اعلیحضرت شما بدخواهان و هنگامه طلبان استفاده کنند، وطن ما را که در راه تمدن و ترقی قدم‌ها بر می‌دارد سنگ راه شوند.

چون میشنوم که اعلیحضرت شما در پی تجدد و ترقی وطن اقدام می‌نمایند خداوند با شما و همراهان شما باد. دعای من در خانه کعبه مقدس و مدینه منوره و از هر دیار همین است که الهی خاک افغانستان و استقلال آنرا تو نگهدار، یاالله و یا مالک‌الملک، چون ملت افغان در زیر سایه شما بصلح و آرامی حیات می‌کنند من هم یکی ازان ملت و ازان خون هستم بنابراین این بیعت‌نامه هذا را به اعلیحضرت شما فرستادم وعده می‌کنم که دوست و فادار شما خواهم بود من هیچ آرزوی سلطنت را ندارم.... و تعز من تشاء و تذل من تشاء بیدک الخیر انک علی کل شیء قدیر.

خداوند شما را به پادشاهی مستقیم بدارد تا در راه آزادی قوم افغان و حمایت استقلال آن و حفظ ناموس افغانستان خدمات شایان انجام دهید و ملت افغانستان زیرا امر الهی یشاور

هم فی الامر فاذا عزمتم فتوکل علی الله و عدالت اسلام و (دموکراسی اسلامی) به اوج و ترقی برساند.

اعلیحضرت شما و من از یک فامیل و از یک خون هستم خصوصاً با پدر بزرگوار شما برادر عزیزم اعلیحضرت محمدنادرشاه شهید چه در وقت اعلیحضرت حبیبالله خان شهید پدر بزرگوار من و چه در زمان خود من دوستان عزیز یک دیگر بودیم و به دوستی خود در هر زمان وفاداری نشان داده بودیم. در اول سلطنت شان جواباً تلگراف هم فرستاده بودم. قبلاً به عموی شما برادر عزیزم والاحضرت شاهولی خان و سفرای شما در روم نسبت باینکه از هم جدا نباشم خواطر نشان نموده بودم. آرزوی این فرد که یکی از افراد ملت شماست فقط و فقط صلح و ترقی افغانستان عزیز بوده از درگاه الهی سعادت آنرا و موفقیت اعلیحضرت شما را خواهانم.

امانالله

\*\*\*

بیعتنامه غازی امانالله پادشاه سابق بتاریخ پنجشنبه (۲۶) عقرب سال (۱۳۲۷) شمسی مطابق (۱۷) محرم الحرام سنه (۱۳۴۸) قمری و موافق (۱۸) نومبر ۱۹۴۸ میلادی در صفحات اول روزنامه‌های رسمی و ملی کابل نشر گردید.

بعد وصول این بیعتنامه در شهر کابل مجلسین شورا و اعیان ولسی جرگه و سنا تصویب نمود که تذکره تابعیت دولت افغانستان از کابل به روما اسمی آن سر قهرمان استرداد استقلال ارسال گردد.

و کلمات عریضه و استرحام که در نشرات آنروز کابل بیان شده است، مورد قبول تاریخ نمی‌نماید زیرا که امانالله شاه در ارسال بیعتنامه، افغانیت و فدویت خود را به افغانستان مستقل در آن مراحل حساس یکبار دیگر نیز ثابت نمود و نگذاشت که دست دخالت

فتنه‌گران در تخریب اوضاع افغانستان دراز و سد راه ترقیات جدید گردد. از اولین بازدید پادشاه وقت افغانستان اعلیحضرت محمدظاهرشاه که در روم سفر نموده بود، تصویری بجا است و احترام متقابل در خورشان هر دو شه‌ریار نامدار افغان بجا آمده است. سردار محمدنعیم‌خان و سردار نجیب‌الله‌خان در آن محفل بزرگ اشتراک داشتند.

سردار محمدعثمان امیر<sup>۱</sup> که در برج ثور سال (۱۳۲۷) شمسی مطابق می ۱۹۴۸ میلادی به وزارت مختاری و نمایندگی فوق‌العاده دولت افغانستان در روما مقرر گردید و در عهد وزارت مختاری او این احترام متقابل بعمل آمد، شرح معقولی در خور درج تاریخ بیان نمود که شمه‌پی ازان را در جریده پلوشه دست نشر سپردم. زیرا که تماماً عزت و عظمت افغانستان را مدنظر گرفته سخن گفته اند.

نگارنده کتاب کابل باستان از موضوع بیعت‌نامه پادشاه غازی در سخن رانی که بتاريخ (۲۹) میزان سال (۱۳۶۹) شمسی در قصر وزارت امور خارجه بحضور رئیس جمهور محترم دکتور نجیب‌الله و جمع غفیری از بزرگان شهر کابل بعمل آمد، بیان نمودم و در همان محفل بزرگ از مضمون حبل‌المتین و جواپی که از کابل روز (۱۹) سنبله سال (۱۳۰۸) شمسی نشر شد بالتفصیل یادآور شدم.<sup>۲</sup>

### فیصله لویه جرگه سال (۱۳۳۴) شمسی در شهر کابل

لویه‌جرگه «مجلس کبیر ملی» روز یکشنبه (۲۷) برج عقرب سال (۱۳۳۴) شمسی خاتمه یافت. نمایندگان هوشمند، بیدار، آگاه و حساس ملت افغانستان با مطالعات دقیق و عاقلانه و تصمیمات خود را به ترجمانی از افکار تمام طبقات جامعه افغانی ابراز و اعلام

<sup>۱</sup> والده این شخصیت محترم عمه عزیزالدین وکیلی پوپلزایی و دختر مامای علیاحضرت والده اعلیحضرت امان‌الله شاه است و این خصوصیت در ارائه یادداشت‌های مهم تأثیر داشته است.  
<sup>۲</sup> متن این جواپیبه ضمن حوادث سال (۱۳۰۸) شمسی در این کتاب مندرج است

داشتند و در برابر دو مشکل خطیر و بزرگ که حکومت بدان مواجه شده و مشورت و فیصله ممثلین آراء عمومی را خواسته بود پس از یک سلسله تزاخم و تراکم احساسات و مذاکرات نظریات قطعی دادند و فیصله نهائی لویه‌جرگه به اتفاق آراء سه صد و هفتاد و یک نفر و کلای ملت افغانستان که از تمام نقاط کشور در کابل گرد آمده بودند روز یکشنبه (۲۷) برج عقرب سال (۱۳۳۴) شمسی مطابق ربیع‌الآخر (۱۳۷۵) قمری و موافق (۲۰) نومبر ۱۹۵۵ میلادی امضاء و اعلان گردید.

فیصله لویه‌جرگه در سالون قصر ستور بحضور شرکاء لویه‌جرگه توسط محمدصدیق خان (ولد محمدحسن خان محمد زائی) قرائت گردید و گفته شد که:

۱- حمایت حق تعیین سرنوشت مردم پشتونستان که برادران همکیش و هم نژاد ما هستند بنابر درخواست عامه مردم پشتونستان و وظیفه ملت و حکومت افغانستان است و لویه‌جرگه به حکومت توصیه می‌کند تا مطابق ایجابات اوامر شرعی و اشتراک تاریخ و کلتور از تمنیات عامه نفوس پشتونستان برای حق تعیین مقدرات آنها حمایت نماید.

۲- نظر به سیاست موجوده حکومت پاکستان که در اثر اقدامات آن به اخذ کمک‌های نظامی از ممالک بزرگ، توازن قواء درین منطقه بهم خورده و اضرار وارده سوء و اقدامات خطرناک پاکستان به افغانستان نیز متوجه گردیده است در چنین موقع پرخطر وظیفه حکومت است که مملکت را نظر به فریضه حفاظت استقلال و تمامیت ملی تقویت کند و بهرگونه طرق و وسائلی که ممکن باشد و بهر قسمی که به صورت شرافتمندانه میسر شود مملکت را به غرض دفاع مجهز و تقویه نماید.

علاوه برین لویه‌جرگه تصویب تاریخی (۲۳) میزان امسال مجلسین شورای ملی و اعیان را دائر بر اینکه به هیچ صورت علاقه‌های پشتونستان برخلاف میل و آرزوی خود ملت

پشتونستان جزء خاک پاکستان دانسته نمی‌شود تائید و تصدیق نموده و آمادگی افراد ملت را به پشتیبانی ازین هر سه مقصد و عده و اطمینان داده است. با این تصویب و فیصله عاقلانه و اتخاذ و تائید یک سیاست صحیح و ستوده بار دیگر ملت افغانستان به صفحات تاریخ و هم در نظر جهانیان ثابت ساختند که خون پاک اسلامیت و افغانیت اسلاف رشید و دلیرشان در شرائین هر فرد به همان صفا و همان خصوصیت عالی جوش می‌زند و در اثر توسعه دانش و اخذ تجارب از جریانات سیاسی عصر سوئیة ایقاظ ملی و رشد اجتماعی عمومی به پیمانۀ کاملی بلند رفته و امروز ملت نجیب افغانستان به بهترین صورت قادر است نفع، ضرر، سود، زیان و دوست و دشمن خود را تشخیص داده و با آمال اندیشی و عمق نظر حقائق وضع سیاسی عصر را درک کند و طریقی در آینده حیات اجتماعی و ملی خود اتخاذ و اعلام نماید که از نگاه منطق، تعقل و انصاف کاملاً درست و شرافتمندانه و عاقلانه مدلل گردد.

ملت افغانستان با این فیصله‌ی که هر نکته اش ممثل احساسات پاک افغانی و اسلامی و نهوض سیاسی عمومی است مجدداً کمال هم آهنگی را که روی اصل وحدت نظر و فکر و تعقیب مصالح و سعادت کشور بین ملت و حکومت موجود می‌باشد نمایندگی و تمثیل کردند.

\*\*\*

نائب رئیس لویه جرگه محمدگل خان ولد خورشیدخان مهمند بود.

### تأسیس اولین سیلو در کابل باستان

اولین سیلو در کابل به کمک تخنیک دولت روسیه شوروی در سال (۱۳۴۱) شمسی مطابق (۱۹۶۲) مسیحی یعنی مصادف به سی و مین سال سلطنت اعلیحضرت محمدظاهرشاه در ساحه سمت شمال غرب علی آباد کابل آغاز گردید.

### تأسیس اولین مکروریان‌ها در کابل باستان

اولین مکروریان در کابل در ساحة جلگه زندان بانان متصل تپه مرنجان در سال (۱۳۴۱) شمسی مطابق (۱۹۶۲) مسیحی به کمک تخنیکي دولت روسیه شوروی تحت ساختمان گرفته شد و بدان مناسبت مکروریان اول موسوم گردید و این ساحة را نادرشاه مینه نام گذاشته بودند.

مکروریان دوم در سال (۱۳۴۸ و ۱۳۴۹) شمسی و مکروریان سوم در سال‌های ۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱۳۶۵، ۱۳۶۶ شمسی تحت ساختمان گرفته شد. مکروریان چهارم تا سال (۱۳۷۰) شمسی بپایه اکمال رسید.

در سالیان ۱۳۴۳ تا ۱۳۴۸ در این مرور که کار تعمیرات مکروریان اول متصل سمت جنوب تپه مرنجان جریان داشت، پل مکروریان به کمک تخنیکي روسیه شوروی آغاز و در سال (۱۳۴۹) شمسی تکمیل گردید.

### بقای صلح در شرق میانه

در سال (۱۳۳۷) شمسی شاغلی نوراحمد اعتمادی نماینده افغانستان در کمیته سیاسی مخصوص مجمع عمومی مؤسسه ملل متحد راجع به شرائط رقت بار زندگی مهاجرین عرب فلسطین و ضرورت حل عادلانه این مسئله تذکراتی داد و گفت:

«افغانستان در این کار نه تنها از ملاحظات بشرخواهی الهام می‌گیرد، بلکه منظور آن بقای صلح در شرق میانه می‌باشد.»

موصوف (ابن غلام‌احمدخان ابن سردار عبدالقدوس‌خان اعتمادالدوله و در این سال که افغانستان چهلمین سال‌روز استرداد استقلال افغانستان را تجلیل می‌نمود). مدیر عمومی سیاسی در وزارت امور خارجه و از کابل باستان بحیث نماینده عزیمت کرده بود.

در این وقت تاریخ زمان شاه درانی و یادداشت‌های مارشال شاه‌ولی‌خان بحیث دو یادگار استقلال افغانستان و از مطبعه دولتی کابل فراغت طبع حاصل کرده در معرض نشر قرار داده شده و هر دو اثر جدید بقای صلح را در شرق میانه توقع کرده افغانستان مستقل را بحیث اولین کشور صلح خواه اعلام داشته بود.

### ورود وارشیلوف در کابل

وارشیلوف، رئیس هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر اشتراکیه شوروی بتاريخ (۹) برج میزان سال (۱۳۳۷) شمسی وارد کابل شد و بتاريخ (۱۴) میزان سال مذکور از کابل عازم مسکو گردید. و این سفر او پوره سی سال بعد سفر اعلیحضرت امان‌الله شاه در مسکو بود. مذکور در برج ثور سال (۱۳۰۷) شمسی از جمله هیئت مستقبلین غازی امان‌الله شاه در مسکو تعیین شده بود و در کتاب سفرهای آن پادشاه که در سال (۱۳۶۴) شمسی از قلم اینجانب (وکیلی پولپزایی) در مطبعه دولتی کابل چاپ شده است، از ورود وارشیلوف یاد شده و مذکور نیز در ایام ورود خود بکابل ازان خاطرات بزرگ یاد نموده بود.

### ورود جلال بایار در کابل

جلال بایار رئیس جمهور ترکیه بتاريخ (۲۲) سنبله سال (۱۳۳۷) شمسی وارد کابل گردید و بعد از اقامت (۹) روز در کابل و بازدید از قندهار بتاريخ (۱۴) برج میزان سال مذکور از کابل به انقره عزیمت نمود.

مذکور از ایام ورود اعلیحضرت امان‌الله شاه غازی در ترکیه خاطراتی داشت و در نطق رسمی خود در شهر کابل ازان شخصیت بزرگ تاریخ ملل شرق به عبارت (قهرمان افغانستان) یاد نمود.

### خاطرات سال (۱۳۴۰) شمسی در کابل

در سال (۱۳۴۰) شمسی (۱۹۶۱) میلادی یوری گاگرین اولین فضانورد اتحاد شوروی بنا به دعوت وزیر معارف، افغانستان وارد شهر کابل گردید.

در این سال کار تعمیر دو سیلو در کابل و پلخمری اختتام یافت.

کار حفر و تعمیر تونل سالنگ و جاده جدید (بلخ - کابل) در حال جریان و کار ساختمان جاده کابل - قندهار باصوّل جدید بنا یافت.

در این سال (۱۳۴۰) شمسی جاده کوتاه سنگی تا پغمان اسفالت شد.

در این سال (۱۳۴۰) شمسی (۱۹۶۱) میلادی عمارات بزرگ پوهنتون کابل در ساحه علی آباد کابل توسط کمپنی (دهیرمند ساختمانی شرکت) بنا گردید.

ساختمان مطبوعه جدید دولتی در نزدیک یکه توت جریان داشت و چهارسال بعد با کمال رسید.

### اولین ترمیم قصر دارالامان - کابل

قصر بزرگ دارالامان به ساعت (۲) روز پنجشنبه (۲۱) برج قوس سال (۱۳۴۷) شمسی (۲۲) رمضان (۱۳۸۸) قمری ۱۲ دسمبر ۱۹۶۸ (میلادی حریق گردید.

حکومت وقت با صرف مبالغ زیاد و باصوّل مهندسی جدید ترمیم نمود. وزارت فوائد عامه که از چند سالی در قصر موصوف اقامت داشت بعد از واقعه حریق به عمارات مکروریان اول نزدیک تپه مرنجان نقل مکان نمود.

قبل ازان وزارت مالیه نیز وقتی در قصر دارالامان اقامت داشت.

### مقرری خلیل‌الله خلیلی به مشاوریت مطبوعاتی حضور

در تاریخ دوره امانیه و جریانات حوادث سال (۱۳۰۷، ۱۳۰۸ و ۱۳۰۹) شمسی و تاریخ مطابع و جرائد افغانستان از نام و آثار خلیل‌الله خان فرزند میرزا محمدحسین خان مستوفی الممالک اجمالاً بحث کرده ام، اما بزرگ‌ترین دوره ترقی عمر، صحت و مؤفقیت ادبی و زندگانی ادبی و زندگانی مرفه و آرام رسمی حصول افتخار کامل او به لقب (استاد سخن) عهد سلطنت اعلیحضرت محمدظاهرشاه و همان آوان مشاوریت مطبوعاتی او در حضور پادشاه و زمان سفارت او در ارض حجاز و بغداد است که در تاریخ در فصل‌ها و صفحات متعدد از وی نام برده می‌شود. تاریخ پیدایش او در کابل شوال‌المکرم سنه (۱۳۲۵) هجری قمری مطابق برج قوس سال ۱۲۸۵ شمسی و موافق نومبر ۱۹۰۶ میلادی است.

مولد وهم اولین مرکز معرفت کامل او بدنیای سخن همین دارالسلطنه کابل پایتخت بزرگ‌ترین قهرمانان استقلال افغانستان است.

پدرش میرزا محمدحسین خان از قریه سعیدخیل ریزه کوهستان سمت شمالی کابل و در عهد سلطنت اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان و سه سال اول دوره امارت سلطنت اعلیحضرت امیر حبیب‌الله خان سراج الملة والدين به منصب کوتوال و برگد و سردفتر محاسبات دولتی سرافراز و بتاریخ چهارشنبه (۱۰) ذیحجه الحرام سنه (۱۳۲۲) قمری مطابق سال (۱۲۸۲) شمسی و موافق (۱۹۰۴) میلادی بفرمان امیر حبیب‌الله خان به منصب مستوفی الممالک و جرنیل نظامی و ملکی و خانی سمت شمالی کوه‌دامان و کوهستان کابل ترفیع نمود و در اواخر عهد سلطنت سراجیه امور پشتون‌های سرحد نیز بوی متعلق گردید و تا اندازه‌ای که امیر موصوف در اواخر عهد زندگانی خودش بدون همراهی مستوفی مذکور به سفرهای اطراف کابل اقدام نمی‌فرمود.

در شب پنجشنبه (۲) حوت سال (۱۲۹۷) شمسی در این وقتی که امیر حبیب‌الله خان در حین سیاحت لمقان در کله‌گوش نام موضعی از اثر ضرب تفنگچه قاتل به قتل رسید، میرزا

محمدحسین‌خان در سمت مشرقی حاضر و به سردار نصرالله‌خان بیعت امارت سلطنت نمود. روز پنجشنبه (۸) حوت سال مذکور که امیر نصرالله‌خان به سلطنت با استقلال اعلیحضرت امان‌الله شاه تابع و تسلیم و رونده دارالسلطنه کابل گردید، میرزا محمدحسین‌خان مستوفی بیعت نمود و پس از یک محاربه با دسته عساکر امانیه و مقتول نمودن یکنفر سرباز از جلال‌آباد ره‌گرای سمت کوهستان سمت شمالی کابل موطن آبایی خود گردید. در بندر سولانک دسته محافظین قواء امانیه او را دستگیر کرده مستقیماً به ارگ کابل رسانیدند که تفصیل این جریانات مربوط به تاریخ سیاسی سال اول دوره سلطنت اعلیحضرت امان‌الله شاه است.

بعد از طی تحقیقات و استنطاق مهندبانه و فیصله مجلس قصر ستور بتاریخ رجب‌المرجب سنه (۱۳۳۷) قمری مطابق برج حمل سال (۱۲۹۸) شمسی در سمت جنوب غرب ارگ کابل به شاخ درخت توت آویخته اعدام گردید و در نزدیک قریه بی‌بی مهر (سمت شمال قلعه جنگی حالیه) توسط عساکر بخاک سپرده شد. در دقائق قبل از اعدام دستار سفید بر سر ویلان بشانه داشت.

در برج اسد سال (۱۳۳۴) شمسی رساله تاریخیه‌ی را که به عنوان دیوان (اعلی) از طرف وزارت مالیه بیادگار سی و ششمین سال‌روز استرداد استقلال افغانستان به منصفه طبع و نشر سپردم، در آن تألیف خود از میرزا محمدحسین‌خان کوهستانی مستوفی‌الممالک عهد سراجیه یاد نمودم و این دفعه اول است که بعد از دوره سراج‌الخبار افغانیه عکس و مختصر شرح زندگانی آن در مطبوعات افغانستان به نشر می‌رسد. در پایان کلیشه عکس آن این عبارت را درج نمود:

«جناب میرزا محمدحسین‌خان مرحوم قوم صافی مستوفی‌الممالک و نائب‌سالار ملکی و نظامی در عصر سعادت حصه اعلیحضرت سراج‌المله‌والدین امیر حبیب‌الله‌خان شهید و آخرین شخصی که لقب استیفاء ممالک در افغانستان به ختم عمر او اختتام یافت و در

صحیفه (۴۸) همان رساله این ابیات ملک الشعراء استاد بیتاب را در وصف آن درج نمودم.

بهشت مسکن مستوفی الممالک باد      که رفت باز نظیرش ازین دیار نخاست  
ازان بزرگ منش سرگروه اهل قلم      نشان اندک اگر هست در خلیلی ماست

حاجی نظام‌الدین خان پدر محترم از اوصاف مرحوم حکایت می‌کنند که در حال محکوم شدن اعدام در حصهٔ مقتل بکمال جرئت که در سیمای او تغییری نبود، چنین با نعره گفت:

مرا کشتی و تکبیری نگفتی  
عجب سنگین دلی‌الله اکبر<sup>۱</sup>

خلیل‌الله خلیلی شاعر توانا که شاعری آن بطور رسمی از برج سرطان سال (۱۳۰۷) شمسی (زمان بازگشت اعلیحضرت امان‌الله شاه از دوازده کشور آسیا و اروپا بدار السطنه کابل) آغاز کرده، فرزند اول مستوفی‌الممالک مذکور است که در وقت فوت پدر دوازده سال عمر داشت. خلیلی از دوره جوانی از فیض دیدار پدر محروم گردید و اما از فیض نعمت آزادی فکر و تربیت دامان هستی دولت و حکومت مستقل بنیان گذار معارف جدید و عصری افغانستان محروم و مهجور نگردید و این فرزند نو جوان ریزه کوهستان را قسمی که خودش فکر می‌کرد معنای نباید بی‌پدر گفت. زیرا که باب این دولت سعادت را بروی او شمولیت مکتب می‌گشاید و اسناد جواب هر سوالی را می‌دهد.

<sup>۱</sup> عین مندرجات صفحات (۴۸) و (۴۹) رساله دیوان‌اعلی - طبع برج اسد ۱۳۳۴) شمسی مطبوعه دولتی کابل به سلسله نشرات وزارت مالیه

اعلیحضرت امان‌الله شاه بتاریخ (۳) برج ثور سال (۱۲۹۸) شمسی محمدامان‌خان سابق ناظم تعمیر قصر دلگشا را حکمران ریزه کوهستان مقرر نمود و در برج سنبله سال مذکور علاقه‌های تگاو و کوه بند و پنجشیر را نیز مربوط حکومت او ساخت.

تاریخ (۳) برج ثور مطابق حرکت افواج از دارالسلطنه کابل جانب جبهات عزم جهاد استرداد استقلال است. حاکم موصوف مطابق به هدایات معارف خواهانه دولت مستقل امانیه در بهار و تابستان سال (۱۲۹۸) شمسی در علاقه ریزه کوهستان و کوه بند و پنجشیر و تگاو به تأسیس مکاتب اقدام نمود و از آغاز تأسیس مکتب ابتدائی ریزه کوهستان متوجه احوال خلیل‌الله و نجیب‌الله دو پسر مستوفی گردید و قبل از استجازه از مقام سلطنت بذل و شفقت و مرحمت خصوصی باحوال اوشان نمود و برای اینکه اساساً فکر بهتری در پرورش احوال اوشان به عمل آید ورقه عرض بحضور اعلیحضرت امان‌الله شاه غازی تقدیم نمود و این است عین عبارت آن:

«قبل از این پسران مستوفی سابقه از دارالسلطنه کابل به کوهستان نزد ماماخیل خودشان فرستاده شده بودند که در آنجا باشند، در باب پسران مذکور توقع دارم که از خوان بی‌پایان نعمان ذات شاهانه بی‌بهره نمانده فراخور حالشان جهت خرجی و مصارف گذاره پسران مستوفی مذکور حضور والا لازم بدانند مرحمت شود از کرم پادشاهانه بعید نیست و نیز در باب تربیت پسران مذکور اگر اجازه حضور شاهانه بوده باشد که داخل مکتب معارف شوند یا نه بهر قراریکه در بابشان احکام صادر شود بهمان قرار بعمل آورده می‌شود انشاءالله تعالی فقط.

امر حضور اینکه برای پسران مستوفی از حضور چیزی داده نمی‌شود زیرا که خود اقوام آنها ذمه وار شده برده اند، سر رشته و باخبری آنها را ماما و اقوام شان بنماید. اگر در مکتب داخل شده تعلیم و تدریس نمایند از حضور منع نمی‌شوند بلکه اجازه است که داخل مکتب شوند تحریر ۲۲ حوت سنه ۱۲۹۹ امیر امان‌الله»

\*\*\*

حاکم با آنکه قبلاً متوجه احوال پسران مستوفی شده بود، از جملات اخیر این فرمان دستخطی پادشاه غازی استفاده نموده، بنام شاگرد مکتب و اما تمام مصارف لباس و خوراک آنها را از جیب فتوت حکومت پرداخت و محتاج به ماماخیل او که خازندگان قوم صافی در کوهستان بودند نگذاشت. چون کابلستان ملک کوهستان است، کوهستان سمت شمال کابل را ریزه کوهستان نامیده اند و اولین مکتب ابتدائی حکومتی آنجا که در سال اول استرداد استقلال بناء یافته است، اولین مدرسه است که خلیل‌الله شاعر توانا به لطف حکومت امانیه در آن شامل شده درس خوانده است و تا سال (۱۳۰۰) شمسی که محمدامان‌خان به حکمرانی کلان الکای غزنین تبدیل شد، خلیلی در مکتب ریزه کوهستان درس میخواند. بعد از آنکه حاکم مذکور عازم غزنه گردید او را به وزارت معارف معرفی نمود تا در یکی از مکاتب شهر کابل شامل نماید.

سردار محمد سلیمان‌خان و سردار فیض‌محمد خان بدوران وزارت خودشان در مورد خلیل‌الله و نجیب‌الله بذل لطف و شفقت نمودند و چنانکه خلیلی خود اقرار داشت، و نیز محمدهاشم‌خان وزیر مالیه در عهد سلطنت امانیه متوجه احوال خلیل‌الله خلیل شده بنام کاتب به وزارت مالیه شامل رسمیت صاحب وجه معاش ساخت و اولین قطعه نظم خلیلی همان است که در کتاب سفرهای غازی امان‌الله شاه طبع سال (۱۳۶۴) شمسی درج نموده ام. خلیل‌الله شاعر کاتب وزارت مالیه در سال (۱۳۰۷) شمسی همین شخص است.

در سال (۱۳۱۰) شمسی سردار محمدهاشم‌خان صدراعظم متوجه احوال خلیل‌الله خلیلی گردید. سهوها و اشتباهاتی را که خلیلی در طول مدت (۹) ماه دوره اغتشاش مرتکب شده بود عفو نموده به شعبه اول صدارت اعظمی موقع خدمت داد تا آنکه برتبه مدیریت شعبه اول تحریرات صدارت رسید. در سال (۱۳۲۱) شمسی در این وقتی که طبع قرآن کریم با ترجمه و تفسیر زبان دری در کابل آغاز گردید به قرار فرموده صدراعظم سردار

محمدهاشم‌خان، خلیلی که در نثر زبان دری مطابق سبک انجمن ادبی کابل دسترس کامل داشت برای تعدیل عبارات دری تفسیر مبارک مؤظف گردید. و تا آنکه در جریان همان خدمات در وقت بروز واقعهٔ غائله صافی محکوم به حبس و بعد از کابل به قندهار تبعید و در آن شهر بزرگ مصروف خدمت گردید.

حیی که سردار شاه‌محمودخان سپه‌سالار صدراعظم از کابل وارد قندهار گردید، خلیل‌الله خلیلی باستقبال ورود سپه‌سالار غازی قصیده‌پی گفت و «رواق آوارگان» عنوان داد. سپه‌سالار لطف فرموده هدایت داد که وارد کابل شده مصروف خدمت گردد. منشی مجلس وزراء و بعداً رئیس مستقل مطبوعات مقرر نمود. خلیلی در مدت یک‌سال ریاست مستقل مطبوعات خدمات علمی و عرفانی زیاد نمود و اهل مطبوعات از دوره ریاست مستقل او خاطرات خوش دارند. خلیلی بوصف سپه‌سالار این بیت گفت و از من خواهش نمود که به خط نستعلیق در پایان عکس انلارج شده آن بنویسم:

از تو قلم در وطن آزاد شد  
خاطر ارباب سخن شاد شد

معرفت مستقیم اینجانب عزیزالدین وکیلی و استاد خلیل‌الله خلیلی از همین دوره ریاست مستقل او و بوسیلهٔ کارهای مطبوعات آغاز گردید.

در روزیکه فرمان‌های دستخطی اعلیحضرت امان‌الله شاه غازی را در خصوص ریزه کوهستان، کوه بند، جمال آغه، بولاغین، تگاو و پنجشیر در ریاست مستقل مطبوعات از نظر گذرانیدم، خود متحیر و متعجب شده بجرئت حاکم محمدامان‌خان آفرین گفت و دانست در همان اوقاتی که خلیلی شاگرد مکتب ریزه کوهستان بوده است، از طرف حکومت امانیه توجهات تام در هر خصوص برای ترقی و امنیت آسایش مناطق مذکور بعمل آمده است.

خلیلی در صحبت‌ها از خدمات برگزیده دورهٔ امانیه بالخصوص خدمتی که در راه استرداد استقلال و بناء معارف عمومی ابراز گردیده است یادآور می‌شد و از محمدامان خان حاکم اولین مریی خود ممنونیت داشت. و عکس همان ورقه‌های فرمان‌های دستخطی پادشاه غازی در این کتاب فرهنگ کابل باستان درج و ارائه انظار اهل ادب خواهد شد.

خلیلی در آغاز دوره سردار محمدداود از ریاست مستقل مطبوعات عزل گردید.<sup>۱</sup> و اعلیحضرت محمدظاهرشاه او را مشاور مطبوعاتی حضور مقرر فرمود و بعد نشر انتخابات اشعار او استاد سخن خطاب داد.

خلیلی در زمان ریاست مستقل مطبوعات پورترت پدر خود میرزا محمدحسین خان را توسط عبدالحسین رسام ولد منشی عبدالرشید ترسیم نمود و از اینجانب و کیلی پوپلزایی متصدی امور خوشنویسی مطبوعات خواهش نمود که نام و رتبه و منصب مستوفی الممالک را در پایان پورترت به قلم نستعلیق بنویسم و گفت خوب است که تاریخ بتوسط نجباء و ادباء حفظ بماند.

و خلاصه اینکه شناسایی شخصی من و خلیل‌الله خلیلی از سال (۱۳۳۱) شمسی زمانی که او رئیس مستقل مطبوعات مقرر گردید بوسیلهٔ کارهای حضور پادشاه و سپه‌سالار و کارهای ریاست مستقل مطبوعات و طبع انتخابات اشعار او آغاز و ادامه یافت.

---

<sup>۱</sup> علت این بود که در سال اخیر دوره حکومت سپه‌سالار تعیین صدراعظم به ولسی جرگه رویت داده شد، چون خلیل‌الله خلیلی در ولسی جرگه برای ادامه حکومت سپه‌سالار فعالیت نموده بود، سردار محمدداود که داوطلب حکومت بود ازین حرکت آزرده و مکدر شده سال دیگر که بفرمان پادشاه کابینه تغییر گردید خلیلی در روزی که به همراه هیأت وزراء برای تبریک به قصر صدارت‌عظمی وارد شد سردار محمدداود فرمود که استعفاء خود را تقدیم بدارد. (وکیلی پوپلزایی)

نظم خلیلی که به تاریخ یکشنبه (۱۰) برج جدی سال (۱۳۲۳) شمسی بالای مدفن علامه سید جمال‌الدین توسط نطق معروف غلام‌سرور گویا اعتمادی قرائت گردید، در جمله اهل معارف و مطبوعات حاضر بودم و قدرت ادبی خلیلی در همان روز نیز ثابت گردید.

در اسد سال (۱۳۳۷) شمسی در این وقتی که زندگی نامه مختصر زمان‌شاه درانی را بنام هدیه چهلمین سال‌روز استرداد استقلال انتشار دادم گفت: این کتاب فقط توپ سی و شش پوند است که در تخریب بنیاد و دشمن استقلال قوت بدرجه اول دارد. می‌خواست تقریظ در خور وصف کتاب بنویسد، از حضور پادشاه استشاره جست. اعلیحضرت باین نزاکت که او مشاور مطبوعاتی بود موافقت فرمود و گفت بادارات اخبار اشارت شود تا اداء مطلب بنمایند.

چون در هیئت تدارک و ترتیب نطق‌های پادشاهی و لوائح و اعلامیه‌های سلطنتی اشتراک همکاری موجود بود، پادشاه فرمود چون شما به یک دربار سلطنت عصر رابطه همکاری دارید در تحریر قطعات خاطراتی بگذارید باین رمز که معانی بسیار داشت پی بردم و چنانکه در کتاب هنر خط و تحریر برگ‌های خزانی اهتمام زیاد بکار بردم. خلیلی در وقت ترتیب برگ‌های خزانی که بقلم این کم‌ترین بفرموده پادشاه اعلیحضرت محمدظاهرشاه تحریر گردید این قطعه نظم را در صدر کتاب اهداء نمود:

اعلیحضرتا!

گر گویم عمرت از هزار افزون باد، قولیست خطا  
ورگویم کاخ دشمنت واژون باد، آن نیست دعا  
امید من آن است که در روز جزا در پیش خدا  
نامت بشمار عادلان مقرون باد این است بجا

استاد خلیلی در برج میزان سال (۱۳۳۲) شمسی گفت:

طرفه این ماه بما باب میامن بکشاد  
همچو خورشید سراپرده به البرز نهاد  
به پدر تکیه کند پایه قدر اولاد  
از همایون نظر خسرو فرخنده نهاد  
دستگاه دگر از علم و صنایع ایجاد  
ای دل اهل وطن گشته به نیروی تو شاد

مهرگانست و مه عید و مه مولد شاه  
خاصه امسال که در مسند جم شاه جوان شاه  
عادل پدر معنوی خلق بود  
مهرگان‌های دگر خوبتر آید بوطن  
شود از تربیت شاه به کشور هر روز  
خسروا دادگرا پادشاهها شیردلا

اصل قصیده (۲۶) بیت و عنوان آن مهرگان در البرز

\*\*\*

و این بیت نیز از استاد خلیل‌الله خلیلی که در عهد ظاهر شاه افغان در کابل گفته است:

کشور شاه نه همین مرز گرامی باشد  
دل اولاد وطن جمله بود کشور شاه

در برج میزان سال (۱۳۴۲) شمسی در این وقتی که کتاب هنر خط در افغانستان در دو قرن  
اخیر را انتشار دادم قطعه نظم خلیلی را درج نمودم و ازینقرار است:

روشن است این سخن از جبههٔ جانپور شاه  
چه نکوتر بود از عدل حصارى بر شاهپر  
نیر طالع قوم است مهین افسر شاه  
ثابت است این سخن از ملت فرمان‌بر شاه  
دل اولاد وطن جمله بود کشور شاه  
یک سر موی شود کاسته گراز سر شاه  
توتیا جست برای نظر انور شاه

خاطر شاه بود آئینه لطف خدای  
پاسبان شه ما عدل و نکوکاری اوست  
پرچم شاه بود آیت اقبال و ظفر  
عشق شاه و وطن آئین جوانمردان است  
کشور شه نه همین مرز گرامی باشد  
سر دهد ملت آزاد به آئین وفا  
آفرین بر هنر شاه که از خاک وطن

ای بسا عقده که گشته به نیازی منحل  
 شه‌ریاران دگر گرد زر و سیـم کند  
 آریایی گهر شاه بود اختر ملک  
 تا سپهر است با پرچم شه باد بلند  
 پیش از معرکه آراستن لشکر شاه  
 زر و سیم شه ما طبع هنر پرور شاه  
 تا جهانست بود روشنی اخترشاه  
 بخت و اقبال و ظفر باد نیایشگر شاه

استاد خلیل‌الله خلیلی در یکروز گفت: من به عمر مدح تاجوران و تاجران را نکرده‌ام. اینجانب وکیلی پولپزایی کلام او را قطع نموده گفتم آنچه بتاریخ تعلق دارد در حساب مدحت و مدهانت نمی‌آید. به طور مثال در سنه (۱۲۰۲) قمری در آن وقتی که یک فتح و فیروزی بزرگ مجدداً نصیب افغانستان شد، شاعر مؤرخ که خود شاهد و ناظر مظفریت‌های افغانی بود گفت:

شه ممالک هند و بلاد ترکستان  
 جهان مطاع شه‌نشاه ظل سبحانی  
 بعدل و جاه انوشروان و اسکندر  
 خدیو داور سند و قلمرو توران  
 سلاله شرف دودمان درانی  
 به تیغ ثانی تیمورشاه نیک اختر

مطابق باین مثال شاعر در گفتن این قسم ابیات ستایشگر در حساب نمی‌آید، بلکه استاد و تاریخ ادب است که حق را در وقت و محل خودش اداء و بجا می‌دارد. و گفتم: چنانکه شما بگفتن بعض قصائد و قطعات و رباعیات این حق تاریخ و ادب را بجا کرده‌اید و چنانکه در تاریخ تعمیر مسجد کاریز میر گفته‌اید:

آباد چو گردید بتوفیق اله  
 چون خانه اخلاص بود گفت خرد  
 این بقعه بعهد دولت ظاهر شاه  
 تاریخ وی از خانه اخلاص بخواد

(۱۳۷۸)ق

و مثال آورده گفتم: شاعری که در بدو ظهور نشر جریده عهد امانیه گفته است:

## مینویسد برافق با خط زرین آسمان باد بر افغان مبارک دوره امن و امان

شاعر در این گفته حق ادب، وطن و آزادی و استقلال افغانستان را اداء کرده و نه آنکه از مدحت و مدهانت کار گرفته است. و روز دیگر در قصر کوتی باغچه ارگ گفت: اعلیحضرت معظم همایونی در این مشاوریت مطبوعاتی حضور در گنج را برویم گشود و در این کتابخانه شاهی نسخ خطی را می‌یابم که دستیاب نمودن چایی آن بر من دشوار بود. از این اعتراف او خوش شدم که حق را نپوشید و این وقتی بود که نسخه خطی دیوان عرفی شیرازی را در دست داشت و گفت هدایت داده شده است که ابیاتی ازان انتخاب نمایم و گفت: قبلاً سید محمداود آقا ابیاتی انتخاب کرده است، نمی‌دانم که منتخبات کدام یک منظور می‌شود.

گفتم همه منتخبات منظور می‌شود چرا که شاعر بزرگ و کلام بزرگوارانه دارد. خلیلی در برج اسد سال (۱۳۳۹) شمسی در منزل تحتانی قصر گل‌خانه در این روزی که هر دو نفر مصروف ترتیب نطق پادشاه به مناسبت جشن استرداد استقلال بودیم، گفت: اعلیحضرت امان‌الله‌خان پدر مرا کشت من و برادرم دو طفل از پدر ماندیم و بی‌سر شدیم و این غم و مصیبت است که در خانه ما وارد شد و اما خدمتی که آن پادشاه در استرداد استقلال مملکت و نشر و انفاذ قانون و معارف عصری و شناسایی افغانستان بدنای خارج نموده است فراموش هیچکس نمی‌شود. و از من بدفعات خواهش نمود که برای من وقت تعیین نمائید که یکروز به قلعه قافله‌باشی چهاردهی بدیدن عالیجاه محمدامان بروم زیرا که اوشان بمانند یک کاکای عینی در حق من ابراز شفقت و مهربانی نموده است.

تاریخ وفات استاد خلیل‌الله خلیلی شاعر توانا که بعمر (۷۷) سالگی وفات یافته است در این کتاب در قسمت وفیات مندرج قسمت وفیات مندرج است و نیز در کتاب تاریخ و

تقویم حوادث چهارده قرن اسلام و افغانستان اثر مؤلفه خودم اندراج یافته منتظر طبع است.

### وصول نامه استاد خلیلی از ارض حجاز بدارالسلطنه کابل

استاد خلیل الله خلیلی سفیر کبیر دولت پادشاهی افغانستان در عربیه سعودیه بتاریخ (۷) برج جدی سال (۱۳۴۵) شمسی از ارض حجاز نامه دوستانه و ادیبانه بصورت رسمی بدارالسلطنه کابل فرستاد که نقل و درج آن در این کتاب از هر نگاه خیلی ضرور است:

«دوست دانشمند گرامی استاد عزیزالدین خان پولپ! »

اعلیحضرت احمدشاه بابا آخرین شهسوار مجاهد اسلام در جوار کعبه مکرمه رباطی خریده و آنرا بنام حجاج افغانی وقف نموده است. متأسفانه در مرور این دو صد سال ان رباط خراب شده و درین شصت سال اخیر دولت عربستان آنرا بتصرف خود آورده بر دروازه این رباط سنگی و کتیبه‌پی موجود بود که آنرا برداشته اند ولی نقل آن کتیبه در سفارت موجود است، من یک نقل آنرا به ضمیمه این مکتوب بااستاد عزیز فرستادم. چون در تاریخ آن دودمان بزرگ هم مطالعات عمیق دارید و هم اسناد اوراق قوی. خواهش می‌کنیم درین باب به کتب و اسناد مراجعه کنید شاید سندی به مهر یا امضای خود احمدشاه بابا یا پسرانش و یا ذکری در کتب درین باب بدست آرید و اگر چنین کاری میسر گردد باین سفارت اطلاع بدهید. زیرا موضوع مورد بحث است حتی می‌توانید مقالتی هم درین باب در روزنامه اصلاح و یا انیس نشر نمائید.

این است خدمتی که هم بتاریخ می‌نمائید و هم با اعلیحضرت احمدشاه و هم بثواب این رباط سهم میگیرید. منتظر جوابم.

با احترام

خلیل الله خلیلی سفیر کبیر

اصل مکتوب و لفافه آن که به مطبعه دولتی کابل بمن رسید تا اکنون ترتیب و تألیف کتاب موجود است و در همان وقت باستاند کتب، مقالتی در نامه ملی انیس نشر و نیز در تاریخ تیمورشاه درانی طبع سال (۱۳۴۶) شمسی و تاریخ احمدشاه وارث و مجدد امپراتوری افغانستان طبع سال (۱۳۵۶)ش یادآور شدم و به فنانعت استاد خلیلی سفیر کبیر و مقامات عربیه سعودیه پرداختم و نوشتم در سال (۱۳۱۱) شمسی هیئتی که تحت ریاست سردار احمدشاه‌خان وزیر دربار سلطنتی از کابل به عربستان سعودی عزیمت کرده بودند و مولوی سیف‌الرحمن‌خان و مولوی سید مبشر طرزی عضویت داشتند، نقل آن کتیبه را با خود بکابل آوردند و در مجله کابل نشر نمودند و نیز شاه‌ولی‌خان اشرف‌الوزراء اعتمادالدوله در رساله تاریخیه خود ضمن ابیاتی یاد کرده است.

خلاصه متن لوح تاریخ رباط احمدشاهی در مکه معظمه ازینقرار است:

«حسب الامر مقدس امر و مقرر شد که بر سنگ سر در کاروانسرای که در مکه معظمه شرفاً و تعظیماً ساخته می‌شود بنویسند که چون جماعه سلیمانی که عبارات از جماعه افغان بوده باشد در مکه معظمه محل سکونت را نداشتند و بخصوص چگونگی آن به عرض اقدس رسید بنابر دعای خیر جهت ذات برکات شاهنشاه درانی در بلده مقدسه معلی فرمودند که جهت جماعه سلیمانی هر افغان که در آنجا وارد گردد در کاروانسرای که ساخته می‌شود فرود آید و بحسب قسمت الی هر وقتیکه در حجره‌های کاروانسرای مزبور ساکن باشد احدی بایشان رجوعی نداشته بعلت وجه کرایه مزاحمت نرساند. بنابر آن عالیجاه حاجی محراب‌خان درانی نورزائی و حاجی عبدالکریم‌خان درانی بارکزائی را مامور ساختن کاروانسرای در آن بلده مقرر و مامور فرمودیم و باهتمام ایشان باتمام رسیده است... و هرگاه حجره‌های کاروانسرای مزبور اضافه از جماعه سلیمانی مزبور باشد رضا بدیگر مردم بکرایه بدهد. بعد ازان کرایه آنرا اولاً بر تعمیر آن صرف کنند و اضافه آن هرچه باشد آنرا به جماعه سلیمانی صرف مایحتاج نمایند و سوای جماعه سلیمانی دیگری در آنجا طمع و توقع نکند و در وجه

جماعه مزبور الی یوم رستخیز وقف دانند... فی غره شهر ربیع الاول ۱۱۷۰ هجری).

\*\*\*

چون جامعه عرب ملت افغان را در قدیم بنام سلیمانی می شناختند، اعلیحضرت احمدشاه غازی کبیر مؤسس رباط افغانی احمدشاهی در شهر مقدس مکه معظمه بهمان جهت در لوح تاریخ یاد فرموده و مقصد آنکه بدون حجاج ملت افغان افراد سائر کشورها در آنجا حق سکونت ندارند.

مختصر توضیح بر رساله عیاری از خراسان استاد خلیل الله خلیلی در سالیان اخیر زندگی در خارج ایامی که مهجور و مایوس و مریض بوده است، رساله پی بنام عیاری از خراسان بشکل افسانه برای تفریح خواطر آوارگان نوشته است. چون بعضی حصص بتاریخ دوره استرداد استقلال افغانستان و گزارش دوره های اغتشاش ارتباط می گیرد در این کتاب نزاکتاً قابل توضیح می دانم:

از سراسر عبارات مرموز رساله عیاری از خراسان طبع سال (۱۹۸۰) م - (۱۳۵۹) ش و تقریباً خاتمه آن بقلم مولوی محمدادریس که در سال سقوط در کابل بود، این مطلب بدست می آید که یعنی واقعات سال (۱۳۰۳ و ۱۳۰۷) شمسی از اثر بیدینی عهد امانی بوده است. چون تمام جریانات در جرائد آن سالیان افغانستان درج است ضرورت به توضیح نمی نماید.

در رساله عیاری از خراسان بقلم خلیلی که بتاریخ چهارشنبه (۲۵) اپریل (۱۹۸۰) به پایان رسانیده در صفحه (۹۲) نوشته است: «بعد از آنکه دولت برتانیه استقلال افغانستان را شناخت دولت روسیه خود را مجبور یافت که افغانستان را برسمیت بشناسد».

افغانستان در نشر اولین اشتهار خود (۲) حوت سال (۱۲۹۷) شمسی اعلان استقلال نمود دولت روس نماینده خود را در اواخر برج حوت سال مذکور بکابل فرستاد. و روز (۶) حمل ۱۲۹۸ نامه لینن بکابل رسید و روز (۳۰) حمل (۱۲۹۸) شمسی هیئت سفارت فوق العاده

ابلاغ افغانستان مستقل از کابل به عزم مسکو و اروپا حرکت نمود و متون معاهدات این قسمت‌ها را تنظیم می‌نماید.

در صفحه (۹۴) در قصه انوریبگ سهو بعمل آمده زیرا غازی انور پاشا از طرف اعلیحضرت امان‌الله شاه از جهت خدمت بعالم اسلام تقویت می‌شد و تبدیلی سردار محمدنادرخان از وزارت حربیه تزئید معلومات او بدنای خارج مدنظر بوده است. خلیلی، بچه سقو را شاگرد مدرسه نظامی شهر دوشنبه و از شاگردان غازی انورپاشا ترک عثمانی معرفی کرده است. حقیقت آن است که عبدالرشیدخان حاکم و غلام‌مجتبی‌خان کارگذار ولایت کابل سه صد نفر جوان را از چهاردهی و پغمان و کوه‌دامان کابل برای قطعه نمونه نام نویس و سپرد وزارت حربیه نمودند.

نفری قطعه نمونه مدت سه سال تحت نگرانی جنرال محمود سامی و حسن حسنی و کرنیل عبدالقیوم‌خان ابراهیم‌خیل پغمانی و کپتان عبدالغفور پسر ملا عبدالله بیگتوتی و کپتان شیراحمد خان محمدزائی در مهتاب‌قلعه چهاردهی تربیت نظامی دید و قطعه نمونه در سال (۱۳۰۳) شمسی در اسمعیل‌خیل خوست فرستاد شده بودند.

پردل چیله باغی و اکرم پغمانی قوم قراچه داغ و حبیب‌الله کلکانی از نفری قطعه نمونه بودند. داودخان ولد محمودخان از نفری قطعه نمونه سالیانی در مطبعه دولتی کابل ملازمت داشت و در سال (۱۳۶۸) شمسی وفات یافت.

قصه ملکه سقو در صفحه ۱۶۳ حقیقت ندارد. بچه سقو در وقت فرار از ارگ کابل شام روز (۱۹) میزان سال (۱۳۰۸) شمسی او را در ارگ کابل گذاشت. عبدالله‌خان ابراهیم‌خیل او را بر اسب سوار نموده به هوفیان رسانید و چند عدد جوهر جائزه گرفت.

در صفحه ۱۶۶ نطق جعلی بنام سقو درج شده است. سقو و نفری معیتی او عصر روز (۳) عقرب سال (۱۳۰۸) ش در خانه سردار فتح محمدخان امین العسس واقع باغ علمیردان

بحضور سردار محمدنادرخان رسیدند و نماز عصر را پشت یک امام اداء کردند. سقو بعد ادای نماز مهر حکمرانی خود را به سردار محمدنادرخان بعلافت تسلیم سپرد. خلیلی در همین صفحه کلمات محمدشاه کورگانی را که به نادرشاه افشار گفته بود به بچه سقو نسبت داده است.

خلیلی در این رساله نوشته است: «استقلال خون‌بهای ملت است و نه گوهر تاج و سلطنت». معنی این رمز را اهل خرد می‌داند اما بدون رهبری و قیادت مرد بزرگ ملت بیک راه مقصد در پیش رفته نمی‌تواند و اگر اینطور نبود میرزا محمدحسین‌خان مستوفی‌الممالک در مدت پانزده سال اقتدار ملکی و نظامی خود چرا یکبار حرف از استرداد استقلال یاد نکرد.

از رمزهای کلام خلیلی در کابل در صحبت‌های دوستانه معلوم می‌گردید که او قلباً متأثر بود که ایکاش پدرم در وقت نشر اولین اشتهار استرداد استقلال سهم خدمت در این راه می‌گرفت و جبهه مشرقی را محکم می‌نمود و سائر مسایل ظرافت‌ها است که مربوط به توضیح نمی‌نماید.

استاد خلیلی در سالیان اخیر زندگی به‌والدین وکیلی برادرزاده مرا در خارج دید و پرسید شما از کدام خاندان هستید؟ او خود را معرفی نمود و ابراز صمیمیت زیاد نمود و در یک عکس دوستانه که در سال (۱۳۶۴) شمسی گرفته اند با مکتوب دعا و سلام بکابل فرستاد و انتظار جواب دوستانه از من داشت.

تصویر آخرین سال عمر مرحومی و نامه‌ی که از مکه معظمه فرستاده است در نزد من قدر زیاد دارد. زیرا که خدمتگار علم و ادب و شاعر توانا و نثر نویس فاضل و در زمان سفارت خود به حجاز و بغداد مقالات علمی و تاریخی مهم نوشته است.

چون مادر شیرجان‌خان و محمدصدیق‌خان چهاربیکاری دختر عبدالکریم‌خان قوم صافی، خانکوهستان مادر استاد خلیلی خواهر جنرال عبدالرحیم‌خان صافی کوهستانی نائب‌سالار

و نایب‌الحکومه هرات بود، این قرابت و نیز واقعه اعدام پدر خلیلی با وصف آنکه علت آن معلوم بود، خلیلی بدل مکدر بود و از همان جهت و اعدام دسته سقویان اشارتاً ارگ کابل را قصاب کوجه یاد کرده است.

چون عبدالرحیم‌خان کوهستانی در عهد سراجیه از دسته سروسان وزیر دست سردار محمدهاشم‌خان سروس بود، در وقت صدارت سردار مذکور بهمان نسبت از مصیبت‌ها نجات یافت و دیر وقتی نایب‌الحکومه هرات و خلیلی از دوران حکومت او در هرات استفاده علمی و تاریخی نمود و باعث معرفت و عفو جرائم او گردید که تفصیل این جریانات در فرهنگ کابل باستان ارتباط ندارد و در سال ۱۳۰۸ عبدالرحیم‌خان قلعه عریض و متینی که در هرات بنیاد کرد منظورش اینکه هرات از من و کابل از سقو.

در وقتی که سقو کشته شد خلیلی خبر یافت و گفت: حبیب‌الله رفت اینک خلیل‌الله خان. یعنی شوق حکمرانی هم داشت.

به حکومت اطلاع رسید و سردار محمدهاشم صدراعظم گفت: مستوفی را حکومت امانیه کشت و پسرش را اگر حکومت نادرشاهی بکشد ظلم است. خیر این است که تحت نظر حکومت به شغل نویسندگی تشویق و تربیت شود. و چنانکه خلیلی در محافل غیررسمی و سالیان بعد از حکومت او به القاب والاحضرت صدراعظم‌صاحب کبیر یاد می‌نمود. میرزا محمدحسن‌خان کاکای خلیلی در واقعه سوم سمت شمالی کابل برج سرطان و اسد سال (۱۳۰۹) شمسی متهم و محکوم به حبس گردید. عکسی که از وی در مجلس توسط سیدمحمد عکاس باشی ارگ به عمل آمده است، از کلکسیون او بدست آوردم. مذکور در عهد مستوفی برادر خودسرکرده گادی‌خانه سرکاری بود و تا سال دهم سلطنت ظاهرشاهی حیات داشت که شرح تمام این جریانات را در تاریخ دوره امانیه نوشته‌ام.

میرزا محمدحسن‌خان کرنیل برادر (مستوفی) در عهد اعلیحضرت امیر حبیب‌الله‌خان (سراج‌المله وال‌الدین) مبلغ بیست هزار روپیه تقاوی گرفته بود.

در عهد سلطنت اعلیحضرت امان‌الله شاه سردار حیات‌الله خان عضدالدوله وزیر عدلیه مورد بازخواست قرار داد و این سند روز دوشنبه (۲) میزان سال (۱۳۷۰) ش در قصر ناک‌باغ آرشیف ملی (کابل) بنظر نگارنده این کتاب رسید و مقروض دولت بود.

### جشن آزادی

آزادی، استقلال، تمامیت ارضی، صلح و امنیت افغانستان چون در دوره چهل سال سلطنت اعلیحضرت محمدظاهرشاه با نهایت درستی حمایت گردید، استاد خلیل‌الله خلیلی در وصف جشن آزادی و پادشاه حامی آزادی و استقلال پارچه شعری بدین‌قرار در سال (۱۳۴۷) شمسی گفته است:

الا ای چشم ملت روشن از تو	خس و خاشاک کشور گلشن از تو
الا ای حافظ مجد و شرف تو	شهید راه ملت را خلف تو
الا ای سایه فضل خداوند	زی یمن سایه ات دلها برومند
تعالی‌الله که باز امروز این خاک	شده از جشن آزادی فرحناک
لوای مملکت در اهتزاز است	در رحمت بروی قوم باز است
شها! والانژادا! تاجدارا!	خدیوا! دین پناها! شهریارا!
وطن سرمایه نور از تو باشد	همیشه شاد و مسرور از تو باشد
به عهدت بخت این کشور جوان باد	دل مجروح ملت شادمان باد
خداوندا! بحق شاه یثرب	بپاس کشتگان راه یثرب
وطن را غیرت دنیا بگردان	بهار گلشن ایشا بگردان

### تاریخ تعمیر مسجد جامع هرات

مسجد جامع جدیدی که به فرمان اعلیحضرت محمدظاهرشاه در مرکز هرات ساخته شده است، خلیل‌الله خلیلی قطعه نظمی در تاریخ آن بناء مقدس گفته که دو بیت در اینجا

آورده می‌شود:

بنای مسجد جامع که هفت کاخ مقرنس به پیش گنبد او گشته است چو جوزق  
بسال ختم بنایش نگاشت کلک خلیلی رواق خانه ایزد بدیع باقی مطلق

(۱۳۶۳) قمری

\*\*\*

تاریخ تعمیر مسجد کاریز میر - کابل اثر طبع خلیل الله خلیلی کوهستانی کابلی

آیا چو گردید بتوفیق الله این بقعه به عهد دولت ظاهرشاه  
چون خانه اخلاص بود گفت خرد تاریخ وی از خانه اخلاص بخواه

(۱۳۷۸) قمری

\*\*\*

تاریخ فوت خلیل الله خلیلی اثر طبع عزیزالدین وکیلی پولپزایی

ابن مستوفی برفت از ملک دیهیم ادب  
چار دهم از برج ثور آن فرد اقلیم ادب  
سال فوتش را چو جستم (مخلص اشعار دل)  
۱۳۶۶ش

ششم از ماه صیامم گفت تنظیم ادب  
۱۴۰۷ق.

تاریخ اختتام تعمیر جدید مسجد جامع پل خشتی کابل

مسجد جامع پل خشتی کابل در سال (۱۳۱۴) شمسی بفرمان اعلیحضرت محمدظاهرشاه

پادشاه افغانستان مجدداً تعمیر گردید و آیات قرآن کریم بروی کاشی بخط کوفی و خط ثلث به قلم این کمترین عزیزالدین وکیلی پولپزائی بطول هشتاد و هشت متر تحریر و نصب گردید و در وقت اختتام تعمیر جدید مسجد جامع موصوف، این رباعی را در تاریخ از خود گفتم:

مسجد مرکز جامع هست در کابل زمین      از همه اکثر مساجد همچو حرف اندر نگیں  
سال توسیع بنایش را چو جستم از خرد      در حساب شمس فرمود از (پل خشتی) یقین  
۱۳۴۲ ش

از کارروایی‌های مهمهٔ عمرانی عهد دولت ظاهرشاهی یکی همین تعمیر مجدد مسجد جامع پل خشتی کابل و دیگر مسجد جامع کارته چهار، مسجد جامع شهرنو، مسجد کاریزمیر، مسجد جامع گلپهار، مسجد جامع پولی‌تخنیک کابل است.

آیات قرآن کریم روی کاشی اطراف مسجد جدید تعمیر پولی‌تخنیک نیز اثر قلم این کمترین عزیزالدین وکیلی پولپزائی است که در همان عهد دولت ظاهرشاهی نوشته شده است.

### تجدید پل قلعهٔ محمودخان بالای دریای کابل

به سمت شمال شرق اردوباغ کابل، در عهد سلطنت اول شجاع‌الملک شاه درانی پل قدیم بالای دریا تجدید گردید و پل مذکور در نزدیک قلعهٔ محمودخان موقعیت داشت. چون مستحفظ و گذریان بندر مذکور محمودخان مقرر بود، بنام پل قلعهٔ محمودخان شهرت گرفت. بانی پل دولت افغانستان است و نه محمودخان. این پل ساحهٔ اردوباغ کابل را که بهر دو جانب شمال و جنوب دریا واقع و شامل یک هزار جریب زمین بود، با هم وصل می‌نمود و راه کاربان رو بالا حصار و میدان توپخانه و میدان عیدگاه از بالای همین پل امتداد داشت.

در سنه (۱۳۲۰) قمری مطابق سال (۱۲۸۱) شمسی در وقت طرح و احداث قومی‌باغ عمومی کابل، پل قلعهٔ محمودخان تجدید گردید و در سنه (۱۳۲۷) قمری در این وقتی که

چمن‌حضوری تسطیح و اولین موترها از هند وارد کابل شد، اولین موترهای خرید دولت افغانستان از بالای همان پل بجانب ساحه قومی‌باغ و ارگ کابل عبور نمود و ازان تاریخ از جهت عبور موترها باستحکامات پل قلعه محمودخان بیشتر افزوده شد و دوباره بصورت پخته تعمیر گردید.

قومی‌باغ محل جشن اتفاق ملت بود که سال یکبار در شب و روز (۱۲) سرطان باشترک زعماء اقوام افغانستان منعقد می‌گردید.

در سال (۱۳۳۷) شمسی یعنی چهلمین جشن استرداد استقلال تانک‌های ثقیل از بالای آن عبور نمود. و دفعه اخیر در سال (۱۳۴۴) شمسی بصرف مبلغ سیزده میلیون افغانی از سنگ و سمنت و گادرهای آهنی و کانکریت ساخته شد. طول (۳۰) متر و عرض (۲۶) متر و این ساختمان اخیر توان عبور و مرور تانک‌های ثقیل را دارد و پل اساسی و عصری راه چمن‌حضور و سمت شرق شهر قدیم کابل تا حال (۱۳۶۶) شمسی بنام پل قلعه محمودخان مشهور است.

در ساحه سمت شمال اردو‌باغ قدیم کابل، در سنه (۱۳۲۰) قمری مطابق (۱۲۸۱) شمسی قومی‌باغ طرح و احداث گردید. یعنی باغ عمومی اقوام افغانستان در شهر کابل.

در سال (۱۲۹۹) شمسی مقام وزارت حربیه و قرارگاه‌های عسکری و جاده استقلال و منار استقلال و دفتر عین‌المال در ساحه قومی‌باغ بنا یافت و اکنون موزیم عسکری است.

قلعه محمودخان در نقشه‌های جدید شهری از بین رفت که تشریحات مزید در خصوص محمودخان و فرزندش از وظایف تاریخ سیاسی است.

### تاریخ قرآن کریم در ارگ کابل باستان

در سال (۱۳۴۹) شمسی در این وقتی که از اثر دخالت دست‌های اجانب زلزله در ارگان ثبات دولت و حکومت افغانستان راه یافته و خطر تجاوز بخاک کشور باستانی احساس،

می‌گردید، نفاق‌های گروهی شدت گرفته و در این وقتی که پادشاه در خارج و شاهزاده وکیل مقام سلطنت، بود این کم‌ترین که به نمایندگی از طرف وزارت مطبوعات در ختم نماز تراویح مسجد جامع شاهی ارگ کابل شرف اشتراک داشتیم، از جهت اکثر ملاحظات یعنی از لحاظ خدمت بدین مقدس اسلام و علم و عرفان و حفاظت خاک وطن و استقلال و فرهنگ ملی کشور و هوشداری مسند موروث اعلیحضرت احمدشاه غازی کبیر مصمم شدم که در ضمن تاریخ ختم قرآن کریم مطالب مهمی را بزبان مدح و در حقیقت بطور اندرز بیاد بدهم و بدان مناسبت این قصیده تاریخیه را در قصر گل‌خانه به پیشگاه وکیل مقام سلطنت که نخبه‌ترین علمای علوم دینی، صدراعظم، وزراء و رؤسأ حضور داشتند قرائت نمودم و مهم‌ترین متن تاریخ ازینقرار است:

ای ضیا بخشای دوران ای سپهر اعتبار  
 ای قوام ملک افغان وی بهار فیض بار  
 خادم ارکان ایمان بنده پروردگار  
 رهنمای نسل فردا قهرمان کار زار  
 زین سبب خواهیم بر خود ما ز ذات کردگار  
 صدهزاران بیشتر از رستم و اسفندیار  
 برتر از دیهیم شاهان در تمام روزگار  
 جز یکی از ابر نیسان در دو صد فصل بهار  
 نیست والا هر پسر جز شاه‌فرد قندهار  
 دوست می‌دارد خدایت زان کلام آشکار

ای بهارستان اقبال ای همایون شهریار  
 ای نشان فضل و احسان ای مدار صلح کل  
 تابع تعلیم قرآن پیرو احکام دین  
 منبع نیروی کشور مطلع فرهنگ نو  
 از حیات شاه باشد چون برای خلق و نفع  
 بر تو در دنیای امکان دولت فتح و ظفر  
 گوهر یکتای نادر باد ظاهر درفشان  
 گوهر نادر نبارد آسمان بر بحر عدل  
 نیست اعلی هر پدر جز مرد میدان نجات  
 با توکل عزم کردی چون تو در امر سترگ

دست‌گیری چون تو از پیرو جوان در وقت عجز  
 رهنمای دور نهضت گشته ای بر کل و جزء  
 طرز قانون اساسی حسب ایجاب زمان  
 ملک افغان گشت از تو ساحت اقلیم فضل  
 برگشودی راه سالنگ از کلفت تا تورخم  
 تو نمودی برق نغلو ابتداء بر پایتخت  
 راه معنی طی نمودی بهر ترویج فنون  
 شد نصیب از فضل سبحان طبع تفسیر شریف  
 مرکز تحقیق اسلام نیز اوقاف بزرگ  
 حفر کردی نه‌رها را در میان قلب کوه  
 زین بناهای متین منبع خیر عوام  
 یافت از تنویر فکرت گلشن عرفان فروغ  
 حضرت سردار افخم ذات احمد شاه عصر  
 در مقام شاه افغان پنج و یک لیل شریف  
 بود با عبدالولی سردار جنرال، نبیل  
 در دو عالم هرچه خواهم هست در قرآن حق  
 با زیر اهل رعایا، نیز جمع مسلمین  
 فخر افراد همه در خاک میهن دین ماست  
 طاعت این چند بر ما و یاران خوش بود  
 تا که باشد گلشن کابل زمین در زیر چرخ

دست‌گیری چون تو از پیرو جوان در وقت عجز  
 رهنمای دور نهضت گشته ای بر کل و جزء  
 طرز قانون اساسی حسب ایجاب زمان  
 ملک افغان گشت از تو ساحت اقلیم فضل  
 برگشودی راه سالنگ از کلفت تا تورخم  
 تو نمودی برق نغلو ابتداء بر پایتخت  
 راه معنی طی نمودی بهر ترویج فنون  
 شد نصیب از فضل سبحان طبع تفسیر شریف  
 مرکز تحقیق اسلام نیز اوقاف بزرگ  
 حفر کردی نه‌رها را در میان قلب کوه  
 زین بناهای متین منبع خیر عوام  
 یافت از تنویر فکرت گلشن عرفان فروغ  
 حضرت سردار افخم ذات احمد شاه عصر  
 در مقام شاه افغان پنج و یک لیل شریف  
 بود با عبدالولی سردار جنرال، نبیل  
 در دو عالم هرچه خواهم هست در قرآن حق  
 با زیر اهل رعایا، نیز جمع مسلمین  
 فخر افراد همه در خاک میهن دین ماست  
 طاعت این چند بر ما و یاران خوش بود  
 تا که باشد گلشن کابل زمین در زیر چرخ

بحر باشد پایدار از هر دو کوه فضل و عدل  
 آبروی اهل ایمان حفظ باشد چون گهر  
 مستقل باشد بکیهان کشور سیف و قلم  
 با شه فرمان‌روای حفظ استقلال ملک  
 با جناب حافظ و هم سامع این بارگاه  
 من بگویم این مبارک نیز قوم قهرمان  
 یکهزار آمین آید هر نفس وقت دعا  
 کین مدار عدل و عرفان باز ماند تا ابد  
 با همه صدر وزیر والی اطراف ملک  
 در تمام ماه روزه قائم صوم و صلوة

\*\*\*

نیست لائق بر ثنایت هست حرف یادگار  
 زانکه بر تاریخ‌گویان حرف مهمل نیست کار  
 داده است اوصاف اعلیٰ حضرت والاتبار  
 قدرت تدبیر و دانش، جوهر حلم و وقار

شعر این طغرا نگار خوشنویس سلطنت  
 هرچه گویم بهر تذکار است مبنی بر سند  
 من همان گویم بظاهر ک آنچه در باطن خدای  
 خصلت آئین افغان شهرت فضل و کرم

گفت با (فیض توکل) (فرد ظاهر) شد شعار  
 بر دو طور اندر حساب ماه وهم خورشیدوار  
 ۱۳۹۰ ق.

چون بجستم در جمل تاریخ این ختم شریف  
 سال این ختم مبارک ملهم غیبی بمن  
 ۱۳۴۹ ش

تعمیه مصرع اخیر ذومعنین و تاریخ ازان استخراج شده است.

## تاریخ ختم قرآن کریم در مسجد داخل ارگ کابل

ختم قرآن کریم که در شب پنجشنبه (۲۹) برج میزان سال (۱۳۵۰) شمسی مطابق (۲) رمضان المبارک سنه (۱۳۹۱) قمری در مسجد جامع داخل ارگ شاهی کابل آغاز و شب سه شنبه (۴) عقرب مطابق (۷) رمضان المبارک به قرائت قاری محمدعمر و بفاتحی حافظ عبدالصیر در (۶) شب باشتراک شهزاده احمدشاه وکیل مقام سلطنت و وزراء و بزرگان شهر ختم گردید و اینجانب عزیزالدین وکیلی پولپزایی که مانند سالیان گذشته شرف شمولیت داشتم و از جهت اینکه افغانستان یک کشور تاریخی اسلامی است نظم تاریخیه از خود گفته قرائت نمودم که اینک عیناً نقل می‌گردد، و این وقتی بود که بعضی خطرات برخلاف دین، تاریخ و استقلال از جانب مخالفین احساس و پادشاه بخارج و وضع تزلزل در ارکان ثبات اجتماع رخ داده لاقیدی‌ها بظهور رسیده و افغانستان در معرض اختلافات قرار یافته و اهل تاریخ و ادب ازین وضع رنج می‌بردند و این شعر تاریخی و حماسی در عظمت کابل باستان تأثیری دارد بس نمایان.

افتخار ملک افغان — مرکز تاج و نگین  
منبع خورشید احسان مطلع فیض یقین  
فخر بر گردون نمای از عظمت شرع مبین  
پیرو امر خدای صانع عرش برین  
چون توکل کرده بر توفیق رب العالمین  
گشت بانام محمد «ص» نقش درنفس نگین  
«هست میراث این زمین بر بندگان صالحین»  
خدمت خالق نماید هر یکی از مؤمنین  
هشت و سی سالی که ظاهر گشته نیکی آفرین

ای بهار علم و عرفان گلشن کابل زمین  
نقطه توحید دوران موطن مردان عزم  
نور بر عالم فشان از دولت قرآن حق  
ذات ظاهر شهریارت حامی عدل است و شرع  
صورت طغرای نامش هست لامع همچو شمس  
نام آن — مرد همایون بنده خاص الله  
آیت قرآن بر حق گفت از روز ازل  
چون بکارد تخم احسان را بدست راستی  
هست مأمون این دیار از هر گزند روزگار

تاج بخش شهریاران رزمگاه آهنین  
 قلۀ کھسار پامیرش مشرف تا به چین  
 بهر سلطانان تابع ساخت تا هر یک رهین  
 خون قربان نیاکان ظاهر است از رنگ این  
 چون طلوع صبح صادق نقش در لوح زرین  
 مهد استقرار باشد در نگاه مشرقین و مغربین  
 صلح و استقلال کشور باز تأیید از همین  
 بسته دارد حرف طعن اندر دهان هر طعین  
 مسند شاهنشهان را حفظ کردی بهترین  
 در چنین ملکی که هستی بر سریر آن مکین  
 خلق از افضال عمرت هست در خلد برین  
 کشور ما آیتی نیک است بین مسلمین  
 کار مخلوق خدا شد خوبتر اندر سنین  
 پس بشستی گرد کلفت از دل ارباب کین  
 فضل و توفیق خدا را بر تو شاه راستین  
 هم جمیع خلق افغان در بسیط عالمین  
 لطف برحق باد دائم بر همین رکن رکین  
 زنده از اسماء فرزندان تو اندر زمان و بعد ازین  
 حق مدار عدل سازد شاه و احمد شه چنین  
 کشتی کشور ز طوفانست ایمن بر یقین  
 حضرت عبدالولی سردار جنرال متین

قرن‌ها بودست این جا مرکز شاهنشهی  
 بلخ جمشید و قباد از کشور سلطان ماست  
 تخت طاوس بود از وی تابخشیدش دوبار  
 بیرق گلگون درخشید بر فراز ارگ شه  
 صورت اعمال این شه ظاهر است از نام او  
 سی و هشت سال تمام عهد ذات قدس او  
 کز جلوس شهریارش گشت ظاهر در وطن  
 جوهر اعمال ذاتش جمله از عمران ملک  
 مرحبا گوئیم بهرت خاص بی کذب و ریا  
 می درخشیدست این دیهیم از پنجاه قرن  
 بر اصول رسم و راهت شبهه و ابهام نیست  
 بر اساس دور نهضت هم اصول حکم شرع  
 از جهات مادی و هم معنوی در روزگار  
 کاشتی چون تخم الفت در دل اولاد ملک  
 جملگی خواهیم از درگاه رب لایزال  
 نصرت دنیا و عقبی بر شه دوران فزون  
 رکن اعظم در زمانت حضرت شهزاد تست  
 نام احمدشاه و محمود نادر و میرویس باد  
 شاه و هم شهزاد او اخلاص کیش خالقند  
 تا شهست و شاهزادش جالس اورنگ بخت  
 افسر فوج جلالش هست آن ارکان حرب

بر دفاع خاک کشور تحت امر فرد این  
شاد بادا شاه ما و ملتش تا یوم دین  
از خدای عمر بخش و روزی خلق آفرین

بر قواء مرکز این ملک جمع عسکران  
از صلاة و صوم گردد چون دل اسلام شاد  
خشک سالی را باران کرم خواهیم تر

\*\*\*

شش مبارک شب همی از لطف خلاق معین  
صوت قرآن افگند در گوش هوش ما طنین  
تا ببخشا او بروح سیدنا المرسلین  
از کمال فضل ذاتش شاد باد صائمین  
من «وکیلی» تا بماند یاد این دُر ثمین  
بر حساب ماه و خورشید است ظاهر این چنین  
(ختم قرآن) گفت و دیگر (مرد ظاهر) از یقین

ختم قرآن گشت جاری در حضور شاهزاد  
عظمت این چندم حفل نقش خاطر ماندنیست  
التجاء داریم از حق بعد این ختم شریف  
جمله اصحاب ایمان بیشتر آن مقتداء  
زین خوشی تاریخ گفتم همچنان سلک گهر  
سال این ختم مبارک بر دو طور اندر جمل  
هادی امداد غیبی از کمال لطف حق

\*\*\*

از جمله (ختم قرآن) سنه (۱۳۹۱) قمری و از جمله (مرد ظاهر) ۱۳۵۰ شمسی بقرار اصول  
جمل استخراج می گردد.

عزیزالدین وکیلی پوپلزایی عضو انجمن تاریخ و ادب افغانستان اکادمی

دارالسلطنه کابل و استقلال تاریخی آن

در سال (۱۳۳۲) شمسی در این وقتی که (۳۴) سال عمر داشتم چون مصروف اولین  
مجموعه یا ترتیب و تألیف تاریخ دوره زندگانی اعلیحضرت تیمورشاه درانی و تاریخ ورود آن  
دومین شاهنشاه بزرگ افغانستان کبیر بدارالسلطنه کابل و یا عبارت دیگر مصروف  
پایه‌گزاری در عهد امپراتوری درانی بودم، بنابر عشق وطن این قطعه نظم را از خود در

وصف کابل گفتم که در جمله ادبیات زبان دری فارسی در عهد سلطنت ظاهرشاهی قابل درج تاریخ می‌دانم:

خوشا ملک کابل و گلزار آن	که پر برف و آبست کهسار آن
بهارش گل از کوهساران دهد	خزانش نسیم از بهاران دهد
بهشت برین شهر و صحرای اوست	مدار زمین آب دریای اوست
جهان آفرین فرق این هر دو کوه	بگردون رسانید از بس شکوه
که این شهر و صحرای رفعت گزین	بود جای راحت برحمت قرین
یکی قطره آبش ازین جویبار	دو کشور ستاند بهر نوبهار

مسودات تاریخ تیمورشاه درانی را که برای طبع دوم مرتب نموده بودم بتاریخ سه شنبه (۶) برج دلو سال (۱۳۴۳) شمسی مطابق (۲۷) رمضان المبارک سنه (۱۳۸۴) قمری به حافظ نورمحمدخان کهگدای سرمنشی حضور در قصر گل‌خانه ارگ کابل سپردم، تا بشرف مطالعه و ملاحظه حضور اعلیحضرت المتوکل علی‌الله محمدظاهرشاه برساند.

کتاب مؤلفه جدید تاریخ تیمورشاهی یک‌سال و یک ماه در قصر شاهی و مورد غور و ملاحظه مقام پادشاهی و در برج دلو سال (۱۳۴۴) شمسی غلاممحمدخان آریزاد مدیر شعبه اول دارالتحریر شاهی در مطبعه دولتی کابل برای خودم سپرد و از طرف مقام پادشاهی گفت:

«چون شما از هر حیث مورد اعتماد و اطمینان می‌باشید اجازه دارید که در طبع ثانی این کتاب و با این پیمانہ وسیع نسبت به طبع اول اقدام نمائید.»

بعد آن ابلاغ رسمی مقام پادشاهی تاریخ زندگانی اعلیحضرت تیمورشاه درانی، طبع دوم در بهار سال (۱۳۴۶) شمسی از مطبعه دولتی کابل به سلسله نشرات انجمن تاریخ و ادب افغانستان اکادمی نشر شد و برای اینکه هنر و فرهنگ کابل باستان در این کشور مقتدر و مستقل افغانی برای همیشه ثابت بماند، قطعه نظم آتی را در تاریخ طبع دوم کتاب

موصوف از جانب خود گفتم و در اولین سر صفحه مقدمات آن تألیف جدید و فقط به احترام استقلال تاریخی افغانستان بیادگار گذاشتم تا هر که در راه حراست و صلح و امنیت و استقلال وطن خدمت کند قابل احترام می‌باشد و این شعر تاریخ است و نه از مدحیات: اهداء بنام نامی اعلیحضرت اقدس همایون المتوکل علی‌الله محمدظاهرشاه پادشاه دیموکرات و حامی جمیع مفاخر علمی ادبی و تاریخی افغانستان

پیشوای قوم افغان خضر راه اقتصاد  
مقتدای راست پیمان در جهان اعتماد  
واقف رمز بیان و صاحب طبع نقاد  
دست استاد ازل از بهر احکام مراد  
مردم چشم جهان چون بلخ جمشید و قباد  
زادگاه شهسواران بر قوام این بلاد  
خاک او شد از کرامت روح‌بخش هر نژاد  
از خراسان تا به خیبر یافت این ره امتداد  
تا جهان است ساحة کتورشان معمور باد  
زیب تقدیم حضور از بحر امداد مداد  
بر شه تنویر مردم ماه ارباب سواد  
یاد ماند چون گهر از لطف سلطان بر عباد

قهرمان عصر نهضت خسرو باعدل و داد  
راهنمای اهل عرفان در امور باستان  
مالک اصل لسان در لفظ پشتون و دری  
نقش طغرازد رقم بـر نام شه با آب زر  
شهرکابل ساخت روشن «شاه ظاهر» درنظر  
سرزمین تاجداران بر اساس طرز نو  
چشمه خضریش بود جان‌بخش هریرنا و پیر  
شاهراه علم و فضل از حکم شاه احداث شد  
شاه افغان تا به محشر گشت «ظاهر» از شرف  
می‌کند «پوپلزئی» اهداء تاریخ نوین  
بر شه تدبیر و دانش مهر استقلال ملک  
تا بود دور سپهر از «شاه ظاهر» این کتاب

عزیزالدین وکیلی پوپلزائی سال (۱۳۴۶) شمسی

\*\*\*

چون در مدت چهل سال سلطنت محمدظاهرشاه سابق صلح و امنیت و استقلال افغانستان به نهایت دوستی حفظ و نیز دانشگاه‌های بزرگ تأسیس و بسیار کتب و رسائل

اخبار، مجلات طبع و هرگونه سامان و لوازم طبع بدفعات وارد و بسیار نفر برای خدمات وطن تربیت گردید این قطعه نظم هدائیه که وثیقه ایست از تاریخ در این کتاب نقل و درج گردید.

### احداث شاهراه جدید کابل - تورخم

در عهد سلطنت اعلیحضرت محمدظاهرشاه شاهراه کابل - تورخم احداث و اسفالت گردید و نگارنده این کتاب قطعه نظمی همدران وقت در وصف شاه و شاهراه گفتم که اینک عیناً نقل و درج می شود:

عجب شاه راهی بک شور کشید	که شه راه کابل به خیر کشید
چو بر سنگ و بر کوه فرمان دهست	دو شهره بیک عصر- در بر کشید
نه این شاهراهان به ماشین شکافت	شه از شهر شاهان دو لشکر کشید
یکی عقل و تدبیر ظاهر شهی	دگر فرد سرباز و افسر کشید
که تا کوه و هامون و امواج بحر	ره اسپ و اشتر به موتر کشید

\*\*\*

دو شه راه مقصد از شاهراه تورخم و سالنگ است که همدران عهد و در یک زمان آغاز و اکمال و این شعر از طرف عزیزالدین و کیلی پولزایی هم دران وقت گفته شده است.

### معنی کابل

در سال (۱۳۴۵) شمسی با احترام بزرگواری قلم و از جهت حفظ عظمت و شان کابل این مرکز سلطنت و پایتخت دیرین دولت افغانستان، مستقل این رباعی را از خود گفتم:

کابل ای آنکه بخود سخت دچارم کردی	شاه اقلیم خط و نقش و نگارم کردی
بنمودی چو بمن معنی کابل «ظاهر»	صاحب حشمت و هم صحبت یارم کردی

در سال (۱۳۳۶) شمسی مصادف با پیام جشن استرداد استقلال این رباعی را در وصف کابل باستان گفتم:

کابل ای بارگه ظل الهی از تو      مظهر مرتبه رفعت شاهی از تو  
ظاهر مهرو مه و رایت اقبال و ظفر      از ته اوج فلک تا سرماهی از تو

### آزادی نسوان در کابل باستان

در سال (۱۳۳۶) در این وقتی که در کابل نهضت نسوان بعمل آمد و دختران افغان در ادارات و فابریکه‌ها شامل خدمت شدند. اینجانب عزیزالدین وکیلی پولیزایی در مطبعه دولتی کابل این قطعه نظم را بدان مناسبت گفتم و نقل آن در این کتاب درج می‌گردد:

بناتی که برقع ز غیرت فگند      بکردند بیرق ز عصمت بلند  
شیر مردان دانش‌وریم      نه ازخیل ازواج این کشوریم  
باین عزم و مقصد که خدمت کنیم      و هر کار و خدمت به عصمت کنیم  
بفردای کشور به تدبیر خویش      بهمراه عسکر به شمشیر خویش

\*\*\*

این اراده و تصمیمی بود که در سال (۱۳۰۷) شمسی از طرف دولت با استقلال امانیه از جهت خدمات وطن بعمل آمده بود و ظهور دوره اغتشاش مانع آن گردید و محمداود در عهد صدارت خود بهمان تمهید مجدداً از قوه بفعل آورد.

### بهار کابل

در حلول بهار سال (۱۳۴۴) شمسی قطعه نظمی در وصف بهار کابل گفتم و عیناً نقل آنرا در این کتاب درج می‌نمایم:

دارد او بر چار فصل از جام مل  
 آب نهرش آبروی هر دیار  
 محضر علم و هنر اوصاف او  
 صفحه شمس النهار از وی برون  
 آب گلزار بهشت در جوی او  
 چار جوی اندر میان این چمن  
 رهبران این وطن کوشش گرند  
 تختگاه شهر یاری در برش  
 جوهر حرف هیواد از شان وی  
 قندهار ثانی احمد شه است  
 حامی او خسرو ایران و هند  
 شهر دهلی در ته فرمان اوست  
 بود در افکار آن والا صفات  
 بیرق شاهنشهی بر وی فراشت  
 قوم افغان ملت آن نیک بخت  
 مهر فرمان شرف در شست اوست  
 وین جهان آب و گل از دولتش  
 عظمت شاهنش در شان اوست  
 نام شاهی و شرف بر هر کسی  
 حسن خط از دست من در روزگار  
 عقد گیرد از ثریا خامه ام  
 در حضور شهریار نامدار  
 هم بافراد جهان این زمن

شهر کابل یک جهان آب و گل  
 کوهسارش جنت آسا در بهار  
 مرکز آزادگان اطراف او  
 شوکت بالاحصار از حد فزون  
 قطره های ابر رحمت سوی او  
 چارده در چار سوی این وطن  
 اکنون این چمن دانشورند  
 شاهراه معرفت در معبرش  
 زیب اصلاح و انیس عنوان وی  
 موقفش شاهنشهی این گوشه است  
 بانی او صاحب توران و سند  
 شاه تیمور، جنت کشمیر دوست  
 افتخار نصرت بلخ و هرات  
 نیک می دانم که کابل دوست داشت  
 شاه ظاهر وارث دیهیم و تخت  
 حکم قانون سلف در دست اوست  
 این بهار خوشنما از شوکتش  
 جوهر نادر شهی در کان اوست  
 یاد ماند در جهان از وی بسی  
 سکه از وی بماند استوار  
 اوج گیرد تا بگردون نمامه ام  
 مطلب من هست تبریک بهار  
 هم باولاد جوان این وطن

گوینده نظم عزیزالدین وکیلی فوفلزائی خطاط هفت قلمی - برج حمل سال (۱۳۴۴ شمسی - کابل).

### مراسم بزکشی در کابل باستان

اسب دوانی، نیزه بازی و بزکشی در کابل و همه شهرها و ولایات افغانستان از زمانه‌های بسیار قدیم رواج داشته و دارد، و اعلیحضرت المتوکل علی‌الله محمدظاهرشاه در دوره سلطنت خودشان در احیاء و ادامه این رسوم حماسی باستانی ملی توجه نموده، مسابقاتی در هر فرصت بعمل آورده اند و نگارنده کتاب این نظم را که در سال (۱۳۴۵) شمسی بدان مناسبت گفته ام نقل می‌گیرم زیرا که کابل یکی از سرزمین‌های بزرگ مشوق و مروج سنن باستانی عسکری و رشادت‌های جهادی اسلامی افغانی است:

سواران دوران فرخنده فال	رسانند بز را بجای حلال
که ماییم شه‌مرد میدان عزم	رباییم بز را بدوران رزم
قدم‌های غیرت ز اعمال خویش	علم‌های نصرت بر امثال خویش
گذاریم ثابت به جولان گاه	بهر شهر میدان بدوران جاه
ز کابل برابر نمائیم ننگ	که هم بلخ پاراست وهم مرزجنگ
گذرگاه دنیا بعالم شکوه	نظرگاه هر جا بمانند کوه
بعالم خراسان و اقلیم هند	بعالم بیابان و دیهیم سند
سواران این مرز توانند عمل	به پیشگاه دنیا سراسر دول
که مائیم از نسل این کوهسار	بهر اسپ مستی چو رستم سوار
بیابان غیرت نمائیم طی	بهر وقت هستی باقبال وی
زهی ملک کابل و اطراف آن	که پر برف و آبست اوصاف آن
خداوند دولت بود کشورش	سزاوار رفعت بود معبرش،
	نظم از وکیلی پوپلزائی

## تألیف اولین کتاب تاریخ بنام اعلیحضرت زمان‌شاه درانی در کابل باستان

اعلیحضرت زمان‌شاه درانی مشهور به ناپلیون (شرق) چون در حفظ قلمرو امپراتوری افغانستان در مدت ده سال سلطنت مقتدر و مستقل مانند دوره اقتدار پدر و جد خود مصادر خدمات بزرگ شده است، شرح حال و احوال آن سر قهرمان دلیر تألیف و طبع کتابی را ایجاب می‌نمود. در سال (۱۳۳۳) شمسی بنویشتن تاریخ زندگانی آن حامی و فدائی دین و وطن اقدام نمودم و این اثر جدید سراپا مستند در برج اسد سال (۱۳۳۷) شمسی بحیث هدیهٔ چهلمین سال‌گرد استرداد استقلال افغانستان از طرف انجمن تاریخ وزارت معارف به تعداد یک‌هزار جلد در مطبعهٔ دولتی کابل طبع و نشر گردید. لزوم تألیف و تحریر کتاب موصوف را در مقدمه کتاب مفصلاً نگاشته‌ام و نشر این کتاب تاریخ زمان‌شاه در کابل باستان و همه حدود امپراتوری باستانی و فرهنگ عهد درانی مقام خاص دارد.

عنوان کتاب تاریخ شاه زمان و مقصد از تذکار احوال عمومی افغانستان در یک دورهٔ مصادف بدوره ناپلیون در شرق است که دولت با استقلال ظاهرشاهی مصادف خیلی مهم بدوره حکومت سردار محمدداود به همین مناسبت اوضاع اجتماعی و سرحدی افغانستان به طبع و نشر آن اثر ذیقیمت اجازه و موافقت نموده است. سردار شاه‌محمودخان غازی سپه‌سالار، صدراعظم سابق در مکتوب دستخطی خود بتاريخ (۲۰) سنبله سال (۱۳۳۷) شمسی در مورد کتاب موصوف باین عبارت نوشته است:

«برادر عزیزم عزیزالدین خان فوفلزائی

یک جلد کتاب تألیف کردگی آن عزیزم که موسوم به (درة الزمان) بود به ملاحظه اینجانب، رسید. مضامین مندرجهٔ آن خیلی مرغوب و دلچسپ بود که طرف خورسندی اینجانب واقع گردید. خداوند کریم آن عزیزم را در انجام اعمال نیک و مستحسن قرین عنایت و مکرمت فرماید. من ازین یادآوری و قدردانی تان اظهار تشکر نموده آن عزیزم را در هر حال و محال آسوده و مرفه و به صحت می‌خواهم.»

شاه محمود غازی یادآوری و قدردانی در نظر سپه‌سالار مراد از دوره‌های بزرگ و رجال بزرگ سلف افغان است که در این مکتوب برادرانه از کتاب هدیه چهلمین سال‌گرد استقلال افغانستان بدان مفهوم مراتب احترام بعمل آورده و بر مؤلف افتخار بخشیده و اصل مکتوب در دست است.

### تاریخ عمارت جدید مطبعه دولتی کابل

عمارت جدید و تنصیب ماشین‌های جدید مطبعه دولتی کابل چون در تاریخ مطبوعات افغانستان برانزنده‌گی خاص دارد این نظم را که در تأسیس آن گفته ام در این کتاب می‌افزایم:

قبله اهل بهشت قلعه بالاحصار  
مشک و عنبر می‌فشاند بر زینت کردگار  
جوی‌شاهی هست جاری در میان کوه‌سار  
قرص خورشید عیان از دامن صبح‌نهار  
این بنای تازه برپا باز چون آوان پار  
هفت پروین نوربخش شیشه‌های هرکنار  
هرکنارش منجلای خاطر اندوه‌بار  
این بنا چون ابر برپا گشت در روز بهار  
در خلال هفت سال تا این نباشد برقرار  
در کنار آب دریا شاهراه ننگ‌بار  
جمله متر مکعب گفت او هشتاد هزار  
هم اتاق کنفرانس و سینمای اهل کار  
فابریک جای ماشین ایمن از گرد و غبار

کابل ای کوه بلندت همسـر چرخ چهار  
نگهت گل می‌دماند از بهارت در چمن  
بوی معنی هست مکنون در گلاب‌باغ تو  
مطبع دولت چه خوش کز طالع رخسید  
باز رونق رسم طباعت بار دیگر زنده ساخت  
پنج منزل رفعت قصر سپید مدخلش  
هراتاقش چشمه‌سار آب صاف فضل و فن  
گر بنای باستانش سوخت در شب‌های دی  
عاملان نیک سیرت سر بسر کردند سعی  
مبلغ هفتاد میلیون گشت صرف طرح نو  
دستگاه ساختمان ملت افغان ساخت  
در جوارش جایگاه ضد اطفاء حریق  
سقف‌های قصر مطبع پاکتر از کاغذش

می‌ستاند ملک دانش را بباطن از وقار  
 جوهر علم و ادب از آرت و صنعت آشکار  
 صحن گلزار قلم از دفتر خط مشکبار  
 سطح گردون‌سای بامش درهمه شب‌های تار  
 مرجع ارباب دانش مردم ماشین‌کار  
 تختۀ روتا پرنه آئینه جدول شعار  
 دفتر لطف حساب از عائدات بی‌شمار  
 جهد و سعی فکر برتر از مدیر راستکار  
 کارگران پاک طینت از خطا پرهیزگار  
 گلستان فر عالی مبدأ هر نوبهار  
 عاملان علم تخنیک در پی انجام کار  
 دستۀ نوآوران اندر محیط انتشار  
 خانه (وحی فضیلت) گشت جای افتخار ۱۳۴۴ ش  
 وز (اصول آرت و صنعت) سال اتمامش بیار ۱۳۴۴ ش  
 روزهای انتقال مطبوعه در این دیار  
 بر فلک بهر بقایش با دعا دستی برار  
 تخم گلزار سخن اندر زمین او بکار  
 تا جهان مشهور گوی این گلشن عنبر نثار

نظم از عزیزالدین وکیلی پولیزایی

می‌ریاید چشم عالم را به معنی شوکتش  
 چهره شمس و قمر از مطبوعه تابنده است  
 فیض اوراق براق از مطبع نـو جلوه‌گر  
 صورت حال کواکب بر منجم کشف کرد  
 مهبط انوار عرفان کمره زینگو گراف  
 گردش ماشین آفتز محور علم و هنر  
 صفحه حسن کتاب از رنگ طبع گیرد فروغ  
 نظم و نسق کار بهتر از جناب کارگر  
 محرمان راز حکمت از بطالت محترز  
 بوستان شهر معنی سر زمین طبع نو  
 خادمان کار تصحیح در پی تصحیح لفظ  
 اهل لینوتیپ و برق و شعبه تیوگراف  
 در هزار سه‌صد و هم‌سی‌وهشت شد این بنا  
 سال آغاز عمارت (افتخار نو) بگوی ۱۳۳۸ ش  
 برج قوس و شهر شعبان هر دو را یکجا بگوی  
 پیش قصر نقره فامش چون وکیلی صبح  
 وشام سرو بستان قلم در نوبهار او بشان  
 تا ابد معمور خوان این خانه علم و ادب

### کابل پایتخت افغانستان

در وقتی که کتاب را آماده طبع و نشر ساختم این شعر را بدان مناسبت از خود گفته در  
 پیرایه صفحات آخرین افزودم تا خصوصیات تاریخی این کشور اسلامی آزاد و مستقل ضمن

این اثر جدید افغانی نیز حفظ صحائف روزگار بماند:

از کهستان ملک کابل گلستانی بس بجاست  
 سبزه و گل تاج نقش این ارمغانی بس بجاست  
 از کهستان‌های ما جاری است دریا سوی هند  
 همچنان بر طرف ایران، خوش روانی بس بجاست  
 مهر و مه وار انجلا بخش خاک افغان گل به شرق  
 اوج هستی را نشان از کهکشانی بس بجاست  
 جوی شیر او روان چون آب حیوان در بهشت  
 آب پاک چشمه سارش نغمه خوانی بس بجاست  
 مهد دنیا در سوادش، سرمه چین بالاحصار  
 یاد خشم ما به دشمن، خاکدانی بس بجاست  
 تا به حر این کوهسار بنیاد محکم مرکز است  
 مرز رستم را ز مهراب اصل جانی بس بجاست  
 مرز رستم را سوادش، تاسجستان هیرمند  
 سیستان، داور با معان قهرمانی بس بجاست  
 هفت خوان راهست فاتح قندهار ازان ازل  
 سیرگاهش پر ز فرزانهفتخوانی بس بجاست  
 دین حق را افتخار از سکه‌ها در نقش زر  
 حامی دینی نبی از خسروانی بس بجاست  
 نجدت است کحل الجواهر، پرضیاء نام وطن  
 سرمه سان برکل، خراسان ابروانی بس بجاست

دور این ایجاد کشور ثابت است پنجاه قرن  
 مطلع شمس است، تابان، باستانی بس بجاست  
 طرفه مقبول جهانست خاک کابل، آب گل  
 موزیم دارد، ز کوشان، سازمانی بس بجاست  
 نقش طاهر هم صفار است، تا بدوران غزنوی  
 لشکری بازار و بست دشت لکانی بس بجاست  
 فرصت ما شد مساعد بهر تحقیق کنون  
 کارمند اهل هنر، فاضل کسانی بس بجاست  
 جای انوارو علوم هـم خانه بنیاد گشت  
 مرکز تحقیق افغان، آستانی بس بجاست  
 ملک ما دیهیم دانش دارد و این فخر ماست  
 نقش عرفان را سوابق امتحانی بس بجاست  
 طرز تدبیر از فلاطون خاک کابل کرد اساس  
 زان خراسان را به هر دل امتنانی بس بجاست  
 حلقه گلزار، کوهش بر فلک انوار بخش  
 مارپیچ دیوار آنرا زرفشانی بس بجاست  
 کابل است تا قندهار، پیوسته با کهسان هرات  
 از فره پر فتح، راهان کشورانی بس بجاست  
 کک کهزاد تهتن در خور شهنامه بود  
 زور رستم را برابر پهلوانی بس بجاست  
 قصر نرنج است تمثال، از هزاران قصر یک  
 بر ظفر دریای ارغند، کوکرانی بس بجاست

جوزوجانی، بلخ، میمند تا تخار فیروز کوه  
 قندز آن یکتا بدخشان، لعل کانی بس بجاست  
 بو معین ناصر، بود آن ابن حارث زین وطن  
 پرسخن مانند بونصر، یمکیانی بس بجاست  
 قرشی است برطرف آمو از کواد جمشید عهد  
 مرز بندرگه درخشان حیرتانی بس بجاست  
 نقش اصنام است یاد از بامیان پرشکوه  
 دژ روئین شد، مقامش خوش مکانی بس بجاست  
 غلغله برپا، فگن از صنعت وقت و زمان  
 کوه بودا قلعه‌ای معبد میانی بس بجاست  
 وصل دارد بلخ را تا خاک کابل، زابلش  
 راه آن نقش نریمان، که کنانی بس بجاست  
 فاتح این ره مفاتح کوه بابا از ازل  
 ره نداند برد فرهاد همچنانی بس بجاست  
 پکتیا، غزنین، میوند با ارزگان خاک چشت  
 پنجوا، کرز است، ذاکر ارغسانی بس بجاست  
 لوح دوران را پر از نقش آیت گردان سپهر  
 لنگر افگن، زبده شهکار، استخوانی بس بجاست  
 ملک پروان هم زرنج است غوریان گلران وطن  
 وردک است، فرخار، بغلان کاروانی بس بجاست  
 دشت بگرام منظری زان سیر که کوه سراج  
 گبهار سرسبز، بایان، هوفیانی بس بجاست

روشن است بر عقل کامل، عالم از علم ظهور  
 نعمت حق هست حاصل، کل زمانی بس بجاست  
 زان صفت پیداست، کامل، جوهری از هر فنون  
 لوح کیوان را مدار از آسمانی بس بجاست  
 خاتمش ملک سلیمان، نقش گل طغرا به چشم  
 آفتابش ثبت فرمان، خاصگانی بس بجاست  
 نام یک دنیا صنایع ضبط دارد سیستان  
 دستگاهش را فلکسان، سایبانی بس بجاست  
 کامران است در خراسان مهد نصرت آن هرات  
 داغ حسن اندر جمال او، نشانی بس بجاست  
 خطه اوبه و سمنان یاد دارد آن جهان  
 معرفت سنج آن گهر بر ملک جانی بس بجاست  
 مرز انصار است، مهین مولد از جامی و جام  
 پرثمر تا ختم، مکران اصفهانی بس بجاست  
 فرد بهزاد، نونهال ازان زمین شد سریلند  
 نوجوان را آن کمال از عنفوانی بس بجاست  
 رسم و آئین از سلف آورد با خود از ظفر  
 نهضت نو نسل افغان شه امانی بس بجاست<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> مقصد از شاه امان الله غازی استرداد کننده استقلال، بانی معارف جدید و بانی دارالامان کابل که در عهد خود در عالم نهضت افغانی نوآوری نموده است.

دوره نوآوران او گفت در دارالامان  
 معبرش طاق ظفر را عز و شانی بس بجاست  
 حسن گلزار از خرد هرگز نباشد زرد رنگ  
 روی گلگون از صنایع، ارغوانی بس بجاست  
 راه، مشرق، سیر دریا تا به خیر طرف او  
 مشی لشکرپر توانگر، افسرانی بس بجاست  
 اتحاد از پیر و برنا، اهل دانش خواستست  
 جلوه‌گر آثار عرفان خاورانی بس بجاست  
 بهر عمران دروطن عزم من اکنون کامل است  
 بهر پرواز فضا، هم، شهریاری بس بجاست  
 حسن سرمشق است مطلع، دستگه دنیای طبع  
 از کتب نشر رسائل، پاسبانی بس بجاست  
 شامگه تا صبحدم، آن رادیو تلویزیون  
 سینما روشن، چراغان منظرانی بس بجاست  
 جمع یاران است، کابل کارها قائم اساس  
 رهنمود ما ز شورا را سخانی بس بجاست  
 حاصل دنیا مصالح، جمله بر تحکیم صلح  
 کارگر، عسکر و زارع کامرانی بس بجاست  
 در دل این بییشه بستان خفته مردان قدم  
 در گل این کنج کیهان گنجورانی بس بجاست

دور جمهور است واقف زان گذشت روزگار  
 دوره نوآوران با هر جوانی بس بجاست  
 پر جواهر هم ذخائر خانه فضل است و فن  
 گل وطن هر نقش کارش بخردانی بس بجاست  
 نافع است، اقوال عاقل گر جوان است یا که پیر  
 از عمل ثابت توانگر، پته گانی بس بجاست  
 من «وکیلی» قائم بر پخته اصحاب عمل  
 نکته دانی در محافل طی لسانی بس بجاست  
 گلستان در چشم افغان راستین حرف وطن  
 از هری تا بست، بولان، تالقانی بس بجاست  
 حفظ این سابق ذرایع بر همه جانهاست فرض  
 خلق افغان را درین، ره رهبرانی بس بجاست  
 آل ابدال، قوم هوتک، توخ، ناصر خاگوان  
 بستی و میوند، هزاره همرهانی بس بجاست  
 تاجک هم ازبیک فراوان در کنار هم زیند  
 حلقه سان تا سند، ملتان ساکنانی بس بجاست  
 غور، کاکر، هسته اندر هم تفر جمشیدیان  
 منگل و خاخی و خدران، سوریانی بس بجاست  
 شهر عسجد عنصری بوبکر، بلغار، شمس کفات،  
 بوسحاق، بوالمجد، ریحان آستانی بس بجاست

احمد بونجم منوچهر، طوسی، هم معشر دقیق  
 بوالحسن خرقان و عثمان، سالکانی بس بجاست  
 مهد عالیتر، تصانیف ابن سیناوار نقش  
 از طب و حکمت، بکابل خازنایی بس بجاست  
 از مرامر ابن مقله، تا زمان ابن بواب  
 فرد یاقوت پریهاتر دفترانی بس بجاست  
 میر علی ماهر عماد، آن فرد دانشور، دگر  
 خوشنگار سلطان محمد سرخطانی بس بجاست  
 فخردین، حافظ وهاشم، ذات مفتون هم شهاب  
 سبک مروارید، شفیعاً، منشیانی بس بجاست  
 عبد رحمان، فرد شاخص، نامور نادر قلم  
 صنعت اعلی، گرانتز مهربانی بس بجاست  
 خلعت است این نام برتر در بر ارباب فضل  
 مظهر دنیا صنایع خیر رسانی بس بجاست  
 صنع بیچون ساخت مارا عضو این کشور بکار  
 از ازل افراد صانع، شکر آبی بس بجاست  
 کاخ آرشیف بر فلاطون منزل حکمت توان  
 در حسابش باز آورد یک ینانی بس بجاست  
 جاگزین در این مقام هر فرد سقراط است اگر  
 واجد حکمت بکابل زبده گانی بس بجاست

حرف دل مانند نی، از سوز و آن ساز جگر  
 هفت قلم را این مثال، از نیستانی بس بجاست  
 با جهان از عین امعان، دائم است از ما نظر  
 مردمی از یک قلمرو مخلصانی بس بجاست  
 گنج این دنیا حقائق، معنی علم است و فن  
 باز آرد دُر بکف تا دُر بکافی بس بجاست  
 حرف من مانند گل بر آب دارد ریشه‌ی  
 کابل است از آب و گل تا ترجمانی بس بجاست  
 سال (تنظیم ادب) را یافتم تاریخ شعر ۱۴۰۷ق.  
 جمله (توثیق قرن) تا نکته‌دانی بس بجاست ۱۳۶۶ش  
 مرکز ملک شهان است کابل پرگل بهار  
 نقطهٔ دنیای غیرت، تا جهانی بس بجاست

### حقوق زنان در افغانستان

از مسایل مهم مدنی کابل یکی رعایت حقوق زنان است که از بدو تأسیس دورهٔ امپراتوری جدید افغانستان درین موضوع مهم یعنی نهضت نسوان توجه شده است. و می‌بینم که زنان بزرگ افغان حق رأی و دخالت در امور مهمهٔ کشور داشته و در تربیت زنان و دختران باندازه ایجابات عصر کوشیده اند. مثلاً: اعلیحضرت احمدشاه درانی بحضور والده معظمهٔ خود گفت: آرزو دارم که قلعهٔ جدید قرارگاه دولت برای توحید ادارهٔ افغانستان بنا نمایم. بی‌بی زرغونه والدهٔ شهریار موصوف فرمود: ای احمد خود را آرام می‌سازی و مردم را در دشت می‌گذاری. اگر خواسته‌باشی که مردم براحت و امنیت باشند، چهار دیوار مملکت را محکم کن، چهار دیوار شهر کفایت نمی‌کند.

این رمز بزرگ سیاسی آن مادر نیکو سیر افغان قانع ساخت که اول بحفظ و استحکام سرحدات قلمرو کوشش شود و بعد به تعمیر قلعه قرارگاه دولت توجه بعمل آید و همان شد که بقرار آن وصیت تا زمانی که احمدشاه بزرگ امور سرحدات قلمرو انتظام نه بخشید به تعمیر قلعه جدید (اشرف‌البلاد احمدشاهی) اقدام نورزید.

و این وصیت سرمشق شد که زنان منور حق رأی و مشورت در امور مصالح اجتماعی داشته و احقاق زنان تا اندازه‌ی رعایت گردد که اسلام فرموده است. و در راه پرورش علمی و فکری زنان و دختران مطابق بارشادات و تعلیمات اسلام کوشش بعمل آید. چون همدران وقت نظر بعدم وسائل و شرائط امروزی، تأسیس مؤسسه نسوان و مکاتب دختران ناممکن بود ازان رو بطور مشخص اداره و دستگاهی برای تعلیمات زنان و دختران وجود نداشت و هم اصول زیست اجتماعی برداشت نمی‌کرد. و اما برای اینکه زنان افغان از تعلیمات دینی و حسیات وطن‌خواهی و تمدنی دور جدید دور نمانند و بسوی زنده‌گانی، پدران برادران، شوهران تربیت شوند، دولت امپراتوری درانی تصمیم گرفت که زنان خاندان شاهی و سرداران اعضای دولت را باصول دربارداری و تشکیل محافل بزرگ برای اجتماعات زنان و دختران شهر پیش قدم بسازد و بدین ملحوظ در کابل مرکز افغانستان جاهایی را بنام‌های حرم‌گاه، حرم‌باغ، حرم‌سرا، تعیین و تخصیص فرمود و اجتماعات زوجات و دوشیزه‌گان افغان را تحت اداره مستقیم زوجات عالیات دودمان شاهی قرار داد.

و از مرام‌های بزرگ مقامات عالیه مذکوره یکی اینکه زنان و دختران افغان جرئت مدنی پیدا کنند و زبان مکالمه بسویه دربار سلطنت بیاموزند. و بوسیله اشتراک همه وقته بدربار زنانه طبعاً از سواد بهره می‌گیرند و حقوق خود را مطابق باحکام شرع می‌دانند و این دربارداری یک مدرسه بزرگ اصلاح لهجه‌های محیطی و دانش آموزی است و گفته شد.

زنان افغان که در امور پخت و پز، فنون خیاطی و زردوزی و گلاباتون‌دوزی و خامک‌دوزی و نقشه کشی روی تکه و بافنده‌گی مهارت دارند و یا خواسته باشند مهارت پیدا کنند در

حرمسرا، حرم‌گاه، حرم‌باغ کابل حاضر شوند. برای برآوردن این منظور عالی عرفانی و تمدنی شرائط حفظ عفت و عصمت آنقدر زیاد مدنظر گرفته شد که چندین نفر خواجه‌سرا و خواجه‌سراباشی در مدخل باغ و حرمسرا برای محافظت و مواظبت دروازه‌های حرم‌گاه و حرم‌باغ و حرمسرا مقرر می‌بودند و بجز خادمه‌ها حتی مردان خیلی معمر حق دخول در اطراف حرم‌گاه نداشتند.

به منشیان دربار هدایت داده شده بود که در ارقام و احکام زنان دودمان شاهی را به عبارت دایره دولت و محترمت خاندان‌ها را بالقباب عالیات سراسر محسنات و عصمت‌مآبه و خدارت‌مآبه بنویسند.

زنان را بنام پدر، برادر و فرزندشان در اسناد یاد کنند و از زنان اسم نبرند. چرا که مستوره‌گان اند. و در جایی که برای تشخیص نهایت لازم شود بعد کلمه بی‌بی اسم او را یاد کنند. مستوره‌گانی که در داخل حرم‌گاه و یا حرمسرا بحضور دایره دولت یعنی اعضای خانواده شاهی قرب صحبت داشتند و از مصاحبه‌ها و ندیمه‌ها بودند و یا بدعوت پذیرفته می‌شدند، از روی نهایت حرمت و عزتی که بآنها میسر بود خود را در برابر الطاف دولت که مرپی طبقه نسوان جامعه افغان بودند. بالفاظ خادماات خانه زاد یعنی پرورش یافته‌گان مستقیم دستگاه دولت افغان معرفی می‌کردند و مباحات می‌نمودند.

این دسته محترمت منور افغانی که دختران و زنان خانواده‌های اعیان علم و ادب شناسان منور می‌بودند، خود را بسوی دختران و خواهران پادشاه احساس می‌کردند. بدین استناد که در ارقام و نام‌های به همین صفات و درجات معنوی خواهر و دختر خطاب می‌شدند و خطاب می‌یافتند، موجب مستمری نقد و انعام و خلعت مقرر داشتند و سیورغال (مدد معاش) با اسم شان مقرر می‌بود.

در جمعیت نسوان شاملین حرم‌گاه، حرم‌باغ و حرمسرا عالمه‌ها، قاریه‌ها، شاعره‌ها، خطیبه‌ها، منشیه‌ها، کاتبه‌ها، مصاحبه‌ها، ندیمه‌ها، قصه خوان‌ها، مطربه‌ها، خیاطه‌ها و

طیبیه‌ها، موجود می‌بودند. در مواقع مراسم اعیاد مذهبی و جشن‌های سلطانی از عموم محترمت شهر کابل دعوت رسمی بعمل می‌آمد و برای محترمت سرفسیدی که حقوق سوابق خدمت و مخصوصاً مرتبهٔ معلمی بر دختران خانواده‌ها می‌داشتند، موجب اعزازی و مستمری مقرر می‌گشت. محترمت شامل فهرست حرمگاه و حرم‌باغ و حرمسرا، در اوقات مریضی از حکیم خانه و عطارخانهٔ دولت باخذ ادویه و شربت فواکه نیز مجاز بودند و احکام شناسنامه در دست داشتند. و این اصول تعلیم و تدریس و تربیت تمدنی در مورد نسون و بلند پرده‌نشینان افغان جاری بود و مواجی بطریق استمرار در برابر خدمت داشتند.

در ایام اعیاد و میله‌های بهاری و جشن سلطانی از زنان مشاهیر خاندان‌های علم و فضیلت در باغ‌های شاهی کابل دعوت بعمل می‌آمد. زنان شهر و اطراف نزدیک شهر در محافل جشن عمومی نسون اشتراک می‌ورزیدند. زنان خانواده‌هایی که شوهران و برادران و پسرانشان در دستگاه دولت و حکومت قرب خدمت در امور نظامی و ملکی می‌داشتند، بهمراه زوجات عالیات دودمان شاهی در یک خوان نان صرف می‌نمودند. این رفت و آمدها و اجتماعات زنان نتیجه خوبی که داشت این بود که زبان تکلم و استعمال لباس و پخت و ساخت طعام و حلویات و ساختمان انواع البسه را به نهج بهتر و بسوی دربار سلطنت افغانستان می‌آموختند.

شخصه بی که بسیار لیاقت پیدا می‌کرد، می‌گفتند مانند زنان دربار حرمسرا، بی بی و بیگم لیاقت صدرنشین محافل دارد و بلفظ قلم حرف می‌زند. این اصول تا خاتمهٔ دورهٔ درانی سدوزائی جاری بود. سرآورده‌ها و خیمه‌ها در اوقات سفرها می‌داشتند.

فاطمه سلطانی زوجهٔ امپراتور تیمورشاه و والدهٔ سکه امپراتور زمان شاه در عهد شوهر و هم پسر خود حق دخالت در امور سرپرستی نسون و بلکه واری دربار داشت، رئیسه عالیه زنان بود. چنانکه قبلاً بی بی نگینه و پیش ازان زرغونه انا این مقام بزرگ را داشت.

فاطمه سلطان از مردم پشتون یوسفزائی بود و اعتبار قومی در میان طایفه درانی و غلزایی داشت و در مهر خود این عبارت را نقش داشت

سپهر رشک برد از بلندی جاهم  
کنیز فاطمه و مادر زمانشاهم

گوهرآرا بیگم دختر پادشاه دهلی و گوهرشاد بیگم دختر شاه ایران و خدیجه سلطان دختر والی نیشاپور و هم دختر والی بلوچستان ملکه بی تیمورشاه افغان و در کابل حیات بسر می‌بردند. زهرا جان نواسه حاجی جمال‌خان هر یک موقعیت‌هایی بدربار زنان درانیه داشتند و از رئیسه‌های جمعیت‌ها بودند. این خویشی‌ها با اقوام غیر پشتون از برای عیاشی و شهرت طلبی نبود، بلکه محض از برای صلح و آشتی اقوام و کشورها و جلوگیری از کشت و خون و خصومت‌ها بود و این سیاست دولت درانی نتایج بسیار خوبی برای اتحاد و اتفاق مردمان سرزمین‌ها بار آورد.

تیمورشاه با دختر شریعت‌علی‌خان چنداولی کابلی نیز ازدواج کرد و دربار زنان را بطور منظور داشت که عموم این ملکه‌ها و زنان خانواده‌های بزرگ اقوام درانی و غیر درانی وقتی در یک محفل و یک بارگاه اشتراک دعوت داشته باشند، بغض و کینه و عداوت از بین می‌رود و مراتب یکدیگر خود را از نظر سن و قدامت و علمیت و لیاقت می‌دانند و شناسایی مستقیم بهر فرد می‌رسانند. همچنان که پادشاه هر فرد بزرگ نظامی و ملکی را بنام سوانح می‌شناسد اعضای خانواده شاهی با رئیسه‌های خانواده‌های هر قوم و ملیت باید شناخت و معرفت مستقیم داشته باشند تا بشناسند یکدیگر خود را و جویای احوال یکدیگر بوده از مشکلات زندگانی اوشان با خبر باشند. بارخاص و بارعام داشته باشند. مثلاً اگر یک زن عرض حال خود را بحضور پادشاه نتواند بحضور ملکه رسمی و بدربار زنانه عرض نماید. زنان خاندان شاهی در محافل فاتحه و خوشی مردم سهم بگیرد و زنان عامه مردم را از هر طبقه بدربار

خود راه بدهد. تعداد خادمه‌ها زیاد باشند تا بخدمت نسوان مهمان برسند و هم اسلوب زنده گانی مدنی دربار را بیاموزند و خاندان‌های خودشان را بطرز تمدن تربیت نمایند.

این اصول در کابل و همه شهرهای بزرگ افغانستان جاری ماند و تا اندازه‌ی که اصول شریعت اسلام اجازه می‌داد رعایت می‌گردید و این طرز روش در تربیت و بلدیت زنان در امور زندگانی رسمی و اجتماعی تأثیر بسیار داشت. چرا که یکی از دیگر می‌آموختند و خود قائل بودند که آدم از آدم می‌آموزد و مفارقت جستن بر خود قیاس می‌کردند. یعنی رفع حجاب و تشکیل ادارات زنانه بمانند شرائط زنده گانی امروز بنا بر هر نوع مشکلی همدران عهد ناممکن بود. ولی این طرز تشکیل دربار زنان در کابل وسیله آن شد تا زمینه پیشرفت را برای آینده‌گان مساعد ساخت در وقتی که نوبت دولت به امیر دوست‌محمدخان رسید، رجال این دوره یگانه سعی داشتند که برای اعتبار خود و تربیت عالی و فرزندان و خانواده‌های خود با دختران خانواده‌های بزرگ سابق ازدواج کنند، و هم دختران خانواده‌های خود را به پسران دودمان‌های بزرگ بدهند. چنانکه بزرگ‌ترین رجال سلسله محمدزائی فرزندان محترمت طایفه درانی اند و در نسب نامه‌های خودشان صریحاً بجهت مزید اعتبار نوشته اند و شرح آنهمه ازدواج‌ها در این صفحات نمی‌گنجد.

و اما خلص آنکه در رشد و پرورش فرزندان نام‌های خاندان‌های بزرگ سابق تأثیر بسیار داشت و ازین وراثت‌ها نفع بسیاری در راه ارتقاء تمدن برده اند. این اصول تمدنی در کابل جاری بود در باغ زنانه (حرم باغ) و حرمگاه جمعیت زنان خود را به سواری اسپ و اشتراک‌جاوه می‌رسانیدند و مراسم تمدنی را بجا می‌آوردند و در سخن‌رانی‌ها ابراز لیاقت می‌کردند.

### محترمه سرورسلطان

امیر حبیب‌الله‌خان در سنه (۱۳۲۶) قمری در کابل اراده نمود که رفع حجاب شود و این حرکت موجب پیشرفت و ترقی عام نسوان افغان برای کار و خدمت وطن می‌گردد، از سراج‌الخواتین علیاحضرت ملکه بزرگ افغانستان مشورت خواست. علیاحضرت گفت: این

اقدام پیش از وقت است و پنجاه سال دیگر بکار است تا این موقع مساعد گردد. بدین لحاظ که وسائل رفت و آمد برای عامه مردم در کابل موجود نگشته و هم ادارات و کارخانه‌هایی هنوز بدان وسعت تأسیس نیافته که زنان را برای کار در دفاتر و فابریکه‌ها بخود جذب کند.

امیر باین حرف‌ها قانع نشد و جرگه تشکیل داد و در جرگه که رجال عالم و فاضل بشمول سرداران اقوام حاضر بودند گفت: فکر من اینطور و فکر علیاحضرت ملکه اینطور است، شما حاضرین جرگه چه میفرمائید. شاملین جرگه شورای کبراء بطور عموم فکر علیاحضرت را تأیید نمودند.

اما دربار زنانه مطابق رسوم قدیم کابل جاری و زنان بر اسپ سوار رفت و آمد می‌نمودند و در این دوره اجازه داده شد که خانم‌های دربار به‌مراه قاشق و پنجه نان صرف نمایند و هم عکس‌های یادگاری از خود بگیرند تا روزگاری ازین نهضت جدید نسوان نماینده‌گی کند. درس‌خوانی و سوادآموزی و البسه‌دوزی و دروس دختران در خاندان‌ها توسط معلمین خصوصی زنانه و مردان موسفید جداً رائج باشد و غفلت به عمل نیاید. و از وقت تأسیس بیت‌العلوم و مکتب حبیبیه و انجمن معارف و تأسیس سراج‌الاکابر افغانیه این ذوق زیاد شد که اولتر به تدریس و تعلیم دختران کوشش شود. چون فرصت تأسیس مکتب در کابل نرسیده و هنوز موانع دیده می‌شود در ازدیاد مدارس خصوصی توجه شود. و هرچند این فکر در عهد امیر حبیب‌الله‌خان پیدا شد، مگر چون اهل تجارب اجازه نمی‌دادند به تعویق ماند.

اعلیحضرت امان‌الله شاه در سال (۱۳۰۰) شمسی به وزارت معارف هدایت داد که در استحضار معلمین زنانه و دکتوران طب زنانه اقدام نماید.

بعد ورود معلمین زنانه و دکتوران طب زنانه از اروپا در کابل در سال (۱۳۰۲) شمسی شفاخانه زنانه و مکتب مستورات در کابل تأسیس گردید و تأسیس این مکتب سبب شورش

گردید و تا برج جدی سال (۱۳۰۳) شمسی انواع مشکلات بحال افغانستان تمام کرد. مکتب مستورات اگر که تحت نظر مستقیم محترمت دودمان شاهی اداره و واری می‌شد، مگر مخالفین قانع نمی‌شدند.

از زمستان سال (۱۳۰۶) شمسی نهضت نسوان افغان آغاز گردید و از برج سنبله سال (۱۳۰۷) شمسی در کابل عنوان یافت و منحصر بدودمان شاهی بود. امان‌الله شاه در برج سنبله سال (۱۳۰۷) شمسی کلپ ستور را بهمین مفاهیم تأسیس نمود و در لویه جرگه سال مذکور در پغمان از پیشرفت عالم نسوان توضیحات داد. و زوجات دودمان شاهی را بطور غیررسمی پیش قدم ساخت این آوازه به سرحدات رسید. مخالفین استقلال افغانستان این حرکت را بهترین وسیله تبلیغ دانسته مردم را به برخلافی دولت با استقلال امانیه تحریک نمودند تا آتش خانمانسوز ایجاد نمودند و افغانستان را بیک عالم تباہی و سرنگونی مدنی روبرو ساختند.

چون این گزارش در تاریخ عالم نسوان در کابل تأثیر دارد، در صفحات بعد خلاصه آنرا از نظر می‌گذرانیم و در حال می‌پردازیم به متن مصاحبه ملکه ثریا شاه‌خانم که در فرانسه در زمستان سال (۱۳۰۶) شمسی راجع به حقوق زن از نگاه اسلام بیان فرموده است:

### بیانات ملکه ثریا

ملکه ثریا شاه‌خانم در سال (۱۳۰۶) شمسی حینی که از کابل به فرانسه رسید، نماینده مجله (هوهلو) راجع به حقوق زن از نگاه اسلام سوالاتی نمود. تا بداند که خانواده شاهی افغان راجع به حقوق زن چه می‌گوید ملکه ثریا بجواب گفت:

«من کاملاً معتقدم که حقوق زن در اسلام محفوظ است. علمای غرب و مستشرقین و متخصصین کاملاً بمزایای دیانت حقّه اسلام و احکام نافعه آن پی برده اند. ولی تا کنون این مراتب کسب عمومیت ننموده ازین رو عامه غریبان چنین تصور می‌کنند که صاحب دیانت

اسلام تجاوز به حقوق زنان نموده و حالانکه چنین نیست. هر کس اندک باصول ادیان دیناً و لو بطریق سرسری هم پی برده باشد، تصدیق خواهد نمود که قبل از طلوع خورشید محمدی (ص) هیچ دینی باندازه اسلام بزنان حقوق نه بخشیده، جز در دوسه حکم که آنهم به مقتضای حکمت و طبیعت است. اسلام زنان را در جمیع مراتب با مردان مساوی قرار داده است. عادات و رسوم اخلاقی که زنان عرب را از برکت تعلیم و تربیت درین قرن به مقتضای وقت حاصل کرده اند ربطی باحکام دیانت شان ندارد. اگر از روی دیانت ملاحظه شود زنان اسلام نسبت به زنان سائر مذاهب از هر جهت آزاد و حقوقشان هم محفوظتر است. تنها دیانتی که زن را قایم با لذات مالک بالاستحقات و قییم و مختار مطلق مال و نفس خود ساخته است، اسلام است. اسلام زن را حصهٔ تساوی در اقتصادیات و سیاسیات مشترک بخشیده چنانچه در ۱۳۴۶ سال قبل در مسألهٔ ودیعت که همان موضوع انتخاب و کسب آراء عمومی است، زنان را همدوش مردان ساخته و تازه اروپائیان می‌خواهند حق رأی در انتخاب زنان بدهند. هنوز هم در کلیه بلاد غرب کاملاً رأی به زنان با آنهمه ترقی داده نشده است. نهایت عدم تربیت و تعلیم زنان اسلامی بیشتر آنان را از حقوق حقه شان دور داشته و این نقیصه را ارباب ادیان سایره از روی بی‌اطلاعی به احکام کامل‌العیاد دین اسلام نسبت می‌دهند و من درین سیاحت خود پس از اطلاع درین موضوع برای رفع این شبهه رساله‌یی به اسم (زن و اسلام) نگاشته و مخصوصاً حکم داده ام که برای آشنا کردن اروپائیان باین موضوع اهم که بیشتر مورث نفرت زنان غرب از اسلام آمده ترجمه آنرا بفرانسه اشاعه دهند. آنوقت خواهید توانست حقائق را از اسلام استنباط کنید که از مختصر مصاحبه با من حاصل توانید کرد.»

نماینده مجلهٔ هو هلو گفت: «من با خیلی از ملکه‌ها و زنان درجه اول ملاقات و مصاحبه کرده ام ولی کمتر زنی را به متانت و ذهانت و معلومات ملکهٔ افغانستان دیده ام. ازین ملاقات مرا یقین حاصل شد محیط افغانستان که چنین ملکه می‌پروراند، مستعد و قابل همه‌گونه ترقی و همدوشی با ممالک مترقی دنیا می‌باشد.»

عبارت فوق عیناً در مجله هو هلو به نشر رسیده بود

اعلیحضرت امانالله شاه در لویهجرگه پغمان برج سنبله سال (۱۳۰۷) شمسی در فقرهٔ رفع حجاب بدون یک دفعه دیگر، حرف نزد و هم هیچ یک مذاکرهٔ رسمی در این خصوص صورت نگرفت. همان یکبار هم بطور تذکار و مثال گفت: «مثلاً من مسألهٔ حجاب را آزاد می‌گذارم و گفت: تنها چیزیکه رعایت آنرا می‌نمایم مسأله ستر شرعی است. یعنی اگر دیدم بیشتر از حدودی که در شرع انور آمده است، مثلاً دست‌ها الی بندشان و روی الی زنج اگر بیشتر ازین بیشتر دیدم مجازات و جلوگیری خواهم نمود.

خلص آنکه حجاب آزاد است، هر کس منفعت خود را در آن می‌بیند. البته به آن مقید و هر که ضرر آنرا میداند، آنرا رفع خواهد نمود.

و مردمانی که نسبت به سفر امانالله شاه بجانب آسیا و اروپا روی بعضی مسایل مهم عقده گرفته بودند، همین کلمات اعلیحضرت امانالله شاه را در لویهجرگه پغمان استناد گرفته، جمعیت‌هایی را تحریک نمودند که تفصیل آنرا تحت عنوان (اغتشاش) می‌توان نوشت.<sup>۱</sup> و تحت مراقبت جدی محترمت معظمت دولت و حکومت بشرف ادای خدمات خودشان می‌رسیدند. چنانکه امروز محترمت افغانی در ادارات خدمت می‌کنند و شرف عصمت شان کاملاً محفوظ است. مؤرخین اجنبی که طرز تربیت و زنده‌گانی زنان ماموره‌ها را در مرکز سلطنت افغان مانند سرزمین‌های دیگر تصور کرده مضامینی نوشته اند، مطلقاً مخالف خصوصیات افغان و روی اتهامات است. و تاریخ آن اقوال فاسد را مردود می‌شناسد.

<sup>۱</sup> کتابی که به عنوان سفرهای غازی امانالله شاه در دوازده کشور آسیا و اروپا در سال (۱۳۶۴) شمسی از قلم این کم‌ترین در مطبعه دولتی کابل به چاپ رسیده، حاوی گزارش‌های آن سفر می‌باشد که نتایج آن سفر تشریح گردیده و تکرار آن را در این صفحات مناسب نمی‌بینم و اما کتابی که در تاریخ مکمل دورهٔ امانیه نوشته ام شاهد تمام جریانات است. (عزیزالدین وکیلی پولبازایی)

غلام، بمعنی کودک و پسر و مجازاً بمعنی نوکر و بنده.

بنده کلمه ایست که بر جمیع نوع انسان اطلاق یافته. چنانکه بنده این کار می‌کنم. محاوره است سردار شاه‌ولی خان اعتمادالدوله در سنه (۱۱۶۸) قمری در مهر خود این عبارت را حک نمود:

ایا زیارگاه شاه دران  
زدل شده غلام بهادر شه ولیخان

و یا اینکه سردار قلندرخان سفیر در همان عهد در مهر خود حک کرده بود:

ز فضل ایزد و لطف پیمبر  
غلام شاه دران شد قلندر

این عبارات روی اخلاص و صمیمیت در افغانستان مروج بود و برده و فروخته شده نبودند. و از این امثال زیاد است. چنانکه جعفرخان سرکشیک در عهد زمان شاه کنیز، زن، ملوکه (یعنی زنی که باختیار ناکح خود باشد) و پرستار زنان.

پرستار بمعنی مطلق خدمتگار، خواه مرد باشد و یا زن و بمعنی دختر و دوشیزه. کنیزک، برای تصغیر است و نه تحقیر این الفاظ در قدیم رواج داشت.

در این قسمت اخیر لازم می‌دانم که بعضی الفاظ اصطلاحی را تشریح و توضیح کنم. افغانستان بعد از آنکه استقلال دوره‌های قدیم خود را استرداد و به تشکیل یک دوره امپراتوری جدید افغانی مؤفق گردید، این عظمت و شکوه افغانی خارج چشم افغانی دشمنان گردید. چون زور و قوت مقابله در برابر افغان نداشتند از طریق اتهامات و پروپاگندها و کذابی‌ها و تولید نفاق مطالب خود را در پیش می‌بردند و هر فردی که بیشتر و بیشتر مورد دفاع، خاک، استقلال و شرف‌های میراثی افغانستان می‌گردید، زیادتر او را مورد اتهامات قرار

داده، حسن نظر و شفقت او را بحال مردم از جنبه عیاشی و خوش گذرانی شخصی و آقایی بالای مردم تلقی می‌نمودند و نه اینکه بزرگان ملت افغان را تحقیر می‌نمودند. خود ملت افغان را نیز بطور غیر محسوس تحقیر می‌نمودند. کلمات غلام و کنیز را برده‌گی حساب می‌کردند و در حالی که هر دو معنی فرزند و دختر را دارد. و این یک اصطلاحی بود که در افغانستان رواج داشت و هر فرد از روی نهایت احترام و تعظیم در برابر مقام بزرگان و بزرگسالان خود را بنام غلام و کنیز یاد می‌کردند. و این علامت برده‌گی نبود و محض روی انسانیت و شرافت بود. بمانند آنکه پسر به پدر بگوید: من غلام شما هستم و یا دختر به مادر بگوید من کنیز شما هستم، معنی برده‌گی را ندارد و محض صفت فرزندی را دارد

کارمندان فعال و منوری که در دستگاه دولت تربیت می‌شدند، اصطلاحاً غلامان سرکار و جوانان بنام غلام بچه‌ها یاد می‌شدند و این از شرافت خود آنها بود.

بدربار زنانه همچنان خانم‌ها و دخترانی که در جمله ماموره‌ها و خدمه دربار بهر وظیفه شرافتمندانه انسلاک می‌داشتند، شرف عفت و عصمت آنها تماماً حفظ بود.

جاریه به معنی کنیزک و دختر.

جاریه خانه، پرورشگاه کنیزکان یعنی دختران نوجوان.

در زمان امیر حبیب‌الله خان در نزدیک بستان سرا اداره‌پی بنام جاریه خانه تأسیس و تحت مسماة هاجره خواهر سکه امیر حبیب‌الله خان اداره می‌شد، دخترانی که بی‌وسیله سرپرستی و دور از وطن و توان تعلیم و تحصیل نداشتند، در جاریه خانه شامل می‌شدند. و اغلب دختران نو مسلمان چترال و کافرستان را شامل می‌ساختند تا باصول اسلامیت و دروس افغانیت تربیت شوند. دختران جاریه‌خانه در وقت جوانی اکثر با جوانان خاندان‌های سرداران ازدواج کردند. و خلاف رضاء اوشان هیچکس حق نداشت که اقدام به ازدواج نماید.

از اسرای جنگ‌های داخلی بعضی دختران که به خدمات خاندان‌ها استخدام شده بودند مانند فرزندان عینی تربیت می‌شدند. در سال (۱۲۹۹) شمسی حینی که رسماً مرخص شدند چون راحت و شفقت دیده بودند. احترام مربیون خود را فراموش نکرده ممنونیت می‌نمودند و برای اینکه مردمان خارج کلمات غلام و کنیز را مخالف اصل لغات ترجمه و تعبیر نه نمایند. در نظامات عهد دولت امانیه کاملاً ممنوع قرار داده شد.

در سال (۱۳۲۵) شمسی در وقتی که ریاست مؤسسه نسوان در کابل تأسیس شد همان اساسات قدیم کابل را باصول جدید مدنظر گرفت. ریاست مستقل مطبوعات از امور تشکیلاتی و اداری آن واری می‌نمود.

مجله میرمن به نشر آغاز کرد تا آنکه در سال (۱۳۳۶ و ۱۳۳۷) شمسی نهضت نسوان به صورت کامل به وجود آمد. زنان خانواده‌های بزرگ در این اقدام نیز مانند گذشته‌ها پیش قدم بودند. و در این دوره چیزی که بسیار کمک رسانید تمهیدات دوره امانیه و دیگر کثرت زنان و دختران تعلیم یافته مکاتب کابل بود که با قدم‌های متین و استوار در پیش رفتند. و این اقدامی که چندبار به ناکامی حکومت‌های افغانستان تمام کرده، از عیاشی‌ها و لاقیدی‌های تلقی شده اوضاع ناآرام خلق نمود، مگر انسان‌های واقع بین و متمدن که از سوابق مطلع بودند می‌دانستند که این روش کابل از روش‌های سائر کشورها از اول تا اخیر متفاوت و هم توصیه علماء این بود که درجه اعتدال از دست نرود و تستر شرعی رعایت گردد.

خانم‌های که در ادارات و فابریکه‌ها شامل خدمت می‌شوند با متانت و حفظ عصمت در پیش بروند و لیاقت کار را در هر شغل و مسلک شریف پیدا کنند. علم و هنر و پرهیزگاری را زینت و زیور وجود قرار بدهند و وسائل ارتقاء حقیقی را بدست بیاورند و از ظواهر گول نخورند و از فریب غرب بر حذر باشند.

## مواجب نقد زنان افغان در کابل

سفارشنامه معتبری که نواب فاطمه سلطان درانی والده سکه اعلیحضرت زمان شاه درانی بتاریخ (۱۵) رجب المرجب سنه (۱۲۰۸) هجری قمری در شهر کابل نوشته است.

مقصد اینکه مواجب مستمره یعنی معاشات دائمی والده دوست محمدخان میزائی و والده و عیال مرتضی خان کماکان بدستور سابق اعطاء شود و نوشته است که پیوسته در مجالس نواب عالیله ما مشرف شده اند، بنا بعز امداد و اعانت برایشان که موجبات رضامندی و خوشنودی خاطر نواب ما را حاصل کرده اند سال پنجاه تومان رویه پخته برای وجه مؤنت و معیشت ایشان بلا مشارکت دیگر ورثه مبدول و منظور داشته و برای بازیافت وجوه مقررۀ آنها طلب رقم‌های علیحده بدستور ایام خاقان از شما (وکیل الدوله) بنمائیم. محترمتا موصوفه را سرافراز نمایند.

\*\*\*

از سفارشنامه فوق ثابت گردید که زنان دودمان‌های فداکار که پدران برادران و پسران ایشان در راه خدمات مدافعه وطن و استقلال و حفظ امنیت و تمامیت ارضی افغانستان مصادر فعالیت‌ها شده بودند، بقرار درجات خدمت از مقام ریاست عالیله نسوان افغانستان مواجب مستمری خود را درخواست و مطالبه می نمودند. و اشتراک همه وقته در محافل صدر نسوان جامعه در حقیقت ابراز اطاعت بدولت و آمادگی در استمداد خدمت بوطن و ابراز همفکری و مشورت در پیشرفت امور روزمره مملکت بوده است. و ازین معاشات مقرره مبالغی را در راه خیر و منفعت عامه و مخصوصاً امور عسکری و لشکرکشی بجانب جبهات صرف می کردند و اصول دولت وقت چنین بود.

**شمولیت اولین دسته دختران افغان بخدمت حروف چینی مطبوعه دولتی**

یکی از آرزوهای اعلیحضرت امان‌الله شاه غازی این بود که روزی برسد که دختران افغان

لیاقت علمی و فنی حاصل نمایند و بخدمات معلمی و پرستاری شفاخانه‌ها و امور فنی و اداری فاریک‌ها شامل شده از حقوق خدمات خود بهره‌مند گردند و تستر شرعی را رعایت نمایند.

در برج سنبله ۱۳۳۸ سال شمسی در این وقتی که نهضت نسوان مجدداً از کابل آغاز گردید، دختران مکاتب در ادارات و مؤسسات شامل خدمت شدند و دفعه اول از شروع برج قوس سال مذکور مطابق جمادی‌الاولی سنه (۱۳۷۹) قمری به تعداد بیست و پنج نفر دختر به کار حروف‌چینی مطبوعه دولتی کابل شامل و دو نفر سه مرتب بزرگ سال محمد معصوم وزیرآبادی و محمد اسمعیل ساکن قلعه قافله‌باشی تعیین گردیدند تا فن حروف‌چینی را بدختران بیاموزانند و این دفعه اول است که (۲۵) نفر دختر افغان در امور حروف‌چینی مطبوعات وطن و برای پیشبرد سهم خدمت می‌گیرند.

### اولین عمارات و ترمیم باغ بابر در کابل باستان

باغ بابرشاه در یکی از حصص خوش آب و هوای کابل باستان بناء و احداث یافته و در چند عصر سلطنت مجدداً تعمیر و ترمیم و تا امروز یعنی زمان طبع کتاب به بهترین وجهی نگهداری شده. مانند سایر باغ‌ها و دامنه‌های کهسار کابل مورد توجه روشنفکران افغان بوده و عنعنات ادبی در ساحت باغ مذکور تائید گردیده است.

بقرار نگارش صفحه (۱۰۳) سیرالمتأخرین اکبر پادشاه در سال سی و چهارم جلوس (۹۹۶) وارد کابل شد، قاسم‌خان صوبه‌دار کابل بموجب حکم اعلی در گذرگاه متصل شهر کابل که ظهیرالدین محمد بابر پادشاه و هندال میرزا در آنجا مدفون اند باغ و عمارات عالیه احداث نمود و در همین کتاب، کابل خطه فرح افزای (کابل) یاد شده است. در عهد جهانگیر کابل دارالملک یاد شده. سیرالمتأخرین نوشته است جهانگیر در سنه (۱۰۱۵) قمری بدارالملک کابل رسید و بموجب حکم او شهرآرا که احداث کرده بابر پادشاه بود، باغ دلکشا مسمی به

باغ جهان‌آرا است و نهری را که از گذرگاه می‌آمد از وسط باغ آن جاری ساخت و هر دو باغ مذکور به شاه لالان مشهور است. (ص ۱۲۷ سیرالمآخرین).

جهاندار شاه در سنه (۱۱۲۴) قمری دارالملک کابل یاد کرده است.

اعلیحضرت احمدشاه درانی در اول ورود خود بکابل باستان بعبارت (سر زمین پرلاله و گل اعنی دارالملک کابل) یاد فرموده است و شهر دارالملک کابل نیز گفته است و در جمله باغ‌ها و عمارات قدیم کابل متوجه عمران و ترمیم آن گوشه خاک کابل نیز گردیده است. در این عهد بزرگ و عهد سلطنت اعلیحضرت تیمورشاه درانی در ترمیم و احداث بناها و جویبارها و خیابان‌ها و حفر مجدد نهرهای کابل دقت تام و مصارف زیاد بعمل آمده است و اعلیحضرت شجاع‌الملک‌شاه در تذکار جلوس سلطنت اول خود از باغ بابرشاه یاد کرده است.

در عهد سلطنت اعلیحضرت امیر عبدالرحمن‌خان نیز مانند سابق در عمران مجدد باغ بابر و تعمیر دخلی آن توجه بعمل آمد و در عهد اعلیحضرت امیر حبیب‌الله‌خان دیوارهای اطراف باغ بابر و قصر داخلی آن مجدداً مطابق مهندسی جدید اقدامات بعمل آمد و در گوشه سمت جنوب مدخل باغ سرای قرارگاه عسکری تعمیر و در غرس نهال‌ها و خیابان‌ها کوشش مبذول گردید و جشن اتفاق ملت بعضاً در آنجا انعقاد می‌یافت و آثار تاریخی آرشیف شاهی در سالون قصر مذکور نمایش داده می‌شد و هم یکی از مهمان‌خانه‌های دولتی بود در وقت ورود مهمانان ترکی و آلمانی در سال (۱۲۹۳ و ۹۴) شمسی محل اقامت آنها تعیین و دیر زمانی سفارت آلمان مقیم کابل در باغ بابر اقامت داشت و در عهد سلطنت اعلیحضرت امان‌الله‌شاه جشن‌های آزادی و بهاری نیز منعقد می‌گردید. و بعضی احتفالات ادبی بعمل می‌آمد و محترمان اهالی کابل در باغ بابرشاه جشن برگزار می‌نمودند.

اعلیحضرت محمدنادرشاه در سال (۱۳۱۱) شمسی به تعمیر و ترمیم مسجد و مرقد بابرشاه و ترمیم دیوارها و مرتبه‌های باغ توجه تام مبذول فرمود. و در عهد سلطنت اعلیحضرت

محمدظاهرشاه در گوشه باغ و نزدیک قصر قدیم حوض و عمارت اساسی جدید تعمیر گردید و روزگاری مدرسهٔ عسکری و موزیک عسکری در باغ بابرشاه اقامت می‌داشت و زمانی در تصرف مدیریت هوتل‌ها و دعوت‌ها بعمل می‌آمد و تا امروز که این کتاب در معرض طبع و نشر قرار گرفت، باغ و قصر مذکور از جمله عمارات و اماکن تاریخی کابل محل انعقاد محافل ادبی و تفریح گاه‌های اهالی کابل و آب و رنگ تاریخی آن بتوجه دولت و حکومت و شهریان کابل حفظ و از جشن و احتفالات زمانه‌های سابق قصه‌ها بر زبان دانشمندان جاری است و یکی از مقامات فرهنگی کابل باستان شناخته می‌شود

### نگاهداری آثار عمرانی کابل باستان

در سال (۱۳۵۵) شمسی در محفلی که از طرف شاورالی کابل در خصوص نام گذاری مساجد و اماکن جدید بر گذار شده و اینجانب از طرف وزارت اطلاعات و کلتور سمت نمایندگی داشتم مطالبی بیان کردم و در سال (۱۳۶۲) شمسی بعنوان «پیشنهاد به هیئت ماستر پلان شهر کابل» مقاله مفصلی همدرین باب نوشته آمادهٔ نشر نمودم و در روزنامه هیواد در شمارهٔ مؤرخ یکشنبه (۱۶) برج دلو سال (۱۳۶۲) شمسی مطابق (۴) جمادی‌الاول سنه (۱۴۰۴) قمری نشر نمود و اینک عنوان و مقدمهٔ روزنامهٔ هیواد و متن مقاله خود را آنچه به نشر رسیده است عیناً نقل و درج کتاب «فرهنگ کابل باستان» می‌نمایم تا جویندگان تاریخ ملتفت باشند که حقائق احوال گذشته هیچ وقت فراموش ابنای روزگار نگشته است «د کابل بنار د ماستر پلان هیئت ته پیشنهاد»

د استاد عزیزالدین وکیلی پولی‌زایی لیک - د کابل بنار د تاریخی آثارو د ساتنی په باره کی د بناری پلانونو د تطبیق په وخت نه بنایې د تاریخی آثاروله وجود څخه سترگی پتی شی، د تاریخی ځایونو نومونه باید تل وساتی شی. گران عزیزالدین پولی‌زایی د هیواد مشهور پوه او مؤرخ اووه قلمه ییز، خط لیکونکی چی د عمر زیاته برخه یې دگران هیواد د تاریخ څیړنی او رغونی ته وقف

کړې زموږ دگران هیواد د تاریخ په شاوخواکې پې زیات آثار لیکلې دي. د هیواد دغه نومیاالی تاریخ پوه پدی وختوکې د کابل د ښار دماستر پلان د تطبیق له امله یو پېشنهادی مطلب د خپرولو لپاره د هیواد د ورځپاڼی اداری ته را استولی دی چی دا دی دهغه متن خپرو.

\*\*\*

د کابل دښار دماستر پلان د تطبیق په باب یو خبر خپور شو، هر وطنپال او ترقی غوښتونکی چی له کلو کلو را پدی خوا دخپل گران هیواد دنویو ودانیو ترقیو په انتظار کی و ډیر خوشحال شو زه ځان د هغو افرادو له جملی څخه گڼم چی دخپل هیواد دنویو عمراناتو سره مینه لری دښار په مرکز او دهغه په شاوخواکې په هره برخه کی نوی ودانی جوړی شوی دی او مقدس اماکن او زیارتونه له پخوا او هم ددغی نوی دوری څخه پکی شته او په همدغه وجه دیرش کاله پخوا چی ددی مقالی لیکونکی دپرله پسی مقالو او دخپل هیواد دتاریخ دکتابو او رسالو په لیکلو پیل وکړ دمعلوماتو تر هده پوری می دهیواد ودانی ذکر کړی دی ترڅو هغه یادداشتونه دهیواد دهغو کسانو په یاد کی پاتی شی چی عمرانات ورپوری اړه لری او ځینی سندونه می زنگوگرافی هم کړل او دشمسی (۱۳۵۵) کال په ژمی کی چی کوم هیئت دکابل ښاروالی په پېشنهاد په واټو او پارکو باندی دنامه ایښودلو د پاره وټاکل شو ما د وخت د اطلاعاتو او کلتور د وزارت له خوا په دغه مجلس کی غړیتوب درلود.

لنډه دا دغه مجلس نه می هم دکابل د تاریخی اماکنو د ساتنی په باب چی باید زموږ د افغانی دغه لرغونی ښار اصلی کرکتر په ښکلو او نویو او دنن ورځی د شاندارو دانیو په منځ کی خوندی پاتی شی یادداشتوته وړاندی کړل.

اوس ښایی پوښتنه وشی چی دکابل تاریخی مقامات په ستاسی په نظر کوم ځایونه وی؟

ځواب دا دی چی موږ دکابل په ښار او هغه ته نږدی شاوخواکی داسی ځایونه لرو چی د ظاهری وضع او دپخوانی جوړونی دطرز له نظره ممکنه ده دکورنیو او بهرنیو وگړو نظر جلب

نه کړې خو که په غور سره پاملرنه ورته وکړو چې عمرانی یادگارونه په پخوانیو مهمو سندو او مأخذو کې قید او په خپل وخت کې خاص ارزښت او موقعیت لري چې باید نن د خاورو یوه ډیری او کنډواله ونه گڼل شي. دهغو جوماتو، قبرو او ودانیو په دیوالو باندې چې تاریخي لوحې د مرمر په تیره باندې نصب دي داسې ستړی خاطرې دي چې دافغانستان بشپړه تاریخ په هغه وساتي.

د نوی نقشو لاندې امکان لری ډیر جوماتونه او قبرونه راشي، خو د ړنگولو په وخت کې د کابل ښاروالی د نظر د خاوندانو وروستی غور او دهیواد د نورو خپرو کسانو یادداشتونه لازم دي او دشاعر دغه ښکلی شعر به نه هیروی

بسکه خوبان همدین ویرانه حاکم گشته اند  
می چکد اشکم ز چشم و خاک را بو می کنم

د نن ورځې څخه پنځه سوه کاله پخوا د شهرآرا د شاوخوا دخروبولو د پاره یوه پراخه ویا له وکیندل شوه. د کابل مستوفی وویل په دی ویا له باندې څه نوم کیږدو؟ څرنگه چې د کابل سیمه خدای پاک یو جنت گرځولی ده، نو په دغه وجه په نوی ویالی باندې باید جوی شیر نوم کیښودل شي او هغه ویا له د هغو مفاهیمو سره سم تر اوسه د «جوی شیر» په نامه مشهوره ده. لکه چې ندیم کابلی هم په دغه باره کې یو بیت لری یعنی د تسمیاتو وجوه د افغانستان دولتی او ملی ټولو عمراناتو ته په نږدی اکثر تر اوسه د خواصو او عوامو په ژبه ښکته پورته کیږی او د افغانستان د قامونو او قبائلو د مفاخرو څخه گڼل کیږی. په دغه پېښهاد کې یوه ټکی ته په خاص ډول گوته نیسو. افغانستان ته انگریزی لښکرو دراتگ دلاس وهنو په اثر او هغه خراب کاری او سوځونی چې تیره بیا دکابل د دولتی او ملی عمراناتو په برخه کې شوی دی دافغان ملت به دانگریزانو دغه زیات ظلم هیڅکله هیر نه کړی، یعنی هغه زیات مهارت او استعداد چې د افغانستان مهندسانو، معمارانو، ترکانانو او حجارانو دکابل د دولتی او ملی ودانیو په جوړولو کې ښودلی و ټول داسې له منځه یووړل شول چې له

ډیرو څخه لږ هم پاتی نه شول. همدغه رنگه په وروسته وختو کې هم ځینی یادگارونه د ادارو د متصدیانو د پېروای په اثر له منځه لاړل لکه چې د آسامای په غره باندی دیوالونه په دی نزدی کلونوکی محو او پنگ شول او چاپی پوښتنه ونه کړه. ځکه چې دا ترخی تجربی موتل لیدلی دی.

اوس باید دونه و وایوچې د پنگولو څخه پخوا ځینی ځایونه په نظر کې ولرو د لوحو او آثارو په ساتنه کې یې که په ظاهر کې راشی دقت او غور وشي د وروستیو سل کلو د عمرانانو په برخه کې باید ویل شی چې د کار دغه خلک له بهر څخه نه و راغلی او افغانستان هر وخت تکړه مهندسان، معماران نجاران او حجاران درلودل، د افغانی فنی کسانو د کار سلیقی د دولتی عمرانی یادگارونو په ترڅ کې ترڅه حده پوری د پیښو د تاراک څخه خوندی پاتی دی او باید د هغو د پاتی شونو په برخه کې پوره پاملرنه وشیر مور ولیدل چې په تیرو پنځوسو کلو کې د افغانستان په ښاروکی ډیری تاریخی علامی نسکوری شویر څرنگه چې د افغانستان د وروستیو سلو کلو د عمرانانو بڼه د افغانی فنی کسانو دلیاقت او فعالیت شاهده ده او دافغانستان په ملی شتمنی او پیسو د بزرگانو، ځمکه والو، کارگرانو او کار پیرندونکو په مرستو سرته رسیدلی دی نو دتل د پاره به زموږ د اسلافو او نیکونو د بری شاهد پاتی شی.

دا څه عیب نه دی چې په عصری شاندارو ډیرو ودانیو کې کنډوالی ته ورته یوه ودانی هم ولاړه وی ځکه چې دا زموږ ستر ملی ویار دی چې وویو یوه ورځ مور هغسی و او نن داسی یو یا په بل عبارت و وایو له هغه ځایه مو پیل کړه تر دی ځایه راورسیدو او زموږ د افغانی مدنیت تدریجی بهیر په تاریخ کې د هر عصر او دوری د آثارو د مقایسو څخه څرگندی دای شی. او ز ما بل پیشنهاده دا دی چې د کابل د ښار او دهغه شاوخوا کوم مشهور ځایونه چې د نویو تخریباتو لاندی راځی باید د هغی سیمی یا نوی ودانی نوم وانه اړول شی او په پخوانی نامه وبلل شی.

یعنی نوی فرعی نوم چی د تاریخ له مخی هیڅ یو واقعی نسبت ونه لری د پوره واقعی او پخوانی نامه په ځای کیښودل شی. هغو کسانو چی دافغانستان تاریخ لوستی او لولی پی د اماکنو د نومونو په اړولو د اشتباهاتو سره مخامخ کیږی. نو باید د هر کلی، ناحی، هوتلو، سینماگانو او واټونو باندی د نامه د ایښودلو په وخت کی د هغو نومونه ژوندی وساتل شی. او ونه وایو چی دهمزنگ څه معنی او مفهوم لری؟

په داسی حال کی چی کابل د افغانستان مرکز دی یوی ناحی ته په مشخصه توگه څنگه ده افغانان ووايو؟ او دا چی فرعی او اعزازی نومونه هیڅکله د اصلی نومونو ځای نه شی نیولای نو داسی نومونه باید کیښیږدو چی نسبتی نه وی.

که کابل ښاروالی کوم مجلس جوړ کړی ما او زما په شان نور کسان ورته راوبولی مور په دی ته حاضر یوچی په دغه باب هم خدمت وکړو او داسی ساری وړاندی کړو چی د پوهو کسانو د منلو وړ وی.

د دی ټولو ویناگانو لنډیز به داوی چی په هره کنډواله او مخروبه کی د تاریخ داستان پروت دی. د ساری په ډول د باغ علیمردان په پراخه ساحه باندی په (۱۱۶۹) قمری کال کی اردوباغ نوم کیښودل شو او په یوه میدان کی چی عیدگاه نومیدی (اخترانو د نمونځونو د ادا کولو ځای) سل کاله پخوا د عیدگاه جومات ودان کړی شو، د اردوباغ د شمال په برخه کی دنن څخه اتیا کاله پخوا (قومی باغ) یعنی د ملت د اتفاق د جشن ځای نوم کیښودل شو او د خپلواکی تر اخیستلو وروسته د حربی وزارت تأسیس شو او د جشن اوسنی سیمه د هماغه اردوباغ د ختیځ سمت یعنی د کابل ستره عسکری قرارگاه ده او د افغانستان د ټولو ولایتو عسکر د هر کال د سنبلی او میزان په میاشتو کی دلته اوسیدلیر د کابل د وروستیو سل اتیا او شپیتو کلو د عمرانانو څخه ډیره موده نه تیریری خو دافغانستان دملی ارزښتو - ټوله نظره چی د هر عصر د عمرانانو په اسلوب کښی نوی سلیقی نمایندگی کوی او خاطر پی هم شته دغه معنویات د هغو مادی ارزښتونه زیاتوی داوه یوه مخلصانه او عاجزانه یادونه چی باید

مؤلف کسان د ټولو ودانیو او ناحیو په باره کی د مطالعی له خاوندانو څخه سلا واخلی یا د رنګولو د امر څخه پخوا خپل پراخ کړی او پخوانیو کتابو او د جریدو کلکسیونو ته مراجعه وکړی.

د افغانستان د خلک د دیموکراتیک ګوند د مرکزی کمیټی د عمومی منشی او د انقلابی شورا د رئیس محترم ببرک کارمل د توصی سره سم د خپل هیواد د تاریخ آثار او علامی په بڼه توګه په پام کی ولری او امانات په پوره ډول وساتی.

\*\*\*

عینا نقل از صفحه (۲) روزنامه هیواد - یکشنبه (۱۶) دلو سال (۱۳۶۲) (۴) جمادی الاول ۱۴۰۴ ق که مطالب این مقالت را در زمستان سال (۱۳۵۵) شمسی در مجلس شاروالی کابل به نمایندگی وزارت اطلاعات و کلتور نیز بیان کرده بودم و بجهت آگاهی هیئت ماستر پلان کابل بصورت مقالت ترتیب داده برای نشر بروزنامه هیواد ارسال نمودم.

این پیشنهاد خود را از جهت نگاهداری یادگارهای تاریخ وطن عزیز برای همیشه تأیید می‌کنم  
(عزیزالدین وکیلی پوپلزایی)

### ترتیب اولین اصولنامه آرشیف ملی در کابل باستان

آرشیف یعنی حفظ اوراق، کتب، رسائل، مهرها، سکه‌ها، قطعات و نقاشی‌ها از زمانه‌های بسیار قدیم در افغانستان موجود بود و اغلب در جزء وظایف کتاب‌خانه‌ها، صندوق‌خانه‌ها خزینة‌الاشراف، اداره شاذ و نادر قرار داده شده بود. و از سال (۱۳۵۳) شمسی اقدام گردید که در کابل یکی از عمارات تاریخی مرکز حفظ آثار خطی بنام آرشیف ملی تعیین گردد و اساسنامه آن ترتیب گردد. در جمله اعضاء خریداری و ملاحظه و قیمت گذاری کتب و اسناد یکی خودم از طرف مقامات علمی تعیین شده بودم و در ریاست کتاب‌خانه عامه مجالس تشکیل می‌یافت تا آنکه مطابق فکر و مشورت تصویب چند نفر دانشمند اولین

مسوده اصولنامه آرشیف ملی در سال (۱۳۵۵) شمسی در پنج فصل بوجود آمد. و در مقدمه گفته شد: به مقصد گردآوری مواد آرشیف ملی و تنظیم اسناد و مدارک تحریری نشان دهنده تاریخ کشور و به مقصد مساعدت به محققان علمی درین زمینه و مطابق پالیسی کلتوری دولت جمهوری مراتب آتی الذکر تصویب گردید.

- در فصل اول - اشکال اسناد و ارتباط اسناد و موضوعات اسناد.
- در فصل دوم - طریق گردآوری مواد آرشیف ملی.
- در فصل سوم - نگهداری مواد آرشیف ملی و نسخه های خطی.
- در فصل چهارم - تهیه فهرست های علمی
- در فصل پنجم - استفاده علمی. در داخل مواد - مفصلاً تصریح گردید. متن مکمل آنرا در تاریخ مطابع و مطبوعات افغانستان درج نموده ام.

### اولین جدول وقت نمای کابل

در سالیانی که اینجانب عزیزالدین وکیلی پوپلزایی متصدی امور تقاویم کابل بودم - یکی هم وظیفه خود دانستم که جدول وقت نمای کابل را مطابق درجات بروج باصول هیئت قدیم و هم تحقیقات جدید و بقرار نظر دید خودم از روی ساعت و مطابق باصول مذهب حنیف حضرت امام الاعظم کوفی رحمه الله علیه ترتیب بدهم و اما مخصوص اقلیم کابل است و در سائر ولایات افغانستان فرق می کند و دوازده صحیفه جداولی که بقلم خود ترسیم و ترتیب نموده ام در این کتاب درج می نمایم تا وقت نمای کابل در دسترس عموم علاقمندان قرار داشته مورد استفاده باشد.

شماره	تلف											
	ص	ح	ص	ح	ص	ح	ص	ح	ص	ح	ص	ح
۱	۲۱	۶	۰	۶	۰	۶	۰	۶	۰	۶	۰	۶
۲	۲۱	۶	۰	۶	۱	۶	۵۹	۵	۳۰	۱	۲۹	۴
۳	۲۱	۶	۰	۶	۱	۶	۵۸	۵	۳۰	۱	۲۸	۴
۴	۲۱	۶	۰	۶	۳	۶	۵۷	۵	۳۰	۱	۲۷	۴
۵	۲۲	۶	۱	۶	۴	۶	۵۶	۵	۳۰	۱	۲۶	۴
۶	۲۳	۶	۲	۶	۵	۶	۵۵	۵	۳۱	۱	۲۵	۴
۷	۲۴	۶	۳	۶	۶	۶	۵۴	۵	۳۱	۱	۲۴	۴
۸	۲۵	۶	۴	۶	۷	۶	۵۳	۵	۳۱	۱	۲۳	۴
۹	۲۶	۶	۵	۶	۸	۶	۵۲	۵	۳۱	۱	۲۲	۴
۱۰	۲۷	۶	۶	۶	۹	۶	۵۱	۵	۳۱	۱	۲۱	۴
۱۱	۲۸	۶	۷	۶	۱۰	۶	۵۰	۵	۳۱	۱	۲۰	۴
۱۲	۲۹	۶	۸	۶	۱۱	۶	۴۹	۵	۳۱	۱	۱۹	۴
۱۳	۲۹	۶	۵	۶	۱۲	۶	۴۸	۵	۳۲	۱	۱۸	۴
۱۴	۲۹	۶	۵	۶	۱۳	۶	۴۷	۵	۳۲	۱	۱۷	۴
۱۵	۳۰	۶	۵	۶	۱۴	۶	۴۵	۵	۳۲	۱	۱۶	۴
۱۶	۳۱	۶	۵	۶	۱۵	۶	۴۳	۵	۳۲	۱	۱۵	۴
۱۷	۳۲	۶	۵	۶	۱۶	۶	۴۲	۵	۳۲	۱	۱۴	۴
۱۸	۳۲	۶	۶	۶	۱۷	۶	۴۱	۵	۳۲	۱	۱۳	۴
۱۹	۳۳	۶	۶	۶	۱۸	۶	۴۰	۵	۳۲	۱	۱۲	۴
۲۰	۳۴	۶	۶	۶	۱۹	۶	۳۹	۵	۳۲	۱	۱۱	۴
۲۱	۳۴	۶	۷	۶	۲۰	۶	۳۸	۵	۳۲	۱	۱۰	۴
۲۲	۳۵	۶	۷	۶	۲۱	۶	۳۷	۵	۳۲	۱	۹	۴
۲۳	۳۵	۶	۷	۶	۲۲	۶	۳۶	۵	۳۲	۱	۸	۴
۲۴	۳۶	۶	۷	۶	۲۳	۶	۳۵	۵	۳۲	۱	۷	۴
۲۵	۳۶	۶	۸	۶	۲۴	۶	۳۴	۵	۳۲	۱	۶	۴
۲۶	۳۸	۶	۸	۶	۲۵	۶	۳۳	۵	۳۲	۱	۵	۴
۲۷	۳۸	۶	۸	۶	۲۶	۶	۳۲	۵	۳۲	۱	۴	۴
۲۸	۳۹	۶	۸	۶	۲۷	۶	۳۱	۵	۳۲	۱	۳	۴
۲۹	۳۹	۶	۸	۶	۲۸	۶	۳۰	۵	۳۲	۱	۲	۴
۳۰	۳۹	۶	۸	۶	۲۹	۶	۲۹	۵	۳۲	۱	۱	۴
۳۱	۳۹	۶	۸	۶	۳۰	۶	۲۸	۵	۳۲	۱	۰	۴
۳۲	۳۹	۶	۸	۶	۳۱	۶	۲۷	۵	۳۲	۱	۰	۴

بین اطلاعیه - بین فاصله بین پیدایش اولین نشانی صبح اطلاعیه آفتاب  
 نصف النهار یعنی فاصله بین طلوع آفتاب ساعت ۱۲ ظهر







ساعت	صبح		ظهر		عصر		شب	
	ساعت	دقیقه	ساعت	دقیقه	ساعت	دقیقه	ساعت	دقیقه
۱	۱۷	۷	۳۶	۶	۵۸	۶	۲	۵
۲	۱۷	۷	۳۶	۶	۵۷	۶	۳	۵
۳	۱۶	۷	۳۵	۶	۵۷	۶	۳	۵
۴	۱۶	۷	۳۵	۶	۵۶	۶	۴	۵
۵	۱۶	۷	۳۴	۶	۵۵	۶	۵	۵
۶	۱۵	۷	۳۴	۶	۵۴	۶	۶	۵
۷	۱۴	۷	۳۳	۶	۵۴	۶	۶	۵
۸	۱۴	۷	۳۲	۶	۵۳	۶	۷	۵
۹	۱۳	۷	۳۲	۶	۵۲	۶	۸	۵
۱۰	۱۲	۷	۳۱	۶	۵۱	۶	۹	۵
۱۱	۱۱	۷	۳۰	۶	۵۰	۶	۱۰	۵
۱۲	۱۱	۷	۲۹	۶	۴۹	۶	۱۱	۵
۱۳	۱۰	۷	۲۸	۶	۴۹	۶	۱۱	۵
۱۴	۹	۷	۲۷	۶	۴۸	۶	۱۲	۵
۱۵	۹	۷	۲۶	۶	۴۷	۶	۱۳	۵
۱۶	۹	۷	۲۵	۶	۴۶	۶	۱۴	۵
۱۷	۸	۷	۲۴	۶	۴۵	۶	۱۵	۵
۱۸	۷	۷	۲۴	۶	۴۴	۶	۱۶	۵
۱۹	۵	۷	۲۴	۶	۴۳	۶	۱۷	۵
۲۰	۴	۷	۲۳	۶	۴۲	۶	۱۸	۵
۲۱	۳	۷	۲۱	۶	۴۱	۶	۱۹	۵
۲۲	۲	۷	۲۰	۶	۴۰	۶	۲۰	۵
۲۳	۱	۷	۱۹	۶	۳۹	۶	۲۱	۵
۲۴	۵۹	۶	۱۷	۶	۳۸	۶	۲۲	۵
۲۵	۵۸	۶	۱۶	۶	۳۷	۶	۲۳	۵
۲۶	۵۷	۶	۱۴	۶	۳۶	۶	۲۴	۵
۲۷	۵۶	۶	۱۳	۶	۳۵	۶	۲۵	۵
۲۸	۵۵	۶	۱۲	۶	۳۴	۶	۲۶	۵
۲۹	۵۴	۶	۱۱	۶	۳۳	۶	۲۷	۵
۳۰	۵۳	۶	۱۰	۶	۳۲	۶	۲۸	۵

این جدول برای تعیین وقت نماز در کابل باستان تهیه شده است. هر روز یک بار از این جدول استفاده کنید. در هر روز یک خط از جدول را انتخاب کنید و به وقت نماز توجه کنید. در هر روز یک خط از جدول را انتخاب کنید و به وقت نماز توجه کنید.

عشروب آفتاب

۱. در هر روز یک خط از جدول را انتخاب کنید و به وقت نماز توجه کنید.

۲. در هر روز یک خط از جدول را انتخاب کنید و به وقت نماز توجه کنید.

۳. در هر روز یک خط از جدول را انتخاب کنید و به وقت نماز توجه کنید.

۴. در هر روز یک خط از جدول را انتخاب کنید و به وقت نماز توجه کنید.

۵. در هر روز یک خط از جدول را انتخاب کنید و به وقت نماز توجه کنید.

۶. در هر روز یک خط از جدول را انتخاب کنید و به وقت نماز توجه کنید.

۷. در هر روز یک خط از جدول را انتخاب کنید و به وقت نماز توجه کنید.

۸. در هر روز یک خط از جدول را انتخاب کنید و به وقت نماز توجه کنید.

۹. در هر روز یک خط از جدول را انتخاب کنید و به وقت نماز توجه کنید.

۱۰. در هر روز یک خط از جدول را انتخاب کنید و به وقت نماز توجه کنید.

۱۱. در هر روز یک خط از جدول را انتخاب کنید و به وقت نماز توجه کنید.

۱۲. در هر روز یک خط از جدول را انتخاب کنید و به وقت نماز توجه کنید.

۱۳. در هر روز یک خط از جدول را انتخاب کنید و به وقت نماز توجه کنید.

۱۴. در هر روز یک خط از جدول را انتخاب کنید و به وقت نماز توجه کنید.

۱۵. در هر روز یک خط از جدول را انتخاب کنید و به وقت نماز توجه کنید.

۱۶. در هر روز یک خط از جدول را انتخاب کنید و به وقت نماز توجه کنید.

۱۷. در هر روز یک خط از جدول را انتخاب کنید و به وقت نماز توجه کنید.

۱۸. در هر روز یک خط از جدول را انتخاب کنید و به وقت نماز توجه کنید.

۱۹. در هر روز یک خط از جدول را انتخاب کنید و به وقت نماز توجه کنید.

۲۰. در هر روز یک خط از جدول را انتخاب کنید و به وقت نماز توجه کنید.

۲۱. در هر روز یک خط از جدول را انتخاب کنید و به وقت نماز توجه کنید.

۲۲. در هر روز یک خط از جدول را انتخاب کنید و به وقت نماز توجه کنید.

۲۳. در هر روز یک خط از جدول را انتخاب کنید و به وقت نماز توجه کنید.

۲۴. در هر روز یک خط از جدول را انتخاب کنید و به وقت نماز توجه کنید.

۲۵. در هر روز یک خط از جدول را انتخاب کنید و به وقت نماز توجه کنید.

۲۶. در هر روز یک خط از جدول را انتخاب کنید و به وقت نماز توجه کنید.

۲۷. در هر روز یک خط از جدول را انتخاب کنید و به وقت نماز توجه کنید.

۲۸. در هر روز یک خط از جدول را انتخاب کنید و به وقت نماز توجه کنید.

۲۹. در هر روز یک خط از جدول را انتخاب کنید و به وقت نماز توجه کنید.

۳۰. در هر روز یک خط از جدول را انتخاب کنید و به وقت نماز توجه کنید.



میزان	مربع		مربع									
	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
۱	۷	۶	۳۰	۵	۰	۶	۰	۶	۳۰	۱	۳۰	۴
۲	۶	۶	۲۹	۵	۵۸	۵	۲	۶	۳۰	۱	۳۲	۴
۳	۵	۶	۲۸	۵	۵۷	۵	۳	۶	۳۰	۱	۳۳	۴
۴	۴	۶	۲۷	۵	۵۶	۵	۴	۶	۳۰	۱	۳۶	۴
۵	۱	۶	۲۶	۵	۵۵	۵	۵	۶	۳۰	۱	۳۷	۴
۶	۰	۶	۲۵	۵	۵۴	۵	۷	۶	۳۰	۱	۳۷	۴
۷	۵۹	۵	۲۴	۵	۵۳	۵	۸	۶	۳۰	۱	۳۸	۴
۸	۵۷	۵	۲۳	۵	۵۱	۵	۹	۶	۳۰	۱	۳۹	۴
۹	۵۵	۵	۲۲	۵	۵۰	۵	۱۰	۶	۳۰	۱	۴۰	۴
۱۰	۵۳	۵	۲۰	۵	۴۹	۵	۱۱	۶	۳۰	۱	۴۱	۴
۱۱	۵۲	۵	۱۹	۵	۴۸	۵	۱۲	۶	۳۰	۱	۴۲	۴
۱۲	۵۱	۵	۱۸	۵	۴۷	۵	۱۳	۶	۳۰	۱	۴۳	۴
۱۳	۵۰	۵	۱۶	۵	۴۶	۵	۱۴	۶	۳۰	۱	۴۴	۴
۱۴	۴۱	۵	۱۴	۵	۴۵	۵	۱۵	۶	۳۰	۱	۴۵	۴
۱۵	۴۷	۵	۱۳	۵	۴۴	۵	۱۶	۶	۳۰	۱	۴۶	۴
۱۶	۴۵	۵	۱۱	۵	۴۲	۵	۱۸	۶	۳۰	۱	۴۸	۴
۱۷	۴۴	۵	۱۰	۵	۴۱	۵	۱۹	۶	۳۰	۱	۴۹	۴
۱۸	۴۳	۵	۹	۵	۴۰	۵	۲۰	۶	۳۰	۱	۵۰	۴
۱۹	۴۲	۵	۸	۵	۳۹	۵	۲۱	۶	۳۰	۱	۵۱	۴
۲۰	۴۱	۵	۷	۵	۳۸	۵	۲۲	۶	۳۰	۱	۵۲	۴
۲۱	۳۹	۵	۷	۵	۳۷	۵	۲۲	۶	۳۰	۱	۵۳	۴
۲۲	۳۸	۵	۶	۵	۳۶	۵	۲۳	۶	۳۰	۱	۵۴	۴
۲۳	۳۷	۵	۵	۵	۳۵	۵	۲۴	۶	۳۰	۱	۵۵	۴
۲۴	۳۶	۵	۴	۵	۳۴	۵	۲۵	۶	۳۰	۱	۵۶	۴
۲۵	۳۵	۵	۳	۵	۳۳	۵	۲۶	۶	۳۰	۱	۵۷	۴
۲۶	۳۴	۵	۲	۵	۳۲	۵	۲۷	۶	۳۰	۱	۵۸	۴
۲۷	۳۳	۵	۱	۵	۳۱	۵	۲۸	۶	۳۰	۱	۵۹	۴
۲۸	۳۱	۵	۵۹	۴	۳۰	۵	۲۰	۶	۳۰	۱	۰	۵
۲۹	۲۹	۵	۵۷	۴	۲۹	۵	۲۱	۶	۳۰	۱	۱	۵
۳۰	۲۸	۵	۵۶	۴	۲۸	۵	۲۱	۶	۳۰	۱	۲	۵

چون از وضع اول زمین در تمام نقاط کابل، کوه آفتاب و دره آن تمام نقاط تقاضی بود بیشتر در آن صورت است و اصل زمین  
 در تقاضی است و بیشتر در تمام نقاط کابل است. مستخرج از مرتب و عزیزالدین وکیلی پولیژاپی





ردیف	عاشق نوب		بن الطوبین		عاشق نایاب		نصف النایاب		نور القایاب		شاه	
	ساعات	دقائق	ساعات	دقائق	ساعات	دقائق	ساعات	دقائق	ساعات	دقائق	ساعات	دقائق
۱	۵	۳۴	۱	۳۶	۷	۱۰	۴	۵۰	۴	۱۵	۵	۰
۲	۵	۳۴	۱	۳۶	۷	۱۰	۴	۵۰	۴	۱۶	۵	۱
۳	۵	۳۴	۱	۳۶	۷	۱۰	۴	۵۰	۴	۱۶	۵	۱
۴	۵	۳۴	۱	۳۶	۷	۱۰	۴	۵۰	۴	۱۷	۵	۱
۵	۵	۳۴	۱	۳۶	۷	۱۰	۴	۵۰	۴	۱۸	۵	۱
۶	۵	۳۴	۱	۳۵	۷	۱۰	۴	۵۰	۴	۱۹	۵	۲
۷	۵	۳۴	۱	۳۵	۷	۹	۴	۵۱	۴	۱۹	۵	۲
۸	۵	۳۴	۱	۳۵	۷	۹	۴	۵۱	۴	۲۰	۵	۲
۹	۵	۳۴	۱	۳۵	۷	۹	۴	۵۱	۴	۲۱	۵	۳
۱۰	۵	۳۴	۱	۳۵	۷	۹	۴	۵۱	۴	۲۱	۵	۳
۱۱	۵	۳۴	۱	۳۵	۷	۹	۴	۵۱	۴	۲۲	۵	۵
۱۲	۵	۳۳	۱	۳۵	۷	۸	۴	۵۲	۴	۲۴	۵	۷
۱۳	۵	۳۳	۱	۳۵	۷	۸	۴	۵۲	۴	۲۶	۵	۹
۱۴	۵	۳۳	۱	۳۴	۷	۸	۴	۵۲	۴	۲۷	۵	۱۰
۱۵	۵	۳۳	۱	۳۴	۷	۷	۴	۵۳	۴	۲۸	۵	۱۱
۱۶	۵	۳۳	۱	۳۴	۷	۷	۴	۵۳	۴	۳۰	۵	۱۳
۱۷	۵	۳۲	۱	۳۴	۷	۷	۴	۵۳	۴	۳۲	۵	۱۴
۱۸	۵	۳۲	۱	۳۴	۷	۶	۴	۵۴	۴	۳۳	۵	۱۴
۱۹	۵	۳۲	۱	۳۳	۷	۶	۴	۵۴	۴	۳۴	۵	۱۵
۲۰	۵	۳۱	۱	۳۳	۷	۵	۴	۵۵	۴	۳۵	۵	۱۵
۲۱	۵	۳۱	۱	۳۲	۷	۵	۴	۵۵	۴	۳۶	۵	۱۵
۲۲	۵	۳۰	۱	۳۳	۷	۴	۴	۵۶	۴	۳۷	۵	۱۶
۲۳	۵	۳۰	۱	۳۳	۷	۴	۴	۵۶	۴	۳۸	۵	۱۷
۲۴	۵	۲۹	۱	۳۴	۷	۳	۴	۵۷	۴	۳۹	۵	۲۰
۲۵	۵	۲۹	۱	۳۳	۷	۳	۴	۵۷	۴	۴۱	۵	۲۱
۲۶	۵	۲۸	۱	۳۴	۷	۲	۴	۵۸	۴	۴۲	۵	۲۲
۲۷	۵	۲۷	۱	۳۴	۷	۱	۴	۵۹	۴	۴۴	۵	۲۳
۲۸	۵	۲۷	۱	۳۴	۷	۱	۴	۵۹	۴	۴۵	۵	۲۴
۲۹	۵	۲۶	۱	۳۴	۷	۰	۴	۵۹	۴	۴۷	۵	۲۶
۳۰	۵	۲۶	۱	۳۳	۷	۰	۴	۵۹	۴	۴۹	۵	۲۷

استخراج و ترتیب از عزیزالدین وکیلی به بیانی مجرد و اصول سیادت قدیم و هم از وی تحقیق فرموده است و در وقت

کابل	شماره											
	سال	شماره										
۱	۲۷	۵	۵۰	۴	۱	۵	۵۹	۶	۳۴	۱	۱۵	۵
۲	۲۹	۵	۵۱	۴	۲	۵	۵۸	۶	۳۴	۱	۲۴	۵
۳	۲۹	۵	۵۲	۴	۳	۵	۵۷	۶	۳۴	۱	۲۳	۵
۴	۲۹	۵	۵۳	۴	۳	۵	۵۷	۶	۳۴	۱	۲۳	۵
۵	۳۰	۵	۵۵	۴	۴	۵	۵۵	۶	۳۳	۱	۲۲	۵
۶	۳۱	۵	۵۷	۴	۵	۵	۵۵	۶	۳۳	۱	۲۲	۵
۷	۳۲	۵	۵۹	۴	۶	۵	۵۴	۶	۳۳	۱	۲۱	۵
۸	۳۳	۵	۰	۵	۶	۵	۵۴	۶	۳۳	۱	۲۰	۵
۹	۳۳	۵	۱	۵	۷	۵	۵۳	۶	۳۳	۱	۲۰	۵
۱۰	۳۳	۵	۳	۵	۸	۵	۵۲	۶	۳۳	۱	۱۹	۵
۱۱	۳۴	۵	۵	۵	۹	۵	۵۱	۶	۳۲	۱	۱۹	۵
۱۲	۳۵	۵	۷	۵	۱۰	۵	۵۰	۶	۳۲	۱	۱۸	۵
۱۳	۳۶	۵	۸	۵	۱۱	۵	۴۹	۶	۳۲	۱	۱۷	۵
۱۴	۳۷	۵	۱۰	۵	۱۱	۵	۴۹	۶	۳۲	۱	۱۷	۵
۱۵	۳۹	۵	۱۱	۵	۱۲	۵	۴۸	۶	۳۲	۱	۱۶	۵
۱۶	۳۹	۵	۱۲	۵	۱۳	۵	۴۷	۶	۳۲	۱	۱۵	۵
۱۷	۴۰	۵	۱۳	۵	۱۴	۵	۴۶	۶	۳۲	۱	۱۴	۵
۱۸	۴۱	۵	۱۴	۵	۱۵	۵	۴۵	۶	۳۲	۱	۱۳	۵
۱۹	۴۲	۵	۱۵	۵	۱۶	۵	۴۴	۶	۳۲	۱	۱۲	۵
۲۰	۴۳	۵	۱۶	۵	۱۷	۵	۴۳	۶	۳۲	۱	۱۱	۵
۲۱	۴۵	۵	۱۸	۵	۱۸	۵	۴۲	۶	۳۲	۱	۱۰	۵
۲۲	۴۶	۵	۱۹	۵	۱۹	۵	۴۱	۶	۳۲	۱	۹	۵
۲۳	۴۷	۵	۲۰	۵	۲۰	۵	۴۰	۶	۳۲	۱	۸	۵
۲۴	۴۸	۵	۲۱	۵	۲۱	۵	۳۹	۶	۳۲	۱	۷	۵
۲۵	۴۹	۵	۲۱	۵	۲۲	۵	۳۸	۶	۳۲	۱	۶	۵
۲۶	۵۰	۵	۲۲	۵	۲۳	۵	۳۷	۶	۳۲	۱	۵	۵
۲۷	۵۰	۵	۲۳	۵	۲۴	۵	۳۶	۶	۳۲	۱	۴	۵
۲۸	۵۱	۵	۲۴	۵	۲۵	۵	۳۵	۶	۳۲	۱	۳	۵
۲۹	۵۱	۵	۲۴	۵	۲۶	۵	۳۴	۶	۳۲	۱	۲	۵
۳۰	۵۴	۵	۲۶	۵	۲۷	۵	۳۳	۶	۳۲	۱	۱	۵

بزرگسماهان عزیزالدین وکیلی پولیژاپی

حوت	۱۰		۹		۸		۷		۶		۵		۴		۳		۲		۱		
	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
۱۰	۵۴	۵	۲۷	۵	۲۸	۵	۳۲	۶	۳۲	۱	۰	۴	۱	۰	۴	۱	۰	۴	۱	۰	۴
۲	۵۵	۵	۲۷	۵	۲۹	۵	۳۱	۶	۳۲	۱	۵۹	۴	۱	۵۹	۴	۱	۵۹	۴	۱	۵۹	۴
۳	۵۵	۵	۲۷	۵	۳۰	۵	۳۰	۶	۳۲	۱	۵۸	۴	۱	۵۸	۴	۱	۵۸	۴	۱	۵۸	۴
۴	۵۵	۵	۲۷	۵	۳۱	۵	۲۹	۶	۳۲	۱	۵۷	۴	۱	۵۷	۴	۱	۵۷	۴	۱	۵۷	۴
۵	۵۵	۵	۲۹	۵	۳۱	۵	۲۸	۶	۳۲	۱	۵۶	۴	۱	۵۶	۴	۱	۵۶	۴	۱	۵۶	۴
۶	۵۷	۵	۳۱	۵	۳۲	۵	۲۷	۶	۳۲	۱	۵۵	۴	۱	۵۵	۴	۱	۵۵	۴	۱	۵۵	۴
۷	۵۸	۵	۳۳	۵	۳۴	۵	۲۶	۶	۳۲	۱	۵۴	۴	۱	۵۴	۴	۱	۵۴	۴	۱	۵۴	۴
۸	-	۶	۳۴	۵	۳۵	۵	۲۵	۶	۳۲	۱	۵۳	۴	۱	۵۳	۴	۱	۵۳	۴	۱	۵۳	۴
۹	۱	۶	۳۵	۵	۳۶	۵	۲۴	۶	۳۱	۱	۵۲	۴	۱	۵۲	۴	۱	۵۲	۴	۱	۵۲	۴
۱۰	۱	۶	۳۵	۵	۳۷	۵	۲۳	۶	۳۱	۱	۵۱	۴	۱	۵۱	۴	۱	۵۱	۴	۱	۵۱	۴
۱۱	۲	۶	۳۵	۵	۳۸	۵	۲۲	۶	۳۱	۱	۵۱	۴	۱	۵۱	۴	۱	۵۱	۴	۱	۵۱	۴
۱۲	۲	۶	۳۶	۵	۳۹	۵	۲۱	۶	۳۱	۱	۵۰	۴	۱	۵۰	۴	۱	۵۰	۴	۱	۵۰	۴
۱۳	۳	۶	۳۷	۵	۴۰	۵	۲۰	۶	۳۱	۱	۴۹	۴	۱	۴۹	۴	۱	۴۹	۴	۱	۴۹	۴
۱۴	۴	۶	۳۸	۵	۴۱	۵	۱۹	۶	۳۱	۱	۴۸	۴	۱	۴۸	۴	۱	۴۸	۴	۱	۴۸	۴
۱۵	۵	۶	۳۹	۵	۴۲	۵	۱۸	۶	۳۱	۱	۴۷	۴	۱	۴۷	۴	۱	۴۷	۴	۱	۴۷	۴
۱۶	۶	۶	۴۱	۵	۴۳	۵	۱۷	۶	۳۱	۱	۴۶	۴	۱	۴۶	۴	۱	۴۶	۴	۱	۴۶	۴
۱۷	۷	۶	۴۲	۵	۴۵	۵	۱۵	۶	۳۱	۱	۴۴	۴	۱	۴۴	۴	۱	۴۴	۴	۱	۴۴	۴
۱۸	۸	۶	۴۳	۵	۴۶	۵	۱۴	۶	۳۱	۱	۴۳	۴	۱	۴۳	۴	۱	۴۳	۴	۱	۴۳	۴
۱۹	۹	۶	۴۴	۵	۴۷	۵	۱۳	۶	۳۱	۱	۴۲	۴	۱	۴۲	۴	۱	۴۲	۴	۱	۴۲	۴
۲۰	۱۰	۶	۴۵	۵	۴۸	۵	۱۲	۶	۳۰	۱	۴۱	۴	۱	۴۱	۴	۱	۴۱	۴	۱	۴۱	۴
۲۱	۱۰	۶	۴۶	۵	۴۹	۵	۱۱	۶	۳۰	۱	۴۰	۴	۱	۴۰	۴	۱	۴۰	۴	۱	۴۰	۴
۲۲	۱۱	۶	۴۷	۵	۵۰	۵	۱۰	۶	۳۰	۱	۴۰	۴	۱	۴۰	۴	۱	۴۰	۴	۱	۴۰	۴
۲۳	۱۲	۶	۴۸	۵	۵۱	۵	۹	۶	۳۰	۱	۳۹	۴	۱	۳۹	۴	۱	۳۹	۴	۱	۳۹	۴
۲۴	۱۳	۶	۴۹	۵	۵۲	۵	۸	۶	۳۰	۱	۳۸	۴	۱	۳۸	۴	۱	۳۸	۴	۱	۳۸	۴
۲۵	۱۵	۶	۵۰	۵	۵۳	۵	۷	۶	۳۰	۱	۳۷	۴	۱	۳۷	۴	۱	۳۷	۴	۱	۳۷	۴
۲۶	۱۶	۶	۵۱	۵	۵۵	۵	۵	۶	۳۰	۱	۳۵	۴	۱	۳۵	۴	۱	۳۵	۴	۱	۳۵	۴
۲۷	۱۷	۶	۵۲	۵	۵۶	۵	۴	۶	۳۰	۱	۳۴	۴	۱	۳۴	۴	۱	۳۴	۴	۱	۳۴	۴
۲۸	۱۸	۶	۵۳	۵	۵۷	۵	۳	۶	۳۰	۱	۳۳	۴	۱	۳۳	۴	۱	۳۳	۴	۱	۳۳	۴
۲۹	۱۹	۶	۵۴	۵	۵۸	۵	۲	۶	۳۰	۱	۳۲	۴	۱	۳۲	۴	۱	۳۲	۴	۱	۳۲	۴
۳۰	۲۰	۶	۵۵	۵	۵۹	۵	۱	۶	۳۰	۱	۳۱	۴	۱	۳۱	۴	۱	۳۱	۴	۱	۳۱	۴

سندون قره باغ، عزیزالدین وکیلی پولیډزایی  
 دین محمد اکبر سحران پرستی، مغرب بوردول، افغانستان

## تفاوت اوقات کابل باستان با مراکز کشورهای خارج بقرار ساعات

۱. افغانستان، سه و نیم بجه بعد از ظهر (کابل).
۲. عراق دو بجه بعد از ظهر.
۳. ایران چهارونیم بعد از ظهر
۴. پاکستان چهار بجه بعد از ظهر
۵. هندوستان چهار و پانزده دقیقه
۶. ترکیه یک بجه بعد از ظهر
۷. شوروی یک بجه بعد از ظهر
۸. امریکا شش بجه بعد از ظهر
۹. پولیند دوازده و نیم بعد از ظهر.
۱۰. اطریش دوازده بجه ظهر
۱۱. بلجیم یازده و پانزده دقیقه قبل از ظهر
۱۲. سویس یازده بجه قبل از ظهر
۱۳. هالند یازده و پانزده دقیقه قبل از ظهر
۱۴. یونان، دوزاده و نیم بجه بعد از ظهر.
۱۵. جاپان هشت بجه بعد از ظهر.
۱۶. یوگو سلاویا دوازده و نیم بجه بعد از ظهر.
۱۷. اندونیزیا، شش بجه بعد از ظهر
۱۸. مجارستان دوزاده و پانزده دقیقه بعد از ظهر
۱۹. ارجنتاین هفت بجه صبح
۲۰. رومانی (بخارست) دوازده و چهل و پنج دقیقه بعد از ظهر
۲۱. سیلون چهارونیم بجه بعد از ظهر
۲۲. افریقای غربی ده بجه صبح

۲۳. فینلند دوازده و چهل و پنج دقیقه بعد از ظهر
۲۴. چین شش بجه بعد از ظهر
۲۵. اسرائیل، یکنیم بجه بعد از ظهر
۲۶. افریقای جنوبی، یک بجه بعد از ظهر.
۲۷. عربستان سعودی، یک بجه بعد از ظهر
۲۸. دنمارک دوازده بجه بعد از ظهر
۲۹. کانگو، دوازده بجه بعد از ظهر
۳۰. پرتگال ده و نیم بجه قبل از ظهر
۳۱. انگلستان یازده بجه قبل از ظهر
۳۲. اسپانیه، ده و چهل و پنج دقیقه قبل از ظهر
۳۳. ایتالیا یازده و چهل و پنج دقیقه قبل از ظهر
۳۴. مکسیکو مرکزی چهارونیم بجه صبح
۳۵. آسترلیا، (۹) بجه شب.
۳۶. کانادا، پنج و نیم بجه صبح.
۳۷. ناروی، یازده و چهل و پنج دقیقه قبل از ظهر
۳۸. پانامه پنج بجه صبح
۳۹. فرانسه یازده و پانزده دقیقه قبل از ظهر
۴۰. چک سلواکیا، دوازده بجه قبل از ظهر
۴۱. برازیل، هشت بجه صبح
۴۲. کوریا، هفت و نیم بجه شام
۴۳. بلغاریه دوازده و چهل و پنج دقیقه قبل از ظهر
۴۴. گانا یازده بجه قبل از ظهر
۴۵. آلمان غربی دوازده بجه قبل از ظهر

## سلاطین محمدزائی

بعد از خاتمه دوره سلطنت شاهنشاهی درانی سدوزائی چون نوبت دولت و امارت سلطنت افغانستان به خاندان محمدزائی بارکزائی رسیده است، بنا بر اقتضاء تاریخ لازم می‌دانم شرح آتی را سپرد صفحات بنمایم:

خاندان محمدزائی شعبه مشهور و مشخص از عشیره عمرخانزائی قوم بارکزائی طایفه ابدالی سره بنی پشتون قندهار است که نام ابدالی از برج اسد سال (۱۱۲۶) شمسی مطابق رجب‌المرجب سنه (۱۱۶۰) قمری از جانب اعلیحضرت احمدشاه غازی کبیر به درانی تبدیل شده و اکنون تمام اقوام و عشائر طایفه سره بنی بآن نام در تاریخ ملل آسیا شناخته می‌شوند. دومین فرزند سلیمان ملقب به زیرک بابا - بارک نام داشته و او دومین برادر پوپل است. بارک پدر قبیله بارکزائی و از سلسله افراد سلاله اش خاندان سلطنتی محمدزائی عرض وجود کرده و منسوب به محمدخان ابن عمرخان بارکزائی است.

از بارک پسری بنام نورالدین و ازان پسری بنام دارو و ازان پسری بنام نیک و ازان پسری بنام اسمعیل و ازان پسری بنام خضرخان و ازان پسری بنام عمرخان و ازان پسری بنام محمدخان پیدا شد.

محمدخان همین شخص است که خاندان سلطنتی محمدزائی یا بارکزائی ابدالی سره بنی پشتون ازان بوجود می‌آید. از محمدخان - عمرخان زی بارکزی چهار فرزند بنام‌های حاجی خدا دادخان - اختیارخان - گنی‌خان - مزارخان - وارث شدند. فرد نامور آن چهار برادر اختیارخان صاحب دستار یعنی رئیس عشیره شناخته شده است.

از اختیارخان مذکور یعقوب‌خان و از وی سرورخان و از وی حاجی یوسف‌خان و از وی دو پسر حاجی جمال‌خان و زیرخان عرض وجود کرده اند و این دو نفر معاصرین سلطنت اعلیحضرت احمدشاه درانی اند. از حاجی جمال دو فرزند: اول و دوم حاجی

عبدالحبیب‌خان<sup>۱</sup> و حاجی درویش‌خان از یک مادر و دو فرزند: سوم و چهارم رحیم‌دادخان و پاینده‌خان از مادر دیگر بوجو آمده‌اند.

در سنه (۱۱۴۵) قمری مطابق ۱۷۳۲ میلادی در این وقتی که دولت بالاستقلال ابدالی هرات از اثر تجاوز و تخطی اجنبی برهم خورد، در خلال همین احوال یوسف‌خان (ابن سرورخان بارکزائی) به‌مراه فرزند خود جمال‌خان عازم عربستان و باداء فریضه حج مشرف گردید. از حاجی جمال‌خان بارکزائی در تاریخ نظامی عهد احمدشاه درانی یکبار در واقعه بلوچستان نام برده شده و از سرکردگان اقوام قندهاری در آن عهد شاهنشاهی افغانی شناخته شده است.

حاجی جمال‌خان در سنه (۱۱۸۴) قمری مطابق قوی ثیل شمسی و موافق ۱۷۷۰ میلادی در قندهار فوت و دفن گردیده است. چون عنوان و القاب مرحومی تا اکنون در هیچ رقم بنظر نرسیده است نمی‌توان تشریح کرد.

پس از فوت حاجی جمال‌خان رتبه خانی او بقرار رسوم دولت درانی ممکن بیکی از فرزندانش رسیده باشد و اما فرمان و یا رقمی ملاحظه نشده و هم در تاریخ احمدشاهی تصریح نگردیده است. از اوائل عهد دولت شاهنشاهی تیمورشاهی رحیم‌دادخان ابن حاجی جمال‌خان حائز مرتبه ریاست قوم بارکزائی شناخته شده و روزی بنابر نزاکتی از شغل مصاحبت دربار از دارالسلطنه کابل برکنار و در علاقه بهسود ولایت ننگرهار برای گزاره اش ساحه زراعتی تعیین گردید. محمدزائی‌های بهسود جلال‌آباد و محمدزائی‌های کوچه خوابگاه کابل اولاده سردار رحیم‌دادخان مذکور‌اند.

<sup>۱</sup> مراسم مسنون نکاح شاه‌زاده تیمورشاه درانی و مسماء زهرا بنت حاجی عبدالحبیب‌خان ابن حاجی جمال‌خان بارکزائی در شهر جدید قندهار در تحت نظر اعلیحضرت احمدشاه درانی بتاريخ (۱۲) شهر رجب‌المرجب سنه (۱۱۷۹) قمری (۱۷۶۶) میلادی صورت اتمام پذیرفت و اولین خویشی سلطنتی خاندان سدوزائی و محمدزائی در قندهار همین است. شاهزاده سلطان محمود و شهزاده فیروزالدین از همین ازدواج پیدا شده‌اند.

پس از واقعات سنه (۱۱۸۸) قمری اعلیحضرت تیمورشاه درانی در بالاحصار دارالسلطنه کابل متوجه احوال خاندان حاجی جمال‌خان شده، پاینده‌خان فرزند چهارم مذکور را که برادر سکه رحیم‌دادخان و حاضر خدمت بدارالسلطنه کابل بود به مرتبه خانی قوم بارکزائی و ندیمی دربار برگزید و سرفرازخان خطاب داد.

میرزا لعل‌محمد حکیم کشیمری متوطن دارالسلطنه کابل بهمین مناسبت گفته است:

چه خوانی آنکه ز تیمورشه لقب او را  
ندیم دولت و سردار سرفراز آمد

در محال گرشک و ناوه بارکزائی و ارغسان و خانگه تیرین اراضی بارکزائی‌ها از جهت اشتراک در خدمات عسکری از پرداخت مالیات معاف مرفوع‌القلم گردید. سردار پاینده‌خان (سرافرازخان) سجع مهر خود را باین عبارت آراست:

تا که مهر طالع از اوج شرف تابنده است  
سرفراز خدمت تیمورشه پاینده است

فرزندى که در این سال از صلب سرافرازخان در کابل بوجود آمد با احترام اعلیحضرت تیمورشاه دُر دُران (تیمور قلی) نام گذاشت.<sup>۱</sup>

سردار پاینده‌خان بارکزائی مخاطب (سرافرازخان) در سنه (۱۱۹۰) قمری بفرمان اعلیحضرت تیمورشاه درانی - حاکم ولایت بنون مقرر و پس از استحصال مالیات وارد کابل گردید و فرمانی که از حضور اعلیحضرت تیمورشاه درانی بنام او صادر گردیده این سنه (۱۲۰۲) قمری و برتبه قللر اقاسی و سردار ریگستان و حاکمی و مستاجری مالیات طایفه غلزایی یاد

<sup>۱</sup> وزیر فتح‌خان پسر بزرگ پاینده‌خان در عهد سلطنت محمودشاه درانی پسرى که از وی بوجود آمد محمود قلی نام گذاشت. تیمور قلی و محمود قلی کاکا و برادرزاده اند و این نام‌ها از روی نهایت اخلاص و احترام بمقام سلطنت درانی بوده است.

گردیده است.

سردار پاینده‌خان سنه (۱۲۰۷) قمری در شهر کابل بسر می‌برد. و در شهر رمضان المبارک سنه (۱۲۱۴) قمری در اشرف‌البلاد احمدشاهی بحکم اعلیحضرت زمان‌شاه درانی بهمراه یازده نفر رفقای او که فکر از بین بردن زمان‌شاه و وزیراعظم او را داشتند اعدام گردید و در محل ذاکر نقل و دفن گردید.

از سردار پاینده‌خان ملقب به (سرافرازخان) بیست فرزند به قرار این فهرست بجا ماندند: فتح‌خان، اسدخان، تیمورقلی‌خان، جبارخان، محمدعظیم‌خان، پردل‌خان، عبدالصمدخان، عطاءمحمدخان، شیردل‌خان، یارمحمدخان، دوست‌محمدخان، کهنندل‌خان، امیرمحمدخان، طره‌بازخان، سلطان‌محمدخان، احمدل‌خان، سعیدمحمدخان، مهردل‌خان، جمعه‌خان، پیرمحمدخان

از پسران مذکور تنها دوست‌محمدخان به امارت سلطنت رسیده است. و این است سنوات ولادت‌ها و انساب شاهان محمدزائی بارکزائی:

ولادت دوست‌محمدخان ابن پاینده‌خان ابن حاجی جمال‌خان روز جمعه (۸) جمادی‌الاول سنه (۱۲۰۷) قمری مطابق برج حوت سال (۱۱۷۱) شمسی و موافق مارچ ۱۷۲۹ میلادی محل ولادت اشرف‌البلاد احمدشاهی مادرش از مردم شیعه چنداول کابل بود.

دوست‌محمدخان دفعه اول در سنه (۱۲۵۴) قمری موافق ۱۸۳۹ میلادی در بالاحصار کابل و دفعه دوم در شهر محرم‌الحرام سنه (۱۲۵۹) قمری مطابق (۱۲۲۲) شمسی و موافق ۱۸۴۳ میلادی در بالاحصار کابل بر مسند امارت سلطنت تکیه زد.

و روز سه شنبه (۲۱) ذیحجه‌الحرام سنه (۱۲۷۹) قمری مطابق اواخر می ۱۸۶۱ میلادی بعمر (۷۲) سالگی در هرات وفات یافت و در جوار زیارت حضرت خواجه عبدالله انصاری

قدس سره بخاک سپرده شد. چون اولین امیر از امراً محمدزائی است ازان جهت در سراج التواریخ و سراج الاخبار افغانستانه بالقاب امیر کبیر یاد شده است.

شیرعلی خان (ابن امیر دوست محمدخان ابن پاینده خان) در سال (۱۲۱۲) شمسی مطابق (۱۲۳۸) قمری و موافق ۱۸۲۳ میلادی از بطن خدیجه سلطانه بنت حاجی رحمت الله خان فوفلزائی در کابل متولد و دفعه اول بتاریخ جمعه (۲۴) ذیحجه الحرام. سنه (۱۲۷۹) قمری مطابق اول جون ۱۸۶۱ میلادی مصادف با یام بهار در مرکز هرات پس از فوت پدر بر مسند امارت سلطنت نشست و دفعه دوم به شهر شعبان المعظم سنه (۱۲۸۶) قمری مطابق ۱۲۴۸ شمسی و موافق ۱۸۶۹ میلادی در بالاحصار کابل جلوس نمود و روز پنجشنبه (۲۹) صفر المظفر سنه (۱۲۹۶) قمری مطابق اوائل برج حوت سال (۱۲۵۸) شمسی و موافق (۲۱) فبروری ۱۸۷۹ میلادی به عمر (۵۱) سالگی بمرض نقرس (پادردی) در مرکز ولایت بلخ وفات یافت و در جوار روضه مطهر حضرت شاه ولایت مآب رضی الله تعالی عنه بخاک سپرده شد.

\*\*\*

محمد افضل خان پسر اول امیر دوست محمدخان در سنه (۱۱۹۴) شمسی مطابق (۱۲۳۰) قمری و موافق ۱۸۱۵ میلادی قدم بعرصه ظهور گذاشت و بعمر (۴۱) سالگی در سنه (۱۲۸۳) قمری مطابق ۱۲۴۳ شمسی و موافق ۱۸۶۳ میلادی در بالاحصار کابل بر مسند امارت سلطنت نشست و بعد از یک ونیم سال سلطنت بعمر (۵۸) سالگی در سنه (۱۲۸۴) قمری مطابق ۱۲۴۳ شمسی و موافق ۱۸۶۴ میلادی در بالاحصار کابل فوت و در جوار قلعه هوشمندخان کابل بخاک سپرده شد.

\*\*\*

محمد اعظم خان ابن امیر دوست محمد خان در سنه (۱۲۳۶) قمری مطابق (۱۲۰۰) شمسی موافق ۱۸۲۱ میلادی متولد و به شهر جمادی الاخری سنه (۱۲۸۴) قمری مطابق ۱۲۴۳ شمسی بر مسند امارت سلطنت در کابل تکیه زد و بتاریخ (۳) رجب المرجب سنه (۱۲۸۶)

قمری مطابق ۱۲۴۸ شمسی و موافق ۱۸۶۹ میلادی بمرض طاعون در شاه رود بسطام در حال مسافرت و معزولیت فوت و در جوار زیارت بایزید بسطامی (رح) مدفون گردید. سلطنت او در کابل پس از شش ماه خاتمه یافت و در این وقت فوت او امیر شیرعلی خان سریرآرای کابل بود.

\*\*\*

محمد یعقوب خان ابن امیر شیرعلی خان بعد از وصول خبر فوت پدر در این وقتی که خود عهده نیابت سلطنت در کابل داشت بتاریخ برج حمل سال (۱۲۵۹) توشقان نیل شمسی مطابق ربیع الآخر سنه (۱۲۹۶) قمری موافق مارچ ۱۸۷۹ میلادی در بالاحصار کابل بر مسند امارت سلطنت جلوس نمود و در اوائل سنه (۱۲۹۷) قمری از سلطنت عزل و به هندوستان عزیمت نمود و در برج قوس سال (۱۳۰۲) شمسی مطابق ربیع الآخر سنه (۱۲۴۲) قمری در هندوستان فوت و در همان ملک بخاک سپرده شد.

محفل فاتحه خوانی او روز سه شنبه (۵) قوس سال (۱۳۰۲) شمسی مطابق (۱۹) ربیع الآخر سنه (۱۳۴۲) قمری موافق (۲۷) نومبر ۱۹۲۳ میلادی در قصر دلگشا کابل بحضور غازی امان الله شاه برگزار گردید.

\*\*\*

عبدالرحمن خان ابن امیر محمد افضل خان ابن امیر دوست محمد خان در سال (۱۲۲۵) شمسی مطابق ۱۲۶۲ قمری و موافق ۱۸۴۶ میلادی در بالاحصار کابل قدم بعرصه وجود

گذاشت و در برج سرطان ۱۲۵۹ لوی ٹیل) شمسی مطابق ۱۲۹۷) قمری وارد سرحد شمال افغانستان و بتاريخ (۱۷) شعبان المعظم سنه مذکور مطابق (۲۱) جولای میلادی بطور خصوصی برای قبول امر امارت حاضر و بتاريخ (۵) شهر صیام المبارک سنه مذکور رسماً اعلام مقام سلطنت افغانستان بجا آورد و محل دروازه سفید قلعه شیرآباد (شیر پور) کابل مؤقتاً محل استقرار خود قرار داده و دوسال بعد مصمم تعمیر ارگ کابل گردید. بتاريخ (۸) ذیحجه الحرام سنه (۱۳۱۳) قمری اهالی کابل عریضه ای نسبت پذیرفتن لقب ضیاء الملة والدين بحضورش تقدیم نمودند.

و روز عید اضحی که مصادف با (۲۵) ماه می ۱۸۹۶ میلادی مصادف به هفته اول برج جوزای سال (۱۲۷۴) شمسی بود لقب موصوف برسمیت شناخته شد و از ولایات افغانستان نیز تا روز (۲۴) اسد لقب موصوف تأیید و روز (۲۴) اسد جشن سالگرد یادگار لقب ضیاء الملة والدين تعیین گردید و اعطاء این لقب از طرف ملت از باعث مجاهدات او در راه حفظ و استقرار امنیت عمومی افغانستان بود که افغانستان پارچه پارچه شده را مجدداً تحت نظام استقلال و تحت عنوان یک دولت علیه مستقله خداداد افغانستان جمع آورده از روز جلوس دست مداخله دشمن دین و وطن را کوتاه ساخته بود و در همان عریضه تصمیم آزادی ملی کابل دو بیت آتی تحریر یافته بود که قابل درج تاریخ می نماید

آمد سروری از دوده عالی افغان      قوم ابدال شرف یافت ازان فرد زمان  
آن ضیاء ملت و دین زیب سریر کابل      حامی دین متین نائب سردار رسل

از سنه (۱۳۰۶) قمری بعبارت (الراجی الله الغنی امیر عبدالرحمن و از سنه (۱۳۱۳) قمری بعبارت (ضیاء الملة والدين امیر عبدالرحمن) مهر و سکه دولت او رواج گرفت. والده امیر عبدالرحمن خان بنت حفیظ الله خان ابن حاجی رحمت الله خان درانی فوفلزائی بود. امیر عبدالرحمن خان بتاريخ پنجشنبه (۱۰) برج میزان سال (۱۲۸۰) شمسی مطابق (۱۹) شهر جمادی الآخر سنه (۱۳۱۹) قمری موافق اواخر ماه سپتمبر ۱۹۰۱ میلادی بمرض عقلی و

عصبی در قصر باغ‌بالا - کابل که خود تعمیر کرده بود بعمر (۵۷) سالگی پس از (۲۲) سال امارت سلطنت افغانستان جهان‌گذاران را وداع گفت و در محل بستان‌سرا - کابل بخاک سپرده شد.

\*\*\*

حبیب‌الله‌خان اولین فرزند امیر عبدالرحمن‌خان ابن امیر محمدافضل‌خان ابن امیر دوست‌محمدخان بتاریخ دوشنبه (۲۵) ربیع‌الآخر سنه (۱۲۸۹) قمری مطابق ۱۸۷۲ میلادی در سمرقند از وجود دختر میر جهاندار شاه بدخشی بدنیا آمد. و بتاریخ پنجشنبه (۱۰) برج میزان سال (۱۲۸۰) شمسی مطابق (۱۹) جمادی‌الآخر سنه ۱۳۱۹ قمری و موافق (۱) اکتوبر ۱۹۰۱ میلادی در شهر کابل بر تخت امارت سلطنت موروث جلوس نمود و در یک جرگه ملی خطاب سراج الملة‌والدین بر خود حاصل نمود و این عبارت در مهر و سکه دولت رائج گردید.

امیر حبیب‌الله‌خان سراج الملة‌والدین پس از مرور (۱۸) سال سلطنت در نصف شب پنجشنبه اول برج حوت سال (۱۲۹۷) شمسی مطابق (۱۸) جمادی‌الاولی سنه (۱۳۳۷) قمری و موافق (۲۰) فبروری ۱۹۱۹ میلادی به عمر (۴۶) سالگی در محل کله‌گوش نام موضع ولایت لغمان از اثر ضربت گلوله تفنگچه قاتل بدرجه شهادت رسید و ظهر پنجشنبه اول حوت سال مذکور در میدان گلف شهر جلال‌آباد مرکز ولایت ننگرهار بخاک سپرده شد.

\*\*\*

نصرالله‌خان دومین فرزند امیر عبدالرحمن‌خان و برادر سکه امیر حبیب‌الله‌خان در سال (۱۲۵۴) شمسی مطابق سلخ شهر صفرالمظفر سنه (۱۲۹۲) قمری و موافق ۱۸۷۵ میلادی در سمرقند از وجود دختر میر جهاندار شاه بدخشی بدنیا آمد و در سنه (۱۳۲۲) قمری

مطابق ۱۲۸۳) شمسی از جانب برادر خود ب‌خطاب نائب‌السلطنه نائل گردید. بعد شهادت برادر خود و قبل از ظهر پنجشنبه اول حوت سال مذکور در جلال‌آباد مرکز ولایت ننگرهار و ساده آرای سلطنت و روز پنجشنبه (۸) حوت سال (۱۲۹۷) شمسی بدولت با استقلال امانیه تابع و تسلیم و وارد کابل و محکوم بقید نظر دولت گردید و در داخل ارگ کابل بسر می‌برد. امیر نصرالله‌خان چون مدت پانزده سال خطاب نائب‌السلطنه داشت، بهمان نام تا اکنون معروف است زیرا که مدت امارت سلطنت او یک هفته و آنهم منحصر به ولایت ننگرهار بوده است وفات نائب‌السلطنه در داخل ارگ کابل چهارشنبه اول رمضان سنه (۱۳۳۸) قمری مطابق (۲۹) ثور سال (۱۲۹۹) شمسی و موافق (۱۹) می ۱۹۲۰ میلادی و تاریخ دفن او در قول آب چکان نام موضعی واقع دامنه کوه ده‌افغانان شهر کابل پنجشنبه (۲) رمضان (۳۰) برج ثور سال مذکور است.

امان‌الله‌خان سومین فرزند امیر حبیب‌الله‌خان ابن امیر عبدالرحمن‌خان در شب پنجشنبه (۱۰) برج ثور ۱۲۷۱ لوی ٹیل شمسی مطابق (۵) ذیقعدة الحرام سنه (۱۳۰۹) قمری موافق (۱) می ۱۸۹۲ میلادی در نزدیک دره زرگر پغمان که بنام ده زرگر نیز معروف است، یعنی در همین محل طاق ظفر حالیه از وجود محترمه شاهزاده‌خانم سرور سلطانه بنت سردار شیردل‌خان لویناب ابن میردادخان بارکزائی قدم بعرصه وجود گذاشت و امیر عبدالرحمن‌خان این نواده خود را «امان‌الله» موسوم نمود.

تاریخ ولادتش خرد گفت

شد فتح ز مقدمش هویدا

۱۳۰۹ ق.

سبب اقامت‌والدین شاهزاده در بیسه با صفای پغمان در این وقت آن بود که در شهر صفرالمظفر سنه (۱۳۰۹) قمری مطابق برج سنبله سال (۱۲۷۰) توشقان ٹیل) شمسی موافق اگست ۱۸۹۱ میلادی در محیط دارالسلطنه کابل و اکثریت ولایات افغانستان مرض

هیضه شیوع یافت و بعد سپری شدن ایام زمستان مجدداً ظهور نمود و تا فصل خزان ادامه داشت.

امان‌الله‌خان در سنه (۱۳۲۲) قمری مطابق (۱۲۸۳) شمسی از حضور پدر به خطاب عین‌الدوله سرافراز و با جرای امور رسمی مجاز گردید.

بی نظیر سلطانه جده عین‌الدوله پولی‌زائی و فرزند دورکن بزرگ دولت احمدشاهی بود عین‌الدوله بدین مناسبت و هم اینکه ملکه رسمی علیاحضرت سراج‌الخوانین بود از اقربان تفوق می‌جست.

چون بوقت قبل از ظهر جمعه (۲) حوت سال (۱۲۹۷) شمسی در قصر عین‌العمارات کابل از گذشته شدن پدر خود خبر یافت T در عصر روز مذکور در کابل بطور خصوصی به سلطنت منتخب و صبح جمعه (۹) حوت سال (۱۲۹۷) شمسی مطابق (۲۶) جمادی‌الاولی سنه (۱۳۳۷) قمری موافق (۲۸) فبروری ۱۹۱۹ میلادی بر تخت سنیه استقلال رسماً جلوس نمود. و شورای علماء او را بمناسبت نیت مظفریت امر مقدس جهاد بر حق اسلام و استرداد استقلال نامهٔ افغانستان و انتقام خون پدرش از دشمن دین و وطن «سیف‌الملءة والدین» لقب داد.

چون از تاریخ (۲۸) اسد سال (۱۲۹۸) شمسی بالقبالغازی‌المجاهد فی سبیل‌الله موصوف گردید T گفت نامم امان‌الله و لقبم غازی است کفایت می‌کند. و اما کافه مردم اخلاص کیش عقیدت اندیش همه القاب را می‌نوشتند. لویه جرگهٔ بغان بروز سه شنبه (۷) اسد سال (۱۳۰۳) شمسی تائید نمود تا سیف‌الملءة والدین هم حفظ و مروج باشد. غازی امان‌الله شاه گفت:

تاجی را که شما ملت افغانستان بخاندان ما از یک خوشه گندم داده اید و تا امروز اولاده همان خاندان سلطنت کرده بر آن فخر می‌کنند. در این گفتار مراسم لویه جرگهٔ مزار

شیرسرخ و بنای استقلال مجدد افغانستان را بپاداورد و وکلاء لویهجرگه را متوجه ساخت و مفهومش اینکه من همان استقلال را استرداد کرده و بر همان مسند برای خدمت دین و وطن اتکاء دارم.

تاریخ عزل غازی امان‌الله شاه از سلطنت در کابل - صبح دوشنبه (۲۴) جدی سال (۱۳۰۷)

شمسی مطابق (۳) شعبان‌المعظم سنه (۱۳۴۷) قمری و موافق (۱۴) جنوری ۱۹۲۹ میلادی است.

جلوس مجدد آن پادشاه در مرکز قندهار (۶) برج دلو سال (۱۳۰۷) شمسی در نمازهای جمعه و هم بروز عید سعید فطر خطبه سلطنت مجدد در مرکز و حوالی قندهار بنامش خوانده شد. سکه دولت بنامش در کابل تا برج جوزای سال (۱۳۰۸) شمسی ضرب می‌گردید.

تاریخ عبور آن غازی از سر آن غازی از سرحد افغانستان (۴) جوزا سال (۱۳۰۸) شمسی و تاریخ وفات آن در زیوربخ روز شنبه (۵) ثور سال (۱۳۳۹) شمسی و تاریخ نقل تابوت مرحومی در میدان هوایی قندهار روز جمعه (۱۴) ثور سال مذکور و ساعت (۴) عصر شنبه (۱۷) ثور مطابق (۱۱) ذیقعدةالحرام سنه (۱۳۷۹) قمری بوسیله طیاره به جلال‌آباد نقل و بخاک سپرده شد.

لوح مرقد پادشاه غازی بتاریخ (۱۳) حمل سال (۱۳۴۹) شمسی بخط نگارنده این مقالت (عزیزالدین وکیلی پولپزایی) تحریر گردید و در همان هفته سه لوح مرقد غازی امان‌الله شاه - معین‌السلطنه سردار عنایت‌الله خان - ملکه ثریا شاه‌خانم - بقلم نگارنده این مقالت (وکیلی) در فابریکه حجاری کابل تحریر و توسط استاد جان‌محمد پیرزاده حک گردید. و در برج ثور سال (۱۳۵۰) شمسی لوح مرقد امیر حبیب‌الله خان شهید نیز بدست من تحریر و توسط حجار مذکور حک و در همان ماه نصب و امور مهندسی هر چهار لوح مراقد از جانب

عصمت‌الله عنایت سراج رئیس ساختمان شاروالی کابل (ابن سردار عنایت‌الله‌خان) معین‌السلطنه انجام یافت.

\*\*\*

عنایت‌الله‌خان فرزند اول امیر حبیب‌الله‌خان ابن امیر عبدالرحمن‌خان یوم جمعه (۱۳) صفرالمظفر سنه (۱۳۰۶) قمری مطابق ماه اسد سال (۱۲۶۷) شمسی و موافق اگست ۱۸۸۹ میلادی در شهر کابل متولد و در سنه (۱۳۲۲) قمری از حضور پدر معین‌السلطنه خطاب یافت. والدهاش دختر جنرال امیرمحمدخان از مردم تگاو بود.

معین‌السلطنه بتاريخ دوشنبه (۲۴) جدی سال (۱۳۰۷) شمسی بوقت قبل از ظهر به عمر ۴۱ سالگی در قصر دلگشا به مقام سلطنت و لقب عنایت‌الله شاه برگزیده شد. اهالی کابل اعم از عسکری و ملکی بیعت نمودند. آن وقت که در قصر گل‌خانه ارگ اقامت داشت. شام روز مذکور ارگ کابل از طرف سقویان محاصره گردید و پادشاهی عنایت‌الله شاه تا شب پنجشنبه (۲۷) جدی دوام کرد. زیرا که در روز مذکور یک تعداد افراد به اشتها بچه سقو امضاء کرده و او را به امارت السلطنه منصوب نموده بودند.

سقویان جدیت کردند که عنایت‌الله شاه باید تا قبل از ظهر روز جمعه از ارگ کابل خارج و بوسیله طیاره انگلیسی عازم پشاور گردد تا مبادا در داخل و یا خارج ارگ و اطراف کابل خطبه بنامش خوانده شود.

اداره جریده امان افغان نیز در شام روز دوشنبه (۲۴) جدی محاصره گردید. دو عدد طیاره انگلیسی در همان هفته برای نقل دادن اتباع و اموال انگلیسی در هر روز وارد میدان هوایی سمت شمال قصر دلگشا می‌گردید و سفارت انگلیس مقیم کابل بخواهش سقویان موافقت نمود که عنایت‌الله شاه هرچه زودتر ارگ کابل را ترک بگوید و تاریخ دخول سقو در ارگ کابل بعد از ظهر جمعه (۲۸) جدی سال (۱۳۰۷) شمسی است.

عنایت‌الله شاه با همراهان و اطفال به ساعت یازده و نیم قبل از ظهر روز جمعه (۲۸) جدی از ارگ شاهی وارد میدان هوایی (کارته وزیر اکبرخان حالیه) و به سواری طیاره عسکری انگلیسی عازم پشاور گردید. یک شب و دو روز در پشاور و از آنجا به قندهار عزیمت نمود و تا وقت ورود او به قندهار بیرق شاهی سلطنت مجدد امانیه افراشته نبود و در اول بازدید به پادشاه سابق گفت: من مقام سلطنت را در کابل بجهت نجات شما قبول کردم. آرزوی

پادشاهی نداشتم و ندارم و حاضریم که مجدداً بشما بیعت کنم. بفتوای او و قاطبه خوانین و رعایای قندهار امان‌الله شاه از برای نجات وطن مجدداً برای قبول امر سلطنت حاضر گردید. و بیرق شاهی افغانستان مستقل در حال اعتلا و مراسم احترام بجا آورده شد.

سردار عنایت‌الله خان روز شنبه (۴) جوزای سال (۱۳۰۸) شمسی از افغانستان خارج و روز جمعه (۲۴) اسد سال (۱۳۲۵) شمسی مطابق (۱۸) رمضان (۱۳۶۵) قمری موافق (۱۶) اگست ۱۳۴۶ میلادی بمر (۵۷) سالگی داعی حق را لبیک اجابت گفت. مرقد معین‌السلطنه در جلال‌آباد و دستخط نگارنده این مقالت در لوح تاریخ محکوک است.

از (۲۴) جدی سال (۱۳۰۷) شمسی تا شام روز (۱۹) میزان سال (۱۳۰۸) شمسی دورهٔ وخت سقوی در کابل ادامه داشت.

محمدنادرخان ابن محمدیوسف ابن محمدیحیی خان ابن سلطان محمدخان بعد از دورهٔ اغتشاش (۹) ماههٔ سال (۱۳۰۷ و ۱۳۰۸) شمسی اولین شخص از خاندان طلائی است که مجدداً سلطنت محمدزائی را در کابل تشکیل می‌دهد و تفصیل زندگانی خاندان مذکور ازینقرار است:

سردار سلطان محمدخان طلائی پانزدهمین پسر سردار پاینده خان ابن حاجی جمال خان بارکزائی به شهر ربیع‌الاول سنه (۱۲۱۰) قمری مطابق ۱۷۹۷ میلادی قدم بعرصه وجود گذاشت و در عهد سلطنت ثانی محمودشاه درانی مدت پنج سال حکمران افغانی ولایت

پشاور و روز پنجشنبه (۱۸) ربیع‌الآخر سنه (۱۲۷۸) قمری مطابق ۱۸۶۲ میلادی در کابل ترک حیات گفت و در پوزه تپه مرنجان بخاک سپرده شد. طلائی بر خود تخلص و یا لقب داشت. از پسران او یک تن محمدیحیی‌خان است که با مسماة مریم دختر وزیر محمداکبرخان ازدواج کرده است.

از محمدیحیی‌خان سه پسر محمدآصف‌خان، محمدیوسف‌خان، محمدرحیم‌خان بوجود آمدند. از سردار محمدیوسف‌خان شش پسر بنام‌های محمدنادرخان، محمدعزیزخان، محمدهاشمخان، شاه‌ولی‌خان، شاه‌محمودخان، محمدعلی‌خان وارث شدند.

محمدنادرخان بتاريخ (۲۱) برج حمل سال (۱۲۶۲) شمسی مطابق ۱۳۰۲ شمسی و موافق ۱۸۸۵ میلادی در دیره دون هندوستان قدم بعرصه وجود گذاشت. والدهاش دختر شاهزاده احمدعلی‌خان ابن ایوب شاه ابن اعلیحضرت تیمورشاه درانی است. در عهد سراجیه برتبه سپه‌سالار رسید، در معرکه استرداد استقلال سهم خدمت بزرگ بجا آورد و بعد مراحل خدمت سپه‌سالاری و سفارت افغانی در پاریس بتاريخ سه شنبه (۲۳) میزان سال (۱۳۰۸) شمسی مطابق (۱۳) جمادی‌الاولی سنه (۱۳۴۸) قمری موافق (۱۷) اکتوبر ۱۹۲۹ میلادی در قصر سلامخانه عام شهر کابل به عمر (۴۶) سالگی به مقام سلطنت افغانستان برگزیده شد چون در معرکه تاریخی استرداد استقلال افغانستان در بهار سال (۱۲۹۸) شمسی اشتراک داشت بالقاب الغازی درجه افتخار یافت.

محمدنادرشاه غازی که منار استقلال و منار نجات وطن از شواهد خدمات او در راه آزادی و امنیت وطن است، عصر روز چهارشنبه (۱۶) عقرب سال (۱۳۱۲) شمسی مطابق (۹) رجب سنه (۱۳۵۲) قمری و مساوی (۸) نومبر ۱۹۳۳ میلادی در باغ ارگ کابل از اثر ضرب تفنگچه یک نفر شاگرد صنف (۹) مکتب نجات بنام عبدالخالق ولد مولاداد قوم هزاره به شهادت رسید و فردا پنجشنبه بر فراز تپه مرنجان کابل بخاک سپرده شد.

محمدظاهرخان ابن محمدنادرخان ابن محمدیوسفخان ابن محمدیحیی پنجشنبه (۲۲) برج میزان سال (۱۲۹۳) بارس نیل شمسی مطابق (۲۴) ذیقعدہ الحرام سنه (۱۳۳۲) قمری موافق (۱۵) اکتوبر ۱۹۱۴ میلادی در شهر کابل از وجود دختر محمدآصفخان ابن محمدیحیی خان بوجود آمد. بعد شهادت اعلیحضرت محمدنادرشاه غازی بوقت شام روز چهارشنبه (۱۶) برج عقرب سال (۱۳۱۲) شمسی مطابق (۱۹) رجب المرجب سنه (۱۳۵۲) قمری و مساوی (۸) نومبر ۱۹۳۳ میلادی در داخل ارگ شاهی کابل بر تخت سلطنت افغانستان جلوس نمود.

بتاریخ قمر در تاج پوشی  
بنام شاه نقد افزوده بنویس  
۱۳۵۲ ق.

خاتمه سلطنت اعلیحضرت محمدظاهرشاه در کابل صبح سه شنبه (۲۶) سرطان سال (۱۳۵۲) شمسی مطابق (۱۷) جمادی الاخری سنه (۱۳۹۳) قمری موافق (۱۷) جولای ۱۹۷۳ میلادی به رهبری محمدداودخان پسر کاکای او و این وقت پادشاه در خارج مصروف سیاحت بود و این دو بیت را که خود در همان روز گفته ام درج صفحه می‌نمایم:

سال عزل شاه جستم از ورای شه نشین      در سه شنبه از جماد دوم از روی یقین  
جمله (افغان سرا) تاریخ دوران قمر ۱۳۹۳ ق      از (رگ افغان) جدا شد لمعه در ثمین ۱۳۵۲ ق

محمدظاهر شاه سابق تا امروز یکشنبه (۱۵) سنبله سال (۱۳۷۱) شمسی که این صفحات مجدداً نقل گرفته می‌شود، بعمر (۸۸) سالگی در روم بقید حیات و در ایام گذشته برای امنیت افغانستان پیامی فرستاده است.

\*\*\*

محمد داودخان ابن محمدعزیزخان ابن محمدیوسفخان بتاریخ (۲۶) سرم سرطان (۱۳۵۲)

شمسی از کابل اعلان جمهوریت نمود و به ساعت یک بعد از ظهر روز پنجشنبه (۷) ثور ۱۳۵۷) شمسی مطابق (۱۹) جمادی الأولى سنه (۱۳۹۸) قمری موافق (۲۷) اپریل ۱۹۷۸ میلادی در اثر ظهور اغتشاش شدید کمونستان در ارگ کابل محصور و فردا صبح جمعه (۸) ثور سال مذکور در داخل قصر گل خانه از دست کمونستان مقتول گردید.

در این واقعه برادر او محمدنعیم خان و چند محترمت و اطفال نیز بقتل رسیدند. و دوره سلطنت محمدزائی بتاریخ واقعه مذکور خاتمه یافت.

\*\*\*

توضیح: محمدزایی و یا محمدزی منسوب به اسم محمدخان از عشیره عمرخان بارکزائی است. در اسناد قدیم نام افراد این سلسله عموماً بارکزائی قید می گردید.

بعد روی کار آمدن جریده سراج الاخبار افغانیه و تألیف کتاب سراج التواریخ، مطابق فکر و نظر امیر حبیب الله خان ابن امیر عبدالرحمن خان که باید خاندان سلطنت اسم مشخص از خود داشته باشد، اسم اولاده حاجی جمال خان بارکزائی را در اسناد و صفحات بطور مطلق محمدزائی قید نمود و در این امر سیاستی بود و چنانکه اسم اولاده سدوخان بامی زائی فوفلزائی - اسم تبار سلطنت قید صحائف شده است.

عزیزالدین وکیلی پوپلزائی

**قطعه شعر در طلب بازگشت محمدظاهر - شاه سابق**

در دهه دوم برج حمل سال (۱۳۷۱) شمسی مطابق شوال المکرم سنه (۱۴۱۲) هجری قمری موافق اپریل (۱۹۹۲) میلادی - چون اوضاع عمومی کشور از اثر مداخلات خارجی ها و ضعف اداره مملکت وضع استقلال تاریخی کشور را متزلزل نشان می داد - اینجانب عزیزالدین وکیلی پوپلزائی قطعه شعری از خود گفته برای نشر در اداره جریده پلوشه

فرستادم و در همان - هفته کابل مورد حمله مجاهدین واقع و جریده ملی مذکور متوقف و این قطعه نظم از نشر بازماند و اینک نقل آنرا سپرد صفحات کتاب می‌نمایم:

### توکل بر خدا

شاه ظاهر باز آید نظم نوکاری کند  
 قدر دانا برفزاید همچو دوران سلف  
 ظلمت شام دخالت محو سازد صبحدم  
 هستی فضل و خرد از بحرها آرد گهر  
 صحبت صافی دلان در قصر اوج دلگشا  
 ثروت فخر ملت از مزد دست آرد هنر  
 وهم را از قلب دهقان محو سازد بر یقین  
 سبزی رنگ صفا از خوشه گندم در وطن  
 حرمت اهل سلف مانند دوران قدیم  
 دشمن نقد امانت از وطن سازد برون  
 بوته خشک سمن را از چمن سازد بدور  
 موسم فصل بهارش ظاهر معنی بچشم  
 غیرت پیری ندارد تکیه بر بازوی کس  
 سبز سازد روی صحرا افسر - دفع شقاق  
 حکمفرما در وطن از صلح گردد هم ثبات

پیش آید در وطن از عزل بیزاری کند  
 از علوم و از فنون بسیار دلداری کند  
 راه روش من برگشاید شمس سرداری کند  
 جلوۀ طاق ظفر از شرق بیداری کند  
 از قلم گیرد سراسر لفظ احجاری کند  
 از دوام امنیت در زرع شب داری کند  
 صدق دل آرد زراعت نخل پرباری کند  
 جاگزین سرخ سازد ترک اغیاری کند  
 در لوح زر نگارد رنگ گلزاری کند  
 خدمت اهل صداقت قدر و هم یاری کند  
 قامت شمشاد دانم از خشک عاری کند  
 اشک پیری از جوانی بیشتر جاری کند  
 کز «توکل بر خدا» هر امر بسیاری کند  
 قوت بازوی عسکر کوه همواری کند  
 تختگه بر ملک کابل شهر انصاری کند

نوربخش عدل گردد شرع مختاری کند  
 قصر- اجماع ملت از خشت معماری کند  
 پایه تهادب محکم اصل سنگ کاری کند  
 از سوابق باز برتر حکم درباری کند  
 از ره تدبیر و دانش بذل همکاری کند

گوهر نادر صفت در عالم معنی ظهور  
 دور احیاء فنون از امنیت آرد و صلح  
 در ثبوت مجد و عظمت همچو احمد پادشه  
 نقش اعمار زیادت در همه کشور جهات  
 امر سهل بازگشت بر فرقه آواره خلق

(شاه ظاهر) گفت جوابم عین غمخواری کند

سال تقریب ورودش (ناظم قابل امور) ۱۳۷۱ ش

۱۴۱۲ق

بر گروه ملک و دولت حکم حق یاری کند  
 جمع اقشار ادب از علم اخـیاری کند  
 تجربه در کار کشور فکر اعصاری کند  
 از طریق زرع جوهر گرچه دشواری کند  
 همچو قمری قلب هر کس پیش حق زاری کند  
 بیشتر از دور اسبق باز هشیاری کند  
 حل و فصل کل عوامل زر معیاری کند  
 هر حقیقت بیغرض بی مدح تکراری کند

مستقل باشد ولایت مملکت مانند کهن  
 امر شورا بر فزاید کاخ هستی وطن  
 منتخب شه فرد گردد عضو بر اعضای عدل  
 صرف گردد بر مکاتب عالم دنیای زر  
 بهر حفظ صلح و امن در کشور هستی عدل  
 گرچه هشیار است شه در نظم کار مملکت  
 طبق قانون اساس اندر حضور اهل شرع  
 از «وکیلی» شعر پاکش ثابت آمد چند حرف

برج حمل سال (۱۳۷۱) ش

### طبع اولین کتاب دارالقضاء در افغانستان باستاند واثق قدیمه شرعیه

در خلال سالیان بعد از عزل اعلیحضرت محمدظاهرشاه از سلطنت اینجانب عزیزالدین ابن الحاج نظام الدین وکیلی پولپزایی کتابی در تاریخ دارالقضاء در افغانستان نوشتم و در

سال (۱۳۶۹) شمسی از طرف مرکز تحقیقات علوم اسلامی افغانستان در مطبعه دولتی کابل  
 طبع رسید و سال طبع آنرا مطابق این رباعی بیان کردم:

از بحور علم آمد این یکی عمده گهر      در کف دار عدالت صفحه زبده ثمر  
 سال طبع شرح احوال قضا اندر علوم      قاضی عقلم بگفتا (مؤجد نخبه اثر) ۱۴۱۱ق

### عودت شاه سابق به کابل باستان

شاه ظاهر شد بعالم از کلام حق شعار ۱۴۱۲ق.  
 سال تاریخ کلامش را چو جستم از خرد  
 کابل او دستگه بر نقش افغان تا ابد  
 از صدای حرف پاکش وقت شام شب عیار  
 گفت ظاهر شاه باشد در تمام افتخار ۱۴۱۲ق.  
 مرکز یک دستگه بر کل مقام بختیار

\*\*\*

مصاحبه رادیو تلویزیونی اعلیحضرت محمدظاهرشاه سابق افغانستان از جهه تحقق  
 اعلامیه طرح پنج فقره پی سر منشی ملل متحد در مسئله افغانستان که به تاریخ سه شنبه  
 (۹) برج میزان سال (۱۳۷۰) ش مطابق (۲۲) ربیع الاول سنه (۱۴۱۲)ق. نشر گردید. و این  
 ابیات را در همان شب بصورت ارتجال گفتم و تاریخ مصاحبه را بقرار اصول جمل از عبارت  
 مقدسه (شاه ظاهر استنباط) نمودم و این از احاسن تصادفات تاریخ است.  
 (وکیلی پولزایی)

### عزل اعلیحضرت محمدظاهرشاه از سلطنت

خاتمه سلطنت اعلیحضرت محمدظاهرشاه پادشاه افغانستان - صبح سه شنبه (۱۷)  
 جمادی الآخر سنه (۱۳۹۳) قمری مطابق (۲۶) سرطان سال (۱۳۵۲) شمسی موافق (۱۷)  
 جولای (۱۹۷۳) میلادی است و اینجانب عزیزالدین وکیلی پولزایی تاریخ عزل پادشاه  
 موصوف را بقرار اصول جمل بدینقرار از خود گفته بحافظه تاریخ سپردم.

سال عزل شاه جستم از ورای شه نشین در سه شنبه از جماد دوم از روی یقین  
جمله (افغان سرا) تاریخ دوران قمر ۱۳۹۳ ق. از (رگ افغان) جدا شد لمعه در ثمین ۱۳۵۲ ش

و تصادف عجیب دست داد، بدین معنی که تاریخ جلوس آن پادشاه سنه (۱۳۵۲) قمری  
و تاریخ عزل آن از سلطنت (۱۳۵۲) شمسی و از کلمه رگ هر دو سنه استخراج می‌گردد.

تاریخ تکمیل تألیف کتاب «فرهنگ کابل باستان»

در سال (۱۳۶۶) شمسی مطابق سنه (۱۴۰۷) قمری و موافق (۱۹۸۷) مسیحی وقتی که  
کتاب از تألیف و نگارش این کم‌ترین عزیزالدین وکیلی پوپلزایی - فراغت یافت و آماده طبع  
و نشر گردید، این دوبیت را در تاریخ اتمام گفتم و از دو بیت آتی هر سه سنه مطابق اصول  
جمل استخراج می‌گردد

سال (تنظیم ادب) را جستم از (توثیق قرن)  
۱۴۰۷ ق. ۱۳۶۶ ش

گفت (تنظیم ادب) هم (شوکت مشرق) شعار  
۱۴۰۷ ق. ۱۳۶۶ ش

با فروغ (سال صنعت) سنه (خوشتر تمام)  
۱۹۸۷ م ۱۹۸۷ م

هم ظهور (فال نهضت) (نهضت عالی) شمار  
۱۳۶۶ ش ۱۳۶۶ ش

### توضیح

اگر نام‌های اهل فرهنگ دور جدید و معاصر کابل که باتمام اطراف افغانستان ارتباط کامل

دارد، هرگاه آثار علمی و ادبی و هنری و اسماء و سوانح هر یک اوشان در این کتاب دیده نشود، مطمئن باشند که فرو گذاشتی بعمل نیامده و فهرست عموم آثار تحقیقی و علمی و ادبی و سوانح مؤرخین و محققین که در مهبط مطبوعات کابل مرکز افغانستان خدمت کرده اند در کتاب تاریخ و تقویم (حوادث چهارده قرن) و تاریخ مطابع و جرائد افغانستان تألیفات این کم‌ترین که آمادهٔ طبع و نشر است، درج گردیده و حقوق معنوی افراد خدمتگاران تا حد توان اداء گردیده و نیز تاریخ دورهٔ سلطنت امانیه که توسط این کم‌ترین نگارش یافته تا اندازهٔ

مطلوب حفظ نموده و اگر خداوند (ج) بخواهد در مواقع مناسبه و مساعد دست نشر سپرده خواهد شد و حق بحقدار آن تمام خواهد نمود.

و من الله التوفیق

«عزیزالدین وکیلی پولیزایی

چون اوراق قلمی و چاپی کتاب در برج ثور و برج اسد سال (۱۳۷۱) شمسی در مطبعهٔ دولتی کابل از دست جهال یعنی دشمنان استقلال افغانستان دوبار بهمراه ماشین‌های مطبعه باتش سوختانده شد از روی مسودات قبلی و پروفها مجدداً در پی تألیف و تدوین کمر همت بستم و در برج ثور سال (۱۳۷۲) شمسی نزدیک باتمام رسید و در خاتمه این تألیف مجدد بعضی حوادث سال (۱۳۷۱ و ۱۳۷۲) شمسی را نیز در ذیل حوادث به قسم توضیحات و ملحقات افزودم زیرا که آتش سوزی خانمان و دکاکین و فابریکها و قصرها و تاراج و سرقت اشیاء و اموال اهالی افغانستان و بی‌نظمی عمومی کشور نیز جداً قابل یادآوری است و ضمن عبارات نثر و نظم تاریخ وار یاد کرده ام.

### مرثیه سردار شاه محمودخان غازی سپهسالار

مولوی سید محمدامین اندخویی متخلص «قربت» در وقت وفات سپهسالار صدراعظم سابق نظمی گفت و نقل آنرا بخط خود برای اینجانب عزیزالدین وکیلی پوپلزایی گسیل نمود تا درج تاریخ نمایم و در این وقت که کتاب را روی دست دارم از روی نسخه الاصل نقل و درج می‌نمایم:

تاریخ سال وفات و وصال شاه محمود غازی روح‌الله روحه و نور مرقده و مضجع

وزیراعظم و عم شـه ستوده خصال  
بدفع شر و فساد او یگانه در امثال  
زیس که داشت بسر- عزخلق درهمه سال  
به روزگار خلائیق نموده استکمال  
بروزگار نبرد و به حین جنگ وجدال  
تمام صرف نموده براه استقلال  
زیس که بود سخن‌های او چو سحر حلال  
بضم شاه و دگر غازی و دگر مارشال  
سنان او که نمودست کفر را پامال  
چو صبح سینۀ او دور از غبار ملال  
گرفته است ز خدمت نشان‌ها و مدال  
بمدح و هم بمرائی آن نکو افعال  
برحم خویش عزیز و بلطف خود خوشحال  
نمود خامۀ قربت بما جـواب سوال  
بسوی عالم بالا نمود سیر (جلال)

مدار ملک و مدار کرم اساس کمال  
سرآمد همه در کار ملک و هم اصلاح  
مدارس همه علم و حکم ورا معلوم  
مـدام ورد ورا در سحر کلام‌الله  
مؤسس کل اطوار عسکر آمده او  
دلاور سر سردار او که حوصله را  
کلام او همه مسمع مردم عالم  
هماره حامد او مردم اسم او محمود  
سهام او که عطا کرده علو در اسلام  
کمال او ورع و علم و حلم و عدل و کرم  
حصار مردم و امر ملوک را مأمور  
دو صد رساله اگر گردآورد هر کس کم  
آله روح و را در همه احوال  
کدام سال که رحل و وصال او آمد  
(اساس محکمه داد عسکر ممدوح)

۱۳۷۹ هجری قمری

در کتاب «فرهنگ کابل باستان» بطوریکه از علمیت و قدرت ادبی مولوی قربت در زبان دری فارسی یادآور می‌شوم، احساس پشتون دوستی آن شاعر گرانمایه را نیز در خور قدر و ستایش می‌نمایم و این نظم برای آن است که شاعر موصوف با استقلال نامه افغانستان علائق خاص داشت و بزرگان پشتون را مورد قدر و ستایش می‌دانست بمنظور آنکه در راه صلح و امنیت و استقلال و اتفاق عموم اقوام و قبائل افغانستان از کران تا کران خدمت کرده اند.

### وفات میرزا شیراحمدخان مفسر در کابل باستان

میرزا شیراحمدخان مفسر قرآن کریم بعمر صد سال در شهر کابل باستان وفات یافت. موصوف از طایفه ابدالی فوفلزائی و تارک دنیا بود.

الحاج محمدابراهیم خلیل‌الاحمد الجامی قطعه نظمی گفته است که در این صحیفه عیناً نقل و درج می‌گردد

بسی- پابند دین و مذهب و بسیار با تقوی  
فقید و عالم علم حدیث شاه او ادنی  
تواضع وضع و برکنده، دل از دنیا و مافی‌ها  
ریاضت کش چو پور ادهم و فیاض مهرآسا  
ز همت با همه عجز از جهان بگرفته استغنا  
که در تفسیر همچون کاشفی بودش ید طولی  
نموده صرف بی‌مزد و طمع بر پیر و بر برنا  
بصد سال حیات این خبر جاری بود کار او را  
بتألیفات علمی هم شدی که قلم فرسا

بعلم معنی قرآن بعهد خویش بی‌همتا  
چو از قرآن حق آگاه از تواریت و ز انجیل  
توکل پیشه و قانع، حلیم و صابر و خاضع  
رضای حق چو نیکان سلف قصدش بهرکاری  
بیآورد بارباب دول رو از غنای نفس  
سحاب فیض بار علم میرزا شیراحمدخان  
حیات خویش در تعلیم تفسیر کلام حق  
بهر سالی هزاران کس ز فیضش بهره ور گشتی  
به نشر دین برحق داشتی دل بستگی از بس

نه فرزند و زن و نی فکر مال و دولت دنیا  
به مسکینی شدی مسند نشین نشر دین هر جا  
شنید از حق دای ارجعی و رفت از دنیا سوی عقبی  
بود از رحمت حق شادمان در جنت الماوی  
«شد اولی یوم ماه روزه قطره ملحق دریا»

نه بیت و نی اثاث البیت و نی ملک و زمین بودش  
به درویشی زدی بر فرق تاج خدمت قرآن  
باین اوصاف چون عمرش گذشت از صد  
بقرآن و به شاه انبیا و آل و اصحابش (ص)  
خلیل از روز و ماه و سال فوتش گفت این مصرع

۱۳۷۸ق.

### استقلال افغانستان در نظر امریکا

آیزنهاور رئیس جمهور امریکا در روزی که وارد کابل باستان این شهر پایتخت تاریخی افغانستان گردید در خصوص استقلال افغانستان در نطق رسمی خود گفت:

«بدواً باید مراتب احترام بی پایان خود را به مردم افغانستان نسبت به اهلیت، شجاعت و زحمت کشتی آنها که در تاریخ به اثبات رسیده و در تمام جهان شهرت دارد اظهار نمایم. این صفات بیش از هر چیز دیگر استقلال ملت افغانستان را تضمین می کند.

چون رئیس جمهور امریکا از تاریخ و استقلال ملت افغانستان با برجسته ترین عبارتی در کابل یادآور شده است کتاب فرهنگ کابل باستان نیز وظیفه خود می داند که آن اظهارات را سپرد صحیفه خویش بنماید.

### اولین کتاب در تاریخ مطابع و جرائد افغانستان

در سال (۱۳۳۵) شمسی در دارالسلطنه کابل کتابی بنام تاریخ مطابع و جرائد افغانستان توسط این کمترین (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی) تألیف و ترتیب و آماده طبع و نشر گردید. چون اولین کتاب در تاریخ مطابع و جرائد افغانستان در کابل باستان به حلیه تألیف آراسته گردید - دانشمند محترم محمدابراهیم خلیل الاحمدالجای قصیده بی در نزده بیت بدین مناسبت از خود گفت و اینک از روی نوشته مرحومی عیناً نقل می گردد:

## در تقریظ کتاب «تاریخ مطابع»

بنام ایزد ازین تألیف و ترتیب دل آرایش عزیزالدین خطاط مطابع در نسب پوپل ز افراط علائق با مطابع کرد جهد آن سان شروع طبع را در مملکت تا حال روشن کرد هران شاهی که تأسیس و ترقی داده این فن را کتاب و نسخه و اخبار را یک یک نشان داده بلی باشد مطابع خادم عرفانی کشور مطابع می‌نماید حفظ آثار نویسنده نشان صورت آب بقا دادند در ظلمت سوادخامه دانشوران آن ظلمت است‌الحق همان آثار کو نزدیک دانش آب حیوانست سلف را گر کنون ما احترام و معرفت داریم مطابع گر نباشد گنج نظم و نثر و رسم‌الخط بود آثار هر صاحب قلم معشوقه اما موفق شد و کیلی چون درین تألیف می‌گویم چه جای دوستان برحسن این تألیف جادارد چو اکنون یافته انجام و برطبعست آماده رقم زد در قمر کلکم ز سال طبع این مصرع چو خواهی سال شمسی بس بود نام کتاب اما

که تاریخ مطابع باشد اسم با مسمایش که تابد نور خلت با خلیل ازقلب و سیمایش که در اندک زمان تکمیل شد حسب تمنایش بقید سال، شوق مفرط و زحمت کشی‌هایش نموده ذکر خیر و برده نام نیک والایش که کرده مطبعه در هر سنه از طبع احیایش که چیز دیگری نبود درین مامول همتایش مطابع می‌نماید نشر و شائع در همه جایش خردمندان سواد خامه فهمیدند معنایش که آب زندگانی می‌زند جوش از سراپایش مطابع می‌کند بر تشنگان ده — اعطایش همین ماء الحیاه خامه بخشیده است ابقایش کجا ظاهر شود برعام و خاص از کنج اخفایش؟ مطابع خلعت فخر ابد بخشد ببالایش بسی — تحسین بعزم و جزم و بر فکر توانایش جزاک الله فی الدارین خیرا گوید اعدایش که ممکن زودتر مطبوع بینم جلوه فرمایش «مبارکباد باد، ازخلیل ازطبع زیبایش» ۱۳۷۵ق. نخستین حرف بسم الله را بر سر بیفزایش ۱۳۳۵ش

بنام ایزد ازین تألیف و ترتیب دل آرایش عزیزالدین خطاط مطابع در نسب پوپل ز افراط علائق با مطابع کرد جهد آن سان شروع طبع را در مملکت تا حال روشن کرد هران شاهی که تأسیس و ترقی داده این فن را کتاب و نسخه و اخبار را یک یک نشان داده بلی باشد مطابع خادم عرفانی کشور مطابع می‌نماید حفظ آثار نویسنده نشان صورت آب بقا دادند در ظلمت سوادخامه دانشوران آن ظلمت است‌الحق همان آثار کو نزدیک دانش آب حیوانست سلف را گر کنون ما احترام و معرفت داریم مطابع گر نباشد گنج نظم و نثر و رسم‌الخط بود آثار هر صاحب قلم معشوقه اما موفق شد و کیلی چون درین تألیف می‌گویم چه جای دوستان برحسن این تألیف جادارد چو اکنون یافته انجام و برطبعست آماده رقم زد در قمر کلکم ز سال طبع این مصرع چو خواهی سال شمسی بس بود نام کتاب اما

نام کتاب (تاریخ مطابع) ۱۳۳۳ - حرف نخست بسم الله (ب) ۲ و سنه ۱۳۳۵ - ازان استخراج می‌گردد. در سال (۱۳۳۷) شمسی مطبعه دولتی کابل حریق و بعد آن جریان کار ساختمان مطبعه جدید مانع نشر آن گردید و در دوره‌های انقلابات نیز متوقف و نسخه مرتبه تاریخ مطابع و جرائد افغانستان تا اخیر برج ثور سال (۱۳۷۲) شمسی معطل و منتظر طبع است. و در این کتاب بهمین یادداشت اکتفا ورزیدم. (وکیلی پولزائی)

\*\*\*

کتاب مطابع را در اول «ستاره صبح» نام و عنوان گذاشته بودم و بعد تاریخ و جرائد افغانستان یاد کردم.

### اولین کتاب در تاریخ هنر خط در افغانستان در دو قرن اخیر

در سال (۱۳۳۸) شمسی مطابق سنه (۱۳۷۹) قمری در این وقتی که در مطبعه دولتی کابل واقع باغ ارگ صفحاتی را با نمونه‌های اقسام خطوط اسلامی برای طبع آماده ساخته از شعراء معاصر رباعیات تقاضاء می‌نمودم، شاعر محترم السیدالصدیقی مولوی محمدامین قربت بیاس قدردانی از این خدمت بزرگ علمی و عرفانی و فنی قصیده‌ی در وصف قلم و افتخار این خدمتگار عالم علم و ادب گفت که اینک از روی نسخه الاصل اثر قلم موصوف نقل و درج کتاب می‌نمایم زیرا که به فرهنگ کابل باستان و مصادف بدوره سلطنت اعلیحضرت المتوکل علی الله محمدظاهرشاه ارتباط خاص دارد. (۲۷) بیت ازینقرار است:

تو ای قلم که بهار و خزان کنی ایجاد	بروی صفحه کشی چند گلستان مراد
دلی که قید بود عمرها ز لشکر غم	بیک دقیقه بلطف سخن کنی آزاد
گهی ز جانب دلدار میکنی شفقت	گهی ز خاطر بیدل ز دل کشی فریاد
گهی ز محفل بزم و گهی ز عرصه رزم	گهی ز قصه شیرین و گاه از فرهاد

حکایتی است ترا تا ابد بصفحهٔ دهر  
بفیض تو نرسد فیض صبح تا محشر  
میان ما و تو نسبت بود سیه بختی  
ازین سبب بکنم بر تو عرض گستاخی  
بکن ز خاطر ما وصف آن عزیزالدین  
بقوم فوفل و در اصل هست درانی  
کمال اوست بهر فن و لیک آمده او  
نظر بدیدهٔ انصاف او به نستعلیق  
بخط ثلث دگر کوفی و دگر ریحان  
دگر بخط رقاع و محقق و آمیز  
دگر به نسخ و به توفیق و باز در تعلیق  
دگر به عبری و سریانی او چو آرامی  
دگر به نبطی و قبطی و باز شطرنجی  
به ضعف وقوت و سطح و صعودشان  
و نزول بصفحهٔ که کشد صاد فتنه انگیزد  
ز سحرکاری او شد به نقش و سالیبی  
بخط خویش مقرب بکار حضرت شاه  
در این زمانه ز آثار او ستارهٔ صبح  
بطلالی که ازو درهٔ الزمان دیدم  
چو صبح سینهٔ پاک از غبار دویی  
کسی ندیده ز درانی این چنین فرزند  
ز روی و زلف بتان هست تا که صبح و مسا

ازوست خلق جهانگاه شاد و گه ناشاد  
ازاینجهت به همه خلق حق تو است زیاد  
هزار ریشه چو نال تو در دلم افتاد  
که تا به حشر ازین خدمت شوم دلشاد  
و کیلی آمده او را لقب بهر اسناد  
چو مهر هر که شناسد و را ز اهل بلاد  
بخط دلکش و زیبا به هفت قلم استاد  
درین زمانهٔ ما هست همچو میرعماد  
کند چو عزت و یاقوت و زهدی او ارشاد  
هم او جمال و رضا مانی آورد در یاد  
جمال و فائض و هم میرعلی بدرس مداد  
کشد بصفحه چو زلف بتان عبیر سواد  
سزد کند همه افراد خلق را امداد  
چه سحرها که نماید به بین این اضداد  
چو چشم جادوی شیرین بدیدهٔ فرهاد  
بقبر سوی دهان کلک حیرت بهزاد  
شد است این همه طالع ز راه استعداد  
از و بعالم تاریخ هست راه سداد  
بجای حرف گهر مانده است در بنیاد  
برنگ آئینه دارد بکس صفا ایجاد  
چو نقش سکه بدنیاپی خط رقم بنهاد  
زقبض و بسط جهان هست تا که بست و کشاد

دعای قربت ما از زبان حال این است زگرد آئینه اش دور و چشم و بد مرصاد

قصیده فوق بوصف استاد عزیزالدین وکیلی فوفلزائی تحریر و بحضور شان تقدیم شد  
السید الصدیقی مولوی محمدامین قربت - ۲۱ رمضان ۱۳۷۹ هجری مطابق ۲۹ برج حوت  
(۱۳۳۸) شمسی.

### کابل

سبزه و گل تاج نقش این ارمغانی بس بجاست  
همچنان برطرف ایران، خوشروانی بس بجاست  
اوج هستی را نشان از کهکشانی بس بجاست  
آب پاک چشمه سارش نغمه خوانی بس بجاست  
یاد خشم ما بدشمن خاکدانی بس بجاست  
مرز رستم را ز مهرباب اصل جانی بس بجاست  
موزیم دارد ز کوشان، سازمانی بس بجاست  
کارمند، اهل هنر فاضل کسانی بس بجاست  
مرکز تحقیق افغان، آستانی بس بجاست  
زان خراسان را به هر دل امتنای بس بجاست  
مارپیچ دیوار آنرا زرفشانی بس بجاست  
نهضت نونسل افغان شه‌امانی بس بجاست<sup>۱</sup>  
معرش طاق ظفر را عزوشانی بس بجاست

از کهستان ملک کابل، گلستانی بس بجاست  
از کهستان‌های ما جاری است دریا سوی هند  
مهر و مه‌وار انجلا بخش خاک افغان گل به شرق  
جوی شیر او، روان چون آب حیوان در بهشت  
مهد دنیا در سوارش سرمه چین بالاحصار  
تا به حشر این کوهسار بنیاد محکم مرکز است  
طرفه مقبول جهان است خاک کابل آب، گل  
فرصت ما شد مساعد، بهر تحقیق کنون  
جای انوار و علوم، هم خانه بنیاد گشت  
طرز تدبیر از افلاطون، خاک کابل کرد اساس  
حلقه گلزار کوهش بر فلک انوار بخش  
رسم و آئین از سلف آورد با خود از ظفر  
دوره نوآوران او گفت در دارالامان

---

<sup>۱</sup> مقصد از استقلال کامل افغانستان است که غازی امان‌الله شاه آنرا استرداد نمود و بانی شهر جدید بنام دارالامان گردید. و در این نظم احتراماً اشارت نمودم (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی)

راه مشرق، سیردریا تا به خیبر طرف او اتحاد از پیر و برنا، اهل دانش خواستست حسن سرمشق است مطلع، دستگه دنیای طبع شامگه تا صبحدم آن رادیو تلویزیون جمع یاران است کامل، کارها قائم اساس حاصل دنیا مصالح، جمله بر تحکیم صلح در دل این بیشه بستان خفته مردان هنر دور جمهور است واقف زان گذشت روزگار مهد عالیتر تصانیف ابن سینا وار نقش صنع بیچون ساخت مارا عضو این کشور بکار کاخ آرشیف بر فلاطون منزل حکمت توان جاگزین دراین مقام هر فرد سقراط است اگر حرف دل مانند نی، از سوز و آن ساز جگر گنج این دنیا حقائق، معنی علم است و فن حرف من مانند گل بر آب دارد ریشه بی سال (تنظیم ادب) رایا فتم تاریخ شعر ۱۴۰۷ ق

مشی. لشکر پر توانگر افسرانی بس بجاست جلوه گر آثار عرفان، خاورانی بس بجاست از کتب نشر رسائل پاسبانی بس بجاست سینما روشن، چراغان منظراتی بس بجاست رهنمود ما ز شورا، را سخنانی بس بجاست کارگر، عسکر تماماً کامرانی بس بجاست در گل این کنج کیهان، گنجورانی بس بجاست دوره نوآوران با هر جوانی بس بجاست از طب و حکمت بکابل خازنانی بس بجاست از ازل افراد صانع شکر آبی بس بجاست در حسابش باز آورد، یک ینانی بس بجاست واجد حکمت بکابل، زبده گانی بس بجاست هفت قلم را این مثال ازنی ستانی بس بجاست باز آرد در بکف تا در بکافی بس بجاست کابل است از آب و گل تا ترجمانی بس بجاست جمله (توثیق قرن) تانکنه دانی بس بجاست ۱۳۶۶ ش

نظم عزیزالدین وکیلی پوپلزائی - خطاط هفت قلمی کارمند شایسته فرهنگ

## فرهنگ کابل باستان در سال (۱۳۷۱) هجری شمسی

آخرین مصاحبه داکتر نجیب‌الله رئیس جمهور با علماء و عقلا شهر کابل در قصر ریاست جمهوری کابل قبل از ظهر دوشنبه (۱۰) برج حمل سال (۱۳۷۱) شمسی مطابق (۲۶) رمضان المبارک سنه (۱۴۱۲) هجری قمری موافق (۳۰) مارچ (۱۹۹۲) میلادی در این مصاحبه عزیزالدین وکیلی پولیزائی از حوادث اخیر ولایات شمال و سرحدات شرق افغانستان آنچه بطور خصوصی بسمع عموم رسیده و می‌رسد یادآور شد و مورد قبول سامعین واقع گردید و اما رئیس جمهور جواب نگفت زیرا که جواب نداشت.

\*\*\*

عزل داکتر نجیب‌الله از مقام ریاست جمهوری افغانستان ساعت دونیم شب پنجشنبه (۲۷) برج حمل سال (۱۳۷۱) شمسی مطابق (۱۳) شوال المکرم سنه (۱۴۱۲) هجری قمری و موافق (۱۶) اپریل (۱۹۹۲) مسیحی

\*\*\*

ورود لشکر مجاهدین تحت اداره احمدشاه مسعود به شهر کابل شنبه (۵) برج ثور سال (۱۳۷۱) شمسی مطابق (۲۲) شوال المکرم سنه (۱۴۱۲) هجری قمری و موافق (۲۵) اپریل (۱۹۹۲) مسیحی.

بوقت شام روز مذکور خبر شورای مؤقت از رادیو و تلویزیون کابل نشر گردید.

\*\*\*

ورود حضرت صبغت‌الله مجددی به شهر کابل از طریق جلال‌آباد ساعت یازده قبل از ظهر سه شنبه (۸) برج ثور سال (۱۳۷۱) شمسی حرکت مذکور از پاکستان صبح دوشنبه (۷) ثور و حین ورود در کابل باستان رئیس شورای مؤقت اعلان گردید.

\*\*\*

اولین جلسه شورای جهادی اسلامی در کابل باستان تحت ریاست پروفیسر صبغت‌الله مجددی رئیس شورای مؤقت روز پنجشنبه (۱۰) برج ثور سال (۱۳۷۱) شمسی مطابق (۲۷) شوال‌المکرم سنه (۱۴۱۲) هجری قمری موافق (۳۰) اپریل (۱۹۹۲) مسیحی. اعضای شورای مؤقت (۲۵) نفر.

\*\*\*

مرخص شدن عزیزالدین وکیلی پولزایی از خدمت مطبوعات و نشرات کابل باستان سه شنبه (۱۸) شوال‌المکرم سنه (۱۴۱۲) قمری مطابق اول برج ثور سال (۱۳۷۱) شمسی موافق (۲۱) اپریل (۱۹۹۲) مسیحی بعثت نشر اولین متن معاهده افغانستان و روس در جریده پلوشه و افشاء مطالب مهم که بتاريخ دوشنبه (۱۰) برج حمل سال مذکور در قصر ریاست جمهوری در کنفرانس حضور رئیس جمهور نسبت پیش آمدها و وقایع اخیر افغانستان بیان کرده و هم اینکه نسبت ضعف هیئت رئیسه سیمینار یادبود اعلیحضرت احمدشاه غازی کبیر منعقدۀ اخیر برج دلو سال (۱۳۷۰) شمسی مقالتی در جریده پلوشه انتشار داده و هم اینکه طبع و نشر متون اصیل تاریخ افغانستان را جداً توقع برده بود، در مکتوب ارسال وزارت اطلاعات و کلتور گفته شد: چون عمر شما از هفتاد متجاوز شده است مرخص می‌باشید و این وقتی بود که داکتر نجیب هنوز بر کرسی ریاست جمهوری استقرار داشت و هفته بعد عزل گردید.

\*\*\*

ورود دو هزار نفر مسلح فوج وهابی سعودی در ترکیب لشکرهای مجاهدین در کابل باستان - برج ثور سال (۱۳۷۱) شمسی.

\*\*\*

حریق گوشه‌پی از مطبعه دولتی کابل و برهمی و مفقودی و پراگندگی شدید آثار و مؤلفات تحت طبع و سرقت اشیاء دفاتر روز سه شنبه (۸) برج ثور سال (۱۳۷۱) شمسی مطابق (۲۵) شوال المکرم سنه (۱۴۱۲) هجری قمری (۲۸) اپریل (۱۹۹۲) مسیحی.

در این حریق قصدی سی پایه ماشین لاینوتایپ و مجموعه‌های مؤلفات تحت طبع سخت آسیب و صدمه دید و این قطعه را در تاریخ واقعه مذکور که سقف فابریک آتش گرفته منهدم گردیده بود از خود گفته در لوح تاریخ مطابع سپردم.

برج ثور سال شادی بعد عید مه سوال  
قتل و جرح آمد بکابل سنه راهی غم  
سال این وحشت چو جستم قتل و جرح بیشمار  
از خرد آمد ندا گفت (سنه راهی غم) ۱۳۷۱ ش

\*\*\*

وقوع جنگ‌های نژادی و مذهبی شیعه و سنی در کابل باستان در برج جوزا و سرطان سال (۱۳۷۱) شمسی مطابق ذیقعد و ذیحجه سنه (۱۴۱۲) قمری و محرم الحرام سنه (۱۴۱۳) قمری موافق جون و جولای (۱۹۹۲) مسیحی از اثر تحریکات مشاورین خارجی و قدرتطلبان داخلی و این واقعات باعث تباهی فرهنگ گردید.

\*\*\*

تفویض حکومت از حضرت صبغت‌الله مجددی به برهان‌الدین ربانی در کابل روز دو شنبه (۸) برج سرطان سال (۱۳۷۱) شمسی (۲۸) ذی الحجه الحرام سنه (۱۴۱۲) قمری (۲۹) جون (۱۹۹۲) مسیحی.

\*\*\*

شدیدترین حمله حزب اسلامی گلبدین حکمت یار بر شهر و چهاردهی کابل باستان روز دوشنبه (۱۹) برج اسد سال (۱۳۷۱) شمسی مطابق (۱۰) صفرالمظفر سنه (۱۴۱۳) قمری موافق (۱۰) اگست (۱۹۹۲) مسیحی. در این حمله شدید و خونین که از ساعت (۵) صبح تا ساعت (۷) شام آغاز و ادامه داشت بسیار نفر مقتول و مجروح و تعداد کثیری از منازل شخصی و ادارات حکومتی و قصرهای عالی دولتی حریق و تخریب گردید. و این حمله شدید و خونین روز گذشته از سمت جنوب کابل از طریق چهارآسیاب و ریشخور و چهل ستون و دارالامان آغاز و باعث خرابی بسیار املاک اهالی گردید و حکومت کابل روز مذکور را قتل عام اعلان نمود.

\*\*\*

حریق دو قصر پرشکوه دارالامانکابل - دو یادگار بزرگ دور استرداد استقلال در برج سرطان و برج اسد سال (۱۳۷۱) شمسی و برای اینکه این شدیدترین خسارت بزرگ ملی فراموش خاطر انبای حریت پسند نگردهد. اینجانب عزیزالدین وکیلی پوپلزایی رباعی آتی را بطور ارتجالی از خود گفته سپرد تاریخ نمودم:

دو اوثق کوشک اعلی شهیر شهرو صاحب جاه  
 ز حق دارالامان نامش خدا کردست دانشگاه  
 چو شد در موجه آتش دو قصر اوج استقلال  
 خرد از آه یکسر گفت «حریق قصر شاهنشاه»

۱۳۷۱ ش

\*\*\*

قصر چهل ستون (واقع بر فراز تپه هندکی کابل) در ایام برج اسد سال (۱۳۷۱) شمسی حریق و تخریب گردید و اینجانب عزیزالدین وکیلی پوپلزایی این قطعه را با قلب حزین ثبت صحیفه تاریخ کابل باستان نمودم:

و قصر هندکی بگرفت آتش  
بر آمد دود از قلب قلم نی

نوشت از پای بد (حرف بغاوت)

۴

۱۴۰۹

۱۴۱۳ ق

(حریق قصر بنیاد شرف وی) ۱۳۷۱ ش

قصر چهل ستون هندکی کابل یکی از بناهای تاریخی و مجدداً در سال‌های (۱۳۲۷) تا (۱۳۴۳) شمسی بفرمان اعلیحضرت محمدظاهرشاه ساخته شد و بهترین دو قصر بالا و پایان تپه برای پذیرایی و اقامت مهمانان دولت افغانستان و بصورت خیلی شاندار بعرضه ظهور آمد و در سال (۱۳۷۱) شمسی بدفعات مورد ضربات راکت و هاوان واقع و جز خاک و توده‌پی بیش نماند.

\*\*\*

حریق فابریک حجاری و نجاری کابل - در برج اسد سال (۱۳۷۱) شمسی از دست تبه‌کاران و شورشیان قدرت طلب و این رباعی اثر طبع عزیزالدین وکیلی پوپلزایی شاهد همان واقعه است:

فابریک بس بزرگی سمت تـوریب چهار  
چای احجار صناعت دست تقریب نجار  
سال (تحریر حراقت را خرد دریافت گفت  
حرف با و حرف یا کم کرد تخریب حجار

\*\*\*

حریق مطبعه دولتی کابل - توسط راکت‌ها و هاوان دشمنان علم و فرهنگ افغانستان  
پنجشنبه (۲۹) برج اسد سال (۱۳۷۱) شمسی مطابق (۳۰) صفرالمظفر سنه (۱۴۱۳)  
قمری موافق (۲۰) اگست (۱۹۹۲) مسیحی. چون در این حریق ثانی مطبعه دولتی کابل تعداد  
کثیری از ماشین‌ها و کتب دینی و تاریخی و اجتماعی قصداً بآتش سوختانده شد. این  
خدمتگار فرهنگ و هنر افغانستان (عزیزالدین وکیلی پولپزایی خطاط هفت قلمی) رباعی آتی  
را از خود بعالم بارمغان سپردم:

مطبع دولت مقام طبع ونشر کل کتاب  
برج ثور وهم اسد تکرار شد آتش کباب  
سال تاریخ حریقش را قلم پولپ زئی  
از قواء مطبع دولت بآتش کرد حساب  
۱۳۷۱ ش

جفا جستم از هوا نفس  
علم کابل بآتش سوخت  
سوخت مطابع خرد گفت  
(قلم کابل بآتش سوخت)  
م(۱۹۹۲)

\*\*\*

فرار دوصد هزار انسان از کابل جانب ولایات شمال و شرق افغانستان بتاریخ شهر صفرالمظفر سنه (۱۴۱۳) مطابق برج اسد و برج سنبله سال (۱۳۷۱) شمسی اگست و سپتمبر (۱۹۹۲) مسیحی.

خروج هیئت دوصد نفری سفارت روس از کابل - جمعه و شنبه (۶) و (۷) سنبله سال (پیچی نیل) شمسی مطابق (۲۸) و (۲۹) اگست (۱۹۹۲) مسیحی و موافق (۲۸) و (۲۹) صفرالمظفر سنه (۱۴۱۳) هجری قمری.

\*\*\*

امضا معاهده آتش بس بین ربانی و حکمتیار قبل از ظهر شنبه (۷) برج سنبله سال (۱۳۷۱) شمسی مطابق (۲۹) صفرالمظفر سنه (۱۴۱۳) هجری قمری موافق (۲۹) اگست (۱۹۹۲) مسیحی این معاهده در کابل بعد قتل و جرح و فرار بسیار نفر مسلمین خطه مقدسه افغان زمین بامضا رسید و ایامی نگذشته نقض گردید. حملات گلبدین حکمت یار تا برج حوت سال مذکور ادامه داشت.

(و تا اخیر برج ثور سال (۱۳۷۳) شمسی نیز ادامه دارد).

\*\*\*

اعدام سه نفر دزد و فاسق در پارک زرنگار کابل - روز دوشنبه (۱۶) عقرب سال (۱۳۷۱) شمسی مطابق (۹) ربیع الاول سنه (۱۴۱۳) قمری موافق (۷) دسمبر ۱۹۹۲ مسیحی. اهالی کابل اعدام دیگر دزدان قاتلان و فاسقان را نیز انتظار می‌برند.

\*\*\*

اعلان ریاست جمهوری برهان‌الدین ربانی در کابل - شام چهارشنبه (۹) برج جدی سال (۱۳۷۱) شمسی مطابق (۵) رجب‌المرجب سنه (۱۴۱۳) هجری قمری موافق (۳۰) دسمبر (۱۹۹۲) مسیحی. انتخاب از جانب طرفداران او که بنام شورای اهل حل و عقد اشتراک ورزیده بودند.

\*\*\*

تاراج اموال و آثاری مادی و معنوی افغانستان توسط چپاولگران در مدت ده ماه سال (۱۳۷۱) شمسی - می (۱۹۹۲) فبروری (۱۹۹۳) مسیحی بوسیلهٔ موترها از کابل باطراف و خارج.

\*\*\*

کشف اجساد مقتولین در هرات - برج جدی سال (۱۳۷۱) شمسی - مطابق رجب‌المرجب سنه (۱۴۱۳) قمری - جنوری (۱۹۹۳) مسیحی.

\*\*\*

وفات مولوی میرحمزه معاون رئیس جمهور کابل - روز سه شنبه (۱۸) رجب‌المرجب سنه (۱۴۱۳) هجری قمری مطابق (۲۲) جدی سال (۱۳۷۱) شمسی موافق (۱۲) جنوری (۱۹۹۳) مسیحی. مذکور یکروز در چنداول کابل در محفلی گفته بود: «من اولاد احمدشاه درانی هستم» مفهوم نگردید که نسبت چه بوده است؟ و در روز اعلان ریاست جمهوری ربانی گفته بود در مدت دو سال آینده برای ساختمان افغانستان جدید فکر می‌شود. از رمزهای او هوای استقلال استنباط می‌گردید. مذکور باثر اصابت چرهٔ راکت در داخل ارگ کابل مجروح و به طیاره هلیکوپتر برای معالجه به پاکستان نقل و در فاصله بین کابل - پشاور جان سپرد و در خیرخانه کابل مدفون گردید.

\*\*\*

حریق و تخریب شفاخانه نور واقع در ساحه دارالامان کابل با اثر ضربات راکت و هاوان دشمنان ترقیات افغانستان - در هفته اول برج دلو سال (۱۳۷۱) شمسی مطابق اوائل شعبان المعظم سنه (۱۴۱۳) قمری موافق فبروری (۱۹۹۲) مسیحی

\*\*\*

خروج سفارت خانه‌های دول خارج از کابل - برج دلو سال (۱۳۷۱) شمس مطابق رجب و شعبان سنه (۱۴۱۳) قمری موافق جنوری و فبروری ۱۹۹۳ مسیحی

\*\*\*

کشته شدن مولوی نصرالله منصور والی پکتیا و معاون حزب انقلاب اسلامی و پنج نفر همراهانش بتاریخ سه شنبه (۱۶) رجب المرجب سنه (۱۴۱۳) قمری مطابق (۲۰) برج دلو سال (۱۳۷۱) شمسی موافق (۹) فبروری (۱۹۹۳) مسیحی در مسیر راه گردیز - زرمت - در اثر مین کارگزاری شده در راه و یا داخل موتر مذکور چندی قبل با اثر آنکه چهار میلیون دالر امدادی حکومت ایران را بطرف سرحد نقل می‌داد، مورد حمله واقع، مبالغ تاراج و عده‌پی از همراهانش مقتول و خود او محبوس شده بود.

\*\*\*

وقوع شدیدترین جنگ در کابل باستان بین قوای ربانی و حکمتیار و شیعه‌ها و مقتول و مجروح شدن بسیار انسان و تخریب منازل و داکین - روز دوشنبه (۱۹) برج دلو سال (۱۳۷۱) شمسی موافق (۱۵) شعبان المعظم سنه (۱۴۱۳) هجری قمری مطابق (۸) فبروری (۱۹۹۳) مسیحی از اثر ضربات راکت‌ها و هاوانها و گلوله‌های بم توپ و تفنگ. چون

واقعه مذکور مصادف به روز برات بود، اینجانب (عزیزالدین وکیلی پوپلزایی) شعر آتی را بصورت ارتجالی در تاریخ آن واقعه هائله استخراج کرده گفتم:

قتل و آتش شد بکابل چونکه در صبح برات      در دوشنبه نهم از برج دلو بد حیات  
سال محنت زای کارش را چو جستم در مسیح      قلب گفتا «قتل و آتش منجر کابل دهات»

۱۹۹۳ م

\*\*\*

پرتاب شدن دختر هفده ساله (مسماء ناهید) از منزل ششم مکروریان سوم از اثر حمله افراد مسلح - دوشنبه (۱۹) دلو سال (۱۳۷۱) شمسی شهریان کابل به غیرت و همت آن دوشیزه پاکیزه گوهر نوجوان هزار آفرین گفتند و بر شورشیان مخالف شرف و ناموس اسلام هزاران نفرین فرستادند.

\*\*\*

سرقه شمشیر اعلیحضرت احمدشاه غازی کبیر از شهر تاریخی قندهار برج دلو سال (۱۳۷۱) شمسی مطابق شعبان المعظم سنه (۱۴۱۳) هجری قمری - موافق فبروری (۱۹۹۳). مسیحی این شمشیر شاهنشاه کشور گیر - توسط دزدان به پاکستان بفروش رسید و خبر واقعه مذکور را رادیو لندن نشر نمود و اینجانب عزیزالدین وکیلی پوپلزایی رباعی آتی را در تاریخ آن واقعه از خود بیان نمودم

از دیار خرقة سردار مختار رسل      قندهار رهگشای جمله اطراف سُبُل  
قبضه شمشیر اعلی برد سارق در برون      سنه اش شد «سرقه شمشیرسلطان رطل»

۱۹۹۳ م

\*\*\*

آتش سوزی و ویرانی شدید قصرها و منازل و دکاکین و قتل و جرح انسان‌ها در کابل باستان - اخیر برج جدی و دهه اول برج دلو سال (۱۳۷۱) شمسی مطابق شعبان المعظم سنه (۱۴۱۳) هجری قمری موافق جنوری و فبروری (۱۹۹۳) مسیحی

\*\*\*

حریق (۵۶) اتاق انترکانتی ننتال کابل - در ایام جنگ‌های شدید شیعه و سنی در برج دلو سال (۱۳۷۱) شمسی - رجب و شعبان سنه (۱۴۱۳) هجری قمری - جنوری (۱۹۹۳) مسیحی

\*\*\*

حریق ساختمان قرارگاه ریاست لوژستیک وزارت دفاع ملی از نیمه شب دوشنبه (۱۲) برج دلو سال (۱۳۷۱) شمسی مطابق اول فبروری (۱۹۹۳) مسیحی تا دامن صبح. اندازه خسارات تا ملیاردها افغانی. اسناد دفاتر بکلی محو و نابود گردید.

\*\*\*

سقوط طیاره هلیکوپتر در فاصله (۲۵) کیلومتری شهر فیض آباد بدخشان روز جمعه (۳۰) برج دلو سال (۱۳۷۱) شمسی (۱۹) فبروری (۱۹۹۳) مسیحی.

در واقعه مذکور والی و قاضی محکمه آن ولایت و معاون ستر محکمه کابل و عمله طیاره و چند تن پیش آهنگان چشم از جهان پوشیدند. علت سقوط طیاره و سفر هیئات مذکور معلوم نگردید.

\*\*\*

حریق و تخریب و تاراج منازل و داکین در سمت غرب شهر باستانی کابل در برج جدی و برج دلو سال (۱۳۷۱) شمسی مطابق جنوری و فبروری (۱۹۹۳) مسیحی. در این واقعه منازل تخریب و چوب‌ها و دروازه‌های آهنین به پغمان نقل داده شد.

\*\*\*

پناه بردن سه هزار نفر شیعه در تکیه خانه کربلا واقع کنار جاده تایمی کابل - در برج دلو سال (۱۳۷۱) شمسی و فرار دیگر اهالی و جاگزین شدن در عمارات مکاتب و مساجد.

\*\*\*

فرار اهالی سنی مذهب از چهاردهی شهر کابل بطرف جلال‌آباد و خیبر و وردک و خیرخانه و سمت بلخ - از برج ثور تا اخیر برج دلو سال (۱۳۷۱) شمسی.

\*\*\*

تخلیه اموال داکین جاده‌های کابل - اوائل برج خوت سال (۱۳۷۱) شمسی -

\*\*\*

شب و صبح یکشنبه (۷) رمضان المبارک سنه (۱۴۱۳) قمری مطابق (۹) برج حوت سال (۱۳۷۱) پیچی ٹیل شمسی موافق (۲۸) فبروری (۱۹۹۳) مسیحی از سمت جنوب راکت‌ها بر شهر کابل بکثرت پرتاب گردید (۶۲) نفر قتل و هفتاد نفر از شهریان کابل مجروح و بر مسجد جامع پل خشتی و داکین و اموال منازل اهالی خسارات زیاد رسید. و در همان ساعت این قطعه نظم و دیگر ابیات از جانب عزیزالدین وکیلی پوپلزایی مؤلف کتاب «فرهنگ کابل باستان» گفته شد:

راکت آمد شهر کابل صبح نهم برج حوت  
 هشتم از ماه صیام دریاب این تاریخ را ۱۳۷۱ ش  
 مرغ آذانی کابل را چو جستم از خرد  
 گفت از (ریش خراس) دریاب این تاریخ را ۱۳۷۱ ش  
 سال آتش سوزی کابل زمین را گفت (۳۴)  
 «سوزش آتش نفاق چند حزب» آورد کار

۱۳۷۹

۳۴

۱۴۱۳ق

\*\*\*

شاخه کوه بلند بود خانه دزد و دغل  
 سال آمد کابلش را چون بجستم صبحدم  
 هر یکی راکت بشانه یا سکر تحت بغل  
 از قلم آمدندا گفت «شاهی دزد و دغل»

۱۳۷۱ ش

\*\*\*

سال آمد دسته‌پی را ملک مان تاریخ گفت  
 برج ثور سال شادی همزمان تاریخ گفت  
 حرف (وی) از (کلفت آخر زمان) آورد برون

۱۶ ۱۴۲۹

در قمر از (کلفت آخر زمان) تاریخ گفت ۱۴۱۳ ق.

\*\*\*

عزیمت برهان‌الدین ربانی رئیس جمهور کابل بدعوت رسمی پاکستان جانب اسلام آباد - قبل از ظهر دوشنبه (۱۰) حوت سال (۱۳۷۱) شمسی مطابق مارچ (۱۹۳۹) مسیحی اولین بازدید ربانی و حکمت یار در اسلام آباد بروزهای (۱۱) و (۱۲) دلو (۱۳۷۱) شمسی مطابق (۲) و (۳) مارچ ۱۹۹۳ مسیحی موافق (۷) و (۸) رمضان سنه (۱۴۱۳) قمری

\*\*\*

دستگیر شدن دزد دارایی عامه بنام گل آقا رحیمی (معاون د افغانستان بانک) روز دوشنبه (۱۰) برج حوت سال (۱۳۷۱) شمسی مذکور خود را نماینده وزارت دفاع معرفی کرده سرقت می نمود و بالفعل دستگیر شد.

\*\*\*

حریق قصر پوهنتون کابل در سال (۱۳۷۱) شمسی مطابق (۱۴۱۲) و (۱۴۱۳) هجری قمری و موافق (۱۹۹۲) مسیحی و این رباعی از جانب عزیزالدین وکیلی پوپلزایی بدان مناسبت گفته شده است:

بکابل شد چو آتش در طریق قصر پوهنتون      مقام دانش کشور شفیق فخر پوهنتون  
بیاد روز تاراجش (قدم) افزوده از حسرت ۱۴۴      خرد از عالم دل گفت (حریق قصر پوهنتون)

۱۳۷۱ ش

\*\*\*

حریق شفاخانه علی آباد کابل - در ایام فصل خزان و زمستان سال (۱۳۷۱) شمسی مطابق (۱۴۱۳) قمری و (۱۹۹۲) و (۱۹۹۳) مسیحی و این رباعی از جانب عزیزالدین وکیلی پوپلزایی به آن مناسبت گفته شده است:

گفت راهی شفاخانه علی آباد ویران شده شفا خانه علی آباد  
تاریخ خرابش را چو جستم در جمل گفت (راهی شفاخانه علی آباد)

۱۳۷۱ ش

\*\*\*

تخریب قریه‌های موسوم به قلعه قاضی کابل در سال (۱۳۷۱) شمسی مطابق سنه (۱۴۱۲) قمری و این بیت حاوی تاریخ از جانب وکیلی پوپلزایی گفته شده است:

منور قلعه قاضی چو شد از نام شاه آقا  
به تخریبش (منور قلعه قاضی) بیامد

۱۴۱۲ ق

و این رباعی از جانب عزیزالدین وکیلی پوپلزایی در مورد عموم خرابی‌های شهر و دهات کابل گفته شده است:

سال قتل طفلکان و مردم اعیان ببین جو روزجر مردمان و خانه ویران ببین  
بین بربادی (افغان) شد سنه اندر قمر ۱۴۱۳ ق شهر و ده ملک پغمان تا حد میدان ببین

\*\*\*

تخریب منار شیر سرخ یادگار لویه جرگهٔ تأسیس سلطنت اعلیحضرت احمدشاه غازی از دست دشمنان استقلال تاریخی افغانستان و این رباعی از جانب (عزیزالدین وکیلی پوپلزایی) بدان مناسبت گفته شده است:

طرح و تأسیس منار شیر سرخ فتح باب      ملک کابل شد بعالم نقطه دل انتخاب  
سال ویرانی کارش را چو جستم از قلم      گفت از طغیان (کافر) انهدامش کن حساب

۱۳۷۱ ش

\*\*\*

و این رباعیات تاریخی وکیلی پوپلزایی هفت قلمی نیز حاوی همان گزارش‌های تلخ سال (۱۳۷۱) شمسی است که کابل باستان در آتش جنگ جهال میسوزد:

در خاک بهشت ما دزد مکاری پیدا شد      از دزد و دغل فسق قماری برپا شد  
تاریخ ورود دسته‌های دزد به بهشت      در شمس از (دزد و دغل قهاری) پیدا شد

۱۳۷۱ ش

آتش ظلمی که از وحشت بیکاری رسید      تلخی شربت وطن از دست اغیار چشید  
دست را قم زد بکابل نقش تاریخی بشمس      تا که مقصود قلم از (معرض ناری) کشید

۱۳۷۱ ش

\*\*\*

بم و مین امشب لانه‌ها ویران کرد      صم گنگ اعجمی چانه‌ها ویران کرد  
نم اشک انسی در وقت غم پیر خرد      گفت (نقب اجنبی خانه‌ها ویران کرد)

۱۳۷۱ ش

\*\*\*

از شعاب غم بیامد کابل ما صبحدم کثرت باروت وبم با توپ یکسر. دمبدم  
سال تاریخ خرابش را چو جستم از قلم از (شعاب غم) بیامد سنه راکت و بم

۱۴۱۳ ق.

\*\*\*

راکت آمد شهر کابل صبح نهم برج حوت هشتم از ماه صیام دریاب این تاریخ را  
وضع بدحالی مردم را چو جستم از قلم گفت از (خیل تلاش) دریاب این تاریخ را

۱۳۷۱ ش

\*\*\*

شهر دنیای عظیم فوق هست دیگران گشت دهک از دخول فکر پست دیگران  
سال تاریخ کشاکش را چو جستم از قلم گفت (دهک) آشکار است (دست دخل دیگران)

۱۳۳۸

۲۹

۱۴۱۲ ق

باغ وحش شهر کابل چونکه شد گرگان قتل شیر و روبه کرد صدا دریاب این تاریخ را  
از صدای گربه آمد نوحه ماتم بگوش گفت از (ریش خراس) دریاب این تاریخ را

۱۳۷۱ ش

\*\*\*

از شمول فوج دشمن شهر کابل هر کنار  
 دهمزنگ بی بام و در شد قصرها برهم منار  
 از (عبور غاصب) آمد سنه جاری (صدا)  
 ۱۳۷۱ ۹۵  
 برحسابی در مقابل کارته سوم چهار

۱۳۱۸

۹۵

۱۴۱۳ق

\*\*\*

از قطع طریق تورخم غزنه تا شهر  
 گردید (خرام قطاع الطريق) تاریخ ۱۳۷۱ش  
 برنج و آرد چو دارو بسنگ ترازو  
 از دزدی ره سروبی و قطع تنگ غارو  
 \*\*\*

نان سرقت شد ز کابل محضر وحشت شعار  
 لقمه‌پی از خون وحشت هر که در کابل گرفت  
 از زوال زرع گندم وضعت اکثراً فرار  
 سال تاریخ طعامش (خوان وحشت) شد شمار

۱۳۷۱ش

\*\*\*

قتل و آتش شد بکابل چونکه در صبح برات  
 سال محنت زای کارش را چو جستم در مسیح  
 در دوشنبه نهم از برج دلو بد حیات  
 قلب گفتا (قتل و آتش منجر کابل دهات)

۱۹۹۳م

\*\*\*

چند دزد نامور در شهر ما      کرد فکر سرقت مغازه ها  
سال (تاریخش خرد در عیسوی      گفت (عقد سرقت مغازه‌ها)

۱۹۹۳

\*\*\*

چو شد آتش به سه مطیع و دیگر هوتل کابل  
قلم دریافت این مطلب کتاب درس تاریخ را  
ز (کام خصم استقلال) (رب تاریخ) برآورد  
۱۴۱۳ - ۱۴۱۳ ق.  
ببین در سنه مهتاب حساب ظلم تاریخ را

\*\*\*

ویران چو آثار تمیم آثار تمیم کابل شد      بریاد بلاد عمیم کابل شد  
تاریخ یقین خواستم از سال قمر      آثار تمدنی قدیم کابل شد

۱۴۱۳ ق.

\*\*\*

سبیه‌ها در کارته مغلوق شد      سینه‌ها از کارگه مسبوق شد  
حرف (فوق) را بارگه کم کرد گفت      (لیسه‌ها در کارته محروق شد)

۱۵۹۹

۱۸۶

۱۴۱۳ ق

\*\*\*

از کنار دهمزنگ تا ده قلندر چون سراب      آمد از راه گذرگه قلعه غیبی خراب  
سال تخریب منازل روح شمس آقاعلی      (ده مرادخان و ویس اتکه) گفت تراب

۱۴۱۳ق.

\*\*\*

چارده ملک کابل باغ جنت دستگاه      چارسوی او یکایک جای نعمت از اله  
(سنه راهی غم) گفت سال تخریبش قلم ۱۳۷۱ ش      قلعه گاه چارده جار کابل شد تباه

۱۴۱۳ق.

\*\*\*

چارده ملک کابل هر بدن شافی بود      هر طرف دشت قلاعش پر چمن وافی بود  
سال تخریب سوابق قلعه که مانند بهشت      حرف (تخریب قلاع) ازهردهن کافی بود ۱۴۱۳ق.

\*\*\*

در دهر چو ملک تجمل شده است کابل ما  
از کثرت آب پرگل شده است کابل ما  
تاریخ خرابی شهر از چوک گذر فهمیدم  
گفت از جنگ تمول شده است کابل ما

۱۴۱۳ق.

کتاب که در برج ثور و برج اسد سال (۱۳۷۱) شمسی دوبار در مطبعه دولتی حریق و بکلی  
از بین رفت، از روی مسودات قبلی مجدداً بترتیب تألیف آن اقدام کردم و این رباعی را حاوی  
سه جمله تاریخ استخراج و در قالب نظم آوردم:

مجمع فرهنگ کابل نقش جدران قدیم  
شد چو تألیف مجدد و صـف دوران عمیم  
سال تألیف جدید آن (شرف منشآت) ۱۳۷۱ ش  
ملهم غیبی (غیابت) گفت (قرآن عظیم)  
۱۳۷۱ ش ۱۴۱۳ ق

\*\*\*

## فرهنگ کابل باستان در سال (۱۳۷۲) شمسی

بقرار یادداشت‌های نثر و نظم عزیزالدین وکیلی پولیزائی

سنه هفتاد و دو از بعد سه صد و هزار ۱۳۷۲ ش  
فتنه‌پی آمد بکابل باز بر همزنگ پار  
شهر و انواع عمارت سوخت تا مطیع تمام  
جاده میوند بگرفت چار سطحه هم شرار

\*\*\*

شام روز دوشنبه (۲۴) برج جوزای سال (۱۳۷۲) شمسی مطابق (۲۴) ذوالحجه الحرام  
سنه (۱۴۱۳) قمری موافق (۱۴) جون ۱۹۹۳ مسیحی سیلاب شدید از کوه شیردروازه  
سمت جنوب شهر باستانی کابل سرا زیر شد و بسیار از منازل قدیم شهر تخریب و انسان‌ها  
از بین رفت و این رباعی در تاریخ آن واقعه از جانب عزیزالدین وکیلی پولیزائی گفته شد:

سیل آمد شامگه گرداب منزل قدیم      یک کنار شهر کابل باب محفل عمیم  
چارو عشرین مه ذیحج شام فردای دوشنبه      (سنه راوی غم) شد (آب مشکل عظیم)

۱۳۷۲ ش ۱۴۱۳ ق.

\*\*\*

تصویب مسوده اصول اساسی مؤقت جمهوری افغانستان روز دوشنبه (۵) میزان سال  
(۱۳۷۲) شمسی در ده فصل و یکصد و ده ماده از طرف تنظیم‌های جهادی

\*\*\*

انفجار در ذخیره اعاشه و اباته ناحیه وزیرآباد کابل ساعت (۹) شب جمعه (۲۳) میزان سال  
(۱۳۷۲) شمسی.

\*\*\*

بازگشت برهان‌الدین ربانی رئیس جمهور کابل و هیئت معیتی آن از سفر ریاض، کویت، امارات متحده عربی بمیدان هوایی کابل قبل از ظهر چهارشنبه (۲۸) میزان سال (۱۳۷۲) شمسی مطابق (۶) جمادی‌الاولی سنه (۱۴۱۴) قمری موافق (۲۰) اکتوبر ۱۹۹۳ در این ایام برق در کابل وجود نداشت.

\*\*\*

حملات عساکر تاجکستانی بر سرحدات مناطق شمالی افغانستان روزهای ۲۵ و ۲۶ برج میزان سال (۱۳۷۲) شمسی

\*\*\*

اعلان خرید و توريد ماشین‌های برج جدید برای مطبعه صکوک کابل شام شنبه اول برج عقرب سال (۱۳۷۲) شمسی. چون ماشین‌های مطبعه مذکور در جوار جاده سپه‌سالار در برج ثور سال (۱۳۷۲) شمسی حریق دست دشمن، گردید حکومت خواست ماشین‌های جدید توسط تجار خرید نماید.

\*\*\*

جریان مجدد برق، نغلو، سروبی بر شهر کابل صبح یکشنبه (۲) عقرب سال (۱۳۷۲) شمسی. از (۱۰) عقرب مجدداً قطع گردید.

\*\*\*

قطع درختان ارچه و بلوط جنگل‌زارهای سرحدات ولایت پکتیا و دره نورستان و فروش آن به پاکستان در سال (۱۳۷۱ و ۱۳۷۲) شمسی. این عمل توسط چپاولگران و به حمل‌صدها موتر از جاده‌های جدیدالاحداث دره چترال و غیره بظهور رسید و خبر آن در دهه اول برج عقرب سال (۱۳۷۲) شمسی از رادیوهای خارج انتشار یافت.

\*\*\*

حمله لشکر گلبدین حکمت یار صدراعظم بر علاقه تگاو از سمت بدخشان، لغمان و جنگ شدید بین قواء دولتی ربانی و حکمت یار روز دوشنبه (۱۰) عقرب سال سروبی و (۱۳۷۲) شمسی. آغاز حمله و محاربه از ساعت (۵) صبح برق سروبی و نغلو بر شهر کابل مجدداً از همین روز آغاز گردید.

\*\*\*

حمله روس‌ها از سرحد تاجکستان بر علاقه‌های سرحدی بدخشان و جوزجان، روز شنبه (۸) عقرب سال (۱۳۷۲) شمسی مطابق (۳۰) اکتوبر ۱۹۹۳ مسیحی.

\*\*\*

قتل و تاراج اموال و حریق ولسوالی‌ها در علاقه تگاو از (۱۱) تا (۱۶) برج عقرب سال (۱۳۷۲) شمسی از اثر حملات لشکر گلبدین صدراعظم. ادامه جنگ تا روز (۲۰) عقرب. در این حملات تباه کن قریه‌ها و باغ‌های انار خراب و در حدود سه صد باب دکان تاراج و خراب و اهالی مفرور گردید و این رباعی عزیزالدین وکیلی پولپزایی در خصوص آن واقعه گفته شده است:

جنگ شد ملک تگاو از حکمت دست غیار  
قلعه و مسجد اماکن ساحت مکتب دیار  
سال تخریب منازل قدوه اقوام گـفـت  
(محوشد ملک تگاو از میوه وصف انار) ۱۳۷۲ش

\*\*\*

سال تاراج تگاو را چون بجستم از قلم  
دزد مختار قوی) از پنجه حکمت نوشت ۱۳۷۲ش

\*\*\*

اعلان تأسیس مدرسه در ساحه سی و شش جریب زمین واقع در قلعه ناظر چهاردهی کابل، موسوم به (مدرسه خاتم الانبیاء) برای تدریس طلاب حنفی مذهب و جعفری مذهب.

\*\*\*

ورود معاون وزیر امور خارجه دولت امریکا به کابل، روز سه شنبه (۱۸) عقرب سال (۱۳۷۲) شمسی (۹) نومبر ۱۹۹۳ مسیحی. در روز مذکور بعد از ملاقات با رئیس جمهور و صدراعظم و وزیر امور خارجه از کابل مراجعت نمود و گفت تا وقتی که تروریستی در افغانستان ادامه داشته باشد ما باین مملکت هیچ گونه کمک نمی توانیم.

\*\*\*

عزیمت هدایت امین ارسلا وزیر امور خارجه از کابل به تهران پنجشنبه (۲۰) برج عقرب سال (۱۳۷۲) شمسی

\*\*\*

محاربه بین قوای ربانی رئیس جمهور کابل و گلبدین حکمت یار صدراعظم در ولسوالی تگاو و قتل و جرح عساکر طرفین و اهالی رعیتی آن ولسوالی و تاراج اموال اهالی، روز شنبه (۲۲) عقرب سال (۱۳۷۲) شمسی.

\*\*\*

انتخاب فاروق احمدخان نغاری بلوچ بریاست جمهوری پاکستان روز شنبه (۲۲) عقرب سال (۱۳۷۲) شمسی مذکور روز یکشنبه ۲۳ عقرب حلف وفا داری بجا نمود.

\*\*\*

حرکت برهان الدین ربانی رئیس جمهور کابل جانب بلخ ساعت پنج صبح و وصول در

پاکستان ساعت چهار و نیم عصر یکشنبه (۲۳) عقرب سال (۱۳۷۲) شمسی. حرکت از پاکستان جانب مصر دوشنبه (۲۴) عقرب.

\*\*\*

برخورد شدید عساکر پست امنیتی در سمت شرق شهر کابل (ناحیه ۹) ظهر دوشنبه (۲۴) عقرب (۱۳۷۲) شمسی قتل شش تن و جراحت و خسارات اموال.

\*\*\*

محاربه بین قوای ربانی و گلبدین در سروبی و تگاو و تلفات مالی و جانی طرفین و اهالی روز دوشنبه (۲۴) عقرب سه شنبه ۲۵ عقرب ۱۳۷۲ ش.

\*\*\*

وفات جنرال محمد عمرخان در اثر سگته قلب در نزدیک شهرآراء کابل در دهه دوم برج عقرب سال (۱۳۷۲) شمسی. موصوف سالیانی سریاور نظامی حضور اعلیحضرت محمدظاهرشاه و دارای اخلاق شریف و فرزند مرحوم محمدانورخان نائب‌سالار قوم نورزائی بود.

جنرال مرحوم از اثر تشویش مفقودی فرزندش در بین جاده جان سپرد. و علت آن اینکه منزل شخصی او را مجاهدین به تغلب تصرف کرده و فرزندش از اثر مجادله استخلاص خانه مفقودالثر گردید.

جنازه جنرال مرحوم تقریباً با تشریفات رسمی در دامنه تپه بی‌بی مهرو بخاک سپرده شد. روحش شاد.

\*\*\*

ورود صد نفر کلان‌های قوم هزاره از ولایت بامیان به میدان هوایی کابل بوسیله پنج طیاره، هلیکوپتر، روز چهارشنبه (۲۶) عقرب سال (۱۳۷۲) شمسی.

\*\*\*

بازگشت برهان‌الدین ربانی رئیس جمهور از سفر رسمی پاکستان و مصر به میدان هوایی کابل قبل از ظهر جمعه (۲۸) عقرب سال (۱۳۷۲) شمسی. از قرار نشر اعلامیه مشترک فهمیده شد که نتایج سفر مصر مثبت بوده است. ربانی با رجال، دولتی، حکومتی، علمی و عرفانی مصر ملاقات نمود و گفته شد که سفارت مصر در کابل مجدداً گشایش یابد و هیئت علمی رفت و آمد نمایند و در امور وزارت اطلاعات و کلتور کمک نماید.

\*\*\*

تاراج محموله اشیاء خوراکی کمکی سازمان ملل متحد در راه سروبی از دست فوج حکمت یار صدراعظم چهارشنبه (۲۶) عقرب سال (۱۳۷۲) شمسی.

\*\*\*

ورود دوصد هزار نفر عسکر روس در سرحد افغانستان و تاجکستان روز شنبه (۲۹) عقرب سال (۱۳۷۲) شمسی به منظور تأمینات سرحدیه.

\*\*\*

جنگ در ولسوالی نگو بروزهای سه شنبه و چهارشنبه (۹) و (۱۰) قوس سال (۱۳۷۲) شمسی. و قتل و جرح دوازده نفر قوماندان‌های حزب گلبدین حکمت یار در علاقه نگاو و قتل عددی از اهالی ولسوالی نگاو در روزهای مذکور.

\*\*\*

تصویب قانون مطبوعات روز پنجشنبه (۱۱) قوس سال (۱۳۷۲) شمسی.

\*\*\*

عزیمت بی نظیر بوتو صدراعظم پاکستان بنابر دعوت رسمی ایران از اسلام آباد به تهران چهارشنبه (۱۷) قوس سال (۱۳۷۲) شمسی.

\*\*\*

انتقال اجساد هفت نفر کشتگان عرب از تگاو به کابل سه شنبه (۱۶) قوس سال (۱۳۷۲) شمسی

\*\*\*

تبدیل نام وزارت اطلاعات و کلتور به وزارت اطلاعات و فرهنگ (۱۵) قوس سال (۱۳۷۲) شمسی.

توشیح قانون مطبوعات بقلم برهان الدین ربانی رئیس جمهور روز پنجشنبه ۱۸ قوس ۱۳۷۲ شمسی.

\*\*\*

دستگیر شدن یک تعداد افراد مسلح غیرمسؤل یعنی دزدان و چپاولگران دارایی عامه از چوک جاده میوند و بازار سراجی و دروازه لاهوری شهر کابل یکشنبه (۲۱) قوس سال (۱۳۷۲) شمسی.

\*\*\*

دستگیر شدن اموال مسروقه پزده‌های ماشین و موتر از جاده شرق شهر کابل باندازه قیمت مجموعی شش صد ملیون افغانی و سامان مذکور بخارج نقل داده می‌شد.

\*\*\*

سفر برهان‌الدین ربانی رئیس جمهور از کابل به شهر دوشنبه بدعوت رسمی دولت جمهوری تاجکستان (امام علی رحمانوف) قبل از ظهر یکشنبه (۲۸) قوس سال (۱۳۷۲) شمسی مطابق (۲۰) دسمبر ۱۹۹۳ مسیحی. موضوع سفر بحث بر مسایل سرحدی دعوت مهاجرین آن مملکت از ولایات شمال افغانستان بخاک خودشان.

\*\*\*

قطع برق شهر کابل شب (۲۹) برج قوس سال (۱۳۷۲) شمسی. چون اهالی کابل ایام زمستان و بهار سال (۱۳۷۳) شمسی را با این مشکل ظلمت گذرانیدند عزیزالدین وکیلی پوپلزایی قطعه نظم آتی را که از هر یک مصرع آن تاریخ استخراج می‌گردد بدان مناسبت گفت:

(قطع مهر از دهریان آوردستم)

۱۴۱۳ق.

(سبق قوس از قهریان آوردستم)

۱۴۱۳ق.

سال این ظلمت بکابل برق طغیان گفت

(بلا) ۱۳۷۲ ش ۳۳

قطع برق بر شهریان آوردستم

۱۹۶۰

۳۳

م ۱۹۹۳

\*\*\*

بازگشت ربانی رئیس جمهور از دوشنبه بکابل پنجشنبه (۲) جدی سال (۱۳۷۲) شمسی.

\*\*\*

جریان هفتادو پنج راکت و هاوان در کوه شیردروازه و قریه گذرگاه و دامنه تپه توپ چاشت تخت جان نثارخان و تخریب منازل و قتل و جرح راکبین موتر در جاده قریه مذکور، روز چهارشنبه (۱۰) برج قوس سال (۱۳۷۲) شمسی.

روز گذشته نیز بر بعضی حصص شهر کابل راکت و هاوان از اثر حمله جمعیت گلبدین و مدافعه حکومت ربانی روی داد و در این مجادله افراد خارجی نیز دست داشت و افرادی از شهریان کابل مقتول و مجروح و عمارات تخریب گردید.

\*\*\*

تبلیغات سوء از طرف یکنفر بر ضد مقدسات طایفه پشتون و برخلاف حرمت شاهان افغان در مسجد مکرویان سوم بوقت قبل از ادای نماز جمعه (۱۰) جدی (۱۳۷۲) شمسی مطابق (۳۱) دسمبر ۱۹۹۳ مسیحی و گفت من از طرف دولت توظیف شده ام. و سال این تبلیغات بحساب جمل از شطحیات مرتد استخراج گردید. ۱۳۷۲ ش

\*\*\*

وقوع جنگ شدید در شهر کابل از ساعت پنج صبح شنبه (۱۱) جدی سال (۱۳۷۲) شمسی مطابق اول جنوری ۱۹۹۴ مسیحی تا پنجشنبه ۱۶ جدی (جنوری)، در مکرویانها و نواحی شرق و جنوب شهر کابل از اثر محاربات توپها و راکتها تا یکهزار نفر شهید و مجروح و اهالی از مساکن خودشان مفرور و در ته کاپیهای عمارات پناه برده در سردخانهها گذرانیدند. منازل و دکاکین و عمارات حکومتی تخریب و موترها و تانکها حریق گردید.

\*\*\*

روز چهارشنبه (۱۵ جدی ۱۳۷۲) شمسی از اثر پرتاب بم طیاره جت در کارته وزیر محمداکبرخان پنج نفر مقتول شدند. در این جنگ‌های شدید بین قواء ربانی و دوستم، گلبدین و سیاف نیز اشتراک داشتند.

گلبدین حکمتیار صدراعظم ضد ربانی و عبدالرسول سیاف طرفدار ربانی حرکت می‌کرد. آواره‌گان به نهایت حسرت بسر می‌بردند. اسمعیل‌خان والی هرات برخلاف عبدالرشید دوستم به جنگ می‌پرداخت. برق و رادیو متوقف و قیمت اشیاء خیلی گران، پناه بردن دوهزار نفر اهالی بی‌سرانجام از منازل به منزل تحتانی شفاخانه چهارصد بستر و داخل تشناب‌ها در نیمه برج جدی سال (۱۳۷۲) شمسی.

\*\*\*

فرار خانوار مسکونین از مکروریان‌ها قلعه زمان‌خان، ده خداداد، قابل‌بای و یکه‌توت و قریه بی‌مهر و بطرف خیرخانه از نیمه برج جدی تا اخیر برج مذکور.

مجموع مجروحین کابل در نیمه دوم برج جدی سال (۱۳۷۲) شمسی تا اندازه هفت هزار نفر مقتولین شش صد نفر.

\*\*\*

آغاز حمله از طرف شرق شهر کابل بطرف بالاحصار و حصص شهر قدیم کابل از ساعت دو بجه شب دوشنبه (۲۰) جدی ۱۳۷۲ شمسی (۱۰) جنوری ۱۹۹۴ مسیحی و روز مذکور نیز آتش حرب مشتعل و طیاره جت دو بم بطرف نواحی بالاحصار کابل پرتاب نمود. انتقال اموال منازل در نواحی شهر کابل تا فصل بهار سال (۱۳۷۳) شمسی جریان داشت.

\*\*\*

عبور پانزده هزار مهاجر افغانی از راه تورخم بطرف پشاور در دهه دوم برج جدی سال (۱۳۷۲) شمسی و تا اخیر برج مذکور تا اندازه یک لک نفر مهاجرت نمود. و تا روز سه شنبه (۲۱) جدی تعداد مهاجرین افغانی در پاکستان تا اندازه شصت هزار نفر به حساب رسیده و اثر جنگ یازده روزه برج جدی سال (۱۳۷۲) شمسی تصریح شده بود.

\*\*\*

حریق مسجد جامع کبیر پل خشتی کابل روز دوشنبه (۲۰) برج جدی سال (۱۳۷۲) شمسی مطابق (۲۸) رجب المرجب سنه (۱۴۱۴) قمری موافق (۱۰) جنوری ۱۹۹۴ مسیحی

\*\*\*

پرتاب (۳۲) راکت در خیرخانه در جنگ یازده روزه مذکور.

\*\*\*

ورود هیئت ایرانی در کابل سه شنبه (۲) جدی سال (۱۳۷۲) شمسی مطابق (۱۱) جنوری ۱۹۹۴ مسیحی

\*\*\*

پرتاب بم طیارات جت در شهر کابل از طرف دوستم ببرک گلبدین و قتل و جرح‌ها و صدها نفر و تاراج اموال در هفته اخیر برج جدی سال (۱۳۷۲) شمسی. قتل هفتاد نفر شیعه در جماعت خانه پیروان شیخ محمدآصف محسنی روز یکشنبه (۲۵) برج جدی سال (۱۳۷۲) شمسی.

\*\*\*

پرتاب بم در پنجصد فامیلی خیرخانه و قتل و جرح انسان‌ها، یکشنبه (۲۶) جدی سال ۱۳۷۲ شمسی.

\*\*\*

خودکشی هجده نفر اعضای برجسته حزب پرچم در مکروریان اول واقع سمت شمال غرب تپه مرزجان کابل روز یکشنبه (۳) دلو سال (۱۳۷۲) شمسی. نفری مذکور در حال محاصره خود را مقتول نمودند.

\*\*\*

وقوع جنگ شدید در ساحه مکروریان اول روز یکشنبه و شب دوشنبه (۳) و (۴) دلو (۱۳۷۲) شمسی از اثر حمله پرچمی‌ها و قتل و جرح انسان‌ها و تخریب عمارات مسکونین، اهالی و ادارات حکومتی.

\*\*\*

پرتاب هفت بم طیاره بر نواحی شهر کابل از طرف قوای دوستم، گلبدین، شورای هم آهنگی روز شنبه (۹) دلو سال (۱۳۷۲) شمسی.

سرای لیلای فروشی مقابل فروشگاه بزرگ افغان حریق شد.

در روز مذکور هشتاد راکت و هاوان نیز بر نواحی شهر کابل اصابت نمود. منازل متصل جوی، شیر ده، افغانان مندوی کابل تخریب گردید.

\*\*\*

سقوط دو طیاره جت قوای دوستم در چهاربیکار و سالنگ شمالی از اثر مدافعه طیارات حکومت کابل - روز یکشنبه (۱۰) برج دلو سال (۱۳۷۲) شمسی. طیارات مذکور در همان روز می‌خواستند شهر کابل را بمبارد نمایند.

\*\*\*

پرتاب شصت راکت بر شهر کابل از طرف قواء دوستم روز یکشنبه (۱۰) برج دلو سال (۱۳۷۲) شمسی و در این روز چهار باب دکان جاده میوند و چندی از منازل مسکونین شهر کابل حریق و تخریب و عده‌یی از باشندگان شهر مقتول و مجروح گردیدند.

\*\*\*

پرتاب چهارصد و چهل راکت بر نواحی شهر کابل از طرف قوای دوستم، گلبدین شورای هم‌آهنگی بر شهر کابل روز یکشنبه (۱۱) برج دلو سال (۱۳۷۲) شمسی و پرتاب بم بر مکروریان چهارم و قتل بیست نفر و جراحت چندین نفر در ته کابی بلاک مکروریان در روز مذکور از طیاره دوستم محاربه شدید رخ داد و در شام روز مذکور بطرف شرق شهر کابل و حملات بطرف مسلخ و فابریک بوت آهو خسارات زیاد رسید.

\*\*\*

از ساعت (۶) صبح روز دوشنبه (۱۲) دلو (۱۳۷۲) شمسی از طرف چهل‌ستون سمت جنوب کابل جنگ آغاز گردید و از طریق ده مرادخان تا پل گذرگاه و حوالی باغ بابرشاه، افراد دوستم گلبدین حمله نمودند و در این جنگ چهل و سه نفر از مهاجمین قتل و چهل و پنج نفر مجروح گردیدند. در بین اجساد کشتگان روز مذکور افراد اجیر عربی نیز دیده شد. در این ایام دوشنبه و سه شنبه (۱۱) و (۱۲) دلو در بلخ و شبرغان نیز جنگ ادامه داشت.

اهالی کابل بانقال اموال خودشان از حوالی شهر مصروف و از صلح و آتش بس حرفی شنیده نمی‌شد.

ربانی، گلبدین دوستم و کارمل زعمای حرب و قتال بودند پرتاب راکت‌ها بر شهر کابل

\*\*\*

پرتاب صد راکت بطرف شهر کابل و محاربه شدید در شرق کابل روز چهارشنبه (۱۳) دلو (۱۳۷۲) شمسی منازل حریق و انسان‌ها مقتول و مجروح گردیدند. از اثر بمبارد طیاره حکومت کابل بر دشت سقاوه لوگر (۱۹) نفر از لشکر گلبدین حکمت یار قتل شدند و در همین روز جنگ و بمبارد طیارات در علاقه شبرغان ادامه داشت.

قتل دوصدو پنجاه نفر لشکر شورای هم آهنگی در میدان هوایی شبرغان و حریق طیارات و ساختمان‌های میدان هوایی ولایت مذکور از اثر حملات قوای کابل روز چهارشنبه (۱۳) دلو سال (۱۳۷۲) شمسی.

آن همه خسارات جانی و مالی از اثر مداخلات خارجی به مملکت افغانستان بوقوع رسید.

\*\*\*

مسدود شدن قونسل خانه روس در مزار شریف از طرف شورای هم آهنگی و گفته شد تا وقتی که سفارت روس در کابل افتتاح نگردد این قونسلگری مسدود خواهد بود.

\*\*\*

جنگ بین دو پوسته شهری حکومت کابل و دوستم گلبدین در شرق شهر کابل و قتل و جرح افراد مهاجم و ویرانی عمارات مکروریان‌ها و شهر قدیم کابل از ظهر تا شام روز جمعه (۱۵) دلو سال (۱۳۷۲) شمسی.

\*\*\*

حملات طیارات حکومت کابل بر فضای میدان هوایی بلخ و شبرغان بعد از ظهر شنبه (۱۶) دلو (۱۳۷۲) شمسی در این حملات تأسیسات ملکی و نظامی هر دو میدان خسارات زیاد دید، نفت تیل حریق و دهها نفر مقتول و مجروح گردیدند.

\*\*\*

هفته دوم برج دلو سال (۱۳۷۲) شمسی وزارت امور خارجه افغانستان احتجاج نموده گفت: حکومت اوزبکستان بامور افغانستان مداخله می نماید پنج طیاره جت افغانی را که از فعالیت بازمانده بود در میدان هوایی بلخ ترمیم نموده و نیز تانک‌هایی فرستاده است.

\*\*\*

دستگیر شدن جمعیتی از رهنمان بین کابل پروان روز یکشنبه (۱۷) برج دلو سال ۱۳۷۲ شمسی سردسته این جمعیت شخصی موسوم به عبدالله و عده زیاد انسان‌ها را بشمول دو نفر هندو بغرض بدست آوردن پول اسیر نمودند، یک تعداد موترها را قید نموده بودند که بعد از مغلوب شدن در برابر قوای حکومت کابل به مالکین اصلی آن سپردند. بقول حکومت کابل نامبرده به حزب گلبدین حکمت یار ارتباط داشت.

\*\*\*

قتل و جرح سی نفر از دسته‌های گلبدین، دوستم در حوالی بالاحصار و تپه مرزجان کابل، روزهای شنبه و یکشنبه (۱۶) و (۱۷) سال (۱۳۷۲) شمسی هجومیون مذکور قصد حمله بر ملی بس و مطبعه دولتی داشتند و چنانکه بعداً موفق شدند. ادامه جنگ تا روزهای (۱۹) و (۲۰) دلو سال مذکور.

\*\*\*

شام روز (۱۹) دلو (۱۳۷۲) شمسی عبدالرشید دوستم ضمن مصاحبه با نماینده بی پی سی گفت: من به نماینده گی دولت اسلامی افغانستان به تاشکند رفته بودم و در نظر بود که از سرحد شمال افغانستان براه فراه و سپین بولدک جاده احداث گردد.

\*\*\*

جنگ در قندهار بزرگترین مرکز تاریخی افغانستان روز (۱۹) دلو سال (۱۳۷۲) شمسی.

\*\*\*

جنگ راکتی در شهر کابل روز چهارشنبه (۲۰) دلو سال (۱۳۷۲) شمسی. در این روز لشکر مخالف از طریق بالاحصار و چهل ستون بر شهر کابل حمله نمود و در طول روز مذکور شش صد راکت و هاوان بر نواحی شهر پرتاب و چهار نفر مقتول و پنج نفر مجروح و بسیار منازل مسکونین شهر و ادارات حکومتی تخریب گردید.

روز پنجشنبه (۲۱) دلو سال مذکور در حصه تپه چهل ستون و تپه بالاحصار و مرزجان کابل به تعداد سی نفر از هجومیون مقتول قوای کابل و چندین نفر مجروح گردیدند. هجومیون از اثر پرتاب راکت ها بسیار از منازل و ادارات را در نواحی شهر کابل تخریب نمودند. شب (۲۲) دلو ۱۳۷۲ ش مصادف به اول رمضان المبارک سنه (۱۴۱۴ ق. توپ و بم و راکت و هاوان در کابل ادامه داشت.

\*\*\*

تأسیس جریده مسمی به النصر در مرکز مملکت عربستان سعودی. جریده مذکور در هر پانزده روز یکبار از طرف هیئت سفارت افغانی بزبان های، پشتو دری و عربی نشر می شود و خبر آن شام روز پنجشنبه (۲۲) دلو سال (۱۳۷۲) شمسی از رادیو کابل شنیده شد.

\*\*\*

شهر شعبان‌المعظم سنه (۱۴۱۴) قمری مصادف به برج دلو سال (۱۳۷۲) تخاقوی ئیل شمسی مطابق جنوری و فبروری ۱۹۹۴ مسیحی شدیدترین روزگار پرانزجار انتقال‌خانه‌ها و خاندان‌ها از شهر قدیم کابل یعنی نواحی بالاحصار و شوربازار و مکروریان‌ها و قریه بی‌بی مهرو و ده خداداد و قلعهٔ زمان‌خان و قابل‌بای و تره‌خیل بطرف خیرخانه و کوه‌دامان و قرغه و یغمان بود و این رباعی از جانب عزیزالدین وکیلی پوپلزایی حاوی مواد تاریخ مطابق اصول

جمل گفته شد:  
انتقال خانه‌ها در برج دلو از فوج جنگ  
شد بنا در ملک کابل از دیار موج جنگ  
سال نقل خانه‌ها را چون بجستم (سیب غش) ۱۳۷۲ ش  
خامه گفتا (انتقال خانه‌ها از فوج جنگ) ۱۴۱۴ ق.

\*\*\*

بی‌پای شورش آمد چونکه در فصل شتا کابل  
بظلم فوج سال قتل طلوع جهل و هم تعذیب  
ز (فکر یاغیان) یافتم و ضاحت سنهٔ شمسی ۱۳۷۲ ش  
به برج دلو سال مرغ و قوع قتل وهم تخریب  
در فصل شتا برهم شدست سر کابل  
از فصل گذشته بدتر بی‌در کابل  
تاریخ ستم از اشک قلم یافتم گفت  
(امروز هی کابل ما شدست دیگر کابل) ۱۴۱۴ ق.

\*\*\*

مظاهره شیعه‌های هزاره در کارته (۳) کابل از باعث فاجعه سال گذشته در قریه افشار، دهه دوم برج دلو سال (۱۳۷۲) شمسی و این برخورد گروهی و مذهبی سنی و شیعه بتاریخ جمعه (۲۲) دلو سال مذکور در اثر موعظت علماء بصلح انجامید.

شیعیان درخواست محاکمه فاجعه سال گذشته را می نمودند.

\*\*\*

روز شنبه (۲۳) دلو سال (۱۳۷۲) شمسی اموال امدادی دولت فرانسه و دولت ایران از قبیل خیمه، کمپل و آرد بمیدان هوایی پشاور مواصلت نمود تا در جلال آباد مرکز ولایت ننگرهار برای مهاجرین کابل توزیع گردد.

در این روز ریاست سره میاشت کابل نسبت کمبود مواد گدام خویش از مراجعه روزافزون آوارگان کابل معذرت خواست. عزیزالدین وکیلی پولنزایی ۱۲۹۹

\*\*\*

شب سه شنبه (۲۶) دلو سال (۱۳۷۲) شمسی محاربه شدید توپ و هاوان در سمت شرق شهر کابل - حصص یکه توت و قابل بای و چمن حضوری و تپه مرنجان بوقوع پیوست و روز مذکور آرام گذشت و چهار روز آتش بس اعلان شد.

\*\*\*

پرتاب (۲۶) راکت در ناحیه (۱۱) شهر کابل (خیر خانه). دوباب مسجد جامع و یک باب مکتب تخریب و قتل و جرح انسان‌ها و ویرانی منازل مسکونین در ناحیه مذکور روز

چهارشنبه (۲۷) دلو ۱۳۷۲) شمسی و بوقت صبح و شام روز مذکور نقض عهد بعمل آمد و محاربات شدید آغاز و تا ساعت ده شب دوام نمود:

از مراقب نقض عهد جستم چو تاریخ تلف ۱۳۷۲ ش  
گفت بنویس فتنه‌ها در کشور راکت بکف) ۱۹۹۴ م

\*\*\*

در برج دلو سال (۱۳۷۲) شمسی مطابق شعبان المعظم و رمضان المبارک سنه (۱۴۱۴) قمری در ایامی که وحشت و دهشت در وطن عزیز از جوانب متخاصم قدرت طلب داخلی و دخالت خارجی شدت گرفت دوییتی‌ها در تاریخ گفتم و از جمله این است:

چو تاریخ جستم رقم بود بس  
قوت‌های دولت قلم بود بس  
نقاب خسارت چویر داشت سیه ۱۴۱۴ ق  
قواره بکشورستم بود بس) ۱۴۱۴ ق.

\*\*\*

غارت محمولات اشیای ارتزاقی در فاصله راه بین غزنی و میدان از طرف دزدان روز جمعه (۲۹) دلو سال (۱۳۷۲) شمسی.

\*\*\*

غارت و یغمای شرکت‌ها و مغازه‌ها در شهرستان ولایت شمال افغانستان در سال (۱۳۷۲) شمسی.

\*\*\*

تخریب و تاراج اموال عمارات ترمینل میدان هوایی کابل در ایام محاربات برج جدی و دلو سال (۱۳۷۲) هنگرها و سامان و لوازم طیارات برباد گردید.

\*\*\*

جنگ‌های راکتی در کابل در شب و روز یکشنبه اول برج حوت سال (۱۳۷۲) شمسی تعداد مقتولین در این هفته بیست نفر.

\*\*\*

اعلان انعقاد لویه‌جرگه انتخابات جدید دولت و حکومت از رادیو کابل شام یکشنبه اول حوت (۱۳۷۲) شمسی. موعده پنج‌ماه.

\*\*\*

شام دوشنبه (۲) حوت ۱۳۷۲ در شرق شهر کابل جنگ توپ و راکت و هواوان شدت داشت.

\*\*\*

عزیمت دو عضو فامیل پروفیسر ربانی رئیس جمهور از پشاور جانب کانادا در دهه سوم برج دلو سال (۱۳۷۲) شمسی.

\*\*\*

حریق دکان‌های لب دریا جاده پل‌خستی کابل برج دلو سال (۱۳۷۲) شمسی.

\*\*\*

ورود وزیر امورخارجه پاکستان به شهر کابل روز چهارشنبه (۴) حوت (۱۳۷۲) شمسی. عودت مذکور از کابل پنجشنبه (۵) حوت.

حمله به سفارت پاکستان در کابل و تخریب عمارت سفارت مذکور و جراحت سه نفر محافظ روز چهارشنبه (۴) حوت (۱۳۷۲) شمسی بانتقام خون سه نفر افغان که در پاکستان بقتل رسیده بودند.

\*\*\*

روز پنجشنبه مظاهره در کابل و قصد حمله بطرف سفارت پاکستان بعمل آمد و مدافعه حکومت کابل موجب خوشی وزیر امورخارجه پاکستان گردید. مظاهره کنندگان بعد حمله به سفارت و تخریب عمارت مذکور بطرف نمایندگی ملل متحد رفته کاغذ خود را سپردند.

\*\*\*

پرتاب چهل راکت بطرف خیرخانه و قتل شش نفر و جرح چند نفر و تخریب منازل مسکونین روز پنجشنبه (۵) برج حوت سال (۱۳۷۲) شمسی.

\*\*\*

جنگ شدید در شهر کابل از سر شب تا دامن صبح جمعه (۶) حوت ۱۳۷۲ ش.

\*\*\*

پرتاب بم از طیارات حکومت کابل در حصص بالاحصار و کارته نو شب جمعه (۶) حوت (۱۳۷۲) شمسی.

\*\*\*

کشته شدن پانزده نفر و مجروح شدن بیست و هفت نفر و تخریب منازل در خیرخانه از اثر پرتاب راکت‌ها و هاوان و سکر روز شنبه (۷) برج حوت سال (۱۳۷۲) شمسی.

\*\*\*

تاراج اموال اهالی ساکنین کارته نو و شاه‌شهید در هفته اول برج حوت ۱۳۷۲ ش

\*\*\*

انسداد راه‌ها و محاصره اقتصادی کابل در برج دلو و حوت سال (۱۳۷۲) ش.

\*\*\*

انسداد راه اسلام قلعه و محاصره اقتصادی هرات در هفته اول حوت ۱۳۷۲ ش.  
ملاقات سفیر و شارژ دافیر ایران مقیم کابل در چهار آسیاب با گلبدین حکمت یار صدراعظم روز شنبه (۷) حوت سال (۱۳۷۲) شمسی موضوع ملاقات معلوم نشد.

\*\*\*

جنگ شدید توپ و راکت و هاوان در شب یکشنبه (۸) حوت سال (۱۳۷۲) شمسی در شرق شهر کابل

\*\*\*

کمک پنجمصد هزار افغانی از طرف حاجی محمدعارف سدوزائی به شفاخانهٔ جمهوریت کابل شنبه (۷) حوت (۱۳۷۲) شمسی.

\*\*\*

پرتاب بم طیارات کابل بر حصص سیاه بینی و خیر آباد و کارته نو شب یکشنبه (۸) حوت

سال (۱۳۷۲) شمسی

\*\*\*

سقوط و فرار دو طیاره قوای شمال از فضای سالنگ (دوشنبه ۹) حوت سال (۱۳۷۲) شمسی، بقصد بمبارد حصص شهر کابل پرواز کرده و از قوای کابل یکی حریق و دیگر فرار نمود.

\*\*\*

انتقال هشت تن طلا و سی میلیون دالر از خزینه ارگ کابل در زمستان سال (۱۳۷۲) شمسی مطابق جنوری و فبروری ۱۹۹۴ مسیحی.

\*\*\*

تاراج اموال مردم رحمان مینه در دهه اول برج حوت سال (۱۳۷۲) شمسی.

\*\*\*

حمله از طریق پل پادشاه و مکروریان اول بر شهر کابل روز چهارشنبه (۱۱) برج حوت سال (۱۳۷۲) شمسی و قوای مقابل دچار شکست گردید. و در اثر پرتاب راکت‌های هجومیون یک تعداد منازل شهر خراب و یک عده اشخاص مقتول و مجروح و خسارات زیاد مالی باهالی رسید.

\*\*\*

دستگیر شدن یکنفر عکاس نیوزیلندی در کابل در دهه اول برج حوت سال (۱۳۷۲) شمسی مذکور از طریق غیررسمی وارد خاک افغانستان شده از تخریبات کابل برای انتشارات انگلستان عکس تهیه می‌نمود و روز چهارشنبه (۱۱) برج حوت سال (۱۳۷۲) شمسی در

کابل به نمایندگی صلیب سرخ بین‌المللی تسلیم داده شد.

\*\*\*

تأسیس محفل صلح دائمی در کابل پنجشنبه (۱۲) حوت سال (۱۳۷۲) شمسی تا شب (۱۶) حوت محاربات در جنوب شرق شهر کابل با وقفه‌ها جریان داشت.

\*\*\*

محاربه در جاده میوند از اثر حمله بر اموال سه موتر امدادی ملل متحد و قتل شش نفر دوشنبه (۱۷) حوت سال (۱۳۷۲) شمسی محموله مذکور در بینی حصار و چهل‌ستون و کارته (۳) ساحات تحت نفوذ گلبدین حکمت یار توزیع گردید.

\*\*\*

پرتاب راکت‌ها در خیرخانه تخریب یک باب مسجد و فرار جمعیتی که انتظار حصول مواد ارتزاقی داشتند، روز دوشنبه (۱۷) حوت ۱۳۷۲ ش و بعد از ظهر از اثر حملات بم توپ‌های ثقیل در خیرآباد و چهار آسیاب اشخاص مقتول و مجروح گردیدند.

\*\*\*

شب و صبح سه شنبه (۱۸ حوت ۱۳۷۲) شمسی جنگ شدید در شرق شهر کابل ساحه چمن حضوری و مکروریان اول و کارته نو سید نورمحمدشاه مینه ادامه داشت. مارکیت کارته نو و دکان‌ها حریق و اشخاص مقتول و مجروح گردیدند. در این روز در خیرخانه یک موتران قتل و موتر بجای نامعلوم برده شد. مقتولین و مجروحین ایام مذکور ده‌ها نفر تخریب عمارات حکومتی و منازل اهالی در تمام نواحی شهر اموال و خیمه‌های اهالی تاراج گردید.

واقعات ولایت قندز در دو دهه اول و ثانی برج حوت در جریان و اصابت راکت‌ها در شهر کابل چهارشنبه (۱۸) حوت (۱۳۷۲) شمسی ادامه داشت.

\*\*\*

پنجشنبه (۲۰) حوت سال (۱۳۷۲) شمسی جنگ توپ و راکت در کابل جریان داشت و در این روز چهل و پنج راکت از شرق کابل بر نواحی شهر پرتاب گردید و باعث قتل و جرح افراد و تخریب منازل گردید و در این روز بیست و دو لاری مواد امدادی ملل متحد بکابل رسید.

\*\*\*

نقل شانزده ملیون افغانی از بانک و اشیاء ذی قیمت قصرهای کابل و ماشین‌های طباعتی مطبعه دولتی کابل به جبل‌السراج در برج حوت سال (۱۳۷۲) شمسی

\*\*\*

حمله بر شهر کابل شب پنجشنبه ۱۹ حوت سال (۱۳۷۲) شمسی از سمت قابل بای و یکه‌توت و دچار شکست گردید. انتقال مرکزیت دولت از ارگ تاریخی کابل به بادام باغ بصورت مخفی و غیررسمی در ایام زمستان.

\*\*\*

جنگ در شرق کابل قبل از ظهر شنبه (۲۱) حوت سال (۱۳۷۲) شمسی و تا شب یکشنبه (۲۲) حوت دوام نمود.

\*\*\*

حریق بازار و مسجد جامع سنگی سروبی برج دلوسال (۱۳۷۲) شمسی و اینجانب عزیزالدین وکیلی پولپزایی رباعی ارتجالی آتی را در تاریخ: گفتم  
 خرد بمباردی تنگی سروبی  
 ببازار و دهش جنگی سروبی

بیاورد سنه (تاریخ مصرع  
 (توأمت مسجد سنگی سروبی) ۱۳۷۲ ش

\*\*\*

سرفت صندوق‌های کشمش پاکی کابل در برج دلو سال (۱۳۷۲) شمسی فروری ۱۹۹۴  
 مسیحی و فروش آن در بازارهای آزادکابل. دفعه اول در سال (۱۳۷۱) شمسی سرفت شده  
 بود

\*\*\*

اصابت (۶۲) راکت در شفاخانه اطفال اندیراگاندهی در ایام زمستان سال (۱۳۶۲) شمسی.

\*\*\*

تخریب گنبد حضرت شاه ولایت‌مآب در بلخ شریف در ایام برج حوت سال (۱۳۷۲)،  
 شمسی از اثر ضربات راکت‌های هجومیون.

\*\*\*

انتقال ماشین‌های طباعتی مطبوعه دولتی به جبل‌السراج در برج حوت سال (۱۳۷۲) شمسی.

\*\*\*

چاپ جریده کابل در پاکستان زمستان سال (۱۳۷۲) شمسی.

\*\*\*

ادای نماز عید رئیس جمهور ربانی در مسجد حضرت بلال خیرخانه (۲۲) حوت ۱۳۷۲  
 ،شمسی اول شوال‌المکرم سنه (۱۴۱۴) قمری.

\*\*\*

جنگ خنجان، فاریاب و اندراب در دهه سوم برج حوت سال (۱۳۷۲) شمسی  
 رمضان‌المبارک و شوال سنه (۱۴۱۴) قمری

\*\*\*

وعدۀ ورود هیئت صلح ملل متحد بکابل (۲۴) مارچ ۱۹۹۴م مطابق (۴) برج حمل سال (۱۳۷۳) شمسی.

\*\*\*

شب و روز پنجشنبه (۲۶) حوت سال (۱۳۷۲) شمسی به نواحی شهر کابل راکت‌ها پرتاب و باعث قتل و جرح انسان‌ها و تخریب منازل گردید.

\*\*\*

حبس و استنطاق سه هزار نفر برای جنگمیدان، وردک، لوگر، در سفید شیر پنجشیر در برج حوت سال (۱۳۷۲) شمسی.

\*\*\*

جنگ در علاقه دوشی و دشت کیله‌گی و شهر بغلان و سمنگان و خنجان روزهای پنجشنبه و جمعه و شنبه ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ حوت سال (۱۳۷۲) شمسی.

\*\*\*

پرتاب راکت‌ها به شهر کابل شب و روز جمعه (۲۷) حوت و ظهر شنبه (۲۸) حوت سال (۱۳۲۷) شمسی.

\*\*\*

بمبارد طیاره جت کابل بر زیدآباد و محمدآغه لوگر ساعت پنج صبح روز یکشنبه (۲۹) حوت سال (۱۳۷۲) شمسی و بمبارد طیاره جت سمت شمال (شورای هم‌آهنگی) بر ناحیه خیرخانه و کوه تلویزیون کابل قبل از ظهر روز مذکور. جریان ضربات توپ‌ها و راکت‌ها از کابل باطراف تا نصف شب اول حمل جنگ در باغ‌بالا و قتل و جرح چند نفر از اتباع رئیس جمهور کابل ربانی و عبدالرسول سیاف در هفته‌ی اخیر برج حوت سال ۱۳۷۲ شمسی.

\*\*\*



تکذیب شایعات و توهمات در برج حوت سال (۱۳۷۲) شمسی در کابل شبنامه نشر و گفته شد که گلبدین حکمت‌یار مکروریان‌ها را تخریب و باشندگان آنرا قتل و اموال شان را تاراج می‌نماید و حمله شدید را بروز (۴) عید فطر مطابق (۲۵) حوت وعده گذاشته است. این توهم باعث فرار اهالی گردید گلبدین حکمت‌یار صدراعظم در نطق روز اول حمل سال (۱۳۷۳) شمسی تکذیب نمود و گفت این شبنامه جعلی بوده و من هرگز چنین سخنی نگفته‌ام.

\*\*\*

شب چهارشنبه (۳) برج حمل سال (۱۳۷۳) شمسی ضربات توپ و تفنگ در شرق شهر کابل ادامه داشت روز (۲) حمل حصص شرق شهر کابل مورد ضربات توپ واقع شده بود.

\*\*\*

جنگ در ولایت فاریاب هفته اول برج حمل سال (۱۳۷۳) شمسی بین قوای ربانی و دوستم.

\*\*\*

ادامه جنگ در شرق شهر کابل و محمدآغه لوگر و ولایات شمال افغانستان در هفته اول برج حمل سال (۱۳۷۳) شمسی راه‌های اکمالاتی مسدود و شورای کبیر ملی تا خاتمه برج ثور انعقاد نیافت

\*\*\*

انتقال سامان حربی پوهنتون از کابل به جبل‌السراج پنجشنبه هفته اول حمل سال (۱۳۵۳) مسیحی و جنگ در حوالی سیلوی مرکزی و سفید سنگ لوگر در هفته مذکور ادامه داشت.

\*\*\*

حمله بر شهر کابل شب و روز چهارشنبه (۳) حمل سال (۱۳۷۳) شمسی و جنگ مجدد در علاقه تگا و پنجشنبه (۴) حمل (۱۳۷۳) شمسی. طیارات جت هم فعالیت داشت.

\*\*\*

روز جمعه (۵) و شب شنبه (۶) حمل سال (۱۳۷۳) شمسی در شرق شهر کابل جنگ شدید بین فرقه‌های متخاصم قدرت طلب وجود داشت. در نفس شهر کابل چند نفر غریب کار بازار مقتول و مجروح و به منازل مسکونین شهر و ادارات حکومتی کابل خسارات زیاد از باعث پرتاب راکت‌ها و هواوان و مین و سکر گردید.

\*\*\*

پرتاب (۲۷۳) راکت بر شهر کابل و قتل (۱۹) نفر و جراحت (۱۷) نفر و حریق مطبعه دولتی کابل و عمارت کارتوگرافی در شب و روز شنبه (۶) حمل سال (۱۳۷۳) شمسی. و قتل هفت نفر از یک فامیل و در حصص سالنگ وات و ده افغانان راکت‌ها اصابت نمود. باعث خرابی بیست و یک باب منزل گردید و این انتقامی بود که گلبدین حکمت یار از باعث کشتگان لشکر خود در حمله شب (۶) حمل از مردم بیغرض کابل گرفت و در همین روز دوستم لشکریان خود را از کابل به ولایات شمال بذریعه طیاره انتقال داده آماده جنگ و مدافعه در فاریاب گردانید جنگ در ولایات شمال بین احزاب ادامه دارد از ورود هیئت صلح ملل متحد خبری نیست.

\*\*\*

حریق و تخریب عمارت بلند منزل مطبعه دولتی کابل در شب شنبه (۶) حمل سال (۱۳۷۳) شمسی که بزرگ‌ترین خسارت مادی و معنوی بحال و احوال افغانستان است در سال (۱۳۴۴) شمسی بمعرف نود ملیون افغانی تکمیل شده و یکی از برجسته‌ترین بناهای بزرگ فنی و عرفانی و تخنیکی عهد سلطنت اعلیحضرت محمدظاهرشاه است اینجانب: عزیزالدین وکیلی پولپزایی بقرار از این عبارات منظوم بقید تاریخ آوردم:

در شب شش حمل چارده مه شوال      لیل شنبه جنگ جدل آمد شتاب  
قصر عالی بلند منزل بسوخت      (مطبوعه شد حاد در آتش کباب) ۱۳۷۳ ش

عمارت کارتوگرافی به سمت شرق ارگ کابل در شب شنبه (۶) حمل سال (۱۳۷۳) تخریب و حریق گردید

\*\*\*

ظهر دو شنبه (۸) حمل سال (۱۳۷۳) شمسی در حوالی تپه مرزجان و ده خداداد بین احزاب جنگ روی داد و باعث قتل چند تن افراد بی‌غرض و تخریب مسکونین حوالی تپه مذکور گردید. در روز مذکور در حصه نیله باغ جنوب کابل یک تعداد شیعیان هزاره از دست لشکریان گلبدین حکمت یار کشته شدند.

\*\*\*

ظهر سه شنبه (۹) حمل سال (۱۳۷۳) شمسی در شرق شهر کابل حریق و مدهش روی داد و مسجد جامع شش حریق گردید.

\*\*\*

سفر رئیس جمهور تاجکستان به پاکستان در روز سه شنبه (۹) حمل سال (۱۳۷۳) شمسی بحث درباره سرحد افغانستان نیز مورد نظر بوده است.

\*\*\*

جنگ در نیمه شب پنجشنبه (۱۱) حمل سال (۱۳۷۳) شمسی در شرق شهر کابل و به ساعت صبح بیست نفر از هجومیون مقتول گردید. از دسته‌های دوستم و گلبدین بودند.

\*\*\*

ورود هیئت صلح ملل متحد در کابل جمعه (۱۲) حمل سال (۱۳۷۳) شمسی. ورود محمود مستوری نماینده خاص ملل متحد در کابل شنبه (۱۳) حمل (۱۳۷۳) شمسی.

\*\*\*

حریق ذخیره مهمات حربی گلبدین حکمتیار در کوتی باغچه بینی حصار کابل ساعت هشت و نیم شب شنبه (۱۳) حمل (۱۳۷۳) شمسی و تا دامن صبح ادامه داشت دونفر محافظ نیز بقتل رسید.

\*\*\*

محمود مستوری سابق وزیر خارجه تونس، نماینده خاص ملل متحد به ذریعه طیاره از میدان هوایی بگرام در روز شنبه (۱۳) حمل سال (۱۳۷۳) شمسی بوقت قبل از ظهر جانب شهر کابل روان شد و تا روز (۱۷) حمل در کابل اقامت داشت.

\*\*\*

برف باری در کابل سه شنبه (۱۶) حمل سال (۱۳۷۳) شمسی.  
مظاهرات زنان و اطفال و مردان در کابل در روز مذکور و شعار دادن بمقابل هیئت ملل متحد.

\*\*\*

جنگ در علاقه نگاو و فاریاب در هفته دوم برج حمل سال (۱۳۷۳) شمسی.

\*\*\*

عزیمت نماینده خاص ملل متحد (محمود مستوری) از کابل جانب پاکستان روز چهارشنبه (۱۷) حمل سال (۱۳۷۳) شمسی

\*\*\*

جنگ شدید در ولایت سمنگان بین قوای حکومت کابل و شورای هم آهنگی روز شنبه (۲۰) حمل سال (۱۳۷۳) شمسی (۹) اپریل ۱۹۹۴ مسیحی.

خریداری بم آتوم و طیارات جت از امریکا و خریداری طیارات جت از چین از جانب حکومت پاکستان، روز شنبه (۲۰) حمل سال (۱۳۷۳) شمسی (۹) اپریل ۱۹۹۴ مسیحی.

\*\*\*

جنگ در ساحه قرغه و کمپنی غرب چهاردهی کابل روز شنبه (۲۰) حمل سال (۱۳۷۳)، شمسی، قتل و جرح چند نفر و تخریب منازل مسکونین

\*\*\*

حمله از طرف چهارآسیاب بطرف شهر کابل صبح یکشنبه (۲۱) حمل (۱۳۷۳) شمسی تخریب شفاخانه انتانی و جراحت دو نفر.

\*\*\*

سرقت بیست و هشت ملیون افغانی وجوه معاشات کارمندان ریاست عمومی جیولوجی وزارت معادن در چهارراهی بره کی شهرآراء کابل در هفته سوم برج حمل سال (۱۳۷۳) شمسی اپریل ۱۹۹۴ مسیحی.

\*\*\*

حمله قوای گلبدین و دوستم از طریق بالاحصار و بگرامی بر شهر باستانی کابل روز دوشنبه (۲۲) حمل سال (۱۳۷۳) شمسی اول ذو القعدة الحرام سنه (۱۴۱۴) هجری قمری (۱۱) اپریل ۱۹۹۴ مسیحی و بوقت ظهر روز مذکور طیارات جت دوستم بر شهر کابل چند بم

پرتاب نمود و از اثر آن چهار دکان و شش منزل مسکونین تخریب و بیست نفر قتل و (۷۳) نفر مجروح گردید این جنگ شدید از صبح تا ختم روز مذکور دوام نمود.

\*\*\*

حمله گلبدین حکمت یار صدراعظم بر بالاحصار کابل و اصابت هزار راکت بر نواحی شهر قدیم و جدید کابل و پرتاب بم و راکت از طرف قوای ربانی رئیس جمهور کابل بر حدود تحت اشتغال گلبدین و روز سه شنبه (۲۳) حمل (۱۳۷۳) شمسی دو طیاره جت ربانی بر حدود گلبدین پرتاب بم نمود. در کابل هشتاد نفر مجروح و ده نفر مقتول و چهل نفر مجروح در شفا خانه‌های کابل رسید. بعضی منازل شهر خراب و دکاکین مسدود و جاده‌ها فاقد عبور و مرور گردید. و در همین روز در پشاور مظاهره بعمل آمد و آواره‌گان افغانی سند تحریری به نماینده ملل متحد در پشاور سپردند و تقاضای استعفای ربانی و گلبدین را از ریاست جمهوری و صدارت عظمی کابل نمودند.

\*\*\*

روز سه شنبه (۲۳) حمل (۱۳۷۳) شمسی اول ذو القعدة الحرام سنه (۱۲) اپریل ۱۹۹۴، مسیحی چهار صد و هفتاد راکت بر شهر کابل پرتاب گردید. یک باب مسجد در بالا قلعه چنداوول کابل و شش سرای در نزدیک جاده میوند حریق گردید.

\*\*\*

هیئت علمای پاکستان و عربستان سعودی تحت ریاست مولوی محمدیونس خالص روز چهارشنبه (۲۴) حمل (۱۳۷۳) شمسی وارد کابل گردیدند و روز پنجشنبه (۲۵) حمل حملات راکت بر شهر کابل ادامه داشت و در این محاربات اموال اهالی کارته شاه شهید و سید نورمحمد شاه تاراج گردید.

\*\*\*

ادامه جنگ در ولایات شمال افغانستان تا ایام اخیر برج حمل سال (۱۳۷۳) شمسی ۲۰  
اپریل ۱۹۹۴ مسیحی

\*\*\*

هیئت علمای پاکستانی و سعودی روز یکشنبه (۲۸) حمل سال (۱۳۷۳) شمسی کابل را ترک گفتند و علماء مذکور بنام شورای صلح وارد کابل شده بودند چون مورد حملات شدند قهر کردند رئیس هیئت مذکور محمدیونس (خالص) در وقت ادای نماز در کابل امامت ربانی رئیس جمهور کابل را قبول نکرد و گفت: امامت قاتل و تاراج گر اموال مسلمین قابل قبول نیست.

\*\*\*

روز چهارشنبه (۳۱) حمل ۱۳۷۳ شمسی - پرتاب راکت‌ها بر شهر کابل ادامه داشت. بیست و پنج راکت بر شهر اصابت نمود.  
یک نفر قتل (۹) نفر مجروح و چهار منزل تخریب گردید همدرین روز محمود مستوری از هرات وارد بامیان گردید.

\*\*\*

روز پنجشنبه اول ثور ۱۳۷۳ ش راکت‌ها از جنوب و شرق بر شهر کابل پرتاب و یک نفر قتل و (۱۲) نفر مجروح و شش منزل تخریب گردید.

\*\*\*

روز جمعه (۲) ثور ۱۳۷۳ ش یکصد و بیست راکت بر شهر کابل پرتاب گردید. به سفارت اتحادی آلمان و سفارت جمهوری لیبیا مقیم کابل نیز اصابت نمود. در شهر کابل چند نفر مقتول و مجروح و منازل تخریب گردید.

در روز مذکور در تاشقرغان جنگ ادامه داشت ساعت (۸) شب شنبه (۳) برج ثور در شرق شهر کابل جنگ شدید ادامه داشت. از طرف بالاحصار بر کابل حمله بعمل آمد. و از طرفین قوای ربانی و گلبدین دوستم افراد بقتل رسید. در روزهای جمعه و شنبه و یکشنبه (۲) (۳) (۴) برج ثور ۱۳۷۳ ش در چهاردهی غرب کابل و قره باغ کوهدامان کابل جنگ‌های شدید ادامه داشت رادیوی کابل و جبل‌السراج و رادیوی چهار آسیاب در این هفته شدت، جنگ دزدان اموال بیت‌المال را معرفی می‌نمودند.

\*\*\*

قتل سی نفر از شورای نظار در تپه تلویزیون (کوه آسمایی) کابل روز شنبه (۳) ثور ۱۳۷۳ ش (۲۳) اپریل ۱۹۹۴ م کشته شدند. روز پنجشنبه اول ثور ۱۳۷۳ ش یکنفر شیخ شیعه در گردنه باغ‌بالا مورد لت و کوب نفری شورای نظار واقع گردید.

\*\*\*

روز یکشنبه (۴) برج ثور بقیه سامان و لوازم فابریک ترکانی و برشنا کوت کابل مورد دستبرد چپاولگران تحریک شده خارج قرار گرفت و در این روز ده نفر چپاولگر از اثر مین در داخل برشنا کوت مقتول گردید.

در این هفته اول برج ثور سال (۱۳۷۳) ش در ولایات شمال افغانستان جنگ ادامه داشت. روز یکشنبه (۴) ثور سال مذکور هیئت صلح ملل متحد تحت ریاست محمود مستوری

وارد قندهار گردید. درانیان تصاویر محمدظاهرشاه پادشاه سابق را به دیوارهای آن شهر تاریخی اولین مرکز سلطنت بالاستقلال افغان آویخته بنام ظاهر شاه بابا شعار می‌دادند.

\*\*\*

بمبارد طیارات جت کابل بر ولایت لوگر روز یکشنبه (۴) ثور سال (۱۳۷۳) شمسی و حریق (۹) موتر در ولایت فاریاب در روز مذکور

\*\*\*

حمله قوای گلبدین دوستم بر شهر کابل شب چهارشنبه (۷) ثور ۱۳۷۳ ش واز اثر مقاومت قوای کابل عقب رانده شد.

\*\*\*

انتقال دوازده کانتینر بانکنوت‌های جدید طبع روس از میدان هوایی بگرام بطرف جبل السراج و پنجشیر در هفته اول برج ثور سال (۱۳۷۳) شمسی. یک کرور و هفتاد لک افغانی به‌مراه دو طیاره هلیکوپتر حامل مبالغ مذکور حریق گردید.

\*\*\*

پرتاب یکصد و سیزده راکت بر شهر کابل در شب و روز پنجشنبه (۸) برج ثور سال (۱۳۷۳) شمسی بیست و یک نفر قتل، (۱۹) نفر مجروح، موتر و منازل حریق گردید و این روز مصادف به دومین سال‌روز جشن جهادی بود.

\*\*\*

روز پنجشنبه (۸) ثور سال (۱۳۷۳) شمسی (۲۸) اپریل ۱۹۹۴ مسیحی در بدخشان از اثر پرتاب شدن سنگ بزرگ شاخه کوه بیست نفر قتل و بسیار منازل مسکونین تخریب گردید.

\*\*\*

شب و روز جمعه (۹) ثور (۱۳۷۳) شمسی از اثر پرتاب راکت‌ها در نواحی کابل صدماتی بوجود انسان‌ها و منازل مسکونین رسید.

در این روز در پل چرخي شرق کابل معاهده‌یی با مضاء رسید و در همین روز افراد مقتول و مجروح نیز شدند.

\*\*\*

شب و روز یکشنبه (۱۱) ثور ۱۳۷۳ ش از اثر پرتاب کثرت راکت‌ها بر شهر کابل چند دکان در نزدیک فروشگاه بزرگ افغان حریق و یکنفر مقتول و چهار نفر مجروح گردید. و در همین روز حملات راکتی از جانب کارته نو و بالاحصار و گذرگاه به شهر کابل ادامه داشت.

\*\*\*

در شب دوشنبه (۱۲) ثور ۱۳۷۳ ذخیره مهمات گلبدین حکمتیار صدراعظم در حصه ریش خور حریق شد.

\*\*\*

در شب سه شنبه (۱۳) ثور سال (۱۳۷۳) شمسی در شهر کابل جنگ شدت داشت و در نواحی، شهر بم و راکت و هواوان بکثرت اصابت می‌نمود.

\*\*\*

در شب چهارشنبه (۱۴) ثور سال مذکور دو منزل در کابل تخریب و (۸) نفر از لشکر گلبدین حکمت یار مقتول گردید.

\*\*\*

در هفته دوم برج ثور سال (سال (۱۳۷۳) شمسی می ۱۹۹۴ مسیخی ذخیره سکه‌های طلای ادوار تمدن قدیم افغانستان از سمت جنوبی کشف و استخراج گردید و وزن و ارزش تاریخی

آن خیلی زیاد و این وقتی بود که کابل باستان بآتش جنگ قدرت طلبان و دست دخالت بیگانگان می‌سوخت و این خبر در شام روز دوشنبه (۱۲) برج ثور سال مذکور از رادیو بی‌بی سی لندن نشر گردید مقدار سکه‌های طلائی مذکور دو صد و پنجاه من.

\*\*\*

در شب پنجشنبه (۱۵) ثور سال (۱۳۷۳) شمسی جنگ و تخریب منازل و قتل و جرح ادامه داشت. صد نفر مجروح به شفاخانه انتقال داده شد. شب جمعه (۱۶) ثور سال مذکور، یکصد و پنجاه و هشت راکت و هاوان بر شهر کابل اصابت نمود و باعث قتل انسان‌ها و تخریب منازل مسکونین و ادارات حکومتی گردید.

\*\*\*

صبح جمعه (۱۶) ثور سال (۱۳۷۳) شمسی (۶) می ۱۹۹۴ مسیحی رادیو بی‌بی سی لندن فهرست اموال و اشیاء سرقت شده کابل را نشر نمود.

\*\*\*

سرقت بانک‌نوب‌های دالری از کابل بخارج برج ثور سال (۱۳۷۳) شمسی.

\*\*\*

رهای (۲۸) نفر محبوس از محبس کابل یکشنبه (۱۸) برج ثور (۱۳۷۳) شمسی.

\*\*\*

بمبارد دو طیاره جت کابل بر شهر بلخ دوشنبه (۱۹) ثور سال (۱۳۷۳) ش.

\*\*\*

سرقت پایه‌های برق راه بین سروبی و کابل و فروش آن بخارج دهه دوم برج ثور سال (۱۳۷۳) شمسی.

\*\*\*

ورورد سفیر پاکستان بحضور رئیس جمهور کابل (ربانی) و بحث در مورد بازگشایی مجدد

سفارت پاکستان در کابل، دوشنبه (۱۹) برج ثور سال (۱۳۷۳) شمسی (۹) می ۱۹۹۴ مسیحی

\*\*\*

قتل اطفال مکتب در شکرده و قلعهٔ مرادبیگ بوسیلهٔ مین در دهه دوم برج ثور سال (۱۳۷۳) شمسی.

\*\*\*

حریق دیپوی مهمات گلبدین حکمت یار در انگورباغ جلال آباد ننگرهار، چهارشنبه (۲۱) ثور سال (۱۳۷۳) شمسی مطابق اول ذوالحجّة الحرام سنه (۱۴۱۴) قمری (۱۱) می ۱۹۹۴ مسیحی

\*\*\*

خاتمه شورای در غزنی تحت ریاست قاری بابا سه شنبه (۲۰) ثور سال (۱۳۷۳) شمسی، (۳۰) ذوالقعدة الحرام ۱۹۹۴ مسیحی. نتیجه آن معلوم نگردید.

\*\*\*

تسلیم شدن صد نفر از لشکریان دوستم بحکومت کابل چهارشنبه (۲۱) ثور سال (۱۳۷۳) شمسی

\*\*\*

پرتاب دوصد راکت بر کارته نو و سید نورمحمد شاه و مکروریان اول در شب پنجشنبه (۲۲) ثور سال (۱۳۷۳) شمسی و در این جنگ بین قوای ربانی رئیس جمهور کابل و گلبدین دوستم شورای هم (آهنگی چند نفر مجروح و چند منزل در کارته نو تخریب گردید.

## تذکر ضروری:

جلد اول این کتاب از لینک‌های زیرین قابل دسترسی است:

<https://rahparcham1.org/wp-content/uploads/۲۰۲۶/۰۱/%D۹%۸۱%D۸%B۱%D۹%۸۷%D۹%۸۶%DA%AF-%DA%A۹%D۸%AV%D۸%AA%D۹%۸۴-%D۸%AA%D۸%AV%D۸%B۳%D۸%AA%D۸%AV%D۹%۸۶-%D۸%B۹%D۸%B۲%DB%AC%D۸%B۲%D۸%AV%D۹%۸۴%D۸%AF%DB%AC%D۹%۸۶-%D۹%۸۸%DA%A۹%DB%AC%D۹%۸۴%DB%AC-%D۹%BE%D۹%۸۸%D۹%BE%D۹%۸۴%D۸%B۲%D۸%AV%DB%AC%DB%AC-%D۸%AC%D۹%۸۴%D۸%AF-%D۸%AV%D۹%۸۸%D۹%۸۴-.pdf>

کتابخانه آسمایی:

<https://aasmai-book.com/books/۱۱۱۲۸>

شماری از کتاب‌های مربوط به تاریخ افغانستان که در این اثر ازان‌ها نامبرده شده از لینک زیرین کتابخانه دیجیتال آسمایی قابل دسترسی است:

۱. «پادشاهان متأخر افغانستان» - میرزا یعقوب علی خانی - جلد اول

<https://aasmai-book.com/books/۱۰۷۹۸>

۲. «پادشاهان متأخر افغانستان» - میرزا یعقوب علی خانی - جلد دوم:

<https://aasmai-book.com/books/۱۰۷۹۹>



راه‌پوچم ناشرانديشه‌های دموکراتیک

[www.rahparcham1.org](http://www.rahparcham1.org)